به بیان عجایب صنایع ملک و مکان و فضایل خلایق زمین و زمان
عجائب نافع
در مطبع نامی منشی نولکشور به طبع مزین و مطبوع شد

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی یطعمنی و یسقین و اذا مرضت فهو یشفین والصلوة والسلام علی سید المرسلین خاتم النبیین
وآله الطیبین الطاهرین وخلفاء الراشدین اما بعد می‌گوید معترف بجهل و نادانی خود محمد شریف خان ابن
حاذق الملک حکیم محمد اکمل خان ابن محمد واصل خان غفر الله لهما بیش ازان که کتاب علاج الامراض
بتصحیح و مقابله درآمده اکثر مردم نقل گرفتند و آنرا مشهور ساختند می‌خواستم که هنگام فرصت و فراغت
همه اوراجع نموده صحیح گردانم و دیگر از نسخ و فواید بسیار بآن ضم سازم تا آنکه بنجیبال در سفر مستقضی گردید
و فراغت دامن گیر حکم عنقا بهم رسانید ناچار بسرعت تمام در سفر انتخاب علاج الامراض نمودم و لعجاله نافعه
بیرون گردانیدیم و تصحیح و مقابله کتاب مذکور را بر فراغت وقت موقوف داشتم هو المیسر لکل عسیر

اول اطریفل صغیر معرب اتری کهل است که عبارت از هلیله و بلیله و آمله بود
نافع ... و درد سر و چشم و گوش که از بخار عارض شود به برد و تقویت معده کند و بواسیر را
سود دهد اجزای آن پوست هلیله زرد و پوست بلیله کابلی هلیله سیاه آمله مقشر پوست بلیله
کشنیز خشک مقشر مساوی کوفته و بیخته بروغن بادام یا گاو چرب ساخته با چندان عسل مرتب سازند
... این مجموع ادویه بگیرند اگر کشنیز دو اجمل نکنند اطریفل صغیر خواهد بود شربت از دو مثقال

شیطرج هندی سه درم بسفایج فستقی یکدرم انیسون نمک هندی از هر یکدو درم کوفته و بیخته بعسل سرشته شربتی یکمثقال تا چهار درم اطریفل افتیمون که شیخ در علاج مالیخولیا بدین نسخه تعریف کرده و مجرب توشته صفت آن اطریفل سه درم افتیمون یکدرم ایارج نصف درم مخلوط نموده استعمال نمایند اطریفل اسطوخودوس بیماریهای بلغمی و سوداوی را سود دارد و دماغ و معده را از اخلاط غلیظ پاک کند صرع و مالیخولیا و بهق و برص را نافع بود و مداومت آن مانع سفید شدن موی باشد و رطوبت دفع نماید صفت پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هلیله سیاه آمله منقی سنا مکی تربد سفید بسفایج فستقی اسطوخودوس مصطگی رومی افتیمون مویز از هر یک پنج مثقال کوفته و بیخته بروغن بادام شیرین بیست و پنج مثقال چرب نموده بعسل مصفی الیسه برابر وزن ادویه سرشته معجون سازند و بعد از چهل روز استعمال نمایند شربتی چهار مثقال اطریفل مقل جهت بواسیر نفع عظیم دارد صفت آن پوست هلیله زرد پوست هلیله آمله منقی از هر یک ده درم مقل سی درم مقل را در آب گند نا بگذارند و شصت مثقال عسل اضافه کنند و بجوشانند تا بقوام آید دارو ها را کوفته و بیخته با آن سرشند اطریفل مقل منقول از قرابادین عم مرحوم صفت هلیله زرد کابلی و سیاه آمله مقشر بلیله از هر یک دو درم مویز منقی هشت درم مقل شش درم آب گندنا یک پاو عسل سفید سه برابر ادویه روغن بادام شیرین هشت درم بعد از چهل روز استعمال نمایند هر چند کهنه شود بهتر حبس خون بواسیر مجرب است اطریفل مقل ملین طبع را نرم گرداند و بواسیر را نافع بود صفت پوست هلیله کابلی پوست بلیله آمله هلیله سیاه افتیمون اسطوخودوس از هر یک ده درم مقل فلوس خیار شنبر از هر یک سی درم مقل و فلوس را در آب گندنا حل کنند و با عسل مصفی بقوام آورند و دارو ها را کوفته بیخته با روغن بادام چرب کرده بدان سرشند شربت از یکمثقال تا چهار درم و اگر تربد موصوف با سنا مکی بیفزایند در عمل خود اقوی خواهد بود اطریفل دیدان کرمهای شکم را بکشد و حب القرع را زائل کند صفت برنگ کابلی ده درم تربد موصوف حب النیل قسط تلخ از هر یک پنجدرم قنبیل ترمس افسنتین رومی درمنه ترکی افتیمون نمک نفطی خردل حنظل سعد از

از هر یک سه درم کوفته بیخته با سه وزن ادویه عسل لیسرشند شربتی دو مثقال تا چهار مثقال بحسب
مزاج اطریفل خبث الحدید کبیر منقول از قرابادین قانون نافع ست از برای سوء هضم و ضعف
معده و استرخاء مثانه و سرعت انزال و زیاده می کند قوت باه را صفت پوست هلیله سیاه پوست
بلیله آمله منقی تخم کرفس کوهی شیطرج هندی نانخواه صعتر فارسی از هر یک یک اوقیه فلفل [illegible]
سنبل الطیب وج ترکی از هر یک سه درم دار چینی چهار درم فلفل سیاه فلفل سفید نارمشک نانخواه هندی
از هر یک نیم اوقیه خبث الحدید مدبّر ده اوقیه خردل یک اوقیه و نیم نوشادر نیم درم کوفته و بیخته بروغن بادام
شیرین چرب نموده بعسل کف گرفته سه وزن ادویه لیسرشند و در ظرف چینی نگاه داشته بعد از شش ماه
استعمال نمایند اطریفل هامان منقول از قرابادین نجیب الدین سمرقندی بهق و برص را
نافع بود و سیاهی موی نگاه دارد و امراض بلغمی زائل کند خاصه که بعد از تنقیه مستعمل شود صفت پوست
بلیله کابلی بیست درم پوست آمله منقی افتیمون برنگ مقشر هر یک ده درم تربد سفید پانزده درم
اسطوخودوس بسفایج هر یک هفت درم غاریقون نیم درم کندر سعد قسط زنجبیل زوفا هر یک
دو درم فلفل دار فلفل نارمشک هر یک چهار درم کوفته و بیخته بعسل لیسرشند شربتی سه درم
اگر بر سبیل دوام خورند جهت اسهال حسب مزاج زیاده توان داد اطریفل که صاحب عرق
مدنی را نفع دارد و مسهل و قامع این علت ست و هر که در هر سالی این را بخورد سالم بماند و
ماده این مرض پاک شود صفت پوست هلیله کابلی پوست بلیله آمله تربد مجوف زنجبیل فلفل جمله دوا را
برابر کوفته و بیخته بروغن بادام چرب کرده بعسل لیسرشند شربتی سه درم و در قلانسی گفته با هم
چند سهم فانیذ و قند تدهین بروغن بادام کرده لیسرشند اطریفل شاهتره جهت حکه و جرب
و سعفه نافع ست و آبله فرنگی را زائل کند صفت پوست هلیله زرد چهل درم پوست هلیله
کابلی سی درم پوست بلیله آمله منقی هر یک بیست درم سنامکی ده درم گل سرخ شش درم شاهتره
پنجاه درم کوفته و بیخته با سویق مدقوق لیسرشند و بعضی این نسخه را چنین نوشته اند هلیله زرد چهل درم
هلیله کابلی شاهتره هر یک سی درم بلیله سیاه آمله هر یک ده درم ریوند چینی چوب چینی گذر [illegible]

کمونزه هر یک دو درم کوفته و بیخته با روغن بادام چرب کرده با کشمش مدقوق بسرشند شربت از
دو درم تا چهار درم مع طبیخ عناب اطریفل غدودی بجهت خنازیر نافع است هلیله سیاه
پانزده درم هلیله آمله تربد هر یک هفت درم افتیمون ده درم بسفایج اسطوخودوس غار خشک
که در گلوی گوسپند بیابند هر یک پنج درم سنائی چهار درم غاریقون زرنباد شیطرج نوشادر هر یک
سه درم انیسون قرفه سنبل الطیب قرنفل بحری جوز بوا خیربوا مصطکی هر یک دو درم کوفته
و بیخته بعسل مصفی بسرشند شربت پنج درم و در نسخه دیگر هلیله و آمله و تربد هر یک پنج درم بسفایج
و اسطوخودوس و سنائی هر یک هفت درم و قرفه و شیطرج و دیگر همه مثل سابق است اطریفل
کبهق و برص را نافع است هلیله کابلی بلیله آمله برگ حنا هر یک ده درم وج دو درم و قسط
درم مصطکی سه درم افسنتین پنج درم مویز منقی سی درم عسل قدر کفایت اطریفل کشمشی
جهت سرعت انزال و کشادگی مجری بول منی مجرب ست صص پوست هلیله زرد هلیله سیاه
پوست بلیله آمله منقی هر یک دو درم کشنیز خشک چهار درم کوفته بیخته بروغن بادام چرب کرده
با کشمش دوازده درم نبات بیست و چهار درم بقوام آرند شربت سه درم ایارج بکسر همزه
و قیل بفتح بالفیرا آن دوای الهی است و نسبت باله بسبب قوت عمل او نموده اند و بعضی گفته اند
هر دوای که اسهال بخواص و قوی کند که حق تعالی دران نهاده است آنرا دوای الهی گویند
و در بعضی کتب تفسیر ایارج بدوای مسهل مصلح ست جهت آنکه درین ترکیب ادویه مسهله با مصلحات
است و بعضی بدوای شریف تفسیر نموده لشرافتها و این اول مسهل است که حکمای متقدمین ترتیب
داده اند ایارج فیقرا معناه النافع و بشحم گویند وقتی که داخل کرده شود شحم حنظل فایده
می کند اکثر اقسام صداع را و معده را از اخلاط غلیظ پاک کند و اشتها و اکثر با طریفل کوچک یا کشنیز
یا گلقند ممزوج نموده استعمال [illegible] گردیده صص سنبل الطیب دارچینی
عود بلسان حب بلسان [illegible] هر یک [illegible] مصطکی دو درم
او [illegible] ایارج لوغاذیا [illegible]

صداع و دوار و شقیقه و صمم و فالج و لقوه و رعشه و بهق و برص و جذام و قوبا و سعفه و داء الثعلب و
مالیخولیا و درد گوش و بیضه و خوره وغیره امراض باردی و بادی را نافع بود صفت سنبل شحم حنظل
پنجدرم بیاره غنصل مشوی غاریقون سقمونیا خربق سیاه اشق اسقولوقندریون از هر یک چهار درم
و نیم افتیمون کمادریوس مقل صبر از هر یک سه درم حاشا هوفاریقون انیسون چهار درم ساذج
هندی فراسیون جعده سلیخه فلفل سفید دار چینی جاوشیر حب بلسان سنبل فطراسالیون زراوند طویل
عصاره افسنتین فرفیون حماما زنجبیل از هر یکدو درم جنطیانا اسطوخودوس از هر یک یکدرم و نیم کوفته
بیخته بعسل سرشته شربت چهار درم با آب گرم و عسل و بعد از شش ماه استعمال نمایند ایارج
شیخ ابو علی اخراج مواد سوداوی کند و مالیخولیا را نافع نماید و حکیم مذکور مجرب نوشته صفت شحم
خربق از هر یک یکدرم ملح هندی یکدرم و ثلث و حجر ارمنی نصف مثقال شحم حنظل فلفل سفید
هر یک یکمثقال تخم ریحان و تخم فرنجمشک و پودینه خشک تخم بادرنجبویه تخم اترج هر یکدو درم
افتیمون دو درم و نیم درم غاریقون زنجبیل هر یک دو مثقال حماما اسارون حب بلسان
حاشا صعتر تخم کرفس دو تخم کرنب بستانی هر واحد سه درم صبر پنج مثقال گاوزبان گیلانی ده
درم کوفته بیخته بدو چند عسل آمیخته شش ماه بگذرانند بعد از آن استعمال آرند ایارج ارکاغانیس جهت
جرب و قوبا مع طبیخ شاهتره دادن و برای درد معده و شکم و رحم با طبیخ سداب مع سه قیراط جندبیدستر
و جهت درد پشت اندر طبیخ کرفس و برای عرق النساء در میان طبیخ قنطوریون خاصه اگر چهار قیراط
عصاره قثاء الحمار بادی ترکیب کند و جهت عضه سگ دیوانه مع یکدرم سرطان نهری سوده
دارد و همه بیماریهای بلغمی و سوداوی و ابتدای نزول آب و تنگی نفس و گرفتگی آواز را مفید است
صفت شحم حنظل ده درم فراسیون اسطوخودوس خربق سیاه کمادریوس فلفل سیاه هر یک
بیست درم بصل الفار فرفیون صبر زعفران جنطیانا فطراسالیون جاوشیر هر یک پانزده درم
جعده دارچینی بسفایج سنبل اذخر پودینه جبلی زراوند مدحرج هر یکدو درم سقمونیا ده درم کوفته
بیخته در سه چندان عسل کف گرفته سرشته شربت چهار مثقال القوقایا فالج و لقوه و صرع و

نسیان و جمیع امراض بلغمی را نافع باشد و هاضمه را قوت دهد و باه زیاده کند ص عاقرقرحا شونیز
فلفل دار فلفل وج از هر یک ده درم سداب خشک بلبیا نازراوند مدحرج حلتیت حب الغار
شیطرج خردل از هر یک پنجدرم عسل بلادر چهار درم و نیم دارو ها را کوفته و بیخته بروغن گردگان
چرب کنند با عسل بلادر و سه وزن ادویه عسل صاف بسرشند و بعد از شش ماه استعمال نمایند شربته
یک مثقال اطریفل صغیر منافع آن قریب بمنافع کبیر ست ص هلیله سیاه پوست بلیله
آمله مقشر از هر یک ده درم سعد کوفی سنبل الطیب کندر وج فلفل زنجبیل عسل بلادر را از هر یک
پنجدرم دارو ها را کوفته بیخته بروغن گردگان چرب کنند و با عسل بلادر و سه وزن ادویه عسل
بسرشند و بعد از شش ماه استعمال نمایند اسود سلیم و اصفر سلیم منسوب بسوی سلیم
که وکیل عبد الله بن ابی بکر بود و صاحب تذکره اسود سلیم را منسوب بعبد الله ابی برکات کرده
و چون لون این سیاه ست مسمی باسود گشته و اسود سلیم نافع است جهت فالج و لقوه و خدر
و صداع مزمن و دیگر امراض بارده و عادت خوردن افیون قطع می نماید و قدر شربت نیم
و گرم در اول و دوم و خشک در آخر سوم ص سنبل الطیب مصطگی زرنباد درونج هر یک بیست
درم زعفران سه درم افیون فرفیون پنجدرم فلفل سفید کندش ملح هندی ملح نفطی پنج پنج
پنج لفاح عاقرقرحا لبان شیطرج هر یک بیست درم وج زنجبیل اشق زراوند طویل مدحرج خردل
[illegible] ازرق خربق جندبیدستر حنظل کبریت اصفر بزر جرجیر فنجنکشت سداب جبلی هر یک چهل درم
شونیز بارزد قثاء بری از هر یک شصت درم جاوشیر هشتاد درم بزر جرجیر یکصد بیست درم
صمغ ها را در شراب آمیخته حل کنند و دیگر دارو ها را کوفته باهم آمیخته بعسل سفید تصفیه نموده و باه
مدفون دارند و بعمل آرند اغبر لولوی منقول از شفائی جهت جرب و سبل و شرناق و ضعف باصره
[illegible] توتیای کرمانی شسته شیح محرق شسته از هر یک ده درم مروارید ناسفته شش درم
[illegible] پنجدرم صلابه کرده استعمال نمایند وجه تسمیه در اکثر کتب نظر نیامده بخاطر می گذرد که چون اجزا
مثل غبار ساخته اند یا آنکه رنگش مانا برنگ غبار ست لهذا این اسم مسمی شده اکثر معنی

صں فتیتین مرزنجوش سعتر بجوشانند و انکباب نمایند انکباب مجرب حکیم علی اکبر خان مرحوم بجهت
درگوش صں مرزنجوش پوست خشخاش گل بنفشه کشنیز خشک چوب چینی جوشانیده بخور نمایند بعد
ازان دسته شنباله با شعله شمع مومی بریان نموده سائیده بلبنه ممزوج نموده درگوش بگذارند این
چیز برا گویند که در بن دندان ریزند و هم نام مرکبی است که دمیده میشود در حلق اثیر الملک
نافع است بورم حلق و سقوط لهات و اقلاع و بثره و بخره دهان صں کافور دو دانگ قاقله زعفران
هریک یکدرم طباشیر سفید عفص سماق هریک دو درم زرورد سه درم شکر طبرزد عدس مقشر تخم خرفه
هریک چهار درم حاشا پنجدرم کوفته در حلق بدمند اثیر صغیر منقول از قلانسی نافع است از برای
استرخاء لهات صں سعتر فارسی و سعتر نبطی عاقرقرحا حاشا از هریک جزوی کشنیز خشک و خرد
اصل السوس نیم جزو کوفته و بیخته در حلق وقت حاجت نفوخ نمایند ارسطون معنی این فاضل
است یا جلیل القدر گویند تالیف ارسطو است ارسطون صغیر نافع است لسبل و برو حشیم
و درد شکم و حمی مختلفه و ربع و قولنج و وجع رحم صں سلیخه پنج درم عاقرقرحا زعفران فرفیون هریک سه درم
اقاقیا فلفل کبریت اصفر سنبل هریک یک اوقیه افیون یک اوقیه حماما دو اوقیه کوفته بیخته
بعسل معجون سازند شربت کامله یک مثقال اثاناسیا لفظ یونانی است معنی وی سفید است
و بعضی گفته اند که معنی وی آیم و بهتر کنم است و چون که درین دوای کبد ذیب و شاخ ماعز داخل
میشود مسمی بدواء الذیب والماعز نیز شده بعضی دیگر گفته اند که اثاناسیا یونانی جگر گرگ است لهذا
باین اسم نامیده شده اوجاع کبد و طحال و معده و اسهال بلغمی و سعال
مزمن و حمی یوم و حذر و وجع کلیه و مثانه و ربو و بواسیر را نافع بود و بادها بشکند و دردها ساکن
سازد صں مر افیون زعفران جند بیدستر بزر البنج قسط قردمانا غافث خشخاش شاخ
بز کوهی سوخته جگر گرگ خشک کرده مجموع مساوی آنچه کوفتنی است بکوبند و آنچه گداختنی است
بگدازند در شراب و عسل صاف معجون سازند بعد از شش ماه استعمال نمایند شربت نیم مثقال
تا یکدرم اثاناسیا صغیری منافع آن بکبیری است صں آن میعه سائله زعفران قسط سنبل

کبد ذیب ای جگر گرگ
و شاخ ماعز یعنی
شاخ بز ۱۲ م

افیون سلیخه از هر یک چهار درم عصاره غافث هشت درم اصل السوس دوازده درم کوفته
بیخته بعسل معجون سازند شربت مقدار فندقی در نسخه دیگر عود و بلسان و مر از هر یک چهار درم اضافه
نموده اند امروسیا لغت یونانی است بمعنی جالس المواد است و از تالیف بقراط است
جهت بادشاهی که شکایت می کرد از ضعف معده گرم است در ثانیه و یابس در ثالثه جگر و سپرز و معده
و کلیه را قوت دهد و سده بگشاید و در ابتدای استسقا نافع باشد و علل بارده را دفع نماید و بول براند و سنگ
از گرده و مثانه بریزاند و بدن را قوه دهد و آنچه بر وی شش ماه بگذرد بهتر بود و قوت آن یک و نیم سال
و گویند تا سه سال باقی ماند ص قسط تلخ فلفل سفید دار فلفل هر یک نیم درم زیره کرمانی دو درم عود
بلسان سلیخه فو و انافقاح اذخر تخم کرفس هر یک یکدرم وج زعفران هر یک دو درم مر صاف سه درم
حب لغار ده عدد کوفته بیخته بعسل کف گرفته بسرشند و در بعضی کتب عسل سه چند نوشته شربت
یک بندقه باب گرم یا بار الاصول انوشدارو لغت فارسی ست معنی آن دارو هاضم است
و بغیر همزه نیز گویند و بعضی گویند که معنی عطیة الله بود این توجیه بر ارباب دانش مخفی نیست و بعضی دیگر
گفته اند که نوش لفظی است موضوع برای هلیله بلیله آمله و خبث الحدید و عسل لهذا مرکب که از این
پنج جزو باشد آنرا پنج نوش گویند و چون درین معجون عمده ترین اجزا آمله است لهذا باسمی آن
گشته و اکثری از اطبا نوشدارو را جوارش کندی گویند یا برای آنکه مروج این نسخه هندی است
یا آنکه بعضی تصرفات از و درین نسخه واقع شده است و اولی آنکه بعد از چهل روز استعمال نمایند چنانچه حسب
تحفه آنرا که آمله در و برابر همه اجزا ست جوارش کندی خوانده و غیر آن را نوش دارو و قوت این
معجون تا دو سال باقی می ماند شربت از یک مثقال تا سه مثقال پیش از طعام و بعد می توان خورد
و این معجون در تقویت معده و باه و اعضاء رئیسه نفع تمام دارد و بوی دهن و بوی بدن نیکو گرداند
و خفقان و تصرع را نافع می آید انوشدارو بنسخه حکیم شفائی و موافق همین نسخه اکثر باستعمال
در آمده ص آن گل سرخ شش درم سعد کوفی پنج درم قرنفل و مصطکی اسارون سنبل الطیب
از هر یک سه درم قاقله صغار و کبار زرنب لبنا سه جوز بوا قرفه زعفران از هر یک دو درم آمله

صعتر مرزنگوش جند بیدستر بنفشه بابونه بجوشانند و علیل را در آن نشانند و اگر این ادویه در مثانهٔ گاو
گذارند و بر ناف علیل نهند و بر شکم و ناف روغن شبت و سداب بمالند نفع تمام دهد فائده
استعمال آبزن در قولنج بباید که ضرری نماید زیرا که موجب کرب و غشی می گردد و نیز اگر ماده
در انصباب بود بسبب ارخاء باعث ازدیاد انصباب میشود و اگر قولنج بسبب ریح غلیظ بوده
بسبب غلظ تحلیل نیابد پس از آبزن مستعد تحلیل شده منبسط گردد و موجب افزونی وجع شود
اما وقت انحلال پس آبزن شدید النفع است آبزن که در آخر ورم حار مثانه بکار آید ص حلبه
تخم کتان بابونه اذخر سعد سنبل حماما فودنج جوشانیده استعمال نمایند آبزن که بول بسته بگشاید
ص آن سداب پودینه برنجاسف سنبل الطیب حماما مرزنجوش [illegible] خطمی [illegible] ورق کلم
شلغم تخم بابونه شبت همه را بپزند و در ان نشینند آبزن نافع برای ورم مثانه مستعمل در انحلال [illegible]
باید که مریض مدام در ان نشیند حتی آنکه هرگاه احتیاج بول شود [illegible] آن است که بول در آن
کند ص دار شیشعان فودنج سعد کوفی سنبل الطیب حماما اذخر حلبه برگ کتان تخم شلغم [illegible]
در آب جوشانیده در طشتی کرده علیل در ان بنشیند آبزن که [illegible] از گرده و مثانه با
کند ص آن بابونه تخم شبت خارخسک بنفشه اکلیل الملک تخم کرفس مرزنجوش [illegible]
پرسیاوشان بنفشه خطمی همه را بجوشانند و بیمار را دران نشانند آبزن دیگر که از گرده و مثانه [illegible]
تخم پودینه نیلوفر خطمی هر یک هفت درم خارخسک شش درم بنفشه چهار درم اشنان سه درم
همه را در ده من آب بجوشانند تا پنج من بماند در طشتی کرده دران نشینند آبزن که سنگ گرده
و مثانه را نافع است ص ورق کلم برنجاسف اسپست پودینه مرزنجوش [illegible] جوشانیده
آبزن نمایند و ادویه که سنگ ریزاند بنوشانند آبزن که سنگ گرده و مثانه را پاره پاره کند
و بیرون آورده و بول براند ص بابونه گل سرخ خطمی اکلیل الملک از هر یک ده درم پوست [illegible]
خشک کرده پرسیاوشان حب القلت نیلوفر از هر یک هفت درم اشنان پوست بیخ [illegible]
اصل السوس از هر یک پنج درم کاکنج حلبه از هر یک چهار درم برنجاسف گل بنفشه از هر یک [illegible] درم

دو توگل نیلوفر اصل السوس از هر یک دو مثقال در ده من آب بجوشانند تا بنصف رسد در حمام
طشتی پر کرده علیل را دران نشانند و چون از حمام برآید روغن عقرب در احلیل بچکانند
آبزن برای بول الدم کلوی ص برگ آس عفص گلنار جوز السرو پوست انار گل سرخ
در آب جوشانیده مریض را دران نشانند آبزن برای حبس بول و عسر آن که حادث شده از
احتباس مدة در مجاری بود ص آن گل بابونه گل بنفشه اکلیل الملک خارخسک آرد جو
گل سرخ از هر یک دو تولہ برگ بید برگ خرفه برگ پالک برگ ساگ سرخ از هر یک یک دسته
کوفته ریزه ریزه کرده با سبحه سه دو عدد در ده آثار آب بجوشانند و در طشتی کلان پر کرده علیل را
دران نشانند آبزن هرگاه خصیه بر بالا رود و مراق برآمده باشد مفید بود ص آن بابونه مرزنجوش
جاوشیر تمام زوفای خشک عنب الثعلب برگ زیتون اکلیل الملک تخم کتان جوشانیده
در روغن ناردین داخل کرده در طشتی کنند و مریض دران نشسته مکرر آن آب را در آفتابه کرده از
لوله آن بر پشت زهار بریزد و بملائم دست بمالد از اعلی بسوی اسفل تا خصیه بجای خود آید
آبزن در سرعت انزال هرگاه بسبب حدة منی باشد بکار آید ص عوسج برگ مورد گلنار
گل سرخ سماق لحیة التیس ثمرة الطرفا پوست انار جوشانیده بکار برند آبزن بجهت زنان
حامله که حیض بینند سودمند بود ص عدس پوست انار گلنار مازو بلوط حفت بلوط در آب پخته
دران نشینند آبزن قابض گفته اند که اگر در شبی ده من خون رفته باشد آشا بند نماید اول
قرص کهربا و رب مورد بخورند بعد ازان بگیرند ثمرة الطرفا جوز السرو پوست انار نیکوفته گلنار
هر یک پنج درم گل سرخ برگ مورد هر یک ده درم در ده من آب بجوشانند تا پنج من بماند در طشتی
ریزند و دران نشینند و بر پشت و زهار بریزند و همین آب را چند مرتبه تکرار کنند و حجامت بی شرط
زیر پستان بکار برند که جذب ماده بدان جانب کند آبزن که فرزند را در شکم مادرش نگاهدارد
تا پیش از ولادت بیرون نیاید ص آن صندل سفید نیکوفته برگ نیلوفر تخم مورد اقاقیا
هر یک سی درم گلنار چهار درم گل سرخ ده درم در پنج من آب بجوشانند تا دو من بماند

درم سکنکور چهل درم آب کاسنی پنجاه درم آب سبز کیاه آمیخته بیمار را دران نشانند آبزن که
اورا طمث کند ص آن سلیخه مرزنجوش اذخر پودینه قسط اکلیل الملک شونیز کرنب سداب
فودنج کرفس حاشا برنجاسف قردمانا از هریک جزوی بپزند و دران نشینند آبزن که بچه مرده را
بیرون آرد ص مشکطرامشیع برنجاسف وج ترکی قسط سلیخه نانخواه فودنج مرزنجوش تخم حلبه
فراسیون جعده عود بلسان اسارون هریک جزوی بجوشانند و دران نشانند آبزن از کار
الصابع جهت نقرس و وجع مفاصل مزمن هرگاه بدن لاغر شده باشد و علاج فائده نکند بکار آید
ص بگیرند گفتار زنده و محکم به بندند و در دیگ کنند و آب شیرین آنقدر که بجوشاند بر آن ریزند
و گوشت خروسی مقدار صالح و نخود سیاه و سفید هریک مشتی بزرگ و چغندر و گندنا و شلغم و سداب
و لبلاب و رازیانه و برگ کرفس و کراث نبطی هریک پنج درم کرنب نبطی هفتاد درم زیت رکابی
یک رطل پیاز صد درم بیفزایند و بپزند تا به ثلث رسد پس صاف کنند و در نیم گرم بنشینند تا یکساعت
و سه روز متواتر استعمال کنند و هر روز گرم کنند و بعد هر سه روز تازه سازند آبزن که در حمی دق
بکار آید و فائده عظیم از ترطیب و تبرید نماید ص گل نیلوفر گل بنفشه پوست خشخاش سبستان تخم
خطمی تخم کاهو و برگ آن برگ بید برگ خبازی برگ خرفه برگ اسفاناخ تراشه کدو و تراشه خیار
جمله یا هرچه میسر آید در آب بسیاری بجوشانند و علیل را دران نشانند لیکن باید که سر بیمار بیرون از آب
باشد و آب فاتر بود و بعد خروج تدهین بادهان چون روغن کدو و خشخاش و جز آن [illegible]
و کذالک تقطیر در گوش و الف باب الیاء یا زهرج معرب از باد مهره برودت معده و جگر
و رحم و احتباس طمث را نافع بود و ریاح غلیظ را دفع کند و سده جگر و سپرز را بکشاید منقول از شفا
ص زرنباد درونج عقربی افیون جند بیدستر عاقرقرحا فلفل دار فلفل سلیخه موم المیوس بزر البنج
قسط لینی جاوشیر زعفران از هریک شش درم حلبه هشت درم باذروج از هریک دوازده درم
مروارید ناسفته ده درم عسل دو وزن ادویه بطریق متعارف معجون سازند بخور از برای صداع
حار مادی مستعمل بعد تنقیه ص گل بنفشه برگ خطمی خوشبو نیم کوفته گل نیلوفر بابونه جداگانه کرده

و در آب پخته در شیشی کرده روغن بنفشه و روغن گل سرخ دران داخل کرده حلیل چادر پیچیده
سر بیمار بر بخار آن دارد و آب را حرکت داده باشند تا بخار آن بدماغ رسد و روزی دو سه بار این
عمل کنند و اطراف او نیز از باشیدن بشویند بخور منقول از قلانسی نافع بصداع بارد و سعه باده لعوق
صص هر یک بخور ش فود بتربایلبنا اکلیل الملک قیصوم شبت شیح نمام غار او دیه پخته بدان بشویند بعد از آن
قند حلیل این آب بسته باشی است بخور دیگر برای شقیقه صص ابهر سرخ را بر روی کاغذ خشک
بمالند بنحوی که کاغذ سرخ شود و آن را فتیله کرده سر او را آتش زنند و دود آن در بینی کشند بطرفی
که درد است اگر درد در تمام سر باشد در هر دو سوراخ بینی کشند مجرب است بخور که لیغنس اسود
دید باید که روز سوم تبخیر کنند صص باشافونج هر دو برابر و سرکه بپزند و نزدیک بینی دارند بخور منقول
از بیاض عم مرحوم جهت فالج و تشنج مفید صص شیر خام بادام پخته برگ بکاین یا و آثار برگ سنبهالو
یا و آثار سیر و زنجبیل را جو کوب نموده در دو آثار آب بجوشانند مادامیکه نصف آب بماند و ریحان
محفوظ زیر لحاف بخار آن را بگیرند و با حتیاط دود آن را بپوشند بخور که سعال بلغمی را نافع
صص هر قسط زعفران برابر کوفته و شراب سرشته اقراص سازند بسوزند و دود بگیرند بخور که جهت
سعال عجیب است صص بگیرند زرنیخ هر دو اره از زرنیخ سرخ و شحم همه را بر آتش بگذارند و قرص
سازند قرص نصف مثقال زرنیخ هر روز سه بار بخار بگیرند بخور جهت شوصه و ربو و نفث الدم
صص قسط میعه صمغ البطم سعطری از هر یک یک اوقیه آمیخته کوفته تبخیر نمایند بحیثیتی که دود آن
و دهن رسد بخور نافع برای ربو و سعال مزمن و نفث نتن و ضیق النفس را در ساعت
کند و بقرص زرنیخ مسمی است صص زراوند مدحرج سایله قند مساوی زرنیخ برابر همه ادویه را
گاو خمیر نموده حب ها بسته از یک دود آن علی الریق بگیرند بخور منقول از القانی جهت تسکین
بواسیر عمیا و غائره و برای پژمرده کردن دانه ها ظاهر مجرب است صص سلیخ الحیه حیدر گوش فیل
مقل ارزق پوست بیخ کبر پوست تخم مرغ پوست انار کلاه بادنجان فربیون شاخ گوزن شاخ کرگدن شاخ
گاو که از گاه گاو پوسیده گرفته باشند شک دانه دار خراطین خشک موی سر آدمی خار خسک

همه را برابر مجموع خوب کوب نموده بقدر یکدرم بر آتش بشکل ستر گذاشته دود آن بگیرند و از هوا محافظت
کنند و پیش از تبخیر اگر دانه ها ظاهر باشند بیست دیک زلو بگذارند تا از راه پیش ماده مترشح شود
بخور که حبس خون بواسیر کند صـ انزروت زرنیخ پوست خرنوب پوست مار همه اجزا را
برابر اقراص کنند و بر آتش که از بشکل ستر بود دود نمایند بخور جهت ساقط کردن دانه های بواسیر
مجرب است صـ گوگرد بلادر اصل السوس بیخ کبر برگ مورد مکرر باستعمال آرند بخور که ادرار
حیض کند صـ جاوشیر اظفار الطیب عود الصلیب میعه یابسه مکرر تبخیر نمایند بخور که در اسقاط
حمل و تسهیل ولادت عجیب است صـ مقل ازرق مر ابهل بالسویه گرفته بقدر فندق
قرص سازند و استعمال نمایند بخور که مشیمه و بچه مرده بیرون آرد و بجهت اختناق و عسر ولادت
بسیار نافع بود صـ مر و جاوشیر گوگرد مساوی کوفته بیخته بزهره گاو بسرشند و اقراص سازند
و تبخیر نمایند و در بعضی کتب شحم حنظل نیز مرقوم است و تبخیر بهر واحد درسم اسپ و موی
آدمی و مر و جاوشیر و سرگین باز و سرگین کبوتر و پوست مار بچه آورده اما پوست مار بچه بکشد بخور که [illegible]
یاری دهد و مجرب است صـ زرنیخ احمر مر جوز السرو میعه سایله حب الغار مازو بالسویه کوفته بیخته بعسل
بسرشند و بعد از پاک شدن سه روز متواتر هر روز بقدر یکدرم تبخیر کنند و بعد از آن مباشرت نمایند
بخور که تحجر مفاصل و الم را نافع است صـ حرمل کوفته سدس جزو در هر یک جزو حل کنند
و سنگی گرم کرده در سرکه سرد کنند و بخار آن بگیرند بخور برای اقسام آتشک از شاه احمد سعید از
مجربات ایشان است صـ شنگرف مازو جاقو قرنجا اسگند ناگوری موصلی سفید خشک هر یکدو مثقال
همه را نیکوفته چهارده حصه نمایند و حقنه کرده آتش از چوب کنار یا نیمی افروزند تا آنکه دود آن بالکل
زائل گردد و مریض عریان شده چادر بر خود پوشیده بالای آتش مذکور بر سر دو پای نشیند و یک
حصه دوا بر آتش اندازد و دود آن در تمام بدن بگیرد و دهن کشاده دارد تا بخار اندرون دهن
نیز برسد همچنین صبح و شام تا هفت روز بهمین دستور استعمال نمایند و از ترشی پرهیز نمایند بلکه گفته اند
که سوا از غذا شیرین چیزی دیگر نخورند و هرگاه دهن جوش نماید برگ درخت چنبیلی بجوشانند

غرغره نمایند بعون الله تعالی شفا خواهد شد بیشی جهت امراض سوداوی خاصه جذام نفع دارد ص
بلیله سیاه شیطرج هندی هر یک ده درم فلفل پنج درم بیش سفید دو درم و نیم کوفته و بیخته
به روغن گاو چرب کرده بعسل سرشته شند شربت این معجون و زرجلی یک مثقال نوشته اند لیکن
باید که بعد از هفته استعمال کنند فی شفاء الاسقام قال الاستاد وقد ترک فی زماننا فقصد الوداجین احسن
استعمال البیشی والزرجلی انتهی احوط آنکه بیشی و جز آن هر دوائی که بیش و امثال آن از ادویه
سمیه داشته باشد بشرط ضرورت بسیار از بسیار بقدر قلیل استعمال نمایند بعد از آنکه از طرف
سمیت او اطمینان حاصل شود و مزاج خوگر گردد بمقدار شربت که در کتب مذکور است برسانند
و نیز همراه این ادویه از ادویه تریاقیه مثل دواء المسک و امثال آن استعمال نمایند زرجلی
بمنافع بیشی مقرون است ص بلیله آمله شیطرج هر یک چهار درم جوز بوا اقشور کندر سوقو فلفل
دار فلفل نار مشک کندش عصاره اسقیل ساذج هر یک هشت مثقال بیش سفید چهار مثقال
کوفته بیخته معجون سازند شربت یک مثقال باسلیقون کبیر معنی وی کحل روشنائی است
دکوبند نام پادشاهی بود که بجهت او ساخته اند حبیبی جالب السعادت نیز بیان کرده اند و واضع او بقراط
است تاریکی چشم و ابتدای آب و دمعه و جرب و سبل و ظفره و شرناق و سطبری پلک را نافع باشد
ص کف دریا اقلیمیای نقره از هر یک ده درم نمک اندرانی ساذج هندی سفیدآب ارزیر فلفل
دار فلفل سنبل الطیب سرمه اصفهانی از هر یک دو درم نمک هندی قرنفل دواله از هر یک یک درم
صبر سقوطری عصاره مامیثا ماس سوخته از هر یک پنج درم مامیران مر نوشادر زرد چوب از هر یک
سه درم پوست بلیله زرد چهار درم کوفته و بحریر بیخته استعمال نمایند باسلیقون پوست بلیله
این قریب بمنافع کبیر است ص اقلیمیای نقره پنج درم روی سوخته دو درم و نیم سفیدآب
ارزیر نمک اندرانی نوشادر جعده فلفل دار فلفل از هر یک نیم درم کوفته بحریر بیخته استعمال نمایند
شیفشجی تاریکی چشم و دمعه و جرب و حکه را نافع باشد ص شادنج مغسول دو درم دم الاخوین
دانگی روی سوخته دار فلفل از هر یک نیم درم ساذج هندی دو دانگ قاقله مشک از هر یک

دانگی کافور دانگ کوفته و بحریر بیخته استعمال نمایند و چون لون این مشابه بلون بنفشه است
بدین نام مشهور گشته برود او بار بدر اوور نماید و ضربان شدید نشاند و رمد ماده کند و چشم را
در یک روز باصلاح آورد ص شیاف ماشیا انزروت از هر یک هشت درم کثیرا کندر
دو درم افیون نیم درم کوفته بیخته بآب بادیان یا آب باران سرشند و در وقت حاجت
خایهٔ مرغ حل نمایند و باستعمال آورند برود بالنج سلیانوس تالیف کرده و چونکه در ابتدا از
مبردات ترتیب یافته باین اسم مسمی گشته و بعد از آن در غیر مبردات استعمال این لفظ شایع
شده برود جمصرم جرب و بیاض و دمعه و شلاق و سبل و ظفره را نافع باشد ص توتیای
کرمانی مغسول ده درم پوست هلیله زرد زنجبیل زرد چوب از هر یک پنجدرم دار فلفل مامیران
چینی از هر یک سه درم نمک هندی یکدرم کوفته بیخته چند روز در آب غوره پرورند و در سایه
خشک کنند دیگر بار کوفته بحریر بیخته استعمال نمایند برود دمعه منقول از شفای مجرب با
معمول قبله گاهی ص استخوان هلیله کابلی سوخته سه درم نمک اندرانی مازو هر یک یکدرم
و نیم کوفته و بحریر بیخته استعمال نمایند برود مارسی قوه باصره را بیفزاید و محافظت چشم
نماید ص توتیا و مرقشیثا اقلیمیای نقره از هر یک پنجدرم سنبل ساذج زعفران از هر یک یکدرم
مروارید ناسفته دو درم کافور دو دانگ مشک دانگی صلایه کرده استعمال نمایند برود احمر
چشم را خشک گرداند و از سوزش باز دارد ص شادنج مغسول ده درم روی سوخته پنجدرم
مروارید ناسفته یک مثقال و دو دانگ نبات یکدرم صلایه کرده بکار برند برود اسود
دمعه را باز دارد و بیاض ببرد ص سرمه توتیای مغسول از هر یک دوازده درم مروارید
ناسفته ساذج هندی یکدرم زعفران پنجدرم مارقشیشا هشت درم مشک و کافور از هر یک
دانگی صلایه کرده استعمال نمایند برود درمان که به برود لفاشیس مشتهر است و مجرب است
جهت تقویت چشم و ازالهٔ ضعف بصر ص انار شیرین و ترش بگیرند و تخم و شحم او بکوبند و
و آب صاف بستانند و در یک من آب صد درم عسل مصفی بیامیزند و در دیگ سنگین

نرم بیخته و بر غوره هر پیمانه یعنی کف عسل پر میدارند تا بقوام برسد در ظرف نقره یا آبگینه بدارند و استعمال عند الحاجت نمایند خواه تنها یا بگلاب برود که بغایت مقوی و حافظ چشم و قاطع دمعه و قایع بیاض و حکه و جرب مزمن و محلل اورام است و جالینوس مصنف اوست ص صبر فلفل دار فلفل شادنج مغسول مقناطیس سوخته مغسول هر یک نصف جزو توتیای کرمانی سافج هندی مس سوخته هر یک یک جزو مامیثا مازوی سبز چشمیزج یعنی چاکسو انزروت زبد البحر یک ربع جزو باریک ساخته بآب انارین پنج مرتبه بپرورند در هر مرتبه در آفتاب گذارند برود خیار بالنگ ص بیارند خیار بالنگ خورد و مجوف کنند و توتیا در آن پر کرده در خمیر گرفته در تنور گرم گذارند که خمیر پخته شود بعد از آن توتیا برآرند و صلایه بلیغ نموده باستعمال آرند و اگر آن توتیا را در آب کدوی تازه بسایند بهتر خواهد بود و نیز توتیا را الغیر پختن در آب کدو یا خیار تازه خوب سایند بکار برند همین منفعت دارد و اگر توتیا را چند مرتبه گرم نموده در گلاب تطفیه کرده صلایه کرده استعمال نمایند در تسکین حرارت چشم و تقویت آن نفع عظیم دارد برود از شاگرد حکیم علی تقویت بصر میکند و نزول را نافع است ص آب بادیان ترببیت مثقال عسل صاف ده مثقال زیره کیک مثقال مجموع را در شیشه کنند و در آفتاب نهند تا غلیظ شود برشعثا معنی وی بزرگ ترکیب است جهت زکام و نزله و ظلمت چشم و دوار و طنین و لقوه و فالج و صرع و رعشه و سبات سهری و نسیان و مالیخولیا و غیره امراض سوداوی و سهر مفرط و ضعف اعصاب و استرخا لثه و ملازه دهن و بخر فم و سیلان لعاب و نزف الدم و قولنج مزمن و درد معده و کبد و سده و ضعف کبد و استسقا و سرعت انزال مفید و ادمان او بعد انزال امن دهنده از مضار و در قلع حمیات حقیقه و سعال نافع و پاذزهر جمیع سموم ص فلفل سیاه فلفل سفید بزر البنج سفید هر یک بیست مثقال افیون مصری ده مثقال زعفران پنج مثقال سنبل الطیب عاقرقرحا فرفیون هر یک یک مثقال ادویه جدا جدا بکوبند بعده وزن نموده همراه عسل صاف که سه وزن ادویه باشد بسرشند و سه ماه در جو دارند پس استعمال نمایند و مقدار شربت آن تا نیم

نصف مثقال است و اقلش دانگی و قوتش تا پنج سال باقی است بر شعسار دیگر از مجرب صادق
برای نزله و زکام نافع بود و ممسک و مقوی باه است ص مروارید ناسفته سائیده کهربا شمعی
بسد احمر سنبل الطیب عاقرقرحا خولنجان زنجبیل سلیخه بهمن سفید بهمن سرخ ساذج هندی آمله منقی و
نقره از هر یک شش درم گل سرخ چهار درم قرنفل جوزبوا دارچینی عود بلسان دوالمسک کوفی زعفران
هر واحد چهار ماشه عنبر اشهب یا خواه هر یکدو درم مشک خالص ماشه افیون پاو آثار عسل خالص و آثار
مغز پسته مغز بادام مغز نارجیل مغز گردگان از هر یک یکدام فلفل دار فلفل چهار ماشه کوفته بیخته بدستور
معمول معجون سازند پاشویه استعمال پاشویه در عین شدت حمی مفرط الحرارة روا نیست چرا که
آب گرم حمی بیفزاید و اگر ضرورت شود قبل خوف حدوث سرسام و هذیان داعی باشد از آب نیم گرم
مائل بسردی نمایند و در وقت استعمال پاشویه ردای مابین ظرف آب و به مریض دارند تا بخار به مریض
نرسد و اصل پاشویه آب گرم است و برای تبرید و تقویت و ارخای جلد دیگر ادویه اضافه می نمایند و بعد
پاشویه پاها را خشک کرده و در دامن پوشیده دارند خصوص در هوای سرد و تکرار عمل بحسب حاجت است
و در حمی محرقه اکثر در روز چهارم بحران بر خلاف پیشو اگر ممکن باشد تا چهارم پاشویه نمایند مگر آنجا که بسبب
شدت عوارض در استعمال پاشویه مجبور باشند و در روز چهارم هر گاه معلوم نمایند که رعاف خواهد شد
احتیاط ضرور است الا عند کمال الضرورة و هر گاه شد رجلین جهت جذب مواد کرده باشند چون بکشایند
پاها را در آب گرم گذارند تا ابخره صعود ننمایند و حل و فتح نگشت و ابتدا از طرف قدم باید کرد بخلاف شد
و هر گاه پاشویه و حجامه هر دو نمایند اول حجامه بشرط بکار برند بعده پاشویه نمایند تا ابخره که بسبب حجامه باسفل
منجذب شده اند از پاشویه تحلیل شوند و باز صعود ننمایند و پاشویه بسبب تفتیح مسام و تسهیل عرق و تبرید
حرارت ظاهر بحمی هم نفع میرساند پاشویه نافع برای صداع شدید الحرارة و قرانیطس نسخه اش شامل
آس برگ بید نیم پاو برگ کنار گل بنفشه گل نیلوفر هر یکدو درم گل خطمی عنب الثعلب هر یک سه درم
آرد جو چهار دام در ده آثار آب جوشانیده صاف نموده پاشویه نمایند و در اثنای آن پاهای را از اعلی
باسفل مالیده باشند و اگر تبرید زیاده مطلوب شود برگ خرفه برگ اسفاناخ گل سرخ برگ کوک

اضافه نمایند پاشویه جهت صداع بارد ص گل بابونه اکلیل الملک گل خطمی عنب الثعلب
زوفا حاشا خردل نمک طعام سبوس گندم تمام بدستور متعارف پاشویه نمایند و اگر چوب چینی یا عشبه
حسب حاجت اضافه نمایند اقوی خواهد بود بنادق کندری ذرب و اسهال معدی و معوی را
نافع بود ص مازو سبز یکدرم کندر گلنار حب هر یک پنجدرم افیون چار درم حب الآس ده درم کوفته
بیخته بنادق سازند هر یک دو دانگ بنادق دیگر زحیر و اسهال را نافع بود ص مردارسنج دو دانگی
و نیم کافور یکدانگ بروغن زنبق بندق سازند و بدهند فوراً انشاء الله تعالی حبس می کند و این
شربت مرد کلان راست و طفلان را کمتر باید داد و زیاده بر آنچه مرقوم است ندهند که خوف حدوث
قولنج خواهد بود بنادق جهت عسر بول که سببش جمود دم یا ریم در مثانه و نشان وی حدوث عسر است
عقب بول الدم و مده ص قردمانا مرفوه ابهل اشق بالسویه اشق را در سرکه حل کنند و دیگر اجزا
کوفته بیخته بآن بسرشند و بنادق سازند و طبیخ بزور یا طبیخ اصول بالای آن نوشند بنادق
بزور جهت حرقت بول و قروح کلیه و مثانه و عسر البول را نافع بود ص مغز تخم خیار پنجدرم مغز تخم خربوزه
ده درم مغز تخم کدو بزر البنج خرفه تخم خطمی مغز بادام مقشر کثیرا نشاسته رب السوس خشخاش سفید
گل ارمنی تخم کرفس از هر یک یکدرم بکوبند و بنادق سازند و شربت سه درم بشراب خشخاش بنادق
بجهت جمود دم در مثانه منقول از معالجات قانون ص ابهل حلتیت اشق فوه اجزا مساوی
کوفته و بیخته بنادق سازند شربت چار بندقه بحار الاصول باب التاء تریاق الاربعه تریاق
صغیر نیز گویند حار یابس است در آخر درجه دوم محلل ریاح غلیظ و مصلح کبد و طحال است با صلاحی
عظیم و مفتح سده بود و نافع باشد از برای سم مار و عقرب و عنکبوت و جمیع جانوران گزنده و زهرها
و ادرار فضلات که محتبس بسبب برودت بود می نماید و اخراج جنین میت و تسهیل ولادت کند
و نافع است از برای صرع و خفقان و قولنج بکشاید و جمیع امراض بارده را مفید بود و لیکن مورث
صداع و دمعه است و مصلح آن شیره خرفه مقشر گویند تالیف اندروماخس قدیم است
و اول ترکیب ادویه فادزهریه اطبا است ص حب الغار و جنطیانا و مر صاف و زراوند طویل

اجزا مساوی کوفته بعسل مصفی سه وزن ادویه معجون سازند شربت ازان چهار دانگ یا یک مثقال
با آب گرم و قوت این تریاق تا دو سال باقی می ماند بعد از چهل روز استعمال میتوان کرد و بدلش
نصف وزن شرو دیطوس است و گفته شد که بعضی اطبا بعوض مرصافی قسط تلخ داخل کرده اند
و حکایت کرد صبار رجت که یافتم در نسخه که یک جزو زعفران براین اجزا اربعه این تریاق زیاده
کرده شد و شیخ رئیس گفته که بعضی اطبا بعوض زراوند طویل زراوند مدحرج داخل می کنندی و این نوع
است تریاق ثمانیه بعد تریاق اربعه تالیف شده نافع است از برای گزیدن حشرات و دافع همه
زهرهاست و بادها بشکند و قولنج بگشاید و تفتیح سده ها کند از برای صلابت طحال و سده های آن نافع
بود و فالج و رعشه و صرع را سود دارد ص مرکی حب الغار جنطیانا قسط تلخ از هر یک شش مثقال
فلفل سفید سلیخه سیاه از هر یک چهار مثقال زعفران دارچینی هر یک یک مثقال اجزا کوفته بیخته بعسل
مصفی سه وزن ادویه بسرشند شربت از یک مثقال تا سه مثقال بعد از اندراجس ول حکیم
بلیدس هر چهار جزو تریاق صغیر افزوده بر تریاق ثمانیه نامیده تریاق صغیر از رئیس در دفع سمیت
جانوران سمی اقوی از تریاق اربعه است ص زراوند طویل حب الغار جنطیانا پوست بیخ کبر افسنتین
زرد چوب بیخ حنظل بابونه اجزا مساوی کوفته بیخته بعسل مصفی معجون سازند تریاق که عقرب
گزیده را بغایت مفید بود و خداوند قولنج و درد احشاء و سده رودها را بغایت نافع است و تسهیل
ولادت کند ص مرصاف حب الغار قسط تلخ بود و بیخ سداب بری جند بید ستر عاقرقرحا زنجبیل
فلفل شونیز حلتیت اجزا مساوی کوفته بیخته با آن سه وزن تمام ادویه عسل مصفی بقوام آورده
معجون سازند شربت دو درم با آب نیم گرم تریاق بلیغ النفع که جماعتی از اطبا آنرا در نفع افاعی
تریاق کبیر یافته ص زراوند مدحرج جند بید ستر هر واحد یک درم و نیم فلفل سه درم انیسون دو درم
کوفته بیخته بسرشند شربت یک جوزه تریاق الطین جهت سموم نافع و خاصه او است
که چون مسمومی بخورد تا از سم پاک نشود قی نایستد و اگر قی نیارد دلیل آن باشد که سم نخورده ص
گل مختوم حب الغار ایرسا بالسویه کوفته بروغن گاو چرب کنند و بعسل بسرشند شربت یک فندقه

قبل از غذا و بعد آن توان خورد تریاق سرطان که دوار السرطان نیز گویند گزیدن کلب را
نافع بود صص خنطیانا کندر از هر یک پنج درم سرطان محرق ده درم بعسل بسرشند شربت یک مثقال
تریاق دیگر از معاجین کبار است از مفرحات شمرده اند صص یاقوت رمانی مروارید ناسفته
دارفلفل جوزبوا قاقله کبار شیطرج هندی دارچینی لسان العصافیر ساذج هندی غنچه گل سرخ منزوع
الاقماع قرنفل زنجبیل فوفل سنبل هندی هیل بوا درونج عقربی بادرنجبویه اسارون
مصطکی خولنجان تخم بنجنکشت صندل سفید زراوند مدحرج سلیخه سیاه از هر یک
دو درم بسباسه شش درم پوست اترج سه درم زعفران پوست بلیله جید دارشیشعانی از هر یک
یک درم بهمن سرخ نیم درم عنبر اشهب مشک تبتی از هر یک پنج دانگ اجزا کوفته بیخته با عسل مصفی
دو وزن ادویه معجون سازند شربت یک درم تا یک مثقال و این ترکیب سی و دو جز است وزن
اجزا شصت درم چهار دانگ و مزاجش گرم و خشک در درجه دوم تریاق که خواجه بوعلی سینا
ساخته و گفته که من این تریاق را ساختم و آزمودم از و منفعت های بسیار یافتم دل را قوت
دهد و باه را زیاده کند صص پوست ترنج خنطیانا حب بلسان برگ بادرنجبویه تخم فلنجمشک زرنباد
درونج از هر یک چهار درم سنگ مشک تبتی عنبر از هر یک یک مثقال عود هندی ده مثقال کافور
ریاحی پنج مثقال قسط دارچینی وج زعفران بادروج فلنجمشک از هر یک سه درم سنگ قوقطراسالیون از هر یک درم و نیم
تخم شلغم گشنیز لسان العصافیر حب الفلفل از هر یک دو درم سنگ افیون سه درم سنگ همه
بکوبند و با انگبین بسرشند چنانچه رسم است شربت یک مثقال بعد از شش ماه تریاق المثانه
تالیف ابو ماهر جهت قروح گرده و مثانه و مجاری بول و احتباس و حرقت بول قرحه بغایت
مجرب است و جهت امراض رحم بسیار نافع و مدر حیض و مسکن دردها اعضای تناسل و
نافع سعود الحجره بلغم و مقوی اعضا است قدر شربت در اول یک مثقال تا سه درم قیسیر الاخر
و هفت درم ماء العسل و در مزاج بسیار حار با شراب و آب غوره و در وسط علت دو مثقال
تا هشت درم آب بارتنگ مطبوخ و پنج درهم ماء العسل و در آخر علت گر چرک شده باشد و چون

باب آید یک مثقال و ربع با شربت مورد یا آب غوره و امثال آن وجهت ادرار حیض باب
بخور منقوع و مانند آن از ادویه مدره حیض ص دوغ سوخته شاخ گاو کوهی سوخته لسان الحمل
هر یک یکمثقال و نیم افیون رب السوس هر یک دو مثقال سماق منقی غوره خشک بادنجان قارچ
گل گل شیرازی است ریوند رایک طلق محلوب خشخاش سفید و سیاه بزر البنج هر یک مثقال
عصاره لحیة التیس فطراسالیون زوفای خشک صعتر تخم کرفس انیسون هر یک چهار مثقال تخم
تخم خطمی تخم خبازی تخم خرفه مغز تخم خیارین مغز تخم کدو مغز تخم خربوزه دم الاخوین هر یک پنج مثقال
صمغ عربی نشاسته کتیرا حب القلت حب صنوبر خرنوب نبطی مغز بادام کوهی شیرین مقشر هر یک
هفت مثقال گل ارمنی مغسول گل قبرسی پانزده مثقال حب کاکنج چهل عدد عسل کف گرفته
سه وزن ادویه که پانصد و هفتاد مثقال است تریاق الذرب جهت ذرب و تباهی معده
و ضعف امعا و قبض شکم و تقویت اعضا رئیسه بی عدیل است ص مروارید ناسفته
کهربا عقیق یشب عاج طباشیر سفید طرا ثیث کشنیز خشک بریان صندل سفید تخم قرفل زرشک
مصطکی کرمانا مازو سبز گل ارمنی شادنج عدسی صمغ عربی کنار سبز حب الاس عذبه دانه
بریان کرده پوست بیرون زیب منزوع العجم سه درم ورق نقره یکدرم تخم خرفه بریان
کرده دانه انگور خشخاش سفید زاک هر یک دو درم رب به شیرین
با سه چند همه ادویه کوفته بیخته لسرشند تریاق الدیدان تالیف بعضی اطبا
حقنه کردن بآن دفع دیدان کند ص اسفیداب سفید زنجبیل هر یک تخم
بیخ توت برنگ کابلی اظفار الطیب سوخته بیخ سوسن آسمان گون هر یک دو درم شونیز
ترمس بصل الفار مشوی دقیق کرسنه هر یک پنج درم کوفته بیخته بعسل
حقنه کنند یا دو مثقال ازین گرفته در زیت یا شیر تازه یا آب گرم حل کرده استعمال نمایند
که بخورد سه روز پیش ازین دوا ناشتا شیر و شکر بخورند و در چهارم این دوا
بخورند تریاق الکبد در جمیع امراض حاره و بارده کبد را مفید منقول از

راسن خشک فلفل زیره کرمانی سنبل الطیب بیخ سوسن هر یک یکدرم شحم حنظل تخم تنبلشت
بیخ بابونه تخم بلیون پوست بیخ غاریقون پوست بیخ غافث مغز بادام شیرین مقشر بادام تلخ
بیخ لوف جعده غاریقون بابونه حب البان زعفران هر یک یکدرم و نیم پوست بیخ شیرین
خشک کرده ناردین سوقو هر یک یکدرم و دو ثلث درم بوره ارمنی ملح اندرانی زوفا خشک
قیقیح جبلی سادج هندی مصطکی تخم تلبه تخم مرو رب السوس هر یک دو درم زرجس ورق شبت
هر یک دو درم و نیم تخم کرفس انیسون افسنتین رومی ورق حی العالم قنطوریون باریک مرصافی
کبر یا میعه یابسه میعه سائله هر یک سه درم اسارون قطراسالیون قفاح اذخر بیخ اذخر تخم
انجره لفاف کرم افتیمون هر یک شش درم کبد ذئب خشک کرده حب الاس زبیب
طائفی ورق طرخشقوق حب کاکنج هر یک ده درم عبدان الملک ریوند چینی تخم خیار تخم
بادرنگ تخم خربوزه هر یک پانزده درم عصاره زرشک بلیله زرد هر یک بیست درم همه را سوای
زبیب و ورق طرخشقوق و حب کاکنج کوفته بیخته با این سه جزو بیامیزند و ترکیب و صف هند باد
این ادویه خوب امتزاج نخواهد یافت عسل سرشتن مناسب می نماید ابو الحسن طبری نوشته
که استعمال کرده میشود و این را در امراض بارده رطبه جگر با ماء الاصول و سکنجبین بزوری و
در امراض حاره یابسه با آب کاسنی آب طرخشقوق و آب عنب الثعلب و در سده جگر با سکنجبین
بزوری و ابو ماهر گفته که اهل خراسان جهت حرارت کبد همیشه استعمال میکردند با ماء الشعیر و ابو ماهر
منافع میکرد بر جگر جهت اورام بارده صلبه تریاق الاسنان که جهت درد اسنان که بسبب
سردی باشد نهایت مجرب است ص فلفل گرد عاقرقرحا انگوزه کچور نمک لاهوری برابر کوفته
بیخته با عسل غلوله سازند و در سایه خشک کنند و یک غلوله زیر دندان بدارند تریاق
الاسنان دیگر که جهت درد که بسبب سردی بود مجرب نوشته اند ص جند بیدستر حلتیت
مر فلفل زراوند مدحرج زنجبیل میعه افیون بزر البنج مساوی کوفته بیخته بعسل سرشته دندان
اسنان آلوده بر دندان نهند یا حب ساخته در دهن گیرند راقم گوید که در بعضی اقرجه [illegible]

یافتہ شدہ اگر مر را در این تریاق داخل نکنند احوط خواہد بود تریاق نزلہ نام لعوقی است کہ در منع
ریختن مواد نزلہ و نزلہ سرفہ مجرب است ص اسطوخودوس پنجدرم گل گاوزبان تخم خورد کشنیز
خشک ہر یکدہ درم تخم کاہو بیست درم بزر البنج کوکنار ہر یک سی درم تخم خشخاش سفید چہل درم
در آب بخیسانند بجوشانند و قند سفید شصت درم اضافہ نمودہ بقوام آرند و گل سرخ و کشنیز و رب السوس
نشاستہ صمغ عربی کتیرا مر صاف ہر یک پنجدرم نرم سائیدہ در آن ریزند شربت سہ مثقال نوشتہ اند
اما موقوف برای طبیب و حال مریض است تدبیر حکیم صدر الدین نقل کردہ کہ مرا ورم خصیہ بود
اطبا از علاجش عاجز آمدہ بودند شخصی مرا گفت کہ قریب بہ بند دست از طرف ابہام از جانب کہ ورم
در آن جانب است داغ نمایند کہ رفع ورم و الم آن بشود چنین کردم بعد دو سہ روز بالکلیہ رفع آزار
و ورم شدہ باز بعد از مدتی عود کرد باز چنان کردم باز رفع گردید و دیگر عود نکرد تدبیر دیگر از برای
ورم خصیتین صاحب کتاب عین الحیواۃ ذکر کردہ کہ رگی بر پشت ابہام بکشاید از دست مخالف
و گوش را از جانب مخالف ورم نیز سوراخ کند یعنی اگر ورم در خصیہ راست باشد رگ پشت ابہام
دست چپ را بکشاید و گوش چپ را سوراخ کند سوراخی فراخ و اگر در خصیہ چپ بود رگ ابہام
دست راست بکشایند و گوش راست را سوراخ کنند و اگر در ہر دو طرف بود رگ ہر دو طرف
باید کشود و گوش ہر دو طرف را سوراخ باید کرد تیزاب فاروقی گوشت فاسد بخورد و جراحت
با صلاح آرد ص شورہ قلمی پھٹکری نوشادر از ہر یک یک سیر در قرع و انبیق کنند بحیثیتی کہ
قرع خالی باشد اول آب سفید خواہد بر آمد ہرگاہ تیزاب آمدن شروع کند قابلہ وصل کردہ ہر قدر کہ خواستہ
باشند بگیرند باب الثامن المثلثہ ثنادریطوس مسمی باسم ملکی است کہ حکما بیشتر از جالینوس
جہت او ساختہ اند صداع مزمن و فالج و رعشہ و لقوہ و صرع و اوجاع معدہ و کبد و طحال و جرب
و تاریکی چشم و جمیع امراض باردہ رطبہ را نافع است و در بول و حیض و سنگ گردہ و مثانہ بریزاند
اسہال بی مشقت نماید ص صبر سقوطری پانزدہ درم غاریقون ہشت درم زعفران دارچینی
پنج مصطکی روغن بلسان از ہر یک سہ درم ریوند چینی یکدرم و نیم عود بلسان تفاح اذخر حماما

از هر یک یک درم کمادریوس قسط افتیمون از هر یک چهار درم و نیم ادویه کوفته بیخته بروغن بلسان
چرب کنند و با سه چندان عسل بسرشند شربت چهار مثقال و قوت آن تا چهار سال باقی است

باب الجیم جلاب بالضم والتشدید هو العسل المطبوخ فی ماء الورد حیث یتقوم وقد یتخذ من السکر
قند طبرزد [illegible] بالنضج صفت قند سفید یکمن با یکمن گلاب بجوشانند و کف بردارند و بقوام آورند و اگر
گاوزبان [illegible] گل گاوزبان بادرنجبویه گل سرخ اضافه کنند در تقویت دل و دماغ و معده قوی خواهد
بود جلاب سیب جهت تقویت قلب صفت آب سیب یک جزو آب انار مثل آن عرق گاوزبان
چهار جزو عرق بیدمشک گلاب از هر یک دو جزو عرق گل سیوتی پنج جزو نبات سفید هموزن همه
[illegible] تخم فرنجمشک بقدر مناسب اضافه نموده بکار برند جلاب نافع از برای نقصان
باه وقتی که سبب آن استفراغ کثیر باشد صفت نبات سفید ده درم عرق گاوزبان تودری سرخ
و سفید از هر یک سه درم نبات را در عرق حل کرده بقوام رقیق آورده تودریین بران پاشند هر صبح
و شام بنوشند و غذا نخود آب گوشت بره و دراج و کبک و هریسه معمول از گوشت اینها و زرده
تخم مرغ جلاب که [illegible] مائی وقتی را که سبب آن رطوبات [illegible] باشد نافع است صفت
تخم کرفس انیسون نانخواه رازیانه کرویا از هر یک سه درم بجوشانند و صاف نموده گلنگبین عسلی
ده درم داخل کرده صبح ناشتا بنوشند تا چند روز غذا لطیف و سبک بخورند جلنجبین عسلی
گل انگبین [illegible] قوت آن تا چهار سال باقی است و شکری او را اگر گلقند و گلشکر بپارسی گویند خوش
[illegible] گرم و خشک در دوم در اول دوم گرم و در یبوست معتدل اسهال
[illegible] دماغ [illegible] رطوبات غریبه معده و لعاب از غذا مانع صعود بخار بدماغ و عسلی جهت [illegible]
و فضول بارده [illegible] جهت مفاصل و نقرس و فالج و تفتیت سنگ گرده و مثانه و عسر البول
[illegible] جهت تحلیل ریاح غلیظه [illegible] و هضم طعام نافع و چون او را با ربع بپزند و تخم کرفس
بجوشانند و صاف نمایند و مکرر بنوشند جهت تقویت معده و ازالهٔ قوه و استرخاء و ابتدای استسقاء
[illegible] السعة اند و شکری او جهت ابتدا و وسواس و جنون نافع و چون گلقند را با مثل آن

اسطوخودوس و نصف آن مربای بنفشه ممزوج کرده مداومت نمایند جهت ازالهٔ ربو کهنه و بخار و
ضعف باصره و درد سر و شقیقه و اخلاط سوخته و رفع سدد مجرب میدانند و چون با تمر هندی و عناب و آب
بجوشانند جهت ازالهٔ امراض مذکور نهایت مفید نوشته اند و چون هر دو قسم گلقند را بجوشانند
و صاف نمایند نایب مناب شربت ورد مکرر دانسته اند و گویند مضر جگر و محدث تشنگی است و
مصلح آن خشخاش و قند نیشکر است در مطبوخ با چهارده مثقال از جنس چهار مثقال نوشته اند و اگر در مطبوخ چند باید که تا
هرگاه بثلث برسد استعمال نمایند ضرر او بجگر خلاف قیاس و تجربه است صاحب شفاء الاسقام
در بحث تپ دق نوشته که اگر شکم از تناول شیر نرم شود گلقند دهند تا قبض شود و شیخ رئیس
فرموده که مدقوق را گلقند طبرزدی بسیار دهند تا آنکه تا خورش هم چنین باشد نفع عظیم خواهد نمود و حکایت
هم درین باب نقل کرده که عورتی مبتلا بهمین مرض بود و نزدیک بمرگ رسیده گلقند بسیاری خورد
که اگر بیان شود شایدش محمول بر کذب خواهند کرد شافی حقیقی آن زن را بسبب استعمال جلنجبین
شکری شفا داد طریق ساختن آن گلسرخ را از اقماع و تخم پاک کرده از چند دست بفشارند
که خوب درهم شود و با قند مسحوق یا شکر بیامیزند که خوب آمیخته گردد تا سه روز صبح و شام برهم نمایند
پس چهل روز در آفتاب گذارند و هرگاه شکری کنند دیگر آمیزند و شکر سه چند یا چهار چند گل سرخ
باید و ظرف را مملو نگه دارند که جای خالی باقی ماند و بعضی بعد [illegible] و اختیار
لازم میدانند و جلی را باید بوزن مذکور عسل کف گرفته اضافه نموده در آفتاب گذارند و بعضی یکمن
برگ گل و چندان قند یا شکر می آمیزند تا نیک مخلوط گردد پس عسل کف گرفته [illegible] آورده هم
جمله اضافه می نمایند و می مالند تا نیک آمیخته شود و هرگاه که گل تازه بهم نرسد خشک آن در
گلاب تر کرده نیز هم ساخته بدستور مرتب سازند و گلقند تازه قلیل الحرارت از نسبت کهنه بود
جلنجبین گاوزبانی جهت تقویت دماغ و دفع مادهٔ سودا و تفریح دل مجرب است صفت
گل گاوزبان تازه یک من قند سفید دو من بطریق معروف باهم بسرشند و اگر تازه نباشد
خشک آنرا بگلاب تر کرده توان ساخت و گلقند که از گل به و تفاح و گل سیوتی سازند

مقوی معده و دل و دماغ است و شدید التفریح و ترتیب همین است که بیان شد جوارش
معرب گوارش بمعنی هاضم و تشدید واو و در تذکره نوشته که جوارش در زبان عربی سخن تلطف نیست
و بعضی نوشته اند که معنی آن تقطیع اخلاط است راقم گوید که استفاده این هر دو معنی از لفظ جوارش
بعید می نماید جوارش عنبر خفقان و برودت معده و بدی هضم و اوجاع رحم را بغایت نافع
و برای پیران بسیار مفید است از تالیفی ص قاقله کبار و صغار بسباسه دارچینی از هر یک چهار درم
زنجبیل دارفلفل از هر یک ده درم دواء المسک مصطگی عنبر قرفه قرنفل زعفران از هر یک دو درم جوزبوا
پنج درم مشک یک درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربت یک مثقال جوارش جالینوس
این جوارش را خاصیت بسیار است و همه اعضا را قوه دهد و بوی دهن خوش کند و بادها
بشکند و بسیاری بول که از سردی بود باز دارد و باه را زیاده قوت دهد و دیوانگی ببرد و صداع
و سعال بلغمی و بواسیر و قوبا و نقرس و بهق و حصاة و کلیه و مثانه را نافع بود و سیاهی موی نگاه دارد
و گفته اند که هر که بیست روز بدین جوارش مداومت نماید از جمیع امراض مذکوره ایمن گردد
ص سنبل الطیب سلیخه دارچینی خولنجان قرنفل سعد زنجبیل فلفل سیاه دارفلفل قسط بحری
عود بلسان اسارون تخم سورد قصب الذریره زعفران از هر یک دو درم مصطگی پنج درم قند سفید
بوزن ادویه تمام اجزا را کوفته بیخته با دو چندان عسل بسرشند شربت دو مثقال تا سه مثقال پیش از
طعام و بعد از طعام نیز توان خورد جوارش شهریاران برودت جگر و معده و قولنج و عسر البول
را نافع بود ص قرنفل قرفه دارچینی سلیخه سنبل الطیب جوزبوا هیل مصطگی قاقله حب بلسان
زعفران از هر یک چهار درم سقمونیا تربد سفید مجوف حب النیل هر یک هشت درم قند سفید بوزن
ادویه کوفته بیخته بعسل بسرشند شربت چهار مثقال تا هفت مثقال بآب گرم جوارش اترج
معده را قوت دهد و اشتهای طعام آورد و بوی دهن خوش کند ص پوست اترج خشک
سی درم قرنفل جوزبوا دارفلفل مصطگی قاقله خولنجان زنجبیل از هر یک یک درم مشک دو دانگ کوفته
بیخته بعسل بسرشند جوارش عود معده بارد را گرم کند و اشتهای طعام آورد و باه را قوت دهد

ص آن قرنفل دو درم سنبل الطیب یکدرم عود پنجدرم نبات فیه یکمن نبات را در گلاب بگدازند
و بقوام آرند و فرود گیرند و بکفچه بزنند و اجزا را کوفته بیخته بر آن پاشند و بر روی سنگ ریزند
جوارش مشک خفقان و بواسیر را نافع بود و بادهای معده را بشکند ص جوز بوا قاقله
زنجبیل دارفلفل از هر یک ده درم مشک خالص نیم مثقال قند سفید شصت درم کوفته
بیخته بعسل بسرشند جوارش خوزی منسوب بسوی اطبای خوزستان طعام را هضم کند و
اسهال باز دارد و سپرز را بگدازد و استسقا را نافع بود و ادرار بول کند ص قرفه قسط سنبل الطیب
حب بلسان سلیخه از هر یک ده درم جوز بوا پنج عدد قاقله کبار و صغار قرنفل انیسون
اکلیل الملک شیطرج نارمشک از هر یک چهار درم بسباسه دروج عقربی از هر یک درم
ریوند چینی زراوند مدحرج اشنه هر یک پنجدرم هلیله سیاه پوست هلیله کابلی بروغن زیت یا
کرده از هر یک هشت درم بلیله ده عدد تخم مورد بوزن همه ادویه نبات دو وزن ادویه در گلاب
بگدازند و بقوام آورده دارو ها را کوفته بیخته بدان بسرشند و بعد از دو ماه استعمال نمایند جوارش
بسباسه بواسیر و برودت معده و سوء هضم را نافع بود و بادهای غلیظ دفع کند ص بسباسه
قرفه قاقله صغار زنجبیل دارفلفل دارچینی اسارون از هر یک یک درم قاقله کبار پنج درم
فلفل دو درم قرنفل یکدرم و نیم قند سفید بیست درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربت یک مثقال
جوارش دارچینی ضعف معده و گرده و مثانه را نافع بود و بادهای غلیظ بشکند و اخلاط غلیظ
دفع کند ص دارچینی عود هندی راسن از هر یک شش درم قرنفل فلفل سیاه دارفلفل
سنبل الطیب اسارون از هر یک پنجدرم زنجبیل ده درم پودینه هشت درم جوز بوا دو درم
مصطگی انیسون بادیان سلیخه از هر یک سه درم کوفته بیخته بعسل کف گرفته بسرشند جوارش زنجبیل ضعف معده
را نافع بود و طعام هضم کند و بادها بشکند و اسهال باز دارد ص زنجبیل بیست درم
خیر بوا از هر یک ده درم قرنفل دارچینی از هر یک پنجدرم جوز بوا یک عدد زعفران یکدرم
فلفل درم و در بعضی نسخه عوض نشاسته بسباسه است و نزد راقم همین اولی است

نود مثقال جوارش سوکل منسوب لبلمونه است جهت تقویت معده و سوء هضم مجرب
است ص سنبل قرنفل دارچینی جوزبوا قاقله نارمشک هر یک یکمثقال فلفل سفید زنجبیل
جند بیدستر هر یک دو مثقال لبان ذکر ابیض چهار مثقال قند سفید برابر همه ادویه کوفته
بیخته بعسل صاف لبرشند شربت یکمثقال جوارش کافور جهت ضعف معده و جگر نافع است
و اعانت میدهد هضم را و دفع میسازد ریاح را ص کافور زعفران عود قاقلین کبابه کاشم
قرفه قرنفل نشه سنبل الطیب لبسباسه صندل سفید فلفل دارفلفل دارچینی شیطرج نارمشک
شقاقل خولنجان جوزبوا زنجبیل سعد فلفلموبه جمله برابر شکر سفید هم چند همه جوارش آمله
معده و دل و جگر را قوت دهد و اشتها آرد و غذا را هضم نماید و این جوارش معمول استاد بود
ص آمله مقشر پنج درم مصطگی عود از هر یک سه درم عنبر نیم مثقال قند سفید نیم من آب سماق
آب لیمو هر یک ده درم بدستور مرتب سازند جوارش عود شیرین منقول از خط والد ماجد
ص عود هندی دارچینی جوزبوا قرفه قاقله صغار قرنفل خولنجان از هر یک پنج درم اسارون
زعفران از هر یک دو درم نبات سفید نصف رطل مشک تبتی نیم مثقال عسل مصفی سه رطل
ادویه چنانچه رسم است مرتب سازند جوارش عود شیرین نسخه دیگر از جمیع الجوامع ص
عود هندی پنج درم پوست اترج ده درم مصطگی یک مثقال نبات سفید یک من و نیم بدستور
مرتب سازند جوارش عودیه نسخه دیگر منقول از کتاب مذکور ص عود پنج درم قرنفل سه درم
قاقله صغار و کبار سنبل الطیب از هر یک دو درم زعفران یکدرم کوفته بیخته با عسل مصفی یا نبات مرتب سازند جوارش
اترج ایضاً از کتاب مذکور ص پوست اترج سی درم قرنفل جوزبوا دارفلفل قاقله صغار خولنجان
زنجبیل از هر یک یکدرم مشک تبتی دو دانگ عسل سه وزن ادویه جوارش عود ترش
باربوب ص رب سیب ترش ده مثقال رب به ترش رب زرشک آب انار ترش از هر یک
ده مثقال آب تراشه ترنج و آب لیموی کاغذی از هر یک بیست مثقال نبات سفید ده
مثقال عسل مصفی بیست مثقال مروارید ناسفته سوده پوست بیرون پسته مصطگی طباشیر

کهربای شمعی ساذج هندی پوست زرد اترج بادرنجبویه دارچینی دانه هیل از هر یک چهار مثقال
زعفران یک مثقال چنانچه رسم است مرتب سازند جوارش انارین معمول حکیم ارشد مرحوم
جهت تقویت معده و جگر غریب و برای بهم رسانیدن اشتها عجیب صـ آب انار شیرین آب انار ترش قند
سفید هر یک سیر نعناع سبز و گلاب هر یک هفت درم سنبل الطیب مصطگی هر یک دو درم دانه الایچی
کلان پوست اترج از هر یک چهار ماشه پوست بیرون پسته یکدرم دانه الایچی خورد سه ماشه بدستور
مرتب سازند جوارش انارین قابض معمول حکیم مذکور صـ قند سفید پاو آثار آب لیمو شش درم
شربت حب الآس هفت دام آب انار شیرین و ترش هفت دام شربت لیمو آب پودینه سبز
شیره مربای هر یک چهار درم گلاب دو دام مصطگی دانه هیل زهر مهره خطائی هر یک سه ماشه گل سرخ
زرورد و ج ترکی جوز بوا طباشیر هر یک دو ماشه بدستور مرتب سازند جوارش حب الآس هضم
و اسهال معدی را نافع بود وقتی که از بلغم و رطوبت بود باز دارد صـ ساذج هندی حماما از هر یک
چهار درم جوز بوا تخم کرفس نانخواه هر یک پنجدرم مصطگی قردمانا انیسون زیره کرمانی سنبل الطیب سلیخه اقاقیا
قسط هر یک شش درم فلفل دار فلفل زنجبیل هر یک ده درم بلیله سیاه پوست بلیله آمله منقی طالیسفر
هر یک هشت درم حب الآس نود مثقال کوفته بیخته بعسل سرشته شربت یکدرم جوارش خولنجان برای
هضم طعام و طرد ریاح و سردی جگر مفید صـ تخم کرفس انیسون زیره کرمانی طالیسفر کرویا هر یک
یکدرم خولنجان قرنفل فلفل سعد هر یکدو درم هیل دارچینی نارمشک هر یک سه درم دار فلفل
شش درم زنجبیل هشت درم فانید شکر سه چند شربت دو درم جوارش از مجموعه صـ مشک
دو دانگ سعد کوفی نیمدرم فلفل دار فلفل زنجبیل هر یک یکدرم نارمشک یکدرم و نیم قرفه قرنفل مصطگی
سنبل الطیب دارچینی قاقله صغار بسباسه زعفران جوز بوا هر یکدو درم عود غرقی پوست اترج
پنجدرم عسل قند سفید هر یک به قدر کفایت جوارش ایضاً از مجموعه صـ عنبر اشهب مشک خالص هر یک یک ماشه
عود غرقی پوست بیرون پسته هر یکدو درم آب لیموی کاغذی هفت عدد نبات نیم سیر بطریق معروف
سازند جوارش که اسهال صفراوی منقطع کند صـ سقمونیا نیمدرم عود خام مصطگی هر یکی درم مرتب

چهار درم بعسل بسرشند شربت پنج درم با آب گرم جوارش کسری صاحب ذخیره گوید که من در شهر
بلخ شخصی را دیدم که او را درد معده بود و بسیار علاج کردند هیچ دارو شفا نیافت اما این جوارش
[illegible] که بهر کسری اول مرتب ساخته شده جهت خفقان و بیماریهای رحم مفید و مشایخ بسیار
نافع صص عنبر اشهب یک مثقال روغن بلسان دو درم انیسون نارمشک تخم کرفس
افیون بزر البنج سفید بیک بادرنجبویه بهمن زرنجوش زعفران هر یک سه درم قرنفل کبابه قاقله صغار
کبار هر یک پنج درم عنبر اشهب در روغن بلسان بگدازند و افیون را در شراب حل کنند و
عسل کف گرفته بسرشند و دو ماه بگذارند و گروهی شش ماه می نهند شربت دو درم جوارش
طلا لولوی معده را قوت دهد و اشتها آورد صص شیر آمله دوازده مثقال طباشیر سفید صندل سفید
سماق منقی زرشک گل سرخ بادرنجبویه پوست بیرون پسته از هر یک یک مثقال کشنیز خشک
مقشر تخم خرفه از هر یک دو مثقال مروارید ناسفته چهار دانگ عنبر اشهب ورق طلا ورق نقره
هر یک دو دانگ نبات آب شیرین از هر یک دو وزن ادویه بدستور مرتب سازند جوارش
لولوی دیگر صص شیر آمله منقی زرشک بیدانه در آب خالص و گلاب و عرق گاوزبان و آب انار
شیرین و آب انار ترش و عرق بیدمشک بادرنجبویه پخته از پارچه بپالایند این شیره و نبات سفید
ده قوام آرند بعد از آن مروارید یاقوت رمانی کهربای شمعی و [illegible] از هر یک شش ماشه و
[illegible] طباشیر سفید ابریشم مقرض صندل سفید گل گاوزبان کشنیز خشک مقشر از هر یک تولد ورق
طلا ورق نقره از هر یک سه ماشه پوست زرد اترج نه ماشه عنبر اشهب سه ماشه بدستور بیان [illegible]
[illegible] شش ماشه جوارش انجدان از کامل الصناعه نافع برای نفخ بطن و معده و قراقر و هضم
طعام و برودت معده و گرده صص کاشم سیزده درم فلفل تخم کرفس از هر یک دوازده درم [illegible]
ملح خشک سیسالیوس از هر یک سه درم ادویه را کوفته بیخته بعسل کف گرفته بسرشند و در ظرف
چینی نگاه دارند و وقت حاجت بکار برند جوارش عسل بلادری مسمی بجوارش جبه [illegible]
از برای استرخاء و استطلاق بطن و برودت معده و از برای بواسیر و اشتهاء طعام آورد و بلغم

فربه کند و حفظ نماید اجزای آن بنسخهٔ شیخ رئیس که در قرابادین قانون ذکر کرده عسل بلادر حبة الخضرا
کنجد مقشر هر یک شش استار شکر طبرزد بیست و چهار استار پوست بلیله کابلی پوست هلیله آمله منقی زنجبیل
دار فلفل اتیج کابلی ساذج هندی شیطرج هندی از هر یک چهار درم کوفته بیخته اول مرتبه ادویه را بعسل
بلادر سرشته بروغن گاو گداخته چرب نموده بعسل قدر کفایت بسرشتند و نگاهدارند شربت ازین جوارش
دو درم با مخیض گاو و طعام درین مدتی که این جوارش خورده میشود باید که شیر برنج باشد و گوشت
نخورد بلکه هر دوائی که بلادر و عسل بلادر داشته باشد هرگاه خورده شود باید که گوشت را موقوف نمایند
و گفته اند که این جوارش گرم است در وسط درجه سوم و خشک در آخر درجه سوم جوارش خبث الحدید
مطبوخ بنسخهٔ شیخ رئیس صالح است از برای ضعف معده و حرارة مزاج صص خبث الحدید [illegible]
پوست هلیله زرد هلیله سیاه پوست بلیله آمله منقی گل سرخ گلنار فارسی اذخر مکی اجزای مساوی
همه را در شراب ریحانی بجوشانند تا غلیظ شود پس بپالایند و نگاهدارند و هر روز از آن مقدار [illegible]
تناول نمایند جوارش خبث الحدید ممسک سرعت انزال ببرد و نافع است از برای [illegible]
و ریاح حادثه از خلط خام و نزف دم بواسیر صص بلیله کابلی هلیله سیاه شیطرج تخم کرفس از هر یک
شش درم پوست بلیله آمله منقی نانخواه نودری سرخ و زرد دار فلفل کنجد مقشر از هر یک [illegible]
قرفه سنبل الطیب جوزبوا فلفلمویه از هر یک هشت درم هیل بوا قسط سلیخه قرنفل بسباسه [illegible]
نارمشک از هر یک شش درم سعد کوفی چهار درم مشک تبتی دو مثقال عنبر اشهب یک مثقال
خبث الحدید برابر وزن مجموع ادویه و روغن گاو ده استار ادویه را کوفته بروغن گاو چرب [illegible]
کرده بعسل کف گرفته بسرشتند شربت دو درم با شیر گاو و یا دوغ گاو [illegible] اگر [illegible]
دو هفته متوالی بخورند جوارش خبث الحدید قوت باه را زیاده کند [illegible]
و کثرت [illegible] اضافه نماید و بواسیر را [illegible] صص آمله منقی دار فلفل زنجبیل [illegible]
پوست بلیله تخم کرفس تخم گندنا تخم جرجیر تخم شلغم تخم گزر سلیخه سعد کوفی دارچینی قرنفل جوزبوا [illegible]
بسباسه سنبل غنچه گل سرخ قاقله کبابه مشک عود هندی هر یکی دو درم تخم [illegible]

خبث الحدید مدبر مساوی وزن تمام ادویه دواها را کوفته بیخته با عسل کف گرفته سه وزن ادویه
بسرشند جوارش کندری نسخه شیخ بوعلی سینا که بجهت جمیع انواع فتق و قیله قوة دهد صص
کندر شصت درم فلفل دارفلفل از هر یک ده درم نبات سفید شصت درم
زنجبیل خولنجان از هر یک پنجدرم مشک خالص نیم درم
کوفته بیخته با سه وزن مجموع ادویه عسل کف گرفته بسرشند شربت دو درم جوارش تفاح جهت
تقویت معده و قلب واحشا و مانع نافع است و هاضمه را قوی گرداند صص بگیرند یک رطل
سیب اصفهانی رسیده کمنه پوست و تخم آن دور کرده باشند و با شراب ریحانی بجوشانند تا مهرا
شود و بپالایند و نیم رطل قند سفید و نیم رطل عسل مصفی بقوام آورند پس فلفل دارفلفل قرنفل از
هر یک دو مثقال زنجبیل چهار مثقال زعفران نیم مثقال عود هندی پنج مثقال کوفته بیخته با آن
بسرشند و در ظرف نگاهدارند جوارش طباشیر که مقوی معده است و نافع صعود ابخره صفراویه از
معده بدماغ است و برای سدر و دوار که حادث شود بسبب سوء مزاج صفراوی معده صص
گل سرخ منزوع الاقماع صندل سفید آمله منقی طباشیر سفید کشنیز خشک از هر یک ده درم حب الاس
پوست اترج سماق منقی مصطگی از هر یک پنجدرم کافور قیصوری یک مثقال مجموع را در سه وزن آن دو
آب به شیرین و یک وزن قند سفید با گلاب بقوام آورده بسرشند شربت دو مثقال جوارش
فنداذیقون این جوارش از رومیان است نافع از برای ضعف معده که تولید ریاح در آن بسیار
باشد و از برای ضعف کبد بارد و استسقاء طبلی و از برای درد پشت و درد گرده و معده صص آن
نسخه شیخ رئیس زنجبیل سنبل الطیب از هر یک شش درم مصطگی رومی نانخواه چهار درم کرفس
نعناع خشک از هر یک پنجدرم سلیخه زیره کرمانی حب بلسان عاقرقرحا از هر یک دو درم ساذج
هندی یکدرم کوفته بیخته بعسل مصفی بسرشند و در سبوی خضرا نگاهدارند و در وقت حاجت بکار
برند و مزاجش گرم است در اول درجه سوم و خشک است در آخر درجه سوم حکیم میر معصوم در
قرابادین خود گفته که شربت این جوارش چهار مثقال است و در نسخه او چهار درم انیسون

داخل است جوارش کمونی بنسخهٔ شفائی نافع است از برای برودت معده و احشا و رحم و مغص و
برودت انثیین و فتق و قیله ص زیره کرمانی مدبر پنجاه درم فلفل سیاه پانزده درم برگ سداب
در سایه خشک کرده زنجبیل از هر یک بیست درم بوره ارمنی پنجدرم عسل مصفی سه وزن ادویه بدستور
مقرر ترتیب سازند جوارش کمونی منقیه و تقویت معده کند از برای امراض بارده و بطلان فی و ق
و کثرت سیلان ریق که بسبب رطوبت معده بود ص کمون کرمانی مدبر بریان سی درم فلفل زنجبیل
دار فلفل از هر یک پنجدرم تربد سفید پانزده درم فودنج سداب صعتر بوره ارمنی از هر یک دو درم و نیم انیسون
ده درم عسل مصفی سه وزن ادویه بدستور ترتیب سازند شربت از دو مثقال تا چهار مثقال جوارش مصطگی
سردی معده و جگر را نافع بود و بلغم دفع کند و آب فتن از دهن باز دارد ص مصطگی سه مثقال کوفته
بیخته در یک من قند سفید و سی درم گلاب بقوام آورند و بر روی سنگ که بروغن بادام چرب
کرده باشند بریزند و راقم قدر قند نصف بکار می برد جوارش لولوی مقوی معده و اعضای رئیسه
و مصلح حال جنین از اسقاط مجرب است ص مروارید ناسفته یکدرم عاقرقرحا درم زنجبیل
مصطگی از هر یک چهار درم زرنباد درونج عقربی تخم کرفس شیطرج هندی قاقله جوز بوا بسباسه قرنفل
از هر یک دو درم بهمنین فلفل دار فلفل از هر یک سه درم دارچینی پنجدرم شکر سلیمانی بوزن همه
ادویه شربت بقدر یک عفصه در حفظ اسقاط جنین مداومت باید نمود جوارش قرطم این جوارش
حافظ صحت است و ملین طبع و مقوی معده ص قرطم مقشر مغز بادام شیرین از هر یک ده جزو
انیسون بسفایج فستقی از هر یک یک جزو عسل مصفی بوزن تمام ادویه بدستور قدیم جوارش سازند
و اگر دو جزو مصطگی رومی افزایند اقوی خواهد بود جوارش صندلین مقوی دل و دماغ و حابس
اسهال صفراوی و دافع خفقان و معمول و مجرب حکیم معصوم شیرازی است ص مروارید ناسفته
قرمزی از هر یک دو درم صندل سفید بگلاب سوده خشک نموده ده درم صندل سرخ بگلاب
سوده خشک ساخته پنجدرم طباشیر سفید تخم خرفه مقشر بوداده تخم کشنیز خشک بریان کرده پوست
بیرون پسته از هر یک دو درم مصطگی زعفران از هر یک درم مشک تبتی خالص نیم درم آب

پنجاه درم گلاب سی درم قند سفید یکمن قند را در گلاب گداخته بقوام آرند و در آخر قوام آب شترا

نیم دانگ داخل سازند و بقوام عسل منعقد آورده چنانچه رسم است معجون سازند خوراک از سه درم تا پنجدرم

جوارش آمله مقوی معده ص آمله منقی نیم آثار شب در گلاب نیم آثار عرق بید مشک نیم آثار

بخیسانند صبح جوشانیده صاف ساخته از پارچه گذرانیده نبات سفید سه پاؤ و عسل مصفی نیم آثار داخل

کرده بقوام آورند در وارید ناسفته دو توله صندل سفید ابریشم مقرض غنچه گل سرخ گل گاوزبان دانه هیل

خورد پست بیدل لیسته مصطگی دارچینی از هر واحد یک توله عنبر اشهب ورق طلا از هر یک سه ماشه

ورق نقره نه ماشه کوفته بیخته بآن بسرشند و معجون سازند شربت نه ماشه جوارش خواجه ابوعلی سینا

و از مجربات اوست ص عود هندی سه درم مشک تبتی دو دانگ کافور ریاحی دانگ و نیم بسباسه

تار شک سعد قلنجان زرنب زرنباد از هر یک یک مثقال دارچینی مصطگی زنجبیل هیل

قرنفل از هر یکی دو درم لسان الثور پنجدرم تخم بادیان تخم کرفس وج سنبل از هر یک سه درم بایکمن

عسل مصفی یک آثار بسرشند شربت دو مثقال بادها بشکند و خفقان و تنگی دل ببرد جوارش اسقف

بضم همزه و سکون سین مهمله و ضم قاف قسم خورده است اسقف بایمان خود که نمی شناسند هیچ دوا

را بهتر ازین دوا و تقویه راهی ربایه و قولنج می گشاید و ریاح معده و بواسیر دفع میسازد و هیچ قاعده

دفع بلغم و ... را نافع می آید و قدر شربت جهت گوارش دو درم و جهت اسهال شش درم و بعضی

چهار مثقال نوشته اند ص زنجبیل دارچینی آمله مقشر قرنفل بسفایج جوز بوا از هر یک دو درم و نیم فلفل

سه درم ... تربد سفید از هر یکی پنجدرم قند سفید نود درم کوفته بیخته بعسل بسرشند جوارش برای

تقویت قلب و دفع خفقان و منع صعود ابخره ردیه از معده بدماغ و ازاله وسواس سوداوی مجرب

است از مجربات والد ماجد ص مربای هلیله پنج عدد و مربای آمله چهار عدد دانه هیل سه ماشه

کشنیز خشک یک توله بید مشک بقدر حاجت نبات سفید دو وزن ادویه مربیات را در آب گرم شسته

... بعد از آن مربیات را شسته بیرون کرده در بید مشک سائیده صاف نموده و ادویه

را کوفته بیخته در قوام نبات مرتب سازند اگر مزاج بسیار حار نباشد بقدر ماشه مصطگی

و نیم تخم خندوقی شقاقل مصری تخم شلغم پیاز سفید تخم جرجیر خشخاش تخم گندنا تخم انجره خصیة الثعلب
کرده شقنقور علک قسط شیرین هر یک دو مثقال و نیم مغز بیضه شیر خواره دماغ گنجشک خایه
سوسمار گوشت قندیراسو هر یک پنج مثقال و اگر گوشت راسو و خایه سوسمار نبود ذکر گاو خشک کرده
و ذکر اسب خشک کرده و سوده هر یک ده درم بدل آن کنند پس تخم ها کوبند و بیزند و فتنه و علک را
با پنج مثقال انگبین بگذارند و مغز با همه در هاون کنند و بسایند بعد از آن با دویه خمیر کنند و باسه چندان
عسل بسرشند و در ظرف آبگینه یا چینی کنند و سرش محکم ببندند بعد از چهار روز استعمال کنند شربت
از یک مثقال تا هشت مثقال با آب جرجیر یا شیر یا ماء العسل و غذا اسفید باج و گندنا و نخود و پیاز
که با گوشت و روغن گاو پخته باشد جوارش بلادر این جوارش از تالیف حکما است و بعضی
گفته اند که این نسخه بوحی بحضرت سلیمان علی نبینا و علیه السلام نازل شده زیاده می کند باه را و صالح
است از برای وجع که مزمن شده باشد از برای برودت مزاج و نسیان و نیکو می کند رنگ را و تیز میکند ذهن
صفت فلفل دار فلفل بلیله سیاه پوست بلیله آمله منقی هند بید ستر از هر یک چهار درم قسط تلخ بلادر
پیچ کابلی نبات سفید حب النار از هر یک دوازده درم سعد کوفی هشت درم بلادر را تنها کوفته
و باقی ادویه را کوفته بیخته مسکه گاو و عسل کف گرفته بجوشانند تا بقوام آید و ادویه را با آن بسرشند
و بعد از شش ماه بوزن دو درم از آن با مطبوخ کرفس و رازیانه بخورند و در ایام خوردن این جوارش
باید که تعب و غم و حزن و شراب بسیار نوشیدن و جماع کردن و خوردن گوشت ملاحظه نمایند
جوارش فربه کننده صفت بهمن سرخ زراوند مدحرج کسیلا حب الخضرا الوردی سرخ و زرد و
سپید ابهل شونیز مغز پسته پوست نخود مغز بادام شیرین کنجد مقشر مساوی نرم بکوبند و ده مثل گل
و حلبه شسته بریان کرده آرد نموده با روغن گاو بمالند و بعسل بسرشند و شربت بجهت زنان
بقدر گردگانی و برای مردان بقدر تخم مرغی جوارش فواکه معده و جگر و دل و احشا را
تقویت دهد و قی باز دارد و صفرا دفع کند و نقل بدان منع خمار می کند صفت آب انار شیرین
ترش آب سیب آب به آب امرود آب غوره آب زرشک آب سماق آب لیمو ع

ساده ی بجوشانند تا ربعی بماند پس فرو گرفته قند بقوام آورده دکفچه بزنند وآنها داخل نمایند
سنگ ریزند جوارش عود ساده ص عود هندی پنجدرم پوست اترج مصطگی از هر یک [illegible]
نبات سفید یک من نبات را بقوام آورده ادویه را بآن بسرشند شربت از دو درم تا دو مثقال جوارش
چٹنی ترکیب هندی است در تقویت معده بکرر تجربه رسیده چون زنها بعد ولادت استعمال
نمایند جهت پیسوت و قطع سیلان و آب فرج و تنگی آن بسیار نافع ص لبسا سه زعفران الائچی
خورد از هر یک شش ماشه چوبر لواسه ماشه دار فلفل پیپل چینیه دارچینی گل لیسته گل سپاری از هر
یک تولہ خرما کهوپره هر یک دوازده درم روغن زرد یک نیم پاو مشک سه ماشه شهد [illegible]
نقره بیست و پنج عدد جوارج گوگل ترکیب هندی است جهت فالج ولقوه و رعشه [illegible]
بارده دماغی راقم و استاد اکثر استعمال کرده منافع بسیار مشاهده نموده ص سونٹھ پیپلا مول
چیتیه حب بلیل بهنگ در روغن گاو برشته اجمود شیت زیره زرد زیره سیاه [illegible]
اندرجو تلخ باده بای بڑنگ کچ بلیل لنگلی تپس بهارنگی تج سوریا جمیع اشیا را مساوی [illegible]
مضاعف آن تربهله بگیرد و بعد از آن تربهله و اشیای سابق مجموع را وزن نموده هم وزن [illegible]
گوگل بگیرد گوگل اگر سفیدی باشد بهتر است مجموع را سائیده کوفته بیخته بقدر سه ماشه [illegible]
گرم وقت شب بخورد خوراک تمام یکتوله جوارج دیگر تالیف پدر حکیم فتح الله معمول
و راقم است و این ترکیب در فوائد مذکوره اقوی از ترکیب اول است ص دارفلفل
فلفل بهنگره از هر یک ده درم زنجبیل قسط تلخ اندرجو دیودار شونیز عاقرقرحا فلفل [illegible]
از هر واحد شش درم [illegible] پنجدرم گوگل نیسل کل اجزا کوفته بیخته نگاه دارد گوگل را [illegible]
و به روغن بادام چرب کنند و باز بکوبند تا خوب باریک و نرم شود و آنگاه اجزا [illegible]
داخل کنند و روغن بیامیزند و باز بکوبند همچنین کنند تا تمام اجزا آمیخته شود [illegible]
کامل است جوارش عود حامض نافع از برای برودت معده هرگاه سوء مزاج بارد [illegible]
شود و دهن مائل بتلخی و تشنگی باشد بکار آید ص عود هندی خام ده درم سنبل الطیب [illegible]

زعفران پوست اترج قرنفل دارچینی بادرنجبویه مصطگی رومی طباشیر سفید از هریک یکدرم آب
سیب ترش پنجاه مثقال گلاب شصت مثقال آب لیمون نود مثقال قند سفید و عسل مصفی
از هریک هفتاد مثقال بدستور مربب سازند شربت از یک مثقال تا دو مثقال جوارش
فلافلی درد معده و شهوت کلبی را مفید باشد و بادهای غلیظ را دفع کند و طعام را هضم نماید و
حمی ربع را زائل گرداند صن نسخه صاحب کامل الصناعه فلفل سیاه فلفل سفید دارفلفل از
هریک بیست درم عود بلسان ده درم زنجبیل تخم کرفس سلیخه سیاه بزر سیسالیوس اسارون
انیسون از هریک یکدرم کوفته بیخته با سه وزن ادویه عسل مصفی گرفته بسرشند شربت یکدرم
باب کرفس جوارش مسهل تنقیه معده کند و دافع فضلات شود صن تربد سفید تراشیده
بروغن بادام چرب کرده زنجبیل پنجدرم قند سفید پنجاه درم اجزا کوفته بیخته بدستور مربب سازند
شربت سه درم با آب نیمگرم باب سیوم الحاء المهمله حب ایارج صداع و سدد و صداع بلغمی و سکته و
امراض عین را نافع باشد و دماغ و اعضای رئیسه را از فضول و اخلاط پاک کند صن ایارج فیقرا
تربد سفید مجوف از هریک یکدرم حب النیل غاریقون افسنتین از هریک نیمدرم شحم حنظل نمک هندی
از هریک دانگی و نیم کوفته بیخته با آب رازیانه بسرشند حب شبیار دماغ را از صفرا و بلغم پاک
کند و صداع را نافع بود منقول از خط استاد رحمت الله صن پوست هلیله کابلی پوست بلیله
از هریک هفت درم مقل ازرق یکدرم گل سرخ حب النیل از هریک دوازده درم صبر سقوطری
کندر از هریک هفت درم کثیرا سه درم عصاره ریوند مصطگی از هریک یکدرم مقل را در آب حل کرده
اجزاء دیگر را کوفته بیخته حب سازند شربت از مثقال تا سه مثقال شب وقت خواب فرو برند
بجهت آنکه ابتدا از اینجا که شب استعمال میکنند شبیار مسمی شده حب هلیله جهت اقسام صداع و نافع
امراض چشم مفید و معمول است صن پوست هلیله زرد پوست بلیله کابلی هلیله سیاه آمله مقشر
پوست بلیله گلسرخ از هریک سه ماشه سنائی شش ماشه غاریقون سفید نرم تربد سفید مجوف
خراشیده لاجورد مغسول از هریک دو درم کوفته بیخته از آب تازه حب بندند خوراک یکدرم

بروغن بادام چرب کرده بورق نقره پیچیده باب گرم وقت پنج شش گهری چاشت باقی مانده
فرو برند حب هلیله دیگر مختصر معمول ص هلیله سیاه هلیله زرد هلیله کابلی آمله بلیله گلسرخ از
هر یک چهار ماشه سنامکی هشت ماشه کوفته بیخته بروغن بادام چرب کرده حب بندند در ورق
نقره گرفته یک دام وقت شب بعرق مناسب یا آب گرم بخورند و بالای آن هرگاه دو گهری
روز برآید مطبوخ مناسب بنوشند جهت امراض سر و چشم فائده عظیم دارد حب قوقایا
حب جالینوس است صداع و درد چشم را نافع باشد و فضلات غلیظه فرود آرد ص
صبر سقوطری عصارهٔ افسنتین مصطگی از هر یک یک مثقال شحم حنظل سقمونیا از هر یک یکدرم کوفته
بیخته باب کرفس حب سازند شربت یک مثقال حب مجرب منقول از بیاض بید حکیم کاظم علیخان
نافع جهت درد سر و شقیقه و بیضه ص صبر سقوطری چرایته هر یک یکماشه جاپهل دو ماشه زیره
سفید و اجمود هر یک یکماشه کوفته بیخته باب نکهبکنی چهار ده حب بندند یکی صبح و یکی شام با قند
آب بخورند حب اسطماخیقون یعنی منقی است اسهال سوداى محترق از بلغم و اخلاط
فاسده کند و مالیخولیا و دیگر امراض را نافع بود ص آن زراوند مدحرج نمک هندی از هر یک
یکدرم صبر سقوطری پنجدرم حب بلسان سلیخه سنبل الطیب اسارون دارچینی زعفران
مصطگی ریوند بیخ اذخر فودنج ترکی عصارهٔ افسنتین از هر یک درم سقمونیا مشوی غاریقون
سفید نیم درم شحم حنظل از هر یک سه درم افتیمون بسفایج فستقی از هر یک شش درم کوفته بیخته
حب سازند شربت از آن دو درم و نیم وقت خواب همراه آب انار فاتر حب افتیمون منقول
از شفائی ص محموده یکدرم ایارج فیقرا شحم حنظل غاریقون حجر ارمنی افتیمون مقل ازرق
هر یک دو درم تربد سفید شش درم کوفته بیخته حب سازند شربت دو درم و نیم حب لاجورد معمول
جمیع امراض سوداوی را نافع باشد ص لاجورد مغسول سقمونیا انیسون هر یک یکدرم
غاریقون پنجدرم افتیمون پنجدرم بسفایج فستقی چهار درم ایارج فیقرا شش درم با
کرفس حب سازند شربت سه درم با ماء الجبن حب هندی برای فالج ص

دار فلفل تخم کتانی نمک سانبهر اجوائن کباب چینی برابر همه سائیده بآب کیکوار و اگر آب برگ
آلکه باشد اقوی خواهد بود و چندبار تسقیه نموده مقدار نخود حب ها بندند یکی صبح و یکی شام وقت خواب
بخورند حب اسطوخودوس نافع است از برای صرع و مالیخولیا و امراض سوداوی و بلغمی دوای
صرع صحیح است بلیله زرد و بلیله کابلی از هر یک پنجدرم تربد سفید هفت درم و نیم صبر سقوطری شش درم
اسطوخودوس غاریقون نه درم افتیمون بسفایج فستقی هر یک سه درم شحم حنظل یکدرم و نیم فلفل
فودنج جبلی از هر یک یکدرم کوفته بیخته بروغن بادام شیرین چرب نموده حب ها سازند شربت
سه درم بآب حب برای صرع الاطفال منقول از قانون صحیح کند جند بیدستر از هر یک
یک ماشه کوفته بیخته حب ها مثل دانه خشخاش ببندند حب شبیطرج اسحاقی که این حب
نافع است از برای فالج و لقوه و گرانی زبان و درد سر که از بلغم بود و بادهای غلیظ را از بدن تحلیل کند
و درد مفاصل را دور نماید و قبض را بگشاید صحیح صبر سقوطری بیست درم تربد سفید ده درم
زنجبیل تخم حرمل از هر یک دو درم و نیم فاغل دار فلفل عاقرقرحا از هر یک درم شیطرج
نمک اسبوری و فنج شکی از هر یک دو درم فانید سنجری چهار درم اجزا را کوفته بیخته بآب
حب ها سازند شربت دو درم بآب نیمگرم حب برای صرع مجرب صحیح حب جالینوس
زراوند مدحرج شبت پوست بلح هندی از هر یک چهار درم قرص عنصل شش درم ایارج
فیقرا اسطوخودوس افتیمون غاریقون شحم حنظل حجر لاجورد مغسول از هر یک ده درم بسفایج
هفت درم تربد سفید پانزده درم بلیله کابلی هندی خربق سیاه کمافیطوس کمادریوس از
هر یک پنجدرم کوفته و بیخته بآب خمیر کرده حب سازند شربت سه درم حب که در ازالهٔ رعشه نافع
[illegible] عاقرقرحا جند بیدستر شیطرج بزرالبنج هر یک سه درم سکبینج شحم حنظل هر یک
چهار درم ایارج فیقرا پنجدرم شربت دو درم و نصف حب سبات و سبات سهری صحیح
[illegible] ده درم پوست بلیله زرد تربد مجوف هر یک یکدرم نمک هندی رازیانه تخم کرفس
هر یک نیم درم سقمونیا دانگی و نیم بآب خالص حب ها سازند و آن یک شربت است و اگر

کوفته بیخته بگلاب حب سازند شربت دو درم حب عشا منقول از شفائی ص تباشیر
سفید درم پوست هلیله کابلی غاریقون سفید از هر یک نیم درم صبر چهار دانگ گل سرخ دو
دانگ مقل دانگی محموده نیم دانگ بآب حب سازند حب بنفشه اخلاط غلیظه را از سینه پاک کند و
ربو و ضیق النفس را بغایت نافع باشد و امراض چشم و سینه دفع کند ص بنفشه دو درم
تربد موصوف یک مثقال محموده دانگی و نیم رب السوس نیم درم بآب کاسنی حب سازند
حب جهت شبکوری ص جگر گوش آدمی جوان پوست بهیڑا هر دو برابر بسایند و باشیر
عورة گولی ها برابر نخود بندند و یک حب را تا ده روز بعسل حل کرده دو ساعت از روز باقی
مانده در چشم کشند حب سرخ مجرب خواجه متبرک خان اگرچه ایشان در هر مرض چشم
استعمال میکنند لیکن راقم در آخر رمد سبل و تحلیل مواد چشم و تسکین وجع فائده مشاهده نموده
ص گیرو چهار دام افیون یکدام زنجبیل ربع دام صمغ عربی ربع دام همه را کوفته بیخته اگر
ورم باشد با گشنیز سبز و اگر مواد نزله بر چشم افتاده باشد در آب کوکنار حب بندند و در سایه
خشک نمایند و بالای چشم در آب فرانج یا در آبهای مذکوره سائیده ضماد نمایند حب سرخ نسخه دیگر
مجرب خان مذکور برای امراض چشم ص پهٹکری دو دام افیون یکدام حضض چهار دام
برگ نیب پنج عدد زعفران تنج سرخ همه را ساییده در کڑاهی آهنی با قدری آب داخل
نموده از دسته آهنی خوب کهرل نمایند بعد از ان بر آتش گذارند تا آب او جذب شود
و لائق بستن حب شود حب ها بسته بوزن سابق بکار برند و گاهی درین ترکیب صبر هم
داخل میکنند حب معمول و منقول از خط خال والد ماجد بجهت اکثر بیماری چشم سفید
و تقویت بصر نماید ص زردچوبه زنجبیل فلفل گرد هلیله یا هی زنگ سنگ بصری
اصل السوس نمک سنگ موتیه از هر یک یکدرم مثل سرمه بسایند بعد از ان با شیره
برگ نیب و شیر بز سیاه و شیر کوبیده خمیر کنند و یک شب نگاهدارند و صبح گولی مقدار
حبه بندند و در سایه خشک سازند و بکار برند و بجهت نزول بآب کانجی و بجهت بیاض

وباشیر کهوپره وبجهت گل چشم نوباشیر عورت وبجهت بیماری دیگر باشیر بز سیاه وبرای سپید باب
بادبان در چشم کشند حب نزله وزکام از مجربات است ص چند بیدستر زعفران هر یکی یک مثقال
رب السوس دو مثقال دارچینی افیون هر یک سه مثقال صمغ عربی کتیرا نشاسته هر یک پنج مثقال
بقدر فلفل حب ها سازند مقدار شربت دو حب است حب نزله از حکیم محمد باقر ص
زعفران بزرالبنج افیون صمغ عربی تخم کاهو بیخ لفاح رب السوس نشاسته زعفران اجزا مساوی
کوفته بیخته بآب حب سازند حب نزله منقول از بیاض والد ماجد ص بزرالبنج سفید تخم کاهو
مقشر رب السوس صمغ عربی نشاسته مصطگی کتیرا شکر تیغال آرد باقلا بیخ لفاح مغز بادام هر یک
افیون زعفران تخم خشخاش از هر یک مثقال نبات سفید پنج مثقال کوفته بیخته بآب سرشته
حب سازند حب مومیائی جهت دفع نزله و زکام و تقویت دماغ و امساک نافع ص
ماشه قرنفل دارچینی حب لبه صمغ عربی عود هندی رب السوس هر یک سه ماشه مصطگی
بهمنین هر یک دو ماشه ابریشم مقرض چهار ماشه مومیائی کانی سیه سانگله هر یک شش ماشه
کوفته بیخته بروغن بادام چرب نموده بآب کوکنار خمیر کرده برابر نخود حب سازند یک دو حب
صبح و شام میخورده باشند حب المسک نافع بخری که از فساد معده الاسنان دهان را قوت دهد
و پیوسته در دهن دارند از شرح اسباب ص مشک کافور هر یک یک دانگ طباشیر
چهار درم عود قرنفل خولنجان قاقله هر یکی درم گل سرخ صندل سفید بلیله هر یک نیم درم
کوفته بیخته بآب ... گلاب سرشته حبها سازند حب المسک بنسخه دیگر نیز دیگر بیاض اعتدال
مفرح و مجرب یوسف طبیب ص مشک نیم مثقال مصطگی رومی پنج مثقال نبات هفت
مثقال همه را جدا جدا کوفته و بیخته بهم آمیزند و در گلابی که کتیرا سفید با صمغ عربی بقدر نیم مثقال
شب ترکرده صباح صاف کرده باشند ابتر شند وحب ها کرده در سایه خشک سازند حب
المسک از شفائی ص مشک دو دانگ پوست ترنج برگ ترنج مر خشک قرنفل جوز بوا
تار مشک هیل زنجبیل کبابه لسان سعد هر یک ده درم کوفته برب سیب یا رب به

ببیه سرشته حب سازند حب مسهل جهت بجری که از حرکت ماده معده بود و بعد از انضاج بکار الاصول

کرده چند روز تناول کرده باشند بکار آید از شفائی ص آن با هلیله حب الغار هر یک یکدرم

رب السوس درم و نیم سقمونیا دو درم سقمونیا مشوی سه درم گل سرخ افسنتین رومی از هر یک

پنج درم صبر سقوطری پانزده درم و نیم کوفته بیخته با آب برگ ترنج حب بابسته مثل فلفل و سه درم

بکار برند اگر قوت باشد حب که داشتن آن در دهن بخر معدی بلکه باکثر اقسام آن مفید آید

ص سفرجل میان تهی کرده قرنفل کوفته بجای تخم بانهند و در خرقه تر پیچیده و در گل گیرند و زیر آتش

گذارند تا پخته شود و گل از آن باز کنند و از خرقه بیرون آرند و گل نیشاپوری که مثل گل ملتانی

می باشد بسرشند و از جهت مجرور کافور یک دانگ صندل یکدرم زرد آلو خشک بگلاب سائیده

دو درم باوی بیامیزند و حب سازند و از جهت مرطوب مشک دو دانگ و جوز بوا نیمدرم

زنجبیل یکدرم داخل کنند حب که خفت لسان را که از خوردن چیزهای تیز و شیرین بهم رسد

زائل کند ص مغز تخم خربوزه مغز تخم بادرنگ مغز تخم کدو لیسباسه کتیرا ترنجبین کوفته حب سازند

حب دیگر که بوی سیر و پیاز و شراب از دهن دور کند ص مشک تباشیر هر یک نیمدرم

عنبر اشهب نیم مثقال پسته تخم [illegible] سنبل بوا زنجبیل کبابه لیسباسه عود کوفی هر یک [illegible]

صندل بگلاب سائیده دو درم و کتیرا که صمغ عربی دانگی در آن حل کرده باشند بسرشند و

حب سازند و در دهن گیرند حب جهت استرخاء زبان زیر زبان داشتن نفع تمام

بخشد ص حلک البطم دو درم حلتیت یکدرم کوفته بهم سرشته حب سازند حب که داشتن

آن زیر دندان دردناک تسکین وجع کند ص تخم مرو یکدرم عاقرقرحا مویزج هر یک دو درم

بشیر گاو ده مثقال آب کشنیز سبز بیست مثقال جوشانیده حب سازند و بر دندان نهند و اگر [illegible]

تازه با موی سیاه بکوبند و بر دندان نهند همین عمل کند حب که صاحب خناق صفراوی [illegible]

در ابتداء زیر زبان داشتن سود مند بود ص کافور یک دانگ تخم گل تخم خرفه [illegible]

سماق کتیرا لیسباسه یکدرم کوفته بلعاب [illegible] سرشته حب سازند حب که [illegible]

از سوء مزاج بارد باشد مستعمل میشود ص فلفل یکدرم خردل بریان سه درم کندر بازرد هریک
چهار درم مرمکی شش درم کوفته حب سازند و زیر زبان نگاه دارند حب جهت بستگی آواز
از بقای ص مغز بادام تلخ تخم کتان مغز چلغوزه سائیده حب ها بندند در دهن نگاه دارند حب
نافع برای اندمال قرحه حلق و آبله فم ص زر الورد طباشیر سفید نشاسته کهربا دم الاخوین صمغ عربی
گرفته کوفته بیخته حب بندند و در دهن داشته باشند تا وقتی که اندمال قرحه شود حب جید برای
بحة الصوت ص لوز بریان مقشر باقلا بریان مقشر هریک بیست درم مغز بادام صنوبر
مقشر هریک بیست درم کتیرا انجدان درم منقی دانه برآورده بیست درم و در نسخهٔ دیگر سی درم است
منقی را کوفته با سایر ادویه کوفته بیخته مثل کنار جنگلی حب بندند سه حب وقت صبح و سه حب
بوقت شام بآب باقلا و آب نخاله با شکر سفید و روغن بادام شیرین باهم مخلوط نموده باشند بخورند
حبی که تصفیه آواز نماید و تلیین گلو و سینه کند و سرفه را نفع نماید ص مغز بادام مقشر تخم کتان
بریان مغز حب صنوبر کنار از هریک ده درم کتیرا صمغ هریک درم اصل السوس خراشیده
رب السوس از هریک پنج درم شکر سفید چهار درم کوفته بیخته بآب باران و اندکی عسل
نزوع الرغوه سرشته حب بندند و زیر زبان دارند حبی که جهت تقویت شش و دفع
و سعال مجرب است ص زفت مغز بادام شکر سفید هریک دو درم کوفته بیخته حب سازند
و در دهان دارند حب هندی که جهت سرفه شدید که از کثرت آن طعام بقی برآید و اطبا
از علاج آن درمانده باشند نفع دارد و ضیق النفس را مفید است از قادری ص فلفل
سه درم دار فلفل شش درم انار دانه دوازده درم قند سیاه بیست و چهار درم جواکهار که
نوعی از بوره ارمنی است و یک نیم درم ادویه کوفته بیخته بقند سرشته حب ها بندند اکثر اقسام
سرفه را سود دارد انار دانه که در ادویه سعال واقع شده با آنکه حموضت در سرفه منع
است متوحش نشوند چه شیخ علیه الرحمة نیز در قانون اندر باب سعال حبی نوشته که تمر هندی دارد
و بعد این حب می آید پس منع از حموضات در سرفه مفید بدان باشد که ترشی تنها بود و با

بعد ترکیب قلیه اورا باشد انتهی عبارة القادری راقم که معترف بقصور فهم خود است میگوید که
در سند گرفتن از ترکیب شیخ خطاست زیرا که شراح نوشته اند که مراد از تمر هندی تخم تمر هندی است نه گوشت
تمر هندی و مخفی نیست که برش تخم تمر هندی است و در بعضی نسخه های قانون تمر هندی بنظر آمده
پس درین صورت احتیاج توجیه شراح کرده اند آن هم نیست کما لا یخفی و نیز در بعضی اقسام
که ترشی منع است مثل آنکه سرفه از برودت سازج باشد آنجا استعمال حموضت فقط را منع میکنند
و به یکسور الکیفیه و در بعضی اقسام که آنجا تقطیع بلغم منظور باشد آنجا اشیاء حامضه تنها استعمال
میکنند چنانچه در کتب معتبره استعمال خل عنصل برای تقطیع بلغم فرموده اند و راقم هم در بعضی
ازجان که سرفه داشتند استعمال ترشی نارنج و لیمون بسبب کسر سوزش صفرا مفید یافته فافهم و لا تسرع
بالرد و القبول حبی که شیخ الرئیس در باب سرفه نزله ذکر کرده این است حب تمر هندی
علی اختلاف النسختین رب السوس لباب القمح زعفران کتیرا حب صنوبر حب القطن حب الاس
قشر خشخاش بزر خشخاش انیسون مرفا نیذ از هر یک بقدر حاجت بگیرند حبها سازند و در زال
دارند حب که نافع است اطفال را که از سرفه بسیار قی کنند و سرفه خشک بزرگان و خوردان
که مانع از خواب باشد و نوازل حاده را دفع کند نص نشاسته صمغ عربی رب السوس خشخاش
افیون ساک کوفته بیخته بلعاب بهدانه بقدر نخود حب بندند حب جاوشیر
و برای اعانت رفع ماده موجب این امراض خواه در قصبه ریه خواه در عروق اصوات
اصوات یا در خلل گوشت آن باشد مفید بود نص جاوشیر یک درم در آب بادیان حل کنند
نیم درم تخم حنظل ساییده اضافه و حب بسته با ماء العسل
علت بسیار است و در اختیار آن اضطرار از پس دفع احتراز
اعصاب بروغنی که گرم و خوشبو بود باید نمود حب القرطم
مغز بادام مقشر هر یک چهار درهم اصل السوس پنج درهم است
باهم آمیخته بعسل کف گرفته و بروغن بادام حب ها سازند حب السعال

کرشب بیفزاید وار دو ربو را برد و بغایت نافع بود ص رب السوس پنج درم فلفل فردمانا

حلتیت مغز بادام هر یکی دو درم بماء العسل سرشته حبها سازند حب جهت سعال و تلیین

صدر مجرب است ص نشاسته صمغ عربی مغز تخم خیار از هر یک یک مثقال رب السوس

گوشت مغز کثیرا از هر یک سه درم فانید خشخاش سفید از هر یک چار درم حب السعال

صاحب تحفه در تذکره نقل کرده و از مجربات آن نوشته ص نشاسته صمغ عربی کثیرا رب السوس

زعفران تخم خرفه بادام شیرین بادام تلخ فستق حب صنوبر افیسون تخم کتان هر یک نصف

جزو مغز تخم کدو و مغز تخم خربوزه تخم خیارین تخم خشخاش هر یک یک جزو حب سازند و اگر در سینه

و شش قرحه باشد این اجزا اضافه کنند پرسیاوشان دو جزو زوفا دو نیم جزو حلبه سه جزو و شکر

چهار جزو و اگر بادی باشد گل ارمنی گل مختوم هر یک سه جزو بر افزایند و همه را با هم چند شکر

بلعاب تخم خرفه و بذر قطونا ریحان روغن بنفشه حب ها سازند و اگر بعباره که تب معجون

سازند در تلیین و صاف کردن آواز ابلغ است حب سرفه کهنه و ربو و ضیق النفس و

سینه را نافع است ص تربد سفید غاریقون هر یک سه درم اصل السوس شحم حنظل ایارج

فیقرا انزروت هر یکی دو درم با آب حب سازند شربت یک مثقال با ماء العسل حب عطائی

منسوب بمیر عطاء الله صاحب تحفه جهت سرفه رطوبی و ضیق النفس بغایت نافع

و در تجربه راقم نیز آمده ص زراوند دحرج افیون از هر یک مثقال حلک لبطم مصطکی ساییده کندر

صاف از هر یک سه مثقال حب ها ساخته از دو انگلی تا نیم مثقال با شربت مناسب تناول

نمایند حب جهت سرفه و نزله و تقویت معده و اعضای رئیسه مفید و امساک و تقویت باه

می نماید ص مشک یک نیم ماشه عنبر اشهب سه ماشه کهربا البعد هر یک شش ماشه مغز بادام

مغز نشاسته تخم و عرقی مروارید یاقوت هر یک یک تولد رب السوس صمغ عربی نبات تخم

افیون مصری هر یکی دو تولد جواهر را بر سنگ سماق با گلاب صلایه کرده دواهای دیگر کوفته

بیخته یک جا کرده بگلاب خمیر نمود حبها مقدار نخود بربندند حب جهت ضیق النفس و سرفه

بلغمی معمول حکیم شاه محمد اکبرآبادی ص مالکنگنی پاو دام تیل بڑی چوک ترشش هریک
یکدام خوب سائیده برابر مرچ حب ها بسته هر روز دو حب باب بدهند حبی که داشتن آن
در دهن لسرفه و ضیق النفس نفع دهد ص دارچینی پوست بلیله قرنفل هریک یکجزو
کتهه سفید چهار جزو کوفته بیخته بآب که پوست مغیلان دران جوشانیده صاف نموده حب بندند
راقم هم برای سرفه بارد تجربه نموده حبی که بجهت سینه و دمه سرفه اشتها و درد اعضا و درد شکم و درد
و نزله و جمیع امراض بارده بلغمی و سوداوی و قوت نافع است منقول از بیاض حکیم مرحوم
ص تنباکو سورتی نیم پاو گلاب نیم پاو تنباکو را در گلاب شب تر نمایند صبح خوب سائیده
گولیها مقدار نخود بندند و این اجزا را علیحده خشک لسایند فلفل دو دام بخته دانه الایچی خورد
یکدام الایچی کلان دام جوزبوا دو دام زعفران یکدام لسباسه نیمدام مشک سه ماشه عنبر
اشهب دو ماشه پس گولی ها را در گلاب همراه این اجزا مرتبه دوم لسایند و گولی ها مقدار نخود
بندند و همراه پان می خورده باشند حب برای سرفه بلغمی و رطوبت و ضیق النفس منقول
از بیاض مذکور ص مرچ پیپل زنجبیل عاقرقرحا مُته تلیه هریک یکدام جلبه نیم دام کوفته
در آب پنج سانٹهی بقدر سوتهه حب بندند و یک حب بخورند حب هندی جهت سرفه اطفال
ص زنجبیل کاکراسنگی تیس دانه بیل بابونه کوفته بیخته حب بندند وقت حاجت بعسل سرشته
لعق نمایند برای سعال رطوبی و بلغمی و ضیق النفس از مجربات اهل هند معمول از
بیاض حکیم مرحوم ص دارفلفل در پارچه پیچیده زیر خاکستر گرم بمقدار یک ساعت بگذارند
بعد از آن فلفل ها در دست بمالند که دانه آن جدا شوند پس بگیرند ازین دانه ها یک توله و سهاگه
بریان کرده و خولنجان هریک یک توله فلفل دو توله عاقرقرحا نیم توله همه ادویه را کوفته در کهرل
انداخته با شیره گهیکوار سه چهار روز سحق بلیغ نمایند با شیره گهیکوار بسیار در خورد هر چند در سحق
و شیره دادن مبالغه نمایند بهتر خواهد بود حب بمقدار نخود بندند از یک حب تا دو حب بخورند
حب برای اکثر اقسام سرفه مجرب ست ص گل پسته بلیله هر دو برابر گرفته کوفته بیخته

درشیرهٔ ادرک گولیها مقدار مونگ بندند و در دهن نگاهدارند حب غاریقون از علوی خان
مرحوم نافع برای اکثر اقسام ضیق النفس مسهل بلغم و صفرا محی و سودا و منقی صدر در بعض
غاریقون ترمه و سفید افتیمون سنا مکی کتیرا از هر یک ثلث درم گل بنفشه عصاره سوس
ایرسا هر یک نیم درم انزروت سفید دانگ مغز حب صنوبر کبار دو دانگ باریک خوب
نموده در روغن بادام خوب وجه سرشته بلعاب سکری خمیر کرده حب ها بندند حب یک
شربت ست کامل حب اللبان نافع برای سعال شدید که بسبب آن قی میشود
وصدر را از اخلاط پاک کند صص رب السوس کتیرا بنفشه ترنجبین از هر یک پنج درم
تخم خشخاش مغز بهدانه از هر یک هفت درم مویز دانه بیرون کرده چهار درم انیسون
بادیان مغز بادام تلخ مقشر از هر یک دو درم لبان دقیق باقلا از هر یک هفت درم کوفته
بیخته بلعاب اسغول حب ها بندند و یک حب در دهن نگاهدارند حب برای نزله
وسل مجرب است صص شکر تیغال نشاسته کتیرا از هر یک سه درم تخم خشخاش رب السوس
مغز بهدانه هر یک چهار درم مغز بادام شیرین شکر طبرزد از هر یک ده درم صمغ عربی
سه درم تخم خشخاش کوفته بلعاب بهدانه حب ها بندند و در دهن نگاهدارند حب لسعال
معمول قدیم است صص صمغ عربی نشاسته کتیرا از هر یک سه درم مغز بهدانه مغز تخم کدو تخم خیارین
از هر یک دو درم مغز بادام مقشر خشخاش سفید از هر یک چهار درم شکر طبرزد فانید
از هر یک هفت درم کوفته بیخته بلعاب بزرقطونا حب سازند و اگر سرفه بلغمی باشد رب السوس
سوس منقی از هر یک چهار درم زعفران یک درم اضافه نمایند حب از شرح اسباب
وقتی که در دهن گیرند نافع است از برای نفث الدم که حادث از قرحه ریه بود صص
گل ارمنی کهربا صمغ عربی دم الاخوین طباشیر نشاسته کتیرا گلنار اقاقیا عصاره لحیة التیس
کوفته بیخته باب لسان الحمل و آب خرفه حب ها بندند بطریق در دهن دارند حب نافع سعال
قروح ریه و سعال عتیق را زائل کند و تلیین صدر و تصفیه صوت نماید صص مغز بادام

مقشر بریان مغز بادام تلخ بریان مغز حب الصنوبر از هریک دو درم افیون مصری صمغ
اجاص ایرسا رب السوس از هریک یکدرم فانیذ شکر سفید از هریک دو درم کوفته بیخته
بآب بادیان سبز حب ها بندند و استعمال نمایند حب برای نفث الدم وسل که از شدة
حرارت باشد از والد حکیم علویخان ص کافور قیصوری نیم دانق طباشیر سفید نشاسته بیخ انجبار
ولایتی دم الاخوین کهربا مروارید ناسفته سائیده شادنج عدسی مغسول صمغ عربی کتیرا رب السوس
سرطان محرق گل ارمنی از هریک دانگ مغز تخم کدو مغز تخم خربوزه از هریک دو دانگ
کوفته بیخته حب ها سازند جمله یک شربت است با شیر آدم یا شیر بز حب جواهر کافوری
جهت تقویت مزاج و رفع حرارت آن و منع اسهال شدید و مدقوق و مسلول را مناسب
بود تالیف راقم ص مروارید ناسفته زمرد سوده یاقوت رمانی سائیده زهر مهره خطائی سوده
کهربای شمعی لعل بدخشی یشب سفید کافور قیصوری هریک درم رب السوس صمغ عربی کتیرا
نشاسته گل نیلوفر سرطان محرق طباشیر سفید پوست خشخاش تخم خشخاش گل گاوزبان از هریک
یک مثقال زعفران دانگ ریشه پوست بیخ انجبار صندل سفید گل ارمنی هریک نیم مثقال
ادویه کوفته بیخته بلعاب بهدانه حب ها بسته از نیم درم تا دو درم همراه ادویه مناسبه استعمال
نمایند حب یادزهر معدنی در تقویت قلب و دفع سموم و ازالهٔ ضرر مواد سمی و اصلاح
اخلاط فاسده بدنی بی نظیر است ص یادزهر خطائی یاقوت رمانی مروارید کهربا گل ارمنی
مغسول درونج عقربی حب بلسان شقاقل بهمن سرخ بهمن سفید حب الغار طباشیر سفید
دارچینی از هریک یک مثقال زعفران نیم مثقال عنبر اشهب مشک خالص ورق طلا ورق نقره
از هریک یکدانگ و نیم جواهر را بر روی سنگ سماق صلایه بگلاب کرده ورق طلا و ورق
نقره را بآب صمغ محلول حل کرده مشک و زعفران را بگلاب حل کرده عنبر اشهب را
بروغن بلسان نیم مثقال حل کرده باقی ادویه را کوفته بیخته و همه را در هم نیکو سرشته حب ها
سازند هر حب بمقدار قیراط و هر روز پنج عدد از ان حبوب با گلاب ده مثقال فرو برند

حب تخمه محمد زکریا گوید این حب تخمه را زائل کند و قولنج بگشاید ص قرنفل زنجبیل نمک سیاه نمک سانبهر
نار مشک وار فلفل شکر طبرزد هر یک جزوی کوفته بیخته بآب حب سازند قدر نخود خوراک یک درم
حب هاضم و خوش ذائقه اشتهار آرد از مجموعه ص الایچی خورد دارچینی هر یک پاو دام سهند
نون سونچر نون سیندها نون جوا کهار زیر الون و هند پیپلامول زیره سفید زیره سیاه زنجبیل
پیپر چ ناگیسر تالیس پتر هر یک نیم دام چوک ترش دو دام انار دانه هشت دام کوفته بیخته بآب
لیمو خمیر نموده حب ها بمقدار نخود بندند چهار پنج حب بخورند حسب جهت هضم و تقویت معده
و طرد ریاح غلیظ و دفع فواق شدید معمول است ص نمک سانبهر نمک سیاه نمک سیندهه
هر یک سه مثقال نعناع زرنبا هر یک پنج مثقال هلیله زرد بلیله آمله مثمر فلفل گرد دار فلفل
وج تکی زنجبیل هر دو زیره هر یک نه مثقال تخم کشنیز نیم پاو نانخواه بادیان هر یک پاو سیر کوفته
بیخته بآب خمیر کرده در آفتاب خشک کند و باز بآب اله سبز و اگر آب اله سبز نباشد آب نعناع سبز را
در آب تر نموده همان آب خمیر ساخته باز بآب لیمون خمیر کرده حب ها برابر نخود ببندند یکی بخورند
حب تنکار گرسنگی آرد و درد معده و شکم و گرانی را دفع کند ص تنکار دو درم بذر البنج دو درم
و نیم فلفل سیاه دوازده درم صبر سقوطری شانزده درم کوفته در شیره درخت صبر که آن را
هندی کینکوار گویند حب ها بندند بقدر نخود جهت تحلیل باد و سواد دو سه حب دهند و اگر
رفع قبض مطلوب باشد زیاده بدهند مداومت او باد مطلق در شکم نمیگذارد و کلانی در شکم
دور می نماید مجرب است حب ترش از میر محمدی مرحوم جهت هضم طعام و تقویت
معده مفید و خوش مزه است ص بگیرند زنجبیل سفید بی ریشه یک آثار و بنهایت باریک
بسایند و از پارچه بگذرانند و در میان آب انداخته یک شب درو نگذارند و صبح آن آب را
دور نمایند و هفت هشت مرتبه بهمین نهج عمل نمایند تا که خوب سفید شود بعد ازان نمک لاهوری
سائیده نیم پاو اضافه نمایند و آب لیمون بقدر آنکه دو انگشت بالا بایستد داخل نمایند و
بگذارند که خشک شود بعد ازان ببینند که نمک خوب است یا کم اگر کم باشد بقدر دو دام

یا کم نمک دیگر سائیده درآب لیمون همان قدر آمیخته داخل کنند همگی سه چهار مرتبه آب لیمون زیاده
نمایند و اگر نمک کم نباشد فقط آب لیمون افزایند گولی ها بمقدار نخود بندند حب ترش
معمول والد بزرگوار این خاکسار برای هضم طعام و رفع ریاح و تقویت معده از مجربات
است و مشهور بحب الکبریت ص زنجبیل یک آثار قرنفل دارفلفل هر یک دو دام [illegible]
نمک سیاه نمک سنگ هر یک پاؤ آثار کبریت اصفر براق دو دام کبریت را در روغن گاو
بریان ساخته بعد ازان همه ادویه را علحده علحده کوفته بیخته درآب لیمون تر نمایند
آنقدر که آب لیمون دو انگشت بالای ادویه باشد پس ازان که آب
لیمون خشک شود همان مقدار آب لیمون دیگر بیندازند و هفت مرتبه چنین کنند حبها
بمقدار نخود بندند دو سه حب خورده باشند حب دیگر جهت وجع و دفع ریاح و زیادتی اشتها
مجرب است و پیش از طعام و بعد ازان توان خورد ص سهاگه تیلیه جوا کهار نوشادر [illegible]
یکدام زنجبیل فلفل دارفلفل هر یک دو دام هلیله بلیله آمله هر یک چهار دام دو آثار را کوفته
بیخته بآب لیمون مقدار کنار جنگلی حب ها سازند شربت دو حب و در صورت شدت قبض
سه حب حب نافع زلق الامعا منقول از حکیم علی واو مجرب نوشته ص بگیرند قشار
کندر را زو پوست انار [illegible] جفت بلوط از هر یک یکدرم و نیم کوفته بیخته در خل خمر
بجوشانند تا منعقد شود مثل فلفل حب ها سازند شربت یکدرم تا یک مثقال حب حلتیت
جهت تقویت معده و هضم طعام و طرد ریاح مفید است و از تالیف راقم و اگر برای تقویت
باه مرتب سازند درآب لیمو و ادرک تر کنند و بهمنین و شقاقل و لسان العصافیر و ثعلب مصری
هر یک یک توله بیفزایند و هر چند ترشی زیاده خواهد ماند لو کم خواهد شد ص بگیرند زنجبیل سه توله
انگوزه خالص چهار توله قرنفل خولنجان فلفل دارفلفل قاقله صغار کباب چینی مصطگی [illegible]
نانخواه بلیله کابلی آمله بلیله هر یک یک توله نمک سیاه دو توله شونیز ماشه ادویه را کوفته بیخته
و حلتیت را کوفته در روغن بریان نموده درآب صبر و آب لیمون و آب ادرک آنقدر

که چهار انگشت بالا باشد تر نمایند تا که دو مرتبه تجربه یا آب نامود حب با مقدار نخود بندند حب
غاریقون مسدده را بکشاید و استسقا و امراض کبد را نافع باشد ص افتیمون صبر از هر یک شش درم
غاریقون چهار درم انیسون فطراسالیون تخم کرفس و قوا از هر یک دو درم سقمونیا درم کوفته بیخته با آب
عنب الثعلب حب سازند حب ماذریون استسقای زقی را نافع باشد ص ریوند چینی عصارهٔ غافث
تخم کرفس از هر یک سه درم غاریقون پنج درم ماذریون مدبر ده درم کوفته بیخته حب سازند شربت
دو درم با آب باید دانست که ماذریون از ادویه سمیه است عند شدت حاجت بعد اصلاح استعمال
باید کرد و قسم سیاه او را هرگز استعمال نمایند و طریق اصلاح اینست بگیرند ماذریون سفید را
و سه روز در سرکهٔ انگوری بخیسانند بعده بر آورده به آب شیرین سه مرتبه بشویند پس خشک سا
زند نه در آفتاب و در گرما اندر سایه خشک کنند و بروغن بادام چرب کرده بکار برند
و قدری کتیرا با او یار سازند و چون که این دوا قوی التاثیر است در گرما و محرور المزاج
نباید داد و ماذریون بسیار باریک بسایند و استعمال دوا که ماذریون دارد بر غاریقون
و اندک اندک بسایند حب برای استسقای بلغمی را نافع بود ص صبر سقوطری ده درم
افتیمون شش درم سقمونیا چهار درم سنبل سلیخه تربد سفید مصطگی از هر یک درم زعفران
درم و نیم غاریقون سه درم حما درم کوفته بیخته حب سازند شربت دو درم و نیم حب
برای صلابت طحال و سرفه و ضیق النفس بلغمی مجرب است از بیاض عم مرحوم ص بابونه
سهاگه بریان ابهل با قند سیاه حب سازند بقدر نخود تا یکماه بحسب حاجت بخورند و اگر بهر روز نتوانند خورد
یک روز میان داده بخورند وقت شب بعد از غذا که یکساعت بخوبی بگذرد تناول نمایند و بالای
آن هیچ چیز نخورند و از ترشی و اغذیه نفاخه پرهیز نمایند در اکثر امر حبه و سه دست هم می آرد حب
اشخار جهت صلابت طحال از بقائی ص پوست هلیله زرد زنجبیل شیطرج اشخار سفید تنکار
بریان پیرکه سفید نمک سنگ برابر کوفته بیخته بقند سیاه کهنه سه ساله و چند سرشته حب ها
خورده بیند از نه دو ماشه تا چهار ماشه به هشت حب که جهت سپرز و مجرب است با ماء العسل

وامثال آن بخورند ص پوست بیخ کبر ریوند هر یکدو درم مرجان سوخته صبر زرد تخم کرفس غاریقون
نمک هندی درم باعرق بید حب با بندند قدر شربت یک مثقال حب جهت ازاله
صلابت طحال از اقبادی ص تبر سوخته سهاگه بریان سجی شوره قلمی باو بڑنگ سرد و
زیره نمک سیندهه همه برابر کوفته بیخته باقند سیاه حب با بندند و بآب گرم بخورند حبی که
در یرقان اسود بکار آید ص کندش مدبر لیبر کباذریون هر یک سه طسوج خربق سیاه
بشیر و شمشیده پرورده پنج دانگ زعفران دو دانگ سقمونیا مشوی آنگه افتیمون اقریطی
رومی هر یک دو ثلث یکدرم هلیله سیاه هلیله کابلی هر یک یکدرم عصارهٔ غافت ریوند
هر یک پنج دانگ صبر خالص دو درم کوفته بیخته بآبی که در وی بیخ غافت و قنطوریون تلخ جوشانیده
باشند سرشته بمثل فلفل حب با بندند شربت یک مثقال و ربع بآب رازیانه و شربت
از جالینوس منقول است که شخصی را یرقان اسود عارض شده تا بحبال امتداد گشته
شخصی او را بخوردن کبریت کوفته با بادام تلخ اشاره کرد بیمار حسب الایماء آن شخصی عمل
نمود بیماری مذکور گویا نبود حب برای صلابت طحال ص زنجبیل فلفل زرد چوب چینه
کمیله جوار کهار برابر کوفته در شیره کهیگوار القدر کنار جنگلی حب بسته یک حب هر روز بخورند
حب غافت در د جگر و تپ های مزمن را سود مند بود و در ابتداء استسقاء نهایت مفید بود
ص عصاره غافت افسنتین هلیله زرد مصطگی رومی زعفران ریوند چینی لک مغسول تباشیر
ایاره فیقرا اجزا مساوی کوفته بیخته بآب عنب الثعلب سرشته حب سازند یک مثقال وقت
خواب بآب نیمگرم فرو برند و بخواب اگر مریض را سعال باشد نصف یکجزو رب السوس داخل
نمایند حب مقل بواسیر را نافع بود ص پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی مقل ازرق
از هر یک پانزده درم تربد سفید ده درم سکبینج پنجدرم خردل ده درم مقل و سکبینج را در آب
گندنا حل کرده دواها را کوفته بیخته بآن لیبر شند حب مقل دیگر دور دوامی بواسیر
بواسیر را نافع بود ص هلیله سیاه هلیله آمله مقشر از هر یک جزوی مقل دو جزو مقل را

در آب گندنا حل کرده داروها کوفته بیخته بآن لبرشند و حب سازند شربت دو درم
و نیم حب سکبینج قولنج بگشاید و ریاح غلیظ را دفع نماید صص سکبینج شحم حنظل از هر یک ده درم
سقمونیا سه درم بآب سداب حل کنند شربت یک درم حب مقل نوع دیگر شقاق
سعد را اسود دارد و طبع را نرم کند و محرور را موافق باشد صص پوست هلیله کابلی بیست درم
مقل ده درم کتیرا پنجدرم انجیر سی عدد انجیر را در شراب بپزند تا مهرا شود و پس بپالایند
و مقل و کتیرا در وی حل کنند و پوست هلیله را کوفته بیخته بآن لبرشند و حب سازند شربت
دو درم حب دیگر چون سه روز و شب متوالی بخورند وجع بواسیر را تسکین دهد صص
هلیله سیاه بلیله آمله مقشر از هر یک چهار درم نمک هندی صبر مصطگی سورنجان اشق هر
اسبند شیطرج نانخواه از هر یک یکدرم سنبل زعفران دارچینی وج قاقله سلیخه از هر یک
هشت درم صبر سقوطری هشت درم سکبینج دو درم مقل و سکبینج را در آب گندنا حل کنند و ادویه
را کوفته بیخته بآن لبرشند حب سازند شربت دو مثقال حب نافع برای اسهال صص
افیون سندروس کندر مر زعفران برابر کوفته بقدر نخود حب سازند شربت دو درم
حب برای دندان اطفال صص برنگ مقشر بلیله زرد آمله از هر یک پنج مثقال تربد سفید
سه مثقال فانیذ برابر ادویه شربت شش ماشه آب گرم از بیاض عم مرحوم نقل شد حب
الملوک قولنج بگشاید و بادهای غلیظ دفع نماید صص صبر پنجدرم تربد سفید ده درم انزروت
پوست بلیله زرد پوست هلیله کابلی از هر یک سه درم نمک هندی ده درم مصطگی زعفران اگر
ساذج هندی قسط سلیخه ریوند چینی زنجبیل انیسون تخم کرفس قرنفل خیربوا دارچینی کتیرا
قاقله از هر یک پنجدرم سقمونیا دو مثقال مشک دانگی کوفته بیخته بگلاب حب سازند
شربت سه درم حب مقل قابض خون رقیق از بواسیر باز دارد صص هلیله سیاه پوست
هلیله کابلی پوست بلیله آمله مقشر مقل ازرق از هر یک دو درم مرجان کهربا دوغ سوخته
از هر یک درم مقل را در آب اهنگران حل سازند و داروها صلایه کرده بآن لبرشند

و حب سازند شربت دو درم حب ممسک طبیعت را ببندد و خون رقیق از شکم باز دارد
ص سماق دو درم مازو درم پوست انار شیدام حب الآس ده درم تخم [illegible] درم
کوفته بیخته بلعاب صمغ عربی حب سازند شربت دو درم بآب مورد بدهند و از عقب
بارها آب سرد بخورند حب که شکم ببندد ص مازو سبز کزمازج افیون کوفته بیخته بآب
حب سازند هر یک مقابل فلفل شربت معه حب یا پنج حب حب زحیر و اسهال کهنه
و زحیر را نافع باشد سرگاه قشر ص حنا بید ستر اسارون میعه سائله بزر البنج سیاه کندر
مساوی کوفته بیخته بآب حب سازند شربت دو درم حب که قطع خون بواسیری کند
مجرب صاحب دارا شکوهی که از کتاب رازی نقل کرده ص هلیله سیاه بروغن گاو
بریان کرده آمله مقشر پوست هلیله زرد گل سرخ طباشیر کزمازج صدف سوخته کهربا تخم
کشنیز رسوت مروارید لبدر ریوند چینی ادویه را کوفته بیخته با مقل محلول بگلاب سرشته
حب بسته پنج ماشه با عرق بارتنگ و عرق بید بنوشند و اگر ضعف معده باشد دوای
تقویت بخورند حب که شکم ببندد در یکساعت ص افیون درم اقاقیا دو درم گل
سماق حب الآس از هر یک چهار درم کوفته بیخته بآبی که صمغ عربی دران منقوع باشد
حب سازند شربت نیم مثقال حب مقل از بیاض علویخان برای ریاح بواسیر بسیار نافع
نوشته ص پوست هلیله کابلی پوست هلیله زرد آمله هلیله سیاه از هر یک ده درم سکبینج
حرف سفید دو درم هلیلجات را در روغن بادام چرب کرده بعد ازان مقل ازرق پانزده
درم در آب گندنا تازه حل کرده در باقی ادویه انداخته حب مقدار نخود ببندند شربت هفت
حب بآب آهن تاب یا با عرق گاوزبان یا عرق بادیان حب مبارک از جمع الجوامع در
اسهال صفراوی نظیر ص بگیرند فلوس خیارشنبر بیست مثقال سقمونیا مشوی یک مثقال
پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هلیله سیاه سنائی زرشک منقی گل بنفشه خالص از هر یک
چهار مثقال کوفته بیخته بروغن بادام شیرین پنج مثقال چرب نموده بعسل خیارشنبر سرشته

حب ها سازند هر حبی بقدر نخودی بورق نقره پیچیده نگاه دارند شربت از دو درم تا دو مثقال
حب منتن اکثر نافع است از برای قولنج و نقرس و درد پشت و زانو پاک سازد بدن را
از اخلاط غلیظه ص اشق سکبینج جاوشیر مقل ازرق بزر حرمل شحم حنظل صبر سقوطری افتیمون
از هر یک دو درم فرفیون یکدرم سقمونیای مشوی شش درم دارچینی سنبل الطیب زعفران
جندبیدستر از هر یک دو درم صمغ عربی را بآب حل نمایند و باقی اجزا را کوفته بیخته بآن سرشند
حب سازند شربت دو درم حب بواسیر مختصر از مجربات عم مرحوم ص هلیله کابلی را در زیر
آتش بسیار سرخ نموده باشند بیارند بعد ازانکه بروغن گاو چرب کرده باشند دار اشق یا
بچوب تحریک می نموده باشند تا پوست و استخوان او بهم جدا شود کوفته بیخته برابر وزن آن
صمغ مکی آمیخته حب ها بقدر ماش بندند صبح و شام دوازده حب بآب سرد خورده باشند
حب بواسیر خونی مجرب است و منقول از بیاض والد ماجد ص پوست بیضهٔ مرغ سوخته
سندروس شیطرج هندی از هر یک پنج ماشه نوشادر سرخ کوفته بیخته حب ها مثل فندق
سازند شربت پنج شش حب حب خبث الحدید باد بواسیر و سردی گرده و ادرار بول
سرعت انزال و صاحب جذام را سود دارد و رفع آرزوی گل خوردن کند و طعام بگوارد
رنگ روی را خوب گرداند و لاغر را فربه سازد و قوت باه دهد و معده ضعیف را نافع باشد
بادها بشکند و حبس خون بواسیر کند و پیچش و زحیر که بسبب بواسیر بود برطرف سازد ص
نسخه میرزا ابراهیم که در منهاج نوشته خبث الحدید که هفت روز در آب گندنا بخیسانند و هر روز
آب گندنا تازه داخل کنند بعد ازان خشک سازند و در تابهٔ آهنی بریان نمایند تخم ترب تخم گندنا تخم
سپندان سفید از هر یک جزوی تخم جرجیر تخم کرفس تخم گندر تخم پیاز حلبه از هر یک ربع جزو
کوفته بیخته بآب گندنا سرشته حب ها سازند هر حب بقدر نخود شربت بیست یک حبه در
شبی یک بار یا دو بار حب خبث الحدید بنسخه صاحب ذخیره راقم نیز استعمال کرده برای رفع باد
بواسیر نافع یافته و نیز شخصی را قرحه در آلات بول از مدت بود و ریم بسیاری می آمد قرحه را بالکل

زائل نمود و هیچ اثری دران باقی نماند و قاروره صاف شد ص خبث الحدید بدتر در آب
گشنیز تا دارند بعد ازان خشک نمایند پس بگیرند ازان یکصد مثقال حب الرشاد و بیست درم
تخم کراث تخم جرجیر تخم کرفس تخم ترب تخم حلبه تخم پیاز قاقله از هر یک بیست و پنج درم همه را کوفته
بیخته بآب گندنا سرشته حب سازند شربت هر بار دو درم و در سحق خبث الحدید مبالغه
بسیار کنند الا احتمال ضرر است حب اسرائیل از لقائی جهت قولنج نافع ص سقمونیا ثلث
جزو انزروت شحم حنظل از هر یک نیم جزو شبرم مطبوخ هر یک یک جزو کوفته بیخته بعسل سرشته
بمقدار نخود کلان حب بندند شربت پنج حب پنج مجلس بر آید حب برای دفع اسهال
بواسیر مجرب است ص جفت بلوط هلیله سیاه گلنار فارسی طراثیث آمله حب الآس
مقل بآب برگ سمر حل کرده و اجزا دیگر کوفته بیخته در آبی که مقل دران حل کرده باشند
مخلوط کرده حب بندند شربت دو درم با شربت انجبار از قرابادین حکیم مرحوم حب جهت ایلاوس ص
سقمونیا مقل هر یک یکمثقال صبر دو مثقال کوفته بیخته بقدر نخود حب بندند شربت هشت
عدد حب دیدان که حب القرع و کرم با دراز و خورد برارد ص شحم حنظل دو درم سقمونیا
دو درم و نیم حب القرع سه درم افتیمون چار درم صبر سقوطری نه درم تربد مجوف ده درم
کوفته بیخته حب سازند و هر روز دو درم بآب گرم بخورند حب دیگر ص سنا خشن قنبیل
حب النیل تخم ارمنی درمنه خراسانی انیسون تربد افسنتین رومی برگ شفتالو ترمس از هر
هر یک سه درم مقل ازرق محموده هر یک ثمن درم کوفته بیخته بشراب اصول سرشته
حب سازند و بقدر حاجت بآب گرم بدهند و بالای آن مقل از مغز جوز کنند حب برای
کسی که از مسهل نفرت دارد و جهت اندک تدارک فضول علل مسهلات نیز بکار آید هرگاه
روز دوم از مسهل بدهند و بسهولت سواد کثیره غلیظه برون آرد ص قرنفل ده ماشه افتیمون
از هر یک سه ماشه گل بنفشه شش ماشه پوست هلیله زرد کشمش هر یک یک توله
سنای مکی تازه ترنجبین خراسانی گلقند آفتابی هر یک دو توله اجزا کوفته و بیخته با کشمش و گلقند

بانه بکوبند که حب توان بست جهت رفع قبض و استعمال علی الدوام نه باشد تا یکتوله و جهت
اسهال دو توله حبی که در قطع خون بواسیر و دفع ریح آن از مجربات است ص جوز بوا
مصطگی قرنفل سنبل الطیب هر یک یکدرم حبفت بلوط طراثیث گلنار مقل خبث الحدید
مدبر هر یک دو درم تخم گندنا سه درم بلیله سیاه آمله حب الآس هر یک چهار درم بلیله
و تخم گندنا را در روغن زیت بجوشانند و مقل را باب برگ مورد حل کنند و ادویه را بدان
بسرشند و حب سازند شربت دو مثقال باب گرم حب ممسک که در استطلاق بطن
مجرب است ص پوست انار نیم درم سماق یکدرم مازو دو درم کوفته بیخته بقدر نخود حب
بندند شربت ده حب یا هشت حب یا زرده بیضه نیم برشت حبی که خون بواسیر بند کند
مقل ازرق یکدرم قرص کهربا یک نیم درم بلیله هندی آمله هر یکدو درم اطریفل را در روغن
زیت بریان کرده کوفته بیخته مقل را در آب گندنا حل کرده باهم سرشته حبها سازند در سایه
خشک کنند شربت سه درم باب نیم گرم حب معروف بحب رسوت که اسهال
بواسیری و خون آن بند کند از القائی ص رسوت را در آب حل کرده مثل رنیی بچکانند
یعنی صافی را بچهار پیچ مثل رنگریزان بسته رسوت محلول دران اندازند تا آهسته آهسته
بچکد پس آب چکیده را در قاب چینی انداخته از گرد و غبار پوشیده دارند تا خشک شده قابل
حب بستن شود و دست را بروغن بادام یا گاو چرب کرده حب ها بندند و هر روز تا چهار ماشه
حسب حاجت بدهند و در ایام استعمال آن اگر مانعی نباشد روغن در غذا بیشتر بخورند
حب که در حبس اسهال قوی مجرب است ص سهاگه بریان یک حصه شنگرف دو حصه
افیون چار حصه باریک ساخته نصف آن بعسل سرشته قدر فلفل حب بندند و نصف
دیگر را در آب لیمون اگر اسهال در شب زیاده شود حب عسلی بدهند و اگر در روز غلبه
می کند لیمونی دهند حب جهت اسهال اطفال هر قسم باشد مجرب است ص گلی خورد
انار یک عدد جوز بوا افیون هر یک یکماشه جاکسو رسوت زنجبیل زیره سفید مقشر زرد چوبه

خراشیده مغز آن گرفته کونپل تیب کونپل بکاین کونپل ببول کوفته بیخته جهاسقدار داده
سوہڑ بندند یک حب یا دو حب بدہند حب منقول از خط افضل المحققین و اکمل المدققین
والد ماجد رحمت الله علیه برای اسهال ص عفص بهار سبخند مغز استه جامن مغز ابنبه
پوست تیخ آمله نشاسته صمغ عربی دم الاخوین گل ارمنی گل داغستانی گل قبرسی مو فل
سفید موچ رس طباشیر پوست انار ترش پوست کنار زرد رود گلنار فارسی پوست مرغ
سوخته حب الاس پوست بیخ انجبار گل کنیر پوست خشخاش کشنیز خشک از هر واحد توله
کافور قیصوری طراثیث مصطگی زیره نغنغ خشک یشب سوده زهر مهره سائیده مرجان
سوده کهربا سائیده سفوف یهودی سفوف مقلیا سا سفوف حب الریان از هر یک شش ماشه
ادویه را بریان کرده سائیده خوب مخلوط نموده بالعاب ریشه خطمی سرشته حب ها بقدر نخود
بقدار نخودی صبح ششم ازین و آخر روز شش ماشه تناول نمایند و از عقب گلاب و بار
بنوشند و اگر مریض طفل باشد موافق سن وی بیخ بهند در ب اسهال و زحیر و آمدن خون را
نافع بود حب مفتت حصاة بشرط مداومت در ریزانیدن سنگ عجیب الاثر است ص
حب بلسان تخم ترب دو قوفطر اسالیون پوست بیخ کبر پوست بیخ بادیان جاوشیر مغز بادام
حب الغار اذخر سعد اسپنبل سلیخه اسقولوقندریون حرمل زراوند مدحرج جنطیانا اسارون
فوفانا مرانشق سکبینج بزرالبنج سفید مقل فلفل وج جمله برابر صمغ بار احل کنند و ادویه را باریک ساخته
بروغن بلسان حب نمایند چنانچه قابل بستن شود و هر روز یکدرم با طبیخ بزور بدهند و اگر
خاکستر کژدم دانگی هر روز مضاعف کنند نیک عمل کند حب البزور بقراط گوید که او قرحه
قضیب و مثانه را سود دارد و بستگی بول بگشاید ص تخم خطمی مغز تخم خیارین هر یک
مغز تخم خربوزه خرفه تخم خشخاش سفید هر یک نیم جزو کوفته بیخته بلعاب اسبغول حب ها سازند
و یک مثقال وقت سحر بکار برند حب مستخرج صاحب مفرح النفس گفته که تجربه نموده اهم
له بعد از جماع طاری شود مطلق مدرک نگردد ص مومیائی کافی سه جزو تخم

دو برابر بگلاب حل کرده حب بندند مقدار فلفل ونیم مثقال ازین حب تناول نمایند واگر
بالای او شراب یا ماء العسل بیاشامند انفع خواهد بود حب مجرب ممسک از بیاض عم
مرحوم ص کافور چینیه مشک جوزبوا افیون مساوی کوفته بیخته در شیرهٔ برگ تنبول سائیده
مقدار چهار حب بندند وقت حاجت بآب حل کرده بخورند حب ممسک ص زعفران
قرنفل جوزبوا افیون مشک مساوی در عسل کف گرفته مقدار نخود حب بندند و یک
حب پیش از جماع بخورند حب افیون جهت امساک منی مجرب ست ص مشک
درم حب بلسان مرصاف عاقرقرحا رب السوس زرنباد جند بیدستر جدوار خطائی
درونج عقربی عود قماری هریک دو درم تخم خشخاش خرفه تخم کرفس قرنفل دارفلفل خیطیانا هریک سه درم
دارچینی فلفل زنجبیل کتیرا صمغ عربی زعفران لبابه هریک پنج درم افیون ده درم
نبات پانزده درم کوفته بیخته بگلاب سرشته مقدار نخود حب ها سازند حب جالینوس
جهت کسی که عاجز بود در ازاله بکارت از راه سستی اعصاب خواه سبب خلق بود خواه
بسبب دیگر بود مجرب نوشته اند ص مغز کنجشک نر که وقت هیجان گیرند شقاقل مصری
تازه تخم پیاز سفید کشوث خرما تخم گندنا ثعلب مصری تخم جرجیر سمک صیدا جمله برابر مشک
قدری کوفته بیخته بعسل و آب جرجیر حب ها بندند هر حب قدر نخودی شربت یک مثقال
تا یکدرم ونیم با سه پیاله شراب یا آب انگور شیرین یا آبی که نخود دران تر کرده باشند
حب سیماب گفته اند امساک تمام آورد چندانکه بدون خوردن ترشی فراغ نشود ص
سیماب را از پارچه هفت کرت بگذارند و افیون خالص هریک سه درم کوفته بیخته در شیرهٔ
برگ تنبول سحق کنند و در سایه خشک سازند همچنین هفت کرت نمایند پس بگیرند عاقرقرحا
بزرالبنج خولنجان جوزبوا قرنفل هر یک یکدرم کوفته بیخته جمله بهم آمیخته حب ها بقدر نخود
بندند و وقت حاجت بعد از انکه یکپاس و یک گهری از تناول غذا گذشته باشد یک حب
فرو برد بعد از سه گهری شروع در جماع نمایند و غذا نان گندم بروغن گاو مرقوم ساخته

وقت نوم سیر بخورند حب عنبر از مجربات صاحب تحفه و گفته که برای شاه عباس ساخته بودم
بعد از شش ساعت نعوظ می آرد و شستن بآب سرد مزیل او ست و داشتن او در دهان
موجب نعوظ و خوشبو کننده دهان است و مقوی دماغ ص مشک مصطگی قرنفل
هر یک یک مثقال عنبر اشهب خصیة الثعلب خولنجان هر یک دو مثقال پنیر مایه شتر
اعرابی سه مثقال کوفته بیخته حبها سازند بقدر فندق و هر روز یک عدد بخورند از عقب
آن شراب یا شیر تازه یا آب تره تیزک یا آب نخود خام بنوشند و ازین حب تا نیم مثقال
میتوان خورد و مطلوب مزاج زیاده ازان هم میل می نمایند راقم حروف هم تجربه نمود خالی از
فائده نیافته لیکن این قدر مبالغه است بطریق استعمال علی الدوام منفعت میکند حب
که در امر باه و امساک نوشته اند اثر تمام دارد ص تودری زرد تودری سفید تودری سرخ
کبابه ساذج سعد کوفی زعفران قرنفل سورنجان مصری هر یک نیم درم جوز بوا بسباسه
مصطگی انیسون حب النیل سفید پوست خشخاش قاقله صغار طباشیر ورق گل سرخ
صندل سفید سنبل الطیب عود غرقی درونج عقربی بوزیدان صمغ عربی تخم انجره هر یک درم
دارچینی شقاقل مصری بهمن سفید تخم خشخاش بزر البنج سفید مایه شتر اعرابی هر یک دو درم
بزر القنب دو نیم درم خصیة الثعلب کش خرما روغن بادام هر یک پنج درم نبات سفید بادام
هر یک ده درم مغز دماغ کنجشک پانزده درم گلاب بقدر احتیاج مغز دماغ کنجشک را در
کش خرما مالیده خشک کنند و ادویه دیگر بکوبند و بیزند و مغز بادام را علحده خوب باریک
سائیده در قدری گلاب شیره غلیظ بر آورده نبات را در اندک شیره بادام مذکور حل کرده
دواها آمیخته حب ها بقدر نخود سازند حب که فتق ریحی را بسیار سود مند بود ص
قفاح اذخر قسط زرنباد درونج اسارون هر یک نیم درم تخم کرفس انیسون بزرا
زعفران هر یک درم سکبینج مقل هر یک درم و نیم بلیله کابلی آمله هر یک دو درم شربت
حب دیگر از حکیم سعد الله که قوت باه زیاده کند و در امساک بی عدیل است اشتها آورد

وکیفیت خوب دارد ص جندبیدستر کافور هر یک نیم مثقال پوست ترنج فرنجمشک سنبل قرنفل
بسباسه سعد زرنباد جوزبوا تل بزر البنج سلک کبیر عنبر یکمثقال مصطگی گل سرخ عود القرح هر یکدو مثقال جوزبوا
بیخ تفاح جدوار زعفران هر یک سه مثقال ورق نقره ورق طلا هر یک پنج عدد کوفته بیخته حب سازند
حبی که در دشواری زادن بکار آید بعد از آنکه طبیخ حلبه و خبازی و لعاب تخم کتان و روغن کنجد
نیمگرم بر نشیب و زهار و جز آن ریخته باشند و پشت را نیز گاه بروغن شبت و بابونه مالیده باشند
ص دارچینی ابهل هر یکده درم سلیخه هفت درم قرفه ماهیزهرج قسط تلخ هر یک پنج درم
میعه دو درم افیون یکدرم مشک یکدانگ و نیم بدستور حب سازند شربت سه درم با دو اوقیه
شراب کهنه حب دیگر مدر حیض و مسقط جنین تسهیل ولادت مدد کند ص ابهل دو درم حلتیت
اشق قنه هر یک نیم درم حب بسته استعمال نمایند جمله یک شربت است حبی که مانع آبستن
بود بگذارد که منی قابل انعقاد شود ص انیسون تخم کرفس رازیانه فودنج جبلی مشکطرامشیع
هر یک جزوی سنبل الطیب دارچینی سلیخه حب بلسان عود بلسان ابهل قسط هر یک نصف جزو
حب سازند و هرگاه اراده صحبت کنند قبل از آن بخوردن زن دهند مجرب است حب بجهت
استحکام قضیب نظیر ندارد خصوص مرطوب المزاج را ص زعفران دارچینی عاقرقرحا ریگ ماهی
خولنجان از هر یک یک جزو عسل مقدار کنار یا آمله حب ها سازند و در وقت کار بخورند و
بیاسایند حب مشکل کشا مجرب حکیم ولی برای رفع مذی و ودی ص عاقرقرحا جوزبوا البسباسه
دارچینی قرنفل اسپند کنجد سیاه افیون هر یکدو درم کوفته بیخته در عسل حب بندند سه روز یک
یک حب با شیر گاو و روز چهارم یک صبح و یک شام با آنکه همه حب ها خورده شود حب
خوش کیفیت که در امساک بی عدیل است ص جوزبوا خولنجان مصری از هر یک دو درم
بسباسه یکدرم افیون مصری مصفی یکنیم درم جدوار یک درم خصیة الثعلب دو درم مقدار
نخود حب سازند و بقدر تحمل مزاج بکار برند حب در تقویت باه بی نظیر است ص موصلی سیاه
یک آثار در یک نیم سیر شیر گاو بجوشانند تا تمام شیر در خورد و بعد از آن در سایه خشک نموده

وسیده کرده جوزبوا ایک پاو لبسباسه یک پاو کوفته بیخته یار کنند و اندک حلتیت بقدر تحمل مزاج نیز داخل
سازند و با شهد بقوام آورده گولی ها بندند و بحسب مزاج بدهند حب که آنرا پنیڈی نامند و زنان را
بسیار نافع است صص مال کنگنی چاکسو هر یک یکدرم زعفران دانه الایچی خورد و کلان هر یکدو درم تخم
اسگند هلیله آمله هر یک سی درم سرو الی پنجدرم جوتری سی و نیم پل ماجوپهل برگ درخت فراش
زیره سفید و سیاه جوزبوا ائین قرنفل بوده هر یک یک پل سپاری چهار پل چرونجی پسته هر
هشت پل سنگاڑه بادام خرمای سنگ شکن کشمش مغز پنبه هر یک دوازده پل مغز نارجیل هشت
و دو پل شیره مویز منقی چهل و سه پل روغن گاو چهار نیم سیر چهال کسری شکر سفید پاو بالاشش سیر
هر همه که قابل سودن هست علحده علحده بسایند و جامه بیز کرده میوه ها را مثل بادام مقشر کنند
و در روغن گاو و آرد نشاسته د صد و بیست و دو پل را بریان کنند پس ادویه مذکوره را که جامه بیز
کرده و شته اند نیز انداز ند و بریان نمایند پس نیز بمقدار دوازده درم صمغ عربی که در روغن گاو بریان
کرده باشند اندازند و میوه ها نیز بیامیزند و پنیڈی ها بندند و یک پنیڈی هر روز بخورند جبی که نعوظ
تمام آرد و در بطو انزال اثر بسیار دارد صص عود هندی قرنفل کبابه فلفل سفید قرفه از هر یک
سه درم زعفران نیم درم بالنگو دو درم دار فلفل گل بابونه مروارید ساتیده از هر یک یکدرم
کوفته بیخته با قند بقوام آورده سرشته حب ها سازند هر حب بقدر نخودی شربت دو دانگ حب
طلا قوت تمام بخشد صص عود هندی مصطگی رومی زعفران از هر یک سه درم غنچه گل سرخ دو درم
عنبر اشهب یکدرم و نیمدرم ورق طلا هفت درم و نیم نبات سفید سنگی درم کوفته بیخته بعرق
بهار نارنج سرشته حبها بقدر نخود سازند شربت دو حب حب منشط تالیف والد حکیم محسن گیلانی
بجهت امساک بی نظیر است صص اسارون زعفران تخم کرفس دارچینی ریوند چینی سنبل الطیب
مصطگی رومی از هر یک دو مثقال زرنباد حب الغار عاقرقرحا قرنفل لبسباسه صمغ عربی از هر یک
یکمثقال بزر البنج فلفل از هر یک سه مثقال کوفته بیخته بگلاب سرشته حب سازند هر حبی بقدر
نخودی شربت یک حب حب موٹکر تالیف پدر علوی خان بجهت قوت باه و دفع سرعت انزال

بی نظیر است ص اولاً بیخ موتهر کوفته از غربال بیرون کرده بشیر گاو خمیر نموده قرص سازند و در
سایه خشک نمایند و باز قرص را کوفته باشیر تازه خمیر نموده در سایه خشک کنند و تا پنج مرتبه همچنین
کنند پس او را نگاهدارند و بگیرند ده عدد جوزبوا و میان آنها سوراخ کرده نیم مثقال افیون را
فتیله کرده در سوراخ جوزها کنند و جوزها را بخمیر گرفته در روغن گاو بریان نمایند پس خمیر را از جوزها
جدا کرده باز از هر یک عدد از جوزها بگیرند از قرص مذکور چهار مثقال دارچینی قرنفل بسباسه عود هندی
مصطگی دانه هیل بهمن سرخ و سفید شقاقل لسان العصافیر از هر یک یکمثقال مشک خالص
عنبر اشهب ورق طلا از هر یک یکدانگ نبات سفید بوزن مجموع ادویه کوفته بیخته بعرق بهارنارنج
سرشته حب ها سازند هر حب بقدر نخودی شربت یک حب یا دو حب حبی که امساک و تقویت
تمام کند و قوی النشاط و مسکر و منوم است حکیم مومن گفته که من این حب را بمویز عمر مسمی کرده‌ام
ص مویز طائفی یکصد عدد بیخ شوکران سه مثقال بزر البنج سه مثقال هر دو را کوفته مویزها را بدان
مخلوط ساخته در صد و پنجاه مثقال آب بجوشانند تا آنکه آن آب را تمام جذب کند حب ساخته در وقت
حاجت یک حب استعمال نمایند اگر قوی‌تر خواهند هر یک شیرازی یا ورق الخیال یا حب السلاطین
بآن بجوشانند حب فادزهر حیوانی بجهت تقویت باه بی نظیر است از تالیف اضعف العباد محمد رفیق
در سن جوانی و در مزاج حار و فصل حار استعمال نباید فرمود ص فادزهر حیوانی مروارید ناسفته
کهربای شمعی بسد مرجان مصطگی لاجورد مغسول درونج عقربی حب بلسان شقاقل مصری
بهمن سرخ و سفید هر یک نیم مثقال زعفران جند بیدستر مومیائی دارائی مشک خالص عنبر اشهب
از هر یک دو دانگ مایه شتر اعرابی ثعلب مصری مغز کنجشک هر یک دانگی مومیائی را در روغن
زیت گداخته جواهر سائیده باقی ادویه را کوفته بیخته در هم مخلوط نموده بگلاب سرشته حب‌ها
سازند هر حبی بقدر نخودی بورق طلا یا ورق نقره پیچیده بکار برند شربت دو حب حب
فادزهر از تالیف پدر حکیم علوی خان برای تقویت باه مجرب است ص فادزهر حیوانی
فادزهر معدنی عود هندی قرنفل دارچینی جوزبوا بسباسه سنبل الطیب شقاقل بهمن سفید

لعاب مصری از ہر یک نیم مثقال عنبر اشہب بنیدانگ زعفران یک دانگ و نیم کوفتہ بآب حب
سازند ہر صبحی بقدر نخودی و بورق نقرہ پیچیدہ در سایہ خشک کنند شربت دو حب حب کہ امساک
منی کنند و مقوی کمر است ص سک مشک قرنفل جوزبوا سعد کوفی قرفہ سنبل الطیب
پوست اترج عود ہندی اجزا را مساوی کوفتہ و بیختہ بآب صمغ زرد آلو سرشتہ حب سازند
ہر صبحی بقدر نخودی ہر صباح و مسایکی در دہان دارند حب منقول از مجربین ہند بجہت امساک
منی ص جوزبوا شنجرف رومی عاقرقرحا افیون ہر یک یکدرم ہر چہار را یک جا کوفتہ و بیختہ
بشہد سرشتہ حب سازند و ہر یکی را وقت عشا بخورند و بعد ازین یک بیڑہ پان بخورند و این
حب را سیکو بیند و رتجربہ بسیاری از اطبا آمدہ است حب مومیائی و عنبر تالیف والد علوی
کہ بجہت نقصان باہ و وقتیکہ بسبب استرخاء آلت باشد و ضعف قوی باشد بی نظیر است ص
مومیائی مصطگی ہر یک یک دانگ عنبر اشہب یک جزو ہر سہ را در فنجان چینی کردہ روغن
مغز بستہ داخل نمودہ فنجان را در ظرف مسی کہ در آن گلاب و عرق بہار نارنج پر کردہ باشند
گذاشتہ چونکہ گلاب و عرق داخل فنجان نشود و آن ظرف مس را در میان پاتیلہ پر آب بر روی
سہ پایہ بگذارند و سر پاتیلہ محکم بستہ آتش در زیر او کنند تا مومیائی وغیرہ گداختہ شود پس فادزہر
معدنی مشک خالص از ہر یک یکجزو مروارید ناسفتہ طباشیر سفید قرنفل بسباسہ جوزبوا بہمن
سرخ و سفید دارچینی شقاقل زنجبیل درونج عقربی عود ہندی عود صلیب جدوار لعاب
از ہر یک یکدانگ کوفتہ بیختہ بآن سرشتہ حب سازند و بورق طلا پیچیدہ پنج حصہ نمایند ہر روز
یک حصہ را تناول کنند بعد ازان نبات سفید پنج مثقال تخم بالنگو مثقال عرق گاوزبان
گلاب عرق بید مشک ہر یک ہفت درم حب جدوار تالیف میر باقر داماد طاب ثراہ
مقوی باہ است بہجت و سرور بسیاری آرد لہذا بحب ام البہجۃ نامیدہ اند ص فلفل
سیاہ بیست مثقال دارچینی از ہر یک دوازدہ مثقال سنبل الطیب دوالہ
عود قماری قرنفل ہیل بوا از ہر یک نہ مثقال دار فلفل ہشت مثقال سعد کوفی

از هر یک دوازده مثقال زنجبیل دارچینی مصطگی رومی از هر یک پانزده مثقال زعفران شش مثقال
تخم کرفس بیست و دو مثقال جوز بوا لباسه از هر یک هفت مثقال سازج هندی کبابه
اسارون حب الغار صاف از هر یک شش مثقال جدوار خطائی پنج مثقال مشک
خالص سه مثقال ورق طلا یک مثقال ورق نقره دو مثقال عنبر اشهب زرشک
از هر یک سه مثقال روغن بلسان هفت مثقال افیون مصری سی و دو مثقال صمغ عربی
و گلاب بقدر حاجت بدستور حب سازند و این نسخه سی و دو جزو است و وزن آن سه صد
و هفتده مثقال است و مزاج این گرم است در اول درجه دوم و خشک است در درجه
و خمس درجه حب جدوار برای تقویت باه و دفع انزال بسیار نافع است صفت جدوار
خطائی فلفل سیاه فلفل سفید سنبل الطیب ورق گل سرخ از هر یک پنج درم کهربای شمعی
مروارید ناسفته یاقوت رمانی تخم کرفس سازج هندی سلیخه حب بلسان عود بلسان فرفیون
زنجبیل دارچینی کباب چینی زراوند مدحرج اسارون زرنباد عود قماری پوست بیرون پسته
صمغ عربی فلفل دارفلفل عقیق یمنی بسد یشب سبز از هر یک سه درم زعفران جوز بوا لباسه
حب الزلم شقاقل ریوند چینی خصیة الثعلب از هر یک شش درم عاقرقرحا درونج عقربی
از هر یک چهار درم زرنباد بزر البنج از هر یک درم عنبر اشهب یک درم ورق نقره یکصد عدد ورق
طلا پنجاه عدد مجموع را گرفته کوفته بیخته بروغن مغز پسته چرب کرده بآب صمغ عربی سرشته
حب سازند هر حبی بقدر نخودی وقت حاجت دو حب یا سه حب فرو برند و بعد از زمانی
بصحبت مشغول شوند حب معروف بحب چرس که کیف فروشان اصفهان بسازند و تفریح
بسیار آورد و مقوی باه است و دفع سرعت انزال کند صفت چرس که عبارت از
است که بر قنب می نشیند و آن را جمع نموده قرص ساخته اکثر مردم می کشند فرفیون درونج
عقربی سه مثقال تخم گندنا خصیة الثعلب از هر کدام ده مثقال اجزا کوفته بیخته بآب کوکنار سرشته
حب ها بندند هر حبی بقدر فلفل شربت یک حب حب دیگر از مجربات اطبای هند مجربست

افیون را نیم‌کوفته در آب گرم یا گلاب گرم شبانروز تر نمایند صبح در پاتیله کرده بر آتش گذارند و
بجوشانند تا خوب حل شود بعد از ان در صافی نموده سر چهار گوشهٔ صافی بچهار چوب بسته
مثل پنجی رنگریزان بچکانند تا همان افیون صاف شده بچکد و اگر بدانند که در ثفل افیون
باقی است باز آب را در افیون انداخته مثل سابق بجوشانند و دیگر بعمل آرند و همچنان کنند
تا افیون در وی بماند بعد از ان که آب صاف شده را بر آتش ملائم بجوشانند تا قابل حب بستن
شود و راقم در آب افیون صاف شده شراب انگوری مخلوط ساخته بر آتش ملائم جوش داده
قابل حب بستن کرده استعمال نموده در منافع بسیار قوی یافته و در انشراح بتعدیل گشته
و چون شراب انگوری مخالف مزاج افیون است در هر دو کیفیت اصلاح عظیم نماید و مضار او
دفع نماید حب مسکن مستعمل اعتماد الدوله نسخه مصطگی فلفل گرد عود غرقی دارچینی هر یک
یک درم زعفران سه درم جند بیدستر نیم درم پوست ترنج دو دام افیون مصفی هم سنگ ادویه جمله
را کوفته بیخته با گلاب خمیر ساخته حبها بندند حب سورنجان مفاصل و نقرس و عرق النسا
نافع بود نسخه صبر سقوطری یا ایارج از هر یک یکدرم سورنجان تربد سفید از هر یک مثقال
کتیرا حب النیل از هر یک نیم درم شحم حنظل دانگی نمک هندی یک دانگی و نیم کوفته و بیخته بآب کرفس حب
سازند حب شیطرج عرق النسا و اوجاع مفاصل و وجع ظهر را نافع باشد نسخه پوست بلیله
زرد ده درم صبر سقوطری شبت ده درم فلفل دارفلفل از هر یک درم خردل سه درم شیطرج نمک نفطی
شحم حنظل زنجبیل از هر یک دو درم فانیذ سنجری چهار درم بآب کرفس حب سازند حب بر دوبا
اوجاع مفاصل را از دویا اصلاح آرد نسخه صبر سقوطری تربد سفید از هر یک بیست درم پوست
بلیله زرد لوبیا سورنجان مقشر از هر یک دو درم انیسون مقل از هر یک درمی و
نیم مقل را در آب گندنا حل ساخته حبها سازند شربت سه درم با آب گرم حب خاص جهت النقرس
نسخه صبر فارسی بیخ کبر مقل حنا از هر یک دو دام بلیله آمله شیطرج زنجبیل دارفلفل نمک هندی
از هر یک سه درم بلیله سیاه دو درم صبری درم سورنجان مثل همه ادویه کوفته بیخته مقل را

باقی ادویہ را کوفتہ بیختہ بیامیزند و حب بمقدار فلفل بندند و ہر بار او یک مثقال تناول نمایند
و طعام زیرباج خورند و قد کتب جدی علی ہذا الحب و انا جربت ہذا و بعد النضج تام استعمال کنند
حب شاہترہ مجرب و قوبا و سعفہ را نافع است ص سقمونیا دو درم و نیم ہلیلۂ سیاہ
پوست ہلیلۂ زرد ہر یک پنجدرم صبر سقوطری ہشت درم باب شاہترہ سرشتہ حبہا بندند
و در سایہ خشک کنند و دیگر بار لبسایند و آب شاہترہ تازہ نمایند تا سہ نوبت پس حب سازند
شربت دو درم تا دو مثقال حب مسہل طبری در وصف آن نوشتہ کہ از مسہلات مجرب است
ہر کرا توقع ازالۂ برص باشد البتہ از استعمال این حب خلاص شود ص [illegible]
فلفلمویہ اسقوردیون بیخ سوسن آسمانگون ہر یکی نیم درم خربق سیاہ زنجبیل دار فلفل
فلفل سفید شیطرج عاقرقرحا سنبل الطیب مصطکی ہر یک یکدرم بادریون [illegible] صبر سقوطری
ہفتدرم کوفتہ بیختہ باب برگ ترنج و شراب تمندیا یکی ازین ہر دو سرشتہ حبہا بندند بزرگ
دو مثقال و ربع آن بہ شب تناول نمایند و در شدت گرمی ہوا و شدت سردی نباید استعمال
نمود حب دیگر کہ طبری از زنی بعد ملازمت خدمت او معلوم نمودہ وزن در [illegible]
اطفال میکرد و بجہت برص مبیدا و خاصیتی نفع بلیغ دارد ص زنجبیل فلفل سفید خربق سیاہ
ایارج فیقرا اسارون کوفتہ بیختہ با مر محلول بشراب لبسرشند و حبہا بندند شربت سہ درم
و این طلا نیز استعمال می نمود سرمہ بارزد استخوان ماہی سوختہ زاج سبز کوفتہ بیختہ قرص
بندند و در سرکہ انداختہ طلا نمایند حب کہ بجہت طاعون و خیارک و جمیع اورام حارہ
نافع است ص گل ارمنی جدوار نخبش زرنباد زردچوبہ صندلین گل مختوم مساوی
کوفتہ بیختہ بالسویہ نگاہدارند و در ہوای سرد بقدر سہ ماشہ با آب و در ہوای گرم با گلاب بدہند
دیگر [illegible] بجہت برص منقول از ایلاقی نفع بداومت این حب را البیاء
بیان نمودہ و مجرب نوشتہ ص بابچی مدبر و مقشر پوست بیخ کنوٹہی کہ آن عبارت
از انجیر دشتی است پوست بیخ نیم برگ نیم شاخ نیم ہر یک پاؤ آثار ہمہ را کوفتہ بیختہ نگاہدارند

وگیرند چوب کنیر ریزه ریزه نمایند و در آب اندازند که در آن آب هشت برابر وزن آن
باشد و بجوشانند و هرگاه بوزن چوب برسد صاف نموده ادویه را بآن خمیر کرده حبها بندند
غذا نان بی نمک هر روز یکتانک یا دو تانک خورده باشند طریق تدبیر بابچی انیست که
بابچی را در بول مادهٔ گاو سرخ که هنوز نزائیده باشد تر کنند و هرگاه خشک شود دیگر
اندازند بعد بیست و یک روز برآورده پوست او را دور کنند و در سایه خشک نمایند حب
کرداء الثعلب را که از بلغم باشد نافع است صح شحم حنظل سه درم و ثلث تربد سوده و [illegible]
ایارج فیقرا هر یک دو درم شربت از دو درم تا سه درم حب هندی جهت خنازیر و سلعه و
جمیع اقسام غدد گلو معمول و مجرب حکیم شاه محمد مرحوم بود صح الایچی خورد پنجدانه موتھ مرچ پیپل
هر ہیڑ آنوله هر یک یکپاو کم پنج ماشه کوفته بیخته نگاهدارند و هر ہیڑ آنوله نسوت سفید [illegible]
سفر الملتاس هر یک دوازده و نیم دام بیخته جوکوب نموده در پنج سیر آب شب تر نمایند صبح بجوشانند
چون سوم حصه بماند بدست مالیده آب غلیظ آن برآرند و بست و پنج درم گوگل کوفته
دران حل کرده باز بر آتش گذارند و بجوشانند و چون غلیظ شود مثل معجون داروهای که
اول کوفته نگاهداشته اند آن را داخل کرده حب ها ساخته نگاهدارند هر روز نیم دام [illegible]
با دام بیخته بخورند حب برای دفع آتشک بعد از انکه تنقیه نموده باشند و بدون تنقیه نیز [illegible]
[illegible] راقم این نسخه و نسخهٔ دیگر که بعد ازین می آید مرقوم فرموده اند که چند بار تجربه [illegible]
آمده است صح هلیلهٔ زنگی یک توله طباشیر سفید شش ماشه نیله تهوتهه سه ماشه [illegible]
در پانزده آثار آب لیمون بسایند تا آب خشک شود مقدار کنار دشتی حب سازند یک [illegible]
صبح و یک شام بخورند و از شیرینی پرهیز نمایند و در آب لیمون سائیده طلا نموده [illegible]
حب الکرایات برای دانه هر قسم که باشد خصوص برای بثور سوداوی نافعست صح [illegible]
[illegible] نیله تهوتهه هلیله زرد کمته پاچونه مساوی گرفته همه را با سرکه سائیده گولی ها بندند
و وقت حاجت در روغن گاو حل نموده طلا نمایند حب خنزران خنازیر [illegible]

ستاور از ہر یک دوازدہ درم ناگیسا تخم کہرنی ہر یک چہار درم مغز خرپزہ یا عوض مغز بادام
مقشر بیست و ہشت مغز پستہ چہل و دو درم مویز منقے چہل و چہار درم سپاری دکہنی بیست و
ہشت پل انچہ کوفتنی است علحدہ علحدہ کوفتہ چاسہ بیز کنند و بادام و پستہ مقشر کردہ باریک
بریدہ نگاہدارند و مویز منقی را بر سنگ سودہ عسل بر کشند و ہر سپاری چہار پارہ کردہ در مقدار
دہ سیر شیر مادہ گاو یا گاومیش بجوشانند تا تمام شیر در خورد پس خشک کردہ و کوفتہ بیختہ
علحدہ بدارند و آنگاہ نبات یک سیر و شیرہ بیخ ستاور دو سیر و شیر مادہ گاو یا گاومیش ہفت سیر
شکر سفید دوازدہ سیر بوزن اکبری یک جا کردہ جلاب سازند و بقوام آورند پس بروغن گاو مقشر دو
نیم سیر گرم کنند و سحیق سپاری و سحیق جملہ ادویہ را یک جا کردہ بریان کنند بستر جلاب مذکور
و عسل و مویز منقی اندازند و بقوام حلوا سازند شربت از نہ ماشہ تا دو تولہ حلوای جذر مقوی
باہ است ص بگیرند جذر را و کوبیدہ با آب بپزند و عسل و یا شکر سفید بقدر کفاف بقوام آوردہ
روغن گاو و مغز پستہ و مغز چلغوزہ مغز حب الخضرا و مغز گردگان مغز بادام مقشر مغز حب الملم
مغز نارجیل کہ پوست سیاہ او را تراشیدہ باشند مغز فندق مغز حب السمنہ نیم کوفتہ داخل کنند
و حلوا سازند حلوای جذر نسخہ دیگر کہ از نہایت نفع است از برای تقویت باہ ص بگیرند
جذر و شلغم و بپزند تا مہرا شود پس بر آورد و در ہمان آب کہ پختہ باشند منحل کنند و بپالایند
و مویز در آب مذکور باز بپزند تا بقوام عسل آید پس نارجیل مغز بادام شیرین مغز پستہ مغز فندق
مغز چلغوزہ مغز حب الخضرا داخل کردہ چند جوش دیگر بدہند چون بحد کمال رسد دار چینی خولنجان
بسباسہ سودہ داخل کنند و از آتش بر گرفتہ در ظرف چینی نگاہدارند حلوای تعلب
تالیف پدر حلوسیجان ص آرد نخود سی مثقال آرد میدہ آرد باقلا از ہر یک بیست مثقال
بروغن گاو بریان کردہ عسل صاف سی مثقال نبات سفید بقدر ضرورۃ بعرق بید و آب
جدا دان حل کردہ داخل آرد و روغن مذکور کردہ با آتش ملائم بپزند تا چون حلوا
شود مغز پستہ مغز فندق مغز چلغوزہ مغز نارجیل مغز انجیلک مغز حب السمنہ مغز حب الخضرا مغز بادام

شیرین مغز حب الزلم مغز تخم خرپوزه مغز حب الفلفل مغز قصم قریش نیکو فته از هر یک دو مثقال
ثعلب مصری هفت مثقال دارچینی مصطگی خولنجان بهمن سرخ و سفید شقاقل دانه هیل از هر یک یکمثقال جوزبوا
بسباسه زنجبیل زعفران مشک خالص عنبر اشهب از هر یک نیم مثقال کوفته بیخته داخل
کرده در ظرف چینی پهن کنند و مثل لوزینه پزند و هر روز صبح چهار مثقال و وقت شب هنگام خواب
چهار مثقال بخورند حلوای جزر در تقویت باه بسیار مفید است صص زردک سرخ رنگ
شیرین از پوست و بیخ دور کرده یک آثار خرمای فربه از خسته دور کرده نیم آثار در شیر ماده گاو پزند
تا مهرا شود پس برآورده در هاون چوبین بکوبند تا چون مرهم شود بعد از ان آرد نخود بریان
و سیده گندم از هر یک پانزده درم قدری روغن بریان کنند و قند سفید یک سیر و عسل
خالص نیم سیر در آب حل کرده صاف نموده بران ریزند تا بقوام آید پس زردک و خرمای
مرقوم مخلوط کرده بعده دو سه جوش داده فرود آرند و مغز کشمش سبز خانگی چهل عدد و نیز داخل
نمایند و همه را بنیک امتزاج دهند و بعد از ان مغز فندق مغز بادام شیرین مغز پسته مغز چلغوزه
مغز نارجیل از هر یک ده درم ثعلب مصری کشش خرمای خشک مربی دارچینی زنجبیل خولنجان
از هر یک سه درم مشک زعفران هر یک یکدرم باریک ساخته بیامیزند هر صباح ده درم
با پاؤ آثار شیر بخورند حلوای منقول از خط حکیم الملک که بجهت کثرت دوره سنی و مذی و ودی
و ودی نهایت نفع است صص زردچوب یکجزو آرد گندم فانید روغن گاو از هر یک سه جزو آرد و بر روغن گاو
بریان کنند و بپزند تا چون زردچوبه بریان کرده را کوفته و بیخته داخل کنند و از آتش برگرفته سه روز
هر روز چهار مثقال از ان تناول نمایند برای ضربه و سقطه نیز نفع میکند حلوای چوب چینی
که نهایت مقوی باه است صص آرد گندم سه ربع سن تبریز روغن زیتون و روغن گاو از هر یک
نیم سن تبریز بریان نموده عسل مصفی یک سن و نیم سنگ تبریز داخل کرده با آتش نرم بپزند
تا چون تر حلوا شود پس مغز چلغوزه مغز نارجیل که پوست سیاه او را دور کرده از هر یک بیست
مثقال نیکو فته اضافه نموده قدری دیگر آتش ملایم بدهند پس چوب چینی اعلی یکصد مثقال

وقرنفل دارفلفل دارچینی سیلانی زرنباد درازیانه زنجبیل انیسون نانخواه لسان العصافیر سورنجان
دارفلفل خولنجان سعد کوفی از هر یک پانزده مثقال کوفته بیخته داخل کرده در ظرف چینی یا چرب
کرده نگاهدارد وقت حاجت بقدر خوراک بخورند حلوای مرغ سیاه از برای قوت باه
مجرب است و این نسخه از اطبای فرنگ است صفت بگیرند گوشت ده قطعه مرغ سیاه که او را
بفارسی مرغ حبشی و بهندی مرغ کڑکناتھہ را گویند و برابر چهار وزن آن گلاب داخل کنند
و بپزند تا گوشت مهرا شود پس در کرپاس صاف کنند و شیره آن کشند و نبات سفید ده اوقیه
مغز بادام شیرین مقشر حب الصنوبر کبار مغز پسته زرد آلو شیرین از هر یک یک مثقال قرنفل
پنج مثقال مجموع را نیم کوبیده در مرق داخل کرده باز بپزند تا چون حلوا شود و در ظرف چینی نگاهدارند
هر روز بقدر خوراک از این که چهار مثقال باشد بخورند حلوای سوهان موافق مبرودین و کثیر
الغذا و مولد خون غلیظ است و بجهت درد کمر و تقویت باه و اعصاب نافع است صفت
گندم را در آب بخیسانند چندانکه نم بردارد پس در کیسه کرده در آفتاب گذارند و هر روز قدری
آب بر وی پاشیده باشند تا شروع کنند بسبز شدن پس در آفتاب خشک کرده آرد کنند یا آنکه
شیره او را برآورند و بر تقدیر که آرد کرده باشند یا نصف وزن آن یا مساوی وزن آن
آرد میده مخلوط نمایند و آب بر آن بجوش آورند و اندک اندک آرد را ریخته تیز زنند و بجوشانند
تا آرد طبخ تمام یافته غلیظ شود و اگر شیره او را برآورده باشد بقدر نصف وزن گندمی که از آن
کشیده اند آرد میده داخل کرده طبخ نمایند تا غلیظ شود پس قدری روغن طعام
یا روغن کنجد داخل کرده بجوشانند تا روغن را جذب کند بعد از آن شیره شکر یا دوشاب
بقدری که برای شیرین شدن او مقصود باشد داخل کرده بجوشانند که روغنی را جذب
کرده شروع به بستن دادن آن شود پس مغز بادام بریان مغز پسته مغز گردگان مغز نارجیل
که پوست او را دور کرده باشند نیم کوفته داخل کنند بعد از لمحه از آتش گرفته دارچینی زنجبیل
جوزبوا قرنفل بسباسه نانخواه از هر یک قدری که ذائقه را موافق آید کوفته بیخته داخل کرده

قرص ها سازند حلوای تخم مرغ ص زرده تخم مرغ بیست عدد نبات سفید پنجاه مثقال
نبات را بعرق بهار نارنج و عرق بید مشک و آب حل کرده بعد از ان زرده تخم مرغ نموده بپزند تا چون
تا حلوا شود و جوز بوا و بسباسه از هر یک یک مثقال زعفران مشک تبتی از هر یک دو درم داخل
کرده پنج مثقال آن را صبح و سه مثقال وقت شام بخورند هر وقت پنج مثقال میتوان خورد
حلوای مغزی ص شکر را صاف کرده بقوام آورده بچوب زنند تا سفید شود و از مغزها مانند
مغز پسته مغز بادام مقشر مغز فندق مغز گردگان مغز نارجیل که پوست آنرا تراشیده
ریزه ریزه کرده باشند و امثال آن لبوب داخل نموده قرص ها سازند و هر وقت که خواسته
باشند بخورند حلوای لبوب مقوی نسخه حکیم هاشم ص آرد گندم آرد نخود در روغن گاو
بریان کرده نبات سفید یک آثار عسل مصفی بگلاب حل کرده داخل آرد و روغن کرده باشند
ملایم مثل تر حلوا کنند دارچینی بهمن سرخ بهمن سفید شقاقل عود صلیب دانه هیل خولنجان
بوزیدان از هر یک نیم توله بسباسه چهار ماشه خصیة الثعلب چهار توله زنجبیل چهار ماشه زعفران
دو ماشه مشک سه ماشه کوفته بیخته مغز پسته مغز فندق مغز نارجیل مغز چلغوزه مغز انجلک
مغز بادام شیرین از هر یک یک نیم توله داخل کرده و هر روز دو توله صبح و دو توله شام یعنی آخر
روز بخورند حقنه باید دانست که واضع حقنه بقراط است جالینوس گفته که استاد ما بقراط اخذ
نموده است از طایری که ماهی بسیار خورده بود چون درد شکم او غلبه نمود بر کناره دریای شور
آمده بمنقار خود آب دریا گرفته در دبر خود کرد و بعد ساعتی آن آب را مع فضله انداخت و
نجات یافت و پرواز نمود و در مقدار مطبوخ حقنه مسهله اطبا را اختلاف است اما آنچه معمول
اکثر اطبا است دو ثلث رطل است بدو سه مرتبه عمل باید آورد و باید که نیم گرم حقنه عمل نمایند زیرا که
اگر سرد باشد تولید ریاح خواهد کرد و بسیار گرم مورث غشی و کرب است و نیز معتدل در رقت
و غلظ باشد چه اگر غلیظ خواهد بود باعث قرحه امعاء خواهد گشت و رقیق موجب انتشار و بدن
و حقنه در وقت معتدل استعمال نمایند و بهتر آنست که پیش از حقنه مسهله با آب نیمگرم و دامان

مناسبه حقنه کنند و اکثر اطبا صحت اعضاء رئیسه در استعمال شروط کرده اند و این
در وقت غیر ضرورت است و حقنه حاده مضعف جگر و مورث حمی است و ترکیب حقنه
مسهله قریب مطبوخ مسهله و انداخته میشود و در حقنه سهر دارد همچنانکه در مطبوخات
مسهله لیکن باید دانست که مسهلات بعضی را چون صبر و هلیلجات داخل حقنه نمی توان کرد
چنانچه بعضی ادویه حقنه در مطبوخات مثل زهره گاو و شارح اسباب در نسخه حقنه هلیلجات
اضافه کرده و صاحب تحفة المومنین نیز مروی نموده و راقم در تالیفات خود که مبسوط است
و علامات است عدم صحت این را بیان ساخته و اگرچه اکثری از اطبا تخم حنظل در حقنه داخل
کرده اند لیکن صواب آنست که داخل نکنند و حقنه دوای مبارک کثیر النفع است
در افراجه حاصیه از عمل مسهلات مشروبه و تسکین صداع و جاع اسعاد و قولنج و کلیه و مثانه و
اورام آنها را و حقنه را سعی کند که عطسه و سعال در اوان نیاید و حقنه را باشکال مختلفه ذکر
نموده اند و بهترین شکل اینست که انبوبه دائره باشد که منقسم به دو قسم بود یک قسم ثلث
دائره و قسم دوم دو ثلث و انبوبه از نقره یا مس و امثال آن سازند و در میان این هر دو قسم
از اول تا آخر حجابی از جسد سازند چنانچه اگر چیزی در یک شخش بگذرد در تحتش دیگری بحال
باشد و این حجاب را از طرف قسم صغیر انبوبه از آن طرف که مشک می بندند وصل نمایند
وصل شدید در وسط جزو صغیر منفذی سازند که ریح از آن منفذ بیرون آید اولی است
گرد و منفذ نمایند تا ریح بر وی مندفع گردد زیرا که ریح چیزی است که بر سیاق دانند
محقنه را محققه باید که مثل ... کاو ... نمایند و کیسه را بوجه احسن بر محقنه بسته استعمال کنند و بعضی
گفته اند که محقنه بمقدار یک شبر باشد بشکل کیسه دوخته و از طرف که بود با آن طرف مشک
محکم بندند و بشکل گردن کدو سازند و عند الضرورة از مثانه گاو نیز عمل توان نمود و در
وقت ضرورة از قطعه نی بعوض انبوبه کار باید گرفت و در وقت حقنه کردن در بیماری
های کلیه و درد و رکین مریض را مستلقی دارند و سر و سینه را بر بالش نهند تا میان

پشت بر زمین چسپیده باشد و در قولنج و درد ناف و مانند آن بیمار را بر زانوی وی خوابانیده
شکم آویخته دارند و سر و سینه او بر بالش نهند و از طرف دیگر وسیل کنند و در زحیر تکیه بسوی پشت
نهاده مستلقی نشانند و سرین مرتفع دارند و در امراض دماغ مستلقی و زیر گردن و سر بالین
بگذارند و زیادة التفصیل فی الکتب المبسوطة من اراد الاطلاع فلیرجع الیها حقنه لینه که سرسام
و حمیات را سود دارد ص عناب سپستان شعیر مقشر نیمکوفته گل بنفشه سبوس گندم خطمی
اکلیل الملک هر یک کفی انجیر پنج عدد در سه رطل آب جوش دهند تا به رطلی آید روغن بادام
بنفشه روغن کنجد هر یک دو درم آبکامه پنج درم اضافه نموده نیمگرم حقنه کنند و لوست اگر
قوی تر خواهند هفت درم مغز فلوس خیارشنبر و سنا مکی نیز داخل کنند حقنه که لتلیین نفس اکثر نافع
است از حکیم علی ص کشیم حنظل قرطم نیم کوفته کتان بزر الانجره فودنج دشتی پوست بیخ کبر
هر یک کفی در سه رطل آب بپزند چون یک رطل بماند صاف نموده نصف رطل ازین همراه نصف
اوقیه زیت حقنه کنند حقنه که مستعمل است در سرسام حار صفراوی و حمره ص آب کشک شعیر دو اوقیه لعاب بزر قطونا یک اوقیه
همه را یکجا کرده خوب بهم زنند و بدستور متعارف حقنه نمایند حقنه حاده که در بعضی امراض احتیاج
بآن میشود خصوصاً در حالت سکته و فالج و صرع و لیثرغس و درد مفاصل بارد مزمن ص اسطوخودوس
تربد سفید برگ چقندر مغز حب الخروع قنطوریون دقیق شبت سورنجان مصری از هر یک دو مثقال
غاریقون سفید یکمثقال سنا مکی چهار مثقال مغز حب القرطم پنج مثقال بسفایج فستقی سه
مثقال عناب سپستان از هر یک بیست دانه جوشانیده صاف نموده فلوس خیارشنبر پانزده
مثقال شکر سرخ پنج مثقال دران حل نموده بپالایند و روغن حب الخروع ده مثقال روغن بادام
شیرین یک مثقال اضافه نموده یکجا کرده دو حصه نمایند و هر حصه را
با عسل ازرق دو دانگ بوره ارمنی یک مثقال جاوشیر یکدانگ حقنه نمایند و اگر قوی خواهند
یکدانگ شحم حنظل و یکدانگ جندبیدستر اضافه نمایند حقنه که در قولنج مجرب است ص
قنطوریون باریک دو درم بنفشه بابونه نیلوفر گاوزبان تخم رازیانه پوست بیخ کاسنی تخم کا

عنب الثعلب تخم شبت اسطوخودوس بسفایج فستقی نیمکوفته بزر سیاوشان هر یک سه درم
سنا مکی پنجدرم حلبه اکلیل الملک نرگس برنجاسف سبوس گندم بابونه هر یک کفی ورق خطمی
هر یک دسته همه را در پنج رطل آب بجوشانند تا بیک رطل و نیم آید صاف کرده نمک طعام
غاریقون توبال سائیده پنجدرم مغز خیارشنبر ترنجبین شیرخشت سرخ انکامه روغن گل
بنفشه هر یک ده مثقال دران حل کنند و سه دفعه حقنه نمایند حقنه که زحیر ورمی را نافع آید ص
چهار برنج گل بنفشه گلسرخ بپزند و صاف کنند و روغن گل آمیخته نیمگرم حقنه نمایند حقنه که زحیر
شدید را نافع است ولشرب وی نیز مفید ص آب برنج مطبوخ بگیرند و ثانیا الشعیر تازه بپزند تا غلیظ
شود و صمغ عربی قدری دران آمیزند و بنوشند یا حقنه کنند حقنه ممسکه استعمال کرده مے شود
وقتیکه سحج تجاوز کند داد و بیه بجات نبخشد و سحج در اسفل معره یافته شود ص جاورس مقشر
گل سرخ گلنار عدس برنج جفت بلوط از هر واحد کفی عفص سه عدد در سه رطل آب بجوشانند
هرگاه یک رطل بماند صاف کرده گل ارمنی پنجدرم اسفیداج رصاص ورد و قرالطیب یا باو
از هر یک درمی زردی بیضه بریان که خوب بریان کرده باشند نیم اوقیه روغن گل خام بقدر
حاجت اضافه کرده دو بار حقنه کنند حقنه که بقرحه امعاء و زحیر و اسهال و تحلیل ریاح مجرب
قدیاست واین را حقنه زرنیخ نامیده اند ص زرنیخ یک جزو صمغ عربی دم الاخوین اقاقیا
بلوط هر یک چهار جزو بان لک سوخته زرنیخ سرخ زرنیخ زرد شب یمانی مازو آهک آب
نادیده هر یک ده جزو افیون پانزده جزو کوفته بآب مورد سرشته اقراص سازند و یکمثقال در آب برنج
مطبوخ که سی مثقال بود و ده روغن گل که پنج مثقال باشد آمیزند و روغن گل نیم اوقیه آمیخته حقنه نمایند حقنه
دیگر که قرحه امعاء را سود دهد ص افیون زعفران هر یک پنجدرم صمغ عربی یکدرم گل سرخ
چهار درم همه را کوفته بیخته بآب عصارة الراعی یا بآب برگ خرفه بیامیزند و یک زرده تخم مرغ
پخته و روغن گل بقدر کفایت حل کرده بران افگنند و حقنه نمایند و قروح امعاء را هرگاه بدبو شند
که عفن گردیده و ساعی میگردد حقنه بماء العسل که قلیل الماء بود بعمل آرند و بعد ازان بآب نمک

تا از وسخ پاک شود و تنقیه کامل گردد و حقنه صندل با آب بارتنگ و گل مختوم و جز آن بکار برند و
چون مرض طول نمود و امتداد کشد حقنه زرنیخ بکار برند بشرطیکه قرحه غایر گشته باشد یا حقنه زرنیخ
موجب تثقیب امعا نگردد و علیل را هلاک نسازد و دلیل غور قرحه خروج خراطه ثخین است و
اطاله مرض است به نهایت حقنه که جهت اسهال صفراوی که هرگاه تپ وسده باشد نافع و مجرب
نوشته اند صفت تخم خبازی ده درم عنب الثعلب دونیم درم نیلوفر سه درم جو مقشر
چهار درم بنفشه پنج درم سپستان بیست عدد آنچه کوفتنی ست بکوبند و همه را بجوشانند و صاف
نمایند و روغن تخم کدو هشت درم شیرخشت درم لعاب اسبغول ده درم آمیز نمایند و حقنه کنند
حقنه که کرم ریزه و حب القرع را اخراج نماید و مجرب و در مزاج شاید صفت پوست بیخ درخت انار ترش
یک شبانه روز در آب تر نمایند صاف کرده آب برگ شفتالو اضافه نموده حقنه نمایند حقنه که زحیر و
بواسیر را نافع است صفت عسل روغن کنجد روغن حبة الخضرا هر یک نیم سکرجه قند سفید بیست
درم آب گندنا سی درم آب شبت سی درم بجوشانند و نیم گرم کرده حقنه نمایند حقنه دیگر قولنج
بگشاید و درد پشت و بادهای غلیظ را نافع آید صفت حلبه بزرگ قنطوریون بابونه خشک تخم
خطمی از هر یک کفی انجیر سی عدد عناب سپستان از هر یک بیست دانه سبوس گندم برگ
چقندر برگ کرنب شبت سداب از هر یک دسته سکبینج مقل جاوشیر از هر یک سه درم
تخم کتان بافه کوفته بیست درم بپزند آنگاه بیست درم شکر سرخ اضافه کنند و استعمال نمایند
حقنه که ریش روده و اسهال خون صفراوی را نافع است صفت آب برگ خرفه آب
لسان الحمل از هر یک چهل مثقال تخم مرغ روغن گل آمیخته یک بیضا اقاقیا پنج درم
دم الاخوین چهار دانگ کاغذ سوخته سفیدآب کهربا مرجان گل مختوم از هر یک یکدرم با
یکدیگر ممزوج نموده استعمال نمایند حقنه که قروح امعا و اسهال دموی را نافع باشد صفت
کشک جو پنج مشت پیه گرده بز از هر یک سی مثقال بپزند و بپالایند و سفیدآب نشاسته اقاقیا گلنار
از هر یک پنج درم زعفران شیاف ابیض از هر یک یکدرم زرده تخم مرغ عدد ده درم روغن گل حل کنند

و بانگید بگیر بیامیزند و استعمال نمایند حقنه حاده که قولنج و اوجاع مفاصل بارده و آلام جسم و امراض
دماغی و عصبانی بارده را نافع است ص غنچه گل سرخ بابونه بزرکتان حلبه شحم حنظل مغز حب القرطم
شبت برگ کلم سورنجان جوشانیده بپالایند فلوس خیارشنبر گلقند در ان حل کرده باز بپالایند
و روغن حب الخروع داخل کرده بوره ارمنی نمک هندی سوده سرد ارد نموده بر هم زنند
تا نیکو مخلوط شود حقنه نمایند حقنه نافع از برای قولنج و امراض بارده رحم و درد پشت و درد
سرین و عرق النسا و اوجاع مفاصل ص بزرکتان حلبه قنطوریون دقیق شبت خشک از هر یک
اوقیه مغز حب قرطم دو اوقیه خشک یک اوقیه و نیم انجیر زرد ده عدد سبوس گندم دو اوقیه بابونه
یک اوقیه و نیم مغز تخم تخم بید انجیر نیکو فته یک اوقیه شحم حنظل مقل ازرق سکبینج تخم سپندان مغز بادام تلخ
نیکو فته از هر یک پنجدرم عناب سپستان از هر یک سی عدد برگ کلم برگ چقندر از هر یک یک دسته
کوچک برگ سداب خشک دو اوقیه همه را در هفت رطل آب خالص بپزند تا دو رطل بماند
پس بپالایند و در هفتاد درم ازین آب تا هشتاد درم یک اوقیه انگبین و دو درم بوره ارمنی
و یک اوقیه عسل مصفی و یک اوقیه زیت یا روغن کنجد و نیم اوقیه روغن بان و یکدرم زهره گاو
ترکیب کرده حقنه سازند حسوی جهت صداع که بسبب ضعف دماغ و ابخره بهم رسد مفید است
ص سبوس گندم یا و آثار در آب شب تر نموده نگاه دارند صبحی بکف بمالید و شیره برآورده صاف
نموده بجوشانند و بیست عدد بادام مقشر و قدری خشخاش نشاسته چهار درهم قند سفید در آب
حل نموده بیندازند و بپزند و قدری مشک خالص اضافه نموده بکار برند و اگر ابخره صعود نماید
شیره کشنیز خشک بقدر حاجت بیفزایند حسوی جهت پاک کردن ریه ص بگیرند لب حب البطم
لب حب صنوبر دقیق کرسنه لب نخاله حسو سازند و بعسل شیرین کرده بنوشند حسوی جهت
نفث سپید ها و سعال را و سرفه خشک را نافع بود ص سبوس گندم دو بهره در آب تر نمایند و صاف
نموده آرد باقلا نشاسته یک اوقیه شکر سفید دو اوقیه فانید یک اوقیه کثیرا سوق دو درم در
اندا خته بجوشانند تا مثل حریره شود حسوی شعیر برای نفث الدم نافع بود ص بگیرند شعیر

مقشر ده درم عناب یک اوقیه برگ لسان الحمل هفت درم تخم خشخاش سفید دو درم همه را
بجوشانند تا مهرا شود مالیده صاف نموده شربت خشخاش شربت عناب شربت نیلوفر داخل
کرده باز بجوشانند تا مثل حسریره شود او را استعمال نمایند حسوی نافع برای ذات الجنب ص مغز
تخم خیارین مغز تخم کدو تخم خشخاش مغز بادام مقشر در آب شیره بر آورده با شکر سفید و روغن
بادام شیرین بجوشانند تا مثل حریره شود بخورند ملین و معین نضج و نفث است و مسکن وجع بود
حسوی برای ذات الجنب سوداوی ص آرد گندم مغز بادام شیرین شکر سفید بدستور
مرتب سازند و بکار برند حسوی که تقویت دماغ کند و لذیذ بود ص مغز بادام ده دانه
تخم خشخاش شش ماشه نبات مسکه هر یک دو توله بدستور مرتب نمایند حسوی که بحة الصوت
صبی را نافع بود ص آرد باقلا آرد تخم کتان شکر یا ذران مناسب گرفته حسو سازند حسو
نافع جهت بحة الصوت ص عناب انجیر هر یک پنج عدد سپستان ده دانه تخم خربزه
تخم ریحان بهدانه هر یک نیم مثقال نبات قدری که شیرین شود بطریق فالوده بپزند و نیم گرم
پیاله بنوشند حسوی که برای بحة الصوت که بسبب غبار و دخان و آواز شدید حادث
شود ص شیر تازه نشاسته روغن بادام شیرین شکر سفید حریره سازند نیم گرم بخورند حسو
دیگر برای بحة الصوت که بسبب آواز شدید بود ص لباب قمح کشک شعیر در آب بجوشانند
و شکر طبرزد و روغن بادام شیرین و اندکی زعفران مسحوق انداخته مثل حریره سازند حسو
که جهت سعال و زحیر بکار آید تالیف مولف ص لعاب اسپغول لعاب خطمی لعاب بهدانه شیره خشخاش لعاب اسپغول نشاسته
روغن بادام آب که دران کتیرا و صمغ عربی شکوفته شب خیسانیده باشند نبات بقدر مناسب
بدستور مرتب سازند حسوی جهت بحش با خون و بی خون مفید است ص صمغ عربی
سه ماشه نشاسته روغن بادام هر یک نیم توله بارتنگ بو داده یک توله با قدری نبات
سازند حسوی که اہل ہند زنان را بعد زائیدن میخورانند ص روغن زرد پاو سیر
داغ کنند و پاو سیر سپیده داخل کرده خوب بریان نمایند آنگاه یک نیم پاو نبات

وهمین معمول است شربت ساخته میدارند وبه قاشق بگردانند تا بقدر سطبری بهم رسانند و
پیش از فرود آوردن دواهای گرم مثل فلفل دراز قاقله موییز زنجبیل نانخواه از هریک یک سیر سای
کوفته اضافه نمایند و بکار برند و نیز اگر گاهی تنها قند سیاه نانخواه را در آب جوشانیده بعد زائیدن
بخورانند و هرگاه مزاج حامله گرم باشد و فصل هم گرم بود یا حامله را حرارة باشد تخم ریحان و قند سفید
هر دو را در عرق گاوزبان یا آب خالص جوشانیده دهند حسوی که در جمیع کلیه بکار آید ص
شکر طبرزد پانزده درم کنجد بریان دو درم نشاسته چهار درم کرسنه سه درم کنجد را بکوبند و علی الرسم
حریره سازند و روغن بادام اضافه نمایند حسوی مقوی باه از تالیف راقم ص مغز بادام
مغز فندق هریک بیست دانه نشاسته دو توله هر سه را در آب شیر کشیده بر آتش ملایم بپزند و
نبات بقدر حاجت و مسکه قدری در اثنای تحسی پختن داخل نمایند و پیش از فرود آوردن
ثعلب مصری شقاقل مصری بهمن سفید هریک دو ماشه خوب سائیده کنند یا هر سه را نیز شیر
کشیده داخل کرده بپزند حسوی مسمن معتدل ص نخود سفید که در شیر خیسانیده خشک کرده
باشند یک جزو کشک جو یک جزو کشک گندم نصف جزو نان گندم سپید خشک کرده سه جزو سوای نخود همه را
در آب گرم و ران قدری زیره جوشانیده باشند بپزند هرگاه پخته شود جزو را سائیده و شکر برانداز نمایند و جوش
خفیف دهند تا جمع شود حسوی دیگر برای سمن ص نخود که در شیر خیسانیده خشک کرده
باشند برنج و جو مقشر از هریک سی درم خرمهٔ سپید خشک کرده شصت درم همه را الحب سحق نموده
نموده سی درم کوفته با شیر تازه حسو سازند حافظ الاجساد سوء القنیه و استسقا و امراض بارده
معده و دماغ و جمیع اعضا را مفید است و در بعضی کتب نوشته اند که بکرر تجربه شده در جمیع امراض
بهتر از دواء الکرکم است ص دارچینی پوست بیخ کبر فقاح اذخر از هریک پنج مثقال زعفران پانزده
مثقال سنبل الطیب شش مثقال سنبل رومی راتینه دو والانیسون دو قواساردن راوند چینی
فطراسالیون مصطکی از هریک چهار مثقال قسط شیرین حب بلسان رب السوس شعیر
نانخواه از هریک سه مثقال قوة الصبغ سعد کوفی از هریک دو مثقال زیت کهنه

ادویه را کوفته بیخته بروغن زیت چرب کرده بعسل مصفی سه وزن ادویه بدستور بسرشند حسوی جهت
پاک کردن ریه ص بگیرند خشخاش سفید باریک سائیده و در آب بمالند و شیره کشیده صاف
نموده پس تر و بهمین آب صمغ مرضوض باقلی سفید مقشر هریک ده درم را بجوشانند تا بقوام بار آید شعیر
آید برابر آن حلتیت و قدر حاجت مغز خیر سمید شکر طبرزد و روغن تازه بادام روغن مغز تخم کدو انداخته
یک جوش دیگر داده از آتش فرود آورده مغز حب السفرجل مغز تخم کدو شیرین هریک پنج درم
سائیده صمغ عربی کتیرا هریک یک درم کوفته بیخته داخل کرده بنگام تحسی کنند حمول که جهت زحیر مجرب
است زرده تخم مرغ روغن گل آمیخته مردار سنگ مغسول صمغ عربی سفیده از هریک باریک ساخته
دران آمیزند و لته بدان آلوده بردارند باب النجاح خمیره گاوزبان عنبری تالیف اکمل المحققین
افضل المدققین علامی فهامی والد ماجد حاذق الملک حکیم محمد اکمل خان مرحوم جهت تقویت
دماغ بی عدیل است و برای تقویت و تفریح قلب بی نظیر و انواع مالیخولیا و اقسام خفقان
زائل میگرداند ص گاوزبان گیلانی سه دام گل گاوزبان کشنیز خشک ابریشم مقرض بهمن سفید تخم
بالنگو صندل سفید تخم فرنجمشک یک یک توله عنبر اشهب سه درم سوای عنبر اشهب در دو آثار آب تر نمایند و وقت
صبح بجوشانند هرگاه سوم حصه بماند صاف نموده با نبات سفید یک آثار عسل مصفی یا دو آثار بقوام
آورده آخر قوام عنبر داخل نمایند و ورق طلا و ورق نقره شش شش ماشه اضافه نمایند و بسیار جنبند
که خوب حل خواهند کرد خوب خواهد شد شربت از یک درم تا دو درم و چون درین ترکیب مروارید
یاقوت زمرد زهر مهره هریک یک مثقال اضافه شود حکم تریاق هم خواهد رسانید خمیره
ابریشم از حکیم ارشد مرحوم جهت اقسام امراض سوداوی و تقویت اعضا رئیسه بی عدیل است
و در طعم بسیار لذیذ ص عود غرقی چهار ماشه ابریشم خام که از کرم باشد چهل و دو توله صندل سفید
سائیده نیم توله سنبل الطیب پوست بیرون پسته پوست ترنج مصطگی قرنفل دانه هیل سیاه و
هندی از هریک پنجماشه ادویه را در پارچه کتان بسته مع ابریشم که در عرق گاوزبان بید مشک
گلاب آب سیب شیرین آب انار شیرین آب به شیرین از هریک دوازده درم آب باران

دو آثار بجوشانند تا وزن آب برود و وزن آب میوه بماند بعد ازان با عسل سفید قند سفید هریک یک نیم پاؤ بقوام آرند و در آخر قوام عنبر اشهب شش ماشه حل کرده بعد ازان که قوام سرد شود ورق طلا ورق نقره از هریک شش ماشه حل ساخته مروارید سائیده یک تولہ یاقوت رمانی نه ماشه کهربای شمعی مرجان هریک شش شش ماشه یشب سفید نه ماشه مشک خالص چهار ماشه داخل نموده خوب مخلوط سازند و در ظرف چینی نگاهدارند شربت از یک درم تا ده مثقال خمیرۂ ابریشم که حکیم مسیح الزمان جهت بندگان حضرت اعلی ترتیب داده بودند برای ازالۂ توحش و جمیع امراض سوداوی و تقویت قلب بی عدیل است صص کهربای یشب صندل سفید عود مصطگی هریک نیم مثقال فرنجمشک ابریشم مقرض مروارید هریک یک مثقال گل گاوزبان دو مثقال همه را کوبیده و بیزند و ابریشم خام ده تولہ عسل سی مثقال نبات سفید هفتاد مثقال ابریشم را در دو سیر گلاب یک شبانروز تر کرده بجوشانند هرگاه که گلاب نصف باقی ماند صاف نموده و یک مثقال بادرنجبویه علیحده در قدری آب جوش داده صاف کرده بآن ضم نمایند عسل و نبات داخل کرده بقوام آرند اول عنبر حل کرده خوب صاف کنند که سفید شود بعد ازان داروهای که کوفته باشند بیامیزند و بکار برند خمیرۂ ابریشم جهت توحش سوداوی و اقسام مالیخولیا و خفقان بارد و بادبواسیر سوداوی و مقوی دل و دماغ و جگر است صص عود مصطگی مشک خالص هر واحد نیم مثقال یاقوت کهربا مرجان یشب هریک یک مثقال مروارید عنبر اشهب هریک دو مثقال هریک بادرنجبویه برگ فرنجمشک هریک بیست مثقال ابریشم رزد خام نود مثقال نبات یک سیر شاه جهانی ابریشم را در آب طلا تاب یا آهن تاب تر کرده بجوشانند تا ربع بماند خوب مالیده صاف کرده بگیرند و بادرنجبویه فرنجمشک را علیحده در یک کاسه آب بجوشانند تا نصف بماند صاف کرده بآب مذکور ضم کنند و نبات داخل کرده بقوام آورده بهتر زنند اول عنبر و پس ازان جواهر و داروهای دیگر بدستور حل کنند خمیرۂ ابریشم که منع بخارات نماید تقویت دل و معده کند منقول از خط والد ماجد صص طباشیر سفید

کشنیز خشک پوست بیرون پسته لولو سفید کهربای شمعی گل نیلوفر گاوزبان ابریشم مقرض از هر یکی دو درم یاقوت رمانی چهار دانگ برگ گاوزبان گیلانی ده درم کافور قیصوری دو دانگ عصاره زرشک پنجدرم صندل سفید سه درم شیر آمله پانزده درم زر محلول دو دانگ ورق نقره سه دانگ مشک تبتی نیم دانگ عنبر اشهب دو دانگ آب سیب آب انار شیرین از هر یک سی مثقال گلاب بیدمشک عرق گاوزبان از هر یک پنجاه درم قند سفید دو من بدستور متعارف سازند خمیره گاوزبان که بغایت مقوی دل و دماغ بود و ازاله خفقان و غشی نماید ص کافور دو دانگ مشک پنجدرم زعفران درم گل سرخ براده صندل سنبل الطیب آب آشنه هر یک سه مثقال بادرنجبویه پنج مثقال گل گاوزبان ده مثقال گاوزبان گیلانی هشت مثقال سوای سه جزو اول همه را در دو رطل آب و گلاب بخیسانند و جوش دهند و صاف نموده با یک رطل قند بقوام آرند پس سه جزو اول داخل نموده بکار برند شربت دو درم تا سه درم با عرق بیدمشک و گلاب خمیره بنفشه اسهال صفرا کند و امراض صدر و ذات الجنب و ذات الریه را نافع بود ص بگیرند گل بنفشه ساق و قمع آن را دور کرده برگهای بنفشی آن بمقدار یک رطل ازان سه رطل قند سفید را کوبیده هر دو را باهم کرده کف مال نمایند و در وقت مالیدن قدری از گلاب بران پاشند تا نیکو مخلوط شود پس در آفتاب گذارند تا سه روز چهارم روز آن را نیکو کف مال کنند پس بکار برند و در وقت حاجت ده درم آنرا تناول نمایند خمیره خشخاش برای نزله و سرفه سفید و تقویت دماغ کند تخم خشخاش سفید صد درم کوفته آب نیلوفر آب بنفشه و آب کدو هر یک نیم من شکر یک من بقوام خمیره آرند و بعضی اطبا تخم برنج در آب های مذکور سه روز خیسانیده بعد از دست مالیدن صاف می کنند و قند داخل نموده بقوام می آرند خمیره خشخاش نسخه دیگر جهت بی خوابی مفید و منع نزلات و اصلاح ریشهای سینه و سوزش سینه و تنفس و دفع درد سینه و تعدیل اخلاط محترقه و تسکین حرارت نماید ص کوکنار کلان با تخم صد عدد نیم کوب سازند یا پوست را جدا نیمکوب کنند و تخم را نرم بسایند

و با دو نیم من آب باران بپزند و بپالایند و یکمن قند انداخته قوام دهند و خمیره سازند و قوت
آن تا دو سال باقی می ماند خمیرهٔ صندل منقول از بیاض عم مرحوم ص برادهٔ صندل
بیست مثقال در نیم آثار گلاب تر نموده یک شبانروز نگاهدارند بعد ازان بجوشانند و شیرهٔ
آن بگیرند و با یک من قند سفید خمیره سازند خمیرهٔ صندل حامض سوء مزاج حار قلب
خفقان و حمیات صفراوی و اسهال مراری و تهیج و قی صفراوی را باز دارد ص صندل
سفید سوده سی درم کشنیز خشک مقشر پنجدرم در آب غوره یکصد درم و سرکهٔ انگوری ده درم
و آب باران یکمن و گلاب و عرق بید مشک از هر یک نیم من یک شبانروز بخیسانند پس
بجوشانند تا به نصف رسد و از دست بمالند و از پارچهٔ کتان نازک بگذرانند پس یک من
قند سفید داخل نموده بقوام آرند و بپزند تا بقوام خمیره آید پس بگیرند صندل سوده نود درم
مروارید ناسفته یشب سبز بسد و راصلایه کرده زعفران هر یک یکدرم کافور قیصوری نیم مثقال
طباشیر سفید ده درم کوفته بیخته ورق طلا ورق نقره از هر یک نیم درم همه با آن بسرشند
شربت پنجدرم خمیرهٔ صندل به نسخهٔ دیگر مقوی قلب و دماغ از برای خفقان مفید ص صندل
سفید بگلاب سوده بیست مثقال قند سفید یکصد و شصت مثقال عنبر اشهب نیم مثقال
مشک خالص یکدانگ و نیم ورق طلا ورق نقره از هر یک نیم مثقال گلاب یکصد
و شصت مثقال عرق بید مشک هشتاد مثقال قند را بگلاب و عرق بید مشک حل کرده
بآتش ملایم بقوام آرند پس سفیدهٔ تخم مرغ شیره و آب در هم کرده دست زنند تا کف کند
را بران قند زده به چمچه چون سازی بران زنند تا مثل خمیره شود پس عنبر و مشک با قدری
نبات سفید سوده داخل نمایند و در هم زنند پس ورق طلا ورق نقره محلول داخل کرده بهم
زنند پس صندل را داخل کرده نیکو بهم زنند تا بکار آید خمیرهٔ صندل سفید کافوری
نافع از برای تسکین التهاب قلب و معده و تپ محرق و تپ دق ص صندل سفید
مقاصری سی درم سوهان کرده در کیسهٔ کتان نموده در گلاب و بید مشک و عرق نیلوفر

از ہر یک نیم رطل یک شبانروز بخیسانند و روز دیگر با سہ رطل آب در دیگ سنگین بجوشانند و دائم کفیرا بمالند تا بنصف رسد پس کیسہ را بمالند و بفشارند و دور کنند و داخل نمایند دران آب سفرجل شیرین آب سفرجل حامض از ہر یک یک رطل قند سفید سہ رطل بقوام خمیرہ آورند و از آتش برگرفتہ صندل سفید طباشیر سفید سودہ از ہر یکدہ درم مروارید ناسفتہ صلایہ کردہ کہربای شمعی صلایہ کردہ از ہر یکدو درم کافور قیصوری نیم مثقال سودہ داخل نمایند و تبرزنند تا نیکو مخلوط شود و در ظرف چینی نگاہدارند شربت دہ درم با شیرہ تخم خیارین شیرہ تخم خرفہ مقشر عرق بیدمشک خمیرہ مروارید از اختراع والد ماجد بغایت مقوی دل و دماغ ﺻﺺ مروارید ناسفتہ یک تولہ قیب سودہ کہربای شمعی صندل سفید طباشیر سفید ہر واحد شش ماشہ نبات سفید پاؤ آثار عسل مصفی نیم پنج تولہ در گلاب و بیدمشک قوام نمودہ و ادویہ کوفتہ بیختہ با آن لبرشند خمیرہ مروارید بجہت خفقان و تقویت دل و دماغ مفید ﺻﺺ مروارید ناسفتہ طباشیر سفید صندل سفید ابریشم مقرض بہمن سفید از ہر یک نیم مثقال عنبر اشہب ورق نقرہ ورق طلا ہر یک یکدانگ و نیم مشک تبتی نیم مثقال نبات سفید گلاب بیدمشک از ہر یک دو صد مثقال عسل مصفی بیست و پنج مثقال نبات را گداختہ عسل داخل کردہ گلاب بیدمشک داخل کردہ بقوام آرند و تبرزنند پس ادویہ سرشتہ شربت از یک مثقال تا دو مثقال خمیرہ مروارید مقوی دماغ و قلب و رافع خفقان و برای قروح کلیہ و مثانہ بسیار مفید و اخراج سنگ گردہ و مثانہ دریک آن نماید از تالیف راقم ﺻﺺ مروارید ناسفتہ طباشیر سفید از ہر واحد دو تولہ حجر الیہود بہ سنگ سرماہی ہر یک شش ماشہ عنبر اشہب یک تولہ صمغ عربی سہ ماشہ گلاب بیدمشک ہر یک یک آثار قند سفید نیم آثار عسل مصفی نیم آثار بطریق خمیرہ سازند و ہرگاہ علیل را از قروح کلیہ و مثانہ و جز آن نباشد حجر الیہود و سنگ سرماہی و صمغ عربی موقوف نمایند خمیرہ ابریشم بارد ﺻﺺ ابریشم خام صد مثقال در آبی کہ یکبار طلا و نقرہ تاب نمودہ باشند یک شبانروز بخیسانند و عرق گاوزبان ہشتاد مثقال و قدری بگلاب و بیدمشک دران داخل کردہ بجوشانند پس با رب سیب شیرین و رب شیرین

از هر یک پنجاه درم قند سفید شصت درم بقوام آرند عنبر اشهب دو درم و مشک یکدرم در آخر قوام
بیامیزند پس طباشیر سفید سوده مروارید ناسفته سوده از هر یک سه مثقال کهربای شمعی بسد گل سرخ
صندل سفید هر یک دو مثقال سرمه سا نموده و بآن داخل کنند و خوب تیز زده بدارند خمیره
گل گاوزبان عنبری حار ص گل گاوزبان گیلانی بیست مثقال قند سفید شش صد
مثقال گلها را در عرق بید مشک بقدری که دو انگشت بالای گلها باشد یک شبانروز بخیسانند
و جوشانیده صاف نموده با قند بقوام آرند و عنبر اشهب یکدرم داخل نموده فرود آرند خمیره گاوزبان
عنبری حار جهت ازاله توحش و خفقان و تقویت دل مفید ص برگ گاوزبان گیلانی برگ
بادرنجبویه از هر یک بیست و پنج مثقال مشک دو ماشه عنبر اشهب یک ماشه گلها را و برگها را
در عرق بید مشک و گلاب در زمستان سه شبانروز و در تابستان یک شبانروز بخیسانند بعده
بجوشانند و صاف نموده باد بالا یک آثار نبات بقوام آرند و عنبر اشهب مشک حل نموده
فرود آرند خمیره ابریشم محرورین را موافق بود و در تقویت قلب که بی نظیر است ص ابریشم
خام پنجاه مثقال بگلاب و عرق بید مشک و عرق گاوزبان از هر یک دو صد مثقال آب خالص
بقدر ضرورت یک شبانروز بخیسانند و بمالند و بپالایند و بعد ازان بگیرند آب انار شیرین آب سیب شیرین آب
امرود از هر یک سه اوقیه و من تبریز آب شکر و قند سفید از هر یک یکمن تبریز عسل مصفی نیم من
تبریز مجموع را یک جا کرده بجوشانند و کف آنرا بگیرند پس بقوام آورند و مروارید ناسفته یاقوت
رمانی کهربای شمعی از هر یک و مثقال فادزهر معدنی دو مثقال و نیم لعل بدخشی زمرد از هر یک
دو مثقال صندل سفید غنچه گل سرخ گل گاوزبان شقاقل مصری بهمن سرخ بهمن سفید طباشیر
سفید کشنیز خشک مقشر از هر یک دو مثقال و نیم ابریشم مقرض پنج مثقال عنبر اشهب ورق
طلا محلول از هر یک یکمثقال و یکدانگ و نیم تخم خرفه مقشر پنج مثقال مشک تبتی چهار دانگ
ورق نقره دو مثقال بدستور مرتب سازند شربت یکمثقال خمیره عنبر مقوی قلب است و پیران را
موافق بود ص بگیرند شکر سفید یکمن صاف نموده بقوام آرند و کف بردارند و سفیده تخم مرغ

بران زده بهم زنند تا نیکو آمیخته شود عنبر اشهب چهار مثقال نبات سفید کوفته بیخته اندک اندک
بران ریزند تا نیکو مخلوط شود شربت یکمثقال خمیره عود ترش تالیف محمد ذکریا انفع مفرحات
است و نافع بود از برای سوء فکر و وسواس و خفقان و انواع خمول و ضعف معده و دماغ
و قلب و کبد و بجهت استسقاء و نسیان و ضعف باه مفید ص بگیرند اسارون شامی و اقلهٔ کبار
کبابه بهیل بوا تخم خشخاش از هر یک نیم اوقیه مصطگی رومی زراوند طباشیر سفید ابریشم خام زرنب
فلفل فرنجمشک از هر یک چهار درم مجموع را نیم کوفته سه شبانه روز در چهار رطل آب بخیسانند و بجوشانند
آن مقدار که ربع بماند پس بمالند و بپالایند و داخل نمایند در آب صافی آن آب عناب آب سیب
شیرین آب سیب ترش آب بباس آب زرشک منقی آب انگور آب انار ترش آب سفرجل
از هر یک چهار اوقیه پس همه را داخل کرده بقوام سه وزن مجموع یعنی مطبوخ اول و این آبها
قند سفید داخل کرده بقوام آورند پس بگیرند عود هندی سیاه رنگ غرقی چهار اوقیه مروارید ناسفته
مرجان قرمزی کهربای شمعی از هر یک سه درم یاقوت رمانی یکدرم و نیم همه را در گلاب و عرق بید مشک
از هر یک نیم رطل آب لیمون آب نارنج هر یک چهار اوقیه صلایه کرده دران حل نمایند و بهم زنند
چون لایق قوام آید عنبر اشهب محلول دو درم ورق طلا ورق نقره محلول مشک خالص
زعفران بگلاب سوده بعد ازان که از آتش فرود آورده باشند دران حل کرده در ظرف چینی
یا زجاجی یا نقره نگاهدارند شربت از یک مثقال تا دو درم خمیره از تالیف علویخان
مرحوم مسکن و منشط است ص چهل مثقال شکر سفید را قدری آب داخل کرده بر آتش نهند
و بجوش آورند تا کف برسر آورد پس قدری سفیده تخم مرغ را بران ریزند تا کف آن را
تمام گرفته پس صافی نموده باز در دیگ کنند بیست مثقال بگلاب خوشبو داخل کرده
بقوام خمیره آورند پس از آتش فرود آورده تخم خشخاش مغز بادام مقشر از هر یک ده مثقال
در نهایت نرمی سائیده داخل کنند پس چرس یک مثقال و نیم مشک عنبر اشهب از
هر یک چهار دانگ سوده داخل کرده و به تبر معجون سازی آنقدر برهم زنند که نیکو مخلوط

شده خمیره گردد پس نگاهدارند شربت یک مثقال خمیره زهرد از تالیف راقم اقسام
خفقان را نافع بود و تقویت قلب نماید و تفریح تمام آورد و وسواس سوداوی را زایل کند
صص زهرد سائیده دو توله لاجورد مغسول بهمن سفید ابریشم مقرض گاوزبان گیلانی هریک یکدرم
عنبر اشهب یکمثقال ورق طلا ورق نقره هریک یکنیم درم گلاب بیدمشک آب انار شیرین
هریک نیم اوقیه نبات سفید یک نیم پاو عسل سفید هفت توله شراب سیب بیست توله عسل و
نبات و شراب را در آب حل کرده بر آتش گذارند بعد ازان که کف برداشته باشند گلاب و بیدمشک
و آب انار داخل کرده بقوام آورده ادویه بسرشند خمیره یاقوت وسواس سوداوی و خفقان را
و ضعف و اقسام مالیخولیا را نافع است از تالیف حلوسخان صص آب به شیرین آب سیب شیرین
آب امرود گلاب عرق بیدمشک از هریک یکصد مثقال عرق گاوزبان عرق صندل از هریک
پنجاه مثقال قند سفید ده من طبی قند را با آبها و عرقها بجوشانند و کف آنرا بگیرند پس بقوام آورده
تبرزنند که سفید شود پس یاقوت رمانی ده مثقال بگلاب صلایه کرده عنبر اشهب لاجورد مغسول
زهرمهره از هریک دو مثقال اضافه نموده مرتب سازند و در ظرف چینی نگاهدارند و بعد از چهل روز
استعمال نمایند شربت مثقال خمیره ممسک چون قبل از جماع بدو ساعت بخورند امساک منی و
سرعت انزال را مفید است صص بگیرند خشخاش مع پوست سیزده و نیم مثقال درنیم کوفته در هفت من آب
جداجدا بجوشانند چون آب بثلث رسد بمالند و بپالایند پس با یکرطل نبات سفید بقوام آورده
آورده بعد ازان از آتش فرود آورده زنجبیل بیست درم جوزبوا دو درم افیون یک درم زعفران
نیمدرم کوفته بیخته داخل کرده تبرزنند تا نیکو مخلوط شود و خمیره گردد و در ظرف چینی نگاهدارند خرم
کبیر بضم خاء معجمه و فتح رای مهمله و قبل تشدید راء پوست بیضه مرغ را که شسته باشند میگویند و
چون او داخل این ترکیب میشود لهذا باین اسم مسمی گشته و در بعضی کتب مثل بحر الجواهر
و غیر آن این لفظ را بحاء مهمله و زاء معجمه نوشته اند خرم قلع میکنند بیاض راحص قشور بیض
عقدی کهنه خاکستر صدف مروارید شیخ زبد البحر بعر الضب تنج اقلیمیای طلا نشادر

بسد رباد جناح نسر بریک یکجز و حجر الیسن ربع جز شیرق نیم جز و کوفته بیخته بمیل در چشم کشند یا قرص
سازند و رغاده بر جبین بندند حرم صغیر اجزاء آن پوست بیضه مدبر باریک بسایند خواه
تنها یا با شکر ممزوج نموده استعمال نمایند و تدبیر قشور بیضه این است که آنرا در آب شیرین
تر نمایند و در آفتاب نهند و از غبار پوشیده دارند و چون آب متعفن شود تبدیل سازند و
با سنگی بهمی شویند و پوست باریک که بر اندرون قشور جدا گردد دور کنند و آب دیگر ریخته
و دهن ظرف بسته دارند تا غبار نرسد بدستور اول بدارند تا آب گنده شود پس بشویند بعده
و همین قسم تکرار عمل نمایند تا که آب از گندیدن باز ماند و پوست از قشور جدا نگردد پس قشور
تباه شده بکار برند و اگر قشور بیضه که از ان بچه برآمده باشد بگیرند قوی الاثر خواهد بود حرم
بعضے از برای بیاض چشم مجرب نوشته اند قرص بگیرند پوست تخم مرغ که بچه برآورده باشد و
مدبر کنند و صلایه نموده از حریر بیخته در عسل آمیخته در چشم کشند خرم خل عنصل بصرع و لقوه
و فالج و سکته و وجع راس و ضیق النفس و ربو و وجع عصب و عرق النسا و وجع معده نافع بود
و مضمضه کردن بآن تشدید لثه و اسنان و تصفیه صوت نماید شربت از دو درم تا هشت درم
حرم بگیرند عنصل سفید نقی را بکارد خشب ورق ببرند مثل پیاز و منتظم سازند در خیطه کتان
و در چهل روز در سایه معلق بدارند پس یک من ازین پیاز در بیست من خل خمر بیندازند
و بعد شصت روز از ابتدای سرطان تا آخر اسد در آفتاب بدارند پس بکار آرند و اگر قصد
بود بیندازند کور را با سرکه مسطور در قاروره حجری بجوشانند تا مهرا شود و صاف کرده بکار برند و
بعضی پس پیاز را در پانزده یا شانزده من سرکه انداخته در آفتاب بیندازند و مولانا نطبب الدین
فرموده که خل خمر عبارت از ان است که در ده من آب انگور سرکه انگوری خالص اضافه
کرده در خم بسته در آفتاب بگذارند تا ترش شود خضاب که محافظت مو کند و سفیدی
که در غیر وقت عارض شود دور نماید قرص عفص جلبه کشنیز خشک سنبل لادن پوست
جوز تر خشک کرده شقایق نعمان خبث الحدید روسختج شب یمانی باریک کوفته بشد اب عفص

خمیر کنند و قرص سازند و خشک نمایند وقت حاجت یک قرص گرفته در طبیخ آمله و آس حل کرده
در هر ماه دو سه دفعه خضاب کنند باید که خضاب از ادویه مقویه دماغ مثل لادن و قرنفل و
مشک خالی نباشد تا دماغ بسبب خضاب ضعیف و مستعد نزله نشود خضاب که موی را
سیاه کند و بهترین نسخه ها است باعتبار آنکه مجرب والدین بی آنکه بر سند بدان عمل میکنند و حاجت
بدو پیچیدن ندارد و در دو گهری اثر میکند رنگش طاؤسی نمی باشد و چلد را سیاه نمیکند صفت
مازو چهار حصه سنگ راسخ دو حصه نوشادر یک حصه شب یمانی نیم حصه مازو را در خاکستر گرم
که بخود در میان آن بریان میکنند اندازند تا سوخته سیاه شود و هر دو را جدا جدا باریک بسایند
و وزن نمایند پس یکجا کرده در ظرف آهنی نهند و آب آمله آمیخته بدستهٔ آهنی صلایه کنند تا خوب سیاه
گردد پس موی را بآب آمله بشویند و دوا بمالند پنج پاس موی را بعد دو گهری بآب آمله بشویند پس
بآب گرم و باید که آمله را نخست در آب بجوشانند پس آب او را داخل دوا سازند و در شستن هم
بکار برند که عمل طبیخ قوی تر میباشد خضاب که موی را سیخ کند و انتشار سازد صفت پنج درم
ترس ده درم ملح دباغت یعنی شوره ورق حر خشک کرده در میان شوده هر یک سه درم
بعده هر یک جدا کوفته بیخته وزن کرده یکجا نمایند پس بگیرند خاکستر درخت انگور و آب بران ریخته
و یک شب نهند و موی را بآب خاکستر مذکور نخست بشویند و عقب آن دوا را مذکور بآب
مسطور سرشته خضاب کنند و یک پاس بمانند تا رنگ دهد خضابی که موی را سفید کند صفت
ورق الخطاطیف راسن خشک کرده که زرنیخ زرد تب نسرین خشک قثا خشک کوفته
بزهرهٔ گاو و شل خمر سرشته ضماد نمایند بعد از آن که بکبریت تبخیر کرده باشند پس
یا چهار ساعت ضماد را دور کنند و موی را بشویند و دو سه ساعت فصل داده باز بخور کنند
بکبریت و اعادهٔ ضماد نمایند و همچنین تکرار کنند تا که سفیدی در موی پدید آید پس ابریشم بر و شسته
تدهین نمایند خضاب که موی را سیاه کند و نگاه دارد صفت آسته آمله پوست بیرون کرده
شقائق حنا هر یک ده درم مازو دو عدد همه را نیم کوب نمایند و در دو رطل آب بجوشانند تا بماند

چون ختنه کنند خون برد و بعد از ان دوا را بیفشارند و بندند ص کات هندی مرداسنگ
هلیله بلیله هر صاف صبر مور داجزا مساوی کوفته بیخته بر جراحت یا محل ختنه استعمال نمایند
بعد از سه روز باز کنند جراحت به شده باشد خند لیقون برودت معده و جگر و احشا را
نافع باشد و هاضمه را قوت دهد و از برای پیران سفید ص شراب کهنه ده رطل عسل صاف
سه رطل زنجبیل ده درم قاقله صغار و کبار زعفران از هر یک یکمثقال قرنفل مشک از هر یک
پنج درم دارچینی فلفل از هر یک یکدرم ادویه را نیم کوفته سوای مشک و زعفران در کیسه کنند
و سر کیسه را نرم به بندند و شراب و عسل را بجوشانند و کیسه را دران افگنند و سه ساعت بدست
بمالند تا شراب بقوام آید پس کیسه را بر دارند و مشک و زعفران را دران حل کنند و
انگاه بکار دارند باب الدال المهمله دوا المسک حلو نافع است از برای خفقان
و فالج و لقوه و صرع و خبث نفس و استرخا و کزاز امتلای و مقوی قلب است و معده
پاک میسازد و نشف رطوبت ازان می کند و معین است بر هضم غذا ص زرنباد درونج
عقربی مروارید ناسفته کهربا البسد از هر یک ده درم ابریشم مقرض شش درم بهمنین سنبل الطیب
سازج هندی قاقله قرنفل از هر یک پنجدرم اشنه دارفلفل زنجبیل از هر یک چهار درم
مشک سه درم عسل بکمین ابریشم را مقرض سازند که مثل غبار گردد پس جواهر را بر سنگ سماق
صلایه کرده و باقی ادویه را کوفته بیخته بعسل مصفی بسرشند شربت از نیم مثقال و حکیم الملک
بعد از دو ماه جدوار نفس قسم اول با این معجون چهارم حصه ممزوج میساخت در جمیع افعال
خصوص در رفع سموم و عفونت اخلاط اقوی می گشت دوا المسک شیرین از
حکیم علی ص مروارید ناسفته کهربا مرجان ابریشم مقرض زرنباد درونج زعفران سنبل الطیب
قاقله قرنفل سازج اشنه جند بیدستر دارفلفل زنجبیل مشک مصطگی بهمنین اگر قرص عنبر موجود
باشد عوض عنبر ده توله کنند نبات سفید صد مثقال عسل خام دو صد مثقال دوا المسک
که در مرض مالیخولیای احتراقی صفراوی بعد استفراغ جهت تبدیل مزاج بکار آید منقول

شرح حکیم علی ص زعفران ربع جزو مشک نصف جزو کہربا لیسد تخم کشنیز طباشیر مغز تخم خیارین ابریشم محرق مروارید ناسفتہ از ہر واحد جزوی سویق سیب شیرین سہ جزو با سہ چند شکر یا شیر و معجون سازند شربت دو درم تا دہ درم بشراب تفاح شیرین دوا المسک حامض از قرابادین علائی تقویت جمیع اعضا رئیسہ و جمیع قوتہا کند و بخفقان کہ حادث از خمار بود نافع است و نافعین را سود دارد ص مروارید ناسفتہ نیم درم گل گاوزبان غنچہ گل سرخ طباشیر سفید کشنیز خشک مقشر کہربای شمعی لیسد محرق از ہر یک یک درم مشک تبتی دو دانگ نبات و رب سیب ترش از ہر یک بقدر ضرورت سازند و صاحب میزان الطبایع گفتہ کہ مزاج این دوا قریب بہ برودت است و خشک است در درجہ ثانیہ دوا المسک تلخ نافع است برای صرع و فالج و لقوہ و خفقان سوداوی و اوجاع و ریاح معدہ را تحلیل کند ص افتیمون رومی صبر سقوطری از ہر یک دہ مثقال سنبل الطیب مرکی از ہر یک شش مثقال ریوند چینی غافث انخواہ زعفران تخم کرفس از ہر یک چہار مثقال مشک ناردین سافج ہندی مروارید از ہر یک سہ درم جند بیدستر نکینم درم عسل سہ وزن ادویہ شربت یک مثقال + دوا المسک بارد از حکیم الملک اردستانی مرہندی ص گل گاوزبان گیلانی غنچہ گل سرخ کشنیز مقشر طباشیر سفید مغز تخم کدو مغز تخم خیارین تخم خرفہ مقشر کہربای شمعی از ہر یک سہ مثقال گاوزبان مروارید ناسفتہ ابریشم مقرض از ہر یک دو مثقال شربت فواکہ بیست مثقال نبات سفید یکمثقال گلاب و عرق بیدمشک از ہر یک صد مثقال بطریق معجون سازند شربت دو مثقال مولف گوید کہ نسبت این دوا المسک زیراکہ بدون مشک اطلاق دوا المسک نمی توان کرد بلکہ این مفرح بارد است دوا المسک معتدل تالیف علویخان نافع است از برای خفقان سوداوی و مالیخولیا مراقی و مقوی قلب و دماغ و کبد و خبث نفس و وسواس زائل کند معدہ را قوت دہد و محلل ابخرہ سوداوی و مانع صعود آن بدماغ تالیف این نسخہ عجیب نوشتہ ص مروارید ناسفتہ کہربای شمعی ورق گل سرخ ابریشم مقرض دارچینی

بهمن سرخ و سفید درونج عقربی زعفران از هر یک دو درم مصطگی اشنه هیل بوا از هر یک یکدرم
صندل سفید طباشیر سفید صندل سرخ کشنیز خشک مقشر گل گاوزبان آمله منقی بسد تخم خرفه
مقشر ورق نقره از هر یک سه درم زرشک منقی پنجدرم عود هندی بادرنجبویه از هر یک یکدرم
و نیم عنبر اشهب مشک تبتی از هر یک چهار دانگ رب سیب شیرین قند سفید و عسل سه چند وزن ادویه
بدستور متعارف معجون سازند و بعد از چهل روز استعمال کنند دواء المسک باردی جواهر نسخه علویخان
صاحب ص طباشیر سفید کشنیز خشک صندل سفید تخم خرفه مقشر از هر یک چهار درم کهربای شمعی
بسد ابریشم مقرض از هر یک چهار درم مشک تبتی دو دانگ نبات سفید سه وزن ادویه چنانچه رسم
است مرتب سازند دواء المسک جهت غشی و خفقان و وحشت و وهم و برد معده و
سوء هضم ص مشک تبتی نیم درم مصطگی عود خام دارچینی پوست ترنج قرنفل هیل برگ سورد کبابه
قاقله کبار و صغار سعد اذخر درونج تخم فرنجمشک تخم بادرنجبویه تخم مرزنجوش دارفلفل مروارید
بسد کهربا ابریشم خام ساذج بهمنین هر یک ده درم با عسل هلیله مربی سرشند دواء المسک
بارد از حکیم محمد باقر ص طباشیر سفید مروارید ناسفته کهربا بسد ابریشم مقرض از هر یک پنج مثقال
تخم کاهو دو مثقال کشنیز خشک از هر یک دو مثقال ورق گل سرخ پنج مثقال ورق نقره
عنبر اشهب یک یک مثقال مشک خالص نیم مثقال زرشک
بهدانه دو مثقال گل گاوزبان دو مثقال با صد مثقال رب سیب ترش و صد مثقال
قند بقوام آرند دواء المسک بارد نافع از برای خفقان که حادث از شرب خمر بود و ضعف
قلب است منقول از خط علویخان مرحوم ص گل سرخ طباشیر سفید کشنیز خشک گل گاوزبان
کهربای از هر یک یکجزو مروارید ناسفته مشک تبتی سدس جزو با نبات سفید سه وزن ادویه
و آب سیب ترش قدری بدستور مرتب سازند شربت یکمثقال دواء المسک بارد
منقول از بیاض عم مرحوم ص کهربا بسد طباشیر سفید ورق نقره از هر یک سه ماشه گاوزبان
گل سرخ کشنیز خشک از هر یک نیم توله ابریشم خام دو ماشه تخم خرفه نیم توله زعفران دارچینی دواله

از هر یک یکماشه مروارید پنج ماشه ورق طلا ماشه مشک ماشه شربت سیب بشربت انار
عنبر نیم ماشه عسل و نبات سه وزن این ادویه را راقم نیز تجربه نموده **دیاقوذا** صاحب برهان قاطع
گوید که بلغت یونان شربت خشخاش را گویند که از پوست خشخاش پخته باشند از تخم آن و نزد
بعضی بر مطلق شربت خشخاش اطلاق می کنند منع نزلات کند سرفهٔ خشک را بغایت نافع است
ص خشخاش سفید با پوست بیست عدد تخم خطمی کتیرا صمغ عربی تخم خیارین بهدانه شیرین از
هر یک پنج درم اصل السوس بیست درم بزر قطونا ده درم مجموع در شش رطل آب باران
بخیسانند دو شبانروز تا نرم شود پس بآتش نرم بپزند تا مهرا گردد و بنیمه آید بعد از آن صاف
کرده با یکمن قند بقوام آورند **دیاقوذا** منقول از بیاض عم مرحوم ص کوکنار نیم پاو گل بنفشه
اصل السوس هر یک نیم توله تخم پرسیاوشان هر واحد چهار درم عناب پانزده عدد صمغ عربی
کتیرا هر یک نیم توله زوفا خشک سه درم مغز تخم خیارین پنج درم بهدانه شش درم خبازی دو
درم مویز منقی سی دانه ادویه را در دو نیم آثار آب باران یک شبانروز بخیسانند بعد از آن
بآتش جوشانیده صاف نموده با نیم آثار قند سفید بقوام آرند هر گاه قوام درست شود مغز تخم
سفید هشت توله خشخاش سفید چهار توله مغز تخم کدو توله همه را شیره گشته در قوام مذکور
بآتش ملایم کم کم شیره داخل نمایند و قوام را حرکت داده باشند که شیره ها جذب شود و قوام
بحدی رسد که بانگشت بچسپد بعد از آن رب السوس نشاسته صمغ عربی کتیرا باریک نموده در
آخر قوام اندازند و تیز زده نگاه دارند **دحمر ثا** معنی آن محلل الریاح است باد با بشکنند و قولنج را
نافع باشد منقول از شفائی ص هزار اسفند حلبه از هر یک سی درم درونج عقربی فلفل
دراز فلفل جا قرقرحا اسارون سلیخه قسط زعفران زنجبیل از هر یک دو درم کوفته بیخته بعسل
بسرشند شربت دو درم **دواء اللک کبیر** صلابت جگر و سپرز و معده و استسقا و
برودت معده سفید و بول براند و سنگ گرده و مثانه بریزاند و بدن لاغر کند ص لک مغسول
دو تخم کرفس جنبیلی زیره کرمانی زنجبیل هر یک هشت درم کمافیطوس زوفا یابس هر یک

چهار درم و چهار دانگ حنظیانا زروانگرد هر یک یکدرم صبر سقوطری سنبل هر یک دوازده درم
فوه پانزده درم حب بلسان سلیخه مصطگی مقل قصب الذریره اسارون هر یک شش درم
کندر چهار درم دار فلفل زراوند طویل هر یک سی درم و نیم ریوند جعده اذخر هر یک ده درم
رب السوس بیست و هشت سیسالیوس سه درم کوفته بیخته بعسل معجون سازند شربت یکمثقال
دواء اللک صغیر منافع وی قریب بمنافع کبیر است ص لک مغسول قسط تلخ فقاح اذخر
ترمس حب الغار حلبه فلفل هر یکده درم ریوند چینی پانزده درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربت
یکدرم با طبیخ افسنتین یا باب گرم دواء الکرکم کبیر امراض جگر و سپرز را که از سردی باشد
نافع است و سده بکشاید و بادها را رفع کند و گرده و مثانه را قوت دهد و بول براند و استسقا
که بسبب ورم جگر و سپرز بود سود دارد ص زعفران دوازده مثقال اسارون سوقوا انیسون
فطراسالیون ریوند چینی هر یک چهار درم سنبل شش درم قسط سلیخه فقاح اذخر حب بلسان
هر یک یکدرم فوه دو درم رب السوس جعده مصطگی خافث هر یک سه درم روغن بلسان تخم
مرصافی چهار درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربت یکدرم تا دو درم با ماء العسل دواء
الکرکم صغیر منافع وی قریب بمنافع کبیر است ص زعفران سلیخه سنبل از هر یک دو درم
فقاح اذخر قسط دار چینی هر یک یکدرم کوفته بیخته یک شبانه روز در شراب انگوری تر کرده
روز دیگر بعسل معجون سازند شربت یکمثقال و کرکم اسم زعفران است و چون او داخل
این معجون است و اصل و عمود این ترکیب لهذا باین مسمی گشته و دبید الورد بعضی
گفته اند که معنی دبید الورد آن است که ورد برابر همه اجزاست لیکن از دبید ایشان معلوم
میشود که عمود و اصل درین ترکیب ورد است خواه مثل همه اجزا باشد یا از همه اجزا وزن
این کم بود لیکن از هر یک جزو وزن زیاده باشد و این معجون یکی از شاگردان ابوالبرکات
است که طبیب خلفاء بنی الله بود و این معجون را هموزن طلا می فروخت بالجمله در تقویت
معده و ضعف جگر و استسقا منفعت عظیم دارد مکرر بتجربه راقم آمده سنبل الطیب مصطگی زعفران

دلباشیر دارچینی اذخر اسارون قسط شیرین غافث تخم کشوث الک منقی تخم کرفس زراوند طویل
حب بلسان عود غرقی هیل از هر یک یکدرم ورق گل سرخ منزوع الاقماع برابر همه ادویه عسل
سه وزن ادویه شربت از یکدرم تا دو درم و بید ایرسا نافع است از برای فساد مزاج معده
واجتماع مائیه اصفر در بطن که عبارت است از استسقاء زقی و ملین بطن است صص ایرسا
بیست و چهار درم فلفل بیست درم زنجبیل انجدان از هر یک دوازده درم انیسون مصطکی
رازیانه از هر یک چهار درم نانخواه تخم کرفس از هر یک هشت درم کوفته بیخته بعسل مصفی سه وزن ادویه
سرشته معجون سازند شربت مقدار عفصه دواء القسط شیخ رئیس گفته که ازین دوا نافع است
از برای اوجاع کبد و معده صص دارچینی سلیخه سیاه قسط از هر یک سی درم زعفران بیست درم
انیسون تخم کرفس از هر یک ده درم اسارون بیست و نه درم ریوند چینی ده درم قفاح اذخر
مصافی از هر یک بیست و چار درم مر را در شراب غلیظ بخیسانند و بپالایند و ادویه را بآن
بسرشند دواء الکبریت تالیف حکیم مومن حسینی به تریاق معده گفته که این دوا در تقویت احشاء و
ضعف بدن بی عدیل است و در اول درجه ثالث گرم و موافق مبرودین است و قدر شربتش
از نیم مثقال تا یک مثقال صص سنبل الطیب قسط تلخ سلیخه مصطکی حب الغار زنجبیل قرنفل بسباسه
از هر یک دو مثقال زراوند طویل فلفل سیاه تخم کرفس انیسون نانخواه زیره کرمانی فنطوریون
باریک اسارون کبریت زرد انجدان پودینه دشتی نعنع خشک تخم انجره کندر از هر یک چهار مثقال
عود هندی فلفل سپید از هر یک هشت مثقال زعفران یک مثقال و نیم مشک تبتی فرفیون از هر یک
یکمثقال با دو وزن ادویه عسل مصفی معجون سازند و بعد از شش ماه استعمال نمایند دواء که شقیقه
و صداع بارد را دفع نماید مومیائی و در دهن بنفشه بگدازند و آنرا سعوط نمایند دوای که طبری گفته
که آن را بر سر صاحب صداع بندند بالخاصیت درد سر را ساکن گرداند بگیرند قوه الصبغ بر سر
علیل بندند دواء که صداع حار را زائل کند تخم کاسنی را کوفته بگلاب سائیده بر سر و جبهه لطوخ
کنند دیگر بزره همین حکم دارد دواء که در ازاله الصداع مجرب است کبابه و آنرا کوفته بگلاب سرشته

پرهیز ضماد نمایند دوا که برای صداع مزمن و شقیقه مجرب است بگیرند بندق هندی در آب سائیده
دو سه قطره آن را سعوط نمایند دوا که صداع دودی را نافع است دو دو دانگ شونیز بگیرند
در آب گشنیز تر سائیده در بینی چکانند دوا که چون سعوط کند آن را مجنون بهی گردد از بول
خود بگیرند موی سوخته انسان در روغن گل آمیخته استعمال نمایند دوا دیگر قرشی گفته اختلاط
عقل و مانیا و داء الکلب را در یک روز زائل گرداند بگیرند قدری افیون در ماء الشعیر حل کرده
بخورند دوا منوم از تالیف علویخان ص بیخ سوسن دوازده مثقال و نیم بیخ لفاح بزر البنج سفید
از هر یک پنج مثقال کوفته در یک نیم من تبریزی شیر گاو داخل کنند و بجوشانند پس فرود آورده ماست
ماست مایه زده شیر را ماست بندند پس مسکه آن ماست را تمام بگیرند و نگاه دارند پس بگیرند
جوز بوا پنج عدد و میان اینها را خالی کرده جا که آنها را نگاه دارند و در جوزها خالی نموده مثقال
افیون گاذرونی را فتیله کرده بگذارند و جوزها را بخمیر گرفته در روغن گاو بریان کنند بجایی که خمیر
سوخته گردد پس خمیر را از آنها جدا کرده پس در آن دارچینی بهمن سفید و سرخ شقاقل مصری تخم
خشخاش سفید گل گاوزبان سبز بنفشه غنچه تخم خرفه مقشر از هر یک دو مثقال و نیم زعفران یک مثقال
و یکدانگ و نیم ثعلب مصری مغز بادام مقشر مغز چلغوزه مغز انجلاک مغز حبة الخضرا مغز [illegible]
از هر یک پنج مثقال مغز تخم خیارین هفت مثقال و نیم ورق طلا ورق نقره عنبر اشهب مشک تبتی
از هر یک چهار دانگ نبات سفید عسل مصفی از هر یک نود مثقال اجزا را آنچه کوفتنی است کوفته
و آنچه بیختنی است بیخته مجموع را با جاک جوزها بمسکه مذکور چرب کرده عسل و نبات را بگلاب و عرق
بید مشک عرق گاوزبان حل کرده بقوام آورده ادویه را با آن بسرشند دوا جهت تقویت
از مجربات عمادالدین کاشغری ص غاریقون نرم سفید مغز بادام از هر یک پنج درم شیر خشت دو درم
انجیر دو درم اسارون پنج درم از مجموع حبوب ساختن پنج روز پیوسته بخورند و اگر در دهان گیرند
لقوه زائل کند از ترشی پرهیز نمایند دوا که صرع اطفال را ببرد مجرب است چند دانه از تخم
در شیر مادر سائیده بخورانند و همچنین اگر نر و ماده فاوانیا بر ریسمان نیلگون بسته در گلوی طفل

تعلیق نمایند ام الصبیان را نافع بود میر بهاء الدوله در خلاصة التجارب در بحث صرع اطفال نوشته
که چند اطفال را این مرض سه نوبت و بیشتر هم تجاوز کرده بود مهره مرجانی با آتش سرخ کرده نزدیک
میان دو ابرو او از پیشانی داغ نهادند در حال مریض بسوزش آن بهوش آمد و دیگر عود نشد
بعضی بالشک گوسفند وغیره آن داغ میکنند دوا که نفوخ آن برای صرع و سکته نافع است
ص شحم حنظل قثاء الحمار نوشادر شونیز کندش خربق ابیض فلفل زنجبیل جندبیدستر فرفیون
اسطوخودوس یا در بنجویه تنها تنها یا مجموع در بینی دمند دوا که خدر و استرخاء عصب را نافع است
ص بگیرند عاقرقرحا با روغن زیت نیم گرم طلا نمایند و علی هذا القیاس خردل و دار شیشعان سائیده
با سرکه دوا که درد چشم را بیک لحظه ساکن کند ص لوده میده گندم روغن گاو هر یک چهار درم
و همه را خمیر کنند و چهار غلوله سازند و سفالی بر آتش ملایم نهند و یک غلوله بران گذارند و چون گرم
شود نرم کرده بر چشم نهند تا آن زمان سرد شود پس غلوله دیگر که گرم شده باشد آنرا بر چشم نهند همچنین
کنند تا درد برطرف شود دوا که گل چشم را نافع بود ص زنجبیل پهٹکری نمک سنگ
جمله برابر کوفته بیخته در چشم کشند دوا جهت غده که در گوشه چشم طرف بینی بهم رسد بکار آید
ص زنگار نوشادر در آب سائیده بران گذارند و دوا دوست نمایند و اگر اثر نکند با آهن قطع
کنند سفیده تخم مرغ گذارند دوا که پهول و ناخنه و جاله ببرد از بقائی ص نبات سفید بادام
مرچ سفید سپیدانه الایچی خورد سنگ بصری مغز تخم سرس پهٹکری شیشه که در آئینه نصب
میکنند هر یک یکدام کوڈی زرد هشت عدد مثل سرمه کهرل نموده در چشم کشند دوا که
جهت دمعه مجرب و به تکدر و حکه قدیم و دیگر امراض چشم را نفع عظیم بخشد از بقائی ص بگیرند
سنگ بصری یک توله مرچ سیاه شش عدد هر دو را سائیده بحریر بیخته در تهالی رویین یا کٹوره
پهول انداخته چند روز خوب بسایند تا مثل غبار شود پس بکار برند دوای هندی مجرب
منقول از بیاض عم مرحوم برای پرده چشم و تاریکی ص سرکنڈه را از بند شکسته پوست
مجوف او را از یک طرف آتش دهند تا شروع بسوختن گردد و وقتیکه بجدی رسد که سه چهار

بعد از آنکه در طول شگافته دو پاره نمایند بمیان وی رطوبت سرخ که جمع شده باشد آنرا
در چشم کشند از بسکه بند و نیز است ایلام بسیار بد و سواس نباید نمود که سیلان اشک
ماده مرض بالکلیه برطرف سازد دوا که دافع شب کوری و نزول است ص زهره
گاو در شیشه کرده دو روز در آفتاب گذارند پس مر و زعفران مساوی کوفته بآن زهره ممزوج
کرده سه روز دیگر در آفتاب گذارند پس استعمال سازند دوا که بریدن مژه را نفع نماید ص کابلی
جوز بوا در روغن چنبلی سائیده بپلک بمالند دوا دیگر که بریدن چشم باز دارد ص زعفران
بسباسه هر دو را در آب سائیده بر مژه بمالند دوا دیگر که جرب عین را نفع می نماید بگیرند آمله
را در گلاب تر نمایند بعد از آن گلاب را در چشم چکانده باشند و کافور محلول در آب همین
حکم دارد دوا که طلا کردن آن چشم را نفع بین می نماید بگیرند انزروت و سفیدی بیضه
با شیر دختر یا شیر زن آمیخته بکار برند دوای که بجهت بثور پلک که آنرا گهانجنی گویند بکار آید روز اول
... در آب سائیده طلا نمایند بعد از آن که پختگی معلوم شود زغال کهنه را در آب سائیده
بر پلک طلا نمایند و اگر بجهت نضج مطلوب باشد قرنفل و زرد چوبه در آب سائیده بکار
برند و خانه زنبور که بهندی ... گهماری گویند طلا کردن نیز نافع است دوا که درد چشم اطفال
را نافع است ص بگیرند انزروت و زعفران هر دو را سائیده اکتحال نمایند دوا که بجهت
جرب عین مجرب است و منع میکند چشم را از قبول مواد باز دارد ص ... اشنان ...
سائیده بر اجفان پاشند و ببندند و سه ساعت بگذارند دوا که غشا را ببرد بگیرند جگر گوسفند
و آنرا بر آتش بریان نمایند و در حالت بریان نمودن دار فلفل نیم کوفته بر آن بریزند تا با رطوبت
جگر گوسفند پخته شود بعد از آن دار فلفل سائیده و با آب بریان آمیخته اکتحال نمایند و همچنین
نفع میکند شبکوری را خوردن جگر مذکور و نگاه داشتن چشم بر بخار آن و اکتحال بعسل و آب
رازیانه یا آب پیاز سفید نافع ترین اشیا است بجهت این مرض و کذالک در چشم کشیدن
آبی که در آن پوست بیرون رته هندی را سائیده باشند غشا را ببرد دوا که غرب را

زائل گرداند باش را خائیده بر بندند دوا که کلال بصر را که از ادامت نظر سوی تلخ و شعاع
آفتاب حادث شود نافع است بگیرند بادام و بکوبند و بر چشم ضماد نمایند و بدوشند شیر در چشم
و بکمیند چشم کنند بآب گرم دوا که منع شعر زائد کند خون قنفذ و مرارهٔ آن و چند بیدستر مساوی
در لعاب فم صائم آمیخته بر موضع شعر بمالند دوا بجهت ثالیل جنین ص شونیز و ملح و خل
طلا نمودن سفید و مالیدن عکرزیت موجب تحلیل دوا که شعر زائد را نافع است موی را
بکشند و فی الحال خون اسرو یار دغن کیچله بران بمالند و تکرار عمل کنند دوا که
منع انبات شعر زائد و شعر منقلب کند صدف کوچک سوخته سائیده بقطران سرشته
بعد از نتف بمالند دوا که تیز گرداند بصر را و حفظ صحت چشم نماید توتیا بگیرند و هفت روز
باد بان تر نمایند پس خشک نموده سائیده استعمال کنند دوا که نتن بینی ببرد ففشار کندر
ربع جزو و قشور نحاس شب یمانی زعفران هر یکی جزوی باریک سائیده قدری از آن
بسعفر فتیل در بینی علیل که او مستلقی خوابانیده باشند اندازند دوا که اقسام رعاف
بند کند قرص هلیله گل معصفر انار خام برابر سوده بآب سعوط کنند دوا که باسور بینی را سود
دهد و آن گوشت فزونی بود که در بینی بهم رسد زنگار نوشادر اشخار یکجا کرده بشهد آمیزند
و فتیله بران آلوده در سوراخ بینی نهند و از گوشت و شیرینی پرهیز نمایند دوا که نافع است
برای قروح دبیلهٔ الف منقول از بیاض عم مرحوم ص عفص مر زعفران سعد زرنیخ شب
کوفته و خوب باریک ساخته در الف نفوخ نمایند دوا که رعاف را بند کند گچ کهنه در آب
سائیده بر پیشانی طلا نمایند دوا که سدهٔ بینی بکشاید کلونجی با بول خر سائیده [illegible] بچکانند
دوا بجهت آن کس که بوی نیک دریابد و بد نه مشک دائم در بینی بچکانند و اگر کسی بوی
بد دریابد و بوی نیک نه چند بیدستر دائم در بینی بچکانند که رعاف بند کند بگیرند حضض و در
خرقهٔ کتان بسته بسوزند و خاکستر وی بگیرند و در بینی دمند دوا که بواسیر الف را نافع است
بگیرند روغن گل و سرکه و گلاب و لعاب حلبه باهم ممزوج نموده در بینی تسعیط نمایند دوا

به خون رعاف بند کند کافور یک حبه در شیره کشنیز سبز حل کرده سعوط نمایند و اگر عوض آب
کشنیز سبز آب افشرده سرگین خر کنند قوی خواهد بود و مگر تجربه رسیده است و اگر قدری
افیون اضافه نمایند بعدیل خواهد شد و همچنین روغن بنفشه بادام و مسکه هر دو را ممزوج نموده
استنشاق نمایند رعاف که از حدت و مرارتیه خون باشد دفع شود گِل ارمنی گل آک مله بقدر چهار دام
در آب سائیده بریافوخ گذاشتن و پشم شتر سوخته در بینی دمیدن رعاف را انفع بسیار کند
دوا که بواسیر انف را سودمند بود ص جوز السرو انجیر مساوی کوفته فتیله کرده در بینی
نهند و همچنین اگر زاج اخضر را در خل سائیده در انف صبح و شام گذارند بواسیر دور کند
دوا که رعاف را بند کند ص فتیله را با سفیده تخم مرغ آغشته و کافور بریان پاشیده در
منخر سائل الدم بگذارند و گل ملتانی با آب سائیده بر سر و چهره و گردن طلا کردن هرگاه خشک
شود دیگر اعاده نمایند و تکرار عمل کنند رعاف بند شود دوا بجهت رعاف ص دارا
سرخ را با خون آغشته و سوخته محرق با اسفنجه سائیده در بینی دمند دوا مجرب جهت
رعاف ضفدع سیاه زاج محرق سورنجان هر دو را به بیاض بیض جمع کرده زیر زبان نگاه دارند
دوا که قلع اسنان ضعیفه و دردناک کند ص پوست بیخ توت پوست بیخ کبر عاقرقرحا
شبرم تخم بادریون زرنیخ پوست حنظل بسرکه پخته سحق کنند تا مثل خمیر شود هر روز در
سرکه دیگر انداخته تا یک هفته همین قسم سائیده پس حوالی سن متاکل کاک زده طلا
نمایند روزی چند بار دوا که درد سرد دندان را نافع است ص فلفل عاقرقرحا تخم
زنجبیل مساوی کوفته بیخته بعسل سرشته بمالند و اگر میل آهنی گرم کرده چند کرت بر دندان
نهند درد بنشاند دوا که درد دندان سوراخ دار را نافع است ص فلفل عاقرقرحا
مازو مساوی بگیرند ادویه باریک ساخته بعسل سرشته در سوراخ دندان نهند دوا که
لثه را محکم کند و گوشت رفته برویاند ص زراوند مدحرج کندر دم الاخوین کف دریا سعد
مساوی کوفته بیخته به سکنجبین عنصلی سرشته استعمال نمایند دوا که آکله ساعیه را نافع است

ص شب یمانی قلقطار قلقدیس نمک سوخته نوشادر هریک یکجزو مازو دبر کاغذ مصری سوخته
آهک آب نادیده هریک یکجزو نیم زعفران کندر برگ حنا هریک نصف جزو و ربع جزو کوفته بیخته
اقراص سازند و در سرکه حل کرده تمضمض کنند و در دهن بدارند دوا که بواسیر لب را نافع
است ص عدس بابونه اکلیل الملک خطمی اندر آب بپزند و بکوبند و مغز بیضه و بیه ماکیان ممزوج
سازند و بر بندند دوا که اماس لب را نافع است ص خفخف بابونه آرد جو گلاب عنب الثعلب
بعد فصد و اسهال ضماد نمایند و در انتها قیروطی که از موم و روغن بادام ساخته باشند بر نهند و
بآب گرم بشویند دوا که جهت درد دندان مفید است ص برگ سنبهالو نمک سنگ
هریک جو کوب کرده در جامه بندند و زیر دندان گیرند دوا که درد دندان را مجرب است ص
شب یمانی بر آتش نهند و از دسته آهنی صلایه نمایند و بعد ازان از آتش فرود آورند و باز صلایه
کنند تا که خوب سائیده شود نگاه دارند و بکار برند دوا که جهت قلاع اطفال مجرب است
ص گاوزبان گیلانی سوخته بر زبان پاشند و کذالک حکم جو سوخته است دوا که کرم دندان
و درد وی که از سبب کرم بهم رسد دور نماید ص برنگ مقشر در پارچه سالو سرخ پوٹلی بسته
در قدری آب بجوشانند و باین آب مضمضه نموده پوٹلی در بین دندان گذاشته بخوابند
و تکرار این عمل نمایند دوا که درد بارد دندان در ساعت ساکن کند ادرک را ورق ورق
کرده و نمک نرم سائیده بران پاشند و گرم نموده بر دندان دردناک گذارند و همچنین مضمضه
نمودن ازالی کردن آن پوست درخت کیکر ریزه ریزه نموده جوشانیده باشند یا برگ جهینبلا را
دران طبخ نموده باشند برای اکثر اقسام وجع دندان نافع است دوا که جهت کرم دندان
بکار آید ص گوگرد در سرکه حل کنند و بر پنبه نهاده بر دندان بگذارند و کذالک چوب
نرم سائیده بر دندان کرم دار گذارند دوا که ضفدع لسان را نافع است ص شب یمانی
نیم سوخته اسمانجونی زعفران هر مساوی کوفته بیخته بر ضفدع بمالند دوا که مرض انجبار نافع است
ص بگیرند تنباکو تو تهه آن را بر بشته سفید کرده نرم سوده بقدر یک سرخ بر انجبار بپاشند

ودهن پائین دارند تا آبی که جاری شود بزیر برود و اگر خواهند پان بالای وی بخورند و همچنین
کریچوه نمک سنگ بآب لیمون سائیده برزبان مالیدن وپهتکری گجراتی سفید باریک ساخته
وباریک سائیده برانجه ریختن ودهن کشاده باز داشتن تا رطوبت برآید برای اسهجر سفید است
دوا که دندان کودکان بآسانی برآرد چربی بط ومرغ بر موضع برآمدن دندان بمالند و همچنین
شیر ومسکه وروغن بادام که موم را دران حل کرده باشند و بدان موضع را مالیدن نفع
کلی دارد و در وقت برآمدن دندان سر وگوش وگردن چرب دارند وطفل را انگذارند که چیزی
بخاید و هرگاه درد قوی باشد وطفل اضطراب نماید روغن گل مربع دندان بمالند ص کرد دانه
بکشند تخم گندنا تخم پیاز مساوی برآتش انداخته دود بگیرند و همچنین بنج البنج ومیعه هر دو را سحق نموده
سازند و دود آن بگیرند دوا که کرم دندان را قلع کند ووجع آنرا ساکن گرداند قطر لبن تیدوع
کنند واگر با قطران ضم نموده تقطیر نمایند اقوی خواهد بود وحوالی موضع تقطیر از موم پوشند دوا
الحریل خناق بلغمی سوداوی را سود مند بود چون بماء العسل بدان غرغره کنند یا بر بای
حلق طلا نمایند تا همچون خشک شود در حلق ومند ص هزار اسفند تخم ترب مصطگی بوره
نوشادر مساوی کوفته بیخته استعمال نمایند دوا الحلتیت که در بحث الصوت یاد نمود قریب
ص فلفل حلتیت خردل زعفران بالسویه کوفته بیخته بعسل سرشته بعد از تنقیه برابر نخود نوشند
دوا الحلتیت بنسخه دیگر ص ورق سداب مرمکی قسط فوتنج فلفل عاقرقرحا سیه حلتیت
بیخ همه را با عسل بقدر کفایت سرشته وقدر بندقه یا جوزه بخورند دوا خرء الکلاب که خشک
خناق صعب دبحه بعد از فصد وتنقیه واستعمال غرغرات راه اضطرار بکار آید ص سگ را
یک روز به بندند ونان وهند ولشنه نگاهدارند پس آب نمک بآن بدهند تا شکم پاک شود
استخوان پاچه بدهند وسرگین بگیرند پس از نان وستر وسرگین مذکور بدهند ودر
حلق دمند ودر نسخه دیگر سرگین وزعفران وگل سرخ هر یک مساوی نوشته ودر نسخه دیگر
سرگین ناقص وقشور رمان مندول مساوی مسطور است دوا النطا طیت صعب خناق

وسوداوی را نافع است چون بدان غرغره کنند و یا خارج حلق طلا نمایند ص نشاسته
سنبل الطیب هر یک پنج درم تخم کرفس انیسون نانخواه هزار اسفید دارچینی مرکی زراوند طویل
زعفران هر یکده درم گل سرخ بیست درم قسط ربادخطاطیف هر یکی سه درم تازه و تازه دو عدد
کوفته بیخته با عسل سرشته بکار برند دوا جهت حرقۀ حلق سفید منقول از مجموعه ص تخم
گل یکدرم سوم کافوری یکدرم و نیم انزروت دو درم روغن گل سه درم و نیم موم روغن سا ختہ
حب ها خورد کرده یک یک ابزرده تخم مرغ آلوده فرو برند و اگر بطور لعوق لعق نمایند نافع تر
باشد و در غذا هم زرده تخم مرغ نیم برشت تناول نمایند دوا که لهاة را بردارد و استرخا آنرا
نافع است ص پوست انار شیرین گلنار طباشیر سفید از هر یک یکجزو عفص اخضر اقاقیا
بزرر ازیانه از هر یک نصف جزو کوفته بر معرقۀ میل نهاده از آن لهاة را بردارند یا دوا بر انگشت
نهاده بر لهاة گذارند و بهمین دوا بردارند دوا برای سقوط لهاة بسیار مجرب است ص
جوز السرو بلح اندرانی نوشادر سماق عفص غیر منقوب اقماع رمان اقاقیا عصارۀ لحیة التیس
شب یمانی ورق السوسن شیاف ماميثا مامیران حضض مرصافی ثمرۀ طرفا و عروق آن و اصل الورد
گلنار رباد خطاطیف کوفته بیخته نفوخ در حلق نمایند صبح و شام دوا یا لبن منقول از قرابادین
قانون برای استرخاء لهاة که بسبب رطوبت بلغمی باشد ص فلفل سفید یک مثقال مرصافی
یکمثقال شب یمانی مازو سبز هر یک دو مثقال کوفته بیخته بر لهاة مسترخی بپاشند دوا
که در قلع و استیصال مادۀ خنازیر مجرب است ص تخم سرس کوفته بیخته یک حصه و در دو حصه
شهد آمیزند و در دیگ گلی آب نارسیده اندازند و سرپوش بر آن نهاده با آرد ماش لوا سختی
آن مستحکم سازند و در آفتاب بدارند تا دو هفته و چون دو هفته بگذرد دهن او بکشایند و سر روز
یک تولہ از آن بخورند و از ترشی و بادی و امثال آن بپرهیزند بعنایت الهی در یکهفته
دفع نماید و هر چند این دوا بدبو گنده میباشد نفع او زیاده است دوا که بلاذه بردارد
مازو را در سرکه ساییده بر تارک بچسپانند یا گل سرشوی سوخته بسرکه سرشته بربندند دوا

گر زلو را که در دهان یا غیر آن تعلق گرفته باشد جدا نماید ص سرکه و نمک با سرکه و انگژه بهم آمیخته
غرغره نمایند و همچنین اگر گل سیاه در خرلیطه تر کرده در دهن حمایل کنند از زلو هر جا که باشد بسوی
گل میل کند پس گل بیرون آرند زلو نیز بیرون آید و اگر ثوم بخور رانند و در آفتاب بنشانند تا
گرمی اشتداد کند پس کوزهٔ آب سرد بر لب نهند و بفرمایند مریض را که دهن کشاده دارد و همین
عمل نماید و اگر زلو بنظر آید از زنبور بگیرند و ساعتی چنان دارند که تعلق بگذارد پس بیرون کشند
و از جوشانیده ناخواه غرغره نمودن نیز درین باب مجرب است دوا که غرغره نمودن
نیز بآن نافع است کسی را که چون آب بخورد و از بینیش بر آید ص پوست هلیله زرد را
در آب جوشانیده بدان غرغره نمایند دوا که استخوان را بحلق مانده باشد سفید است
یکدرم سپیدان را بآب گرم بدهند دوا که شوکهٔ متعلقه را که بنظر نیاید سفید بود بگیرند لقمهٔ بزرگ
از گوشت گاو بالای آن انجیر خشک بر ریسمان بسته بلع نمایند پس وقتیکه تجاوز کرده باشد نیز
آب سرد بنوشند پس بکشند بسرعت و از مخترعات قرشی آن ست که اسفنجه را بخیط بسته
بلع کنند وقتیکه باشب را تجاوز نماید آب سرد بخورند پس بزودی بر کشند دوا جالینوس
نفع میکند لعلل قصبهٔ ریه و قروح ریه و نفث قیح و دم و ماده منجلبه سینه و عسر النفس و گفته اند
که این دوا قوی است ص باززد و ثلث و یک مثقال سلیخه سود او دو مثقال سنبل
رومی دو مثقال و نصف حماما کثیرا تخم تمر شامی هر یک سه مثقال صمغ البطم زعفران کندر
مر دارچینی مغز چلغوزه اصل السوس شقاقل طین ساموس قسط هر یک چهار مثقال و در بعضی
نسخها قسط یک مثقال است عسل چهار قرطون عسل با صمغ البطم در انار مضاعف طبخ دهند
هرگاه غلیظ شود باززد بآن آمیزند و طبخ دهند که قطره از ان از جای بلند از [illegible] بسته شود و
دوا سحوقه بیامیزند دوا که تنقیه ریه و تقطیع رطوبت می کند و به بول نفع می بخشد نفع بین حبس
قند یکدرم در آبی که انجیر سفید یک اوقیه جوشانیده و صاف کرده باشند حل کنند و یکدرم روغن
بادام شیرین حل کرده بنوشانند دوا که هر قسم سعال و هر مادهٔ سیال و دبیلات باطنه

رانافع است ص کبیج خبلیا نامصاف جاوشیر فلفل سفید هر واحد دو مثقال حب النار
منقی چهار مثقال سحق کرده باب خمیر کنند شربت برای طبیب دوا که جهت اقسام
سرفه بلغمی تازه وکهن وضیق جدید ومزمن را مجرب است ص بیار دجر جر با برگ و
شاخ وتخم و بیخ وهمه را بسوزانند که خاکستر شود ونیم سیر ازین خاکستر جوشانیده با نیم آثار آب
گرفته با دو نیم پاو فلفل دراز کهرل کنند وحب بمقدار کنار دشتی ببندند ویک حب صبح
بخورند ونیم سیر آب خاکستر که باقی مانده است دران نیم سیر اجواین انداخته نگاهدارند و
وقت خواب یک کف بخورند واز روغن پرهیز کنند دوا که ضیق النفس سرفه کهنه را مجرب
است ص تخم حنظل بهنگره دیودار گوگرد شسته فلفل زنجبیل جمله برابر کوفته بیخته بلکه
باب عسل بدهند دوا که سرفه وسل ودق را سود دارد ص بانسه که گل او سفید باشد
سیمی است بار وسه بسوزانند واز خاکستر او کهار بگیرند بنوعی که معمول است پس کهار یکدرم
کتیرا صمغ عربی ملهٹی هر یک سه درم کوفته بیارند وقدر حاجت بدهند دوا برای
دفع دمه ص کهیکوار پنج آثار نمک شور نیم آثار فلفل ودانه یک توله اجواین پاو آثار
کهیکوار را پارچه پارچه نموده در دیگ گلی آب نارسیده نهند وبالایش نمک شور واجواین
وفلفل نگاهدارند ودهن دیگ را از آرد ماش ببندند در پنج پاس آتش دهند تا که همه خاکستر
شود یکماشه نهار بخورند واز نمک وشیرینی پرهیز نمایند وروغن بخورند هر قدر که خواهد دوا
نافع برای ضیق دوا ص حلبه یقشر بالفوق یک جزو مغز حب الصنوبر کبار یک جزو
در آب شیرین خوب بجوشانند ودر هاون خوب سحق نمایند ودر عسل کف گرفته بیشینه
مثل لعوق بسازند دوا جهت ای اخراج ماده از صدر وریه ص زوفای خشک بیخ سوسن
اصل السوس خردل قردمانا فلفل تخم الجرجیر انیسون مساوی کوفته بیخته بعسل کف
گرفته معجون سازند ویک ملعقه بخورند دوا برای ضیق النفس بسیار مجرب وحید
ص بگیرند ترب بقدر حاجت واگر ترب بزرگ سیاه پوست باشد بهتر است آن را

قطع قطع بکنند و هم وزن آن منزوع الرغوه در قدر سنگی یا چینی بیندازند و نصف دیگ
خالی باشد و بعد از آن سر دیگ از سرپوش گلی ببندند و مکانهای خالی را از عجین محکم نمایند و
دیگ را در تنور معتدل که نه گرم و نه سرد باشد یک شب بگذارند و سر تنور را از طابق آهن
تمام شب بند دارند بعد از آن دیگ را روز اول بردارند و سر دیگ وا کنند و آنچه در میان
دیگ است بخوب وجه بمالند و صاف نمایند و هر روز بقدر ملعقه خورده باشند و از هر چه مضر
است از آن پرهیز دارند و بعضی گفته اند که عوض فجل چقندر و عوض عسل شکر طبرزد انداخته
بسیار نفع یافتم دواء الکاهن نافع برای سعال این دوا نفیس است جالینوس گفته که
من علاج سعال همین دوا نموده بودم بسیار نافع افتاد ص افیون دو مثقال تخم کاهو
بیست مثقال [illegible] سپید سیزده مثقال سداب بستانی خشک بیست و چهار مثقال تخم کتان بریان
شانزده مثقال پوست بیخ جاوشیر سی و سه مثقال مرصافی چهارده مثقال زعفران
هفت مثقال کوفته بیخته با سه چندان عسل معجون سازند و مقدار با قلا بخورند و اگر حمی باشد با
آب و الا همراه شراب دواء که بخفقان حار و بارد نافع است ص عنبر اشهب مشک
زهر مهره ساییده عطر صندل هر یک یکماشه مرجان صلایه کرده ورق نقره ورق طلا [illegible]
دو نیم ماشه روغن بادام نیم دام بخته همه را یکجا کرده یک شب و روز علی الاتصال بسایند و
از یکماشه شروع کنند و هر روز یکماشه بیفزایند در هفت روز هفت ماشه برسانند دواء
نافع بجهت سپیت و برسوت ص کندر زرنباد بسباسه هر یک پنج ماشه جدوار چهار ماشه
مشک نیم ماشه قفر الیهود ماشه در آب تر نموده جوشانیده صاف کرده بخورند دواء دیگر نافع
برسوت و چوله ص شنگرف مرچ تخم سنبهالو فلفل هر یک واحد یک ماشه سوده [illegible] کوفته بیخته شنگرف
را با آب سحق نموده دو حب گولی بخورند دواء که شیر بیفزاید ص تخم کرفس بادیان تخم
شبت بادیان انیسون از هر یک برابر کوفته بیخته بعسل آمیخته بقدر مناسب بخورند
دواء که تسکین وجع شدی کند ص کاهو بستانی با خود سرکه و روغن بخته بخورند و ضماد نمایند

دوا امر که شیر کم کند ص زیره کوفته بسرکه ضماد کنند دوا امر که شیر منجمد را منحل سازد و تسکین وجع ثدی
نماید ص حرام مغز را در شراب بپزند و ضماد نمایند دوا امر که شیر زیاده کند ص تودری گلگون
ده درم با شیر گاو بخورند دوا امر که ورم گرم ثدی را سود دارد ص اسبغول و سکنجبین و آب بپزند
و بر نهند و بعد از ساعت تجدید نمایند دوا امر که قی صفراوی را باز دارد ص زرشک بیدانه
انار ترش سماق دانه جدا کرده پوست بیرون پسته هر یک یک جزو طباشیر سفید گل سرخ غوره خشک
هر یک نیم جزو کوفته بیخته از دو درم تا سه مثقال از وی بگیرند و با آب به یا آب انار شیرین یا شربت
و مانند آن بسرشند و بنوشند دوا امر که قی بلغمی و سوداوی را باز دارد ص گل سرخ چهار مثقال
زرشک بیدانه سه مثقال نعناع پوست بیرون پسته مصطگی عود قرنفل سنبل الطیب نخجشک
زیره کرمانی مدبر از هر یک ده درم کوفته بیخته دو مثقال از وی با سکنجبین سفرجلی و امثال آن
بنوشند دوا امر که قی بلغمی دفع کند ص بادی برنگ نمک سیاه فلفلین زنجبیل برابر سوده
با شهد بخورند دوا امر که همین عمل کند ص عود هندی ناگیسر دارچینی طباشیر الایچی خورد پوست
بلیله زنجبیل برابر کوفته بیخته با شهد بخورند دوا امر که ضعف جاذبه معده را نافع است ص
بلیله شش درم فلفل دراز چار درم چیترک سه درم نمک سنگ دو درم کوفته بیخته با آب
ترنج خمیر کنند و حب ها کرده در سایه خشک سازند و هر روز نهار دو درم بخورند و علامت ضعیف
جاذبه این ست که اشتها شود و هرگاه طعام پیش آرند رغبت غذا برود دوا امر که قوای اربعه معده
و امعا را قوت دهد و هم مشتهی هم هاضم و اگر شکم نرم بود قبض و اگر قبض بود بکشاید هر آنکه معده
که ضعیف باشد وی را قوی میسازد و مجرب است ص انار دانه ترش که کهنه نبود شانزده درم
زنجبیل زیره سفید هر یک چهار درم ترب سفید زیره سیاه و ترنج یک یک پوست بلیله هر یک یک درم پوست
بلیله زرد نمک سنگ دو و نیم درم جمله را کوبند و باریک سازند و قبل از طعام و بعد از آن
دو درم یا سه درم بخورند و اگر دو وقت بخورند نیز رواست و اگر قبض مطلوب باشد ادویه را
بپارچه سفت بیزند و اگر تلیین مطلوب باشد از پارچه غیر سفت بلکه از غربال بگذرانند تا ادویه جرمی زبر بود

دوا النقرس جهت ضعف معده که سبب آن برودت و رطوبت باشد نافع بود ص
هلیله سیاه بروغن گاو بریان کرده ده درم نانخواه صعتر فارسی از هر یک سه درم حرف
پنجدرم خبث الحدید ده درم شربت نیز ده درم با شراب کهنه دوا خبطیانا جهت درد معده
و جگر و طحال و صلابت و سدد و تپ های کهنه ص خبطیانا فلفل هر یکده درم قسط ساذج
سنبل زراوند هر یک اوقیه کوفته بیخته بعسل کف گرفته بیامیزند تا چون عسل غلیظ شود شربت
یکدرم باب سداب دوا که جهت قی و تهوع که بهیج و دانه الیسد از مجموعه بقائی ص دال
هیل قرنفل مغز خسته کنار مغز خسته آمله دار فلفل سعد صندل سفید تخم کشنیز طباشیر پوست
درخت سنبل که درخت عظیم در هند می باشد پهول بهرنگ این دوا نیز هندی است برنج
ساٹهی بار قیصر هر یک یکدرم مشک دو درم انار دانه چهار درم بعضی اوقات بحسب حاجت بادیان
هم کرده میشود و بعضی اوقات رعایت گرمی کرده مشک مطروح ساخته میشود کوفته بیخته گاهی
باب سرد و گاهی بشربت انار منعنع و گاهی برب دیگر مناسب حال داده میشود شربت از دو ماشه
تا شش ماشه دوا که جهت قی و غثیان و تهوع و کرم شکم و بهم رسانیدن اشتها صاحب بقائی
مجرب نوشته ص طالیسفر علف هندی فلفل سیاه نمک بار قیصر هر یک نیمدرم فلفل دراز زیره
سیاه صعتر شیطرج سماق دارچینی هر یک یکدرم سعد ابهل تخم کشنیز هیل اهل سبید زنجبیل از هر یک
یکدرم و نیم انار دانه نه درم و نیم نبات چهارده درم کوفته بیخته تا دو درم تنها یا به چیزی مناسب دهند
دوا که در ورم معده قریب انفجار بکار آید ص تخم مرو تخم کتان خطمی مساوی کوفته بیخته بشکر
سه درم صبح و سه درم شام با چهار اوقیه شیر نیز بخورند دوا که حکاک مری را نافع است و از
بیشتر از بخار معده بود ص شبت توتیا تخم ترب بجوشانند و قی کنند و بعد از آن آب کهنه غرغره نمایند و
به سکنجبین لیمو و حلیه شیر تازه با شکر آمیخته جرعه جرعه بنوشند و درین مرض تشرب شراب کدو و شیرین
نافع ترین چیزها است دوا که تفرق الاتصال مری را نافع است ص صمغ عربی نشاسته
گل ارمنی باریک ساخته اندک بخورند و حب سبب و ترتیقیه و جز آن کوشند دوا

که ظهور حلق و مری و قصبهٔ ریه را نافع قبل از تفرح تسکین لذع و حرقت میکند ص بگیرند شیرهٔ جو
و نشاسته و روغن بنفشه حریره سازند و بآب میوه ها طبع نرم دارند و شبانگاه لعاب اسبغول
نیمگرم تجرع نمایند و از آب سرد پرهیزند و از بنفشه و کتیرا و رب السوس تخم خیارین مقشر نشاسته
بلعاب اسبغول حب بسته دایم در دهن نگاهدارند دوا که ورم سرد مری را نافع است
ص شبت بابونه اکلیل الملک تخم کتان در آب جوشانیده و آب وی در منفج آمیخته جرعه جرعه
بنوشند دوا اسقلیدس جهت ورم صلب جگر مجرب است ص کمافیطوس فراسیون
تخم کرفس جبلی جنطیانا تخم بنجنکشت زبرهٔ خروس تخم خیار فوه اسقولوفندریون بیخ جاوشیر مغز تخم ابجر
تخم کرنب ریوند فلفل سنبل هندی قسط تخم کرفس بستانی تخم گندنا بقله یهودیه جعده افیون غافث
حب عرعر مساوی کوفته بیخته بعسل معجون سازند شربتی یک بندقه بشراب بعسل یا بقدر یک فلوس
دوا الملح جهت قروح جوف و انفجار اورام کبد بعد تنقیه از چرک بکار آید منقول از شرح حکیم علی ص
مصطکی تخم کاسنی تخم کرفس گل مختوم هر یک یکمثقال کندر دم الاخوین گل سرخ طباشیر سفید هر یک دو
مثقال کوفته بیخته سه درم با ماء العسل یا جلاب حب سازند حسب حال بدهند و از خارج سک
و رامک سعد کوفته سنبل مصطکی قصب الذریره در آب سیب آب آس آب سفرجل آمیخته
طلا نمایند دوا که در دقی و ضربه جگر نافع از تورم آن نشود بعد فصد استعمال می کنند ص
فوه ریوند هر یک یکدرم تا سه درم بدهند دوا که در ابتدا ورم کنند زمانی که بسبب آسیبی بود
که از خارج رسیده باشد استعمال گرمی و ورم و حرارت زائل کند و خون باز دارد ص طین چینی
گلنار دم الاخوین شب یمانی مساوی شربت یکمثقال بآب به دوا دیگر که شیخ تعریف آن
نموده ص ریوند چینی گل ارمنی حب الآس باهم آمیخته بدهند دوا که در یرقان سیاه
هرگاه که سبب او طحال و کبد سرد باشد بکار آید ص آب عنب الثعلب سه اوقیه آب کاسنی
دو اوقیه آب برگ ترب آب برگ کرنب هر یک اوقیه و نیم آب برگ شبت هر یک اوقیه جوشانیده
صاف نموده فلوس خیار شنبر ده درم حل ساخته بنوشند دوا که جهت یرقان صاحب لقوه

مجرب نوشته ص بیار دکدو تلخ و سر آن بریده بآب پر کنند و تمام روز در آفتاب و تمام شب در شبنم نگاه دارند علی الصباح دو قطره در چشم چکانند و بعد از دو گهری پوست هلیله و نبات سائیده و یک کف دست بخورند و غذا دران روز جغرات و خشکه بخورند دوا جهت یرقان اصفر و اسود معمول حکیم شاه محمد مرحوم ص ملاکر دارهلد هر یک پنج ماشه بآب سائیده عسل شهد ام ممزوج نموده بخورند دوا که در استسقاء صاحب قادری مجرب نوشته حصر منڈوه که از اقسام غله است و در هند مشهور است بگیرند هر قدر که خواهند و بسایند و آب برگ کهنال بسرشند و بآن بپزند لیکن آنکه نمک آمیزند و بار وغن بسیار غذا سازند و بجای آن طبیخ کهنال یا عرق او بنوشند و غذا نیز در همان آب پزند و غسل و وضو و آبدست هم بهمان نمایند در دو هفته باذن الله تعالی مرض دفع شود دوا که صلابت طحال دور کند و مجرب است ص بر آگهه که خود بخود از درخت ریخته باشند صد عدد نمک سنگ اشخار سهاگه زردچوبه نمک سیاه نمک سفید جو اکهار هر یک هشت درم انگوزه ده درم نرم سوده در ده درم روغن سرشف و دو درم شیر آگهه آمیخته بر برگهای آگهه بر وقت طلا کنند و در دیگ گلی تو بر تو نهند و سر دیگ بخمیر بگیرند پس دیگ را بگل پاکیزه گرفته بعد خشک شدن میان پاچک دشتی گذاشته آتش قوی دهند و بعد از سرد شدن سر دیگ بکشایند جمله اجزا خاکستر شده باشد هر روز از سر انگشت بآب تنبانه بخورند و از ترشی و شیرینی و اشیاء دیگر بادی پرهیز نمایند دوا که در مدوبت و صلابت سپرز بی نظیر است و استسقای نیز می افزاید ص عرق گندک یک سرخ در آب آمیخته بنوشند و بتدریج بیفزایند شربت کامل وی چهار سرخ است دوا دیگر نرکچور پنجدرم با آب ترب بنوشند و ترب و کنجد مساوی بگیرند و گرم نموده بر سپرز ضماد کنند دوا دیگر جهت یرقان مجرب نوشته اند ص برگ حنا نرم کوفته در آب شب تر کنند صبح آب صافش بنوشند تا یک هفته دوا که حب القرع و کرم دراز بکشد و اخراج کند از شفائی ص تربد حب النیل قنبیل خرس از هر یک پنجدرم در همنه ترکی دو درم تربد سفید

برنگ کابلی مقشر از هریک یکدرم نمک هندی دانگی کوفته بیخته با شیر و شکر بیامیزند و بخورند دوا
که همین خاصیت دارد ص برنگ کابلی مقشر سه درم تربد سفید دو درم قنبیل یکدرم نمک هندی
نیم درم کوفته بیخته بمویز منقی سرشته تناول نمایند دوا که حب القرع و کرم دراز بکشد و اخراج
نماید و بعضی نوشته اند که ازین دوا خریطه حب القرع بطول پنج درعه برآمده ص خرس
قنبیل حب النیل شیح ارمنی و جترک خراسانی انیسون تربد افسنتین برگ شفتالو ترمس
هریک سه درم مقل ازرق سقمونیا هریک ثمن درم کوفته بیخته بشراب اصول حب کنند
و عقب وی مغز جوز تنقل نمایند و آنگه مرجرعه جرعه بنوشند دوا که صاحبان انبه را
نفع دهد ص گل نیلوفر خشک دو درم و نیم تخم کاسنی تخم خرفه از هریک سه درم گل سرخ
پنجدرم نبر قطونا ده درم شربت دو درم تا سه درم تا نیم اوقیه بسرکه با آب آمیخته و حقنه کردن بشراب
انگوری نیز سود دارد دوا که حیات را بیرون آرد ص برنگ مقشر بلیله زرد هریک
پنجدرم و نیم تربد سیزده درم قند سفید برابر همه شربت شش درم با آب گرم دوا که دیدان
صغار را که نزدیک مقعد متولد شوند و حکه آرند سود دارد و این صبیان را بیشتر افتد ص
بگیرند زیت رکابی یا روغن خسته زردآلو یا روغن خسته شفتالو یا لفظ سفید یا زهره گاو ممزوج
بقدر قلیل هر کدام که میسر آید پس پنبه بدان آلوده حمول نمایند دوا که درد شکم و درد هر جا
بسبب حرارت بود نفع دهد مجرب است ص آرد ماش سیاه با آب گرم خمیر کرده قدری
نمک نیز ضم کرده از هریک طرف بر تابه گرم نهند تا بپزد و فرود آرند و بر طرف خام وی روغن
کنجد یا روغن گل بمالند و بر عضو ببندند و اگر قدری زنجبیل و پیپل که بعربی جوز الفلفل نامند
نیز آمیزند قوی تر شود و اگر از بوی کسی را چندان نفرت نباشد حلتیت نیز آمیزند که نفع کثیر
دارد دوا که ... هندی دهنیا یا چاک گویند در اسهال و درد و غشی عجیب الفعل است
ص ... گجراتی موتهه هندی بیل گری کشنیز زنجبیل نگیشر بالاصندل سفید کنول حسب المزاج
... استعمال نمایند ... مزاج گرم موتهه و زنجبیل موقوف نمایند

وباقی بگیرند هریک سه ماشه ومجموع در نیم آثار آب خیسانیده صبح جوشانیده هرگاه چهار دام بماند
صاف نموده بنوشند وباز وقت شام ثفل اورا در پاو آثار آب جوشانیده صاف نموده بنوشند
اصل این نسخه پنج جزو است راقم بی کمول اکثر استعمال نموده در ذرب وتباهی معده وجگر
منافع بسیار مشاهده کرده **دوا** که بتحذیر وتسکین وجع نماید **ص** زنجبیل دارفلفل سنبل
انیسون تخم کرفس فرودمانا میعه سائله بزرالبنج از هریک یکدرم جند بیدستر افیون از هریک
نصف درم پودینه درم اهلیلج یک مثقال بگیرند **دوا** که بجهت کرم معده وامعاء مجرب است
ص جدوار انجیر خشک وخرماسیل نمایند بعد از آن این دوا را اختیار کنند افسنتین وتخم
شیح قسط مر برنگ کابلی هلیله زرد هلیله سیاه آلله از هریک سه مثقال ترمس نخود سیاه از هریک یک مثقال
تربد دو مثقال عاقت چهار مثقال ترمس شکاطر اشبع سه مثقال همه را نرم کوفته سه وزن
عسل آمیخته تیار نمایند شربت سه مثقال تا چهار مثقال وبعد از خوردن دوا صبر نمایند تا
خوب گرسنه شوند **دوا** که درد بواسیر نشاند **ص** خوب کلان تخم کنند تا کشنیز در ظرفی بسوزند
ودود آن بمقعد برسانند **دوا** برای وجع اسافل که از بواسیر باشد **ص** ده درم اهلیل
را دانه بیرون کرده با روغن گاو بقدری که او را فرا گیرد بر آتش گذارند تا روغن جذب
کند پس سائیده با ده درم فانید مخلوط ساخته هر روز دو درم ناشتا با آب گرم بارد المزاج
بنوشند واین دوا از مجربات اطبا است **دوا** معمول فرنگی برای بواسیر **ص** سرب
دوازده مثقال زیبق نه مثقال اگر نکی سه مثقال سرب را آب کرده سیماب در آب
سرب شده بریزد وبگذارد تا سرد شود پس صلایه کنند واز پارچه رشیمی تنک گذرانند وبا عسل
خام حب سازند بقدر نخود کوچک دو حب صبح وسه حب وقت خواب بخورند وباید که
در چله زمستان وتابستان چهل روز استعمال نمایند از بیاض عم مرحوم نقل کرده شد
دوا جهت پیچش واسهال که بهیچ دوا نرفته باشد مجرب نوشته **ص** بلبله اجواین نیره
سفید هریک هشت درم جدا جدا بریان کنند کوفته بیخته هر روز پنج درم با ماست چکیده بخورند

دوا مر دیگر جهت پیچش که با خون بود یا بی خون از جمله مجربات نوشته اند و خلاف ندارد ص هلیله زنگی
بروغن چرب کرده در ظرف آهنی بریان کنند تا منتفخ شود و محترق نگردد پس کوفته بیخته برابر آن
شکر سفید آمیخته خلوله ازان با آب بخورند غذا برنج و ماست سازند دوا مر که جهت اسهال و پیچش
مجرب است ص مغز بیل مو چرس خسته کهنه انبه هر یک یکدام جائفل یک عدد افیون بقدر
نخود کوفته بیخته بقدر یک کف دست یا کم و زیاد حسب حاجت و موافق مرض بدهند دوا
که جهت سنگ گرده مجرب است ص پوست سنگدان خروس قرنفل هر یک یکتوله کوفته بیخته
جمله را یکروز بخورند و همین نهج دو روز دیگر استعمال نماید و درب مزمن مرفع گردد و اگر داند که مریض
تحمل ندارد که یک یکتوله دوای مذکور هر روز بخورد و خوراک یک روزه سه روزه بدهند و
تا سه روز استعمال نمایند دوا مر که جهت زحیر مجرب است ص زنجبیل بادیان مغز بیل یک یک
هفت ماشه نبات کوفته بیخته روز اول هفت ماشه دهند و روز دوم دو ماشه روز سوم چهار ده
ماشه همراه آب دوا مر که جهت اسهال و درب کهنه مجرب است ص سنگ بصری زرد در آتش
بریان کرده بسیار سه هر دو را باریک ساخته از نیم ماشه شروع نمایند و بتدریج تا چهار ماشه توان داد
و بعضی بسیار سه ضعف بصری کنند و بعضی برابر هر دو باریک می آمیزند و همراه آب استعمال
میکنند و بعد خوردن وی چند لقمه مرغن بخورند تا تدارک ضرر سنگ بصری کند و یک هفته استعمال
کنند پس از سه روز بر طبع دارند و اگر دیگر حاجت باقی باشد باز دهند تا یک هفته سنگ گرده مزمن
دفع شود و طریق بریان کردن سنگ بصری آن است که وی را در آتش سرخ کنند و اندر گلاب
سرد نمایند بیست و یکبار و اگر صد بار چنین کنند بهتر باشد و بعضی وی را در برگهای انار پیچیده در آتش
سرخ کرده بگلاب سرد نمایند و بعضی در جغرات سرد کنند و بعضی در آب لیمون و صاحب قادری
گفته که مختار این درویش آنکه بصری را فقط در آتش سرخ کرده دو بار در گلاب سرد کنند و
ده بار در جغرات و ده بار در لیمون و ده بار در آب برگ انار دوا مر که جهت اسهال و زحیر
و مغص و ضعف معده بسیار نافع است ص بگیرند بنگ مد بر چهار ٹانک مصطگی انار دانه

کوکنار نیم برشته بلبیل کتنیر خشک بریان یک ٹانک صمغ عربی ربع ٹانک کوفته بیخته بآب برد
شبینه بقدر مزاج مریض استعمال نمایند طریق مدبر کردن بنگ بگیرند قنب قسم اول پاک کرده بروغن
بنفشه یا روغن بادام یا روغن گاو چرب کنند پس بیارند علف سبز که بهندی آنرا دوب گویند
و شیره وی بستانند و قدری از شیره نانخواه نیز با آن ضم کنند و این هر دو شیره در بنگ بیندازند
و بدست بمالند و بر سفال نو آب نرسیده بر آتش ملایم برشته نمایند و فرود آرند و بعد از سرد شدن
باز شیره مذکور را آمیخته بریان کنند و بهفت مرتبه رسانند پس بکار برند دوا که انواع کرم
بیفگند ص برگ نیب های برنگ کمیله هر یکده درم کوفته بیخته بعسل آمیخته بخورند دوا که [illegible]
هر گاه که با تپ و لب بود نافع است و حکیم علی در شرح معالجات بسیار ستوده ص بگیرند کبکی [illegible]
و شکم او را پاک کرده سماق و انار دانه نرم در و ساییده پر کنند پس بگذارند بر خشتی در تنور گرم
که یک شبانروز دران نان پخته باشند تا مثل زغال شود پس بکوبند باریک و بگیرند و برابر
آن نان خشکار سوخته و بهم آمیزند و پنج درم ناشتا بدهند و از پس آن رب به که دران سک[illegible]
حل کرده باشند و تجرع نمایند دوا که خون بواسیر بند کند و از مجربات حکیم علی منقول است
ص کهربا گل مختوم و دوای که در هندی اتیس گویند هر یک نیم مثقال باریک بسایند و
سفوف سازند جمله یک شربت است سه روز متوالی بدهند دوا که بالخاصیت باسور خشک
کرده بیفگند ص سرهای شور بگیرند و نزدیک آتش خشک کنند و بکوبند و پنیر خشک کهنه کوفته
بیخته در بهم آمیخته بپاشند دوا از ثابت ابن قره که درد باسور را بنشاند و خون باز دارد و
اگر متصل بکار دارند خشک کنند و بیفگند ص مر یکساله قسط پوست بیخ کبر بیخ هزار اسفید هر یک
جزوی خرزهره کندر کبریت اصفر هر یک نیم جزو بیخته هر یک ده درم از آن سی درم روغن گشنیز و
روغن زنبق مساوی بگیرند و آن کندر و کبریت دران حل کنند پس دواها را داخل کرده در شیشه
کنند و بکار برند دوا که جهت اسهال خون مجرب است ص مغز خسته انبه مغز خسته جامن
سفرگونج برابر کوفته بیخته بآب شسته بیخ ساٹھی بقدر قوت مریض بدهند دوا که جهت

اسهال اطفال صاحب بقائی لبیار ستوده ص دهاوه بیل گری اندرجو تلخ خس سیاه و کوفته بیخته بقدر سن ومزاج طفل بعسل آمیخته بلیسانند وبعضی بجای دهاوه آمله مینکیند ودر نصف بقی هم نفع می نماید دوا دیگر جهت بواسیر صاحب بقائی لبیار ستوده ص اندرجو تلخ خبزک هر واحد یکدانگ مصری بکلنیم ماشه کوفته بیخته یک ٹانک بادوغ گاو بخورند غذا دال مونگ مقشر باخشکه دوا که به دیگ بردیگ مشهور است لفظ فارسی مرگ موش عملی نیز گویند و در جمهوری بعربی قدر علی قدر است ووجه تسمیه او از بعضی تراکیب این مرکب مفهوم میگردد اسقاط بواسیر میکند وهرگوشت زیاده که باشد رفع سازد ص سیماب نوشادر هریک ربع رطل زنگار آهک آب ندیده هریک نیم اشخار یک رطل زرنیخ زرد سوده هریک یک رطل ونیم بغدادی اجزا با سرکه بسایند تا سیماب کشته شود پس خشک کنند ومرتبه دیگر بآب سرد بسایند وآنرا در درد مصعد کنند ونگاه دارند وبر باسور که بیرون آمده باشد بپاشند محمد زکریا میگوید این دارو بر دارو هریک روز بر باسور باید کرد واگر بینند که هنوز چیزی می برآید یک روز آسایش دهند وروز دیگر بکار برند پس برگ کرنب بپزند در آب وروغن گاو مرهم ساخته استعمال نمایند دوا که علت ابنه زائل کند ص جدوار قسم اول در سرکه سائیده ودر پنبه آلوده کرده صاحب ابنه احتمال نماید علتش زائل گردد واگر ازین عمل سه مرتبه کند اثرش نماند بعضی اطبا نوشته اند که باین دوا علاج اکثر مردم نمودم شفا یافتند وبعید نیست که این قسم از بلغم غلیظ بود که در امعا باشد وبرای همین این تدبیر کثیر النفع است در ازالهٔ دیدان صغار که در مقعد پیدا میشوند دوا که قتل دیدان نماید ومجرب است ص بعد دبر وانه که از مو بیرون آرند فلفل گذاشته مرد کلان را هشت عدد وخورد را پنج عدد یا ده عدد بلع بکنانند دوا که بجهت اسهال خون بواسیر نافع است ص رسوت سه ماشه با ماست ملفوف نموده بخورند غذا دال مونگ گلتی با مسکه وهمچنین داغ کردن خنصر وبنصر برای خون بواسیر سفید نوشته اند وکذالک داغ نمودن بر مفصل ترقوه جهت ریاح بواسیر از مجربات نوشته اند و

وحکیم علی نیز باین معنی تصریح نموده دوا، نافع از برای قروح کلیه ص مغز تخم خیار بادرنگ
سی وپنجعدد ومغز حب صنوبر دوازده عدد مغز بادام شیرین مقشر پنجعدد زعفران قدری کوفته
بناشتا بخورند پس اگر حرارت بسیار باشد بدل حب الصنوبر مغز حب خیار کنند دوا، که
همین منفعت کند ص حب الصنوبر هشت عدد مغز حب قثا رچهل عدد ومغز حب قثا چهل
نشاستج یکدرم ونیم کوفته با یک رطل آب که دران ناردین تخم کرفس از هر یک هشت درم
جوشانیده باشند تا بربع رسیده باشد حل کرده بیاشامند دوا، که هرگاه درین علت وجع
شدید باشد واجب است معالجه این دوا و اعراض از علاج قرحه ص بزر البنج یک قیراط
مغز تخم خیارین دو درم تخم کاهو یکدرم تخم خرفه مقشر یکدرم کوفته حب سازند تسکین وجع فورا
نماید دوا، که تفتیت حصاة نماید ص مغز تخم خربوزه حب القلت زجاج ابیض محرق
دو قو ساوی کوفته یکدرم بآب خسک یا آب ترب بیاشامند دوا، که مجرب است در تفتیت
حصاة ص تخم خربوزه تخم قرطم زعفران حب القلت کوفته همراه اشیاء مناسبه استعمال نمایند
دوا، دیگر بهمین منفعت دارد ص اسفنج اصل خسک تخم گزر هر یک دو درمی تخم خیارزه
تخم خطمی نشاسته از هر یک درمی رازیانه انیسون جعده
از هر یک سه درمی کوفته بقدری که طبیب مناسب داند که حاجت است بیاشامند دوا
عجیب الفعل در تفتیت حصاة ص مغز تخم خربوزه نانخواه تخم کرفس تخم ترب زیره سفید
مغز بادام تلخ اجزای مساوی کوفته شربت دو درم با آب پرسیاوشان وچند روز بنوشوا
بآن مداومت نمایند واین نسخه از اسحق است وگفته که من آزموده ام چون هر روز سه درم
آنرا با آب مطبوخ پرسیاوشان بخوردیلی شک سنگ بیرون آید غذا نخود آب دوا
برای سوزاک منقول از قرابادین عم مرحوم ص بیخ کیله پوست بیخ فالسه اگر شیرین باشد
بهتر تخم خبازی اصل السوس از هر یک یکتوله سوای اصل السوس هر سه دوا را
بطور بنگ سائیده واصل السوس را لعاب برآورده علی الصباح بنوشند دوا

بجهت سوزاک نیز منقول از قرابادین عم مرحوم راقم نیز مکرر تجربه نموده ص گیرد یکدام دو ال
نخود مع پوست یکدام شب در یکنیم پاو آب تر نموده صبح بطور نیک سائیده بنوشند و تشنگی
تشنگی بسیار شود شیر گاو بخورند در سه روز بفضل الهی برطرف گردد دوا دیگر منقول از
کتاب مذکور بجهت قرحه سوزاک بسیار نافع است ص کونپل درخت بڑ در سایه خشک
سازند بعد ازان سائیده بیخته مثل آن شکر خام آمیخته موافق مزاج بالبی شیر گاو علی الصباح تا
هفت روز بخورند دوا دیگر منقول از کتاب مذکور بجهت سنگ گرده و مثانه ص حجر الیهود
سنگ سرماهی تخم ترب حب القلت از هر یک دو ماشه همه را کوفته در شربت کشوث سرشته
بخورند بعد ازان شیره تخم خربوزه توله بنوشند دوا که تقویت گرده و باه کند ص مغز بندق ا
مغز حبة الخضرا مغز حب صنوبر صغار و کبار مغز پسته تخم هلیون مغز نارجیل مغز حب القلقل
مغز گردگان مساوی شقاقل زنجبیل حب الزلم لسان العصافیر هر یک نیم جزو کوفته
بعسل بسرشند شربت یک گردگان و اگر مغز کنجشک یک جزو و [illegible] دار فلفل هر یکنیم جزو
کوفته بعسل بسرشند قوی تر شود دوا که خون منجمد از مثانه خارج کند ص پوست بیخ
کبر حب بلسان قردمانا زراوند مدحرج ابهل فوه تخم کرفس دوقو همه برابر شربت مثقال تا
دو درم بمار الاصول و چکانیده میشود قدری ازین دوا در قضیب دوا که جهت
درد مثانه نافع و مداومت آن جهت تقویت باه عجیب الاثر است و برای ربو و درد جگر
نیز مفید ص خصیه بز راشگافته زراوند مدحرج نطرون و زهره بز پر و پاشیده خشک کنند
یکمثقال او در آب گرم بدهند دوا که برای بول فراش بکار آید ص تخم کتان
بریان راسن خشک هلیله کابلی بریان هر یکده درم تخم خطمی هفت درم شب یمانی سه درم
اقاقیا کندر شیاف ماميثا هر یک دو درم کوفته بیخته با عسل بسرشند شربت سه درم
دوا که بول فراش را نافع و هم برای سلسل البول و ادرار مذی و منی مجرب است ص
بلوط را با همو زن او کندر کوفته بیخته با روغن زیتون مداومت نمایند دوا که هرگاه مزاج

حار نباشد بجهت اخراج حصاة بکار آید ص خاکستر کرنب نبطی خاکستر پوست تخم مرغ که بچه ازان برآمده باشد حجر الیهود مساوی کوفته بیخته شربت یک ملعقه با آب خسک یا شراب کرنب دوا بجهت بول الدم مجرب و معمول عم مرحوم ص خشخاش بیخ بیست و یکعدد بکوبند و بار یک نمایند و بخورند و بالای آن آب برادهٔ صندل بنوشند دوا که در تفتیت حصاة اثری تمام دارد ص خاکستر کژدم حجر الیهود سائیده حجر الاسفنج هر یکی دو دانگ با شراب یا ماء العسل بخورند جمله یک شربت است دوا هندی بجهت کسی که بر بول او مگس نشیند بیند پان از اقسام پرمیو بلغمی شمرده اند ص کراکته پوست روا من بلبله جهون مو کهه همه را مساوی گرفته سائیده دو درم یا سه درم با شهد مریض را بخوردن داده باشند دوا دیگر برای همین مرض مفید ص بلیله بلیله آمله اکره الماس مساوی در آب جوشانیده صاف نموده استعمال نمایند دوا دیگر برای همین مرض ص گلو بند و کهاره خرما با شهد در آب جوشانیده صاف نموده بخورانند دوا دیگر برای همین مرض ص گلو جتره در آب جوشانیده در آب تنبار طبخ کرکو کهه مار ماهی کنگی انگزه داخل کرده صاف نموده بخورانند دوا دیگر برای همین مرض مجرب است ص گلوی خشک را نرم سائیده با شکر تری آمیخته نهار دو کف هر روز بخورد دوا دیگر برای این مرض ص پوست ارنی با پوست نیم یا زرد چوبه یا پاڑی در آب جوشانیده صاف نموده بخورند و اگر سلاجیت یار کنند در نفع اقوی خواهد بود دوا که در رفع حبس بول مجرب است ص چوده تند خوشبو بقدر یکماشه با برگ پان بخورند دوا که بخاصه بول کشاید ص زعفران یک شاخ در مجری قضیب نهند و کذا تک شوره قلمی و پیش زنده و اگر کیبو تر بچه را بکشند و خون او بر زهار بچکانند و آنرا سینه بشگافند و گرم گرم به بندند قوه مثانه را بحرکت می آرد دوا بجهت سنگ گرده مجرب است ص ترب را خالی کرده چهار درم تخم لفت دران کرده بالای آن از پارچه ترب بند کرده گل حکمت نموده در خمیر گرفته در تنور نگاه دارند و قتیکه پخته شود برآورده قدری قدری بصاحب حصاة بدهند تا سه روز.

دوا که بسوزش قضیب و بول نفع تمام دارد ص درخت موز که هندی کیله گویند قدری در میان
نه شق کنند و در انجا وصل نمایند نهجی که دران ترشح کند و در ظرف آید و تمام شب بدارند پس قدری
ب که جمع گردیده باشد بگیرند و وقت حاجت بدهند دوا که جهت اخراج سنگ گرده و مثانه
رفع احتباس مجرب دانسته اند ص بگیرند کرم شب تاب که آنرا بعربی حباحب گویند برا او
ورکرده خشک نموده با دوازده مثقال نقیع حلتیت سه روز متواتر بنوشند دوا که تقویت
باه کند ص بگیرند پیاز سفید صد عدد و پاک نمایند و در پاتیله سنگین کنند و شیر تازه بر سر آن ریزند
بند انکه چهار انگشت بر سر ان بایستد و بپزند تا مهرا شود پس از آتش بردارند و بگذارند که سرد شود
بوزن پیاز روغن گاو داخل کنند و بجوشانند و بوزن عسل بیفزایند و بقوام آرند و شقاقل خولنجان یک بیست در
وفته بدان بسرشند دوا که تقلیل منی کند و با حرارت مزاج توان داد ص گلنار گل نیلوفر
ل سرخ هر یکده درم کشنیز خشک اسپغول هر یک سه درم تخم کاهو تخم خرفه هر یکده درم شربت
نه درم با قدری کافور چند روز استعمال نمایند و غذا حموضات سازند دوا جهت سیلان
منی و اقسام پرمیو نافع است و هم مقوی و هم مشتهی ص مغز کونچ سفید نیم سیر شاهجهانی
موسلی سیاه نیم سیر شاهجهانی ملیل ورا زیاد و آثار شاهجهانی شیر باده گاو پنج آثار شاهجهانی اجزا را
وفته بخته با شیر بجوشانند که شیر در خورد بعده دارچینی شیر برنج بکدام پخته عاقرقرحا قرنفل کلاه دار
الایچی خورد هر یک یکدام پخته نرم سوده و شکر سفید را دو برابر ادویه سوای شیر گرفته داخل نموده
معجون سازند خوراک از ده ماشه تا بیست و یکماشه دوا که ادرار طمث نماید و در این باب
قوی است ص شنکطر المشیح فوه از هر یک یکجزو تخم کرفس ازیانه قاقله قند سکبینج جاوشیر
ز هر یک نصف جزو همه را جمع نموده یک مثقال کوفته با آبی که دران ترمس لوبیای سرخ
پخته باشند عسل داخل نموده بخورند دوا که مکرر تجربه رسیده ص خطمیا نا سائیده
ن حنا بیامیزند و در آب سرشته بر کف دست و پا ضماد نمایند و یکساعت در آفتاب نشینند
طمث کند دوا که رفع علت استحاضه کند منقول از انبساط الانبساط ص کهربای شمعی سوده

مثقال گل ارمنی پنجدرم باہم آمیختہ با آب برگ بارتنگ یا آب برگ تورک یا آب سماق بخورد
دواء دیگر برای ہمین مرض ص سنگجراحت دو دام گوندڈھاک یکدام باتین خورد نیم دام
نبات سفید دو دام کوفتہ بیختہ سفوف سازند خوراک یک کند ست با یک پاو شیر تازہ در سہ روز
نفع کند دواء کہ اسقاط حمل وادرار طمث نماید ص پودینہ نہری مشکطرامشیع فوہ حلتیت سکبینج
جاوشیر از ہر یک دو درم ترمس سہ درم سداب خشک پنجدرم قرص سازند شربت دو درم
باطبیخ ابہل وطبیخ لوبیا صاف کنند ومقدار پنجاہ درم بدہند دواء دیگر فوہ سلیخہ قرفہ ہر یک شش درم
کنجد سیاہ نخود سیاہ ہر یک یکمشت حلبہ سہ کف خرما یک رطل بغدادی بپزند در آب جوشانیدہ صاف
نمودہ سہ اوقیہ از ان با یک اوقیہ ونیم سداب نیز آمیختہ بخورند دواء دیگر کہ زہار وعسر ولادت را
نافع است اسقاط مشیمہ کند منقول از ثابت بن مرہ ص مرقنہ جاوشیر بالسویہ شربت دو درم
با آب کرفس یا آب رازیانہ دواء اسقاط کند ص انگزہ نیمدرم مرمکی درم سداب خشک شش درم
جملہ یک شربت است صبح وشام باطبیخ ابہل بدہند دواء دیگر زراوند طویل خبطیا یا حب الغار
مرقسط بحری سلیخہ فوہ عصارہ افسنتین مقل قردمانا مشکطرامشیع مساوی کوفتہ بیختہ ہر صبح دو مثقال
باعسل سرشتہ بدہند دواء کہ کفیدگی قبل را کہ در اقتضاض بکارہ یا عسر ولادت بہم رسد
پیش ولیس یکجا کردہ مدباشد سود دارد ص موم سفید پیہ گردہ بز مغز ساق گاو بالسویہ یکجا گدازند
وصاف کنند وبہم آمیزند وقدری سنگجراحت ومردار سنگ سودہ دران مخلوط سازند تا مدتی
بگذارند تا شقاق را بہ کند دواء کہ استحاضہ را نافع است ص تال مکہانہ خربار سوت سودہ
برابر کوفتہ بیختہ ہر صبح نیم تولہ چہار ماشہ شکر آمیختہ با آب برنج بخورند دواء برای خشکی فرج زن
منقول از بیاض عم مرحوم ص مازو چہار ماشہ عود سفید دو ماشہ حب الآس سہ ماشہ مشک
نیم سرخ قفاح اذخر سہ ماشہ زعفران یک سرخ قرنفل سہ عدد سک سہ ماشہ کوفتہ بیختہ در پارچہ
کتان بستہ بردارند دواء کہ ورم رحم را نافع بود منقول از بیاض مذکور ص روغن گل بنفشہ
روغن گل پیہ مغز ساق گاو پیہ گردہ بز از ہر یک تولہ زردی بیضہ مرغ یک عدد مصطگی سہ ماشہ

زعفران ماشہ بدستور مرہم سازند واستعمال نمایند دوا که تقویت باه نماید وبند کشادرا نافع باشد
ص بیج بندتال بکہانہ گوند ڈہاک گوند ناگوری ثعلب مصری روب بریس اجزا مساوی کوفتہ
بیختہ شکرتری آمیختہ بوزن مجموع ادویہ داخل کردہ نگاہدارند وہر صبح یکدام خام بخورند پس شیر گاو
بقدر نیم رطل بنوشند دوا انگبین جہت ضعف باه که بسبب آن حرارت بود بکار آید ص
ترنجبین سفید سی درم در دو رطل شیر تازہ بجوشانند تا بقوام آید وہر شب دو ملعقہ بخورند دوا
انگشتک در تقویت باه بی نظیر است ص خسک خشک را بکوبند وبپزند و در آب خسک تر
بیست بار و در آفتاب بپرورند وہر روز تازہ کنند چنانچہ آب خسک تر سہ وزن خسک خشک
شود پس خشک کنند سہ درم تا دہ درم شیر تازہ ودہ درم نبات بنوشند وبرودت مزاج را قدری
زنجبیل کوفتہ اضافہ نمایند دوا البصل تولید منی کند وبغایت نعوظ آورد ومقوی باه بود
ص آب پیاز جزو عسل دو جزو بجوشانند تا بقوام آید و در وقت خواب دو مثقال بنوشند
دوا دیگر جہت قوۃ باه ص مغز گنجشک خانگی نر ذبح کردہ پاک نمودہ با ہردو خایہ آنش
بیست ودو قطعہ جوز بوا بزرگ بیست ودو عدد قرنفل چہار درم بازوسنبر چہار عدد زعفران
بساباسہ نیم تولہ زنبیل بیست ودو گنجشک پیہ کردہ بدزدند و در روغن گاو بریان کردہ پس استخوان گنجشک ہا را جدا
کردہ با جوز کوفتہ وسایر ادویہ را نیم کوفتہ باہم آمیختہ ہر صبح بقدر نیم تولہ بخورند دوا جہت شخصی
که مایوس شدہ باشد از باه واز کار رفتہ باشد ص بہار قضیب گاو خشک نمودہ سوہان کردہ
نگاہدارد پس بگیرد بیضہ مرغ وآنرا سوراخ کند وزردی آنرا بیرون آرد بنوعی که سفیدی بماند پس
قضیب گاو سودہ را دران تخم مرغ پر کند وسوراخ آنرا بپوست بیضہ دیگر بگیرد و بیضہ را بگل حکمت
نمودہ در زمین حفر کردہ پر از سرگین گاو کنند وبیضہ را درمیان سرگین گاو قرار دہد ویک شبانروز
آتش کند پس آن بیضہ بیرون آورد وگل آنرا دور کند پس ہرچہ برآید آنرا حلایہ کردہ نگاہدارد
وہر صبح مقدار یکدرم بخورد بغایت الی بمقصود رسد دوا برای ورم بلغمی بارد وریحی خصیہ
مجرب است ص سداب در شیر گاو پختہ ضماد نمایند دوا که سوزاک را نافع است منقول

ازقادری ص برگ یاسمین سفید کوفته بجوشانند بعد فاتر شدن قضیب در وی گذارند بقدر
نیم ساعت و پس ازان همان جا بول کند و سه مرتبه تکرار عمل نماید نفع تمام دارد و نیز در تربوز
منقور آلت درآورده همان جا بول کردن نافع است وکذالک در کدو و خیار دوا که
در اسقاط مجرب است ص بول اطفال در قند سیاه ملاوی نموده بخورانند و همچنین اگر گتول را سائیده
شیاف ساخته بعمل آرند و تبخیر از سم اسپ و موی آدمی و مردار و شیر و سرگین کبوتر دو توله
ابچه بیرون آرد لیکن پوست بچه را بکشد دوا جهت قرحه که چرک و قیح بسیار داشته باشد
ص پنج دانه نرلی را که هر دانه را سه چهار پاره کرده باشند در آب خیسانیده صبح فرو برند آب
آنرا بخورند تا هفت روز دوا که سرعت انزال را رفع کند و مجرب است ص دانه
تمر هندی سه چهار روز در آب بخیسانند و پوست آن را دور کنند و مغز وی با دو چند قند بکوبند و
حب ها بندند و بقدر نخود دو حب بخورند دوا که تقویت باه کند ص مغز گنجشک نر که
در وقت هیجان گرفته باشند بیست عدد در سایه خشک کرده بروغن مخلوط بر قضیب و
کف پا بمالند موجب هیجان شهوة میگردد و مجرب نوشته اند دوا که بالخاصیت تسهیل
ولادة کند ص مقناطیس را در دست گرفتن و خاکستر پشم خر طلا کردن و بستن آن راستین
و سم اسپ خر دود کردن دوا که ادرار طمث و حیض نماید و اسقاط کند ص پوست
خیار شنبر چهار مثقال باریک سائیده در آب بجوشانند و صاف نموده با شربت مذکر بنوشانند
واگر ادویه مدره دیگر نیز همراه پوست مذکور بجوشانند اقوی خواهد بود دوا دیگر که خصیه را مثل
بلبله گرداند ص قطعه اسفنج خالصاً بریده بردارند و بعد یکپاس نفع ملاحظه نمایند دوا که فربهی
خصیه زائل گرداند و کوچک نماید ص بر بربری آب گشنیز بچکانند و سرب دیگر بر و بسایند تا
هر دو چیزی فرسوده شود بر خصیه طلا نمایند دوا که چون زنان آنرا اندرون بمالد گفته اند
که هیچ کس بر وی قادر نشود ص بگیرند کرم خراطین و آنرا خشک نموده سائیده بکار برند دوا
دیگر به باکیان مردار سنگ زرد سائیده بر قضیب بمالد و مجامعت نماید هیچ مرد بران قادر

نشود دوا که تعظیم ذکر کند ص بگیرند خراطین و بشویند و خشک کنند و باریک سائیده
و بروغن کنجد آمیخته بر قضیب پس از دلک بخرقهٔ خشن طلا نمایند و یک شب بدارند و بشویند
و بمالند و همین قسم مکرر بعمل آرند عظم تمام آرد و بدانند که دلک دائم و از عقب دلک روغن
مالیدن تا آنچه منجذب شده باشد بتحلیل رود و بآب گرم تنطیل نمودن و بزفت طلا کردن
از منعظمات عضو است و اگر زلو بگیرند و در نارجیل که آب در وی موجود باشد بیندازند و در جای
محفوظ نگاهدارند تا تمام آب خشک شود و زلو نیز پس بیرون آرند و پس باریک ساخته طلا
نمایند در بسط نمودن قضیب اثر تمام دارد و اگر آب نارجیل نباشد عوض او قدری شیر انجیل
نمایند و اگر پیاز نرگس را که گل نیاورده باشد اندکی تراشیده و از آن پیاز قضیب را بمالند
تا سرخ شود پس شیر بیش طلا نمایند و خمیر کنند و در روز چند مرتبه این عمل نمایند تعظیم ذکر نماید
و اگر زفت بعد مالیدن شیر ریزند و ساعتی نگاهدارند و باز بگشایند و همچنین کنند منفعت عظیم
خواهد کرد دوا که چون زن بفرج خود بمالد مرد فریفتهٔ آن زن گردد ص گوشت ممولا خشک
ساخته سائیده در عسل آمیخته استعمال نمایند دوا که حرقت شدید فرج و سوزش بول را
نافع است ص کافور قیصوری در گلاب یا آب سائیده استعمال نمایند صاحب قادری
گوید زنی معتاد بود که در ایام حمل حرقه در فرج او پیدا میشد و دهن رحم آهسته آهسته بعد چهار ماه
گشاده میشد در ماه هفتم هشتم بچه می انداخت و هیچ دوا فائده نمیکرد و آخر الامر اجازت دادم
باین دوا و تدابیر دیگر نیز مرعی داشتم اثر تمام مشاهده گردید دوا که منسوب است به یحیی بن
خالد بجهت وجع مفاصل مجرب است ص سورنجان ده درم سنا مکی پنج درم زنجبیل
زیگر کیانی دار فلفل اسارون هر یک دو درم بعسل بسرشند شربت دو مثقال بآب نیم گرم
و اگر بسنبل سفوف استعمال نمایند وزن ادویه یک مثقال کافی است دوا مخدر
که عند شدت وجع استعمال نمایند یکمثقال ص تخم کاهو تخم بنج سفید هر یکی ده درم شیطرج
افیون هر یک دو درم بهم آمیخته مثل چلغوزه حبوب کنند و یک حب بدهند و اگر بسنبل

سفوف استعمال نمایند نیز رواست دواء که جهت وجع الورک و وجع الرکبه مجرب است
ص اجواین بادون کلونجی میتهی هر چهار برابر یک جا باآنکه بکوبند و هر صباح انقدر که در گرفتن
سه انگشت بیاید با آب بخورند و در کاستن و فزودن حسب مزاج مختار اند دواء که جهت
عرق النسا از مجربات قدما است و صاحب تحفه سفوف سنا نامیده ص سورنجان نیم درم
سنامکی شش درم با سه درم شکر دواء که بعد تنقیه بجهت وجع مفاصل استعمال نموده میشود
ص سورنجان مصری نیم مثقال بوزیدان مصطگی هر یک نیم درم هر سه را سائیده در گلقند
آفتابی هفت درم آمیخته بخورند و عقب آن عرق خارخسک عرق گاوزبان عرق خیارشنبر هر یک
پنج توله شربت اصول دو توله تا هفت روز بخورند دواء که بجهت وجع مفاصل و امثال
آن بغایت مجرب نوشته اند ص سورنجان هفت درم زیره کرمانی مدبر فودنه هر یک دو درم فلفل
یک درم قند سفید دوازده درم کوفته بیخته شربت سه درم دواء الاربع جهت مفاصل بسیار
مجرب نوشته اند ص کمادریوس کمافیطوس خبطیانا تخم سداب مساوی هر روز یک مثقال
از ابتدای زمستان تا شروع تابستان بخورند و محرور المزاج کمتر استعمال باید کرد دواء الیهم
بجهت اوجاع مفاصل مجرب نوشته اند ص هزار اسفید تخم ترب جلقیت مرد لو بوداد
نوشادر مساوی کوفته بیخته استعمال نمایند دواء برای منع عرق در تبها و جز آن مستعمل است
ص برگ مورد گلنار کهربا سائیده بر بدن پاشند دواء که در جدری وغیره هر گاه آبله
بزرگ در چشم برآید استعمال کرده میشود ص سرمه اصفهانی کافور بآب کشنیز سبز حل کرده
هر ساعت در چشم بچکانند و رفاده بر چشم نهند و تخته از سرب بانشانه چشم بر بالای آن بسته دارند و اگر
فقط سرمه با گلاب سائیده یا بی گلاب در چشم کنند نیز مفید بود و پیش از برآمدن آبله چند بار
اگر در چشم کشند مانع بروز جدری در چشم بود دواء که حلق را از آفت جدری نگاه دارد ص
سماق گل سرخ عدس سبز در گلاب جوشانیده غرغره کنند و بارب توت و آب سرد نیز
مفید بود دواء که در برآمدن جدری زمانیکه ذرات گیرد که در رو علامات نموده باشد

بکار آید ص بابونه اکلیل الملک بنفشه خطمی سبوس گندم مجموع یا هر واحد در آب جوشانیده علی الرسم
بخور کنند دوا ه که چون بر آبله باشد سفید بود ص گل سرخ کندر صبر انزروت دم الاخوین همه را
سائیده استعمال نمایند دوا ه در زبانی که خشک ریشه یافته که در زیر خشک ریشه رطوبتی باشد
و عمق داشته باشد بکار آید ص صبر مر زرد چوبه مردار سنگ اقلیمیای نقره سفیداب قلعی بیخ
سائیده دران عمق کنند تا پر شود دوا ه که نشان آبله از روی برد ص بیخ نی خشک هشت درم
استخوان سوخته یا بوسیده پشک گوسفند کهن سفال نو تخم خربوزه نشاسته آرد نخود هر یکده درم
حب البلسان قسط زراوند طویل هر یک پنجدرم کوفته بیخته باب خربوزه یا آب باقلا سرشته
بشب طلا نمایند و در بنفشه بپزند و باب آن روزانه بشویند دوا ه دیگر مردار سنگ سفید کرده
دو درم آرد باقلا آرد نخود بیخ نی خشک هر یک سه درم تخم خربوزه پنجدرم سائیده بکشکاب بیخته
بکار بعمل آرند دوا ه که در حمی مرکبه از بلغم و صفرا معمول راقم است خصوصاً هرگاه بعد تنقیه
استعمال کنند بسیار نافع آید ص گلقند سکنجبین هر یک چار درم بهم آمیخته بخورند و عقب آن شیره
بادیان شیره تخم کاسنی شیره تخم خیارین هر یک سه درم در عرقهای مناسب کشیده شربت بزوری
یا ... هفت درم اضافه نموده بخورانند و گاهی حب هم بقدر سه درم اضافه کرده میشود دوا ه
که جهت ربع مجرب نوشته اند ص برگ دهتوره سیاه برگ پان کنگری فلفل گرد هر یک دو نیم
درم باریک ساخته قدر فلفل حب سازند یکی صبح و یکی شام باب گرم بدهند دوا ه الثوم
جهت ربع بلغمی مجرب نوشته اند ص ثوم نیم مثقال قسط مغز جوز هر یک دو نیم مثقال پیش از
نوبت بخورند دوا ه الترید حمیات بلغمی را نافع بود ص زنجبیل بادیان مصطگی از هر یکده درم
تربد موصوف بیست درم شکر طبرزد چهل درم شربت هر شب یکمثقال دوا ه الحلتیت تپ
ربع و گزیدن عقرب و رتیلاء و مانند اینها را نافع است و از جهت تپ بعد از گذشتن چهار دور
و پدید آمدن نضج در سواد همراه سکنجبین دهند و جهت گزیدن جانوران زهره دار همراه شراب
ص حلتیت سداب مر و فلفل مساوی کوفته بعسل بسرشته شربت بقدار یکجوز دوا ه که بجای عود

گفته ندیده ام کسی را که خورده باشد این دوا مر او را نفع از سگ دیوانه ندیده ام ص سرطان نهری
محرق دو جزو کندر یک جزو هر روز دو درم صباح و دو درم عشا با آب سرد بخورند دوا که ...
دست از سر تا بکار آید ص شلغم را میان خالی کرده و موم و روغن در میان نمایند و در خاکستر گرم
نهند و طلا نمایند و اگر شلغم پاره کنند و در روغن بجوشانند و ضماد نمایند نیز سود دهد دوا که در ...
باشند بکار آید ص سپیده بر گداخته باز و نرم سائیده در هم آمیخته تبرقیدگی کنند دوا که ...
ماده جرب رطب صاحب بقائی ستوده ص مصطگی یکدرم با میران چینی دو درم گل ...
مدبر در سرکه و روغن بادام هریک سه درم صبر سقوطری ده درم کوفته بیخته سه درم یا کم از ان
با امثال آن شکر تری آمیخته با گرم می خورند و اگر خواهند با سه چندان شکر تری مقوم سازند
و بقدر تحمل لعل آرند نیز رواست دوا که برای ضربه معمول راقم ص لک مغسول مصطگی قوه
ریوند چینی از هریک پنج درم کوفته بیخته بر زردهٔ بیضهٔ مرغ نیم برشت انداخته بخورند جلد یک ...
دوا برای برص از حکیم محمد احسن که خال راقم اند تجربه براقم رسیده ص بابچی نیم آثار نمک سنگ
سه پاو کوفته بیخته بقدر کف دست خورده باشند غذا سوای نان نخود هیچ نخورند و در اثنا خوردن
این دوا مالش باین دوا کرده باشند بابچی پاو آثار نمک نیم آثار کوفته در روغن شیر گاو تر نمایند ...
و هر روز مالیده باشند دوا که بسرعت حلق شعر نماید ص بگیرند آهک تازه و سبوی ...
آب اندازند و سه روز بدارند و پس صاف نموده شد پس آن آهک دیگر اندازند و بعد از سه روز
صاف نمایند باز بهمان قدر آهک دیگر اندازند و بعد سه روز صاف نمایند پس زرنیخ ... ثلث
آن باریک ساخته اندازند و در آفتاب بدارند و سر شیشه امتحان کنند پس بصوفه بدان ...
کنز و و حلق میکند و بعد از ان روغن گل طلا نمایند و اگر ضرورت باشد که جلد مرتب سازند ...
نوره و ثلث آن زرنیخ و هر دو را در آب سائیده بر موی ها مالند و ساعتی صبر نمایند ...
کنند و اگر هر دو را در آب سائیده و قدری آب بر آتش بپزند و استعمال کنند اقوی ...
و اگر قدری صبر درین بیفزایند بوی نوره و زرنیخ دور خواهد کرد و هم در خواص ...

دوای مذکور بتصرف حکیم علی آهک آب نادیده یک رطل زرنیخ زرد خالص سه اوقیه [illegible] یکمثقال
هریک را علیحده علیحده بسایند پس همدیگر خلط کنند و آب گرم بقدر کفایت بیندازند و بیضه مرغ
یک عدد بر آن بشکنند و خوب مخلوط سازند و روغن گل سه اوقیه اضافه نموده گرم گرم استعمال نمایند
دوای مذکور نیز باختراع حکیم علی خوشبو کند بدن را و وجع مفاصل و خاصره دور کند و درد زانو دور
نماید و تحلیل ریاح و تقویت اعضاء و تنشیط حرکات کند ص نوره آب نادیده دو رطل زرنیخ
ورقی سه اوقیه زرنباد دو مثقال صبر سقوطری جند بیدستر هریک یکمثقال علیحده علیحده بکوبند پس
بیامیزند و دیگر بسرشانند تا خوب باریک شود پس بگیرند وج دو رطل و نیمکوب کنند و در آب خوب
بجوشانند و صاف نموده ادویه مسحوقه با این آب بسرشند و بیضه مرغ عددی بر آن بشکنند و روغن
کنجد پنج مثقال اضافه کرده بر بدن طلا نمایند و اگر زرنیخ کم کنند بهتر باشد و قوه نوره ضعیف گردد
و موی را دیر بسترد و بزمانی معتدبه ملاصق بدن باشد و نفع بامراض بیشتر ظاهر گردد دوا
بجهت آتشک ص شنگرف عاقرقرحا فوه سهاگه اجواین نیلاتهوته همه را جوکوب نموده چهارده
پری سازند یک صبح و یک شام در حقه گلی بکشند دوا که چون بر اباط و عانه و ذقن بمالند رفع
نبات موی کند ص طین قیمولیا اسفیداج رصاص هریک جزو شب نیم جزو با آب زرنیخ طلا
نمایند دوا که در تسمین عجیب است ص کهربا بهمن سفید مغاث زرنباد جوز گندم تخم خشخاش
هریک هفت درم کوفته بیخته بریان کنند و بست گندم بقدر سبوق ساییده آمیزند و شکر سفید
بقدری که شیرین سازد اضافه نموده موافق مزاج استعمال نمایند دوای دیگر برای تسمین باعتقاد
سمن هندی بهتر ازین درین باب هیچ دوای نیست ص حب السمنه بوزیدان جوز گندم حب
فلفل هریک یکدرم حب المحلب قرفه دارچینی شقاقل هریک سه درم تودری سفید و سرخ
تخم خشخاش هریک پنجدرم زعفران دو درم جوز هندی آرد باقلا آرد نخود هریک ده استار فندق
کتیرا روغن صنوبر هریک نیم من مغز بادام آرد برنج شکر سفید فانید هریک یکمن عسل منزوع الرغوه دو من
فانید را بکوبند و با عسل آمیزند و بر آتش نهند تا مختلط گردد پس فرود آرند و ادویه کوفته بیخته غیر از زعفران

دران آمیزند و زعفران در گلاب حل کنند و باشکر آمیزند و بر آتش بپزند و روغن اندک اندک داخل
کنند و بجنبانند که حلوا شود و پس این را با سابق بسرشند و هر روز پنج درم بخورند و بعد او باندک زمان
استحکام نمایند بجهت سلعه که آنرا در هندی رسولی گویند نفع بهین صبر سایند چونه پان سجی لوطه هر دو را برابر
گرفته با آب کهرل نمایند و بقدر نصف نخود درمیان رسولی گذارند بعد از سه چهار روز منفجر شده آب
خواهد بر آمد بعد از ان مرهم گذاشته علاج نمایند و تا به شدن آب هرگز نرسانند که بهم عود است دوا
که از محمد حیات اکبر آبادی براقم رسیده بجهت آتشک مجرب است ص شنگرف بریان کرده زنگار
هر یک دو ماشه خرمهره زرد سوخته چهار عدد سپاری چهالیه سوخته یک عدد مردار سنگ بریان
کرده نیله تهوتهه بریان کرده رال هر یک دو ماشه شنگرف نیله تهوتهه مردار سنگ هر سه را سائیده
بعد خرمهره و سپاری چهالیه سائیده بعده زنگار را باهم بیامیزند خوراک از نیم سرخ تا دو نیم سرخ و وقتیکه
اراده خوردن دوا کنند اول نان گندم بوزن چهار دام بپزند و به روغن زرد چوب چرب کرده اندا
واندکی نان از میان گرفته دوا را در واندا خته غلوله بسته بخورند بعد ازان تمام نان را بخورند دوا
که در تسمین بغایت نافع است ص کتیرا مغز بادام نشاسته شکر جمله برابر بگیرند و قدر موافق تناول
نمایند و مداومت فرمایند دوا که بدن را لاغر کند ص نانخواه تخم بادیان سداب سیده کرنا
هر یک چهار درم چوب لک یا لک مغسول دو درم بوره ارمنی مرزنجوش هر یک یکدرم کوفته
بیخته هر روز یک مثقال بدهند دوا دیگر بدل ص زراج زراوند مدحرج حب بلسان هر یک دانگی
و نیم مرزنجوش نیم درم لک مغسول سندروس هر یک چهار دانگ کوفته بیخته دو دانگ بخورند دوا
که حبس عرق کند و شکم بندد ص برنج سماق کشنیز عدس عناب در آب بجنبانند و بجوشانند و آب ان را
تنها یا با شربت خشخاش بنوشند دوا دیگر که عرق بند کند ص مازو با قدری سفید از زیر با سائیده ساخته
با روغن گل آمیزند و بر بدن بمالند دوا دیگر ص گل سرخ گلنار اقاقیا حضض کندر بید روغن گل
با گلاب سائیده بمالند و تدهین روغن نفع تمام دارد و غذای که حبس عرق کند هریسه و گوشت
نمک سود و گوشت گاو و امثال آن این است دوا که چون از موضع جراحت زلو بار دوا

ص خرقه با سرکه تر کرده بر جراحت نهند دیگر بگیرند گل ارمنی یک جزو پوست بیخ لفاح افیون از هر یک
نیم جزو کوفته بیخته با آب سرشته بنادق سازند و وقت حاجت بگلاب و قدری سرکه انگوری
سائیده طلا نمایند بالای آن خرقه مبلول بآب برف نهند و اگر خشک شود تبدیل خرقه نمایند
دواء که بجهت کشادن جراحت موضع گزیده سگ دیوانه بکار آید ص زفت یک رطل جاوشیر
یک رطل در سرکه حل کنند و زفت با وی بسرشند و ضماد کنند و پیاز و حلتیت را بر سر موضع گذاشتن
همین کار کند و حکیم کاشفا گفته که بهتر از پیاز در علاج سگ دیوانه هیچ چیز نیافتم طریق آنست که نیم من
پیاز را آب گرفته در سه شبانروز بیاشامند دواء دیگر برای ورم که بعد از بیماری ها در انثیین
یا چشم در وی پدید آید سود دهد ص صبر اقاقیا مرکی سعد شیاف مامیثا زعفران حضض گل ارمنی
طلا نمایند دواء که دماميل را نافع است ص تخم کتان حلبه هر یک ده درم سپیده سالکه چهار درم
موم سفید بیست درم بروغن یاسمین ضماد کنند دواء جهت انضاج دماميل ص خمیر ترش
دو اوقیه تخم مرو کوفته اسبغول مسلم بروغن گاو چرب نموده هر یک یک اوقیه و نصف لبن
التین سه اوقیه حلبه تخم کتان هر یک پنج درم و بر سر بندند و بکار برند دواء که ورم دماميل
بکشاید ص خمیر نان سه جزو بوره ارمنی نمک جاشنا سرگین کبوتر سرگین خروس هر یک یک جزو
بکوبند و بزیت سرشته استعمال نمایند دواء دیگر جهت اورام حاره و ورم حار فرج و قضیب
و کنج ران و سایر اعضا از مجربات است ص کوکنار بکوبند و باریک در آب بپزند که مهرا شود
پس هم چند کوکنار اسبغول بگیرند و سحق نمایند و روغن گل بقدر مناسب اضافه کرده استعمال
کنند دواء دیگر جهت کسر حرارت ورم سرطانی خواه متقرح باشد یا صرف بی تقرح بود ص سپیده
اسرب توتیا شسته بالسویه روغن گل در آب خرفه آب عنب الثعلب لعاب تخم خطمی آب کدو
آب تخم خیار هر کدام که حاضر باشد آمیزند و بر نهند دواء دیگر جهت سرطان متقرح و جرب حار
و حکه و اورام حاره مجرب است و منع مرد ری نماید ص سرب را بآب کاسنی بسایند تا غلیظ
شود و بروغن گل یا روغن بادام بالسویه ضماد نمایند و اگر بآب کشنیز سبز یا آب برگ بادنجان

بسایند ہمین حکم دارد دوا دیگر کہ در تلیین آورام صلبہ و تحلیل صلابات نافع تر است و قوی الاثر ص پیہ بط پیہ ماکیان مغز ساق گاو موم زرد ہمہ برابر در روغن بگدازند و بر عضو یک شبانروز و قبل از وضع دوا باید کہ بر عضو تطلیل کنند بطبیخ خطمی یا با آب صرف نیم گرم و تضمید دیگر نمایند و ہر بار بحسب تطلیل لازم دانند و چون رخاوہ در ورم جاذب گردد صلابات بکار برند دوا دیگر جہت خنازیر جارہ بکار آید ص مرصاف یک جزو حنظل نیم جزو بآب کشنیز تازہ ضماد نمایند دوا برای رشتہ ص افیون پیاز صابون روغن کنجد پیاز و صابون را ریزہ ریزہ کردہ در روغن جوش دہند کہ مثل مرہم شود بر دہن نارو و حوالی آن ضماد کنند اول بخار آن بموضع رسانید بعد از ان ضماد کنند دوا دیگر جہت خنازیر و اورام صلبہ ص تخم حلبہ تخم کتان تخم کرنب یکجا کنند و ضماد نمایند دوا دیگر جہت خنازیر و امثال آن ص سرگین گاو خشک کردہ بابونہ اشق خطمی ہمہ برابر یک ساختہ و بہم آمیختہ ضماد نمایند دوا دیگر جہت خنازیر کہ بی حرارت باشد و جہت سلعہ بغایت سودمند ص قنہ دو درم حلتیت اشق ہر یک پنجدرم جاوشیر فرفیون ہر یک ہفتدرم مقل ازرق چہار درم سکبینج سہ درم جملہ را در سرکہ حل کنند و بآب کشنیز ضماد نمایند و بعد سہ روز تازہ سازند دوا برای جرب ص دقیق نخود چہل درم حلبہ بورق نخالہ رصاص سفید سحوق از ہر یک ہشتدرم گل خطمی ششدرم کوفتہ از خل خمر کہ ممزوج باشد خمیر کردہ بر سر مالند و از روغن گل مخلوط بخل نمودہ تدہین کنند دوا کہ بوی نورہ دور کند ص برگ خوخ عفص حنا گل سرخ سک صندل سفید منفرد یا مجموع کوفتہ بیختہ بعسل طلا کنند دوا دیگر کہ اورام صلب چون خنازیر و سلعہ و امثال آنرا ببرد ص سرطان نہری تازہ بکوبند و ضماد نمایند تا صبح و شام تازہ نمایند و بعد سہ روز با نورہ و نمک ملح مناصفہ بکوبند و ضماد کنند از صبح تا شام و از شام تا صبح در سہ روز بخیتہ سیکنند و بعد باد و یہ منقیہ سازند دوا جہت برص مجرب است ص بابچی غنچہ گلنار دہن لبستہ مساوی صلایہ نمودہ بر موضع برص بمالند از بیاض ہم جرم

نقل شده دوا برای کلف ص پوست بیضه و اشنان مربی تخم خربوزه دقیق عصفر
سنبل اصول قضیب قشور عدس دقیق باقلا فوفل زبدالبحر بامیران چینی از هر واحد یک جزو
ادویه باریک سائیده بکار برند و بقدر حاجت گرفته بآب ترب خمیر کرده بر موضع طلا نمایند
دوا دیگر ص ترمس باقلا شعیر مقشر نخود گرسنه تخم خربوزه از هر واحد چهار درهم قسط بادام
تلخ بیخ سوسن زبدالبحر زراوند مدحرج از هر واحد دو درم تخم ترب تخم فلفل کندش جزو گنجشک
سفید از هر واحد درم و نصف همه را باریک کوفته در آب سرشته طلا نمایند و بآب نخاله بشویند
دوا که منع ریختن شعر ابرو نماید مجرب است ص خاکستر لفاحات که در شکم ماهی میباشد خاکستر
قشور بندق بیخ نی لاذن برابر گرفته در شراب حل نموده برابرو طلا نمایند و کم خواهد بود که این
دوا ابیی که باید استعمال شود نفع نکند دوا که برای برش جامع النفع است ص بادام عدس برابر گرفته
باریک سائیده از آبی که در آن انجیر پخته باشند سرشته بروجه طلا نمایند دوا که مسمی به معتصمی
است معتصم بعضی اطبا را برای علاج خود فرمایش کرده بود ص بگیرند قیروطی که معمول از روغن
فائز است بر بدن مالش کنند پس بحمام بروند و لحاف بپوشند تا آمدن عرق شروع نماید
و آب نیم گرم بر بدن اندازند تا که رطوبت آن در بدن سرایت کند پس این طلا نمایند ص
رماد حلزون ریوند بیخ سداب دشتی هر یک مساوی ظلف ماعز کبریت از هر یک جزو همه را
در سرکه انگوری و قدری زیت حل نموده متواتر طلا نمایند در هر موضع که باشد موی بروید
و تخلف ندارد دوا که موی باریک بکند ص لحاء درخت انجیر لحاء کرم سفید بری
قیمولیا از هر واحد قدر من در آوند آهن کرده گل حکمت نمایند و در تنور فخار چون بریان کنند پس
خارج نمایند و نصف درم بورق و مازو سه عدد و بان سائیده استعمال نمایند دوا که زنبور از آن
بگریزد ص بگیرند گوگرد بالسر زنبور و آن بسوزانند و اگر عصاره خطمی یا خبازی دشتی در زیت حل کرده
کسی بر خود مالد زنبور گرد آن کس نگردد و اگر پوست ترب را بر کژدم نهند بمیرد و همچنین
آب ترب و برگ آن و آب دهان روزه دار که مزاج او گرم باشد کژدم را بکشد و اگر حنظل

درآب جوشانیده آن آب را در خانه پراگنده کنند کیکان نمیرند و اگر خون بز در زمین دفن کنند
کیکان آنجا جمع شوند دوا که سفیدی موضع حجامت دور کند ص مردار سنگ سفید
کرده بعد از فراغ از حجامت بمالند همچنین بقوه سائیدن در ساعتی گذاشتن دوا که نفع به
ثالیل بخشد هر روز چند بار لیسر که و نمک ثالیل را دلک کنند و از پارچه شب یمانی بکر بمالند که خون
آلوده شود دوا که دمامیل را بگشاید و از شگافتن با آهن مستغنی سازد ص آهک آب
ندیده با پیه ممزوج کرده بر نهند دوا برای رفع رشته ص صابون قدری در روغن کنجد
مرهم ساخته ضماد نمایند انشاء الله تعالی در سه روز نفع بین نماید دوا که هزال می نماید
ص لک مغسول یکدرم سرکه چند روز بخورند و اگر هر روز سه درم از سنادروس در آب
و سکنجبین حل کرده تا سه هفته بخورند تهزیل بی اذیت کند دوا که از مجربات محمد زکریا است
بجهت ازاله برص ص مورچه کلان که از گور بر می آیند با سرکه بسایند و موضع برص را
بخراشند بعد از آنکه تنقیه مسهلات کرده و یک ربعین روز و شب طلا نمایند و بروغن بادنجان
و آب نطرون بشویند دوا که حبس عرق نماید ص شب یمانی با آب حل کرده بمالند [illegible]
بورق سوسن و آس و طرفا و آب معصور آن دوا که عرق مدنی را بغایت نافع است
در اول ظهور نفاط ص نیم درم صبر بخورند روز دوم درم روز سوم یکنیم درم و موضع را
نیز بصبر طلا کنند و هر گاه رشته ظهور نماید باید که بر پارچه سرب که بوزن یکدام باشد پیچند و
از قطع شدن رشته پرهیز کنند مگر آنوقت که رشته دراز شود پس درینصورت اندکی از آن
قطع کنند و باقی را بر پارچه سرب بندند دوا که سبزی و کبودی را که از ضربه بهم رسیده [illegible]
برگ کلم با تربد با پودینه کوبیده ضماد نمایند دوا که سبوس انگشت ص زیبق در آب [illegible]
سحق بلیغ نمایند و ریسمان را چند مرتبه تر نموده خشک ساخته در کمر بندند دوا که خناق [illegible]
سنفجه سازد و هم تحلیل نماید ص حجر مغناطیس با سرکه و آب سداب حل کرده بمالند
دوا که داحس را نافع باشد ص بزر قطونا سرکه ضماد نمایند حرق [illegible] در آب تخم [illegible]

وانگشت را در آب یخ بگذارند و حفض طلا کردن در ابتداء نافع می آید وصمغ سرو ضماد کنند
و چند روز بسته دارند تا نرم شود پس سوزن در بن ناخن زنند تا خون بسیار ریزد پس صمغ
با سرکه کوفته ضماد کنند از صبح تا شب و دست را تازه با ناخن معیوب پندارد دوا که بر جرح
درد و ورم زباذن الله رفع نماید ص بگیرند باری ولنبگافند و شاهتره تر یا خشک در شکمش
پر کرده بدوزند و بر روی آتش کباب کنند تا پخته شود پس شاهتره را برآورده بر موضع سر جرح
ضماد نمایند دوا بجهت شقاق که در لحم سرایت کرده باشد ص سندروس بکوبند و با روغن
گذر بپزند تا غلیظ شود پس از شقاق بچکانند دوا که گنده بغل دور کند ص توتیا بگلاب
سوده بر کاسه سفال تو بمالند و عود را بر مجمر نهاده بر بخار عود گذارند تا خوشبو گردد پس توتیا در بغل
بمالند دوا که کلف و تیرگی روی را ببرد ص غنچه گل چینه مع برگ و پوست تا بسایند بر روی طلا
کنند دوا که سعفه سرخ را که بر روی واقع شود نفع نماید ص بگیرند صابون و در گلاب بسایند
طلا کنند سه روز بگذارند یکدو ساعت پس با آب گرم بشویند و اعاده کنند بارها و جهت جهانجن که
در عضو بهم رسد و جلد تو بر تو شل قوباء منقشر میگردد نیز مجرب است دوا که کری گوش
ببرد مغز بادام مغز تخم کدو تلخ هر یک یکدام بیخ نیم پاو ادرک نیم پاو سیر نیم سیر نیم کوب کرده در آب
جوشانیده و صاف نموده بروغن کنجد نیم سیر داخل کرده بجوشانند تا آب جذب شود و روغن
بماند چند قطره گرم کرده بچکانند دوا که برای بند کردن ریم از گوش بعد از آن که اخراج
از ادویه دیگر کرده باشند مجرب است ص پوست بیضه مرغ و خرمهره زرد مساوی گرفته
هر دو را سوخته سائیده نگاه دارند و در گوش قدری از آن بدمند دوا که گوش را از
چرک پاک کند ص فتیله العسل آلوده انزروت مسحوق بران پاشیده در گوش گذارند دوا
که آب در گوش رفته باشد ثقل و دیگر تدابیر ننماید فوراً برآرد چوب هر دو یا انگشت یا [illegible]
که مشغول باشد بقدر یک وجب بگیرند و یک طرف او بمقدار ثلث وی که چهار انگشت
[illegible] بپیچند و یا زیت یا روغن دیگر بیالایند و طرف ثانی چوب مذکور که در گوش

خواهند نهاد هموار کنند بنهجی که اندر گوش در آید و چسپان شود تا هموار او داخل نباشد و اگر
طرفی خالی نماید بپارچه محشو سازند پس آنظرف که پنبه است بیفروزند و هرگاه حرارت داده
اندر گوش کما ینبغی محسوس گردد چوب را دفعةً بیرون کنند تا بنابر ضرورت آب منجذب شود
و در اثنای این عمل باید که مریض بر همان شق مضطجع باشد تا آب بسهولت بر آید و هرگاه آب
اندک بود بسا باشد که بنابر حرارت خود بخود منجذب شود و تحلیل یابد دواء که در دگوش دوست
نماید ص آب برگ سندروس در گوش چکانند دواء که کرم گوش را بکشد ص حنظل
تازه در آتش کنند چون پخته شود مغز او بمالند و فشرده در اندرون بچکانند کرم بمیرد دواء
که رطوبت صرف که از گوش سائل شود دفع نماید ص مازو باریک ساخته در شراب کهنه
آمیخته بچکانند دواء که در سیلان خون از گوش باز دارد ص انار مع پوست و آنچه درو است
اندر سرکه بپزند و بچکانند دواء که درد گوش را بسبب ریاح بود مفید بود ص شلغم را در آب
پخته بخار آن بگیرند دواء نافع جهت سیلان خون از گوش و مجرب درین باب نوشته اند
ص بگیرند کلیه نر و قدری از شحم آن مخلوط کرده نیم بریان کنند و فشرده آنرا آب بگیرند و در گوش
چکانند و سقل آن نیز نافع است و همچنین چکانیدن روغن خسته زردآلو و وی و ثقل آن در گوش
را بپرورد دواء که قرحه و بثره گوش را ببرد ص لعاب حلبه و تخم کتان و تخم مرو فرادی یا مجموع با شیر
زنان آمیخته در گوش چکانند دواء که کرم گوش بکشد بلیم کوفته پخته در گوش اندازند و یا البن سگ تازه
بچکانند و همچنین اگر قطور کرده شود صبر و سقمونیا محلول با آب گرم دواء که درد گوش ببرد ص
مهاد ورد شیر عورت حل کرده در گوش چکانند و اگر مرزنجوش جوشانیده بخار آن بگیرند ثقل گوش
و وجع بهبود دواء برای حبل مجرب ص جوز بوا سه درم تخم بیاز تخم جرجیر تخم شبت بسباسه
لسان العصافیر از هریک یکدرم مشک یا عنبر هر واحد که باشد قدری گرفته بعسل بسرشند
وزن بعد از طهر در صوف بقدر سه ساعت دارد بعد از ان بیرون آورده صحبت نماید دواء
نافع برای فتق ص و براز نب هشت درم حبة السوداء زر ورد از هریک چهار درم

کل سرخ شانزده درم عسل لف لفته هشت ادویه سیر اوبیه بجابد رم و پر ارنب را از موی
مختلف از جلد ارنب بگیرند و باریک بسایند و باقی ادویه بعسل بسرشند و بآتش ملایم بپزند تا غلیظ
شود و وقت خواب بخورند وقتیکه معده خالی از طعام باشد دوا جهت بندکشاد نافع است
ص کوبیل درخت ڈہاک که وا نشده باشد و بعد از خزان آن هم میرسد هر قدر که باشد نرم
کوفته با قند سیاه شش هفت ساله و هر قدر که کهنه باشد بهتر بسیار سحق نموده بقدر یک تولہ گولی
بسته با چهارده گولی بخورد دوا که نقرس و وجع مفاصل را نفع نماید ص تخم شبت را گرفته
در آب بپزند و بخار آن بعضو رسانند و همچنین خوردن البان برای وجع ظهر مجرب است
دوا که درد پشت را که از باد و بلغم بود سود دارد ص شاخ آهو را درآوند کرده بگل حکمت گیرند
و در آتش افگنده بسوزانند آنگاه برآورده آس کنند و هر روز قدری از آن با روغن گاو بخورند
مجرب نوشته اند و حکیم علی گوید روغن گل در صلایه داشته که از سرب مصنوع باشد بمالند و آن
روغن را بر مفاصل طلا کنند وجع آن رفع نماید و سحاقه و حراقه اسرب جهت وجع مفاصل نقرس
سفید است و بستن قطعه اسرب بر عرق النسا و تعقد مفاصل از آنجا آن کند دوا که جهت تسکین
درد مفاصل مجرب نوشته اند ص استخوان آدمی سوخته باریک ساخته بگلاب بسرشند و مهیا
کنند و قدری بخ بهند و صاحب تحفه گوید که آشامیدن استخوان سوخته انسان سه روز هر روز یک مثقال
یا مثقال آن شکر جهت عرق النسا و مفاصل و صرع بغایت آزموده شد دلوک جهت رای
ربو بلغمی ص زبد البحر بوره ارمنی باریک سائیده در پارچه خشن بسته بر صدر و اضلاع آهسته
دلک نمایند و اگر از دلک اغبار شود روغن خبیلی و روغن خیری باهم آمیخته قدری بر سینه
بمالند دلوک جهت خناق و اقسام آن را نفع کند ص سبوس گندم اکلیل الملک بابونه
خطمی زعفران نمک در آب بپزند و پای ها را درین مطبوخ بمالند تا که سرخ شود ڈریهره گهیکوار
لغت هندی است و معنی آن بفیه صبر است و از اطبا است که گفته اند از برای جمیع
امراض سوداوی و بلغمی و جمیع امراض بارده معده و کبد و انثیین و استسقا را دفع کند

ص قند سیاه هشت سیر شاه جهانی پوست مغیلان پنج سیر شاهجهانی برگ صبر که خارها
آنرا دور کرده باشند دو سیر پوست هلیله زرد پوست هلیله پوست بلیله کابلی هلیله سیاه آمله مقشی
از هر یک پنج توله اسارون سلیخه سیاه حب بلسان عود بلسان اسطوخودوس بادرنجبویه بسفایج فستقی
افسنتین رومی مصطگی انیسون دارچینی رازیانه زعفران برگ ترنج از هر یک چهار توله تخم خشخاش
نه ماشه ریزه ریزه کرده غنچه گل سرخ از هر یک پنج توله سنبل الطیب ناگکیسر کبابچینی مقل ازرق
دو توله فطراسالیون از هر یک سه توله همه را کوفته بیخته با قند سیاه و پوست مغیلان در خم کرده
و آب بقدر ضرورت در آن ریخته خم را در سرگین اسپ دفن کنند و بگذارند که جوش خورده چون
برسد یعنی از جوش فرو نشیند آن را صافی نموده در شیشه ها کرده نگاهدارند و هر صبح و شام چهار پیاله
قهوه خوری از آن بنوشند ڈ بهره بلادر نیز از اطبای هند است و منافع بسیار آن ذکر نموده
اند ص بلادر یک سیر پوست هلیله کابلی نیم سیر دار فلفل قرنفل از هر یک نه توله فلفله فلفل
از هر یک سدس یک سیر گل دهاوه پنج سیر قند سیاه دو وزن همه ادویه را نیم کوفته قند را
حل کرده ادویه را در وانداخته در میان خم نموده دفن کنند چون لان برسد بپالایند و بکار
برند ڈ بهره که راقم برای درشتی طحال و نفخ شکم و اشتها مفید یافته ص اجوائن پوست هلیله
هر یک بیست درم کیث یعنی چرک آهن سی درم هر سه را اندکی بکوبند و در ظرف کهنه
کرده در آب شیرین ده برابر همه انداخته و دهن ظرف محکم بسته در مغاکی که سرگین خشک
در آن پر نموده باشند بگذارند بعد از آن تمام مغاک را از سرگین پر کنند و سه هفته بدارند بعد از آن بر
آورده صاف نمایند در شیشه کنند صبح و شام یکدام یا زیاده استعمال نمایند و بعضی قند سیاه
کهنه برابر همه اجزا داخل سازند و بعضی شیره گهیکوار نیز اضافه نمایند در صورت داخل نمودن
شیره اولی نزد راقم است سیاه که قند داخل نمایند باب الذال المعجمه ذرور بالفتح ادویه
یابسه که در چشم و جراحات و قروح پاشند و فرق در میان کحل و ذرور آن ست که ذرور را
یکدفعه در چشم می اندازند و کحل را در چشم بمیل کشند تا مقدار قلیلی از دوا بچشم برسد

الست که ادویه ذرور بغایت باریک باشد بخلاف ادویه کحل که آنجا احتیاج این قدر باریک نمودن نیست
زیرا که در میل نخود و اینها باریک متعلق نمیگردد ذرور ملکایا ورد سبج وابتدای رمد را نافع بود صفت
انزروت پرورده بشیر خر نشاسته صمغ عربی نبات مساوی کوفته بیخته استعمال نمایند ذرور اصفر
نافع است از برای کمنه المده و درد چشم که سبب آن رطوبت باشد صفت انزروت مربی
پنجدرم شیاف امیثا دو درم صبر زعفران تخم گل از هر یک پنجدرم افیون چهار دانگ کوفته بیخته استعمال
نمایند ذرور دیگر قرحه و موسرج را نافع باشد صفت سرمه اصفهانی شادنج عدسی مغسول
صلایه کرده ذرور سازند ذرور ابیض که ابتدای رمد را نافع باشد صفت اقلیمیای
نقره سفید آب صبر سقوطری از هر یک دو درم کثیرا هشت درم صمغ عربی چهل درم گل سفید شصت درم
نشاسته سی درم افیون ده درم کوفته بیخته بآب رازیانه پرورده ذرور سازند ذرور رمادی جرب
و سبل و دمعه را نافع باشد صفت مامیران چینی یکدرم توتیای کرمانی پرورده شبح سوخته پرورده
توبال مس مغسول سرمه اصفهانی پرورده از هر یک دو درم کوفته بیخته استعمال نمایند ذرور
انزروت قرحه را پاک سازد صفت نشاسته سه درم انزروت مربی سفیداب صاحل از هر یک
یکدرم کوفته بیخته ذرور سازند ذرور که دمعه و جرب و ضعف بصر را نافع بود و پیران را موافق باشد
صفت توتیای مغسول ده درم پوست هلیله زرد صبر سقوطری دارفلفل زردچوبه از هر یک پنجدرم
فلفل دو درم کوفته بیخته ذرور سازند ذرور که نافع است از برای جرب و سبل و ظفره
و اکلة الجفن صفت اقلیمیای نقره صمغ عربی از هر یک سه درم زعفران فلفل شنگرف از هر یک
دو درم افیون یکدرم و نیم صلایه کرده استعمال نمایند ذرور که جهت درد چشم اطفال نافع
باشد صفت انزروت مربی خساک از هر یک ده درم دم الاخوین مامیران از هر یک دو درم
کوفته بیخته استعمال نمایند ذرور کمنه صفت دارفلفل دو دانگ هلیله زرد حضض از هر یک دو درم
زبدالبحر یکدرم مامیران صبر دانگی و نیم کوفته بیخته استعمال نمایند ذرور کافوری که نافع است
از جهت حرارت و درد صفت صدف سوخته مروارید ناسفته از هر یک دو درم نشاسته یکدرم

دو دانگی صلایه کرده ذرور سازند ذرور مامیران جهت اختلاج و الم چشم و امراض بارده مزمنه و تقویت
بصر مجرب است ص زنجبیل قرنفل فلفل مامیران دار فلفل توتیای کرمانی مغسول صمغ عربی جمله
برابر کوفته استعمال نمایند ذرور جهت رفع حمره چشم و درد و جلاء آن و طرفه مجرب است
ص برگ عنب الثعلب سوخته مروارید ناسفته مقناطیس سوخته مغسول کشوث سوخته
زنگ زرگران جلاء نقره باد سید هند بالسویه ذرور سازند ذرور سنبل مجموعه ص تخم سداب
یک عدد نبات مصری یک مثقال انزروت سه مثقال همه را خوب باریک سائیده ذرور
کنند یا بمیل در چشم کشند و در اثنای استعمال این ذرور این حب بخورد افیون تازه لب آب
یک مثقال رب السوس کتیرا از هر یک سه مثقال کوفته بیخته بآب حب بالقدر بندقه بندند
و هر روز یکی از آن با کم فرو برند ذرور عسل جهت بیاض از حکیم علی ص بوره ارمنی یک جزو
عسل سه جزو خوب باهم آمیخته بکشند ذرور که نافع است از برای درد چشم کهنه و سرخی آن
و آب رفتن ص توتیای مغسول نشاسته سفید آب ارزیز مساوی کوفته بیخته ذرور سازند
ذرور وردی باعتبار رنگ ملقب به ورد شده جهت دو قسم مستعمل است ص پوست بیضه مرغ
مدبر ده درم شادنج مغسول دو درم جمع کرده بسایند ذرور که جهت درد چشم اطفال و دفع ثقل
و صلابت اجفان اینها نافع است منقول از ایلاقی ص انزروت سرخ اگر مدبر باشد بهتر و الا
ساده هم کافی است و معمول است یک جزو مردار سنگ بصری ده جزو جا کسو مقشر چار جزو ذرور
سازند و پلکها برداشته بر آگنده و بند کرده بالای چشم بالیده از نان گندم و روغن و در نشک ذرور
کرده گذاشته بر فاده بر بندند اگر گرمی غالب بود و تسکین زیاده مطلوب باشد برگهای تشا نها
زنیه سائیده بجای آن مالیده بر چشم بندند ذروری که جهت ثقل و غلظ اجفان را نافع
است ص زردی بیضه در آفتاب خشک کرده انزروت سفید شیر خر پرورده هر یکی چار درم
مامیران هر یکی نصف درم زعفران شیاف مامیثا هر یک دو دانگ کوفته بیخته استعمال نمایند
ذروری که در انحطاط امراض آکال بکار آید ص گلنار سفید آب قلعی هر یک یکدرم زرنیخ احمر

هر یک یکدرم و نیم توتیا بآب غوره پرورده دو درم و نیم سائیده بپاشند و باید که ازین ذرور چیزی
بحلق نرود ذروری دیگر که جهت قلاع احمر مجربست ص طباشیر سفید جو سوخته
شیر خشت مساوی سائیده بپاشند ذرور جهت قلاع سفید قلیل الحرارت عفص چهار درم
زرد چوبه پوست انار گلنار سماق هر یک شش درم شب یمانی ده درم بعضی دوازده درم نوشته اند
همه را کوفته بیخته اول دهان را بماء العسل سرشته بپاشند ذرور جهت قلاع شدید که مثل خار را
در زبان بهم رسد و باصطلاح اهل دکهن اجهری نامند بسیار نافع است بعد خراشیدن از برگ
بید انجیر استعمال نمایند ص بنسلوچن کته سفید کباب چینی سنگ جراحت الاچی کلان شوره قلمی
برابر کوفته بیخته بکار برند نزدیک شده حرارت کافور اضافه نمایند و هرگاه تحلیل باشد کبابه عنب الثعلب
خشک سائیده بیفزایند ذرور که مکرر بتجربه رسیده جوش دهان خصوصاً کهنه را ببرد ص
کته سفید طباشیر سفید دانه الاچی زیره گل سرخ زیره گل سیوتی ناگرموتهه کباب چینی هلیله سیاه
بار بجاین سوخته از هر یک یکماشه سیاهی تابه سفر الناس خشک هر یک دو ماشه همه را کوفته
بیخته بر زبان بپاشند هر قدر که صلایه زیاده خواهد شد اقوی خواهد گشت ذرور برای قلاع معمول
حکیم علی اکبر خان مرحوم ص گاوزبان گیلانی محرق کاغذ محرق و مرغ محرق کشنیز خشک
در سرکه خیسانیده بریان کرده گل ارمنی حب الآس طباشیر سفید دم الاخوین مرجان سرخ
اقاقیا البسد هلیله کابلی گلنار فارسی فوفل عاقرقرحا پوست هلیله زرد برنج در آب بستان افروز
خیسانیده برگ ریباس اجزا مساوی کوفته بیخته بعد از غرغره که بآب چوب چینی کرده باشند ذرور
نمایند ذرور اسود نافع جهت گوشت های دندان که گم شده باشد برویاند و گوشت فاسد را
دور نماید و خون رفتن باز میدارد ص فوفل گلنار فارسی از هر یک دو مثقال شاخ بز
کوهی سوخته مثقال کاغذ خطائی سوخته نمک اسود سنبل سرشته سوخته سعد کوفی از هر یک دو
مثقال بیخ طباشیر سفید غنچه گل سرخ درالی عاقرقرحا شب یمانی از هر یک نیم مثقال
کنار ج استخوان هلیله زرد آلو بخاری عود قماری خام سوخته صندل سفید سک اصلی را یک

پوست زرد اتریج و فلفل برگ مورد شاخ گوزن سوخته از هر یک مثقال دم الاخوین کندر انزروت از هر یک مثقال همه اجزا را کوفته بیخته بر دهان و پای دندان بپاشند ذرور ابیض لثه را محکم کند و قطع خون رفتن و تقویت دندان نماید و بوی دهان بهر دو دندان را از افتادن و تآکل و کند شدن نگاه دارد و منع انصباب مواد بسوی عمور اسنان نماید صص عاقر قرحا حب نکی کزمازج سعد کوفی از هر یک سه درم قشور رمان مازو سبز قشار کند نگلنار فارسی غنچه گل سرخ منزوع الاقماع از هر یک سه درم زبد البحر نمک طبرزد شب یمانی صدف سوخته از هر یک یکدرم و نیم فلفل سفید مصطگی رومی عود بلسان از هر یکدرم مروارید ناسفته لسبد چینی سفید از هر یک سه درم فیلکوس سوخته نیم درم اگر بهم نرسد دندان فیل بگیرند اشنه بلیله طباشیر سفید تخم خرفه مقشر نشاسته کثیرا کتیرا خشک سوخته ارد عدس از هر یک هفت درم کوفته بیخته کافور قیصوری نیم مثقال داخل کند و بر دندان و لثه بپاشند و بعضی اوقات با سرکه مضمضه کنند و گاهی با زیت و روغن گل ذفت سرشته بر دندان و لثه گذارند و سفع حرکت دندان نماید لیکن در نرم کوبیدن نهایت سعی نمایند ذرور قلاع و دوشش زبان را نفع تمام دارد و مجرب است صص دانه الایچی کلان مغز دال کشته کشنیز سوخته پهنکری جمله برابر کوفته بیخته بر دهان پاشند ذرور برای قلاع ابیض بارد صص عاقر قرحا کبابه زعفران سعد فوفل جمله برابر کوفته بیخته استعمال ذرور سازند ذرور اقوی در تخفیف بثور لثه و قلاع صص عروق پوست انار سماق از هر یک شش درم عفص جاوشیر شب یمانی ده درم کوفته بیخته ذرور سازند ذرور اعظم جهت جراحت قضیب و آکله و قروح ساعیه دهان و گلو و سایر اعضا و سفع خون جراحات در رویانیدن گوشت و منع و رم و انصباب مواد آزموده اند و از تالیف صاحب تحفه و از مجرب نوشته صص سفیج آب تابعی تونیا کرمانی شسته کندر از هر یکی یک جزو موی سوخته گلنار شاخ گاو کوهی سوخته و اگر نباشد استخوان سوخته برگ حنا گل ارمنی هر یک دو جزو از حریر گذرانیده استعمال نمایند و هر گاه در غیر گلو و دهان بکار برند صبر زرد یک جزو مردار سنگ در آتش نگرم سرخ کرده و در سرکه انداخته و مغسول نموده دو جزو

اضافه نمایند و هرگاه خواهند فتیله ساخته در سوراخ استعمال نمایند بی نظیر خواهد بود ذرور
که جراحات قضیب و دبر را اندمال دهد خصوص خنازیر را باید که چون حقنه کنند بگذارند که تا خون تمام برود بعد
ازان این دوا بیفشانند و ببندند ص کات هندی مردار سنگ بلیله بابلیه مر صافی مرو
صبر اجزا مساوی کوفته بیخته بر جراحت بیفشانند یا بر خرقه کهنه ذرور کنند و بر جراحت دمل خفته
بپیچند و بعد از سه روز باز کنند جراحت به شده باشد هیچ داروی دیگر محتاج نشوند مجرب است ذرور
برای قروح طریه حدیثه این اعضا عجیب الفعل است و در اندک زمان باصلاح آورد
ص شب سوخته توتیای کرمانی کوفته بحریر بیخته استعمال نمایند ذرور یهودی بجهت
قروح ذکر و حوالی آن ص شادنج مغسول صبر سقوطری مردار سنگ پوست کندر سوخته
اجزا مساوی کوفته بحریر بیخته بپاشند ذرور مسیح گوید که این دارو را آزموده ام ریشهای
فاسد را سود دارد ص صبر انزروت هر یک یکجزو کندر دو جزو همه باریک بسایند و بپزند
و وقت حاجت بر ریش ها افگنند ذرور انزروت جهت رطوبات و بردن گوشت بسیار
مجرب است ص کندر صاف دم الاخوین هر یک دو درم نحاس سوخته پنج درم انزروت
پوست انار بارزد شب کاغذ کبود سوخته سعد هر یک ده درم ذرور سازند ذرور خشبین جهت
تنشیف دهن جراحات نظیر ندارد ص کندر صبر زرد هر یک نیم درم سماق زاج سفید دم الاخوین
هر یک یکدرم آهک شسته دو درم خشبین سه درم مثل غبار سائیده استعمال نمایند و مفردات این هر یک
بهم همین اثر دارد ذرور که جراحت آتشک را نافع بود ص بوریا سوخته شش ماشه فوفل
سوخته یک بیضه توتیا بریان نموده یکماشه مردار سنگ کته سفید سنگ جراحت از هر یکی دو ماشه کوفته
بیخته ذرور سازند ذرور که بدن را خوشبو کند ص سعد ساذج قفاح اذخر میعه سائله تخم انار
از هر یک ده درهمی گل سرخ خشک اطراف آس از هر یک بیست درهمی قفاح اذخر سه درم
الشراب ریحانی یا گلاب تر کنند و خشک نموده سحق نمایند پس اطراف آس و گل سرخ
سائیده بر آن اندازند و زعفران در گلاب سوده با ادویه آمیزند و در سایه خشک کنند پس

سائیده بعد حمام بر بدن پراگنده کنند تا عرق را جذب کند پس دور نمایند از کتاب علوی خان
منقول شد ذرور سیقولین که جراحت مزمنه را یکدفعه و دو دفعه التحام دهد و چون [illegible]
و جذوی بی مانعی همچنان بالاتش بندند بسرعت زائل کند از مجربات است و از اسرار نوشته
اندگل ارمنی گل سرخ دو ثلث یکمثقال جفت بلوط یکمثقال مر صاف یکدرم و نیم کندر
دو درم گلنار سه مثقال از حریر گذرانیده بپاشند ذرور سعتر در رفع آکله و تخفیف درد او
مجرب است ص کافور ربع جزو تخم ریحان بو داده نصف جزو پوست پیاز سوخته یکجزو ذرور
سازند و استعمال نمایند ذرور بوی عرق نتن را دور کند و مزاج سرد را مناسب است
ص سنبل الطیب قرنفل حماما عیدان البلسان سلیخه از هریک یکدرم قسط اظفار الطیب
سنبل هندی دارچینی از هریک دو درم اطراف مرزنجوش چهار درم میعه سائله انار در شراب
حل کرده و باقی ادویه را در آب تمام سائیده باهم آمیخته استعمال نمایند ذرور عجیب [illegible]
گوشت و الصاق می کنند جراحت تازه را ص کندر صبر انزروت دم الاخوین [illegible]
سحق کنند و بر جراحت بریزند ذرور ملتئم از مجربات حکیم سعد الله گیلانی ص گلنار زروند
کندر مر کل مجموع برابر کوفته بیخته بر زخم بپاشند ذرور دیگر ص مر انار سوخته مازو سوخته
اقلیمیای فضه مردار سنگ سفیداب هر یکدرمی کوفته بکار برند ذرور که جهت آکله مجرب
است ص گل گلاب سفید گلنار قنبیل کات هندی سفید صاف کرده هریک یک مثقال
سنگ بصری شش مثقال سنگ بصری را سه مرتبه در آتش سرخ کرده سرد نمایند که [illegible]
ازان بر طرف شود باز همه را کوفته زرشک منقی با سماق بادیان سنگ خاره دو درم [illegible]
با سرکه انگوری بسایند و در ظرف چینی پهن نمایند و بپارچه تنگ سر آنرا ببندند و در سایه
خشک کنند و وقت استعمال زخم را بسرکه شسته باشند و قدری ازان بگلاب و سرکه
بخورند و از روغن و گوشت و ماست پرهیز کنند ذرور که داغ کند و خون آمدن از جراحت
باز دارد ص آهک آب ندیده ریزه گرفته قلقطار قدری باوی آمیخته بر جراحت کنند

و ببندند باب لرابع المهمله روغن بادام تلخ گرم و خشک است در دوم جهت صداع
بارد و طلا برای درد گوش و کری آن قطوراً نفع می نماید و خوردن آن و چکانیدن آن در احلیل
تفتیت حصات کند و روغن بادام شیرین گرم و تر است و صداع یبسی و تشنج را نافع بود و
هر دو مقوی دماغ اند صفت بگیرند مغز بادام و آنرا مقشر کرده بکوبند و اندکی نبات یا فانید سائیده
آمیخته در طبق سنگی بر آتش زغال گذارند و دست را آب تر نموده مغز بادام را افشرده باشند
و ظرف را اندکی کج دارند تا روغن جدا شده طرف مابین طبق جمع شود و روغن پسته که بهمین
طریق گرفته میشود اگر صاحب شقیقه بحمام رفته و انگیاب بر پا سر چه نموده سعوط کند علت او
همان روز بر طرف گردد روغن کوک جهت صداع و سهر که از حرارت بود نفع نماید صفت
آب کاهو سبز دو حصه روغن کنجد یا بادام یک حصه بجوشانند که روغن بماند و روغن کدو همین
اثر دارد و در دوم سرد و تر است روغن پوست کدو صفت کدو خراشیده با تخم و تخم بکوبند و آب
او گرفته چهار حصه روغن کنجد یا بادام آمیخته بجوشانند تا روغن بماند و از مغز تخم کدو شیرین نیز مثل
روغن بادام روغن می گیرند و این الطف است روغن گل سرخ مرکب القوی است
و جالینوس مستعمل بیدا اندرا دماغ و محلل و مقوی اعضا است صفت بگیرند برگ گل تازه را از
اقماع پاک کرده و در روغن زیت پاکیزه بیندازند و در شیشه کرده در آفتاب گذارند و چون برگ
گل سفید شود و این علامت زوال قوت است بیرون کنند و بکار برند و اگر بدون گذاشتن
در آفتاب هفت مرتبه گل تازه در روغن کنند در تبرید اقوی خواهد بود و روغن گل خام
عبارت از همین است و روغن مذکور بعد یکسال تغیر میگردد و طریق دیگر آن است بگیرند گل تازه
و کوفته شیره آن بر آرند و با روغن زیتون یا روغن کنجد که هموزن آن باهم وزن باشد بجوشانند
تا شیره فانی گردد و روغن باقی ماند روغن بنفشه بادام مقوی دماغ است و مرطب آن
صفت بگیرند بنفشه تر در روغن بادام ترتیب نمایند یا آنکه بادام را مقشر نموده دو نیم کنند و زیر و
بالای او گل بنفشه تر نموده چند روز بگذارند که بنفشه خشک و سفید شود و مغز بادام بویا گردد

چند مرتبه چنین کنند بعد ازان روغن بکشند و روغن بنفشه ساده مثل روغن گل ساده مرتبه
میشود یا کنجد را در گلهای بنفشه پرورش نموده مثل روغن زنبق بکشند و روغن گل نیلوفر بادام
ساده را همین نهج مرتب سازند و او در تبرید اقوی است و روغن بابونه و شبت همین و اکثر
بان طریق اینها همین است یعنی گلها را در روغن کنجد و امثال آن انداخته بعد تعفین سه
گلها تبدیل نموده مرتب سازند یا آب آنها گرفته همراه روغن بجوشانند تا آب فانی شود و روغن
باقی ماند روغن برای فالج و رعشه و جمیع امراض مزمنه منقول از بیاض عم مرحوم در فالج تجربه
راقم نیز رسیده حب السلاطین سیماب تخم دهتوره زهر بیشه از هر یک یک تانک روغن کنجد بیست تانک روغن را گرم نماید تا کف
شود بعد ازان از آتش گرفته ادویه بیندازند و از چوب یا دسته آهنی خوب حل کرده بکار برند روغن
روباه مستعمل جد امجد و والد ماجد و فقیر هم در فالج و تشنج و اکثر امراض بارده فواید مشاهده نموده صحیح
بگیرند روباه دست و پای او بسته زنده در دیگ که آب در و بقدر بیست آثار بسیار گرم باشد اندازند
تا خوب پخته شود و مضمحل گردد صاف کرده آب آن بگیرند و نگاه دارند پس فلفلموه یا لنگلی جوز بوا
سنبل انگوزه از هر یک نیم پاو تخم دهتوره آثار پوست بید انجیر آثار افتیمون خالص سه درم همه را
جوکوب نموده در یک من آب خالص بآتش ملایم بپزند تا پانزده آثار آب بماند صاف نموده آن آب
را با آب روباه که اول گرفته اند ممزوج نمایند و نیم سیر روغن کنجد خالص گرفته همراهی هر دو آب اضافه
نموده بر آتش نیز بجوشانند تا آب بسوزد و روغن بماند صاف کرده استعمال نمایند و استاد برای
کبر سنوره این روغن وقت استعمال برابر وزن روغن کنجد آمیخته استعمال می فرمودند روغن
کلان معمول این دودمان برای فالج و لقوه و دیگر امراض بارده حب قسط فرفیون جند بیدستر
قصب الذریره فسنتین کندش بیخ بادیان قسطیطرج از هر واحد سه ماشه عاقرقرحا فلفل مشک
سنبل الطیب بیخ سوسن فرفراشنه داسن مرسلیخه قرنفل جوز صغر ناتخواه بیخ کرفس تخم شبت تخم انیسون
اسارون سکبینج جاوشیر زرنباد زنجبیل دارچینی کبابه بسباسه دارفلفل کندر از هر یک دو ماشه
شونیز چهار ماشه بادام تلخ شش ماشه عنبر اشهب ماشه بید انجیر مقل از هر یک چهار ماشه

دو نیم ماشه روغن گل روغن بابونه روغن سوسن روغن بید انجیر از هر کدام نیم پاو تمام ادویه را سوا
مشک و عنبر و جوزه و فرفیون جند بید ستر نیم کوفته در چهار پنج آثار آب یکشبانه روز تر نمایند صبح بجوشانند
هرگاه سوم حصه بماند صاف نموده در روغن ها آمیخته باز بجوشانند تا آب باقی شود و روغن باقی بماند بعد ازان ادویه
باقی مانده را بسیار باریک سائیده حل نموده بکار برند روغن ضبع جهت فالج و لقوه و رعشه و جز آن نافع است ص گرفته
شود در اول هیچ ماده ضبعه عرجا و بسته شود بهر دو دست و پای وی و در دیگ مسی زنده انداخته ترمس ابیض و شبت
هر یک یک کف دست و آب شیرین بقدر کفایت اندازند و سر دیگ بند نمایند و باتش ملائم بپزند
تا مهرا شود بعد ازان از آتش فرود آورده صاف نمایند جلد و استخوان و موی و لحم و تمام ثفل او دور
نمایند پس ازان آب صاف شده در دیگ دیگر انداخته و روغن بلسان روغن ناردین از
هر یک قدر اسکرجه داخل نمایند و باتش ملائم بپزند وقتیکه سوم حصه بماند برابر آب عسل داخل
نمایند تا بقوام آید استعمال نمایند روغن لبوب سبعه جهت تشنج یبسی و مالیخولیا و برای سهر نافع
شهر با دو سعوطا و مروخا ص مغز فندق مغز پسته مغز بادام شیرین کنجد مقشر مغز چلغوزه مغز تخم کدو
شیرین مغز جوز مساوی کوفته بدستور روغن بادام مرتب سازند روغن که چون او را
بینی بمالند سبات را رفع نماید منقول از بیاض عم مرحوم ص نوشادر نمک نفطی تخم سپندان
تخم حبه فلفل سیاه زنجبیل کاکنج همه را در آب بجوشانند تا مهرا شود پس صاف کنند و با همچند
وی روغن بید انجیر بلیغ دهند که آب بسوزد و روغن بماند روغن اشقیل نافع است
برای سکته و سبات و فالج و استرخاء چون بر مهره های گردن و پشت بعد از تنقیه بمالند
و جهت عرق النسا و درد کمر بلغمی نیز مفید ص اشقیل تازه چهار اوقیه در یک من زیت
سراج بپزند آنقدر که چون بدست بمالند مضمحل شود پس خوب بمالند و بعد ازان عاقرقرحا
جند بید ستر خردل قسط تلخ فرفیون از هر یک یک مثقال مشک تبتی نیم مثقال سائیده ضماد
نموده خوب فجاجلا نمایند و بکار دارند روغن بلادر جهت عصب و فالج و لقوه و دیگر امراض
بارده را نافع است محلل ریاح ص سنبل الطیب ... ابوا فلفل وج مشکی شیطرج را

دار فلفل جوز القی بلادر ایرسا رازیانه قسط تلخ بوزیدان زرنباد درونج از هر یک پانزده
مثقال نیم کوفته با شیر و آب از هر یک پانصد مثقال و روغن کنجد دویست و پنجاه مثقال
بجوشانند تا آب و شیر برود و روغن بماند چون در استعمال بلادر می باید که احتیاط بسیار نمایند
اول دریافته که با این مزاج بلادر موافقت دارد آن زمان این روغن بکار برند روغن توم
آن را روغن راهب نیز گویند بعضی گفته اند که این ترکیب یکی از راهبیان است برای امراض
بارده و تعقد عصب و وجع ظهر کهن و تقطیر بول و لواسیر سفید ص توم مقشر یک جزو فرفیون
عاقرقرحا از هر یک ثلث جزو فلفل سداب از هر یک ربع جزو مجموع را نیمکوفته با نه وزن
جمله ادویه زیت داخل کرده بپزند تا ثلث آن بماند پس بپالایند و در شیشه نگاه دارند روغن
چوب چینی از امراض بارده بلغمی چون فالج و استرخا و رعشه و کزاز باز دارد و وجع مفاصل و
دردها که از آتشک بهم رسیده باشد ببرد ص چوب چینی اعلی بیست مثقال سورنجان
سداب از هر یک پنج مثقال قصب الذریره اشنه سنبل الطیب ساذج هندی مرزنجوش زراوند
از هر یک سه مثقال عاقرقرحا دو مثقال قسط ده مثقال مجموع را نیمکوفته دو شبانه روز در یک
من سیاه آب که قریب هفت رطل و نیم بغدادی بخیسانند آنگاه با زیت و روغن گل سرخ
از هر یک چهل مثقال روغن بابونه و روغن زنبق و روغن نرگس و روغن شبت پانزده مثقال در دیگ
کرده با آتش ملائم بتدریج بجوشانند تا اجزا مهرا شود و آب برود پس بپالایند و روغن را نگاه دارند
و ثفل را با یکمن شیر بز و آب پنجاه مثقال و روغن کنجد قریب دو من بجوشانند تا آب برود و روغن بماند پس
بپالایند و در روغن اول داخل کرده در شیشه آن نگاه دارند و سر آن را محکم کنند و وقت حاجت
بکار برند و اگر در ده مثقال این روغن یکمثقال سومیائی در آبی حل سازند برای رعشه و دیگر امراض
بارده انفع خواهد شد و اگر جندبیدستر فرفیون هر یک نیم مثقال همراه سومیائی نیز سائیده اضافه
نمایند قوی تر خواهد گردید روغن حرمل فالج و رعشه و تشنج و اعیاء دست و پا را نافع بود ص
سپند سوختنی یک رطل زنجبیل مربی رطل روغن کنجد چهار رطل اسپند زنجبیل را نیم کوفته

در اندک آب تر کرده تمام شب نم نمایند و صبح در روغن بریان نمایند چون سوخته شود در روغن را
بپارچه صاف نموده جدا سازند بعد ازان بیست عدد جوز بوا را نرم کوفته دران داخل نمایند
و وقت صبح و شام بمالند و یک ساعت بتجربه دلک نمایند و از آب و هوای سرد احتراز لازم
دانند روغن زعفران که آنرا خلوق نیز گویند ملین عصب است و تشنج را زائل کند و تا فعیت
از برای اوجاع و صلابت رحم و معده و رفع بیخوابی کند و از برای تنقیه قروح رحم مفید
است و رنگ انگوری گرداند ص بنسخه شیخ رئیس زعفران شش درم قصب الذریره نیم درم
مرکی صاف نیم درهم دران نسخه دیگر یکدرم قرد مانا شش درم اجزا را علیحده علیحده نیم کوفته
ادویه را سوای قردمانا شش درم با سرکه انگوری خیسانیده پنج روز بگذارند و در ششم قردمانا
را با سرکه انگوری بخیسانند و یک روز دیگر گذارند روز هفتم روغن کنجد یا زیت یا هرچه مناسب
دانند بقدر پنج استار داخل کنند پس بآتش ملایم بجوشانند تا سرکه رفته روغن بماند پس بپالایند
و روغن را علیحده نگاهدارند و ثفل را علیحده و گویند که ثفل روغن زعفران فرفوسعار است
که در اکثر دواها مستعمل است روغن سوسن منقول از ذخیره نافع است برای فالج و امراض
بارده گرده و مثانه سرد را گرم گرداند و اختناق رحم و برودت معده را نافع باشد ص بنسخه
قسط تلخ حب بلسان زعفران مصطگی از هریک یک اوقیه قرنفل قرفة الطیب از هریک
نیم اوقیه ادویه سوای زعفران نرم کوفته همه را در شیشه کرده یکمن زیت طیب بر روی آن
کرده سی عدد گل سوسن سفید پاک کرده اضافه نموده چهل روز در آفتاب گذارند روغن
قسط بنسخه حکیم مومن نافع از برای رعشه و فالج و تشنج و خدر و امثال اینها و اعصاب در دناک
را نیز نفع نماید و باید که اول اعضاء دردناک را بکیسه درشتی بمالند تا سرخ شود و در شب تدهین
نموده بخوابد روند ص قسط تلخ سنبل الطیب از هریک بیست و دو مثقال کوبند و در
یک رطل زیت طیب یکرطل آب بجوشانند تا آب برود و روغن بماند پس بپالایند و باز آن
روغن را با یکرطل آب بر روی ادویه کرده بجوشانند تا سه مرتبه و اگر بعوض آب بهر مرتبه

عرق بهار نارنج و عرق بادیان کشند بهتر است پس بپالایند بعد از آن جند بیدستر فلفل سیاه فرفیون
میعه سایله از هر یک ده مثقال در آن حل کرده در شیشه نگاه دارند روغن مبارک منقول
از شفاء الاسقام این روغن را شیخ داود در تذکره باسم دهن اللقوه گفته نافع است از برای
لقوه و فالج و کزاز و عرق النساء و دوالی و نقرس و تحلیل ریاح کند و تهییج باه و شهوت جماع
است و قطور آن در گوش جهت کری و گرانی گوش و سده صماخ و [illegible] موثر و [illegible]
آن جهت امراض جسم مفید ص [illegible] شونیز کوبیده تصفیه بزیت بطریق تحمیص بر روی آتش
نمایند تا سه وزن خود روغن را جذب کند پس تقطیر روغن بقرع معکوس یا بقرع انبیق
نمایند و اول بهتر است روغن مجرب بجهت خدر و فالج و رعشه و استرخاء مفاصل بارد
و عرق النساء ص قصب الذریره قسط تلخ از هر یک سه مثقال اذخر مکی سورنجان
مصری کبابه چینی ناردین اسارون از هر یک دو مثقال زرنباد دارشیشعان عاقرقرحا
[illegible] بغدادی بوزیدان از هر یک یکمثقال مجموع را نیمکوفته با سه پیاله آب بجوشانند بمقداری که یک پیاله آب بماند پس
شیره آن را برآورده روغن گل سرخ روغن یاسمین روغن زنبق روغن بابونه از هر یک ده
مثقال داخل کرده بجوشانند چندانکه آب برود و روغن بماند پس جدوار خطائی جند بیدستر
فرفیون از هر یک سه مثقال جوزبوا زنجبیل از هر یک دو مثقال مقل ازرق یکمثقال
کوفته بیخته در هاون سنگی کنند و روغن را اندک اندک بر آن چکانند و بدسته بمالند
تا تمام روغن بآن مخلوط شود بعد از آن مومیائی معدنی در آن حل کنند و در شیشه نگاهدارند
روغن ناردین منقول از منصور بن محمد زکریا و صاحب منهاج الدکان گفته که من نقل
کردم این نسخه از قاضی فتح الدین ص روغن بان یکرطل سنبل رومی شش درهم
سعد کوفی قصب الذریره مصطکی اذخر مکی از هر یک یکمثقال همه اجزا را نرم کوبیده در روغن
بان داخل کرده بیست روز در آفتاب گذارند و هر روز دو مرتبه برهم زنند پس بپالایند
و نگاهدارند روغن موم از بیاض حکیم علی اکبرخان مرحوم برای درد اعصاب و تحلیل مواد

تجربه رسیده صه موم یک آثار نمک شور سه آثار هر دو را در دیگ اندازند و بطریق گلاب
کشند مثل عرق بر می آید آنرا نگاهدارند و بر بدن عریان شده بمالند و می باید که بعد از مالیدن
دو گهری پارچه بر بدن نپیچند اندر روغن ریحان فالج و درد زانو را نفع دارد نسخه‌اش مجرب‌ها
صه آب ریحان دو جزو روغن کنجد یک جزو بجوشانند تا روغن بماند روغن آجر لقوه
و فالج و امراض بارده را نفع دارد و مسمی است بدهن مبارک و بخواص بسیار موصوف و
گرم تر و لطیف تر از نفط سفید است و جهت گزیدن عقرب و کسی را که افیون و بزر البنج داده
باشند نفع کثیر دارد و مقوی باه است صه خشت ناپخته سرخ آتش دیده بادام بادام کنند و در آتش
اندازند که سرخ شود و بار بار هر قطعه را گرفته در روغن زیت سرد کنند پس از روغن آورده
خورد نمایند و در شیشه که مطین بطین بود اندازند و سوی سر و دهن شیشه بنهند و بطریق معروف بچکانند
و با احتیاط در شیشه نگاهدارند نسخه‌ها مجرب‌ها بکار برند روغن حواصل منقول از خط افضل المدققین اکمل المحققین الدیاجی جهت
فالج و وجع مفاصل لقوه و جمیع امراض بارده دماغی صه حواصل یکعدد سنبل الطیب بسباسه سورنجان
سعتری بوزیدان خولنجان زرنباد جوزبوا زراوند طویل بیخ زیره عود صلیب دارچینی از
هریک دو ماشه قسط بحری قرنفل از هریک سه ماشه زعفران نیم ماشه خفاش زنده ده عدد در روغن
زیتون در دیگ مسی قلعی دار کرده گلاب نیم من آب دو من بر سر آن کنند و بر آتش گذارند
در روغن که باز آید بگیرند و استعمال نمایند روغن حواصل بنسخه دیگر نیز منقول از خط آن
مغفور صه حواصل از پر و امعا پاک کرده و بازوی او را دور کرده همه را قیمه نمایند و استخوان
را کوفته مع قیمه در روغن صاف نموده در شیشه نگاهدارند و وقت حاجت بر موضع طلا نمایند
روغن بید انجیر مرکب فالج و لقوه را نفع دهد و سده جگر و سپرز را بگشاید و قولنج را دفع کند
صه نانخواه صعتر پودینه کوهی تخم کرفس انیسون مصطگی رومی اسارون هریک بیست درم
بیخ کبر بیخ بادیان بیخ سوسن آسمانجونی راسن خشک هریک ده درم شیطرج هندی مقل
از هریک پنج درم سکبینج جاوشیر و زرنباد درونج عقربی از هریک سه درم زنجبیل دارچینی خیار

کبابه دار فلفل جوز بوا البسباسه شونیز قسط کرویا از هر یک چهار درم حلبه نیم کوب ساخته در آب
بخیسانند تا دوا نرم شود و بپالایند و صد و پنجاه درم روغن بید انجیر آمیزند و بجوشانند تا آب
برود و روغن بماند شربت دو درم تا سه درم با ماء الاصول و تدهین درین روغن نیز نمایند
روغن بید انجیر ساده مسهل بلغم بود و اعصاب را از رطوبت پاک نماید ص بید انجیر پاک
کرده بریان نموده نرم کوفته در آب بجوشانند و کف همی گیرند در ظرفی تا تمام کف گرفته شود و آب
زرد بماند پس کف ها را بجوشانند تا تمام روغن صاف برآید روغنی که جهت درد گوش و
کری آن مجرب است ص بزر البنج حرمل هر یکی ده درم نیم کوفته شب در یک رطل آب
بخیسانند و صبح بجوشانند هرگاه نصف بماند صاف نموده روغن کنجد نصف رطل داخل کرده
باز بجوشانند تا روغن بماند روغن ترب درد گوش را نافع است و ثقل سمع و بادی که در گوش
بود دفع کند و تجربه مولف هم رسیده ص روغن کنجد یک جزو آب ترب سه جزو بجوشانند تا آب
فانی شود و روغن باقی ماند روغن جهت دوی و طنین و ثقل سمع ص افسنتین و
بابونه را در سرکه بجوشانند و گوش را بر بخار آن دارند و بعد ازین روغن چند قطره در گوش
چکانند زهره گاو و بکتوله روغن گل روغن مغز خسته شفتالو هر یک ثلث توله با آتشی در کمال بلاغت
بجوشانند تا آب برود و روغن بماند صاف نموده نیم درم افیون خالص در ان حل کرده بکار برند
از بیاض جد امجد نقل شده روغن برای خناق و موی وقت منتهی هرگاه صلب شده باشد
استعمال نمایند تلیین و نضج نماید ص عصاره بارتنگ برگ کاسنی شیره تخم خیار مقشر لعاب گل خطمی
عدس مقشر عصاره برگ خبازی عصاره بابونه روغن خیری بجوشانند تا وقتیکه آب فانی
گردد و روغن باقی ماند و بعضی عوض روغن خیری روغن گل می اندازند و بر گردن نیمگرم مکرر
تدهین کنند روغن لاله معده را گرم کند ص بگیرند برگ لاله در شیشه کرده روغن زیت بر
ریزند و تا یکماه در آفتاب بیاویزند روغن مصطگی ص مصطگی رومی بریزند در شیشه و دیگی را نیم
کنند و آن شیشه را در میان دیگ بگذارند تا آب بجوشد چندانکه گداخته شود روغن بکار برند

را قوت دهد و حبس عرق کند و اگر بر روی کنتکاب کند و بخور دهند اسهال ببندد نماید ص آب دو جزو
آب برگ مورد یک جزو روغن گل یک جزو همه را بجوشانند تا آب برود و روغن بماند روغن
افسنتین معده و جگر را و جمیع اعضا را قوت دهد مرو غاو اکال ص افسنتین رومی تازه دو سیر و نیم
در روغن زیت یا روغن بادام تلخ یا روغن جوز یا روغن خسته زرد آلو تلخ که نیم من باشد انداخته
در شیشه کنند و چهل روز در آفتاب آویزند روغن علقم روغن حنظل است و بعضی ترجمه به
روغن قثاء الحمار کرده اند و اکثر اطبا و بهترین ادهان دانسته اند خصوصاً جهت استسقاء و برودت
معده و درد مفاصل و نقرس و عرق النساء و تقویت باه ص عصاره قثاء الحمار ده رطل میعه سائله
پانزده مثقال قنطوریون شحم حنظل زراوند مدحرج زوفا خشک پودینه کوهی و بری و نهری سکبینج ورق
دفلی بیخ سوسن آسمانجونی هر یکی ده مثقال عاقرقرحا چهار مثقال روغن زیتون آب صاف با اینها
پانزده رطل بعد از خیسانیدن ادویه بجوشانند تا آب سوخته روغن بماند پس صاف کرده استعمال
نمایند روغن داسون بجهت برد معده و عصب نافع است و مقوی اعضاء و دافع فضول
ملین اعصاب حاسه و داسون لفظ رومی است و تفسیر او ده عشره اخلاط است ص میعه سائله
سازج هندی سنبل هر یک چهار اوقیه روغن بلسان مصطکی سوم سفید هر یک دوازده اوقیه
فرفیون سه اوقیه فلفل یک اوقیه روغن بان چهل و هشت اوقیه دارچینی شش اوقیه اشنه خشک
است بکوبند و غیر آن را اذاب کنند و بهم بیامیزند و بدارند روغن خطیانا نفخ را تحلیل کند
جهت قیله و فتق سفید و مجرب بود و بادی را که در پشت و زهار و خصیه و گرده و جز آن بود رفع سازد
و ورم بلغمی را نفع نماید ص زراوند مدحرج سعد و سلیخه پوست بیخ کبر هر یک جزوی خطیانا رومی
دو جزو همه را نرم کوفته با روغن بادام تلخ یک رطل در شیشه کنند و ده روز در آفتاب گذارند روغن
دارشیشعان معده را قوی کند و شکم رفتن باز دارد ص قرفه یک اوقیه زیره دو اوقیه چوب
سلیخه قسط هر یک چهار اوقیه دارشیشعان شش اوقیه همه را نرم کوفته با روغن کنجد هفت رطل
با آتش نرم بجوشانند و مالیده و صاف نموده بکار برند روغن جهت ساقط کردن دانه ها

بواسیر مجرب و بی خاتمه است ص گوگرد زرنیخ هر دو برابر سائیده بر آتش نرم تسقیه بروغن
کنجد کنند بحدی که خوب جذب کند و با قرع و انبیق تقطیر نمایند روغن و فرغ جهت ورم
مقعد و درد بواسیر بغایت مفید است هرگاه با حرارت بود ص و ذنب ماسبه کوبیده در آب
بجوشانند تا ظاهر شود روغن که بر روی آب بعد سرد شدن بسته شود بردارند و اگر دنباله بادنجان را
سائیده اضافه کنند جهت بواسیر بارد نیز نافع خواهد بود روغن که چون بر معده تدهین کنند
تحلیل نفخ کند و نفع بقولنج و ریاح غلیظ می نماید مجرب است ص سنبل الطیب اشنشبات
بابونه برگ سداب تخم شبت شونیز مصطگی از هر یک یکتوله زیره کرمانی دو توله کوفته در یک آثار
آب بجوشانند هرگاه چهار حصه بماند بران آب شبت تر و روغن بید انجیر [illegible] روغن گل [illegible] روغن
بابونه هر یک چهار توله [illegible] بجوشانند تا آب برود و روغن بماند [illegible]
نگاه دارند وقت حاجت نیم گرم گرفته استعمال نمایند اگر ریح [illegible]
قدری جند بیدستر حل نمایند روغن خسک عسر البول را نفع [illegible] نماید ص [illegible]
زنجبیل چهار مثقال و نیم بکوبند و بیزند و بجوشانند و بپالایند و یک [illegible] روغن [illegible] اضافه
نمایند و بجوشانند تا آب برود و روغن بماند روغن عقرب [illegible]
کنند و بیزند ص ریوند چینی سعد کوفی جنطیانا رومی پوست [illegible] از هر یک یک وقیه و
بادام تلخ یک رطل دارو ها را کوفته بیخته در شیشه کنند و روغن بران [illegible] و یک هفته در آفتاب
گذارند بعده بپالایند و ده عقرب زنده دران اندازند و سر شیشه را ببندند و یک هفته دیگر
در آفتاب بدارند و دو قطره ازان در احلیل بچکانند روغن نمل که بپارسی مورچه نامند
ص چون بگیرند یکصد مورچه کلان سیاه که در مقبره ها بسیار باشد در شیشه کرده نیم اوقیه روغن زنبق
بر روی او کرده تا یک هفته بگذارند پس بمالند بر احلیل سخت می کند قضیب را و بزرگ میکند [illegible]
می نماید عصب را موجب نعوظ میگردد و بعد ازانکه مایوس از برخاستن شده باشد روغن
ازار ارکلنو است در تقویت باه بیعدیل و چون با عسل و معاجین باهیه [illegible] و منافع

آن را تقویت بخشیده است و چون با شونیز استخراج دهن او نمایند در جمیع امراض بارده از موده
و به نهایت موثر است و استخراج روغن با شمار مختلف است بهترین اتخاذ تقطیر است
حمص نخود را نیم کوفته در قرع مطین کرده بطریقی که گلوی قرع خالی باشد و از لیف و مانند آن
گلوی قرع را بر گیرند تا از وقت منکوس آرد نخود از شیشه بیرون نیاید و کوزه ترتیب دهند و طبقه
و گلوی قرع را از سوراخ طبقه اول بطریق اسفل کوزه بیرون کنند و شکم قرع از طبقه اول ظاهر
باشد و قابله را با آن قرع وصل نمایند و بر اطراف شکم قرع آتش سرگین یا زغال کمی افروزند
تا روغن از لیف های گلوی قرع قابله بچکد در شیشه نگاهدارند روغن خسک بنوع دیگر باه را
زیاده کند و رنگ خساره را نیکو گرداند و بر جماع حریص نماید و اصلاح حال کرده و مثانه و
پشت کند یک نگاه بخورند بعد از آن بمقدار یک اوقیه هر روز تا پنج یا نبید استعمال کرده میشود
ایضاً روغن در صفحه های سبحی حمص روغن کنجد شیر گاو تازه آب خسک تر از هر یک ده
رطل فانیذ سفید پنج رطل زنجبیل دو رطل و نیم فانیذ را کوبیده حل کنند و مجموع را در دیگ
سنگین کرده با آتش ملایم بجوشانند تا آب خشک و شیر پرود و روغن بماند پس از آتش گرفته
صاف کنند و در شیشه ها نگاهدارند و بیاشامند چنانکه مذکور شد روغن زنجبیل مسمن است و این
و نافع بود از برای نقصان باه و ذهن را حدت بخشد و مفید است از برای وجع مثانه و
الیه و سرین و پشت و وجع ورکین و بواسیر که متولد از مره سوداء بود خصوص وقتیکه بیاشامند
و تنها یا روغن مخراسته آلو یا زرد آلو یا شفتالو مالیدن بر فقرات پشت و خاصره بحرکت و سعی آرد
باه را همچنین آشامیدن آن محرک باه است و مقدار شربت آن سه مثقال حمص بکوبند
دیگ باید و آب و روغن را از روی آب بگیرند و این طریقه اصلح است از آنکه آنرا بکوبد
بطریق عطار روغن را بگیرند و بدستور روغن بادام نیز گرفته میشود روغن که صاحب نفائس در
جهت تقویت باه مجرب نوشته حمص رس کپور دال گهونگچی افیون لونگ کوت کچله زیر سنگه
بهیڑی جایپهل کیسری زیره بلیله اسگند ناگوری تخم خراسانی دارچینی عاقرقرحا سهاگه تلیمه

ناگکھانه تخم اونگن آشن بحکان اسپند تخم پیاز مصطگی کلیجن کالونجی بالون چلغوزه کنجد
حلبه پنبه دانه زعفران لونگ موصلی سیاه مشک ترا شیده سیب عراقی تخم کنالی بزرگ تخم
آکاسی خورد چیرونجی دیودار اگر غرقی چیته بیخ اونٹ کٹاره هریک یکدرم مالکنگنی تخم دهتوره
انگوزه بیخ کنیر سفید از هریکی دو درم زردی بیضه بیست عدد روغن کنجد بقدر حاجت دارو ها
را کوفته در روغن کنجد چرب کرده با زردی بیضه آمیخته بدست مالیده شب نهاده آتش
بدستور روغن کشند و بکار برند روغن دیگر از القائی این را نیز مجرب نوشته‌اند صفت
دهتی زرنیخ موصلی سیاه بیربهوٹی هریک یکدام ٹیهه تیلیه گهونگچی سفید لونگ ماہی تخم
کونچ بیج بل پوست انار خراطین پنبه شیر هریک دو درم کهیر پوست بیخ کنیر سفید
سیاه کرتانه گرفته باشند آنزدم سیاه هریک یکعدد کیکرا اعواب مستی سانده ریگ ماہی
هریک و عدد دو ادا کوفتنی کوفته و جانوران را ریزه ریزه کرده همه را در شراب و آتش
شبانه روز تر کرده نگاه دارند بدستور بیوه کشند روغن که قوت را نفع نماید صفت حنظل کلان
دو عدد در روغن کنجد نیم آثار آب چاه یک آثار حنظل را پارچه کرده در آب و روغن انداخته بجوشانند
هرگاه آب سوخته روغن بماند صاف کرده نگاه دارند و روزی چهار مرتبه بدین نموده باشند روغن
ناگوره جهت سرعت انزال بی نظیر نوشته‌اند چون کف پایدان چرب کنند صفت آگوره تازه را
پوست باز کنند و نیم کوفته در شیشه بلند کردن کنند و سر شیشه بموی اسپ محکم نمایند و شیشه
گل حکمت گیرند از هرکاسه بزرگ که آتش توان کرد ترتیب نمایند و بیخ کاسه را سوراخ کنند و شیشه
از آن بیرون کنند و در زیر شیشه پیاله گذارند و کاسه را بر بالای سه پایه نهند و آتش از بالای
شیشه کنند و روغنی که از آن بچکد نگاهدارند روغن دفلی در دلیشت کمر را در کنند
جرب در ساعت نماید و مجرب است صفت روغن بکمرطل زیت یکرطل برگ خرزهره یک اوقیه
هر دو باهم بدون آب یا آب انداخته بپزند و صاف کرده نگاهدارند و شب بر پشت بمالند و بیاهم
استحمام نمایند و غذا اسفیداج کنند روغن خفاش نافع جهت عرق النسا و نقرس جمیع

اوجاع مفاصل ص جند بیدستر قسط تلخ هر یک سه درم زراوند چهار درم عصاره برزنجوش
روغن زیت از هر یک رطلی شیرک ذبح کرده دوازده عدد آب خالص بقدر ضرورت همه را یک جا
کرده بپزند چندانکه آب برود و روغن بماند استعمال نمایند روغن مفاصل منقول از بیاض
حکیم معصوم وجع مفاصل را ص افیون هشت درم روغن کنجد و شیر گاو یک آثار کچله بیست
عدد افیون را در شیر حل نمایند پس روغن و کچله داخل کرده در ظرف آهنی بجوشانند بآتش
ملایم تا شیر برود و روغن بماند فرود آورند و صاف نموده استعمال نمایند روغن زنجبیل جهت
صلابت مفاصل و وجع آن و در ریاح غلیظ مجرب است ص روغن کنجد پاو آثار
آب زنجبیل تازه که آن را ادرک گویند دو سیر بجوشانند تا که آب جذب شود و روغن بماند
روغن نی منقول از خط والد شریف ص نی زرد شده را که تمام خشک نشده باشد
بند بند جدا کرده در روغن زیتون یا کنجد چند روز بگذارند تا قدری دهنیت اخذ کند
پس بطریق روغن آخر با قرع معکوس تقطیر نمایند روغن حنا موی را سیاه کند و عرق النسا
و اوجاع مفاصل را نافع باشد ص برگ حنا نیم من در دو من آب بجوشانند تا نیمه باقی ماند
صاف کنند و با نیم من روغن کنجد بجوشانند تا روغن بماند روغن سورنجان مفاصل
را نافع باشد ص سورنجان شیرین آب کرفس از هر یک ده مثقال قصب الذریره پنج مثقال
سورنجان قصب الذریره را نیم کوفته بخیسانند یک شبانروز و روز دیگر بجوشانند تا مهرا شود
بپالایند و آب کرفس اضافه نموده با چهار یک روغن زیت بجوشانند تا آب برود و روغن
بماند روغن که جهت حبس عرق بکار آید ص برگ مورد خشک گلنار گل سرخ مصطفی
آمله تازه پاک در آب بپزند و مقدار ربع آب روغن داخل کنند و آن مقدار بجوشانند
که روغن بماند و اگر قدری مازو کوفته اضافه نمایند خوب تر شود روغن که در نگاه داشتن
موی از سقوط و دراز کردن آن از جمله عجایب است و سیاه میکند و زود تر روید ص
[illegible] آس آمله از هر یک ده اوقیه پوست بلیله پوست هلیله از هر یک پنج اوقیه مصطگی سپید و نشان

لادن از هر یک یک وقیه وربع طباشیر سفید نصف اوقیه فوفل دو اوقیه و نصف کوفته
بیخته در سه رطل آب بجوشانند و صاف کنند از پارچه متخلخل با دو رطل روغن گل بر آتش
ملایم بپزند و ثفل که باقی مانده است از آن بدو رطل آب علیحده علیحده بجوشانند پس خوب
مالیده به پارچه متخلخل صاف نموده اضافه کرده با آتش ملایم جوش دهند تا که آب برود و روغن
بماند پس ثفل که از روغن باشد گرفته در شیشه کنند که دهن آن فراخ باشد پس روغن صاف آن ریزند و
همین قسم مع ثفل نگاه دارند و وقت حاجت استعمال نمایند روغن که منع موی از ریختن کند
ص آمله و ورق آس در آب بپزند تا آب سرخ شود با یک رطل زیت الانفاق بپزند تا آب برود
و روغن بماند پس یک اوقیه لادن محلول بشراب اندازند پس بیخ موی را مالش نمایند روغن
که موی رویاند و منع تساقط آن کند ص لادن در شراب حل کرده به ابر و بزنند آن روغن
آس گرفته بیامیزند و دست در بیخ مو مالش نمایند و صبح بحمام روند روغن که حلق موی کند
ص قلعی یکجزو و نوره غیر مطفی دو جزو زرنیخ زرد ده جزو در آب بجوشانند چندانکه آب بالا
اجزا رسد و سه روز نگاه دارند بروز چهارم صاف نموده سه جزو از این و یک جزو در روغن
کنجد آمیخته با آتش ملایم بپزند تا آب برود و روغن بماند روغن که منع تساقط شعر و ابتدا
ضلع نماید ص عفص هلیله سیاه برگ آس در شراب بپزند پس یک رطل زیت الانفاق گرفته
یک اوقیه لادن نصف اوقیه مصطکی در آن حل نموده بیامیزند تا متحلل شود پس از آن شراب را بعد از آنکه
صاف نموده باشند بجوشانند تا که قدری غلیظ شود پس از آن در روغن مذکور شراب مطبوخ
هموزن آن اندازند و طبخ دهند تا که شراب برود و روغن بماند و غلیظ شود پس قدری طلا
نمایند و صباح بطبیخ آس بشویند روغن الداحس آمله و آس و انار و صنوبر برابر در آب بجوشانند
نموده مثل آن روغن کنجد خالص داخل نموده بپزند تا که آب برود و روغن بماند پس بکار برند
روغن که موی ابرو رویاند و داء الثعلب را نافع باشد ص قیصوم بابونه سیاوشان از هر یک
یک اوقیه در شراب بپزند تا که گداخته شود پس صاف نموده برابر آن روغن بان اندخته

بآتش ملایم بپزند تا که آب برود و روغن بماند پس نگاهدارند و بکار برند روغن بیضه دو هفته
بر موضع که بمالند موی بروید ص بگیرند یک خربوزه و سوراخ کنند و دانه ازان بیرون آورده
زرده تخم مرغ سی عدد در وی اندازند و برگ مورد کوفته و براده آهن صلایه نموده هر یکده درم
روغن زیت پنج سیر بر آمیزند پس سوراخ محکم کنند و بگل حکمت گیرند یک شب در تنور نهند و
بیرون آرند و گل دور سازند و میان آن خربوزه با روغن زیت بمالند تا چون مرهم شود و طریق
دیگر اینست که زرده تخم مرغ پخته بدست بمالند و قدرے نوشادر سوده بروی ریزند و در شیشه
کنند و بگل حکمت بگیرند و قدری موی اسپ یا لیف خرما با پنج ها آتش که ازان جاروب سازند
بر دهان شیشه نهند و دیگر ناظرفی و در میان آن سوراخ کنند و سر شیشه دران سوراخ کنند و محکم
گردانند و انگشت دران ظرف ریزند و آتش زنند چنانچه آتش بر پشت شیشه باشد تا روغن
ازان بریزد یا اندرون طشت پاکیزه زرده تخم مرغ بپالایند و در آفتاب بگذارند تا روغن ازو
جدا شود و بهتر آنکه بیضه ها را جوشانیده بیضه نشت نموده زردی آن را گرفته در آوند آهن یا مس انداخته
بر آتش نهند و آوند مذکور اندکی کج دارند تا روغن جدا شده بهمین آوند بیاید روغن دیودار
از مخترعات حکیم علی شارح قانون است و او نوشته که در علاج جراحات بمنزله خرق عادات است
خصوص در جراحات تازه پس اگر بر موضع زخم پیش از سرد شدن این روغن ریزند ایمن
مانند از درد و ورم و صدید و چرک و تغیر لون فرود و مندمل کنند و اگر هر روز پنبه باین
روغن تر کرده بگذارند در یک روز پنبه با گوشت ملصق شود و در کتاب گنج باد آورد مسطور
که روغن را حکیم مسطور جهت عرش آشیانی در راه کابل وقتیکه از فیل افتاده بودند ساخته
و اعضای بادشاه دردمند شده بود بعد از مالیدن آن در عرصه سه شبانه روز صحت گردید و بحکیم
مذکور عنایت بهیه و نوازش جلیله فرمود و حکیم علی در مجربات خود نوشته که یک شخص را واقع شد
که افتاد و زخم فرو رفت و از کمر تا پشت کوفت رسیده خریطه نقل روغن دیودار غالب فرمودیم
و بروغن دیودار مالیدن اعضا و بعد ازان مالیدن روغن گل امر کردیم بر طرف شد ماندگی

ربالی ص بگیرند زرد چوبه چوب دیودار اصل السوس لسبین مهلهٔ ور آخر دار بلد از هر یک یک اوقیه
گرفته با یک وقیه دوده سقف کسی که نخود بریان کند آمیخته با آب کهرل کنند تا خوب مضمحل شود پس
در دیگ با سه رطل و ثلث رطل آب صاف که سی صد و دو مثقال باشد با آتش ملایم بجوشانند
تا ثلث آب مذکور بماند ثفل را یکفت گیر بردارند و دیگ همان قسم بر آتش باشد و آن ثفل را در کرده
در پارچه کرده در همان دیگ بفشارند و ثفل را که هیچ مائیت در آن نماند دور کنند بعد از آن
روغن کنجد بیست اوقیه که دو صد مثقال میشود داخل کرده با آتش ملایم تر از آتش
اول بجوشانند که آب جذب شود و در آخر احتیاط کنند که روغن بسوزد و اگر همچنین جای سرد گذاشته
روغن صاف از بالا بردارند و آنچه که در ته دیگ باشد دور کنند صواب است و قوت این روغن
تا یک سال می ماند و حکیم علی در مجربات خود نوشته که جهت درد مفاصل و درد پای مزمن اگر
پانزده مثقال هوچنه و پنج مثقال قنه اضافه اجزاء خمسه مذکوره کنند بهتر باشد و اگر احیاناً آبله و جدری
بالا برآید و بحراقه و قرحه انجامد بلکه متعفن شود قدری کافور درین روغن حل کرده قلیلی از آن
استعمال کرده باشند و نسخه این روغن که در شرح قانون است در اکثر نسخه های شرح غلط معلوم
میشود روغن شیخ صنعان جهت جمیع اقسام زخم و ناصور و هیچ اسهال و بواسیر مجرب و محلل اورام
بارده و مقوی اعضاء است ص جدوار خطائی پنج توله شنگرف گل سفید جوز بوا مردار سنگ
قنبیل رال تخم بلبل بلغار زرنیخ سرخ مومیائی کانی هر یک یک سیر اهیل نیم ایرشق پاو کم بهیر دار بلد
چوب گز دیودار پنج مهک قنه بلیله زرد منقی آمله منقی تراشه آبنوس هر یک چهیر پوست درخت مغیلان
برگ حنا فوفل حلبه خانه عنکبوت چوبچینی خوب هر یک پاو سیر دو در چهیر دو چوبه هر یک شش
سیر آب برگ نیم تازه آب برگ پان هر یک نیم من روغن کنجد یک من و نیم زرد چوبه برگ حنا از بلید
دیودار تراشه آبنوس چوب گز اصل السوس دو ده چهیر پوست درخت مغیلان اهیل
فوفل بلیله زرد بلیله آمله چوب چینی مجموع را صلایه کرده با چهار من آب صاف بپزند تا یک من
بماند صاف نموده نگاهدارند و باقی ادویه را کوفته با آب برگ نیم و آب پان در روغن کنجد تا

بپزند تا آب او بسوزد و روغن بماند آنگاه در ظرف چینی یا شیشه نگاهدارند و کاتب وران بعد سرد شدن بیندازند و باید که در اثنار ریختن لمحه بلمحه خبرگیران باشند تا روغن بسوزد در روغن دیگر قلیل الاجزا که صاحب تحفه تجربه نموده و گفته که در التحام زخمهای تازه بهتر از نسخه اول است ص بیخ مهک دیودار هوجوبه پوست درخت مغیلان زردچوبه بالسویه چهار چهار مثقال کوفته با روغن چراغ که از پنبه دانه و تخم کتان بگیرند شش مثقال و سه من تبریز آب بجوشانند بجدی که کف نکنند تا آب بسوزد پس صاف نموده استعمال نمایند روغن گندم و جو سعفه و قوبا را سودمند باشد محلل و ملین بود و سوزش و حرارت را ساکن گرداند و اورام صلبه و اورام حاره را نافع است طریق آن سه چند نوع بود یکی آنکه بگیرند گندم سفید یا جو پاک کرده یکه طل در شیشه کنند و طین گرد اشند و دور دهان شیشه قدری لیف خرما نهند و ظرفی را در میان سوراخ کنند و شیشه را سرنگون بر آن سوراخ نهند چنانچه گردن شیشه در آن سوراخ محکم باشد و سر شیشه اندکی از سوراخ بیرون آمده باشد و ظرفی در تحت آن نهند و آتش فحم در آن ظرف حوالی شیشه کنند و دم بزنند که آتش فروزد گردد و روغن متقطر شود و اولی آنکه گندم را اول از آب شب تر نموده صبح بطریق مذکور روغن بگیرند و نوع دیگر آنکه گندم یا جو پاک کرده بر سندان یا فته نهند و مطرقه یا صفحه آهنی بغایت گرم بر روی آن گندم یا جو نهند و آن را بفشارند که روغن از وی بیرون آید پس بردارند و استعمال نمایند نوع دیگر آنکه گندم درست کوفته در قرع و انبیق گذاشته آتش آهسته آهسته کنند تا روغن بچکد روغن برای قوبا و بهق مجرب است ص سیماب گندهک نیله تهوتهه روغن نیم پاو گندهک و سیماب کجلی نموده نیله تهوتهه اضافه نمایند بعد از آن روغن انداخته سه چهار پاس کهرل کنند و وقت حاجت بکار برند روغن جهت ناسور ص خرما یک عدد در میان دو توله روغن کنجد بجوشانند تا سوخته شود بعد از آن صاف نموده یک مثقال شنگرف صلایه کرده داخل نمایند تا ممزوج شود و قدری در اخل زخم بچکانند ان شاء الله تعالی بعد از پنجاه روز به شود روغن سمن که حکیم عماد الدین محمود تالیف نموده ص بیخ بنفشه درم مغز پسته مغز حب السمنه مغز پنبه دانه مغز بادام شیرین

سه درم مغز فندق مغز انجلک مغز بندیانه هریک چهار درم تخم چلغوزه مغز حب الخضرا مغز تخم خیارین مغز تخم
کدو کتیرا هریک هفت درم چوب چینی ده درم موم کافوری پنجاه درم و پیه تازه صد درم علی الرسم
مرتب سازند بعد ازان که بحمام رفته باشند و کیسه درست کشیده باشند و در زمانی که هنوز حرارة
حمام باقی بود بمالند و بدن را از پارچه ابریشمی پوشیده دارند روغن که جهت درازی مو و سیاهی
آن و منع تشقق و سقوط منقول از مجربین است حص نارو و پوست هلیله تخم مورد هریک ده درم آمله
سی درم همه را نیمکوب کرده در شراب هشت رطل بخیسانند و بجوشانند تا سه رطل بماند صاف کرده پس
این اجزا را بیفزایند سعد کوفی مصطگی هریک پنج درم برگ حنا پرسیاوشان تخم کتان هریک ده
هریک ده درم سه روز دیگر داشته بجوشانند تا ثلث بسوزد آنگاه صاف کرده باهم چندی روغن کنجد بجوشانند
تا روغن بماند روغن که منع ریختن مو که از علت آتشک بود و از مجربات است موی سفید و منع و التهاب
برآید اگر استعمال این روغن بر آن منع نمایند موی سیاه برویاند حص برگ حنا سه مثقال برگ مورد پانزده مثقال [illegible] چهار
مثقال آب بجوشانند تا به نصف رسد پس صاف نموده با صد و بیست مثقال روغن بجوشانند شش مثقال لادن در آن
حل کنند روغن مخترع حکیم علی که در حفظ شعر از سقوط و درازی و سیاهی و انبوه کردن بی نظیر
است حص پرسیاوشان هلیله [illegible] گرد سماق زرورد گلنار مصطگی هریک یک جزو لادن [illegible]
قرنفل پوست هلیله هریک دو جزو پوست هلیله زرد و سبز هریک سه جزو آمله منقی پنج جزو برگ مورد
دوازده جزو اینهمه را نیمکوفته یک شبانروز در آب گذارند و باتش نرم بپزند تا قوت دواها در آب
درآید و بدست خوب بمالند و صاف کنند اما نحوی که جرم دارد همراه مانده باشد پس روغن کنجد خالص
پنجاه جزو و سه روغن گل پنجاه جزو اضافه نموده باتش نرم بجوشانند و چون تمام پخته باشند در آخر آن
جرم بسته نشود اول بیرون آرند و سرد کرده در ظرفی کنند بعد ازان روغن را خشک کرده
بران ریزند و همچنان نگاه دارند و باید که در آخر احتیاط کنند که آب هم نماند و هم روغن نسوزد
روغن که جهت پر نمودن زخم و برآوردن گوشت و حلقه بازند و پارچه و پیه و استخوان شکسته
که در زخم آمده مانده باشد نظیر ندارد و اگرچه مفاصله نیم گز یا زیاده یا کم باشد منقول از بیاض حکیم

نسخه برگ سنبهالو برگ فراش برگ دهتوره برگ جنبیلی از هریک یکدام روغن کنجد نیم آثار همه را
خوب سائیده در روغن مذکور اندازند و بر آتش گذارند و کفچه زنند چندانکه همه دوا سوخته شود پس
گرم گرم بعد از ان فرود آورده بهتر زنند چندانکه همه یکسان شود پس روغن خالص بگیرند و بکار برند و بر چرخ
جهت جهانجن که در دست و پا سیم رسد نسخه نیم توله پوست هلیله نه ماشه چوب چینی یک توله نیلا تهوتهه
برشته دو توله بطریق مسمی بمالند بعد از ان بروغن مضمضه نمایند بجهت استحکام دندان و تقویت
لثه عدیل ندارد سنون بجهت استحکام دندان و نشف رطوبت لثه معمول جد امجد رح نسخه
تنباکو صورتی فلفل بالسویه بسایند و هر روز سه مرتبه دلوک نمایند سنون جالی دندان
زردی و سیاهی ببرد نسخه مازو و زنجبیل زبد البحر دار فلفل قاقله صغار از هریک دو درم نمک بریان کرده ده درم عود سوخته
پنج درم مشک سه درم جو سوخته کوفته بیخته سنون سازند تا که دندان را محکم کند و خوشبو نماید سنون
که خون رفتن از دهن باز دارد نسخه عفص عدس اقاقیا کندر گلنار شب یمانی بزر الورد از هریک
چهار درم کوفته بیخته بر دندان مالند و اگر بر دندان بعد مالیدن کندی کند بآب برگ سماق
و خرفه مضمضه نمایند و یک دو مرتبه بادام بخایند که کندی برود سنون که بوی دهان خوش کند
و دندان را محکم کند و جلا دهد و گوشت بیخ دندان برویاند نسخه سفال چینی کف دریا اشخار
نمک اندرانی از هریک سه درم جو سوخته عود سوخته عاقرقرحا از هریک دو درم قرنفل کبابه چینی از
هریک پنج درم کوفته بیخته سنون سازند سنون مجرب نسخه نیلا تهوتهه بریان دو درم زیره سفید بریان کرده گشنیز
بو داده سونٹهه کتهه پاپٹری نمک سفید مصطگی قرنفل همه را کوفته سنون سازند و از آب
[illegible] نمایند سنون برای استحکام دندان و بستن گوشت و جلای دندان بیا
مجرب است و معمول جد امجد مرحوم نسخه نیله تهوتهه پاؤ دام نمک لاهوری پنجدام کته سفید
قسم اول زیره سفید هریک پاؤ دام زنجبیل کشنیز خشک گیس هریک پنجدام مصطگی دنتی
هریک پاؤ دام کپور کچری کباب چینی هریک نیم پاؤ نیله تهوتهه را ابتدا بر گل نهاده خوب سفید نمایند
و زیره سفید و گشنیز را نیز اندک بریان کنند که سرخ شود و بگیرند و با باقی ادویه کوفته بیخته مثل سنون سازند

وبعد مالش سه چهار گهری آب نرسانند و بالائش یک بیڑه پان بشرط عدم سوانع بخورند
سنون که دافع حدت خون بود ص گزمازج مازو گلنار طباشیر سماق گل سرخ پوست انار
ترش تباشیر گوزن سوخته کوفته بیخته سنون سازند سنونی که خون رفته باز دارد ص
ماهتین کهنه سپاری نیم سوخته برابر مردار سنگ نصف وزن سنون سازند سنون که گوشت
دندان محکم کند ص مرجان سوده نیم توله طباشیر سفید کتیرا خشک استخوان تمر هندی هر یک
یکتوله کهربا نیم توله فوفل سماق هر یک یکتوله کات هندی چهار دانگ کوفته بیخته دهن را اول
بآب کشنیز شسته بمالند سنون برای تقویت دندان و رفتن خون و خوشبوی آن عدیل
ندارد و منقول از بیاض حکیم امجد مرحوم ص کهربا سوده چار ماشه برادهٔ آهن یک توله و یک ماشه
مصطگی مازو سبز توتیای سبز سوخته از هر یک سه ماشه چوبچینی پوست بیخ مولسری هر یک هفت
ماشه لبید سوده چهار ماشه هیراکسیس فوفل سوخته کته پاپڑیا سنگ جراحت از هر یک شش ماشه
شب یمانی ابریشم هلیله کابلی از هر یک سه ماشه تباشیر گوزن یک توله کوفته بیخته سنون سازند
سنون برای نقصان لحم لثه از بیاض عم مرحوم و مجرب نوشته اند ص کرسنه کوفته
بعسل خمیر نموده برآجر داشته در تنور گرم گذارند تا محترق شود پس بگیرند کندر و کرده دم الاخوین
از هر یک پنج درم ایرسا زراوند مدحرج از هر یک دو درم کوفته بیخته باهم آمیخته سنون
سازند سنون سورنجان تقویت دندان نماید ص سورنجان مصری فوفل سعد گزمازج
پوست هلیله زرد صندل سفید گل سرخ مساوی کوفته بیخته سنون سازند سنون که
ناصور بن دندان را باصلاح آرد ص بیخ سوسن عاقرقرحا از هر یک یکدرم شب یمانی
گلنار مازو سماق از هر یک دو درم کوفته بیخته سنون سازند سنون که چون قبل جوشش
ادرار و آتشک بر دهن و بیخ دندان افشانند منع جوشش دهن کند و اگر جوشش شده
باشد استعمال نمایند باصلاح آورد ص زراوند مدحرج برگ مورد کندر گلنار سعد بیخ سوسن
دم الاخوین مازو مساوی کوفته بیخته استعمال نمایند سنون که دندان متحرک را مستحکم گرداند ص مصطگی شب یمانی فی

گل سرخ سماق پوست انار ترش مازو استخوان هلیلهٔ زرد گلنار کزمازج مساوی کوفته
بیخ دندان افشانند سنون اکلۂ دہن ولثه را نافع باشد ص پوست انار ترش و
شیرین از ہریک سی درم مازو گلنار شب یمانی کاغذ سوخته عاقرقرحا از ہریک ده درم
سماق پانزده درم نمک ہندی نوشادر پنجدرم کوفته بیخته بسرکه بسرشند و خلولہا سازند
در وقت حاجت دیگر باره بکوبند و استعمال نمایند سنون نسخهٔ دیگر واستر خار دو درم
لثه را نافع بود ص پوست انار دو درم گلنار زرد چوبه سماق شب یمانی مازو از ہریک یکدرم
کوفته بیخته استعمال نمایند سنون که اکله و ناصور بیخ دندان را نافع باشد و خون رفتن
باز دارد ص مرزنجوش بیخ سوسن زرنیخ سرخ عاقرقرحا مساوی کوفته بیخته استعمال نمایند
سنون منقول از خلاصة المجربات ص پوست تخم مرغ اقاقیا عفص حضض مکی قسط حب الآس
کزمازج دم الاخوین طباشیر سفید بیخ انجبار ولایتی گل ارمنی برگ ریباس گلنار کشنیز خشک
خرنوب پوست هلیلهٔ زرد جفت بلوط پوست بلیله کابلی هلیلهٔ سیاه صمغ عربی گاؤزبان گیلانی سوخته
ہر کدام شش ماشه کاغذ سوخته زرورد پوست انار شیرین عنب الثعلب برگ مورد سماق
برگ عناب سوخته کوفته بیخته مرتب سازند سنون بجہت درد دندان و استحکام آن
ص نیلا تھوتھه بریان کرده کته سفید نمک سفید کوت زیره سفید بریان زنجبیل کشنیز بریان
ہر یک یکدام دار فلفل نیمدرم سنون سازند سنون حضرت فرید شکرگنج ص پوست
هلیلهٔ کابلی پوست بلیله آمله منقی زنجبیل دار فلفل توتیا بقم مازو نمک سنگ مساوی جدا
جدا کوفته بعده ہمه را وزن کرده باہم آمیخته بکار برند سنون بار دجہت امراض حاره
و برای رویانیدن گوشت لثه و تعفن آن و حرکت دندان تجربه رسیده منقول از تذکره
ص طباشیر گل سرخ از ہریک سه درم مروارید گل ارمنی برشته دم الاخوین از ہریک
دو درم مرجان سوخته صندل سرخ مرصاف حب کاکنج کزمازج مامیران از ہریک یکدرم
کوفته بیخته سنون سازند سنون که صحت اسنان را نگاہ دارد ص شاخ گوزن

سوخته کزمازج سعد سنبل هر یک چهار درم نمک اندرانی یکدرم سنون سازند سنون صاحب
تحفه از کافی نقل کرده و گفته که در کندن دندان نائب مناب کلبتین است و تفتیت دندان
می نماید ص عاقرقرحا پوست حنظل چوب توت شیرین مازریون مدبر پوست بیخ کبر حلتیت
زرنیخ زرد یا اسود یه مجموع سائیده سه روز در سرکه بخیسانند و حلتیت را نصف وزن او مثل آن و
در سرکه بخیسانند و حل کرده ادویه را بآن بسرشند و وقت استعمال احتیاط کنند که بدندان مجاور
نرسد بلکه دندان صحیح مجاور را بخمیر موم غلاف کنند سنون جهت رویانیدن گوشت
بن دندان و رفع بدبوی دهان بغایت نافع است تالیف والد حکیم مومن ص دم الاخوین
کزمازج انزروت جوز السرو کندر بیخ نی سوخته طباشیر اقاقیا گل سرخ جفت بلوط پوست
انار ترش هر یک جزوی قصب الذریره نصف جزو در وقت خواب استعمال نمایند سنون
که جهت آکله بهترین دواست ص برگ سداب دو درم اشخار آهک زرنیخ هر یکی یکدرم
جمله را سوده در سرکه تند تر کنند و در کوزه نو نهاده در گل حکمت گرفته در آتش نهند که گل سرخ
شود و دوا سوخته گردد پس برآورده مقدار دانگی یا دو دانگ بر آکله افگنند و چند بار
الهی برطرف شود سنون که جهت درد دندان بغایت نافعست ص سوخته
تخم مورد پوست درخت انار زرشک کتیرا بادام مقشر صمغ عربی از هر یک دانگی فوفل
بسیار نرم سائیده استعمال نمایند سنون که در تسکین آلام و رفع خون و رویانیدن گوشت
و منع ریختن بتجربه بعضی رسیده و باکثر امزجه موافق است ص سعد طباشیر گل سرخ
تخم مورد گلنار کات هندی فوفل کزمازج اقاقیا از هر یک جزوی سماق
تحفه این نسخه را نسبت بجز نموده سنون از جهت درد دندان و محکم شدن گوشت
دندان مجرب است منقول از ابقالی ص عاقرقرحا دو درم اشنیا یکدرم و نیم گلنار
کزمازج طباشیر از هر یک یکدرم همه را باریک سائیده و از پارچه گذرانیده بر دندانی که درد
کند یا بیخ آن سست باشد بپاشند سنون دیگر از ابقالی جهت رفع درد دندان و استحکام

آن و دفع اکثر امراض را نافع است ص نیلہ تھوتھہ بریان تخم کشنیز بریان زیرۂ سفید زنجبیل
قند شیرین فلفل کات ہندی نمک ہندی نمک سیاہ زاج زرد یعنی کسیس مصطگی رومی ہمہ را
برابر سنون سازند سنون جہت درد دندان و جریان خون و استحکام اصول و اکثر امراض
اسنان از بقائی ص نیلہ تھوتھہ سوختہ شب یمانی سوختہ نمک لاہوری کتہ پاپڑیہ مازو سوختہ دانۂ الاچی
کلان ہمہ را مساوی کوفتہ بیختہ استعمال نمایند و اگر دندان متحرک باشند ہیرا کسیس نیز افزایند سنون
کہ والد ماجد جہت نواب مجد الدولہ برای تقویت لثہ و اسنان تالیف فرمودہ بودند ص زرورد مصطگی
گلنار سرخ بسد سفید سائیدہ الاچی خورد گل سیوتی زیرۂ سیاہ بریان شب یمانی برشتہ از ہر یک دو
ماشہ طباشیر سفید یکماشہ کوفتہ بیختہ سنون سازند دہن را خوشبو نیز کند سنون جہت استحکام
دندان اگرچہ قریب افتادن باشند و دیگر امراض لثہ را نیز نافع بود منقول از بیاض حکیم علی
اکبر خان مرحوم ص پوست مغیلان چہار تولہ سنگ جراحت کتہ پاپڑیہ سپاری چھالیہ از ہر یک
یکتولہ فلفل سیاہ زنجبیل ہر یک یکماشہ ہر شش اجزا را بدون بریان نمودن جدا جدا بسایند
و وزن نمودہ باہم آمیختہ نگاہدارند و شب و روز ہر گاہ خواہند بر دندان بمالند سنون
کہ اہل ہند مسی می نامند و ہر روز یکبار بر بندند ص لیمون یک آثار مازو سبز یک نیم پاؤ نیلہ تھوتھہ
دوازدہ دام کتہ سفید شش دام الاچی خورد قدری از یک سائیدہ استعمال نمایند سنون
مسی بہ نسخۂ دیگر ص لیمون خالص یک آثار پاؤ بالا مازو سبز پلی سوپاری نیم آثار الاچی خورد
[illegible] پوست نیلہ تھوتھہ ہر کدام چہار دام کتہ سرخ پنجدام ہیرا کسیس مصطگی رومی ہر یک یکدام
سنون ملی گیرائی چہار ماشہ این ہمہ اجزا را کوفتہ بیختہ چند بار از پارچہ سفت گذرانیدہ بکار برند سنون
مسی نسخۂ دیگر منقول از بیاض علو خان ص برادہ مس پوست آنار از ہر یک نیم آثار
مازو سبز [illegible] استار زاج سفید ہمہ اجزا را کوفتہ بیختہ شل سرمہ صلایہ نمودہ استعمال نمایند
سنون مسی سرخ کہ آنرا دانگ گویند ص تمر ہندی پاؤ سیر کبریت یکتولہ شب یمانی چہار
ماشہ نمک [illegible] دو ماشہ برای سرخ ساختن ہمین کافی است و اگر سبز سازند توتیای سبز نیز داخل

نمایند سنون زرد معمول و مجرب جهت استحکام دندان و رفع درد آن ص پوست انار
گلنار زرد چوب سماق شب یمانی رشته بازو همه مساوی کوفته بیخته سنون سازند سنون که خون
رفتن بن دندان باز دارد ص عود بسوزند و خاکستر وی بسایند و همچندان شب یمانی رشته آ[...] بیخته
بمالند و اگر قدری نمک لاهوری داخل نمایند اقوی خواهد بود سنون که دندان را محکم کند
و بوی دهن خوشبو نماید و کثیر الفوائد و نادر است و وجع را فوراً ساکن میگرداند ص مصطگی
تخم سنبهل کیسین زنجبیل سوده سنگ جراحت بریان سهاگه بریان سنگ سرمه سنگ سفید بریان از هر یک
یکدام فلفل گشنیز بریان کته زیره بریان هر یک دو دام ناگرموته چهار دام ادویه کوفته بیخته بسواک
بر دندان بمالند و بآب غرغره نمایند و دهن صاف سازند و بالائش بیره بآن بخورند سفرجلی
مسهل معده را قوت دهد و اشتهای طعام آورد و قولنج بگشاید ص به اصفهانی را نیم من
از پوست و دانه پاک کنند و در سرکه یا شراب بجوشانند تا مهرا شود و از غربال بیرون کنند و همین
عسل بر سر آن ریزند و بجوشانند تا بقوام آید این دارو ها را کوفته بیخته بآن بسرشند زنجبیل
دار فلفل قاقله صغار و کبار دارچینی زعفران از هر یک سه درم تربد سفید سی درم مصطگی پنج درم
سقمونیا ده درم شربت پنج مثقال تا هفت مثقال بآب گرم سفرجلی تابستانی صاحب مزاج
گرم را موافق بود و در فصل تابستان توان داد ازین جهت محمد ذکریا این نام نهاده ص
سقمونیا دو درم و نیم تربد سفید ده درم مغز تخم خیار و کدو از هر یک پنج درم ورق گل سرخ طباشیر
سفید از هر یک دو درم و نیم ترنجبین عصاره به از هر یک پنجاه درم آب به و ترنجبین را بجوشانند
چندانکه ترنجبین گداخته شود و بقوام آرند پس دارو ها کوفته بآن بسرشند و این جمله ده شربت
است سفرجلی ممسک غنچه سیب سوسن شکم به بندد و هاضمه را قوت دهد و جهت تقویت
معده و احشا و دماغ نافعست ص بگیرند سفرجل اصفهانی و از پوست و دانه آن پاک
کرده یک رطل و آنرا در شراب ریحانی یا سرکه بجوشانند تا مهرا شود و از پرویزن مویی بیالایند
و با نیم رطل نبات سفید عسل مصفی بپزند تا بقوام آید پس فلفل دار فلفل قرنفل از هر یک

دو مثقال زنجبیل چهار مثقال زعفران نیم مثقال عود هندی پنج مثقال کوفته بیخته
با آن لبریز کنند سکنجبین واضع اشربه و ربوب و سکنجبین فیثاغورس است و گویند که سکنجبین
اقدم است و شیخ میفرماید که از حکمای فرس بیونانیان رسیده و صاحب تذکره گوید که معرب
سرکا انگبین است و بعضی گفته اند که معرب سک انگبین است و سک بمعنی سرکه در لغت
فارسی آمده و علویخان مرحوم با وجودیکه خود گفته که معرب را فاعده مقرری نیست بر شیخ داود
اعتراض کرده که اگر معرب سرکا انگبین می بود سرکا انجبین بودی سکنجبین ساده صفرا دفع کند
و بحر و مزاج را موافق بود و تپ های حاره و جگر گرم را مفید باشد و تشنگی بنشاند و سده بکشاید
بول براند صـ قند سفید یکمن در دیگ کنند و یک چهار یک سرکه بر سر آن ریزند بقوام
آورده یک وقیه گلاب بر سر آن ریخته فرود گیرند و اگر تبرید زیاده خواهند سرکه از وزن مذکور
بیفزایند سکنجبین بزوری بارد سده جگر بکشاید و ادرار براند و استسقا و تپ های حاده را
نافع بود و تشنگی بنشاند صـ پوست بیخ کاسنی هفت درم تخم خیارزه تخم کاسنی از هر یک
پنجدرم نیم کوفته در یک چهار یک سرکه کرده در آب بخیسانند یک شبانروز و دیگر بجوشانند
و بپالایند و یکمن قند بقوام آرند سکنجبین بزوری حار سده معده و جگر بکشاید و بول براند
و فضول از معده پاک کند و استسقا را نافع باشد صـ تخم کاسنی نیم کوفته تخم کشوث تخم کرفس
رازیانه انیسون از هر یک پنجدرم پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کرفس از هر یک ده درم در آب
و سرکه بخیسانند چنانچه ذکر شده و با یک من قند بقوام آورند سکنجبین بزوری معتدل سده
سپرز و جگر و معده بکشاید و تپ های مرکبه دور نماید و بول براند صـ تخم کاسنی رازیانه تخم کرفس
از هر یک هفت درم مجموع نیم کوفته در سه رطل آب و بیست درم شبانروز بخیسانند روز دیگر جوشانیده
با یک من قند بقوام آرند سکنجبین بزوری نسخه دیگر نافع امراض جگر و سده آن صـ ریوند چینی
یک مثقال پوست بیخ کاسنی تخم کرفس تخم کشوث بیخ مهک هر یک سه مثقال تخم کاسنی تخم خیار
تخم گل بنفشه بیست هشت مثقال در یک سیر سرکه انگوری و دو سیر شراب خیسانیده بجوشانند

وبایک سیر قند بقوام آرند شربت تا ششا پنج مثقال تا ده مثقال سکنجبین بزوری اصولی سده
جگر و سپرز بکشاید و بلغم را براند و صفرا بنشاند و معده را سود دهد صص انیسون تخم کشوث رازیانه
پوست بیخ کبر پوست بیخ کرفس هریک پنج درم تخم کاسنی ده درم همه را نیمکوب کنند و در یک
نیم رطل سرکه بند و نیم رطل آب خالص یک شبانروز تر دارند و بآتش نرم بپزند تا قدری آب کم
شود و قند پنج رطل حل کرده بقوام آرند سکنجبین عنصلی سختی جگر و سپرز را نافع است و جهت سده
و قطع اخلاط غلیظه و دفع سعال و ضیق النفس رطوبی اسفیا نافع است صص پیاز عنصل نیم رطل بکارد چوبین
پاره پاره قطع کنند خورد خورد و سرکه پنج رطل انداخته بآتش نرم بپزند تا که پیاز عنصل مهرا شود
پس صاف کنند و بایک رطل سرکه قند سفید یک نیم رطل آمیخته بآتش نرم بقوام آرند و در
اثنای طبخ کف برگیرند پس فرود آرند و بکار برند سکنجبین قوه استسقاء و صلابت سپرز و ورم
جگر را نافع است و سده جگر را بگشاید صص رازیانه پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کبر انیسون
تخم کاسنی پوست بیخ کاسنی زوفا یابس قوه غافث افسنتین هریک ده درم تخم کشوث تخم کرفس
و پوست بیخ آن جعده سنبل اسارون هریک هفت درم آب دو صد درم سرکه [illegible]
بعد از جوشانیدن و صاف کردن بایک من قند بقوام آرند سکنجبین ریوندی یرقان
و درد جگر را که از گرمی باشد سود دارد صص تخم کاسنی نیمکوفته بیست درم گل سرخ تخم
شاهتره تخم کشوث هریک ده درم ریوند پنج درم ریوند را نرم کوفته در صره بندند با ادویه دیگر
در ده من آب بجوشانند و کیسه ریوند را بدست بمالند تا شیره تمام باز دهد بعده صاف کنند و
با نیم من قند بقوام آرند و با ماء الجبن استعمال کنند سنجرینا بسین مهمله و جیم و زاء معجمه و تحتانی و
نون و تحتانی ثانی و الف و معنی وی کثیر النجاح است و قیل الدواء النجاح و بسین مهمله و
نون و جیم و زاء مهمله و نون ثانی و تحتانی نیز بعضی تحقیق نموده اند و بالجمله دواء مذکور معروف
و مجرب است و جهت گرم کردن معده و ازاله تخمه و تفتیح سده و تحلیل صلابات احشاء و بادها
و تسکین وجع معده و دندان و تآکل آن و جهت بطور استمرار و قولنج و عسر بول که از برودت

بلغم باشد نافع شود و نسخه‌های متعدد است وآنچه معمول اکثر اطبا است مرقوم گشته ص خولنجان سنبل
دارچینی اسارون قوسود و قوبیر یکدرم فلفل دار فلفل بازرد قسط هر یک شش درم زعفران
پنج درم و در نسخه دیگر شش قیراط و در بعضی مر شش درم افزوده اند بازرد را در عسل که سه چند
جمله باشد حل کرده ادویه مسحوقه منخوله را بدان بسرشند و بعد شش ماه بکار برند شربت از دانگی تا
دو مثقال سهاک سونٹه دوا هندی است هاضم و مشهی و دافع هر قسم قولنج و مقوی باه و دل
و بیرون شتان را بسیار نافع بود ص سونٹه زیره سیاه زیره سفید کشنیز بادیان تخم شبت تخم بالا
لونگ جوتری صندل سفید لوده گجراتی هوبیر و کته تیلیه هر یک نیم دام تر کتاده ده دام زنجبیل
روغن ماده گاو هر یک شانزده دام شکر تری چهار و نیم سیر اول زنجبیل را کوفته بیخته و در پنج آثار
شیر گاو بجوشانند تا که غلیظ شود و روغن انداخته کفچه زنند بعد از آن شکر تری در اندک آب صاف
نموده باهم بسرشند و مثل حلوا بپزند و دواها را داخل کنند و هر روز یکدام یا کم از آن بخورند سفوف
و آن اقدم تراکیب است و بعد از آن معجون ترکیب یافته و بسقوریدوس گوید که مخترع او بقراط
شاگرد اسقیلوس است به بقراط مشهور سفوف قلیل الاجزا بجهت صداع حماری و بخاری
و خفقان معدی در رفع وسواس سوداوی تصنیف الامام جد مرحوم ص کشنیز خشک دو توله
گاوزبان شش ماشه آمله مقشر یک توله گل سرخ صندل سفید هر یک شش ماشه کوفته بیخته
نبات سفید هشت توله آمیخته سفوف سازند و بعضی اوقات این ادویه اضافه می فرمودند
طباشیر سفید سه ماشه زهر مهره مروارید ساییده از هر یک دو ماشه خرفه مقشر پنج ماشه شربت از شش ماشه
تا یک توله با عرق های مناسب سفوف بنفشه برای صداع بخاری و رفع قبض از مجربات
است ص گل بنفشه نبات مساوی الوزن گرفته سفوف سازند شربت از نه ماشه تا یک توله
سفوف برای خمار اگر پیش از شراب استعمال کنند نگذارد که مستی وردی اثر کند و محرر دیرین
را نشاید ص نانخواه سداب نمک زیره سیاه از هر یک سه جزو تخم کرنب نبطی مغز بادام
تلخ مغز بادام شیرین هر یکی جزوی کوفته بیخته سفوف سازند خوراک سه درم با آب سرد یا

انار سفوف لاجورد که برای رفع مواد سوداوی همراه ماء الجبن مستعمل میشود ص حجر ارمنی
مغسول لاجورد مغسول مسحوق هریک دو ماشه هلیله سیاه هلیله کابلی هلیله زرد از هریک یکمثقال
افتیمون بسفایج فستقی از هریک هفت ماشه سنا مکی بنفشه از هریک پنج ماشه تخم شاهتره شش ماشه
تخم بادرنجبویه دو ماشه کوفته بیخته شکر سفید چهل و هشت ماشه بیامیزند شربت یکمثقال **سفوف**
دیگر مجرب و معمول قبله‌گاه بنده درگاه بجهت فوائد مذکوره ص سنا مکی افتیمون از هریک نیم درم
تربد سفید مجوف خراشیده پنج درم غاریقون نرم سفید لاجورد مغسول هلیله سیاه بادرنجبویه از هریک
سه درم گل سرخ چهار درم پوست هلیله کابلی پوست هلیله زرد بسفایج فستقی ریوند چینی از هریک
پنج درم اسطوخودوس دو درم کوفته بیخته سفوف سازند شربت از یکمثقال تا چهار مثقال و بعضی
احیان از چهار مثقال اضافه شده و نفع بسیار نموده **سفوف مروارید** که در دفع امراض غمیه
و قلبیه و وسواس خفقان سریع النفع بین می نماید از احتیاط جالینوس است ص هلیله کابلی گاوزبان
بهمنین از هریک ده درم درونج عقربی ریحان بادرنجبویه گل سرخ مصطگی از هر واحد پنج درم یاقوت احمر
مرجان قرمزی مروارید ناسفته ورق طلا محلول ورق نقره محلول از هریک یکمثقال تخم بالنگو
پنج درم حجر ارمنی ابریشم مقرض از هریک سه درم کوفته بیخته در شیشه نگاه دارند و یک من قند
و چهل مثقال سرکه بپزند تا بقوام آرند **سکنجبین** نافع تپ محرقه و جگر و معده گرم را سود دارد
و تشنگی بنشاند ص سرکه آب انار ترش و شیرین از هریک نیم من بقوام آرند و قدری شکر
و یا تا چهار یک سرکه صاف و یکمن قند اضافه نمایند و بجوشانند تا بقوام آید و اگر بدل سرکه مطبوخ
شراب کنند نیز رسد **سکنجبین لیموی** معده و جگر را قوت دهد و اشتهای طعام آورد و سده جگر را بکشاید
و طعام هضم کند و ناقهان را فائده بخشد ص آب پنجاه مثقال سرکه صاف و آب لیمون و گلاب
از هریک سی مثقال قند یکمن بجوشانند تا بقوام آید **سکنجبین افسنتین** درد معده را که بسبب
صفرا باشد نفع دهد ص افسنتین در سرکه تر کنند و از آن شربت سکنجبین سازند چنانچه رسم است
سکنجبین دردی معده گرم را نفع دهد ص گلقند شکری در گلاب گرم حل کنند و صاف

نمایند و سرکه آنقدر که مطلوب باشد آمیخته بکار برند اول بقوام آرند سکنجبین زنبیلی در تقویت
معده و جگر بی‌نظیر است ص مویز در سرکه پر کنند و صاف ساخته با قند و عسل بپزند چنانچه
دستور است سکنجبین تفاحی از تالیف حکیم ارزانی جهت اشتها و هضم و تفتیح سده جگر
و تقویت معده و دل و دفع غثیان و قی نافع است ص آب سیب پخته شیرین صد درم
سرکه چهل درم آب انار ترش آب لیمون گلاب بید مشک هر یک بیست درم قند سفید یکصد
و نیم پودینه سبز یک مشت در اثنای طبخ اندازند چون خوب بجوشد بیرون آرند سکنجبین فواکه
برای فواید مذکوره از تالیف مؤلف ص آب انار شیرین و ترش آب سیب آب بهی شیرین
و ترش آب غوره آب زرشک رب فالسه آب تمر هندی از هر یک هشت درم سرکه
انگوری شصت و چهار درم آب نعنع سه درم عسل یا نبات یک آثار بقوام آرند دارچینی
شک هر یک یک درم طباشیر سفید چهار درم همه را خوب باریک نموده با قدری سکنجبین
مخلوط نمایند بعد ازان در تمام سکنجبین بطریق احسن خلط کنند سکنجبین نانخواه طعام هضم کند و اشتها
آرد و معده را اصلاح بود ص نانخواه زیره سیاه زوفا جعده جبلی هر یک یک اوقیه سرکه
آمیخته یک قسط و نیم عسل نیم قسط ادویه را در سرکه یک شبانروز بخیسانند بعد تا به ثلث بجوشانند و صاف
کنند و عسل آمیخته بقوام آرند و بآب فاتر البرد دهند سکنجبین تمر هندی تالیف علوی خان
نافع از برای قی صفراوی و حمیات حاره و وقتیکه با قبض طبیعت باشد و مقوی معده و
کبد حار است ص بگیرند زرشک منقی نیم رطل در دو رطل آب خالص و دو وقیه گلاب
بخیسانند یک شب صبح در صافی آن از غیر مالیدن جرم آن بدست گیرند و دو رطل شکر
سفید چیده داخل کرده بجوشانند و قدری سفیده تخم مرغ مخلوط بران زنند و کف آن را برگیرند
و چون دیگر کف بر سه بار جمع نموده باز در دیگ سنگین نموده مقدار نیم رطل سرکه انگوری
چیده داخل کرده بجوشانند تا بقوام آید نگاه دارند سکنجبین مسهل ص بگیرند نیم من شکر سفید در دیگ
سنگین کرده سطح آن را مستوی سازند پس بریزند بران سرکه عنصل و بآتش ملایم برفق بپزند
نیفید

وکف بردارند وببندد چون دیگر کف بر سر نمی آرد از وصاف نموده داخل کنند در آن پنج استار
مغز حب القرطم نرم کوبیده بر هم زنند و بگیرند بیست[۲] درم تربد سفید مضمغ و نرم کوبیده در پارچه
محلل النسج کنند وسر آنرا محکم بسته آنرا با پارچه بمالند و بفشارند تا باقی نماند در آن صره چیزی از
تربد و بقوام سکنجبین آید پس فرود آورده سرد کرده در شیشه یا در ظرف چینی نگاه دارند شربت از
ده درم تا پانزده درم سکنجبین افتیمونی منقول از قرابادین شفائی اصحاب مالیخولیا و توحش
وصرع را نافع بود ص افتیمون ده درم بسفایج فستقی تربد سفید از هر یک شش درم گاوزبان
بر سیاوشان تخم کاسنی انیسون تخم کشوث پوست بیخ کاسنی از هر یک پنج درم حاشا ورق گل سرخ
کما فیطوس از هر یک چهار درم تخم بادروج فرنجمشک بادرنجبویه زرنباد درونج عقربی بهمن سرخ
وسفید ساذج هندی قاقله سنبل از هر یک سه درم گلقند آفتابی بوزن ادویه در سرکه و آب
بخیسانند یک شبانروز و با یک من قند بقوام آرند سکنجبین افتیمونی بنسخه دیگر ص
افتیمون گاوزبان فرنجمشک بادرنجبویه هر یک ده درم افتیمون در پارچه کتان بسته و دیگر ادویه را
در شصت درم سرکه شب بخیسانند و صبح بجوشانند و وقت حاجت یکمثقال تناول نمایند
سفوف لنا بجهت امراض مذکوره ص حجر لاجورد حجر ارمنی لیشب قیطاس یعنی زهر مهره
بادرنجبویه بسفایج فستقی اسطوخودوس برگ فرنجمشک ابریشم مقرض گاوزبان گیلانی گل سرخ
از هر یک دو درم درونج هلیله کابلی افتیمون مصطگی رومی بهمن سفید آمله گل گاوزبان از هر واحد
سه درم کوفته بیخته سفوف سازند شربت مثقال تا دو درم یا با ماء الجبن سفوف لنا برای
اخراج سواد سوداوی با ماء الجبن ص هلیله سیاه پانزده درم غاریقون افتیمون از هر یک
پنج درم بادرنجبویه هفت درم شحم حنظل چهار درم شربت یکمثقال سفوف مبارک نافع برای
مالیخولیا و بهق اسود و جذام و اورام سوداوی و جرب و حکه و قوبا ص حجر لاجورد
مغسول دو درم حجر ارمنی دو درم مغسول هلیله سیاه پوست هلیله کابلی هلیله زرد هر یک چهار درم
افتیمون بروغن بادام آغشته بسفایج از هر یک هفت درم سنای مکی گل بنفشه هر یک پنج درم

تخم شاہترہ تخم بالنگو سہ درم ادویہ را بکوبند و بیزند غیر از لبلابات کہ آنہا را پارچہ بیز نمایند و غیر از
تخم بالنگو کہ او را نا کوفتہ آمیزند و ہمچندان شکر سفید آمیختہ از چہار درم تا ہفت درم استعمال
نمایند بعرق گاوزبان و شکر نیم گرم و اگر سہ درم محمودہ درین بیفزایند اقوی خواہد بود سفوف
تالیف والد شریف برای خدر و برودت دماغ ص درونج عقربی زرنباد مصطگی ابریشم خام نو بریدہ از
تخم بادرنجبویہ گاوزبان گیلانی قاقلہ صغار از ہر یک سہ ماشہ جدوار خطائی عود غرقی از ہر یک
یکماشہ عود صلیب برگ فرنجمشک دارچینی سلیخہ سنبل الطیب زہر واحد دو ماشہ سورنجان مصری
چہار ماشہ بہمنین شش ماشہ کوفتہ بیختہ نبات سفید ہموزن ادویہ داخل نمایند خوراک شش ماشہ
با عرقہا و اشربہ مناسبہ سفوف کہ سل و سعال و تپ دق و تپ خلطی و اسہال را نافع است و جہت
صداع و منع نزلات حارہ مجرب ص تخم خطمی اقاقیا گلنار ہر یکدو درم مغز بادام سہ درم
کتیرا نشاستہ صمغ عربی مغز تخم کدو شیرین مغز تخم تربوز مغز ہیدانہ رب السوس طباشیر سفید
مغز تخم خیار گل ارمنی عصارۂ لحیۃ التیس ہر یک چہار درم باقلا مقشر ہفت درم خشخاش
سفید سرطان سوختہ ہر یکدہ درم کوفتہ بیختہ شربت دو مثقال یا سہ مثقال سفوف
نفث الدم ص طباشیر گلسرخ گل ارمنی گل مختوم تخم خرفہ شادنہ عدسی مغسول از ہر یک
پنجدرم لسد کہربا مروارید ناسفتہ خشخاش سفید رب السوس اقاقیا عصارہ لحیۃ التیس
ہر یک سہ درم بزرقطونا ہشت درم افیون دو درم غیر از بزرقطونا ہمہ را بکوبند و بیزند
و سفوف سازند شربت دو درم با آب باران یا آب برگ خرفہ و اگر حرارت قوی بود کندر
سہ درم درین نسخہ بیفزایند سفوف سرطان سلول را بغایت نافعست ص سرطان نہری
سوختہ دو درم طین قبرسی صمغ عربی خشخاش سفید خشخاش سیاہ تخم خطمی ہر یک شش درم
صندل سفید دو درم شکر العشر طباشیر ہر یک سہ درم تخم خبازی تخم خرفہ ہر یک پنج درم مغز تخم خیار
مغز تخم کدو گل ارمنی عصارۂ لسان الحمل گل مختوم ہر یک چہار درم زعفران یکدرم کوفتہ بیختہ
مرتب سازند شربت دو درم تا نیم انگشت کافور دو دانگ ماء السرطان شراب خشخاش

تخم خرفہ **سفوف** سنج مجرب سید الحکما جہت نضج مادہ ص تخم خطمی صمغ عربی گل ارمنی
کتیرا طباشیر ہر یک دو ماشہ رب السوس بہدانہ تخم خبازی نشاستہ مغز بادام ہر یک سہ ماشہ
آرد باقلا ہر یک چہار ماشہ کوفتہ بیختہ سفوف سازند و قدری در دہن نگاہداشتہ باشند
سفوف دیگر جہت نفث الدم از تالیف والد شریف ص انجبار ولایتی دم الاخوین از ہر یک
یکدرم خرفہ مقشر دو مثقال صمغ عربی کہربا اقاقیا مروارید از ہر یک یکدرم خشخاش دو درم کتیرا
رب السوس گل ارمنی ہر واحد یک مثقال گل داغستانی نیم مثقال صندلین سفید یکدرم
کافور قیصوری یکماشہ سرطان محرق یکدرم زہر مہرہ سائیدہ سہ ماشہ تخم کاہو نشاستہ ہر یک یکدرم
گل نیلوفر سہ درم کوفتہ بیختہ سفوف سازند و شش ماشہ تا یک تولہ باشربت مناسب بخورند سفوف
لنا برای نفث الدم ص سنگجراحت نیمدرم مروارید سائیدہ پوست خشخاش دم الاخوین از ہر یک
یکدرم کہربا رشئہ انجبار ہر یکدو درم خرفہ مقشر نشاستہ از ہر یکدو مثقال کوفتہ بیختہ سفوف سازند
شربت از یکدرم تا دو درم **سفوف** آخر لنا برای سل و نفث الدم ص غزی السمک طباشیر
سفید ہر یک یکدرم افیون نیمدرم زعفران نیم ماشہ مصطگی کافور قیصوری یکماشہ گل داغستانی
اقاقیا از ہر یک یکدرم سرطان محرق یکمثقال تخم کاہو دو درم نبات یکدرم کوفتہ بیختہ سفوف
سازند **سفوف** برای سعال بلغمی و ضیق النفس ص پلپل دراز اصل السوس طباشیر
ہمہ برابر ہر روز سہ درم وقت خواب باب گرم بخورند **سفوف** برای سعال منقول
از سکندری ص صمغ عربی شکر تری از ہر یکدہ درم عاقرقرحا بیخ سوسن کبود ہر یکدو
درم سفوف ساختہ ہر روز یکدرم بخورند **سفوف** کہ نفث را پختہ گرداند و سعال را
سفید بود ص صمغ عربی اصل السوس از ہر یک چہار جزو دار فلفل یکجزو شکر برابر ہمہ
سفوف ساختہ بقدر دو مثقال بخورند **سفوف** تالیف حکیم عبد الہادی برای سل یا
نفث الدم و لین طبیعت ص کافور قیصوری نیمدرم طباشیر سفید بیخ انجبار ولایتی دم الاخوین
مروارید ناسفتہ کہربا کتیرا اسفید مغز تخم کدو غزی السمک خاوانیا انیسون رب السوس

سرطان نهری محرق نشاسته حمص مقشر بادام بریان صمغ عربی بریان از هر یک یکدرم زعفران یک نیم دانق پوست خشخاش یکمثقال کوفته بیخته سفوف دو درم وقت صبح باب برگ بارتنگ و آب بید از هر یکدیده درم بخورند و همچنین وقت شام سفوف برای دفع سرفه وضیق النفس بلغمی منقول از خط خال والد شریف والیشان این سفوف را مجرب نوشته اند ص برگ آکهه که زرد شده باشد از درخت افتاده باشد یک آثار چونه بری و نمک از هر یک دو دام بخته هر دو را در آب سائیده بر برگ مذکور طلا ساخته خشک نموده در سبوچه گلی نگاهداشته درمیان آتش یک جنگل شتی تا یکپاس گذارند تا سوخته شود و قدری مناسب بکار برند سفوف شب برای نفث الدم ص شب یمانی سرمه اصفهانی از هر یک یکدرم کهربا مروارید اقاقیا از هر یک سه درم دم الاخوین صمغ عربی کتیرا از هر یک دو درم کوفته بیخته سفوف سازند شربت نیمدرم تا نیم مثقال سفوف برای نفث الدم وقتی که بسبب صدمه کسی باشد ص ریوند چینی ده درم لک مغسول گل ارمنی از هر یک پنجدرم کوفته بیخته سفوف سازند خوراک نیمدرم سفوف ممسک سل نزدیک اشتعال حرارت وحمی ولبن طبیعیه مستعمل است ص اسبغول تخم مرو تخم ریحان تخم خرفه از هر یکدیده درم صمغ عربی نشاسته کتیرا تخم حماض گل ارمنی سرطان محرق از هر یک چهار درم حب الآس سویق نبق سویق غبیرا از هر یک شش درم شاه بلوط پانزده همه اجزا را سوده سوای تخم های مذکوره کوفته بیخته دو درم ازین سفوف با رب آس و آب بارد وقت صبح بخورند سفوف از تالیف راقم بجهت دفع خفقان و تقویت دل ص گاوزبان گل گاوزبان گل بهار خشک گل سرخ از هر یک دو درم مروارید ناسفته قرطاس محرق حجر ارمنی کهربا یشب سبز یاقوت از هر یک نیمدرم گل داغستانی طباشیر سفید هر یک یکدرم کتیرا ابریشم صندلین سفید هر یک دو درم کوفته بیخته سفوف سازند از یکدرم تا دو درم همراه گلاب بخورند سفوف طباشیر از شفائی دل گرم را سودمند است ص گل سرخ طباشیر سفید هر یک سه درم کشنیز خشک دو درم

مرباپست جو مروارید ہر یک نیمدرم کافور دانگی شربت دو درم ہمراہ سکنجبین سفرجلی سفوف کہ
دردرم اذنی القلب بعد ہفت مرض ازالۂ حالت شبیہ بغشی و بعد ریختن آب فاتر کہ دران
قدری اکلیل الملک فوق لبسر کہ و گلاب داخل کردہ باشند باید داد صں ریوند چینی دو دانگ
حضض دو ثلث یکدرم ورق بادرنجبویہ گاؤزبان ہر یک یکدرم بزر بقلہ یکدرم و نیم ورق عنب الثعلب
خشک پنجدرم کوفتہ بیختہ از یکدرم تا ہفت درم رب حماض بدہند سفوف کہ شیر زیادہ کند
و منی بیفزاید منقول از شفائی صں تخم شلغم تخم رطبہ تخم ترب تخم گندنا تخم پیاز آرد جو تخم بادیان
تخم جرجیر جملہ برابر و در بعضی نسخ بجای آرد جو آرد نخود است کوفتہ بیختہ صبح و شام با شیر بخورند
و بعد از ان نخود در شیر تر کردہ بخورند و شیر بنوشند سفوف درونج از شفائی خفقان سرد را
سود دارد صں درونج عقربی گاؤزبان گیلانی از یک شش درم زرنباد دو درم بکوبند و
بیزند شربت یکمثقال تا یک چہار شراب کہنہ یا ماء العسل سفوف عود معدہ سرد را سود
دارد صں قرنفل کبابہ از ہر یک پنجدرم سنبل الطیب مصطگی از ہر یک سہ درم عود بیست
درم شکر طبرزد بوزن ادویہ شربت یکمثقال با دہ درم گلقند سفوف کہ قی بلغمی را نفع کند
صں کندر مصطگی ہر یک پنجدرم عود خام ہفت درم انار دانہ پانزدہ درم قرنفل جوزبوا البسباسہ
قاقلہ سعد کوفی نعنع از ہر یک چہار درم پوست ترنج فرنجمشک از ہر یک دہ درم گل سرخ
شش درم سنبل آملہ از ہر یک پنجدرم شربت سہ درم سفوف کہ شہوت دیدہ شہوت طین را نافع
بود صں انیسون تخم کرفس زیرہ کرمانی نانخواہ از ہر یکدہ درم فلفل سفید دو درم و نیم قرنفل
پنجدرم کوفتہ بیختہ سفوف سازند شربت ہر صبح و شام یکمثقال سفوف انیسون بادہای معدہ را
دفع کند و معدہ را از اخلاط غلیظ پاک نماید صں انیسون نانخواہ تخم کرفس از ہر یک پنجدرم کندر چہار درم تفاح
اذخر قسط مصطگی از ہر یک درم سپندان سفید سی درم کوفتہ بیختہ با فانید آمیختہ بخورند سفوف
حب الرمان ضعف معدہ و اسعار و اسہال مراری را نافع بود صں انار دانہ بریان کردہ دہ درم
بلوط سماق زیرہ کرمانی مدبر حب الآس کشنیز خشک بریان سنجد خرنوب آرد کنار از ہر یک

پنجدرم عود خام نیم درم آمله منقی یکمثقال کوفته بیخته با آب به استعمال نمایند خوراک سه درم **سفوف**
حب الغنب شکم را ببندد و معده را قوت دهد ص دانه انگور صمغ عربی از هر یک چهار درم
حب الآس سماق از هر یکیده درم مصطگی گلنار از هر یک یکدرم کوفته بیخته سفوف سازند
سفوف ارسطاطالیس حکیم مذکور از بهر اسکندر ساخته بود در ب وتباهی معده و زردی
روی و وسواس و نسیان را نافع بود و طعام را هضم کند و بوی دهان خوش نماید و دل را
قوت دهد و قوت آن تا یکسال باقی می ماند و اکثر استادان درین سفوف تصرف کرده اند
و تصرف شیخ داود نزدیک اقرب و دور از صواب است و راقم اصل نسخه که مذکور شد بسیار فائده مشاهده
نموده ص قرنفل سادج هندی عود بلسان اسارون مصطگی بلیله کابلی فرنجمشک ناردین سک
دارچینی اشنه دار فلفل زنجبیل قرنفل انار دانه جوزبوا قاقله از هر یک دو درم مشک عنبر از هر یک
یکدرم نبات سفید شش وزن ادویه را کوفته بیخته سفوف سازند شربت از یکدرم تا سه درم
سفوف که فواق بلغمی را دفع کند ص تخم کرفس فطراسالیون از هر یک
دو درم و نیم دوقو پوست بیرون پسته سعد انیسون پودینه اسارون قسط زیره کرمانی
از هر یک سه درم وج نیم درم کوفته بیخته شربت دو درم **سفوف**
که شهوت ردیه زنان حامله را دفع کند و معده را قوت دهد و اشتها آرد ص
زرنباد تخم کرفس نانخواه زیره کرمانی از هر یک دو درم کندر سه درم کنجد مقشر ده درم نبات
نود مثقال کوفته بیخته استعمال نمایند **سفوف** الزوریا دبا را بشکند و معده را قوت دهد
ص کرویا انیسون زیره کرمانی قاقله قرفه نانخواه تخم کرفس از هر یکدو درم قرنفل چهار درم
زنجبیل دار فلفل از هر یک دو دانگ قند سفید مثقال کوفته بیخته مرتب سازند شربت دو
درم **سفوف** نمک که اشتها آرد و مناسب محرورین است و منع اسهال نماید ص بگیرند
نمک سندانی خورد خورد بشکنند و بر تابه آهنی یا سفال گرم نان نهند و سرکه تیز بران پاشند
و حرکت همی دهند نمک را و چون خشک شود دیگر بپاشند که بهمین سان سرکه را مشروب شود

سازند پس سی درم اگر ازان باشد کشنیز بریان و عصارهٔ زرشک انار دانه بریان سماق
منقی از تخم هر یک ثلث وی که ده درم است اضافه کنند و کوفته بیخته بقدر حاجت بخورند سفوف
نعناع معده را قوت دهد و باد دفع کند و نفخ شکم دور سازد و پیش از غذا و بعد از غذا توان خورد
ص نعنع خشک ده درم سماق پنجدرم فلفل دو درم نمک پنجدرم کوفته بیخته از یکدرم تا دو مثقال
بخورند سفوف قرنفل جهت ضعف معده مجرب است ص قرنفل رازیانه از هر یک سه درم
انیسون مصطگی هر یکدو درم زنجبیل نبات از هر یک یکدرم کوفته بیخته دو درم پیش از غذا بخورند
سفوف نانخواه جهت بادها در معده و سپرز و تقویت هضم و دفع زحیر و نحس بخارات اغذیه
نافع بود ص نانخواه تخم کرفس بالسویه قند هم چند شربت دو درم سفوف در جهت شهوت
که بعد تپ یا در ایام نقاهت افتد نافع است ص گل سرخ پنجدرم سماق ده درم قاقله کبار
یکدرم کوفته بیخته دو درم بخورند سفوف مرکی معده را سود دهد و کرم دراز و خورد شکم را
برمی آرد ص هلیله کابلی برنگ مقشر هر یکده درم تربد سفید سی درم فانید دو چند ادویه
شربت دو درم سفوف سینائی منسوب بشیخ سینا که اشتهاء قوی آرد و از راه تقویت
معده و تخفیف رطوبات بمنزله نفع دارد ص عود غرقی قرنفل هر یک دو ماشه نفع باد
هر یک یکدرم شاهجهانی کوفته بیخته سفوف سازند شربت از دو ماشه تا چهار ماشه سفوف
جبالی که بپارسی سفوف آبستنی گویند جهت شهوت طیب و شهوت رده بزبان جالینوس نافع بود
ص قاقله خیربوا کبابه مساوی شکر سفید برابر همه شربت دو درم با آب گرم و در نسخهٔ بجای
کبابه بسباسه است سفوف خرنوب اسهال معدی و استرخای آن را نافع بود و تقویت
امعا کند ص خرنوب نبطی بی دانه زیره کرمانی مدبر سماق لیت کنار حب الآس مصطگی بلوط
خشک بریان مساوی کوفته بیخته یکمثقال بخورند سفوف ذرب ص تخم حماض
بید مشک بیدانه سوبیز کشنیز خشک بریان گل سرخ خرنوب شاه بلوط طباشیر هر یک یکدرم
سماق حب الآس هر یکدو درم انار دانه چهار درم کوفته بیخته سفوف سازند سفوف

زرشک ضعف معده را نافع بود و شکم را ببندد ص سماق نانخواه زنجبیل انار دانه بریان
کرده زرشک منقی آرد کنار هر یک ده درم کوفته بیخته یکمثقال بخورند و در بعضی النسخه شکر طبرزد بیست
مثقال افزوده اند سفوف سماق تشنگی بنشانند و اسهال معدی و استرخاء معدی و
نافع باشد ص صمغ عربی گلنار هر یک دو درم حب الآس انار دانه بریان کرده هر یک پنجدرم
سماق ده درم خرنوب پانزده درم کوفته بیخته یکمثقال بخورند سفوف شمار که عبارت
از بادیان است غذا هضم کند و اشتها آرد و باد تحلیل کند ص زرد و سه درم پوست
بیخ کبر چهار درم مصطگی تخم کشوث هر یک نیم تولہ بیخ کرفس شش درم گل بنفشه هفت درم
انیسون یک اوقیه بیخ سوسن دو اوقیه شمار سه اوقیه کوفته بیخته هم چندی سفوف سازند
سفوف که در معده بارد را مفید است منقول از شرح حکیم علی ص عود خام مصطگی
سنبل قاقله جوزبوا هر یک دو درم سعد انیسون تخم کرفس هر یک سه درم گل سرخ چهار درم
کوفته بیخته با شراب ریحانی و شربت سیب بخورند سفوف که شهوت کلبی را که از برد معده
باشد سود مند بود ص عود هندی قرنفل فلفل سعد هر یک پنجدرم اشنه سنبل کندر از
هر یک یکدرم کرویا تخم کرفس هر یک یکدرم و نیم مصطگی سه درم و نیم نرم سائیده با شراب
کهنه خمیر کنند و خشک نمایند و بار دیگر سحق نموده بشراب تسقیه یک بار تا دو بار داده بکار برند
و پیش از طعام یکدرم بخورند سفوف که قی صفراوی باز دارد ص کافور نیم دانگ طباشیر
دو درم گل بنفشه ادویی سه درم گل سرخ سماق هر یک چهار درم شربت یکدرم با آب انار ترش
یا آب سیب سفوف که منع غثیان و قی محرورین کند ص عود رومی پوست بیرون
پسته پودینه خشک هر یکدو درم گل سرخ طباشیر سفید هر یک پنجدرم زرشک سماق
انار دانه هر یک پانزده درم شربت یکمثقال با آب انار و شربت پودینه سفوف که جهت
التحام قروح بعد تنقیه آن از چرک بکار آید ص گل سرخ گلنار هر یک یکدرم گل ارمنی
سه درم کندر دم الاخوین هر یک پنجدرم شربت از یکدرم تا دو درم با رب سیب

سفوف مخترع بعضی اہل تجربہ کہ در امر ہضم و دفع قبض بمثل این کمیاب و در امر اشتہار
حکم سیماب دارد ص کہار نمک کہار نک چکنی کہار ترب کہار برگ پودینہ کہار کشائی ہمہ را
جدا جدا نمک برآورده ہر پنج نمک را در عطر نانخواه کہ برابر مجموع باشد بسایند تا یکپاس پس
سفوف کرده نگاہدارند بقدر خوراک از نیم ماشہ تا دو ماشہ سفوف ہندی در مجربات میرزا
صدر الدین محمد خان نقل نموده شد ص نبساوچن ہفت ماشہ مرچ پلپل پپلامول نمک
سونچر زیره سفید جواکہار چیتہ تالیس کشنیز جاب چوک تن تریک الائچی خورد دارچینی تج از ہر یک
ہشت ماشہ زنجبیل پنجاه و شش ماشہ انار دانہ دو صد و بیست و چہار ماشہ ہمہ را باریک
کرده با قند یا مصری آمیختہ از شش ماشہ تا یک تولہ بخورند سفوف بہت سنگہنی منقول
از بیاض عم مرحوم ص ہلیلۂ زنگی بیلگری بادیان کوکنار رال موہیلی(?) اسپغول بیخ کشنیز
جوز بوا ناگرموتہہ خستہ کنند اینہمہ برابر نیم خام و نیم پختہ کرده ہموزن اجزا شکر سفید آمیختہ
یک چنگی صبح و یک شام بخورند مجرب است سفوف دیگر برای اقسام سنگہنی مجرب
نوشتہ اند ص موچرس ماتین گل دہاوه از ہر یک یکدام سنگہاڑے دو دام بیلگری کوکنار رال
خشک ہر یک یکدام کوفتہ بیختہ سفوف سازند یک ٹانک صبح یک ٹانک شام بخورند غذا بہ بیچ ساٹھی و دال
مونگ سفوف شیرین از سفوفہای ہندی است و در زبان ہندی مسمی بہ لواکاد چورن
است و در کثرت نفع نظیر ندارد اشتہا آرد و ذرب و حمی مرکبہ را نافع آید اکثر تجربہ استاد
راقم در آمده است ص قرنفل دانہ الائچی خورد ناگیسر مرچ کنکول دارچینی زنجبیل فلفل
دراز نتر بالا خس موچہ صندل سفید اگر تگر طباشیر کنول گٹہ زیره سفید زیره سیاه
از ہر یک پنج ماشہ کافور قیصوری یک ماشہ نبات سفید ہموزن ادویہ کوفتہ بیختہ سفوف
سازند شربت پنج ماشہ بآب سفوف مشہور بملح سلیمانی در تقویت معده و تحلیل طعام
و در امر باه خصوص ہر گاه در زرده تخم مرغ انداختہ بخورند بعدیل است ص نمک سانبہر
یکرطل نمک سنگ یا نزده مثقال نمک اندرانی ده مثقال نوشادر پانزده مثقال تخم کرفس

پنج مثقال فلفل سیاه باد کم چهار مثقال فلفل سفید سه مثقال اذخر باد کم دو مثقال افتیمون
سنبل الطیب حلتیت طیب کمون هر یک نیم مثقال دارچینی تخم انجدان سعتر تخم معصفر
زنجبیل انیسون اصل السوس هر یک یکدرم نمک ها را در ظرف گلی انداخته در آب با آتش
ملایم بجوشانند پس در تنور نگهدارند تا منجمد شود پس بار دیگر ادویه را که کوفته بیخته باشند با نمک
سائیده بیامیزند و اگر نوشادر کافی بهم نرسد همین نوشادر را بطریق مذکور صاف نمایند
شربت از یک ماشه تا دو ماشه سفوف که به جهت شاه جهان پادشاه حکمای آن زمان برای
ضعف معده و اسهال داده بودند و می گویند نفع بسیار بخشیده بود ص قسم نقل مصطگی
عنبر الایچی خورد عود غرقی سنبل الطیب ونج سوخته گلنار فارسی مشک بسد مرجان کهربا گل سرخ
از هر یک یکماشه پوست سعد بیل طباشیر از هر یک دو ماشه کوفته بیخته سفوف سازند شربت
از یکدرم تا یک مثقال سفوف مخترع قوة الحکما رئیس الاطبا علامی فهامی حاذق الملک
حکیم اکمل خان در تقویت معده و هضم طعام و برانگیختن اشتها بی نظیر است ص بلیله
زرد بلیله کابلی دانه هیل بادیان مصطگی پودینه نانخواه طباشیر شیطرج از هر یک چهار ماشه
دارچینی قرنفل پوست اترج سنبل اترج سنبل الطیب زیره سفید تیرج تخ از هر یک سه ماشه
انار دانه هفت ماشه نمک لاهوری نمک سیاه یک یکتوله ترید سفید شش ماشه کچری بریان
کرده هفت ماشه در آب لیمو و کسا بخوبه کرده سه انگشت بر ادویه باشد تر نمایند و خشک
ساخته سفوف سازند سفوف لولوی از حکیم عبد الهادی حکیم مذکور گفته که مقوی معده
و کبد و قلب است و نافع از برای خفقان و ضعف قلب حادث بمشارکت معده از حصول
اخلاط سوداوی و بلغمی و صفراوی و اصحاب مالیخولیا موافق و وسواس را نافع است و طعام
هضم نماید و اخلاط صالح پیدا کند ص مروارید ناسفته کهربای شمعی کشنیز خشک
سنقی سماق انار دانه بادرنجبویه دارچینی مصطگی دانه هیل طباشیر سعد کوفی خولنجان
صندل سرگین پوست اترج سافج هندی زرشک بادیان ازهر یک یک مثقال مشک

عنبر اشہب ورق طلا از ہر یک شش قیراط نبات سفید بیست مثقال کوفتہ بیختہ ہر روز صبح و شام
نیم نیم مثقال تناول نمایند سفوف ملح از شیخ رئیس نافع از برای وجع و اوجاع مفاصل و امراض
کہ بودہ باشد بسبب فضول صص نمک طعام نمک طبرزد نوشادر زنجبیل فلفل سیاہ پودینۂ نہری
از ہر یک دو اوقیہ فلفل سفید سہ اوقیہ انیسون تخم جرجیر نانخواہ سنبل الطیب از ہر یک اوقیہ
تخم کرفس بری یک اوقیہ و نیم کوفتہ بیختہ سفوف سازند دو مثقال بآب نیم گرم سفوف
وجع مقوی معدہ و دماغ است و مانع صعود بخار از معدہ بہ دماغ و چون استعمال کردہ میشود
بعد از تنقیہ معدہ نافع سبات است کہ بسبب صعود ابخرۂ بلغمیہ بود صص وجع تکی زنجبیل کندر
شونیز از ہر یک یکجزو کشنیز خشک چہار جزو نبات سفید ہشت جزو کوفتہ بیختہ سفوف سازند
شربت دو درم تا شش درم بارب بہ و غذا اقلیہ با توابل حارہ سفوف کہ رفع رطوبات کند سفوف
معدہ رطب ہاضم طعام است صص دارچینی سعد کوفی عود قماری نانخواہ بادیان خطائی
فلفل سیاہ دار فلفل دانہ ہیل صغار فارسی رازیانہ انیسون کشنیز خشک مقشر زیرہ کرمانی مدبر
زیرہ سبز زیرہ سفید مدبر زنجبیل مصطگی رومی کوفتہ بیختہ یک مثقال با عرق بادرنجبویہ بیاشامند
سفوف دیگر کہ مداومت آن معدہ و دماغ را قوت دہد و تفریح آورد و دفع علل باردہ
نماید و حفظ صحت کند صص مروارید سائیدہ کہربای شمعی ابریشم مقرض از ہر یک چہار دانگ دار
چینی بسباسہ رازیانہ مصطگی رومی انیسون زرنباد از ہر یک یکمثقال نبات سفید نہ مثقال کوفتہ
بیختہ از دو درم تا سہ درم بخورند سفوف کہ طبع را نرم دارد و تنقیہ معدہ نماید و فضول اسہال
سازد صص مصطگی تربد سفید مجوف خراشیدہ و بروغن بادام چرب نمودہ از ہر یک دو درم
شکر سفید دو چند کوفتہ بیختہ چہار درم بآب گرم بخورند سفوف کہ درد جگر و تہیج را ببرد صص
گل سرخ ہشت درم زرشک پنج درم سنبل مصطگی عصارۂ غافث افسنتین رومی لونیا
از ہر یک دو درم و نیم زعفران یکدرم شربت دو درم با سکنجبین سفوف لولوی دوست ظاہر
کبدی را دور نماید و معدہ و جگر را قوی گرداند و حرارت و تشنگی نشاند صص مروارید ناسفتہ

چهار درم بسد سوخته گلنار طباشیر سفید خرنوب نبطی گل فرسی گل ارمنی تخم گل صندل سفید
بارتنگ بریان کرده تخم حماض بلوط بریان کرده تخم مورد پست کنار آرد سنجد کشنیز خشک بریان
کرده سماق زرشک پست جو بریان کرده بزر قطونا بریان طراثیث بریان کرده خرفه بریان
صمغ عربی بریان از هر یک سه درم گل مختوم مصطگی هر یک یکدرم انار دانه پنجدرم کهربا اقاقیا
مقل از هر یک دو درم مجموع را سوای بارتنگ بزر قطونا کوفته بیخته سفوف سازند سفوف
که حرارت نشاند و خمار را دور گرداند و اسهال صفراوی را ساکن گرداند و کسی را که آبله بر خواهد
آمد سود دارد ص ورق گل سرخ ده درم طباشیر هشت درم سماق تخم حماض عدس مقشر
زرشک تخم خرفه تخم کاهو خشخاش سفید از هر یک پنجدرم صندل سفید ده درم و نیم کافور
یکدرم شربت سه درم با شراب غوره یا با شراب انار سفوف که نافعست از جهت یرقان و
درد جگر و قی صفراوی را ص لک مغسول یک مثقال طباشیر سفید ده درم زعفران یکدرم
ریوند چینی دانگی و نیم کافور یک دانگ شربت دو درم با شراب تمر هندی یا شراب آلو یا شراب
فواکه سفوف دیگر که ورم جگر را سود دارد و بول براند ص تخم خیارین تخم خربوزه از هر یک
پنجدرم تخم کاسنی تخم کشوث از هر یک سه درم تخم کرفس انیسون رازیانه رب السوس از
هر واحد دو درم عصارهٔ زرشک چهار درم ریوند چینی یک مثقال لک مغسول چهار دانگ
زعفران سنبل مصطگی افسنتین از هر یک یکدرم کافور دو دانگ شربت سه درم سفوف
منقول از بیاض عم مغفور نافع از برای امراض طحال و کبد ص تخم خبازه گل سرخ از هر یک
پنجدرم هلیله سه درم کشنیز خشک که در سرکه تر نموده باشند ثمره طرفا تخم کاسنی تخم کشوث از هر یک دو
درم زرشک شش درم رب السوس یکمثقال ریوند چینی یکمثقال کوفته بیخته سفوف سازند سه درم
از آن با طبیخ ماء الخلاف و ماء ورق طرفا که سکنجبین در آن حل ساخته باشند بخورند سفوف
که بجهت استسقا مجرب است ص حلتیت سه درم فلفل دراز زنجبیل نانخواه هر یک
شش درم پوست هلیله زرد شیطرج بهمن سفید سنائکی هر یک سه درم کوفته بیخته سفوف سازند

سفوف که جهت سپرز مجرب است ص زوفا خشک پوست بیخ کبر عنب الثعلب سیاه دانه
تخم فنجنکشت تخم سداب بالسویه شربت دو درم با سکنجبین سفوف که در یرقان سدی بکار آید
و مجرب نوشته اند ص کبریت زرد نیم مثقال افتیمون تخم کرفس جبلی نخود سیاه کندر سفید بلیله هر یک
درم مغز چلغوزه سه درم مویز منقی پنجدرم همه اجزا را کوفته بیخته یکدرم نیم با آب رازیانه بخورند سفوف که مخصوص
به جگر است و در تقویت وی کامل تر ص گل سرخ سه درم زرشک منقی لک مغسول هر یک
یکدرم و نیم فوه طباشیر صندل سفید نشاسته صمغ عربی هر یک یکدرم ریوند چینی نیم مثقال تخم کاسنی
یکمثقال زعفران دو دانگ کوفته بیخته سفوف سازند غباذه جگر را قوت دهد و اسهال وی
زائل کند و رخاوت و رطوبت معده را سودمند بود سفوف لک مغسول حب الآس
بلوط مصطگی مازو عود بلسان پوست انار هر یک یکجزو زنجبیل کندر هر یک ربع جزو قند سفید
دو چند همه شربت از دو درم تا سه درم و باید که تا یک هفته بدهند و هم وقت صبح و هم وقت
خواب و گوشت درین اثنا ترک کنند و در قانون وزن قند نیز همراه لک ذخیره که هم وزن مثبت
اگر هر واحد ازان مثلا یک درم باشد هر یک یک درم باید گرفت و وزن او که صاحب
مرقوم شد مختار صاحب ذخیره است و وی عوض لک از نسخه مسطور عیدان اللک نوشته
و بدانند که شیخ در قانون لک عیدان مرقوم نموده است و اکثر اطبا از لفظ لک اراده
کرده اند و اضافه وی بعیدان در کلام ایشان آمده است جهت رفع التباس چه لک را
بعضی از جمله کهربا میدانند و تحقیق غیر آن است بدانکه لک نباتی است لهذا بعیدان
مضاف شده و کهربا علی الاصح معدنی است و صاحب ذخیره لک عیدان را که در قانون
مسطور نموده عیدان لک تفسیر کرده بلحاظ تقدیم مضاف الیه بر مضاف و عجب نیست
که چنین ترجمه کلام یونانی برعایت هر کلمه در مجالس از مترجم اول چنین رفته و اقدام مضاف الیه
بر مضاف در کلام یونانیان شایع است بالجمله عمل لک و عیدان وی یعنی چوبهای او
اگرچه قریب باهم اند لیکن در تجربه این درویش لک نافع تر از عیدان خود است

صاحب قرابادین نجم الغنی سفوف مسطور همین را اختیار کرده کما یظهر من کلامه تا اینجا عبارت صاحب
قادری است راقم گوید قول این بزرگ که کهربا علی الاصح معدنی است مخالف کتب معتبره
مثل جامع بغدادی و جامع ابن بیطار و شروح قانون و جز آن قول بسیار ضعیف را صحیح نوشته
از برای تصحیح قول شیخ مرتکب توجیه ضعیف گردیده حالانکه بدون ارتکاب تکلیف قول شیخ
درست نیست زیرا که لک از عیدان می گیرند و برای اضافه این قدر کفایت می کند کما لا یخفی
علی الطبیب و در علاج الامراض حاشیه منهیه آن زیاده ازین تفصیل نوشته ام سفوف
جهت سحج منقول است در تذکره و در یک هفته زائل میکند مرض راسا مرجان سوخته و شسته
کتیرا دو دانگ بخورند و همچنین یک مثقال عرق بهار چهار مثقال مرجان دو دانگ تا یک
هفته را دو بهت نمایند سفوف مقلیاثا بواسیر و مفاصل و اسهال کهنه و زحیر و ضعف معده
[illegible] معده را نافع بود صص تخم ترتیزک هشت درم زیره کرمانی هشت درم در سرکه خیسانیده
خشک کرده زنجبیل بریان یک مثقال نیز گتان تخم گندنا بلیله سیاه بروغن زیت بریان کرده از
[illegible] مثقال [illegible] یک مثقال غیر از تخم ترتیزک مجموع را کوفته بیخته مرتب سازند سفوف
[illegible] انیست زحیر مجرب است اسهال کهنه را بند کند صص تخم ترتیزک بریان کرده بزرقطونا
بریان کرده ابهل بریان کرده از هر یک دو درم زیره کرمانی تخم گندنا تخم شبت خشخاش انیسون
[illegible] از هر یک دو درم و نیم افیون سه درم و دانگی کوفته بیخته سفوف سازند شربت دو درم
[illegible] کتب نوشته اند لیکن در استعمال راقم از دو سرخ تا چهار سرخ در آمده است افیونی را
[illegible] باشد تا ان داد و بعد دریافت سازش سفوف زیادتی مقدار مفوض برای
طبیب است سفوف برای اسهال مجرب است خصوص بحیث افیونی که علاج آن دشوار
است صص گل دهاوه رال هر دو را سائیده با دوغ که آهن داغ کرده باشند بخورند سفوف
[illegible] اسهال [illegible] صص صمغ عربی کتیرا اسنگ جراحت از هر یک یکماشه بر رب به یارب
[illegible] سفوف النساء نیز خوانند اسهال مراری و دموی را نافع

باشد ص بزرقطونا تخم ریحان تخم مرو نشاسته تخم حماض بری بریان کرده صمغ عربی گل ارمنی
طباشیر مساوی کوفته بیخته از سه تخم اول دریکدیگر بیامیزند و شربت سه درم روغن بادام
چرب کرده همراه گلاب یا با دویه و عرقهای مناسبه بخورند سفوف این ماسویه جهت زحیر و
اسهال و سحج را نافع است ص تخم خطمی خبازی مقشر از هر یک پنج درم نشاسته بریان سه درم
صمغ عربی گل ارمنی از هر یک دو درم کوفته بیخته سه درم شام با بی که طباشیر و گل ارمنی
و صمغ عربی در آن منقوع باشد بخورند سفوف که دیگر است جهت ... ص شاه بلوط
مازو پوست انار از هر یک چهار درم سماق شش درم حب الآس هفت درم کوفته بیخته دو درم
با آب سرد بخورند سفوف که نافعست از جهت اسهال کبادی سرفه آورد ص حب الآس
خرنوب خشخاش از هر یک دو درم صمغ عربی یکدرم کوفته بیخته سفوف سازند شربت سه درم
که همین نفع دارد ص صمغ عربی طباشیر گل ارمنی حب الآس از هر یک چهار درم
کندر از هر یک یکدرم خرنوب شامی سقل ملی انشق از هر یک سه درم کوفته بیخته
بدهند سفوف بلوط معده را قوت دهد و اسهال را باز دارد ص شاه بلوط یکدانه سوخته
از هر یک دو درم خرنوب نبطی حب الآس از هر یک بیست درم کوفته بیخته سفوف سازند شربت
سه مثقال سفوف هندی برای بواسیر خونی و بادی مفید است ص تخم گندنا خشک
رسوت نگرکوث هلیله سیاه هر یک یکدام درم کوفته سفوف سازند و ناشتا با آب
و بعد از آن قدری قدری نخود برشته بخورند غذا نان مرغن بی نمک یا کم نمک
و بعضی حب بسته بقدر نخودی یکی صبح و یکی شام استعمال نمایند منقول از بیاض حکیم
سفوف سنا از لقای اخراج اخلاط ثلثه و وجع شکم و قولنج کند و کرم بکشد ص سنا مکی
زنجبیل پوست هلیله زرد نمک سیاه هر یک مساوی کوفته بیخته از هفت ماشه تا
توله با آب گرم بخورانند و با طفل موافق سن ایشان باید داد سفوف حابس اسهال
و زحیر دموی و دوسنتاریا مجرب است ص بارتنگ بریان نیلوفر بریان تخم ریحان مرو

بریان حب الرشاد بریان تخم حماض بریان ازین ہمہ تخم ہا را درست دارند صمغ عربی بریان
طباشیر گل ارمنی گل قبرسی گل مختوم بل شیرین حب الآس پوست بیرون پستہ سوختہ
پوست اندرون پستہ سوختہ خستہ خرما دانہ مویز دانہ انبرباریس عفص سبز پوست انارین جفت بلوط نشاستہ بلوط خرنوب
شامی خرنوب نبطی شاخ گاو کوہی و شاخ بز کوہی کہربا سوختہ مروارید ناسفتہ سوختہ زرجان
سوختہ جوز السرو سوختہ پوست گردگان سوختہ نشاستہ پست کنار آرد نخود گز مازج خستہ
کنار سوختہ قسط گلنار تخم خبازی تخم خطمی انفکی بریان نمایند اقاقیا سک را یک جسندل سائیدہ
و خشک کردہ پوست خشخاش زیرہ کرمانی یک شبانہ روز در سرکہ خیسانیدہ و بریان نمودہ
دم الاخوین بیخ انجبار تخم تورک بریان ہر یک جندوی خستہ جامن سوختہ
خستہ انبہ سوختہ ہر یک دو جزو اندکی ہمہ را کوفتہ بیختہ با تخم ہا آمیختہ سفوف سازند ہر روز
دو درم تا دو مثقال با آب سرد بخورند سفوف مخترع جہت اسہال و خون بواسیر و غیرہ از
مجرب نوشتہ اند ص نشاستہ بریان گل ارمنی تخم گل صمغ بریان فوفل شاخ گوزن
سوختہ پوستہ تخم مرغ پوست گلنار دم الاخوین تخم ریحان بریان بارتنگ سیرہ بریان
جفت بلوط گل سرخ لسباسہ ہر یک نیم ماشہ پوست بیرون پستہ عود غرقی طباشیر سفید
حب الآس کشنیز خشک مغز بیخ انجبار و الایچی ہر یک یک ماشہ کہربا انار دانہ بریان مروارید
بسد شادنج ہر یک دو ماشہ کوفتہ بیختہ سفوف سازند سفوف مقوی کہ در اسہال سوداوی
بعد وضع محاجم بر طحال بکار آید و از مجربات رئیس است ص بہمن سرخ بریان کردہ
زرد بیاد بریان تخم سداب تخم شاہترہ ہر یک یک درم انار دانہ یازدہ درم کوفتہ بیختہ سفوف
سازند شربت سہ درم سفوف کہ اسہال معدی را نافع بود از ایلاقی ص کندر یا گل مازج
حب الآس طراثیث طباشیر تخم کشنیز بریان ہر یک سہ مثقال خرنوب آرد کنار اسماق
ہر یک پنج مثقال کوفتہ بیختہ ہر روز دو مثقال با رب بہ آمیختہ بخورند سفوف کہ خروج
ریح بی ارادہ را نافع بود بحجت ص زیرہ نانخواہ کاشم کرویا ہر یک جزوی افیون دو جزو

فانید سخزی یکجزو انیسون یکجزو سفوف کنند شربت پنج درم جهت این امراض کمونی و فلافلی و فوج و دربے
نیز نافع است سفوف که خروج غائط بی اراده را مفید است بعد تنقیه بکار برند ص
گزمازج افسنتین ایرسا سعد هریک یکدرم تانخواه زیره کرمانی گل سرخ تودری نارمشک بعضے زیدان
هریک دو درم بعضے گل طالیسفر سعتر فارسی زوفای خشک هریک سه درم بکوبند و بیزند و برابر همه
هلیله کابلی منخول بیامیزند و مثل جمیع شکر طبرزد منضم ساخته یکدرم صبح و یکدرم شام بدهند و از
استحمام و ریختن آب گرم بر مقعد و امعاء پرهیز کنند و اگر سبب این اخلاط سوداوی باشد
افتیمون یکدرم اضافه کنند و یکدرم و نیم ناشتا فقط بدهند و صاحب شفاء الاسقام سمرقندی
نوشته که بریان کردن ادویه سحج برای دو غرض میباشد یکی آنکه اگر از جمله تند بغایت بود تهییج
دران پدید آید دوم آنکه اگر تر از رطوبت بود یک گونه تجفیف در وی حادث گردد و چون
بعضی ادویه که معرا از این دو غرض اند حاجت به بو دادن آنها را نیست و گل ارمنی را با
باریک بسایند تا بزودی از موضع سحج برود و بخلاف صمغ که آن بسیار باریک نباید ساخت
تا شدید الالصاق بود سفوف که اسهال را باز دارد و اشتهاء رفته را باز آرد ص بریان
چون سرمه باریک کرده گردیده در سرکه تر کرده و بریان نموده کشنیز خشک در سرکه تر کرده بریان
نموده هریک بست درم خرنوب نبطی سماق پاک کرده گزمازج گلنار هریکده درم کوفته بیخته
شربت یک نیم درم با شراب مورد یا رب به سفوف قشر الرمان که عند الافراط اسهال و
افراط عمل مسهل بدهند فوراً باز میدارد ص پوست انار مازو هریک یکدرم کعک دو درم
کندر نیم درم بزر البنج ربع درم افیون دانگی و این یک شربت است کامل قوی مزاج را
باید استعمال نمایند سفوف اقماع الرمان جهت اسهال مفرط کهنه نفع کثیر دارد و بسی
عجیب است و مراد از اقماع درینجا گل انار است ص گلنار شب یمانی سماق بلوط
خرنوب سوک آرد کنار تخم مورد انار دانه ترش قسط بزر البنج سفید گزمازج و طراثیث مالکی
کشنیز بریان دانه انگور بریان پوست انار سه افتیمون مازو جمله برابر بکوبند و بریان بیخته انگور

تجربه راقم نیز آمده سفوف سعد جهت اسهال صبیان مجرب است ص سعد کوفی حب الآس
خشخاش بالسویه کوفته بیخته با شیر مرضعه بنوشانند سفوف جهت اسهال فائده عظیم دارد ص
ورق قنبت بیان زنجبیل نیم برشته دارفلفل از هر یک نیم مثقال مصطگی رومی انار دانه بریان
کشنیز خشک بریان از هر یک چهار دانگ صمغ عربی یکدانگ پوست خشخاش بوداده
یک مثقال و یک دانگ کوفته بیخته هر روز یکدرم ازان باب سرد بخورند سفوف لولوئی از
علوی خان سفر الیه نوشته که بجهت خود در اسهال دموی بواسیری و حرارت کبد و جمی و تهیج یا یا
و خفقان و نفخ مراق ترتیب داده و منافع بسیار مشاهده نموده ص مروارید ناسفته لیشب سبز
زهر مهره خطائی از هر یک یکمثقال ورق طلا عنبر اشهب از هر یک یکدانگ و نیم ورق نقره
یکمثقال و یکدانگ و نیم صندل سفید ابریشم مقرض طباشیر سفید پوست بیرون پسته دانه هیل
بریان کشنیز خشک بریان بادیان بریان آمله مقشر هلیله سیاه در روغن گاو بریان کرده از هر یک
یکمثقال و نیم زرشک منقی سماق منقی انار دانه دارچینی از هر یک یکمثقال مصطگی رومی مثقال
کوفته بیخته سفوف سازند سفوف از جمع الجوامع مسهل سوداء و بلغم غلیظ و مجرب است و نیم
و جمیع عال نزاید ص تربد سفید مجوف تراشیده و بروغن بادام شیرین چرب نموده پوست هلیله
کابلی از هر یک یکدرم زنجبیل یک دانگ غاریقون تازه بسفایج فستقی بسفید ریوند چینی لسان ثور
اسطوخودوس افتیمون افریطی بنفشه گل سرخ کتیرا از هر یک دو دانگ غفی نبات سفید دو درم
بیخته بروغن بادام دو درم چرب نموده از دو درم تا مثقال بخورند بعد ازان آب نیم گرم بنوشند
سفوف حجر الیهود سنگ گرده و مثانه را پاک کند و پاره پاره کرده بیرون آورد ص تخم
تخم خیارین مغز تخم خربوزه مغز تخم کدو از هر یک پنج درم خسک عربی چهار درم حجر الیهود حب القلت
از هر یک سه درم تخم کرفس سیساليوس فطراساليون از هر یکدرمی صمغ عربی کتیرا از هر یک مثقال
کوفته بیخته دو درم با شراب خسک بخورند سفوف حجر الیهود بنسخه دیگر ص تخم خسم قلت پانزده
درم مغز تخم خربوزه مغز تخم خیارین مغز تخم کدو از هر یک چهار درم و نیم سیساليوس دو درم صمغ عربی

نشاسته کتیرا از هر یک سه درم حجر الیهود شش درم قند سفید هشتاد و هشت درم کوفته بیخته
دو درم باب نخود سیاه بخورند سفوف که بول براند و حرقت بول و سوزش مثانه را نافع بود
ص تخم خیارین مغز تخم کدو شیرین تخم خرفه خشخاش نشاسته کتیرا رب السوس از هر یک سه درم
بزر البنج دو درم قند سفید برابر ادویه شربت سه درم باب خشخاش بنوشند سفوف جهت
تفتیت و اخراج حصات مجربست ص خاکستر بیخ کرنب نبطی خاکستر پوست بیضه مرغ
که جوجه برآورده باشد حجر الیهود نر و ماده سائیده مثل غبار ساخته با خاکستر بیخته آمیخته قدر یک
مثقال بشراب خسک یا آب خسک تازه بخورند سفوف دیگر ص شادنج مغسول دم الاخوین
بسد کهربا گلنار شب یمانی تخم خرفه گل ارمنی گل قبرسی بالسویه کوفته بیخته باب سماق بخورند
سفوف ماسک البول جهت سلسل البول بلا حرقت و بول در فراش و کثرة آن نافع
بود ص گلنار گزمازج هر یک پنج درم کندر خشک بریان صمغ عربی گل ارمنی هر یک ده درم
کشنیز سی درم بلوط پنجاه درم کوفته بیخته باب جالص بخورند سفوف که ذیابیطس را نافع است ص صندل
سفید یکدرم نشاسته کتیرا تخم کاهو تخم خرفه هر یک سه درم صمغ عربی گل ارمنی گلنار سماق
بلوط هر یک پنج درم کوفته بیخته مرتب سازند همراه بعضی اشیا که جامع قبض و حموضت باشد استعمال
کنند سفوف مدر بول از مختار ابن هبل ص مغز تخم خربوزه تخم خیارین تخم کرفس انیسون از هر یک
یک جزو مغز بادام حب البان بیخ عقیق بیخ کاکنج حب بلسان دوقو فقاح اذخر نانخواه برگ سنداب
فلفل گل سرخ سعد هر یک نیم جزو کوفته بیخته سفوف سازند سه درم یا کم از ان با طبیخ بسبایه
بخورند سفوف جهت قرحه مثانه ص مومیائی کانی دو دانگ دم الاخوین شادنج مغسول
نشاسته تخم کرفس هر یک پنج درم صمغ عربی یکدرم کاکنج دو درم سفوف سازند شربت یکدرم
و نیم با شراب خشخاش سفوف جهت قرحه مثانه و جرب آن و جمیع امراض مسطوره مفید ص
ریوند چینی یکدرم صمغ عربی گلنار افیون کتیرا هر یکدو درم تخم خرفه سه درم زرشک بیدانه
هفت درم کهربا زرد طباشیر تخم خیارین هر یکدو درم کنجد سفید پانزده درم شکر طبرزد بیست درم

کوفته بیخته سفوف سازند شربت سه درم با سکنجبین یا طلا سفوف که جهت جرب کلیه بعد از استفراغ
وقی بکار آید ص رب السوس چهار دانگ نشاسته صمغ عربی کتیرا خشخاش سفید تخم بنج سفید
دو درم مغز تخم خیار بادرنگ مغز تخم خربوزه هریک پنجدرم تخم خرفه ده درم کوفته بیخته بزرقطونا
ده درم اضافه کنند شربت هر صبح سه درم با طبیخ شاهتره و شربت انجیر سفوف بعد انفجار ورم
گرده و مثانه هرگاه ریم باز ایستد جهت کشادن بکار آید ص رازیانه انیسون هریک یکدرم تخم
سرشف راسن خشک هریک یکدرم و نیم تخم انیسون تخم کرفس هریک دو درم فطراسالیون سه
درم شربت دو درم صبح دو درم شام سفوف جهت قرحه مزمن که با چرک و با او تقطیر البول
وسلسل البول نیز نافع بود و جهت درور منی نافع بود و صاحب تحفه گفته که در امراض مذکور
چند مرتبه بتجربه رسیده و موثر افتاده ص گل ارمنی کشنیز خشک صمغ عربی تخم حماض بوداده
کندر دکر هریکدو درم بلوط بوداده پانزده درم شربت دو مثقال باب سرد و در ایام استعمال
این سفوف از آب اجتناب نماید سفوف که تفتیت حصات کند و جهت محرورین که حصات
جگر گرم نافعست ص صمغ آلو تخم کاسنی هریک نیم جزو مغز تخم خربوزه مغز تخم خیار هریک جزوی و
شربت دو مثقال با یک اوقیه سکنجبین سفوف که حکیم علی در شرح مفردات جهت حصاة
از مجربات نوشته ص زرق الحمام دو درم دارچینی سه درم کوفته بیخته بخورند و همچنین کبوتر را
اگر بجای دانه تخم کتان بدهند و سفوف از رق آن کنند حصاة را پاره پاره کند سفوف
که چکیدن بول بی اراده و سیلان منی بی اراده باز دارد و اصلاح حال مثانه نماید ص گلسرخ
گلنار از هریک پنجدرم سک تخم کرفس تخم کوگ تخم سداب از هریک سه درم انیسون تخم بنج
دو درم بلوط کندر سه درم بهمن دو درم سعد سه درم زیره دو درم خرفه چهار درم کوفته بیخته برابر
آن فانیذ آمیخته مرتب سازند از پنجدرم تا هفت درم بخورند سفوف الک یا ریوند به نسخه
عیسی بن یحیی از برای قروح کلیه شیخ رئیس گفته که سفوف الک یا ریوند و بزر کاکنج خصوص ص
جبلے آن قوی است در علاج قروح کلیه ص مغز تخم خربوزه مغز تخم خیارین مغز تخم خیار بادرنگ

مغز تخم کدو غیر مقشر تخم خشخاش سفید تخم خشخاش سیاه صمغ بادام کتیرا نشاسته تخم خرفه مقشر تخم خیارین تخم
خطمی الک مغسول ریوند چینی از هر یک پنج درم طین ارمنی ده درم حب الصنوبر مقشر
بزرگ کلی بلی از هر یک سه درم رب السوس بآب سوده از هر یک بیست درم کوفته بیخته
بیست درم بزر قطونا داخل کرده نگاه دارند پنج درم آنرا با بار الشکر یا جلاب شکری یا ماء الشعیر
شیرین کرده بدهند سفوف ملتحم قروح کلیه منقول از کتاب مسطور نسخه طین مختوم طین
قبرسی طین تیمولیا مغسول از هر یک سه درم طباشیر سفید صمغ عربی نشاسته کتیرا از هر یک
یک درم بارتنگ سه درم لسبا کهربا شاخ گوزن سوخته از هر یک درم و نیم سوای بارتنگ همه
کوفته بیخته بارتنگ داخل کرده دو درم آنرا با خشخاش با رب سیب بدهند سفوف
تقویت گرده و مثانه که والد ماجد جهت راقم تالیف فرموده بودند نسخه گوند کتیرا طباشیر سفید
گل ارمنی گل قبرسی گل مختوم صندل سفید گلنار اقاقیا لبد ساییده رب السوس گل سرخ
نشاسته عدسی مغسول خرفه مقشر خار خسک پرورده ست گلو ست سلاجیت قلعی کشته
مروارید از هر یک دو ماشه تخم خشخاش مغز تخم خیارین هر یک چهار ماشه لسبا مغز تخم کدو
مغز بادام مغز فندق مغز چلغوزه سوچین از هر یک سه ماشه کوفته بیخته سفوف سازند سفوف
حنیف جهت سرعت انزال که سبب آن حرارت باشد نظیر ندارد نسخه بزر قطونا دو درم
تخم خرفه سه درم کشنیز یک درم و نیم شربت یک مثقال ناشتا بخورند سفوف برای قرحه
مثانه بیجا دو را آماده نسخه طباشیر سفید چهار ماشه دانه الایچی خورد ست گلو کبابه چینی از هر یک دو ماشه
قلعی کشته نیم ماشه ست سلاجیت افتابی سه ماشه کوفته بیخته سفوف ساخته با شیره تخم
خیارین بخورده باشند همه یک خوراک است همین طور هفت روز باید خورد سفوف
دیگر جهت قرحه سوزاک مجرب است نسخه قلعی کشته دانه الایچی خورد طباشیر سفید کبابه چینی
هر دو ... دو ماشه کوفته بیخته سفوف سازند روز اول یک ماشه روز دوم یک و نیم ماشه روز
سوم دو ماشه با قدری آب یا شیره ادویه مدره سفوف برای قرحه سوزاک تالیف بنده

حص ست سلاجیت آفتابی یک توله موصلی سیاه وسفید آمله هریک نیم توله ملیلی ببابا شریخ
نیم ماشه کوفته بیخته سفوف ساخته هفت ماشه باشیره تخم خیارین بخورند سفوف برای امتلا
واپار از مجربات حکیم مرحوم منقول شده حص سداب فرومانا ابهل از هریکده درم هریکجدرم شربت
ثلث درم سفوف که قطع شهوت جماع از رجال ونسا کند حص شهدانج تخم خرفه تخم کاهو
کشنیز خشک از هریک یکجزو نیلوفر دو جزو شربت سه درم باشیره تخم خرفه سفوف از خشنبو نون گل رنگ
وسفید بازو دارد حص کشنیز بریان سماق پاک کرده جند بیدستر صدف سوخته کهربا السبا هریک یکدرم
ناروبی سورانج بلوط بریان قرنفل گلنار از هریک پنجدرم شربت دودرم باب سرد سفوف
که بادهای رحم را ببرد وزنان آبستن را سود دهد ومعده وجگر را قوت دهد حص پودینه تخم بادیان
هریک یکدرم ونیم مروارید عاقرقرحا هریک دودرم زرنباد درونج تخم کرفس ج جوزبوا دارفلفل
دارچینی خیربوا هریک سه درم زنجبیل مصطگی هریک پنجدرم شکر نیم چندادویه شربت دودرم تا
سه درم سفوف از ابقائی برای جریان منی وسوزاک قدیم وجدید بسیار مفید نوشته حص ست گلو
ست سلاجیت الایچی خورد بکهان بیدتا لمکهانه قلعی کشته تبلوچن هریک یکدام نبات سفید
برابر همه کوفته بیخته هر روز نه ماشه تا یک توله بخورند سفوف برای جریان منی از ابقائی حص
ببند سیاه تخم ملیل هریک سه درم گوکهرو تالمکهانه اندرجو شیرین هریک شش درم لسوره
بیست دام کوفته شکرتری آمیخته هر روز یک توله باب سرد بخورند سفوف جهت
حص چهال ڈهاک چهال مولسری چهال گولر گوند ببهل موچرس سنبهل فود گوند ببول گوند
ڈهاک گوند گولر نخود بریان همه برابر کوفته خوراک کامل آن هفت درم است سفوف جهت
سوزاک قدیم وجریان ریم از ابقائی حص ست سلاجیت ست گلو تازه الایچی کلان تواکهیر
کتهه سفید لسوڑه حص همه برابر کوفته بیخته یک ماشه تا یک تانک بهند سفوف جهت سوزاک وسیلان
حیک مجرب است وتخلف ندارد حص شوره قلمی دانه الایچی کلان هریک است ویکماشه
باریک ساخته شش حصه کنند وتا سه روز همراه آب یک حصه صبح ویک حصه شام بخورند

روز چهارم آبکیہ مہنج سرخ کہ آنرا اہل ہند سانٹھی گویند قدر دو سہ دام دران ترکردہ باشند بنوشند
روز پنجم و ششم نیز همراه همین آب مہنج باید خورد و غذا درین اثنا رو دو سہ روز ہم بی نمک
و بی ترشی بخورند سفوف در کشادن بول بستہ از مجربات است ص شورہ قلمی خردل
هر یک نیم دام بختہ سحق کردہ بآب ناشتا بخورند و در طب فرشتہ نوشتہ کہ اکبر بادشاہ را بول بند
شدہ بود هیچ دوائی کشود آخر حکیم مصری سہ تولہ شورہ قلمی در آب حل کردہ داد و بفاصلہ
دو تولہ دیگر داد حق تعالی شفا بخشید سفوف برای اصلاح منی مجرب بعضی اطبا است ص
شقاقل مصری تعلب مصری مصطگی رومی دارچینی صورتی بنسلوچن گجراتی تج نو و خوب تالمکھانہ
گوکھرو پستان سنگھاڑہ خشک از هر یک یکدرم مصری سہ دام همہ را کوفتہ بیختہ بوزن برابر
چہاردہ پوڑی البتہ هر روز یک پڑی با شیر تازہ مادہ گاو بخورند و از ترشی و جماع پرهیز نمایند سفوف
سفید از برای قوت باہ و در نہایت نفع است ص بگیرند خسک خشک آن را کوبیدہ
در آب خسک تر تر نمایند و در آب خشک سازند و این کار را مکرر کنند تا آنکہ سہ وزن خشک
خسک آب خسک تر بآن بخورانند و خشک نمایند پس بگیرند ازان خسک مربی یک جزو
دار چاقر قرحا ربع جزو نبات سفید مثل مجموع و همہ را کوفتہ بیختہ چہار درم ازان بخورند سفوف
برای منع سیلان رطوبت رحم بسیار موثر ص خستہ تمر هندی را در آب تر نمایند تا کہ تمامی
قوت وی در آب بیاید آنوقت خستہ تمر هندی را مقشر نمودہ باز در آب مذکور تر نمایند تا
آنکہ آب بخورند و خشک شود بعد ازان برگرفتہ باریک سائیدہ همو زن آن مغز تخم درخت
آزاد یعنی مغز تخم بکاین و صندل سفید آمیختہ برابر جمیع نبات انداختہ سفوف سازند نیم تا یک
اوقیہ با آب بخورند سفوف دیگر از بیاض عم مرحوم حیض مفرط باز دارد ص سپاری چہار
دو درم برگ بانسہ دو درم قیرو دو درم باریک سائیدہ بقدر مناسب وقت خفتن کہ معدہ
خالی باشد بخورند سفوف دیگر برای قوت باہ مجرب است ص تخم جبہ تخم خیار تخم خربوزہ
تخم ترب اجزا مساوی کوفتہ بیختہ سہ درم ازان یک اوقیہ شیر تازہ بخورند سفوف

مجرب از اطبای هند منقول از ترجمه مامیر جهت درد پشت و دوری منی و تقویت انعاظ و سستی
آلات تناسل ص فوفل هفت مثقال و نیم صلایه کرده در سفال آب ندیده و پاک دارچینی
هفت مثقال و نیم بدستور کوفته بیخته اضافه نمایند و بر روی آتش نرم گذاشته تا چهار صد تخم
مرغ بقدری که معجون شود مغز پسته دو مثقال و نیم نبات سفید هشتاد و دو درم کوفته با آن مخلوط
نمایند و مجموع را در یکروز بخورانند سفوف دیگر که در امر قوت باه و امساک مجرب نوشته اند حکمی
بگیرند یک سیر دار فلفل را در سی سیر شیر گاو بجوشانند تا تمام شیر را درخورد و بعد از آن خشک کنند
و تا سه بار چنین کنند پس خشک کرده با دو وزن آن نبات سفید کوفته درهم کرده نگاهدارند
و هر روز صبح ناشتا بخورند پنج درم سفوف دیگر بجهت قوه باه و امساک منی مجرب مفید
ص جوز بوا نیم کوفته در آب پوست خشخاش هفت مرتبه پرورده کنند و هر مرتبه خشک کرده
باز آب پوست تازه بر روی آن کرده خشک کنند تا هفت مرتبه تمام شود پس قرنفل زنجبیل
دار فلفل شکر طبرزد تخم و گل بنگ که آنرا بهندی گانجه گویند جوز پرورده اجزا مساوی کوفته
بیخته اول مقدار یکدرم در وقت عشا بخورند و بعد از آن هر روز مقدار موافق و اگر حب بسته
استعمال نمایند هم رواست و اگر چرس عوض گانجه نمایند اولی خواهد بود سفوف که شهوت
باه بیفزاید و بلغم دفع کند گرده را قوت دهد و صحت بدن افزاید و اشتها زیاده کند و منافع بسیار
دارد مختصر کرده شد ص زنجبیل دار فلفل فلفل تخم کرفس نمک طبرزد نمک جواکهار زیره سفید از هر یک
چهار درم قرنفل انار دانه از هر یک هشت درم تخم اوتنگن پاک کرده چهل درم اسگند یکصد
و بیست درم حلتیت یکدرم ادویه کوفته بیخته نگاهدارند و هر روز پنج درم ازین سفوف ده درم
زنجبیل در دو سیر شیر گاو خام اندازند و صبح ناشتا بخورند و شکر سرخ بخورند سفوف که منی را
خشک کند ص تخم سداب انیسون از هر یک یکدرم بزرالبنج سفید خشخاش از هر یک ده درم
گل سرخ گلنار از هر یک سه درم کوفته بیخته سفوف سازند شربت دو درم با آب سرد و سرکه
و باد و بیخ ترش بکار برند سفوف کیمیای عشره ص نکهپتی سه سنج کابهل سرخ

قرنفل چهار سرخ زعفران یک سرخ شنگرف چهار سرخ دارچینی یکماشه مازو پهل چار سرخ
افیون شش سرخ ورق طلا ورق نقره هفت هفت سرخ مشک یکماشه ریگ ماهی
یکماشه این همه را سفوف سازند و با یک قدح شیر فرو برند بعد چندی بجماع مشغول شوند
نهایت قوت یابد و قدری امساک خواهد آورد و چون در وقت جماع قدر سوزش سینه بهم [رسد]
یک پیاله کلان شیر بخورند در تمام شب همین قسم چهار ده آثار شیر باید نوشید و هضم خواهد [گشت]
و بیدار خواهد ماند و در جماع مشغول خواهد بود و از بیاض عم مرحوم نقل شده لیکن در تجربه
راقم نیامده است سفوف از بیاض عم مرحوم ص مغز خسته جامن مغز خسته انبه
هاتها جوڑی رسوت سوچرس خوبیس موتهه مغز بیل لوده گیرو کاپهل فلفل گرد [illegible]
صندل سرخ مازو کرنا زو دهماسه گل دهاوه ملتهی پوست درخت سال برابر سوده همه وزن
آن شکر سفید بیامیزند دو درم با آب شسته برنج بخورند [illegible] حیض و بواسیر و شکم باز دارد و
تیزی در رفتن زرد آب و هر نوع که باشد برطرف سازد و اگر با عسل و شکر معجون سازند نیز رواست
سفوف برای رطوبت نسا مجرب است ص دهاوه خسته انبه خسته جامن یکپان [illegible]
رسوت مائین سوچرس گل زعفران اتیس موتهه بیل گری لوده گیرو کاپهل فلفل زنجبیل
اندر جو صندل سرخ پوست کزنجوا انسه گل دهاوه بدهارا ملتهی ارجن بهرجن گل کیله گل سنبل
برابر کوفته بیخته سفوف سازند و با عسل و آب برنج شش درم بخورند سفوف مختصر برای رطوبت
نسا مجرب و منقول از بیاض عم مرحوم ص گل مهوری [illegible] پنجاب درم ساییده نگاهدارند
بوزن نیم ماشه بازردی تخم مرغ نیم پخت هر دو وقت بخورند سفوف امیران از حکیم علی برای
اندمال قرحه سوزاک بسیار نافع و بکرات بتجربه درآمده ص دهاشیر سفید کبریت زرد دو درم مغز تخم [illegible]
[illegible] چهار درم تخم خرفه نیم مثقال صمغ عربی دو دانگ کتیرا دانگ ماميران چینی دانگ گلنار
یکنیم دانگ زرشک بیدانه افیون زراوند مدحرج از هریک دو دانگ کنجد سفید مقشر مثقال
شکر سفید چهار ده درم کوفته بیخته سفوف سازند خوراک یکمثقال با آب تازه یا ادویه مناسبه

سفوف دیگر برای سرعت انزال مجرب است ص لاکھ دانہ زرد مغسول سریانی
لودھ پٹھانی مازو بلی سوراخ خورد برابر کوفتہ بیختہ شکر سفید ہموزن ادویہ آمیختہ از شش ماشہ
تا نہ ماشہ با شیر گاومیش بخورند سفوف برای قوت باہ و امساک و تقویت اعضاء رئیسہ و
گردہ و مثانہ بی نظیر است تصنیف والد ماجد ص گوند کتیرا گلنار صندل سفید طباشیر موچرس
خار خسک سرک دررہ ماثین قلعی کشتہ از ہر واحد چہار ماشہ کہربا سائیدہ مصطگی گل ارمنی ثعلب مصری
شقاقل لسان العصافیر تخم بکہان بید مایہ شتر اعرابی لودھ کربانی از ہر یک سہ ماشہ
سنبل الطیب دو ماشہ تودرین بہمنین نہ نہ ماشہ پوست بیخ مولسری پوست بیخ کچنال
پوست بیخ جھربیری پوست بیخ کیکر پوست بیخ سنکاہولی سنگھاڑہ خشک از ہر یک پنج ماشہ
دانہ الائچی خورد شش ماشہ ادویہ را کوفتہ بیختہ برابر آن نبات سفید آمیختہ سفوف سازند
ویک تولہ با آب سرد بخورند سفوف برای انزال قرحہ مجرب است تالیف یگانہ روزگار
حضرت استاد رحمۃ اللہ ص گوند کتیرا دم الاخوین گل ارمنی طباشیر رب السوس گل
گلنار حب کاکنج تخم خشخاش از ہر یک دو ماشہ نشاستہ تخم خیارین مغز تخم کدو تخم خرفہ
از ہر واحد سہ ماشہ ریوند چینی ماشہ کوفتہ بیختہ سفوف سازند سفوف حافظ منی از تالیف
... سنگھاڑہ خشک ... ماشہ مازو سہ ماشہ تالمکھانہ نشاستہ ہر یک چہار ماشہ گوند
ثعلب مصری چہار ماشہ مصطگی سہ ماشہ نبات سفید ہموزن ادویہ کوفتہ بیختہ سفوف سازند
خوراک پنج ماشہ ... ماشہ سفوف دیگر برای تقویت باہ ص پوست بیخ
پوست بیخ ... کنارہ آرد ماش ہر سہ بوزن برابر و ادار در سایہ خشک کردہ بعدا
باریک بسایند و با ... برکردہ بہم آمیزند شربت ہفت ماشہ وقت صبح با قدری
سفوف برای تغلیظ منی منقول از بیاض عم مرحوم ص عاقرقرحا بیج بند تخم کونچ گلنار تخم
موچرس بہوپھلی ... اندرجو شیرین تالمکھانہ سمندر سوکھ ... سیاہ موسلی سفید
سنگھاڑہ خشک مصطگی خصیۃ الثعلب کباب چینی دانہ الائچی کلان طباشیر خار خسک

سه ماشه گوند ناگوری نشاسته لسوڑه تخم خشخاش از هر یک چهار ماشه کوفته بیخته برابر آن
شکر سفید داخل کرده یک تولہ با آب سرد بخورند سفوف برای سوزاک که با خون و ریم باشد
ص اصل السوس مقشر ده ٹانک ست سلاجیت شوره قلمی جوا کهار الایچی کلان گل تیسو
برگ حنا ہلدی زیره سفید از هر یک دو ٹانک نبات بیست و هشت ٹانک سفوف ساخته
یکدام بخته همراه آب سرد بخورند سفوف مفتت حصات از مجربات است ص نانخواه
تخم کرفس از هر یک چهار درم تخم حب جبر درم باریک نموده هر روز دو درم با آب سرد بخورند
سفوف برای سرعت انزال از بیاض عم مرحوم ص موراندبا وسیر موصلی سیاه موصلی
سفید موچرس سنبل الطیب خرالطین از هر یک چهار دام بخته کوکنار دو دام بخته افیون
پنجماشه تخم طلبلی دو دام بخته ورق الخیال در کف خنزیر کرده در سایه خشک نموده یک
توله با شیر گاو بخورند سفوف برای سوزاک ص گل تیسو پنج ٹانک کباب چینی پنج ٹانک جواکهار شوره
قلمی هر یک یک ٹانک نمک الایچی کلان اصل السوس هر یک پنج ٹانک تخم کشنیز دو نیم ٹانک
زیره سفید دو نیم ٹانک برگ حنا آمله منقی دو نیم ٹانک نبات سی و دو ٹانک جوکوب
نموده هر روز پنج ٹانک این سفوف را با پنج ٹانک نبات در یکپاو آب شب تر کنند صبح
پالیده صاف نموده بنوشند سفوف برای سرعت انزال ص پوست درخت ببول
برگ پلاس ستاور خسته انبه پوست بیخ گدری تخم سنبهل پوست انجیر باغی پهلی ببول
سیستان بیجبر دنتی مساوی کوفته بیخته سفوف سازند سفوف مقوی باه ص پلپل دراز
را باده چراند شیر گاو بچه شانند که شیر را در خورد بعد از آن پلپل را در سایه خشک کرده در جای
که باد نباشد با یک سائیده هر روز سه درم با شش درم نبات سفوف نموده با نیم سیر شیر گاو
خورده باشند سفوف دیگر ص سورنجان مصری ده درم سنا مکی هفت درم پوست
هلیله سفید بادام مقشر از هر یک سه درم زعفران چهار درم سقمونیا یک درم گل سرخ
شش درم قند سفید سی درم اگر ماده بلغمی بود دو بیخ سفید پنج مثقال سقمونیا بیفزایند

نمایند سفوف سورنجان برای اخراج مواد سوداوی و بلغمی در امراض مذکور بکار آید ص سورنجان
مصری هفت مثقال غنچه گل سرخ منزوع الاقماع سنا مکی هر یک پنج مثقال پوست هلیله زرد
تربد سفید مجوف تراشیده بروغن بادام شیرین چرب نموده از هر یک چهار مثقال سقمونیا
مشوی لاجورد مغسول حجر ارمنی مغسول از هر یک مثقال بوزیدان بسفایج فستقی مصطگی
رب السوس از هر یک دو مثقال زعفران دو دانگ قند سفید ده مثقال کوفته بیخته سفوف
سازند و در شیشه نگاه دارند شربت دو درم بآب سرد سفوف نقرس از محمد بن زکریا جهت
درد مفاصل بارد و نقرس بارد مجرب نوشته اند و گفته اند که بالکلیه قطع می کند ص تخم
اهبل سداب تخم کرفس انیسون دوقو هر یک دو جزو فوه بادام تلخ سنبل قسط شیرین زراوند
مدحرج هر یک نیم جزو کوفته بیخته هر روز یکدرم استعمال نمایند و از ابتدای زمستان و تا وسط بهار
بکار آید و بعد از تناول این تا چهار ساعت از ماکول و مشروب چیزی نخورند و باید که بعد
از تنقیه استعمال نمایند سفوف مجرب حکیم جمال الدین حسین مرحوم جهت تپ ربع ص
افیون نیم مثقال جندبیدستر حلتیت خوشبو قرنفل شونیز مرصاف ساذج دارچینی سداب
خشک فلفل هر یک سه مثقال مجموع کوفته بیخته سفوف سازند شربت یکمثقال با هشت
مثقال شراب کهنه سفوف خنازیر ص تربد سفید زنجبیل مصطگی شکر مساوی کوفته
هر صبح از یکمثقال تا دو درم بخورند سفوف شاهتره که اهل شام بجمیع اقسام جرب استعمال
می کنند و طبری نقل کرده که بعد از تنقیه و فصد و اصلاح غذا بکار می آید ص قنبیل سه درم
و ثلث مامیران چینی پنجدرم شاهتره خشک ده درم کشنیز خشک بیست درم کوفته بیخته با سه چند
شکر آمیخته بر جمل نشاسته ریخته استعمال کنند شربت سه درم تا پنجدرم بقدر طاقت سفوف
که لسع عقارب را نافع است ص ریوند چینی زراوند طویل بیخ کبر با قرحا بالسویه سفوف سازند
شربت از یک مثقال تا دو درم سفوف برای جذام صاحب بقای مسعود ص
[illegible]

جدا جدا کوفته بیخته از هر واحد یک پاو و اکبری بگیرند ممزوج نموده جمله را چهل و نه حصه کنند یک
صبح و یک حصه شام بدهند غذا اول نخود بی نمک نان نخود بی نمک و بنا بر ضرورت نان
سپیده و کباب بی نمک **سفوف** برای جرب سعفه و سوزاک و آتشک و هر قسم که آبله
باشد بسیار مفید است خصوص بعد از تنقیه و بارها تجربه نموده شد ص هلیله زرد چهار ماشه هلیله
کابلی سی ماشه بلیله یازده ماشه آمله ده ماشه شاهتره سی ماشه چوب کز یازده ماشه گل سرخ شش ماشه
ریوند چینی پنجاشه برگ سنا بیست ماشه هلیله سیاه ده ماشه کوفته بیخته هموزن شکر سفید آمیخته
سفوف سازند و علی الصباح یک یک دام یا یک یکتوله یا نه ماشه ازین سفوف خورده باشند
اگر مزاج مساعدت کند علی التواتر بخورند و الا دو سه روز بخورند و موقوف نمایند و باز شروع
کنند و به صغیر السن و ضعیف المزاج کمتر ازین باید داد **سفوف** جهت برص ص اجمود
یا و آثار گیرو گوالیاری نیم پاو هر دو را کوفته بیخته مثل سرمه ساخته وزن یک مٹری روز همراه
آب بخورند و غذا سوای نان بی نمک روغن دیگر ندهند **سفوف** دیگر جهت برص از مجربات
شاه عطاء الله مرحوم ص منڈی پاو سیر سمندر سوکهه نیم پاو هر دو کوفته بیخته سفوف ساخته
هر روز شش ماشه یا نه ماشه به روغن زرد بخورانند و از شیر و شیرینی پرهیز کنند و در اثنای خوردن
ازین سفوف گولیها طلا کرده باشند گنونبل چیتیه هر دو را کوفته بیخته به آب لیمو خمیر کرده گولیها
ساخته نگاهدارند وقت حاجت به آب لیمو ساییده طلا کنند **سفوف** جهت سرخ باده اطفال
سهل و مجرب صاحب بقائی داد نوشته که تخلف نمیکند ص کچور زیره حنا برگ نیم نیل کنٹهه
دارچینی ملاٹهی هری سمس بندفوه پوست انار دهامه یکن رکت چندن سنڈهی سو ساج
قلمیه دو فلفی یا نجزو و دوا دیگر دو نیم جزو همچنین هر دوا بعد یک جز از دوا ما قبل زیاده باشد
چنانچه اگر کچور یک درم باشد زیره دو درم علی هذا القیاس تا دهنیه یا یک درم بیفزایند و دهنیه
هفده درم بگیرند و همه را نیم کوفته نگاهدارند و وقت حاجت به طفل از یک ماشه تا نه ماشه
شب در آب تر کرده صبح صاف نموده حسب قوت و سن طفل دهند و نه ماشه خوراک

قوی مزاج وکلان است که بسن رہاق وبلوغ رسیده باشد واگر طفل بسیار صغیر بود
بدایه وی قدری بطفل میداده باشد واگر ازین عارضه بدن ورم زیاده کرده باشد
وجای متقرح شده باشند نقل ازین دوا بآب برگ حنا ساییده ضماد کنند سفوف
برای سرخ نمودن رخسار ص زوفای خشک ده جزو زعفران سه جزو کوفته بیخته سفوف
ساخته هر روز دو درم بخورند سفوف مسهل عجیب غریب منقول از خط جد امجد وعم مرحوم بود
و در اخراج سودا بی نظیر است وبلغم را دفع نماید وآتشک را در سه روز دفع می گرداند واو را
درمیان انداختن همراه شهیر فرو برند واگر قی آرد وبا وجود آن در اسهال تقصیری نمی آید در جای
مزاج وضعیف المزاج کم استعمال باید کرد ص بگیرند سیماب وگندهک مساوی الوزن وکجلی
نمایند وهر قدر که سحق زیاده خواهد شد ابلغ خواهد شد وقی کمتر خواهد آورد واگر کم سحق خواهد شد
البته قی خواهد آورد وقتیکه از کجلی فارغ شوند برابر هر دو جزو حب السلاطین کوفته بیخته همه را بسحق بلیغ کجلی نمایند
بعد از ان سنگ بصری مساوی از هر واحد از سیماب وگندهک گرفته باریک کنند وبا سحق نمایند
قدری که سنگ بصری باریک کرده همه را برابر داشته در ظرف گلی آب نار سیاه لیب نمایند
وکهرل را شسته آتش درمیان ظرف مذکور بیندازند اگر برد واقعدار دو انگشت آب
نه آید والا آب دیگر بریزند وبالای آتش نگاهدارند تا که آب خشک شود وهنوز قدری آب
در رطوبتیه باقی باشد که از آتش فرود آورده در سایه ته وبالا نموده نگاه دارند که خشک شود
پس در ظرف شیشه یا چینی بردارند وقدر مستعمل در یک سرخ یا دو نیم سرخ است
باب الشین المعجمه شربت از تالیف قدماست وجمعی بر آن اند که اول
کسی که شربت تالیف نموده فیثاغورس است شربت مجرب ومعمول والد ماجد جهت
اقسام مالیخولیا اکثر بعد تنقیه همراه ماء الجبن استعمال میفرمودند بدون تنقیه وتنها نیز گاه گاه
در استعمال می آوردند ص گاوزبان گیلانی هفت درم ونیم گل بنفشه سه ربع کم دو درم
گل سرخ یکدرم وسه ربع ورق بادرنجبویه گل نیلوفر تخم فرنجمشک هلیله سیاه افتیمون

بسفایج فستقی برگ فرنجمشک اسطوخودوس ورق سنا از هریک ده نیم درم نبات و گلاب
هریک پاو آثار شب ادویه را در آب خیسانیده صبح بطریق معروف همراه نبات و گلاب
بقوام آرند و اگر عوض نبات ترنجبین و شیرخشت داخل میکنند درین وقت در سایر خواص
اقوی میگشت شربت مسهل نیز از تالیف اوستاد است برای اخراج مواد سوداوی
و بلغمی مفید جهت خفقان بارد و امراض دماغی تجربه رسیده ص بسیاوشان گاوزبان
گیلانی بادرنجبویه انیسون از هریک یکتوله گل سرخ بیخ کاسنی هریک یکنیم توله گل بنفشه
تربد سفید هریک دو توله عود صلیب غاریقون بزرم سفید از هریک نیم توله سنا مکی سه توله منقی
سی دانه کشمش چهار توله اسطوخودوس بسفایج فستقی بابیانه کابلی تخم کرفس نیمکوفته تخم کشوث
هلیله سیاه از هریک یکنیم توله ادویه را ازانچه کوفتنی است نیم کوفته دو شب در آب که چهار انگشت
بالای ادویه باشد تر نمایند و با ترنجبین و نبات و گلقند از هریک پاو آثار بقوام آرند شربت از
چهار درم تا پاو آثار بعد نضج مواد استعمال نمایند و اگر حاجت باشد برای ترقیق نمودن هنگام
خوردن این شربت عرق مناسب بقدر ممزوج نمودن بنوشند و این شربت را جهت شخصی
که از خوردن مسهل کاره بود تصنیف فرموده بودند شربت بادرنجبویه از جلالی ص
گاوزبان خشک سی درم با لنگو تازه یک من اگر تازه نباشد خشک سی مثقال بگیرند و
بجوشانند و بپالایند و با یک من عسل گفت گرفته شربت سازند و نسخه که جد امجد در قرابادین
خود مرقوم ساخته اند دران عنبر اشهب بوزن یکمان توله نیز داخل است شربت اسطوخودوس
را در انضاج مواد سوداوی و بلغمی خصوص مواد دماغی نفع بسیار دارد و نسیان و اختلاط
مفید است ص اصل السوس مقشر پنجدرم بنفشه خشک ورق گل سرخ از هریک هفت درم
بسیاوشان اسطوخودوس فاوانیا گاوزبان خراسانی تخم رازیانه تخم کرفس تخم خطمی
هریک پنجدرم مویز منقی بیست درم سپستان سی عدد و همه را بجوشانند و در سه رطل آب
طبخ دهند و فصل صاف کنند و شربت بندند از ده درم تا پانزده درم با آب گرم بدهند شربت

ابریشم کہ حکمت پناہ مسیح الزمان بجہت جہانگیر بادشاہ ساختہ بود خفقان را منفعت عظیم
نمودہ و معمول عم مرحوم بودہ ص ابریشم خام دہ تولہ یک شبانروز در سہ آثار آب بخیسانند
و بجوشانند و صاف نمودہ بآن ضم کنند و ہفتاد مثقال نبات سفید و سی مثقال عسل مصفی داخل
کردہ بقوام آرند و تیز زنند تا سفید شود بعد ازان با ابریشم مقرض سہ مثقال گاوزبان گیلانی
دو مثقال فرنجمشک یکمثقال مروارید کہربا الشیب صندل سفید عود مصطگی مشک عنبر اشہب
از ہر یک نیم مثقال گلاب چہار سیر بدستور معمول شربت سازند شربت ابریشم منقول از بیاض
عم مرحوم برای خفقان بارد و تقویت معدہ و دفع امراض دماغی مثل صرع و لقوہ سفید صرح
بگیرند ابریشم یک رطل و در آب آہن تاب سہ شبانروز بخیسانند و پس بجوشانند جوشانیدن نیکو
تا قوت ابریشم در آب بیاید صاف نمودہ نگاہدارند بعد ازان اسطوخودوس نیم رطل برگ
گاوزبان تا ربع رطل بادرنجبویہ ربع رطل گل گاوزبان چہار تولہ بگیرند و ہر یک جدا جدا
بدستور بخیسانند پس بجوشانند و بعسل مصفی و نبات سفید ہر یک سہ پاو بقوام آرند و از آتش
فرود آوردہ این ادویہ را باریک سائیدہ داخل نمایند عود ہندی مصطگی الایچی خورد دار چینی
شیبرین عود صلیب ساذج بسفائج فستقی خولنجان وج ترکی سنبل الطیب قرنفل از ہر یک یکتولہ بسباسہ
جوز بوا زعفران از ہر یک شش ماشہ عنبر اشہب نہ ماشہ شربت ابریشم جہت تقویت
دل و دماغ و باہ مفید است منقول از بیاض عم مرحوم ص ابریشم چہار تولہ باریک نمودہ
در چہار شیشہ عرق بید مشک و دو شیشہ گلاب سہ شبانروز بخیسانند و بعد جوشانیدن و
صاف نمودن ہفت تولہ شراب فواکہ و ہشتاد تولہ قند و نبات سفید داخل کردہ کف
آنرا با سفیدہ تخم مرغ گرفتہ بعدہ دران دارو ہا را در خریطہ بستہ بجوشانند تا بقوام آید زعفران
عود ہندی مصطگی از ہر یک یکمثقال صندل سفید سنبل الطیب از ہر یک سہ مثقال قرنفل
ہیل ساذج درونج عقربی از ہر یک نیم مثقال بعد فرود آوردن عنبر اشہب دو مثقال مشک
نیم مثقال ورق طلا یک مثقال ورق نقرہ سہ مثقال داخل نمایند و یک ساعت خوب بسایند

و بکار برند شربت ابریشم از تالیف راقم جهت تقویت دل و دماغ و باه مفید ص پیله
ابریشم سی مثقال بگیرند و تخم از و بکشند و سه شبانه روز در گلاب و بید مشک و آب باران هر یک
دو آثار بخیسانند و بجوشانند پس صاف نموده با عسل و نبات سفید از هر یک بیست مثقال
بقوام آورند بعد فرود آوردن عنبر اشهب یک مثقال و ورق طلا یکدرم و ورق نقره یک توله
دران حل کنند و در ظرف پاکیزه نگاهدارند شربت از نه ماشه تا دو توله شربت گاوزبان دل را
قوت دهد و سوداوی مزاج را بالغایت نافع باشد و خفقان را زائل کند از شفائی ص
آب گاوزبان تازه یکمن با یکمن قند بجوشانند و کف آن بردارند و بقوام آرند و بیست مثقال
گلاب دران ریزند و فرود گیرند و اگر گاوزبان تازه نباشد چهار یک خشک داخل کنند
شربت گاوزبان مقوی دل و دماغ منقول از قرابادین عم مغفور ص گاوزبان گیلانی
بادرنجبویه هر یک نیم رطل نبات سفید سه رطل عرق بید مشک چهار شیشه گلاب چهار شیشه
مشک خالص نیم درم عنبر اشهب نیم درم کافور یکدرم زعفران دو درم اول گاوزبان و
بادرنجبویه را در ده سیر آب بجوشانند چون نصف بماند صاف نموده عرق بید مشک و گلاب
داخل نموده با نبات بقوام آرند بعد از ان عنبر و زعفران و مشک و کافور بگلاب سائیده
داخل نمایند شربت از دو درم تا ده درم و اگر گاوزبان و بادرنجبویه را مقطر کرده عرق [illegible]
و علی الرسم شراب سازند لطیف و لذیذ خواهد بود و اگر مزاج مائل به برودت بسیار باشد کافور
موقوف نمایند شربت افسنتین مالیخولیای مراقی را نافع بود و جهت ضعف معده و
و سوء القنیه بالغایت مفید باشد و تلیین طبع نماید ص سنبل الطیب دو درم تربد سفید خیار [illegible]
ترنجبین سفید از هر یک چهار درم افسنتین رومی ده درم ورق گل سرخ بیست درم جمله را در
چهار رطل آب بخیسانند و بجوشانند تا به ثلث رسد صاف نموده با صد و بیست درم قند سفید
بقوام آرند شربت افسنتین دیگر معده ضعیف و جگر ضعیف را و سپرز را نافع بود و طبیخ را
نیز [illegible] کند [illegible] افسنتین [illegible] درم [illegible] بیست درم کرفس سی درم

در دو من آب بریزند تا به نیمه آید و با یک من قند شربت کنند شربت اسطوخودوس تخم اسطوخودوس
ده درم بسفایج فستقی خراشیده گاوزبان گیلانی بادرنجبویه هر یک پنج درم همه را در یک رطل آب بجوشانند
تا به نصف رسد پس بپالایند و شکر طبرزد در ان کنند و بجوشانند تا به نصف رسد شربت [illegible]

شربت عسل تالیف محمد بن زکریا جمیع امراض بارده و امراض بلغمی را سود
دارد خصوص فالج و رعشه را نهایت مفید است و معده بارد را نیز سود دارد صفت آن عسل مصفی
یک رطل و با شش رطل آب باران بپزند و کف از ان بر دارند پس فلفل سفید زنجبیل قرنفل
خولنجان مصطکی رومی از هر یک یک مثقال چون سر بسته در پارچه کتانی بسته در ان افگنند و بجوشانند
و لمحه لمحه پارچه ادویه را بدست بمالند و آنچه پارچه در ان است از ادویه بیرون آرند و چون شربت
بقوام آید فرود آورده نگاهدارند و هنگام حاجت بکار برند و اگر عوض ادویه مذکوره عنبر و
مشک بقدر حاجت بو یا نموده بکار برند در لطافت و لذت اقوی خواهد بود **شربت داود**
بخت مقوی اعضاء رئیسه است و امراض بلغمی را سودمند بود و نسیان را زائل کند و
رنگ رخسار نیکو گرداند و پیران را موافق آید و قوت باه بیفزاید و اشتها آورد و بدن را
فربه نماید صفت بگیرند آب انگور یک صد من سیب شیرین به شیرین که از پوست و دانه پاک
کرده باشند هر یک سه من گلاب نیم من آب خالص ده من دارچینی قرنفل مصطکی رومی قاقله صغیر
سنبل الطیب خیربوا خولنجان هر یک پنج درم عود قماری بسباسه جوزبوا از هر یک [illegible] درم زعفران
دو مثقال مشک خالص نیم مثقال عنبر اشهب مثقال سیب و به را در آب انگور بجوشانند
و کف آن بگیرند تا این هر دو مهرا شود پس از آتش فرود آورده بگذارند تا سرد شود و بمالند
و بپالایند و ادویه را نیمکوفته و در کیسه کتان کرده در وقت جوشانیدن کیسه ادویه را یک یک ساعت
و لمحه لمحه کیسه بمالند و شیره آنرا بر آورده کیسه را دور کنند و مطبوخ را بپالایند و سرد کرده در خم
ریزند و مشک و عنبر اشهب و زعفران را بگلاب سوده در ان داخل نمایند و سر خم را محکم
کنند و بعد از شش ماه سر خم را دور کرده شراب را استعمال نمایند **شربت توت** یونانیان

این دوا را ماسرون خوانند نافع است در جمیع حالات خناق و ذبحه و هم نفع می‌رساند بوزن درم
حاره‌ هان ص بگیرند عصیر توت سرخ پنج رطل و طلا دو رطل و عسل مصفی یک رطل و همه را با آتش
ملایم بجوشانند تا بقوام رقیق آید و زعفران و عصاره لحیة التیس یکی دو درم شب یک درم و نیم
سائیده بران پاشیده و حل کرده بردارند شربت توت موافق نسخه شاهی ص بگیرند آب
توت سیاه دو رطل و بجوشانند تا نصف بماند پس با سه رطل شکر سفید بقوام آرند شربت
حب الآس سرفه با اسهال را نافع است ص حب الآس بکوبند و بجوشانند تا مهرا شود
و بپالایند و هر دو جزو از آن ده جزو قند سفید اضافه کنند و بقوام آرند و اگر قدری طباشیر سفید
سوده بیفزایند اقوی خواهد بود شربت زوفا ساذج ضیق و سرفه را نافعست ص زوفای
یابس از چوب پاک کرده نیم رطل در آب بسیار گرم یک شبانروز تر کنند و بپزند و صاف
نمایند و قند سفید یا شکر سفید چهار رطل و عسل یا یک رطل آمیخته بقوام آرند شربت زوفا مرکب بلغم
غلیظ را از مجاری نفس ببرد و سینه را پاک و نرم کند و ضیق و سرفه را سود دارد ص رازیانه
کرفس هر یک پنج درم زوفای یابس هفت درم انجیر ده عدد مویز منقی سی درم حلبه چهار درم
تخم خطمی ایرسا اصل السوس هر یک سه درم پرسیاوشان شش درم قند سفید دو رطل گلقند
یک رطل بدستور متعارف شربت سازند شربت از ده تا پانزده درم با یک درم مغز بادام تلخ شربت
زوفا نسخه دیگر که سینه را از اخلاط غلیظ پاک کند ص بیخ کرفس بیخ بادیان بیخ کبر هر یک سه درم
زوفا چهار درم بجوشانند و با قند بقوام آرند شربت بنفشه که سرفه و شوصه را سود مند بود
و تلیین طبیعت نماید و فوائد بسیط را جامع بود ص بنفشه تازه یک رطل تخم خطمی بهدانه صمغ عربی
هر یک ده درم جمله را در پنج رطل آب تر نمایند یک شبانروز پس بجوشانند تا ثلث برسد بپالایند و قند
سفید یا نبات چهار اضافه کنند و بقوام آرند شربت هفت درم شربت بنفشه بسیط ذات الجنب را
و ذات الریه و صداع و درد چشم و درد گرده را نافع بود و بول براند سینه را نرم کند ص گل بنفشه
تازه یک چهار یک بجوشانند و بپالایند و کمی قند بقوام آورده شربت سازند و اگر گل بنفشه تازه نباشد

یک وقیه بنفشه خشک داخل کنند و باید که وی را بسیار بجوشانند شربت نیلوفر صداع حار و
تپ های صفراوی و ذات الجنب و ذات الریه را نافع بود صفت گل نیلوفر یک وقیه و اگر تازه
نباشد یک چهار یک بجوشانند و با یک من قند شربت بپزند شربت عناب آبله و حصبه
و درد سینه را نافع بود صفت عناب ولایتی یک رطل در چهار رطل آب بجوشانند و باده رطل یا
سه رطل قند بقوام آرند شربت اعجاز تالیف حکیم ارزانی جهت اقسام سرفه خشک نافع
است و برای تپ دق مفید صفت عناب ولایتی بیست عدد سپستان فربه شصت دانه اصل السوس
مقشر تخم خبازی تخم خطمی گل نیلوفر گل بنفشه هر یک هفت درم بهدانه پنجدرم کتیرا صمغ عربی
هر یک سه درم برگ اروسه یک رطل قند سفید دو رطل غیر از صمغ و کتیرا همه بجوشانند و بطریق معلوم
با قند بقوام آرند و بعده کتیرا و صمغ عربی کوفته بیخته داخل نمایند شربت عنب سعال نفع
دارد و نفث الدم را مفید بود صفت انگور شیرین از کرم قدیم بگیرند و بآب شسته شیره وی بستانند
هر قدر که خواهند بجوشانند تا که ثلث بماند و بهمچند شیره خام قند سفید آمیخته و کف بردارند و بقوام
آورند شربت نرجس که ضیق و انتصاب نفس را نافع است صفت نرگس تازه سالم
ربع رطل در آب گرم یک شبانه روز تر کنند و با آتش نرم بجوشانند و صاف سازند و یک رطل قند یا
عسل آمیخته بقوام آرند شربت فراسیون معمول راقم که ضیق و سعال را که بسبب بلغم بود
نافع است صفت فراسیون چهل درم اصل السوس و فاوانیا مقشر پرسیاوشان هر یک ده درم
حلبه مغز بادام مغز چلغوزه بادیان انیسون هر یک پنجدرم [illegible] زیره [illegible] درم [illegible] سی درم
عناب سپستان هر یک صد دانه انجیر سفید بیست عدد جمله در بیست و چهار رطل آب تر کنند
و یک شبانه روز بگذارند پس بر آتش نرم بپزند تا که نصف بماند صاف کنند با پنج رطل قند سفید
بقوام آورند شربت یک وقیه شربت انجبار نفث الدم و اسهال دموی و سیلان [illegible]
نافع است معده و جگر گرم را سود دارد و اشتهائی صفت اقاقیا دو مثقال [illegible]
هر یک پنج مثقال انجبار هفت مثقال قند سفید نیم من شربت سازند شربت [illegible]

سرد و تر است جهت سرفه و درد و سوزش و خشونت حلق و خراشیدگی آن و ذات الجنب و
ذات الصدر و ذات الریه و حمیات صفراوی و درد حلق و حنجره بغایت نافعست و شکم نرم کند
و سوزش اسهال را بشرط مداومت بالکل زائل سازد و درد معده و امعا را از پیست ساذج یا
مادهٔ یابس بود ساکن نماید ص سپستان خوب فربه یک چهار یک در دو من آب بجوشانند
تا سوم حصه بماند پس بمالند و صاف کنند و قند یک من آمیزند و بقوام آرند شربت ده مثقال
شربت خشخاش مخترع ص کوکنار نیم آثار شکر عنبر اشهب نخود باشه نبات دو آثار
کما یستفید در شربت خیسانیده و ده عدد بطریق متعارف مرتب سازند شربت که با نقصان آب
نفس نافع است ص مصطگی ساذج هندی هر یک سه درم شیخ قیصوم فراسیون پوست
بیخ کبر پوست بیخ بادیان فودنج جبلی سداب از هر یک پنج درم انجیر سفید یک رطل همه را در پنج رطل
آب بجوشانند تا دو رطل باقی ماند صاف نموده عسل مصفی هر یک یک رطل داخل کرده باتش
ملایم بجوشانند و کف بردارند شربت سازند شربت یک وقیه و نصف با آب سرد شربت فریادرس
برای سرفه و نزله مجرب است ص گاوزبان گیلانی صندل سفید سپستان عود صلیب
از هر یک دو توله اصل السوس را از بانج تخم خطمی گل سرخ از هر واحد یک توله سنقی هیت پنج عدد
خشخاش ده توله کوکنار پنج عدد قند سفید یک آثار بدستور مرتب سازند شربت دیگر ابن البیطار
ذکر نموده که برای مسلول لاغر بکار آید ص آب انار ولایتی شیرین چهار رطل آب سیب
یک رطل آب نیشکر دو رطل همه را بجوشانند تا نصف بماند نگاهدارند شربت یک وقیه باید دانست
که این فاضل خلاف ظهور ورزیده زیرا که همه قائل اند که تفاح مورث سل است پس این
شراب بچه طور نافع سل خواهد شد شربت اسبغول بجهت خفقان صفراوی و سرفه گرم
و خشکی و خشونت قصبهٔ ریه و امثال آن نافعست ص بنند قطونا یک وقیه را با یک رطل
آب بیزند و لعاب آن بگیرند و با یک رطل و نیم شکر سفید بقوام آرند و استعمال کنند شربت
سیب ... و معده را قوت دهد و مفرح بود و قی ساکن کند و اسهال صفراوی را باز دارد ص

سیب اصفهانی اندرون وبیرون پاک کرده درهاون سنگین یا چوبین بکوبند وآب آن بگیرند
ده من وبجوشانند تا دو من آید پس یک من قند اضافه نمایند وبجوشانند تا بقوام آید شربت
صندل دل را قوت دهد وخفقان گرم ومعده وجگر گرم را نافع باشد وتشنگی تسکین دهد واز
شفائی ص صندل سفید سائیده بیست مثقال در گلاب یک شبانروز بخیسانند روز
دیگر اندک جوش داده شیره اش بگیرند وبا یک من قند شربت سازند شربت صندلی
ترش جهت تسکین سوزش دل وتپ محرقه نافع بود ص صندل سفید سوهان کرده پنجاه درم
یک شبانروز در آب غوره وسرکه هر یک پنج استار وقدری آب بخیسانند پس بجوشانند تا برآید و
صاف کنند وبا یک من شکر بقوام آرند شربت نارنج جهت تقویت معده ودل نافع است
ص قند سفید هر قدر که خواهند بگیرند وبجای آب عرق گاوزبان انداخته بجوشانند وکف
بردارند پس آب ترش تازه نارنج چهار اوقیه بجوشانند ویک رطل قند سفید اندازند ودو سه جوش داده
فرود آرند وزعفران یک درم فی یکیه رطل حل کرده بیامیزند وبدارند شربت ترنج جهت خفقان
گرم وامراض حاره دل بغایت مجرب است ص ترشی ترنج را یکروز در آب بشویند تا اثر
ترشی در جرم آن نماند پس مقابل هر یک عدد ترنج هفتاد وپنج مثقال قند اضافه نموده بقوام
آورند شربت برگ ترنج نسخه قدیر است جهت ضعف دل وخفقان وضعف معده بغایت نافع است
ص برگ ترنج پنجاه عدد در شراب کهنه صاف یا در جمهوری بقدر شش قسط که هر قسطی صد
وپنجاه مثقال است هفت روز بخیسانند پس صاف نموده با صد وپنجاه مثقال عسل کف گرفته
بقوام آورند وبعضی از پوست ترنج اثمره مسطور ترتیب میدهند وبعضی یک رطل پوست ترنج
در صد وبیست وپنجاه آب خیسانیده بجوشانند تا بثلث رسد پس صاف نموده با یک رطل عسل
بقوام می آورند شربت تفاح مقوی منقول از ذخیره ضعف قلب وامراض سوداوی را
بنهایت نافع است ص بگیرند سیب شیرین وپوست وتخم آن دور کرده بکوبند وآب
بگیرند در هر دو من از آن [illegible] یک من شراب ریحانی داخل کنند وپیاله [illegible]

نمایند پس بگیرند قرنفل یک مثقال عود قماری خام دو درم گل گاوزبان بادرنجبویه
از هر یک سه درم ورق گل سرخ دو درم همه را نیمکوفته در صره کتانی کنند و در آن اندازند و با آتش
ملایم بجوشانند و صره را بمالند تا آب بنصف رسد پس صره را نیکو بمالند و خیر اش را برآورند
و بیفشارند و از آتش دور کنند و یکمن قند سفید داخل کرده بقوام آورند و فرود آورده سر
کرده نگاهدارند شربت دو اوقیه شربت انارین منعنع از شفائی فواق نشاند و قی باز دارد
و معده را قوت دهد صفت انار شیرین و ترش باهم بکوبند و با تخم و آب آنرا بگیرند و دو من و
یکمن قند و یک اوقیه آب نعنع اضافه کرده بقوام آرند شربت انار ترش قی باز دارد
و صفرا را دفع کند و معده را قوت دهد صفت اب انار ترش دو من نعنع سه چند سناج عود خام
صندل سفید آمله مقشر از هر یک دو درم پوست بیرون پسته پنجدرم کوفته در آب انار بجوشانند سوای
مصطگی تا بنیمه آید صاف کنند و با یک من قند بقوام آورند و بعد از آن مصطگی را اضافه نمایند
شربت انار شیرین جگر و دل را قوت دهد و تشنگی نشاند صفت آب انار شیرین بگیرند و بجوشانند
تا بنیمه آید و به هر یک من آب یکمن قند اضافه نموده بقوام آرند شربت لیموی سفرجلی
نیز تسکین سینه سوزش صفت آب به شیرین دو جزو آب لیمو یکجزو شکر ثلث مجموع بدستور مقرر
بقوام آورند شربت انناس من تالیفهاء تفریح و تقویت دل مفید بود صفت آب انناس
یک جزو قند سفید نیم جزو گلاب بید مشک هر یک نیم جزو مشک قدری آب لیمو بقدر یکه
که ترش گرداند بدستور مرتب سازند و اگر سرفه باشد آب لیمو موقوف نمایند شربت فواکه
معده را قوت دهد و قی باز دارد و دل را قوی گرداند صفت آب سیب و به و انار ترش
و شیرین و امرود از هر یک یکجزو آب زرشک آب سماق آب غوره آب زعرور از هر یک
نیم جزو بجوشانند تا به ثلثی آید قند آن مقدار که کفایت کند اضافه نموده بقوام آورند شربت
ریباس اسهال صفراوی را نافع باشد و قی باز دارد و تشنگی نشاند و معده را قوت دهد
صفت ریباس را سرد و بال بکار و چوبین بیندازند و در هاون سنگین یا چوبین بکوبند

وآن را بگیرند وصاف کنند وبجوشانند تا به ثلثی آید وزمانی بگذارند وکف بگیرند بپالایند ودر یک من
آب یکمن قند اضافه نموده بقوام آورند شربت به دل را قوت دهد ومعده را قوی گرداند
واشتهاء طعام آورد وطبع را نرم کند وقی باز دارد صفت به ترش وشیرین اندرون او را
پاک کنند وآب او را بگیرند وبه پنج من آب یکمن قند اضافه کرده بقوام آورند شربت
حماض صفرا بشکند وقی باز دارد ومعده ودل را قوت دهد وخفقان گرم را نافع باشد صفت
آب حماض پنجاه مثقال قند سفید یکمن شربت پزند چنانکه رسم است شربت لیمو معده را
قوت دهد واشتها آورد وصفرا بشکند وقی باز دارد وهاضمه را قوی گرداند صفت عود قماری
آمله مقشر از هر یک ۵ درم سنبل قرنفل مصطگی جوز بوا از هر یک دو درم مجموع را نیمکوفته در
کیسه کتان کنند ودر سه چهار یک گلاب جوشانیده کیسه را خوب بمالند تا قوت بگلاب آید
وبا یک من قند بقوام آورند فرو گرفته نیم درم مشک خالص سوده دران حل کنند شربت
حب الآس مرکب معده را قوت دهد واسهال باز دارد صفت حب الآس مورد خشک
از هر یک پنجاه درم قرط طراثیث از هر یک ده درم آب سیب به وانار از هر یک یکمن دوا
ها را در ده من آب بجوشانند تا به ثلث رسد وبپالایند ودیگر بجوشانند وبقوام آورند شربت
تمرهندی طبع را نرم کند وصفرا بشکند ومعده را قوت دهد وقی را باز دارد صفت تمرهندی نیم من
را بجوشانند وشیره بگیرند وبپالایند ویکمن قند اضافه نموده بقوام آورند شربت کر قراقر را
بنشانند خاصه آنچه پس از طعام آید صفت زیره کرمانی انیسون پودینه کندر از هر یک ده درم
در دو من آب کرده بجوشانند تا نصفی آید با قند وعسل هر یک نصف رطل بقوام آورند
وتجمیع کنند شربت عنبر ورد اعصاب را سود دهد وخفقان بارد را زائل گرداند صفت
عسل ۲ دو من یا دو من آب قند بجوشانند وکف آن را بردارند تا بقوام آید عنبر وزعفران
سوده از هر یک یک مثقال اضافه نمایند شربت پنج درم شربت
مشک معده را قوت دهد وامراض بلغمی را نافع بود وپیران را موافق بود

ص عسل یک من قند سفید یک من در دو من آب بجوشانند تا بقوام آید
نیم درم زعفران سوده یک مثقال مشک اضافه نمایند شربت سه درم شربت خبث الحدید
معده را قوت دهد و هاضمه را قوی گرداند و لون را نیکو کند و باد بواسیر را نافع بود ص تخم
کرفس رازیانه زیرهٔ کرمانی نانخواه انیسون صعتر انجدان کاشم کرویا کشنیز فلفل دارفلفل کندر
دارچینی قرفه جوزبوا سنبل تخم جرجیر تخم پیاز سعد زنجبیل از هر یک یک مثقال خبث الحدید مثقال
در شش مثقال ادویه بجوشانند تا به نیمه آید صاف کنند هر روز سی درم بنوشند شربت
عود ترش معده و جگر را و دماغ و دل را قوت دهد و غثیان و فساد هضم و بخارهای محترقه
و جشای دخانی را دفع کند ص بگیرند سیب ترش و شیرین و انار ترش و شیرین و لیمو
از هر یک یکصد و پنجاه درم آب بستانند و تا سه چند درم قند بقوام آرند و عود قماری پنج درم
و صندل سفید سه درم بادرنجبویه گل سرخ مصطکی قرنفل هر یکدو درم سنبل الطیب و اسارون
بسباسه سافج ورق نقره هر یک یکدرم عنبر و مشک و ورق طلا هر یک چهار درم در آن
حل کنند شربت بهیه ساده جهت تقویت معده و جگر و دفع غثیان و قی و عطش و
خلفه نافع است ص قند سفید پنج رطل در آب حل کنند و بپزند و کف بردارند پس آب
سفرجل مروق و شراب مثلث هر واحد یک رطل و نیم اضافه کنند و بقوام آورند و مثلث که
درو می مستعمل کنند باید که چهل روز آن را در آفتاب داشته باشند و چهل روز در سایه گذاشته
باشند و اگر گرم تر و قوی تر باشد عوض مثلث خمر کنند و بدل قند عسل و بهیه لفظ فارسی
[illegible] و بهی شربت بهیه مقوی معده و جگر را قوت دهد و تجوید هضم کند و سوء المزاج
را که عقب حمیات پدید آید نافع و فرحت دل بخشد و حرارت غریزی مشایخ و [illegible]
مزاجان برانگیزد و قی و غثیان و فواق و اسهال و هیضه و غشی که از هیضه افتد زائل کند
ص فلفل دارفلفل دارچینی زنجبیل هر یک سه درم عود هندی قاقله بسباسه سنبل [illegible]
زعفران جوزبوا هر یک یک درم مشک [illegible] همه را باریک سازند و چون شراب [illegible]

ساده را از آتش فرود آورند از این اشیا ممزوج نمایند و بعضی این اشیا را آنچه قند در خریطه انداخته
در حین غلیان می افکنند و بعد از سرد شدن خریطه را افشرده بیرون کنند شربت
عبد الله بن طاهر چون او استعمال میکرد باسم او موصوف شده جهت اصلاح معده مجرب
است صـ آب سیب آب به قند سفید عسل هریک یک رطل شراب ریحانی شش رطل جمله را
بقوام آورند و اگر خواهند قلیل الحرارت باشد عوض عسل نیم وزن قند کنند شربت رازی
جهت تقویت معده و تجوید هضم و تقویه شهوت جماع و بسط النفس و دفع فزع و ازدیاد حرارت
غریزی و تسمین بدن و تعدیل مزاج و تحسین لون و تصفیه حواس و تنقیه فضول ردیه نافع است
و قوت میدهد جگر و دل و جمیع اعضای باطنه و افعال را و مولد خون و مدر بول است
و منافع کثیر موصوف است صـ بیخ راسن خشک پنجاه مثقال در کیسه فراخ بسته در آب انگور
شیرین که هفتاد رطل هر رطل بغدادی بود انداخته سه ماه در آفتاب گذارند پس صاف کرده
بقدر حاجت و تحمل طبیعت استعمال کنند شراب آلبی و شراب سیب در سوم گردانیده ام
شربت فستق غشی و قی را نافع است صـ پوست بیرون پسته نعنع هریک ده درم گل سرخ
انار دانه زرشک هریک چهار درم عود مصطکی هریک یکدرم شاخ بادرنگ شش درم آب یک رطل
آب سیب آب انار هریک نیم رطل جمله بپزند تا بنصف رسد پس صاف کنند و قند سفید آمیخته
بقوام آرند شربت دیمقراطیس جهت معده و جگر و سپرز نافع است و فساد مزاج بارد را
باصلاح آورد و گفته اند که دیمقراطیس بسبب استعمال این شراب در تمام عمر خود مبتلا بمرضی
نشده صـ بیخ سوسن آسمانگون بزر رازیانه فلفل هریک یکدرم سلیخه چهار درم جمله را
باریک ساخته در ظرف چینی یا آبگینه بنهند و شراب جید الجواهر هفت رطل و نیم برآن ریخته
هر طرف را بگل محکم کنند و چهل روز بگذارند پس قبل از غذا و بعد از غذا بخورند شربت
افسنتین از تالیفات شیخ که از جمیع نسخه های شربت افسنتین فایق است و مجرب صـ افسنتین
صد درم بگیرند در ده سه من آب بپزند تا که بربع رسد باید که آتش بغایت نرم بود بپالایند و صاف نمایند

وبتانند سفرجل و در خمیر مشوی کنند و بعده بفشرند پس آب مطبوخ ادویه شش جزو عصارهٔ
مذکور دو جزو و عسل یک نیم جزو شراب سه جزو ممزوج کرده بپزند تا بقوام آید شربت
بهیٔ مرکب معدی و غثیان و برانگیختن اشتها و ازالهٔ خفقان مجرب است و پادزهر سموم
و لسع افعی منقول از تذکرهٔ شیخ داود وصفش آب زرشک آب سیب شیرین هر یک سه صد مثقال
آب لیمون آب ترنج هر یک پنجاه مثقال قند سفید دو صد مثقال شربت بپزند و مروارید ناسفته
با آب ترنج حل کرده شش مثقال اضافه کنند و درین وقت در اکثر علل قائم مقام تریاق فاروق
است شربت دارچینی موافق معدهٔ بارد است وصفش شراب پانزده قسط عسل سه قسط دارچینی
هشت اوقیه مصطگی زعفران بقدر کفایه شربت کرفس شهوت برانگیزد و معده را سود و سدد را
تحلیل کند و دافع عسر البول بود وصفش تخم کرفس تازه هفتاد مثقال کوفته بیخته در خرقهٔ کتان
بسته در عصیر عنب سفید اندازند و دو ماه بگذارند پس صاف کرده بردارند شربت ورد سادهٔ مقوی
معده و مسکن عطش و حرقهٔ احشا و مقوی قلب بود و طبع را نرم کند و حمی را نافعست و چون
ملین و مسهل است بالاخره قبض می آرد وصفش بگیرند گل سرخ تازه از اقماع و تخم پاک کنند و
دو رطل در ده رطل آب بجوشانند تا نیک بجوشد صاف کنند و بر سه رطل آن آب صاف دو رطل قند سفید
آمیخته بقوام آرند و کف بردارند و بعضی قند برابر آب می کنند و درین هنگام قوی تر میگردد
و از آنکه عمل او عجیب است آب سرد اعانت میدهد او را بر اسهال شربت ورد مکرر
صاحب نادری نوشته که آنچه معمول این درویش و خوش مزه و لطیف العمل و متوسط
الحال اینست وصفش بگیرند گل سرخ دو نیم رطل در دوازده رطل آب بجوشانند چون
دو رطل آب بسوزد و بپالایند و گل تازه دو رطل دیگر درو بجوشانند که یک و نیم رطل
آب بسوزد و بپالایند و گل تازه دیگر یک رطل و نیم دران جوش دهند که یک و نیم رطل دیگر
بسوزد و بپالایند و گل تازه یک رطل آمیخته طبخ دهند که یک و نیم رطل دیگر بسوزد و بپالایند
و نیم رطل گل تازه مطبوخ نمایند که یک و نیم رطل باز بسوزد و چهار رطل آب بماند پس قند سفید

دیگر گل سرخ در ان داخل کرده بجوشانند تا سه من و نیم گلاب باقی ماند پس باز بمالند و بپالایند
و مرتبه چهارم ده استار دیگر ورق گل سرخ داخل نمایند و بجوشانند تا یک من گلاب باقی ماند
پس آنرا نیکو بمالند و بیفشارند فشردنی قوی که مطلق رطوبت در ثفل نماند و بپالایند و در ان
یکمن شکر سفید داخل نمایند و بجوشانند تا کف بهم رساند پس قدری سفیده تخم مرغ مخلوط
با آب بران بزنند تا کف آن جمع شود پس تمام کف آنرا بگیرند و مرتبه دیگر آنرا صافی نموده بجوشانند
تا بقوام جلاب آید فرود آورده سرد کرده در ظرف چینی یا زجاجی نموده و وقت حاجت
از یک وقیه تا سه اوقیه آنرا با گلاب و برف سرد کرده بیاشامند شربت سرگاه و درم کرده
باشد بجهت انفجار و نضج استعمال کرده میشود ص زعفران صبر سقوطری هر یک دو دانگ و نیم هر دو را
در لعاب تخم کتان و لعاب تخم حلبه هر یک یک درم شربت انجیر دو اوقیه حل کرده گرم نموده بنهند
شربت مسهل تالیف ابن ماسویه بلغم و سودا را از جمیع بدن فرود آرد و معده را قوی گرداند
ص گل سرخ تازه منزوع الاقماع دو رطل در چهار رطل آب خالص یک شبانروز بخیسانند
تا به نصف رسد پس یک وقیه افتیمون در وی افگنند و یک جوش دیگر داده از آتش فرو گیرند
و نیکو بمالند و بیفشارند و بپالایند و یک رطل و نیم فانید [illegible] داخل کرده بجوشانند و کف آنرا بگیرند
پس سقمونیا انطاکی آنرا ساییده در پارچه کتانی بسته در وی افگنند و چندان بمالند که پارچه از سقمونیا
خالی شود پس عود هندی و سک اصلی و بسباسه از هر یک دو دانگ کوفته بیخته در وی افگنند
و بپزند تا بقوام عسل آید پس برداشته نگاه دارند و استعمال نمایند شربت نفع در تحریک
اشتها بمرتبه مجرب است که شرح آن نتوان کرد و منقی معده است اخلاط سوخته و دفع بلغم نماید و مسهل
است چون لبلاب زرچوبه با سبزی بنوشند ص آب [illegible] بیست مثقال شب یمانی سوده
خردل بیست مثقال یک صد مثقال یا نود مثقال [illegible] دو صد مثقال آب بجوشانند
تا به نصف رسد پس صافی نموده شصت مثقال قند بقوام آورند شربت زرشک [illegible]
از قرابادین [illegible] ص زرشک منقی هشت مثقال تخم کشوث دو مثقال تخم خیارین کوفته

پوست بیخ کاسنی پوست بیخ رازیانه از هریک سه مثقال تخم کاسنی چهار مثقال کوفته یک شبانروز
خیسانیده از دست مالیده صاف نموده و با صد مثقال قند بقوام آرند و عود قماری و مصطگی
از هریکدو مثقال ریوند چینی سه مثقال نرم سوده درین شربت ممزوج سازند شربت
اذخر جهت سده جگر و استسقا و یرقان و ریاح معده و [illegible] و مغص مفید صفت سنبل الطیب
سلیخه وج حب بلسان ریوند چینی مصطگی هریکدو درم بیخ اذخر تفاح اذخر افسنتین تخم
رازیانه انیسون تخم گل سرخ تخم کرفس گیاه غافث هریکده درم همه را در دو رطل آب
ترکرده بجوشانند تا بنصف رسد بالیده صاف نموده ثقل آنرا باز در شش رطل آب بجوشانند
و صاف کنند و هر دو آب را جمع نموده با شش رطل شکر بقوام آرند و از یک درم زعفران خوشبو
کنند شربت یک وقیه با آب گرم یا ماء البقول شربت اصول سوء القنیه و استسقا را بغایت
نافع بود و منضج اخلاط غلیظه و مفتح سده و کاسر ریاح و مدر فضلات است صفت سوس منقی
چهل درم پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کرفس پوست بیخ کاسنی هریکی سی درم انجیر زرد سی دانه
تخم رازیانه تخم کرفس هریک بیست درم پوست بیخ کبر پانزده درم اذخر سنبل اسارون سلیخه
هریکده درم جمله را بجوشانند و صاف کنند و با یکمن قند بقوام آرند شربت پانزده درم تا بیست
درم شربت کشوث که مقوی معده و مفتح سده و ملین طبع و جهت سوء القنیه و تپ های
مرکبه مفید صفت بیخ رازیانه گل سرخ انیسون هریکدو مثقال تخم کشوث رازیانه تخم کاسنی کرفس
کشوث تخم خیارین تخم خربوزه پوست بیخ کاسنی هریک سه مثقال قند سفید یا انگبین [illegible] مثقال
بطریق معلوم شربت آن بنوشند شربت ریوند مفرد جگر را قوت دهد و سده بگشاید صفت ریوند
بیست درم در سه رطل آب تر کنند یک شبانه روز و با آتش نرم بجوشانند و با سه رطل قند سفید بقوام
آرند شربت ریوند مرکب جهت امراض جگر و سپرز و تفتیح سده و تلیین طبع نافع صفت
ریوند ده درم تربد و سعد و غاریقون بسفایج تخم کاسنی هریک پنجدرم زنجبیل دو و نیم درم قند
سفید [illegible] بطریق [illegible] شربت دینار صناعت بختیشوع است [illegible] که

شربتی ازین شراب میداد یک دینار میگرفت لهذا باین اسم مسمی گشته و اکثری از اطبا گفته اند
که دینار اسم تخم کشوث است و چون او جزو این ترکیب است ازین جهت باین اسم نامیده اند از قبیل
تسمیه کل باسم جزو و وجه اطلاق نمودن دینار بر تخم کشوث نزد بعضی آن است که دینار اکثر
در کیسه میباشد و تخم کشوث لازم است که در جمیع مطبوخات و اشربه در کیسه نموده طبخ می کنند لهذا
در فارسی تخم کشوث را تخم کیسه می گویند و بعضی گفته اند که چون درین شراب ذهب محلول از برای
تفریح داخل میکنند شرابش دیناری می نامند و قومی دیگر گفته اند که چون برنگ دینار است لهذا این شراب
دیناری نامیده شد شربت دینار بنسخه حکیم شفائی طبع را نرم کند و رفع حمیات و عفونت کند
و سده بگشاید و سوء القنیه و استسقا و ذات الجنب را نافع بود و درد جگر و شکم را و رحم و مثانه را ساکن
کند و ادرار بول نماید صفت تخم کاسنی غنچه گل سرخ از هر یک بیست درم پوست بیخ کاسنی چهل درم
گل نیلوفر گاوزبان هر یک ده درم تخم کشوث در کیسه کتانی سی درم مجموع را در آب بجوشانند تا مهرا
شود و بپالایند و با یک من قند سفید بقوام آرند پس از آتش فرود آورده مقدار ده مثقال
ریوند چینی سوده داخل کنند و بهتر است که تا چند روز مخلوط شود شربت دینار بنسخه حکیم مسیح بن ثابت
باعتدال و کثیر المنافع است و جهت سده جگر [illegible] نافع و با دوام آن مفید
[illegible] با شیره تخم خیارین استعمال شود و خاصه که [illegible] باشد و رافع یرقان و حرارت
جگر [illegible] بول [illegible] طبع و رافع [illegible] حمیات [illegible] صفرا [illegible]
صفت ریوند چهار مثقال تخم کشوث پنج درم گل سرخ پاک کرده پانزده درم تخم کاسنی سی درم
ریوند را [illegible] و قند سفید ده رطل آمیخته
بقوام آرند و [illegible] مثقال دیگر از ریوند [illegible] وصل کنند قوی الفعل گردد شربت از
ده درم تا پانزده درم شربت دیناری کثیر النفع است برای جمیع امراض کبدی و از برای
مالیخولیای مراقی و تنقیه این شربت بعد از فصد و تنقیه ماده بهار الاصول بهترین تدبیر است صفت
تخم کاسنی [illegible] ده درم را [illegible] پنج درم [illegible] کاسنی پانزده درم پوست بیخ بادیان هفت درم و نیم

گل سرخ منزوع الاقماع پانزده درم گل نیلوفر گل بنفشه گاوزبان گیلانی افتیمون اسطوخودوس
از هر یک چهار درم بسفایج فستقی تربد مدبر از هر یک بیست درم سنامکی حب النیل بادیان از هر یک
هفت مثقال تخم کشوث پنج مثقال بدستور شربت دینار صغر اجزا در نه رطل آب وقت شب بخیسانند
و صبح بجوشانند و چون سه رطل آب بماند بپالایند و یکمن قند سفید دران داخل کرده بقوام آورند
و چهل درم ریوند خطائی دران داخل نمایند و بعضی پانزده درم شاهتره و چهل عدد عناب داخل کرده
اند مقدار شربت ازان ده درم تا پانزده درم با آب نیمگرم شربت بزوری معتدل برای حمیات
مرکبه و امراض جگر مفید ص تخم کاسنی تخم خیارزه تخم بادرنگ تخم خربوزه هر یک یکمثقال ربع آن
بیخ کاسنی دو مثقال و نیم بیخ بادیان یکمثقال و ربع آن قند سفید دوازده مثقال بطریق معتاد
مرتب سازند شربت بزوری حار معده و جگر را نافع بود از شفائی ص پوست بیخ کاسنی
درم تخم کاسنی پوست بیخ رازیانه هر یک بیست درم رازیانه تخم کرفس بیخ کرفس از هر یک
ده درم تخم کشوث در پارچه کتان بسته پنجدرم بجوشانند و بپالایند و با یک نیم من قند بپزند
شربت بزوری جهت تپهای کهن و ادرار بول و حیض و ریزانیدن سنگ گرده و مثانه
و دفع یرقان و تفتیح سده جگر و سپرز نافع است شربت تخم رازیانه تخم خربوزه تخم کدو
حب القرطم هر یک پنج مثقال پوست بیخ کاسنی گل حافث تخم خطمی اصل السوس سنبل الطیب
گل بنفشه گاوزبان گیلانی هر یک سه مثقال آنچه باید کوفت نیمکوفته جمله را یک شبانه روز در پنج رطل
آب تر نمایند صبح مثقی هشت درم آمیزند و بجوشانند تا دو رطل بماند صاف نمایند و قند سفید یکمن اضافه
کرده بقوام آرند شربت یک اوقیه شربت بزوری بارد برای امراض حاره و رفع حمیات حاره اذا اکثر
حاره کنند و رفع حمیات و امراض کلیه و مثانه مفید ص پوست بیخ کاسنی هفت درم تخم خربوزه
تخم بادرنگ تخم خیارزه هر یک پنجدرم مغز تخم خربوزه دو نیم درم قند سفید یکمن بطریق معهود مرتب سازند
و اگر شراب بزوری بارد سفرجلی خواهند بجای قند آب شیرین بوزن قند داخل نمایند شربت
هندبا جهت تپ ها و تفتیح سده و تقویت جگر و دل و معده نافع است ص شکر سفید سه رطل

در آب حل کرده بجوشانند و کف بردارند پس آب کاسنی یک رطل بیفزایند تا بقوام آید و چون
قریب بقوام رسد قدری آب لیمو نیز اضافه نمایند شربت قشر اصل هندبا که در تپ ها بعد
دو هفته آوان دار جهت تقطیع عفونت از عروق خاصه اگر همراه قرص زرشک راوندی
خورده شود و ایضا بهر تفتیح سده و تقویت معده و تحسین لون نافع است ص پوست
بیخ کاسنی نیم رطل تخم کاسنی سه اوقیه همه را نیم کوفته در آنقدر آب که مطلوب باشد تر کنند
و بجوشانند و صاف نمایند پس گلاب عرق گاوزبان هر یک یک رطل و آب کاسنی مروق و
قند سفید پنج رطل آمیخته بقوام آرند شربت بزوری جهت امراض جگر و تفتیح سده و اصلاح
مزاج دوی نافع است ص پوست بیخ کاسنی بیخ رازیانه هر یک سی درم تخم کاسنی یک اوقیه
ثمره گل فار گاوزبان اصل السوس مقشر تخم کشوث بذر قثا تخم خطمی هر یک ده درم شکاعی
بادآورد هر یک پنج درم لک چهار درم انبرباریس صندل سفید حشیش غافث افسنتین
رومی هر یک سه درم اسارون یک مثقال آنچه کوفتنی است نیم کوب کنند و در آب
بسیار گرم یکشبانه روز تر نمایند بعده صاف کرده پنج رطل قند سفید و صد درم آب عرق کاسنی
و نیم رطل سرکه و نیم رطل گلقند و دو اوقیه آب لیمو اخضر و سه اوقیه آب رازیانه بقوام آرند و بعد
فرود آوردن از آتش ریوند چینی یکمثقال کوفته بیخته بیامیزند و بدارند شربت که اکمل المتقدمین
وافضل المحققین علامی فهامی والد ماجد حاذق الملک حکیم محمد اکمل خان بهبت حکیم علی نقی خان
مرحوم در استسقاء و ورم جگر تجویز فرموده بودند بسیار نافع افتاد ص بیخ کرفس بیخ رازیانه
تخم کاسنی گاوزبان گیلانی گل نیلوفر تخم کرفس شکاعی ریوند چینی عنب الثعلب گل سرخ
نانخواه از هر یک دو درم بیخ کاسنی تخم خرپزه عصاره غافث زرشک انیسون از هر یک سه درم
تخم خیارین چهار درم تخم کشوث مویز منقی هر یک پنج درم بیخ سوسن یکمثقال همه ادویه را در عرق
کاسنی و عرق بادیان و عرق عنب الثعلب عرق گاوزبان و عرق شاهتره هر یک نیم رطل
بوقت شب همه ادویه را خیسانیده صبح بجوشانند و صاف نموده با ترنجبین یک آثار بقوام آرند

عسر البول نفع دارد و باد را بیفزاید ص خسک اگر تازه بود بکوبند و اندک آب بپاشند تا
عصارهٔ او بر آید پس یک رطل ازین عصاره و دو واوقیه عسل و دو رطل قند کنند و بقوام آورند
و اگر خشک بود دو واوقیه یا سه واوقیه از خسک یک رطل قند کنند و باید که آنرا نیمکوب کرده یک شبانروز در آب تر نمایند
و بآتش نرم بپزند و صاف کرده قند آمیخته بقوام آرند شربت شب در عسر البول که بسبب بستن
خون در مثانه بود بکار آید ص شب یمانی ده درم در سرکه یک شبانروز بخیسانند و صاف کنند
و از آن سرکه سکنجبین سازند شربت کاکنج جهت قرحهٔ مثانه و سوزاک مفید بود ص انیسون
تخم کرفس ده درم پرسیاوشان گل بنفشه گاوزبان هر یک پنج درم خارخسک هفت درم کاکنج
ده درم تخم خبازی سی درم قند نیم سیر بطریق معلوم بقوام آرند شربت بجهت حصات
کلیه و مثانه مجرب و مختار ابن هبل است ص پوست بیخ اکبر پوست ترب بادآورد پوست رازیانه
بیخ کرفس خارخسک فطراسالیون هلیون اسارون خسک مرلی بیخ حماض گل سرخ پرسیاوشان
اسقولوقندریون عنب الثعلب قیصوم نانخواه ریشه خطمی کوکنار سنبل الطیب اذخر سعد کوفی
هر یک دو تولہ انجیر زرد سی دانه اجزا را کوفتنی بکوبند و دو شبانروز در چهل سیر آب بخیسانند
و بجوشانند تا ثلث آب بماند باد و سیر قند سفید و ده مثقال سرکه انگوری بقوام آرند و چون سرد
شود بوره ارمنی تخم ترب پنج پنج تولہ حجر الیهود ریوند چینی دو دو تولہ کوفته بیخته اضافه کنند و هر روز
سه تولہ ازین شربت یا جلاب که اجزای آن اینست بنوشند سنای مکی بیخ مهک مقشر کوفته نیم کوب
بیخ رازیانه [illegible] بادآورد پرسیاوشان خارخسک قصب الذریره قیصوم ایرسا هر کدام کوفته
فراسیون عنب الثعلب انجیر زرد و مویز منقی هر یک یکتوله در سه برابر آب بجوشانند تا نصف
بماند [illegible] چهار تولہ آمیخته لشراب بیاشامند غذا نخود آب با شیر تخم [illegible] شربت
[illegible] بیخ کاسنی هفت مثقال بیخ ادیان هفت مثقال انیسون رازیانه
[illegible] مثقال تخم کرفس یک و نیم مثقال تخم کشوث دو مثقال تخم خیارین [illegible]
چهار مثقال تخم [illegible] تخم کاسنی از هر یک پنج مثقال [illegible] کشوث [illegible] مثقال [illegible]

پاو سیر پرسیاوشان یکمثقال بدستور مرتب سازند و باب پرسیاوشان نوشتند شربت
هلیون ریگ از گرده و مثانه پاک کند ص هلیون سی مثقال در دو من آب بجوشانند و
دست بمالند و بپالایند و با یک من قند بقوام آرند شربت هفت و دوم شربت برگ تنبول
مقوی باه و دل و مفرح و بی بدل است ص برگ تنبول پخته و سفید بسیار باریک
نا کوفته در آب بجوشانند تا قوت برگ در آب بیاید پس جلاب شکر سرشته کرده بقوام آورده
آنگاه زعفران بگلاب سوده و بسباسه و قرنفل در وی بیفزایند و فرو گیرند هر چند کهنه شود
قوی تر گردد شربت عنبی باه را زیاده کند و شهوت را نافع بود ص بگیرند عصیر انگور
ده استار دارو ها کوفته و در صره بسته دران افگنند و بگذارند تا بجوشد و شراب شود و دارو
انیست تخم شلغم تخم جرجیر بوزیدان بهمن سفید و سرخ هلیون لسان العصافیر حب الفلفل
بربری تخم گندنا جمله برابر و هر چند روزی صره را بجنبانند و بفشارند چون به شربت
صره را از وی بردارند و شراب را نگاهدارند شربت سونیز که بسیار نادر است و
سپید هر بدن را و رنگ سرخ گرداند و دماغ را قوی کند و ضعف و سستی دور کند و قوت باه
بیفزاید ص انگور سیاه شاداب را بدست بمالند و صاف کرده شیره آن را در ظرف چینی یا
کاسه سفالی کرده در آفتاب تند نگاه دارند و اگر آفتاب تند نباشد ظرف در زیر زمین دفن
کنند و اطراف آن سرگین اسپ پر کنند و در ایام تابستان تا یک هفته نگاه دارند
این ادویه را نیم کوب نموده دران ظرف انداخته سر آن محکم بگیرند و بگذارند تا پنج
دیگر بگذرد و آبیده صاف نموده در شیشه ها پر کنند ادویه انیست قند سفید یک نیم
یک نیم توله قرنفل دارچینی سافج الایچی خورد از هر یک یکتوله شربت گندر در
نافع بود و باه را قوت دهد ص گندر شسته پاک کرده ده من سرو بن آن ببندانند
هم آمیخته در دیگ انگبین و آب بر بالای آن ریزند و سر دیگ را محکم با خمیر
تا آنکه بریان شود و با آتش آهسته بپزند و سر دیگ

آب آن بگیرند و صاف کنند و برابر آن عسل در دیگ ریزند و سنبل و قرنفل و خولنجان و دارچینی
از هر یک یک درم زعفران نیم درم مجموع کوفته در شیشه کنند و در دیگ انداخته هر لحظه بدست بمالند
شربت فنجنوش سرعت انزال را بی نظیر است ص آب انگور شش رطل سماق مازو گلنار
ورق گل سرخ کشنیز خشک سعد کوفی سعتر از هر یک ده درم زعفران مر شب یمانی از هر یک یک درم
خبث الحدید سی مثقال بجوشانند تا ثلثی باقی ماند صاف کرده استعمال نمایند شربت جرجیر که
موافقت تمام دارد برای نقصان باه ص بگیرند جرجیر شلغم و انجیر زرد و آب پخته صاف کنند پس
بگیرند آب مویز کهنه یک روز خیسانیده پس جوشانیده صاف نموده باشند مثل وزن مطبوخ
اول و هر دو را مخلوط کرده قدری فانید بجهت زیادتی شیرینی او داخل کرده واگذارند تا برسد
و نبیذ شود شراب ریحانی باه را قوت دهد و امراض بلغمی را سودمند بود و پیران را سود افزا
باشد ص شیره انگور رسیده شیرین یکصد من در خم اندازند و شش من قند در آن داخل کنند
و دارچینی و قرنفل و لسان جوزبوا عود هندی گاوزبان گیلانی بادرنجبویه هر یک پنج درم
در کیسه کرده در خم اندازند و سر خم را بگیرند هر روز سه بار بهم زنند از شش ماه استعمال نمایند و باید که
اول درون خم را موم گداخته بگیرانند و بمشک و عنبر بو یا سازند و در وقت حاجت بنوشند
شربت که آشامیدن آن حلال است و حضرت امام همام علی ابن موسی الرضا علیه التحیة
والثنا در رساله ذهبیه که بجهت مامون عباسی در حفظ صحت و تدبیر اغذیه و اشربه و ادویه نوشته
فرستاده بود ذکر فرموده اند ص بگیرند مویز منقی ده رطل و بشویند تا از غبار پاک شود پس
بخیسانند او را با آب باران یا آب شیرین صافی بمقداری که چهار انگشت آب بر روی
مویز بایستد و واگذارند او را در ظرفی که خیسانیده اند سه روز در فصل زمستان و یک روز
شب در فصل تابستان پس او را در دیگ پاکیزه کنند و بریزند آن مویز خیسانیده را تا آنکه
منتفخ گردد و مضمحل شود پس بیفشارند و صاف کنند و بگذارند تا سرد شود و باز مرتبه دیگر او را
در دیگ کرده با آتش ملایم بجوشانند جوشانیدن هموار تا آنکه دو ثلث آن برود و یک ثلث باقی ماند

پس بگیرند عسل مصفی یک رطل و بجوشانند تا آنکه از مقدار آب و مویز مقدار عسل سوخته شود
و آب بحد اول رسد و باید که بگیرند پارچه تنقیفی و دران زنجبیل بوزن یکدرم و از قرنفل نیمدرم
و از دارچینی نیمدرم و از زعفران یکدرم و از سنبل الطیب یکدرم و از جوز هندی مثل آن
و از مصطکی نیمدرم بعد از آنکه کوبیده و پاشیده باشند هر یک را علیحده کوفته بیخته باشند پس آنها را
دران پارچه کرده و سر آن را بخیاطه ببندند به استحکام تمام و در وقتی که عسل داخل میکنند
بیندازند دران دیگ و بدست کفچه خرقه را در شراب بمالند تا قوتی که سرایت کند و قوت دواها
بسفا قوتی که دران خرقه است بآن شراب و متعهد تحریک آن شوند الی آن زمان [illegible]
بآتش ملایم بجوشانند تا آنکه مقدار عسل برود پس از آتش بر گیرند و سر بپوشانند و [illegible]
کرده بعد از سه ماه که فراغ بگیرد بمقدار از آنچه آشامیده میشود بران یک وقیه یا دو وقیه از آب
خالص و آنحضرت علیه السلام در صفت این شراب خطاب بمامون کرده میفرمایند که بخوری
از طعام مقداری که وصف کرده ایم از برای آنکه بیاشامی سه قدح بعد فراغ از طعام [illegible]
چنین کنی نمیترسی تو باذن الله تعالی دران روز و آن شب از درد جاع و باده [illegible]
عصب و [illegible] و معده و جاع کبد و طحال و امعاء و احشا اگر بعد از آشامیدن [illegible]
آب بیان شد پس بیاشامی از آب مقدار نصف آنچه می آشامی قبل از آشامیدن شراب
پس بدرستی که این اصلح است به بدن تو و معین است بر جماع و شدید است از برای ضبط
و حفظ آن نیز آنحضرت در ضمن فصول سته و شهور رومیه فرموده اند که در شهر آذار که اول فصل
ربیع است فرموده اند که بیاشامی این شراب را درین اوان بعد از تعدیل آن باب
و در فصل تموز که وسط تابستان است فرموده اند که باید اکثار نمائی در ممزوج کردن آب
باین شراب نیز آنحضرت فرموده اند که چون در فصل تابستان حجامت کنی باید که بخوری
بعد از آن گوشت طیهوج و بیاشامی هموزن از این شراب شربت هلیلجه و جاع مفاصل
و تپ های گرم را نافع بود و طبع نرم کند [illegible] هلیله زرد صد عدد باب گرم شسته نیم کوفته

در ظرفی واسع کنند و آب بر سر آن بریزند چندانکه یک بند انگشت بالا آید و سه روز در آفتاب
بنهند بعده آب وی بگیرند و نگاهدارند و آب جدید بر بلیله بریزند بهمانقدر و سه روز در آفتاب گذاشته
این آب نیز بستانند و آب اول و دوم باهم آمیزند و ترنجبین صد و پنجاه مثقال دران حل
نمایند و صاف ساخته بر آتش نهند و بقوام آورند و فرود گرفته سقمونیا مشوی مسحوق یک مثقال
اضافه فرمایند و حسب حاجت بنوشند شربت گذر نسخهٔ محمود ابن الیاس جهت حصبه و
جدری و جمیع علل دموی مفید ص کادی و تمر هندی و عناب بزرگ دانه بیرون کرده
از هر یک یک رطل بیخ رازیانه ده درم صندل سرخ و سفید از هر یک ده مثقال گل سرخ منزوع الاقماع
سنبل الطیب از هر یک دو مثقال نیم کوفته در چهار رطل ادویه آب خالص شیرین بجوشانند
تا ربع آن بماند و بپالایند و بگیرند آب انار ترش و آب انار شیرین و سرکهٔ انگوری از هر یک
یک رطل در دیگ سنگین داخل کنند و بجوشانند تا نزدیک برسد بقوام آمدن پس شکر صافی
سفید یک رطل داخل کنند و بجوشانند و کف آنرا بگیرند تا بقوام آید و از آتش برگرفته حل کنند
دران سه درم زعفران و سه درم کافور قیصوری سوده و در شیشه نگاهدارند شربت ده درم شربت کادی
نفیس تفریح الارواح جهت جدری و حصبه و شری و ماشری و جمیع علل دمویه و صفراویه و رفع
حرارت جگر و معده و قطع عطش نافع است اجزا خشت کادی که آنرا کدر گویند بدال
مهمله و هندی کیوره خوانند ربع رطل صندل سفید و صندل سرخ هر یک اوقیه سه سه
نیم کوفته در یک رطل خل تمر عتیق تر کنند تا یک هفته پس بپالایند و سرکه صافی شده بنهند اند
و ادویهٔ ثلثه منقوعه را در شش رطل آب بجوشانند تا چهارم حصه بماند بپالایند پس بگیرند
آب انار ترش و آب ریباس و آب غوره و آب لیمو و آب نقیع سماق و آب نقیع
زرشک شش عصاره توت شامی و آب طبیخ عناب و آب طبیخ عدس واحد نیم رطل گلاب شش اوقیه آب
حماض لاسیج چهار اوقیه قند سفید صد درم شکر سفید صد درم باهم که مذکور و مطبوخ اشیاء ثلثه مذکور آمیزند
در دیگ سنگین بقوام آرند پس طباشیر سفید یک اوقیه رازیانه سنبل الطیب یک درم

کافور ریاحی یک مثقال کوفته بیخته دران بسرشند شربت منقول از قرابادین شیخ الرئیس
که در امراض شدید الحرارت عند غلیان مفرط خون توان داد صفت سرکه تیز انگوری سه رطل
آب انار ترش آب حماض آب اترج آب لیمو آب غوره آب ریباس آب توت شامی آب
خیار آب کدو آب سماق آب زرشک آب کاسنی آب عنب الثعلب آب تربوز آب کمثری آب
تمر هندی آب تفاح حامض آب به سفرجل آب زعرور آب طبیخ عدس طبیخ عناب لعاب اسپغول
هر یک یک رطل و نیم جمله باهم در آمیزند پس بگیرند خبث الکدر و یکنیم رطل و صندل سفید صندل سرخ
هر یک نیم رطل بکوبند باریک و در آبهای مذکور بجوشانند بعد تنقیع یا بعد دان آن ده روز بنهند تا بعفونت
رسد پس بپالایند و قند سفید آمیزند آنقدر که مراره در طعم حاصل آید بقوام آرند بعده کافور
ریاحی سه مثقال طباشیر پنج استار کوفته بیخته دران اضافه نمایند شربت ماء الفواکه قائم مقام
شربت گذر است و جهت جمیع امراض دمویه و صفراویه و خناق حاد و طاعون نفع دارد صفت
خل الخمر یک و نیم رطل آب غوره آب انار ترش آب حماض آب ریباس عصاره توت نقیع
عصاره زرشک هر یک ربع من عصاره لحیة التیس عصاره گاوزبان نقیع عدس طبیخ عناب
هر یک ثمن من قند سفید چهار من جمله باهم آمیزند و بقوام آرند بعده کافور نیم دم باریک
آمیزند شربت یک وقیه با گلاب کذا فی القلانسی شربت گل سهل از ابقانی
بسیار مشهور و گفته که برای خفقان حار و منع صعود ابخره و ازاله توحش و جنون و تسکین
رنگ بشره و دباغت معده و جمیع قوی بسیار نافع صفت گل گرلیل که گلی است در هند
مشهور صد عدد لیکن باید که گلها بالیده و بکمال سرخی رسیده باشد سبزی آن دور نموده در
آب لیمو کاغذی نیم رطل در پیاله چینی شب نگاه دارند و صبح با نبات دو رطل که با چهار رطل
آب باران شربت نموده باشند یک جا کرده در شیشه ضخیم که نصف شیشه یا ثلث آن خالی باشد
انداخته سر شیشه محکم بسته در ظرف پر آب گذاشته در جای محفوظ نگاه دارند بعد از سه روز یا چهار
روز که جوش خورده باشد بر آورده صاف نموده از دو دام تا شش دام استعمال نمایند و در

بعضی را مزجه که تجدید رواج کار منظور باشد پنج لفاح سه چهار باشد در آب لیمو سبز تر نمایند و با عرقیات
مناسبه استعمال نمایند شمومی که صداع بارد را نافع است صـ جوز بوا شیح ارمنی قرنفل مرزنجوش
هر کدام یک جزو لبلاسه چهار جزو بکوبند و بآب شبت خلط کرده پیوسته ببویند شموم که مسمی بغالیه
است جهت تقویت دماغ مفید بود صـ عنبر اشهب یکدرم عود هندی دو درم صندل مقاصیری
سه درم عنبر را بگلاب بگذارند و عود و صندل باریک سائیده در آن آمیزند و ببویند شموم مسکه
و دوار را که از سوء مزاج بارد رطب بود نافع است صـ مشک سافج تمام مرزنجوش سداب باهم
مخلوط نموده ببویند شموم جهت نسیان و صرع نافع بود و خفقان بارد را مفید آید و مقوی دل
بود صـ جوز بوا شیح قرنفل مرزنجوش از هر واحد یک جزو لبلاسه چهار جزو سداب شبت
هر یک دو جزو جمع کرده دایم ببویند و برای نسیان و صرع بارد بآب شبت آمیخته ببویند و برای
لقوه و فالج در عرق داربینی نموده ببویند شیاف وردی صعوبت درد چشم در حال بنشاند
صـ ورق گل سرخ پانزده درم زعفران بیست درم افیون ده درم سنبل الطیب دو درم
صمغ عربی یکدرم بآب باران شیاف سازند شیاف غریب مجرب صاحب تحفه صـ
صبر کندر گلنار انزروت دم الاخوین سه سه شب یمانی از هر یک یکدرم زنگار دانگی و نیم بگلاب
شیاف سازند و سوراخ را از چرک پاک کنند و در آنجا چکانند شیاف جلالی حکه و حمرت
و سلاق و ظلمه و دمعه و سبل و ظفره و خشونت اجفان را نافع بود صـ توتیای مغسول شش درم
مامیران چینی شیاف مامیثا از هر یک پنج درم دارفلفل زنجبیل زبد البحر حضض هندی پوست
اهلیلج زرد سافج از هر یک سه درم زعفران دو درم کتیرا صمغ عربی از هر یک دو مثقال بآب
عنزروت پرورده شیاف سازند شیاف عنبر جهت تاریکی چشم و ضعف آن بغایت مفید
بود توتیای مغسول بیست مثقال مشک قیراطی عنبر دو دانگ حضض سه درم حضض را در آب حل کرده
ادویه را [illegible] بآن [illegible] شیاف سازند شیاف که قایم مقام مرارات و صاحب قادوسی
[illegible] خشک کرده ده درم تخم حنظل سفید [illegible]

دو درم فرفیون نوشادر هر یک یکدرم باب سداب یا آب رازیانه شیاف سازند شیاف
مجرب جهت نزول ماء ص مارقشیشا سوخته دارفلفل اقلیمیای ذهبی دو درم کهربا محلل
گداختن مس جمع شود جمله برابر با آب بادیان شیاف سازند و طریق سوختن مارقشیشا آنست
که وی را در شیشه کنند و سر او بگل حکمت گرفته در تنور پر آتش گذارند که خاکستر شود شیاف
حلتیت خیالات و ابتداء آب را نافع است ص حلتیت خربق سفید هر یک ده درم سکبینج
سه درم بعسل شیاف سازند شیاف دمرج کمنه و جرب و سبل و سلاق و شعر زاید را نافع
است و معنی دمرج در لغت یونانیان اسود است ص زنگار شش درم صمغ عربی
اشق هر یک چهار درم اقلیمیا رطلا افیون هر یک دو درم بازرد هر یک یکدرم باب سداب
شیاف سازند شیاف نارنج جهت منع نوازل و جرب و حکه و دمعه و رمد و حفظ الصحت
و امراض پلک مجرب است ص توتیای باب نارنج پرورده ده درم کتیرا نشاسته انزروت
گل سرخ صبر سرد حضض مکی هر یک یکدرم سفیداب قلعی املیله زرد صمغ هسته هر یک ... درم
افیون ربع درم شیاف سازند از تحفه منقول شده شیاف اقاقیا ...
و جهت قروح و ضربان و غشاوه و بثور و سوزش و سرخی و مرگانی را که ... باشد نافع است
ص اقلیمیای محرق مطفی در شیر الاغ یا شیر دختران شانزده درم سفیداب قلعی ... است
درم زعفران چهار درم کتیرا دو درم باب قطر شیاف سازند ...
و در قانون اجزاء این شیاف را که ... بیاض القطر ... صاحب تحفه ...
ظاهرا در بعضی نسخه عوض قطر مسطر نظر رسیده و قطر البیاض ...
خواسته بالجمله لفا رسیده و چون او در ادویه چشم مستعمل است اگر ... این ...
اقوی خواهد بود کذا فی القادری راقم گوید حکیم ... در تحفه المؤمنین ...
که از کوزه سفال مترشح پس حکیم مذکور با وجود تصریح خود ... القطر ... کرده باشد پس
توجیه صاحب قادری از قبیل توجیه کلام القائل بما لا یرضی به قائله ... اکثر نسخ قانون ...

صاحب تحفه بار المطر و همین را صحیح دانسته ازین جهت بآب باران ترجمه نموده و وجه
تسمیه این شیاف لقاحی در اکثر کتب بنظر نیامده بخاطر میگذرد که چون بعضی انواع سورسج
که آن لقاحی گویند نفع میکند لهذا باین اسم مسمی گشته شیاف ابیض جهت امراض
حاده و تحلیل اورام در رمد آن مفید بود صص نشاسته یکدرم سپیده ارزیز صمغ عربی کتیرا
هریک سه درم بلعاب اسبغول یا سفیده مرغ شیاف سازند شیاف ابیض افیونی رمد
گرم را نافع بود و در وجع بنشاند و تخدیر نماید صص سفیده بیست درم صمغ عربی پنجدرم
کتیرا افیون از هریک یکدرم سفیده تخم مرغ بسرشند و شیاف سازند شیاف
ابیض انزروتی ابتدای رمد را نافع بود صص سفیدآب ارزیز انزروت مربی نشاسته
از هریک چهار درم سفیده تخم مرغ سرشته شیاف سازند شیاف ابیض کندری قرحه
و مده غلیظ را نافع باشد صص سفیدآب ارزیز بیست درم افیون انزروت مربی کتیرا
از هریک یکدرم صمغ عربی چار درم کندر نیمدرم بآب باران شیاف سازند شیاف
جالب الدم جهت وجع شدید و جمیع اورام نافع و از انصباب مواد قرنیه المحلب نافع
صص باشیاف شش درم صمغ سه درم انزروت مربی زعفران افیون مرزنجوش محرق هریک یکدرم
بآب باران شیاف سازند و سفیده بکار برند شیاف بزالو ما رمد را دیگر و نیز باصلاح
آرند صص شیاف باشیا انزروت مربی از هریک هشت درم زعفران دو درم افیون
نیمدرم کتیرا یکدرم کوفته بیخته بآب باران بسرشند و شیاف سازند و سفیده تخم مرغ در چشم
کشند شیاف سماق که جرب و خارش و سوزش و حکه را نافع بود صص سماق سی
مثقال بآب باران بریزند و بپالایند و باز بجوشانند تا غلیظ شود و بگذارند تا سرد شود و ده درم
سفیدآب ارزیز با آن بسرشند و شیاف سازند و بعضی آب سماق را می جوشانند تا غلیظ
شود و گرد سماق با آن سرشته شیاف سازند شیاف از مجموعه نافع است با وجاع فرسنه
و جهه که از نقصان لحم باقی اکثر پدید آید و جراحی که حادث میشود درین باب عنا صور شود

ص زعفران چهار مثقال افیون صمغ عربی هر یک شش مثقال رماد خانه ها که خالص
کرده باشند و دوسان نحاس راسبیت و چهار مثقال اقلیمیا مغسول شادنج محرق هر یک بیست
و هشت مثقال مر چهل و هشت مثقال فلفل سفید سی حبه بشراب خمیر کرده شیاف سازند
و در امراض قریب العهد بسفیدی بیضه که رقیق باشد استعمال کنند و بعضی زعفران هم دوازده
مثقال و برین می افزایند شیاف غریب که بعضی اطبا از عرب نوشته اند ص سنج
سرخ زاج آهک نوشادر زرنیخ شب یمانی اجزا مساوی در بول کودکان بسایند و
شیاف کنند پس بسایند و خشک بکار برند شیاف مسکن وجع و ریکه تحلیل
ورم در یکساعت کند ص جند بیدستر صبر افیون علقطا محرق هر یک دو مثقال سنبل
حضض هر واحد چهار مثقال اقلیمیا شش مثقال اسفیداج رصاص هشت مثقال
نحاس محرق مغسول چهار مثقال اثمد اقاقیا صمغ هر واحد چهل مثقال آبی که در آن [illegible]
جوشانیده باشند خمیر کنند و به بیاض بیض استعمال کنند شیاف یاسمین از مجربات [illegible]
باکثر امراض خواه در طبقات باشد خواه در یاقمن ص غنچه گل یاسمین سنگ بصری [illegible]
و بار دفی بیخ زعفران شوره قلمی مغز تخم سرس همه مساوی کوفته [illegible] یافته [illegible]
در سنگ سماق با شیره لیمو تا یک هفته سحق کرده شیاف ساخته نگاه دارند و با آب [illegible]
سائیده یا بسیل چسید در چشم و اگر در چشم نابرده باشد یا موی [illegible] ریخته بود با آب [illegible]
صبح در چشم کشند شیاف که جهت رمد مجرب و عجیب [illegible] است ص دم الاخوین
اقاقیا شیاف ماثیثا زعفران افیون صمغ عربی کوفته [illegible] با آب کاسنی تر شیاف سازند
شیاف که [illegible] در طرفة العین نفع کند و درد چشم [illegible] ص اقلیمیا [illegible]
مس سوخته هر یک ده درم دم الاخوین بسد هر واحد هر یک چهار درم زرنیخ [illegible]
هر یک پنج درم [illegible] زعفران اقاقیا نشاسته زرچوبه هر یک [illegible] دانگ [illegible] شیاف
سازند شیاف که باکثر امراض چشم نافع بود منقول از مجربات ص فلفل دار فلفل [illegible]

توتیای سبز هر یک نیم جزو ممیران چینی مرمکی مشک حضض هندی هر یک نیم جزو
سنگ بصری سرمه سفید سرمه سیاه هر یک پنج جزو کوفته بیخته سه روز در آب لیمو بسایند
و شیاف سازند شیاف مجرب جهت نزول صفت حلتیت یکدرم را در خرقه بسته در زهره
گاو یک عدد بمالند تا محلل شود پس یکدرم روغن بلسان اضافه کرده خشک نمایند و
شیاف سازند شیاف مرارات که جهت نزول و رفع غشاوه و رطوبت سفید است و از
سرعت نفوذ در طبقات تاثیر میکند و قوتش تا دو سال باقی ماند صفت اقلیمیا محرق یازده
درم صمغ بیست درم مداد هندی فلفل سفید هر یک پنجدرم سفیده قلعی چهار درم اشق
سکبینج روغن بلسان جاوشیر هر یک دو درم زهره کفتار افیون هر یک یکدرم زهره ماهی [illegible]
زهره کبک هر یک هفت درم زهره باشه و عقاب و کاو و خرس و گرگ و غراب و باز هر یک
نیم درم و آنجا که روغن بلسان یافته نشود روغن [illegible] بدل او کنند و شیخ گفته که [illegible]
و گرگ است و دیگر زهره های زوائد آنها باید که باب را زیانه الکحال گفته و از [illegible]
یافته که زهره [illegible] و [illegible] یوم در رفع نزول و غشاوه مجرب است شیاف
مرارات بنسخه دیگر صفت زهره کاو زهره گرگ زهره کبک زهره بز کوهی زهره باشه
زهره شیر زهره خروس زهره کبوتر زهره [illegible] زهره خوک زهره روباه زهره خرگوش زهره
آهو زهره ماهی هر یک خشک کرده دو درم سکبینج فرفیون [illegible] هر یک [illegible] درم سکبینج
را با آب رازیانه حل کنند و ادویه کوفته بیخته با آن [illegible] شیاف سازند [illegible]
منقول از بیاض حکیم مرحوم برای بیاض چشم نافع بود صفت ناخن فیل [illegible]
نیم [illegible] و نیم [illegible] حضض سرمه اصفهانی [illegible] کهربا مساوی الاجزا کوفته بیخته [illegible]
شیاف ساخته نگاه دارند و وقت حاجت بکار برند شیاف ابتدای نزول [illegible]
نباید باشد باز دارد از نزول الیس صفت [illegible] سفید هر یک [illegible] فلفل [illegible]
اشق یکدرم مجموعه را جدا جدا کوفته در آب [illegible] شیاف سازند شیاف [illegible]

نافعست مر ناخنه را که غلیظ باشد و کسی را که از آهن تبر سد و چون این شیاف بکار برند با آهن حاجت
نباید ص بگیرند روی سوخته پنج درم زنگار دو درم قلقند سوخته زرنیخ مصعد کرده از هر یک یک درم
بکوبند و بیزند و یک هفته در شراب تر کنند پس شیاف سازند شیاف دراز و چون ناخنه را خواهند
که بی آهن بردارند بدین شیاف ناخنه را بمالند و بردارند و غده لحم زاید را منقول از نور العین
شیاف احمر حاد سبل و ظفره و سلاق و بیاض را نافع بود ص شادنج عدسی مغسول شش درم
صمغ عربی پنج درم مس سوخته زاج سوخته از هر یک دو درم افیون صبر سقوطری از هر یک یک درم
زنگار دو درم و نیم زعفران مر از هر یک دانگی و نیم کوفته بیخته شیاف سازند شیاف
احمر لین سلاق و غلظ اجفان و آخر بدر را نافع بود ص شادنج عدسی مغسول ده درم مس
سوخته بیست درم صمغ عربی کتیرا مر صاف نموده از هر یک دو درم [illegible] مروارید ناسفته سیاه چشم
سندلی از هر یک چهار درم دم الاخوین زعفران از هر یک یک درم صلایه نموده شیاف سازند شیاف
اخضر جرب و سبل و دمعه و گل چشم را سود دهد و تجربه راقم نیز آمده ص زنگار صافی سه درم
اقلیمیا فضه اشق صمغ عربی سفیده ارزیز از هر یکی دو درم با آب سداب [illegible] سازند
شیاف که بیاض غلیظ ببرد و باصره را یاری دهد منقول از بیاض جد امجد مرحوم ص ما
سکبینج اشق زرد چوب از هر یک یک جزو زبد البحر نمک لاهوری از هر یک دو جزو [illegible]
جزو همه را کوفته بیخته خوب صلایه نمایند و با آب بادیان خمیر کرده شیاف سازند مثل حب [illegible]
در سایه خشک نموده وقت حاجت با آب سائیده بمیل در چشم کشند شیاف انار از [illegible]
نافع ریش و سوزش و بقیه بثور را و آب رفتن از چشم باز دارد ص صدف سوخته [illegible]
مرتک اصفهانی توتیای هندی اسفیداج ارزیز صمغ عربی از هر یک هشت درم افیون [illegible]
پنج درم [illegible] دارو [illegible] است بسایند و آنچه آب سوده باید کرد در آب سوده باید کرد [illegible]
بقیه [illegible] بسفیده بیضه مرغ سرشند و شیاف سازند و در سایه خشک کنند و [illegible]
شیاف جهت کری گوش ص مرزنجوش خردل سداب شحم حنظل مساوی کوفته بیخته

دو زهرهٔ گاو شیاف ها ساخته وقت حاجت بروغن بادام تلخ سائیده در گوش چکانند
شیاف که در صمم عظیم النفع است صـ بورهٔ حب لغار جند بیدستر مر واحد نصف جزو خردل
انجیر هر یک جزوی شراب عتیق مقداری که بپوشند دواها را بجوشانند تا منعقد شود پس شیاف
ها ساخته در گوش نهند شیاف نافع برای ثقل اذن منقول از بیاض عم مرحوم صـ تخم حنظل
عصارهٔ افسنتین جند بیدستر زراوند مدحرج از هر یک نیم درم بورق سه درم قطران نیم درم فرفیون یک
دانگ کوفته شیاف ساخته در زهرهٔ گاو سائیده در روغن بادام آمیخته در گوش قطور نمایند
شیاف که اطباء قدیم جهت اعراض جهت خون آوردن از بینی ساخته اند صـ کندش شونیز
فرفیون کوفته بیخته بزهرهٔ گاو سرشته شیاف سازند و بوقت حاجت در بینی نهند که رعاف جاری
کند شیاف ممتاز جالینوس برای بواسیر و ارسال الف منقول از بیاض عم مرحوم صـ انار را
با تخم او کوفته و آب او را افشرده در ظرف اسرب بگذارند تا آنکه در و ته نشین شود و بعد از آن
در دو را بسایند تا آنکه شکل عجین شود و از آب صاف انار در وقت سائیدن تنقیه نموده باشند
هرگاه خوب سائیده شود شیاف ها را از بسازند و در بینی گذارند و مکرر این عمل نمایند و بعد دو سه روز
بیمار را راحت داده باشند باز این عمل را شروع می نموده باشند و بینی را از عصارهٔ مذکور
نیز طلا کرده باشند پس نفع میکند این دوا نفع کثیر و الم بسیاری هم میکند چنانچه او دیگر
که درین باب مذکور اند الم می نماید شیاف که استسقاء طبلی را نافع بود بادها را دفع میکند صـ
سداب خردل راسیانه تخم کرفس تخم سفید بورهٔ ارمنی هر یک یک درم شکر سرخ پنج درم بآب سداب
شیاف سازند شیاف که در استسقاء زقی استفراغ زرد آب کند صـ غاریقون هفت
قیراط بسد سوخته دو ثلث درمی باهودانه دو ثلث عدد انجیر پنجاه عدد کوفته بیخته با مغز بادام
شیاف ساخته بر دارند شیاف مسهل قولنج را بگشاید و بلغم و صفرا دفع کند و درد پشت
بنشاند صـ سکبینج جاوشیر مقل بورهٔ ارمنی اشق انزروت زنجبیل سورنجان شقاقل تخم حنظل
تخم کرفس انیسون از یانه نمک هندی جند بیدستر زرنباد ماهی زهره قسط سعد سداب

خشک مساوی کوفته بیخته بآب سداب تازه بسرشند و شیاف سازند شیاف زحیر ص
زعفران حضض مرافیون کندر مساوی کوفته بیخته شیاف سازند شیاف خیارشنبر قولنج
بگشاید و طبع را نرم کند ص بنفشه ده درم سنارکی پنج درم خطمی سه درم نمک هندی یکدرم
عسل خیارشنبر شکر سرخ از هر یک ده درم اول عسل خیارشنبر و شکر سرخ بر آتش گداخته بعد
ازان ادویه دیگر کوفته بیخته آمیخته شیاف سازند شیاف بنفشه همین خاصیت دارد ص
گل بنفشه پنج درم سقمونیا نمک هندی از هر یکدو درم بوره ارمنی تربد از هر یک سه درم
قراقروت فانید از هر یک پنج مثقال شیاف سازند شیاف منفتح باسور مثلی ص
شحم حنظل سه درم بادام تلخ چهار درم کوفته بیخته شیاف سازند و سه ساعت یک احتمال نمایند
تا پنج ساعت شیاف قطع دم بواسیر و طمث کند ص عفص حضض کندر جلنار قرطاس
محرق کحل طین ارمنی از هر یک یکجزو کوفته بیخته در آب مورد شیاف بسته دارند تا وقت
بدان آلوده بکار برند شیاف قولنج ص بوره ارمنی ده درم شحم حنظل سکبینج از هر یک پنج درم
سقمونیا دو درم نیم شکر سرخ ده درم شیاف سازند شیاف که خون رفتن از بواسیر باز دارد
ص کندر انزروت دم الاخوین گلنار سرمه زاج سفید از هر یک یکدرم زنگار یکدانگ
کوفته بیخته با عسل بسرشند و شیاف سازند شیاف که شکم را ببندد ص اقاقیا صمغ عربی
گلنار کزمازج بلوط برنج بریان کرده کوفته بیخته شیاف سازند شیاف که نافع جهت زحیر و اسهال
دم و انغراس ص صمغ عربی اقاقیا افیون مازو بذر البنج کندر گل ارمنی برنج بریان زیره
بو داده مساوی کوفته بیخته بآب مورد یا کشنیز تازه شیاف سازند شیاف جهت رفع قبض
و دفع سده اطفال مجرب است ص نعناع تربد سفید اشکل موش از هر یک یک مثقال کوفته
بیخته بعسل خیارشنبر سرشته شیاف سازند و وقت برداشتن بزیت چرب کرده بدارند شیاف
دیگر معمول و کثیر المنافع ص زبل الفار پنج عدد شکر احمر بالسویه بر آتش نرم کنند و سازند
و مانند خسته خرما فتیله ساخته بروغن بنفشه چرب کرده بکار برند شیاف

مسهل استعمال کنند اگر در اسهال تقصیری رفته باشد و گرم مزاجان را نافع باشد صـ ترنجبین
پنجدرم صابون زنی خطمی نمک طعام از هر یک دو درم شکر سرخ پنجدرم بدستور شیاف سازند
شیاف غدیوطاص اقاقیا نمک گلنار صمغ عربی کوفته بیخته بشکل بلوطها ساخته در دبر نشینند
و قبل از جماع باید بمستراح روند تا شکم از غائط پاک شود و اشیار قابضه مانند شیاف که ابوالفتح
کمال جهت درد بواسیر و فراق شکم اختراع نموده صـ سیعه یکدرم سوم یکدرم و نیم مقل دو درم
روغن خسته زردآلو روغن گل از هر یک سه درم چنانچه رسم است شیاف سازند شیاف نافع
که اسقاط او آسیر کنند صـ عشقه و آن نباتی است که بر درخت بپیچد خشک کنند و در دیگ نو
مسین بپزند و صاف کنند و چهل روز در آفتاب نهند و در شب بپوشند و از گرد نگاه دارند
و هر روز بر هم زنند بمقدار یکمن از ین صبر و مر و تخم سپندان سفید از هر یک یک ستار اضافه
کنند و شیاف سازند و یک شب بکار برند و یک شب نه تا که خشک شود و سفید شود شیاف
دیگر مجرب قدما است صـ لشیم گوسفند را فتیله ساخته سه روز در سرکه بگذارند پس برگ
قنب را کوبیده نرم ساییده بر آن فتیله پاشیده شیاف کنند شیاف که در قطع خون
مجرب است خواه از بواسیر یا اسهال باشد و جروح مقعد را نیز مفید است صـ مرصاف
اقاقیا بذر البنج صمغ عربی بیخ بو داده بالسویه بآب مورد سرشته شیاف سازند شیاف
برای قرحه مجری بقضیب بعد پاک کردن قرحه بکار آید صـ توتیا مغسول مرداسنگ صبر
کندر محرق نحاس محرق اقلیمیا مغسول طین قبرسی شادنج مغسول کندر انزروت مازو
گلنار شب اقاقیا زاج محرق دم الاخوین گل سرخ منزوع الاقماع انار ترش کاغذ سوخته از هر یکدام
که باشد یا مجموع گرفته شیاف ساخته استعمال نمایند باب الصاد المهملة صبغی که
چشم را سیاه کند صـ سرمه سه درم دود چراغ سرب دو درم مشک انگی عفص اقاقیا هر یک
یکدرم همه را باریک ساییده در چشم کشند صبغی دیگر صـ فندق سوخته در روغن زیت
ساییده سه با قوح طلا نمایند تا چهل روز چشم را سیاه کند صبغی که بعض رنگین کند

ص توتیا ربع حصه شیطرج یکحصه کوفته بیخته با آب سائیده طلا کنند صبغی دیگر ص شیطرج عاقرقرحا حنظل
شنجرف گل شقایق مرکی بیخ زردچوبه فوه هر یکی یکدرم کوفته بیخته بسرکه انگوری ترشی سه روز نگاه دارند پس استعمال
کنند صبغی دیگر ص اطراف شاخهای درخت انجیر سیاه در سرکه انگوری بخیسانند پس سائید
و بوره و کبریت زرد و شیطرج هندی بدان آمیخته طلا نمایند بعد ازان بسرکه و بوره ق
صبغی که بهق اسود به بهر دو برنگ بدن برآورد ص کندش قسط هر یک دو درم تخم ترب
ده درم بسرکه کهنه بمالند صبغی که نشان آبله و جراحات را برنگ بدن آورد ص مرداسنگ
شسته بیخ نی کهنه آرد نخود بیخ استخوان پوسیده مغز تخم خربوزه حب البان قسط کوفته بیخته
بلعاب حلبه تخم کتان وقت شب بمالند و صبح از سبوس و آب گرم بشویند صبغی دیگر که رنگ را
سرخ کند ص زعفران فوه کندش مصطگی مساوی کوفته بیخته بآب ملبوس یعنی بصل النف
تر ساخته شب بمالند و صباح بآب گرم بشویند صبغی حلوفی ص مصطگی نیم جزو ورق نیل
زعفران زنجفر هر یک یکجزو خون سیاوشان معصفر از هر یک دو جزو جمله را با یک لبا
و بآب صمغ عربی خمیر کنند یک شب و یک روز بگذارند و انگاه بر کف دست و پا نهند بغایت
خوش رنگ میگردد صبغی زرین ص زعفران ربع جزو ورق نیل خون سیاوشان
زاک زرد حنا قلقطار هر یک جزوی نوسادر برابر همه چون سرمه بسایند و در شیروان حل
کنند یا در روده یا در رحم سرکه چون قندیل بیاویزند تا حل شود و اگر زیر زبل دفن کنند
و هر روز زبل تازه کنند تا حل شود هم نیکو است بعد ازان آرد جو باین آب خمیر کرده
یک شب و یک روز رها کنند آنگاه چون حنا بر دست نهند مثل زر گردد صبغی طاوسی
ص پوست انار ترش نیم مثقال قلقدیس توبال آهن سه مثقال بآب چغندر خمیر
کنند و بر دست نهند و یکساعت بگذارند و بشویند صبغی قرمزی ص لاجورد ورد تاتر
وسمه از هر یک جزوی زعفران مصطگی هر یک نیم جزو بکوبند و بآب صمغ عربی خمیر کنند
و بر دست و پای نهند رنگی لطیف آید باب الضاد المعجمه ضماد بالکسر ق

میان ضماد و طلاء باغبار غلیظ و رقه است ضماد برای صداع حار شدید الحرارة منقول
از خلاصة التجربه مجرب ص گل نیلوفر کشنیز تر گل بنفشه قشور خشخاش باریک بسایند و اندکی
گلاب و قدری افیون و کافور در آن حل کرده بکار برند و اگر حرارت قلیل باشد کافور موقوف
نمایند ضماد جهت صداع مزمن سوداوی ص سداب بری فربیون بورق بذر حرمل
بنفشه مرزنجوش از هر واحد جزوی شیر مرضوض جند بیدستر کوفته حل صمغ در روغن بنفشه
سوده باهم مخلوط کرده بعمل آرند ضماد معمول نافع صداع که از ضربه و سقطه بهم رسد
ص گل ارمنی صبر از هر یک پنج درم دقیق ماش مغاث آس ورد از هر یک ده درم
بابونه قصب الذریره از هر یک یک درم کوفته بیخته در آب بید ساییده ضماد نمایند و اگر
جراحتی در اینجا باشد و الم شدید پس تبرید مضایقه ندارد و اگر ورم در موضع باشد پس لابد
است از ادویه قابضه مقویه مثل عدس و گلنار و ورد و آس و اگر دماغ حرکت کند پس
اسطوخودوس با شراب عسل نافع ترین اشیاء است و درین صورت غذا او بیضه دجاج
ولیمو و امثال آن کنند ضماد جهت صداع حار سافج از حکیم علی گیلانی ص برگ
خرفه ... برگ بید گل خطمی صندل سفید کوفته بیخته با قدری گلاب و سرکه ضماد نمایند
ضماد که مقوی دماغ است و نافع بود برای درد سر کهنه و نزلات مزمنه ص نمک طبرزد
نمک طعام بوره سفید سوخته ... خردل زبد البحر از هر یک یک مثقال
کبریت زرد گل سرخ سماق برگ حنا اذخر مکی عنصل فراسیون صمغ عربی کندر قرنفل
عود قماری صبر زرد ... سوسن سنبل الطیب از هر یک نیم مثقال جوز بوا ده مثقال
کوفته بیخته ... انگوری بجوشانند و صابون در آن حل کرده ضماد نمایند ضماد مقوی سر
نافع بود از برای صداع حادث از ضربه دماغ ص صندل سفید صندل سرخ
فوفل گل ارمنی ریوند چینی آرد باقلا کوفته بیخته بلعاب مخلوط کرده بر سر ضماد نمایند
ضماد معمول شاه ... علیه جهت دفع صداع و سرسام مجرب است ص گل ...

صندل

صندل سفید از هر یکی یک تولہ با گلاب بسا ئیدہ خراطین دو عدد آرد ماش شش تولہ با شیر دختران دو تولہ و قدری
آب سرشتہ با ہم مخلوط کردہ اندکی گرم کردہ بر سر بچسپانند ضماد معمول رئیس الحکماء اوستاد الاطباء
افضل المتاخرین اکمل المتقدمین استاد رحمۃ اللہ علیہ جہت اقسام سرسام و غشی سریع الاثر است و
عجیب النفع ص آرد مونگ پاؤ آثار شیر گاؤ پاؤ آثار آرد را در شیر مالیدہ مثل نان بپزند لیکن از یکطرف
خام و از یکطرف پختہ باشد و سر را از روغن گل چرب نمودہ از طرف خام بر سر مریض ببندند و یکپاس
بدارند بعد از ان بگشایند و تا حصول مطلوب تکرار عمل میکردہ باشند راقم ہم در اکثر تجربہ دراورد
است از اسرار است ضماد برای سرسام اطفال مستعمل وقت اختلاط ص گل بنفشہ دو مثقال
عود ہندی عود صلیب اسطوخودوس ہر یک دو دانگ ماش مقشر کفی شیر دختران زردہ تخم
مرغ روغن گل سرشتہ بر پارچہ کتان مالیدہ بر یافوخ ضماد نمایند ضماد معمول بعضی اطبا بجہت
نیز ص ضماد کماد ریوس اسطوخودوس ہر یکدو مثقال جندبیدستر یکدانگ عود ہندی عود
صلیب از ہر یک دو دانگ ماش مقشر کفی کوفتہ شیر زنان و زردہ تخم مرغ و روغن گل سرخ
روغن ناردین از ہر یک نیم مثقال سرشتہ بر یافوخ ضماد نمایند و اگر علت قوی باشد عاقرقرحا فطراسالیون
و حاشا اضافہ نمایند انسب است ضماد جہت سکتہ و سبات ص فرفیون خردل سرخ شیطرج ہندی
تخم انجرہ بالسویہ با سرکہ بجوشانند و بعد حلق راس ضماد نمایند ضماد کہ بجہت سدر و دوار سوداوی
بکار آید منقول از منہاج ص سنبل الطیب مصطکی از ہر یک نیم جزو صعتر فارسی گل سرخ ہر یک دو جزو
کوفتہ موم زرد با روغن ناردین یا روغن قسط یا روغن مصطکی بگدازند و ادویہ مذکورہ دران آمیختہ مرہم
سازند و خرقہ مالیدہ بر معدہ ضماد کنند ضماد نافع برای سکتہ ص گل سوسن آسمانجونی جندبیدستر
جوز بوا شونیز خردل فلفل سیاہ قرنفل فاوانیا عاقرقرحا کوفتہ بیختہ با سرکہ عنصلی سرشتہ بعد تراشیدن
سر بر سر و اصل نخاع ضماد نمایند ضماد کہ درم دو در چشم را نافع بود ص آرد جو دہ درم اقاقیا پنج درم
اقاقیا یکدرم سفیدہ تخم مرغ یک عدد با آب کشنیز تازہ و آب کاسنی آمیختہ بکار برند ضماد کہ درد چشم
شدید را نافع بود و ورم ہم ورم زائل کند ص صندل سرخ شیاف ماثیا صبر فوفل صمغ عربی افیون

اقاقیا ساذج کوفته بیخته با آب عنب الثعلب یا کاسنی سبز آمیخته حوالی چشم ضماد نمایند و اگر وجع
و ضربان اشد بود همراه آب کوکنار یا آب کاهو استعمال نمایند ضماد که سرطان عین را نافع است
ص دقیق شعیر بنفشه خشک نیلوفر آرد باقلا اکلیل الملک بابونه آب کاکنج آب عنب الثعلب
ضماد دیگر ص عنب الثعلب خشک برگ خطمی برگ خبازی کوفته بیخته بروغن بنفشه بعمل آرند
ضماد از الجارفه نماید ص سویق منقی از دانه پاک کرده برگ عنب الثعلب صبر نمک سائیده با سرکه
ضماد نمایند ضماد دیگر برای همین کار ص اکلیل الملک دم الاخوین بیخ مهک زعفران عدس
بنفشه با روغن گل و زرده تخم مرغ ضماد کنند ضماد که غرب بسته را نرم کند ص تخم مرو کوفته آرد
گندم بشیر خمیر کنند و قدری زعفران داخل نمایند و در شیر دختران یا شیر خر بپزند و بر غرب ضماد
نمایند و تضمید باش ممضوغ نیز از مجربات است ضماد معمول استاذ علیه الاعتماد جهت رمد و درد
چشم ص عصارهٔ مامیثا گل ارمنی پوست در بندی صندل سرخ حضض مکی اقاقیا عنب الثعلب
تخم خطمی صمغ عربی فوفل سبز زعفران کوفته بیخته باب کاهو یا لعاب اسپغول یا سفیدی بیضه
ضماد نمایند و هرگاه بشویند باید که از آبی که در آن کوکنار و برگ شبت جوشانیده باشند ضماد
مختص معمول استاذ جهت ضربه که بچشم رسیده باشد و حمره شدید در ملتحمه باقی ماند ص زعفران مصطگی
هر دو را سائیده در زردی بیضه مرغ سرشته گرد حلقه چشم ضماد نمایند ضماد که آخر رمد بکار آید ص زرده
تخم مرغ آرد جو گل بنفشه گل بابونه ضماد که ورم صلب گوش را نافع شود ص شحم بط و دجاج هر دو را
بگدازند و قدری ابهل خوب باریک سائیده بیندازند و در هم کرده از خارج ضماد نمایند ضماد
که ورم بیرونی گوش را سود دهد ص آرد باقلا آرد جو بابونه گل بنفشه خطمی اکلیل الملک و غیره
بنفشه و آب گرم ضماد نمایند ضماد که در ورم گوش که از آب رفتن در گوش بهم رسد بکار آید ص
پوست خشخاش اکلیل الملک بابونه خطمی تخم کتان آرد جو مغز بشیر زنان سرشته ضماد کنند
ضماد که انگشت را کوفته شدن اول را نافع است ص صبر مغاث اقاقیا اشیا بیخ حنا هم سرشته
بیرون ... نسب آنکه شکسته شده باشد ببندند و عضو را به هیئت اصلی به بندد ضماد که انقلاع عضو را

گوش بعد بر دوان به مشوش و بستن رفاده و عقب فصد و اسهال بکار آید و ازین ضماد تسکین
وجع کما حقه رو نماید ص بگیرند نان جو خشک و در آب تر کنند و هر گاه تر شود قدری از سرکه و روغن گل
بران بپاشند و مثل ضماد ساخته به بندند ضماد که بر سر و جبهه گذاشتن آن حبس رعاف نماید ص
کافور افیون هر یک ربع جزو گل ارمنی عصارة لحیة التیس گلنار عدس مقشر هر یک یک جزو کوفته
بیخته بسرکه انگوری سرشته بر تارک گذارند ضماد که هر گاه بر سر و جبهه نهند رعاف باز دارد و داخل آب
شدید البرد بر سر ریزند و بعد ازان تضمید نمایند ص مازو سبز پوست انار گل سرخ هر یک یک جزو
عدس مقشر دو جزو حضض برابر همه کوفته بیخته با آب آس و گلاب سرشته بر تارک سر و جبهه نهند
و اگر خرقه کتان بگلاب که به برف سرد کرده باشند تر کرده بر تارک سر نهند در حبس رعاف اقوی
خواهد بود ضماد مجرب و معمول جهت درد دندان حار ص افیون کافور هر دو را ممزوج نموده
بر دندان دردناک ضماد نمایند ضماد که به طلقه و ظفر به و جمیع اسنان نافع است ص بگیرند شحم بط
شحم دجاج شحم اوز شحم حبارى مساوى روغن خیری قدر کفایت شحوم را در روغن بگدازند و قدری
موم دزد و فاسی رطب و حلیب حنطه داخل کرده مثل قیروطی ساخته طلا سازند چنین گفته و بسیار الحکما بیند
که دندان را از بهر چهل روز صیانت کند اگر طفل یا در سن ترعرع باشد ده روز این ضماد کفایت
میکند و طریق برآوردن حلیب حنطه انیست که گندم را در آب بخیسانند تا مالیده و متعفن شود پس
شیر آن مثل شیر غلیظ کشیده داخل داروی مذکور کنند و جهت مرض مذکور مالیدن خون خفاش
در ماده نابت اللحیه علی التواتر نافع است و اهل بصره جهت این مرض خردل معجون کرده بخمیر
استعمال میکنند ضماد برای خناق ص حلبه تخم کتان تخم شبت بابونه برگ کرنب و تخم انجره کوفته
کوفته بیخته بروغن نرگس و پیه بط گداخته آمیزند و بر خارج حلق ضماد نمایند ضماد نافع برای
استرخاء اللهاة از رطوبت بلغمی ص عفص سبز قشار کنند ورق آس کوفته بیخته و به سرکه خمیر
ساخته بر یافوخ ضماد نمایند ضماد برای خناق ص دقیق شعیر در آب عنب الثعلب آب
بارتنگ آب کاسنی گلاب و قلیل خل خمر نموده خارج حلق ضماد نمایند ضماد که ورم صلب را

نضیج ورم حص بابونه بتثلیث زعفران اکلیل الملک کوفته بروغن نرگس خمیر کرده بر خارج
ورم بندند ضماد خنازیر مجرب و معمول و مخترع سند الاطباء والد ماجد حص صبر مر نانخواه اسیا
از هر یک دو ماشه زراوند مدحرج فلفل سیاه فلفلمویه از هر یک یکماشه علک البطم نیم ماشه قصب الذریره
اشق مقل را تنقیح حلتیت سنتن قسط فرفیون قنه هر واحد یک ماشه تخم کتان دو ماشه کوفته
بیخته در آب قرص سازند و وقت حاجت اندکی در آب حل کرده ضماد نمایند ضماد نافع
خناق که بسبب زوال فقره عنق حادث شده باشد بعد ازان که فقار بموضع خود آید استعمال نمایند حص
سعد صبر مر اقاقیا سیر ملیش بلعاب اسبغول خمیر کرده بعمل آرند ضماد محلل خنازیر حص خردل
تخم انجره کبریت زبد البحر ریوند چینی مقل اشق روغن کهنه ترکیب اوه بر خنازیر گذارند ضماد
که خنازیر را نضج ساز حص آرد جو آرد گندم آرد باقلا هر کدام پنج درم شب یمانی ایرسا زفت
تر هر کدام دو درم موم پیه بز هر کدام پنج درم زیت کهنه بگدازند و مجموع را بهم سرشته ضماد
کنند و بعضی به بول صبیان مجموع را می سرشند ضماد عجیب محلل خنازیر حص زراوند
کندش هر کدام یک جزو اشق دو جزو با قدری عسل نرم [illegible] و باقی ادویه کوفته بیخته
بدان آمیزند و پیوسته ضماد نمایند ضماد دیگر جهت خناق که از زوال فقره حادث شود حص
عفص قشور رمان قرظ اکل الرس عرق السماک باهم مخلوط کرده بر فقار بگذارند ضماد که در تذکره [illegible]
مجرب نوشته حص ایرسا زراوند زفت هر یک جزوی در مرهم داخلیون هر سه ممزوج کرده
بر خنازیر گذارند و ادویه سائیده بدان بسرشند و بر پارچه کرده بر رقبه بندند ضماد که
تسکین وجع ذات الجنب نماید حص آرد جو اکلیل الملک پوست خشخاش کوفته بیخته
باب ضماد کنند ضماد که ماده ذات الجنب و ذات الریه بر رود و درد ساکن کند حص بنفشه
بابونه هر یک جزوی آرد باقلا آرد جو هر یک یکجزو و نیم اصل السوس دو جزو کوفته بیخته
روغن یا روغن کنجد سرشته بربندند و اگر حاجت به تحلیل زیاده باشد تخم کتان در ان افزایند
و با نضج ضماد نمایند و اگر حرارت بسیار نباشد بدل روغن بنفشه روغن سوسن یا روغن

نرگس کنند و اگر حرارت قوی باشد بدل تخم کتان برگ نیلوفر و کدوی تازه نمایند ضماد که تقلیل
لبن کند و ورم که بسبب باقی لبن باشد دور نماید ص دقیق باقلا عدس مقشر تخم کاهو آرد جو
گل سرخ گل ارمنی سائیده در روغن گل و سرکه آمیخته استعمال نمایند ضماد که هرگاه از صاحب
ذات الجنب صاحب شوصه تپ زائل شود و ماده عسره باقی مانده باشد مستعمل شود ص بگیرند
اطراف ساق و اطراف هندبا هر دو کوفته در روغن کنجد بجوشانند و آرد جو و خطمی و ورق بنفشه
کوفته بیخته ضماد کنند اگر نفث برآمدن شروع کند بهتر والا این ضماد بعمل آرند بگیرند خردل تخم خربزه
انجیر سیاه یکجز و بابونه دو جز هر یک علیحده در آب بیخ خطمی که اخته مثل خبیص ساخته ضماد کنند
که این ضماد تلیین و ترقیق ماده کرده بسطح جلدی کشد و قرحه می اندازد و اگر ازین ضماد انجذاب ماده
بسطح جلد نشود محاجم کبار بنهند ضماد که در نفث الدم که سبب ترقیدن عرق یا جراحت سینه
و شش بهم رسیده باشد سود دارد ص پوست انار و قاقیا کندر مازو آرد جو گلنار گزو آسیا برگ مورد
اطراف زر ثمر قنب کوفته بیخته روغن گل یا روغن مورد آمیخته بر سینه ضماد کنند ضماد برای عسر النفس
حادث از ورم ریه وقتی که حمی و حرارت شدیده و التهاب قوی باشد ص آب حرارة کدو
آب سداب برگ اسبغول آب خبازی شیره کشنک جو آب ها را جمع نموده خرقه کتان آغشته
بر سینه ضماد نمایند ضماد نافع برای انتصاب نفس حادث از استرخاء عضلات صدر بسبب رطوبات
بارده و ضعف حرارت ص مصطکی سنبل الطیب مرصافی قصب الذریره صبر سقوطری نارمشک
مساوی الاجزاء در گلاب بر پارچه طلا نموده بر سینه ضماد نمایند ضماد منضج و مسکن وجع ذات الجنب
تالیف والد حکیم علوی خان مرحوم ص آرد باقلا آرد مسوق آرد نخود آرد گندم از هر یک و کف
آب عنب الثعلب خمیر نموده لعاب گل خطمی سفید لعاب تخم مرو لعاب بهدانه شیر تازه گاو روغن
مغز تخم کدو روغن بنفشه زردی بیضه همه را داخل نموده بر تابه بپزند مائل طرف فقا غصه جنب
ضماد نمایند ضماد دیگر شوصه ص تخم شبت نخود بابونه آرد جو باقلا خطمی اکلیل الملک مساوی کوفته بیخته
در تیر و طلی که از موم و روغن بنفشه ساخته باشند آمیخته یکجا ضماد نمایند و بعض اطباء استعمال

اضمده واطلیه در شوصه منع کرده اند واولی آنکه این حکم را مخصوص بآن حالت دانند که ماده
بسیار باشد واگر قلیل ماده باشد استعمال اضمده واطلیه مفید می آید ضماد برای ورم ثدی
منقول از بیاض عم مرحوم ص آرد جو آرد عدس آرد باقلا گل سرخ مساوی کوفته بیخته در
روغن گل وسرکه کرده نیمگرم بر پارچه مالیده بر ثدی ضماد نمایند ضماد برای ورم ثدی ص
چوب میده که بهندی میده لکڑی گویند پوست کچنال تخم حلبه پوست بیخ ارنڈ گیرند همه را کوفته
بیخته ضماد نمایند ضماد که چون هر ماه بعد از حیض سه روز بر پستان ضماد نمایند حافظ استرخاء آن
بود ص دقیق شعیر پوست کرنارنج باریک سائیده با شیر آمیخته تا سه روز متواتر در شب و روز
دو سه مرتبه بعمل آورده باشند ضماد برای خوردی وسختی پستان ص بیخ کندوری موسلی خام
سبز وزن مساوی گرفته در رس سیجنه تا چهار پاس کهرل نمایند بعد از آن ضماد کنند انشاء الله تعالی
در سه روز بحال آید ضماد صندل که در ضعف قلب حار وخفقان حار بکار آید ص صندل
سفید بگلاب سائیده قدری سرکه وآب سیب ترش وآب به وآب آهنگران وپاره کافور
اضافه نموده پارچه کتانی دران تر کرده بهوای سرد خشک نموده ضماد کنند ضماد دیگر که حرارت
دل را نافع است ص صندل در گلاب بسایند وقدری کافور شیاف مامیثا وآب عنب الثعلب
سبز عرق بید مشک آب برگ کاهو آمیخته استعمال نمایند وتنها صندل در گلاب عرق بید مشک
سائیده در صورت قلت حرارت نیز کفایت کند ضماد که اعتوار رطوبت قلب را بعد از
استعمال ایارجات وجز آن نافع آید ص گل سرخ سنبل الطیب زعفران بآب بادرنجبویه
سرشته ضماد کنند ضماد که جهت سوء مزاج بارد قلب نافع است ص سنبل قسط ابهل
دارچینی سعد قرنفل ورق آس باشراب وآب سیب آب به ضماد نمایند ضماد که تحلیل
ورم اذنی القلب کند ص بابونه اکلیل الملک تمام تخم کتان برگ خطمی برگ کرنب زعفران
ضماد نمایند ضماد که به تفشر قلب نافع آید ص بگیرند ورق خبازی ورق عنب الثعلب با قدری
بیخ زعفران بسایند وباشراب بنفش سرشته خشک کنند پس دوباره سائیده با قیروطی

که از روغن گل و موم ساخته باشند سرشته پارچهٔ کتان بآن آغشته بر سینه بگذارند ضماد که شیر در پستان
زیاده کند ص تخم بادروج پنج درم آرد باقلا ده درم کوفته بیخته بآب بادروج ضماد کنند ضماد که
شیر غلیظ را باصلاح آرد ص بنفشه خطمی چوب قشر بیخته بر سینه و پستان ضماد نمایند ضماد که شیر را که بسبب گرمی
و خشکی منجمد شده باشد منحل کند ص ماش که در هندی مونگ گویند و برنج که آنرا در هندی ساٹھی
نامند بآب ساییده و اندکی گرم کرده ضماد کنند ضماد که در زمانی که شیر بسته شده متعفن گردیده باشد
بکار آید ص آرد کنجد روغن گاو انگبین آرد باقلا نان خشکار همه سرشته ضماد کنند ضماد که در شگافتگی
پستان بکار آید ص ماش دانه سوخته کوفته بآب سرد سرشته ضماد کنند ضماد که دبیله پستان را
بر دو بکشاید ص تخم کتان سوسن میعه سائله سرگین بز سرگین کبوتر نطرون راتینج مساوی کوفته
بروغن کنجد و مغز ساق گاو و اسفیدناج سرشته ضماد کنند ضماد جهت زنی که پستان او بغایت خورد
باشد یا بر نیاید و چون این دو ابرهنند عظم پدید آید ص پیه پیل پیه گاو میش بالسویه بگیرند
مخلوط ساخته هر روز شیر گرم قدری بمالند ضماد که نافع است از جهت اورام صلبه معده و طحال
ص زعفران صبر از هر یک یکدرم افسنتین سنبل از هر یک یکنیم درم کوفته بیخته بآب گرم ضماد کنند
ضماد که معده بارد گرم کند و قوت دهد ص سعد کوفی مصطگی قسط افسنتین از هر یک پنج درم اذخر
آمله قرنفل دارچینی قصب الذریره از هر یک ده درم کوفته بیخته بآب به ضماد نمایند ضماد که ورم کبد سخت
را تحلیل دهد ص مقل حب البان تخم کرنب از هر یک ده درم سنبل اشق مصطگی از هر یک پنج درم
موم سه درم روغن ناردین پانزده درم صمغ ها را در شراب حل کنند و باقی ادویه را کوفته بیخته با
نمایند و با روغن و موم ضماد کنند ضماد که بهمین خاصیت دارد ص حلبه شبت بابونه تخم خطمی بزرک
بابونه مصطگی از هر یک پنج درم سنبل سعد قصب الذریره اذخر از هر یک ده درم موم سفید سه درم
روغن بابونه پانزده درم بطریق معهود ضماد کنند ضماد اصطمخیقون برودت معده و کبد و طحال را
نافع بود ص افسنتین سنبل الطیب سلیخه صبر سقوطری از هر یک سه درم عود بلسان زعفران از
هر یک دو درم موم سفید هشت درم موم را در روغن ناردین یا روغن قسط یا روغن زنبق بگدازند

باقی ادویه کوفته بیخته بآن آمیخته ضماد کنند ضماد که اگر بر معده نهند قی آرد واگر بر ناف نهند
شکم براند واگر بر عانه گذارند بول وحیض براند ص بزر نگ کابلی عصاره قثاء الحمار هر یک
سه مثقال خربق سفید مرداسنگ از هر یک چهار مثقال روغن زیت ده درم موم سفید پیه
بز از هر یک پنج درم موم وپیه را در روغن زیت بگدازند وباقی ادویه کوفته بیخته بآن ضم کنند
وبر روی کاغذ تازه کشند وضماد نمایند ضماد دیگر که چون بر کتان کشند وبر شکم اندازند اسهال
سودا کند وچون بر زیر بغل ضماد کنند اسهال صفرا نماید وچون بر بابین در کین ضماد نمایند
بلغم براند واین هر دو ضماد از اسرار الاطباء است پیران وکسانی را که طاقت اسهال بدواء
مسهل نباشد بدین معالجه کنند ص ترمس مقشر یک کف بکوبند ودر دیگ کنند و
مقداری از شیر تازه که آنرا بجوشانند بر سر آن ریزند وبجوشانند تا ترمس شیر را جذب کند
بعد از آن مساوی آن روغن گاو اضافه نمایند وبجوشانند تا بقوام آید واستعمال کنند وچون
خواهند که قطع اسهال شود دلته بردارند وآن موضع را بگلاب بشویند ضماد که ورم معده
بلغمی را نافع بود ص جعده پنج درم اکلیل الملک حماما بابونه شبت مصطگی از هر یک ده درم افسنتین
سنبل صبر از هر یک هفت درم کندر شش درم پیه بط دوازده درم پیه مرغ ببیت درم مخ
خطمی پانزده درم موم سفید سی درم ضماد کنند چنانچه رسم است ضماد فیلغریوس در وجع معده
وجگر ودرام آن را نافع ونافع ص زعفران دو درم مقل مصطگی شیح صبر میعه سائله هر یک ده درم
شمع سه استار پیه بط دوازده درم زوفا یا لبن یا رطب سی درم روغن ناردین بقدر کفایت
ودر بعضی نسخه زعفران دوازده درم است ودر امراض رحم بصوف حمول باید کرد ضماد که
قروح معده را نافع است ص افیون زعفران هر یک نیم دانگ مرداسنگ یک مثقال سفیده
ارزیزه نیم درم روغن پنج درم ضماد کنند چنانچه رسم است ضماد که ورم معده وجگر وسپرز بارد را نفع
دهد وصلابات نرم کند ودر دستیقه مرهم را سفید است ص زوفای رطب با پیه اوز کب
وپیه مرغ از هر یک ۵ درم حل کنند وتیمگر ضماد نمایند ضماد که جساوت معده را وعضله های

شکم را نرم کند و جالینوس گفته که درین باب مجرب است ص موم شصت درم صبر سپید و علک الانباط
هریک سی درم زنجبیل جاوشیر هریک بیست درم روغن سوسن دویست و چهل درم بطریق
معروف مرهم سازند و ضماد نمایند ضماد که منع تولد بلغم در معده کند ص عود خام سک الک ادفر
هریک سه درم گل سرخ چهار درم سنبل الطیب مصطگی هریک دو درم مشک دانگی کوفته بیخته با آب
مرزنجوش یا آب نعناع سرشته ضماد کنند وقت خلو معده از غذا ضماد که دستی صفراوی بعد از تنقیه
بکار آید ص آب به بریان آب سیب بریان صندل سفید گل سرخ مورد هر لادن عود کافور
سوسن بر معده ضماد کنند ضماد دیگر که منع قی کند ص کافور نیم جزو زعفران یک جزو عود جزو
صندل سرخ و سفید هریک چهار جزو گل سرخ سک هریک پنج جزو با آب به و سماق ضماد کنند
ضماد که هرگاه ورم معده شروع بنضج کند و احتیاج بتحلیل افتد بکار آید ص آرد جو خطمی بابونه
اکلیل الملک گل سرخ صندل سفید کوفته بیخته با آب کرنب و آب عنب الثعلب و قدری
زعفران بکار برند ضماد که در انتها ورم حار مستعمل میشود ص زعفران نیم اوقیه بیخ خطمی
اکلیل الملک هریک یک اوقیه بیخ مهک بابونه گل بنفشه هریک یک اوقیه و نیم آرد جو
خطمی هریک دو اوقیه موم روغن بنفشه روغن گل هریک پنج استار علی الرسم مرتب سازند و در
خرقه کتان سطبر مالیده بر معده نهند ضماد ربا و سپرز سخت را نرم کند ص خاکستر چوب رز
خاکستر لبلاب نیز بسادی لسبر که سرشته در حمام ضماد کنند ضماد سنبل سوء المزاج بارد جگر را
نافع است و در علل که قرص راوند مستعمل میشود بکار برند ص سنبل مصطگی قصب الذریره
اذخر زعفران هر جمله برابر بگیرند مصطگی و مر را در شراب حل کنند و دیگر ادویه کوفته بدان سرشته
و ضماد نمایند و اغذیه بارده ترک کنند ضماد اکلیل الملک جهت امراض بارده کبد نافع بود
ص زعفران سنبل رومی سعد قردمانا بیخ سوسن آسمانجونی هریک دو اوقیه مقل [illegible]
اکلیل الملک اشق علک البطم هریک یک رطل دهن عصیر عنب دو رطل موم [illegible] رطل
شراب بقدر کفایه ضماد که نفخه سپرز و صلابت آنرا نافع است ص سداب دو درم [illegible]

فوتنج هر یک سه درم اشق هفت درم کوفته بیخته بسرکه کهنه ضماد کنند ضماد انجیر سختی سپرز را
نافع است ص اشق یکدرم مقل دو درم باقلا مقشر کرسنه نخود اکلیل الملک هر یک حلبه
بابونه سوس سنبل هر یک پنج درم انجیر زرد بیست وچهار درم انجیر را در سرکه بپزند ومقل واشق
دران بگدازند وبهم آمیزند وادویه کوفته بیخته بروغن سداب یا روغن بادام یا روغن بابونه
سرشته ضماد نمایند ضماد فولادخون جهت زردآب مفید ص لادن یکدرم ونیم حماما
سنبل الطیب قردمانا دارفلفل سلیخه کندر دگر قسط تلخ عاقرقرحا مصطگی مقل ازرق حب
بلسان اشق مرمیعه صبر سیاالیوس زراوند مدحرج زراوند طویل اکلیل الملک سعد قرنفل
بیخ سوسن آسمان جونی روغن بلسان هر یکده درم علک البطم موم سفید هر یک سی درم
آنچه کوفتنی است بکوبند وآنچه گداختنی است در روغن ناردین بقدر حاجت گداخته باادویه
کوفته بیخته در هاون بکوبند تا خوب مستوی شود ضماد فیثاغورث جهت استسقاء مائی اصفر
وضعف جگر ورحم وغیر آن مفید ص زوفا رطب موم هر یک بیست وچهار رطل زعفران
سنبل الطیب مر غافث هر یک دوازده مثقال صبر اشق مصطگی میعه سائله مقل ازرق هر یک مثقال
ضماد قانون محلل اورام کبد است ص روغن بنفشه مصطگی روغن گل هر یک دو درم
زعفران حماما هر یک چهار درهمی میعه موم هر یکده درهمی شراب دو وقیه ونیم بدستور ضماد
سازند ضماد فرفیون جهت صلابت جگر مفید ص علک البطم نیم اوقیه مصطگی یک اوقیه
اصطرک دو اوقیه بیخ کوا اسیر النخل شش اوقیه در روی از روغن ناردین بقدر کفایت ضماد
الیف والشراف که برای حکیم علی نقی خان جهت ورم کبد تجویز نموده بودند ص لک
سنبل اسارون راوند چینی قصب الذریره بیخ اذخر افسنتین از هر یک دو درم مصطگی گل خطمی
عصاره غافث از هر یک یکدرم سنبل الطیب مرمکی صبر از هر یک سه ماشه گل بنفشه گل بابونه
هر یک یک ونیم مثقال گل سرخ سه ماشه تخم کشوث دو مثقال بیخ خطمی یک ونیم مثقال
اکلیل الملک یک ونیم مثقال کوفته در آب عنب الثعلب سبز وقدری گلاب جوشانیده

بر پارچہ طلا نمودہ بر موضع ورم بچسپانند ضماد تالیف والد ماجد برای ورم دست و پا صص
زیرۂ سیاہ گل ارمنی سعد کوفی بابونہ عنب الثعلب ہر یک یکمثقال مرصبر ریوند چینی اکلیل الملک
از ہر یک سہ ماشہ پشک خشک بز پشک گاو خشک ہر یک یکتولہ بورہ ارمنی دو ماشہ کوفتہ
بیختہ در آب حل کردہ نیم گرم ضماد نمایند ضماد از شفائی جہت صلابت سپرز نافع صص سنبل
دو درم اشق یکدرم آرد باقلا کرسنہ آرد نخود حلبہ اکلیل الملک بزرگ بابونہ ترمس سنبل از
ہر یک پنجدرم انجیر زرد بیست و چار درم ادویہ را کوفتہ و ضموغ را با روغن بابونہ گداختہ بہم
آمیختہ بر طحال ضماد نمایند ضماد کہ ورم جگر را نافع است صص آرد جو در سرکہ خیسانند
تا مہرا شود پنجدرم طباشیر سفید فوفل سفید ہر یک نیمدرم افسنتین ورق گل سرخ صندل
سفید قصب الذریرہ شیاف مامیثا از ہر یک یکدرم کافور یکدانگ کوفتہ بیختہ بر لتہ کتان
مالیدہ بر موضع گذارند ضماد قیروطی منقول از کامل حرارت کبد و قلب و معدہ را تسکین
دہد صص موم سفید سہ اوقیہ روغن بنفشہ روغن گل ہر یک دو اوقیہ موم را در روغن ہا
بگدازند تا سرد شود پس در ہاون انداختہ بگلاب و آب برگ خرفہ و آب
کسنان افروز و آب کشنیز و آب کاسنی و سرکہ انگوری کم کم انداختہ تسفیہ
نمایند و بر خرقۂ کتان مالیدہ بگذارند ضماد سقاطون تخم کشنیز عود صرف سقاطون
یعنی عود ہندی ہر یک یکدرم سپیدہ مصطگی افسنتین زعفران ہر یک دو درم رامک سماق ہر یک سہ درم
دوا ہا کوفتہ بیختہ با روغن یاسمین سہ استار موم سفید بیست درم روغن گل و بابونہ ہر یک
پنج استار مثل مرہم بسازند و استعمال نمایند ضماد جہت گرمی جگر و درد و تشنگی یا ابہی از
شفائی صص گل سرخ صندل گلنار لحیۃ التیس گل ارمنی دانہ مورد اجزا را بہ کوفتہ بیختہ
بگلاب سرشتہ بر موضع جگر ضماد نمایند ضماد منقول از قرابادین عم مرحوم در التہاب ورم
گرم جگر بکار آید صص گل بنفشہ گل نیلوفر بابونہ آرد جو صندل شیاف مامیثا فوفل تخم خطمی
اکلیل الملک از ہر یک دو درم کافور دو دانگ زعفران یکدرم کوفتہ بیختہ در قیروطی کہ از موم

وروغن سوسن سفید ساخته آمیخته بکار برند ضماد مفتح سده مقوی کبد ص سنبل الطیب اسارون
مصطگی هریکی دو درم فراسیون بادام تلخ تخم کرفس نانخواه هریک سه درم بابونه اکلیل الملک
سه بخاسف هریکی ده درم کوفته بیخته بآب رازیانه وقت خلو معده ضماد کنند ضماد که در درد جگر گرم را
سود دهد از کامل الصناعة ص کافور مصطگی ساذج هندی هریک یک درم فوفل گل ارمنی هریکی دو درم
نیلوفر بنفشه هریک سه درم صندل سفید گل سرخ هریک پنج درم صندل سرخ نه درم کوفته بیخته
باموم و روغن گل با روغن نیلوفر ضماد سازند ضماد جهت درد که از سردی بود مفید است
ص زعفران دو درم حب بلسان عود بلسان مصطگی سنبل الطیب اسارون قسط سلیخه
هریک سه درم اکلیل الملک صبر سقوطری شیح ارمنی افسنتین هریک پنج درم کوفته بیخته باموم [illegible]
و روغن سوسن یا روغن قسط آمیخته ضماد نمایند ضماد دیگر در ابتداء ورم جگر بکار آید ص [illegible] بیخته
کوفته به آرد جو و گلاب بسرشند و هرگاه چند روز بگذرد و بتحلیل احتیاج شود درین ضماد مصطگی بابونه
اکلیل الملک [illegible] اضافه نمایند ضماد جهت اورام بارده جگر و سپرز از مجربات قانون است ص
سعد یک درم صبر زرد زوفا هریک سه درم مصطگی حماما زعفران اکلیل الملک هریک چهار درم
اذخر حب بلسان هریک شش درم اشق هفت درم موم سفید ده درم با روغن سوسن و شراب
و سرکه کهنه ضماد کنند ضماد که ورم و دبیله کبد را نضج دهد و انفجار نماید ص بابونه اکلیل الملک بیخ [illegible]
بیخ خطمی پودینه انجیر مویز منقی خمیر پیاز بریان روغن خسکدانه مساوی ضماد نمایند ضماد که تفجیر [illegible]
کبد کند ص مصطگی دو درم سرگین کبوتر بوره هریک سه درم بابونه اکلیل الملک بنفشه [illegible]
هریک پنج درم بیخ خطمی آرد سلم غبار رحی از هریک هفت درم حلبه تخم کتان تخم مرو خمیر پیاز [illegible]
هریکی ده درم دواها را خشک کوفته باده و آنکه نرم آمیخته روغن خیری و روغن بنفشه که قدری [illegible]
دران گداخته باشند آمیخته ضماد کنند ضماد که در یرقان زرد سدی بکار آید ص [illegible]
بیخ خطمی کرنب شبت گل بنفشه افسنتین انجیر صبر همه را ساییده بروغن قسط یا روغن سنبل
چرب کنند و بر جگر نهند ضماد جهت یرقان سیاه مفید بود ص مقل پنج درم اشق [illegible]

که وجع رحم و بواسیر را ساکن گرداند ص زعفران افیون بزرالبنج پیه مرغ از هر یک دو درم خطمی گل
از هر یک پنجدرم زرده تخم مرغ نیم پخته یک بیضه بروغن استخوان زردآلو ضماد کنند ضماد که بشکم بندد ص اقاقیا
هد آمله کندر سعد اذخر سنبل مصطگی از هر یک پنجدرم گلنار ده درم کوفته و بیخته بآب به نیماد
کنند ضماد که قروح مقعد را نافع است ص افیون زعفران از هر یک نیم دانگ مرداسنگ
یکمثقال سفیداب از هر یک نیمدرم روغن گل پنجدرم ضماد سازند چنانچه رسم است ضماد بجهت
بواسیر ص تخم حنظل گندنا برگ مقل ازرق از هر یک پنجدرم بروغن سرشته ضماد نمایند
ضماد که اسهال صفراوی را نافع ست ص برگ مورد گل سرخ گلنار صندل مازو آمله لادن سماق
حضض اقاقیا مساوی کوفته بیخته بآب برگ مورد سرشته بر شکم ضماد کنند ضماد که بزلق الامعاء
نافع ست ص لادن سعد کوفی مصطگی قصب الذریره اذخر مرزنگوش تمام از هر یک پنجدرم
عود جوزبوا قرنفل از هر یک نیم کوفته بیخته بآب مورد ضماد کنند ضماد که درد بواسیر را بنشاند ص
مقل کوهان شتر مغز ساق گاو مغز استخوان زردآلو میعه زرده تخم مرغ مساوی در روغن گل یا
روغن گاو که پیاز در آن جوشانیده باشند حل کنند ضماد نمایند و پیاز
بروغن گاو بریان کرده نیز ضماد نافع ست ضماد که بواسیر و ورم مقعد
و حمیر را نافع ست ص مغز ساق گاو ده درم موم سفید سه درم اقاقیا دم الاخوین کندر
هر یک نیمدرم مرداسنگ سفیداج از هر یک یکدرم و نیم مقل یکدرم افیون دانگی
روغن گل بیست درم بطریق معهود ضماد کنند ضماد که جساوه مذاکیر و ورم مثانه و استرخاء اعضا
را نافع ست ص مصطگی ربع درم پیه بط دوازده درم مغز ساق گاو موم سفید روغن گل از
هر یک شانزده درم مصطگی سائیده موم را در روغن گداخته و پیه و مغز داخل کرده بکار برند
ضماد که مرض ذیابیطس اسود دهد ص برگ بید برگ خرفه حی العالم اطراف ریزبرگ
آرد جو کبر و روغن گل درهم آمیخته بر پشت ضماد نمایند و بر بغول ران نهند ضماد دیگر برای آن
کا ص مازو یکدرم عصاره لحیة التیس لادن رامک هر یکدو درم اقاقیا چهار درم کوفته

بآب مورد تر سرشته ضماد نمایند ضماد که در ورم صفراوی کلیه که با سوزش موضع و
لستگی باشد بکار آید ص موم سفید روغن گل گلاب روغن بنفشه بادام آب کشنیز تر آب
برگ خرفه سرکه باہم آمیخته خرقه بدان تر کرده نهند ضماد که انضاج اورام کلیه را مفید بود ص
گل بنفشه اکلیل الملک شش دانگ تخم شبت حلبه آرد جو هر یکی ده درم همه را نیکو کوفته بروغن
بابونه سرشته ضماد کنند ضماد بجهت انفجار ورم مفید است ص آرد کرسنه سرگین کبوتر
گرد آسیا همراه ادویه منضجه استعمال نمایند ضماد که در ورم صلب گرده بکار آید ص اشق مقل
علک البطم هر یک سه درم تخم خطمی تخم خبازی شبت هر یک چهار درم تخم کتان حلبه هر یک
پنج درم صمغ ها را در آب گرم حل کنند و دیگر دارو ها را کوفته بیخته سرشته ضماد کنند ضماد که تحلیل
ورم کلیه کند ص آرد گندم نیم بیخته برگ حلبه برگ کلم بیخ مهک خطمی شبت بابونه عسل و روغن شیرج
بپزند و ضماد کنند و اگر پیه بط و پیه مرغ خانگی اضافه کنند بهتر بود ضماد که هر گاه جراحت کلیه از ریم
پاک شود بکار آید ص رامک دو دانگ اقاقیا گل سرخ حضض گلنار شیاف مامیثا هر یک یک درم
آرد جو کعک بریان هر یک سه درم و اگر مزاج احتمال کند یک درم کندر اضافه کنند و بآب برگ
مورد بکار دارند ضماد که در بول الدم کلوی مفید است ص عدس مقشر آبی کوهی سیب
کوهی حب الآس تخم خشخاش پوست خشخاش کوفته با عصاره برگ مورد سرشته ضماد
کنند و اگر اقاقیا و گلنار و سماق اضافه شود انفع بود ضماد که حبس بول الدم کند ص گل
مختوم صمغ عربی تخم خرفه کثیرا گل سرخ گلنار شاخ گوزن سوخته لحیة التیس هر یکی دو درم مازو
یک درم کوفته بیخته بآب مورد ضماد سازند ضماد که چون بر عانه نهند ادرار بول کند ص سداب
پودینه برنجاسف سنبل مرزنجوش مرطبه نانخواه خطمی شلغم برگ ترب شیح بابونه شبت کرنب
همه را در آب بپزند و در طبیخ وی مریض را بنشانند و ثفل بر عانه ضماد نمایند ضماد که در حبس البول اکثر
از جهت التقیح در مثانه باشد بکار آید ص تخم کرفس تخم ترب هر یک پنج درم حب الغار تخم قثا اکلیل الملک تا ابرو
نخود سیاه هر یکی ده درم کوفته با طبیخ کرنب سرشته با روغن بلسان یا روغن سوسن آزاد سوده ضماد نمایند ضماد که در حبس البول

زیره کرمانی ترمس سوخته شحم حنظل صبر سقوطری قنابر الحمار هر یک یکدرم آرد جو لثنگ گوسفند
کهنه گل ارمنی سرگین گاو خشک هر یک دو درم کوفته بیخته بسرکه ضماد کنند ضماد که تسکین وجع رحم
و بواسیر کند ص زعفران افیون بزر البنج پیه مرغ هر یک دو درم خطمی تخم کتان هر یک پنجدرم زرده
بیضه مرغ نیم پخته یکعدد بروغن خسته زرد آلو ضماد نمایند ضماد که در زبان دنبل و آثار جمع ظاهر
شدن بکار آید ص حلبه کوفته بآرد گندم و شیر تازه پخته قدری سرگین کبوتر اضافه کرده ضماد
نمایند ضماد که در ورم صلب رحم بعد از فصد باسلیق و استفراغ استعمال شود ص مرهم داخلیون
و باسلیقون با پیه بط و مغز ساق بز کوهی و موم سفید بگذارند و مقل ازرق حل کرده با آن بیامیزند
و روغن نرگس اضافه کنند و ضماد نمایند و با پشم تازه یا وبر کرده بگیرند و اگر روغن نرگس نباشد روغن
سوسن روغن شبت روغن اقحوان روغن حب الخیر هر چه ازینها موجود باشد عوض آن کنند ضماد جهت
سیلان طمث که بسبب گشادن سرگها باشد ص خرما خشک به ترش پوست انار بلوط
برگ زرشک برگ درخت مصطگی گلنار جفت بلوط اقاقیا عصاره لحیة التیس حب الآس برگ
لادن کوفته بیخته بآب برگ مورد و برگ شلغم و زهار پشت و بند نهند ضماد که استحاضه زن یا نشستن
آبستن باز دارد ص عدس مقشر پوست انار ترش برگ مورد خشک مازو هر یک جزوی کوفته
بیخته بخل خمر سرشته بر پشت و زهار ضماد کنند ضماد دیگر همین خاصیت دارد ص صبر [illegible]
هر یک پنجدرم سعد گل [illegible] گلنار لادن عدس مقشر پوست انار ترش مازو هر یک ده درم خرما قسب بیست درم
خرما او در شراب بجوشانند تا نرم شود و لادن را در وی بگذارند و خوب بیامیزند و داروها همه یکجا
کوفته بیخته بدان بسرشند و بر پشت و زهار بر بندند ضماد جهت زنان حامله که چون خون بینند
نفع کند ص کزمازج پوست انار گلنار بسرکه بپزند و بر زهار ضماد کنند و اقراص کهربا و امثال آن
بنوشند ضماد که اختناق رحم را نافع است ص علک الانباط مصطگی سنبل هر یک دو درم
فلفل سلیخه شونیز پودنه کوهی هر یک پنجدرم شهدانج عاقرقرحا هر یک هفتدرم روغن سوسن
روغن شبت اکلیل الملک هر یک بیست درم علک مصطگی با روغن بگذارند و ادویه یکجا

کوفته بیخته باهم بسرشند و شکم و ناف و زهار و تهیگاه و کمرگاه و استخوان سرین بدان ضماد کنند
ضماد که بچه را بلغزاند ص شحم حنظل برگ سداب قسط هر یک سه جزو بزهرهٔ گاو سرشته بر ناف
و زهار ضماد کنند ضماد که در دشواری زادن بکار آید ص تخم کتان بکوبند و در ماء العسل
و روغن کنجد بجوشانند و بر زهار و تهیگاه نهند ضماد مقوی منقول از بیاض عم مرحوم ص
شحم اسد سنبل گوش آدمی خراطین پوست بیخ کبر سفید روغن گاو و ادویه را کوفته در روغن
و شحم صلایه نمایند و وقت حاجت بکار برند ضماد که از جهت فتق نافع باشد ص جوز السرو پوست انار عفص
از هر یک ده درم شب یمانی گلنار قشور کندر از هر یک پنج درم همه را کوفته در شراب خالص بجوشانند
و آس و دقیق باقلا انداخته خلط نمایند ضماد کنند و بپیچند و اگر فتق از نازل شدن امعاء در کیس خصیه
باشد پس باید که برای آن لجام از چرم سازند و لیکن اول در آبی که در آن کزمازج و جوز السرو
جوشانیده باشند نطول کرده با روغن خلاف تدهین نموده بعد از آن ضماد نمایند و چرم بندند
ضماد نافع برای فتق ص جوز السرو دو درم صمغ عربی مازو مرزنگوش اقاقیا کندر از هر یک درم
کوفته بیخته بشراب کهنه ضماد کنند ضماد رادع در ابتداء اورام حاره و خصیه مستعمل بعد از تنقیه
تالیف والد علوی خان ص صندل سرخ گل ارمنی شیاف مامیثا عفص کل بوشن در بندی
طین قیمولیا طین ساموس حجر الیهود سنگ سرماهی آرد باقلا عنب الثعلب آب برگ حنا
آب کاسنی آب کشنیز تازه آب کاهو آب کوکنار سرکه آب کدوی تازه سرشته ضماد نمایند
و اگر در آخر زمان تزاید درین ضماد بیضه سنگ پشب و گل بابونه و اکلیل الملک داخل
کنند بهتر است ضماد رادع بجهت اورام حار قضیب ص گل سرخ عدس مقشر گلنار
فارسی پوست انار آرد جو از هر یک دو درم با آب پخته روغن گل داخل کرده ضماد نمایند ضماد
نافع برای فتق ص جوز السرو کزمازج شب یمانی گل سرخ آس گلنار عفص قنا
کندر حضض بلوط اقماع الرمان خبث الحدید صبر باقلا غری السمک از هر یک جزو [illegible]
کوفته و صمغ و غری آنرا گداخته با ادویه دیگر مخلوط ساخته بموضع فتق و سره و انثیین ضماد

نمایند و بلجام محکم ببندند ضماد رادع که قوت تفتیح هم دارد بجهت اورام حاره خصیه حص آرد
جو آرد عدس آرد کرسنه گل خطمی گل بنفشه کوفته مجموع را با آب عنب الثعلب تازه آب
کشنیز تازه آب ماشیا تازه لبسر که و گلاب سرشته بر خصیه ضماد نمایند ضماد محلل که بجهت تحلیل
اورام حاره قضیب و انثیین که درد و سوزش داشته باشد مفید است حص گل بنفشه
گل خطمی سفید از هر یک پنج درم خارخسک قیصوم از هر یکی دو درم بابونه اکلیل الملک از
هر یک چهار درم برگ نیلوفر یکدرم و نیم همه را کوفته آب کاسنی تازه سرشته ضماد نمایند
ضماد دیگر محلل قوی حص شونیز دانه بیرون کرده سه اوقیه فلفونیاش اوقیه خبث الفضه [illegible]
زیت عتیق از هر یک چهار اوقیه موم دو اوقیه خبث الفضه را نرم سائیده با [illegible]
و شونیز با زیت قوام بهم رسانند پس موم و فلفونیا که بیونانی راتینج است دران انداخته [illegible]
گداخته شود پس از آتش برگیرند و بگذارند و بنگهم بمالند پس شونیز و زبیده کوبیده داخل
کرده چهار اوقیه آرد باقلا بشیر بیامیزند ضماد محلل ورم بارد و ریح که در خصیه پیدا میشود حص
سونیج نخود سیاه از هر یک بنجر ورد عقرب نیم جزو مجموع را سائیده خمیر کرده ضماد نمایند
ضماد بجهت اورام بارده انثیین و قضیب حص برگ کلم نیم من انجیر زرده عدد آرد [illegible]
شونیز دانه بیرون کرده از هر یکی ده درم در قدری آب بپزند و روغن [illegible] داخل کرده ضماد نمایند
ضماد جید که درین باب اقوی است حص مقل ازرق اشق پیه بط [illegible] خایه گاو [illegible]
کرمان شنبر سفرساق گاو بابونه اکلیل الملک حلبه بقدر مناسب ساخته استعمال نمایند
کراث خصیه ضخیمی آنرا اسود مینامند حص بابونه اکلیل الملک قیصوم از هر یکی [illegible]
گل بنفشه گل خطمی از هر یک چهار درم گل سرخ دو مثقال و نیم کوفته [illegible] با آب [illegible]
یا با آب [illegible] سرشته ضماد نمایند ضماد که منع بزرگ شدن خصیتین کند حص [illegible]
سفیدآب قلعی از هر یکی دو درم شب یمانی مازو سبز از هر یک نیم درم کوفته [illegible] جعل [illegible]
گل سرشته چند مرتبه ضماد نمایند ضماد محلل که همین فعل کند حص شونیز دانه بیرون کرده موم

پیه مرغ با پیه کرده بنزد از هر یک درم زرده تخم مرغ یکعدد بعضی گویند یکدرم اجزا را سوای موم و پیه بهم
کوفته موم را داخل کرده در هاون بمالند تا هموار شود ضماد نمایند ضماد بجهت اعوجاج
ذکر که سبب تشنج امتلائی باشد بعد از تنقیه سفیداب جص زعفران یکدرم مرمکی دو درم
تخم ریوند فرفیون از هر یک درم علک الانباط رومی میعه سائله از هر یک پنجدرم تاکت
و زفت را در روغن گل سرخ یا روغن نرگس بگدازند و موم و زعفران را در شراب حل کنند
و باقی ادویه را کوفته بیخته و مجموع را در هم بیامیزند و در هاون بسته بمالند تا چون مرهم
ضماد نمایند ضماد برای انکسار قضیب حص بگیرند لعاب بغدادی و صبر سقوطری مرمکی
اقاقیا مجموع را نرم کوبیده از سفیده تخم مرغ سرشته ضماد نمایند چون قضیب است
کرده بگیرند این ضماد را العمل آرند حضض مکی گلنار فارسی عفص بربان جوز السرو اقاقیا
ساوی و گاهی اضافه کرده میشود شحم رمان پوست آن پس ادویه را نرم کوبیده با آب
بزر قطونا بسرشند و اگر قدری سرس داخل کنند پس سخت و مضبوط خواهد بود
کسر را و گاهی اختیار میکنند این ضماد فلقطار محرق طین قیمولیا طین مختوم اجزا را ساوی
کوفته آب عصی الراعی با آب حی العالم سرشته بر قضیب ضماد کنند پس اگر نیک شود
مجری بول باید که بچکانند در احلیل روغن گل سرخ بجهت آنکه نرم میکند مجری را گشاده
میگرداند آنرا و باید که صاحب این مرض اقتصار کند از غذا بر مزوره و طعامی لطیف
خفیف ضماد برای فتق که دستور العمل است از برای طبیب در علاج فتق حص
مکی ریوند چینی عصاره لحیة التیس از هر یک پنجدرم مازو سبز سوخته گلنار فارسی جوز السرو
کندر رانج از هر یک یکدرم طین قیمولیا طین قبرسی خرنوب نبطی پوست انار الاس
برگ مورد از هر یک دو ثلث درم صبر سحاق اقاقیا اسارون غراء السمک از هر یک یک درم و نیم شیاف ماشیزال
شک چینی دوائی است که از چین می آرند و شبیه براک است برگ خلیق
درخت از هر یک دو درم مجموع را کوفته بگدازند و آنچه قابل گداختن باشد بیکجا

بآب علیق وآب برگ ررواندکی شراب عفص قابض سرشته ضماد نمایند بر موضع فتق و خصیه بدانکه بچسپد و قبض کند و اگر خوب بچسپد باید که سریش و سریشم ماهی را زیاده کنند و بآن قدری قطونا [illegible] نیز اضافه کنند و واجبست که اقبال کنند بمعالجه این و تساهل هرگز نورزند که خوف هلاک است [illegible] تنی که بوده باشد فتق دردو جانب ضماد دفع سستی کمر و سرعت انزال کند ص مقل ازرق دو مثقال بآب برگ مورد تازه و گلاب خیسانیده بدسته بمالند تا هموار شود صندل [illegible] فل سک المسک از هر یک یکمثقال جدوار خطائی دو دانگ کوفته بیخته داخل کرده بر [illegible] کرپاس آب ندیده انداخته بر کمر بچسپانند ضماد که مفید است از برای بسیاری احتلام و فتح [illegible] سبب آن ضعف ماسکه اوعیه منی باشد منقول از خط والد علویخان ص صندل سفید عود هندی [illegible] و حلیب سک المسک رامک بوش در هندی اقاقیا قسط تلخ وج ترکی کوفته بآب مورد و [illegible] و گلاب سرشته روغن قسط و روغن گل سرخ بآن ممزوج کرده ضماد نمایند ضماد عجیب از برای [illegible] بسیار کنند [illegible] جوز السرو عفص السماک انزروت از هر یک برابر عفص السماک در [illegible] انداخته با دیگر ادویه جمع نموده ضماد کنند ضماد مقوی باه از حکیم محمد جعفر اکبرآبادی ص جند بیدستر [illegible] از هر یک [illegible] تولہ قسط شیرین یک و نیم تولہ تخم ترب سه تولہ روغن زیتون بیست و پنج تولہ [illegible] ضماد کافوری ص کافور پوست بیخ کبر بین بهل قرنفل کوفته بیخته در [illegible] نمایند لیکن [illegible] سستی که امساک خواهد کرد ضماد مقوی و ممسک ص خاکستر [illegible] هشت درم [illegible] شیر خوک از هر یک چهار درم زهر ملیشه بیخ کبر سفید جوز بوا اجاقرحا [illegible] از هر یک [illegible] کهل نموده استعمال کنند ضماد برای ورم بارد خصیه ص گیر و سونٹھ بنولہ [illegible] برابر کوفته با بول باده گاو پخته نیمگرم ضماد نمایند در سه روز ورم و صلابت تمام [illegible] شود ضماد مجرب برای ورم خصیه که غیر حار باشد و نضج بود ص مغز بهیدانجیر زیره کرمانی [illegible] بابونه اکلیل الملک باقلا آرد جو نقل برگ قنب از هر یک یکجزو مویز منقی حلبه از هر یک نیم جزو [illegible] ضماد نمایند ضماد برای سذمون حسن حقیقی [illegible] ص حنا دو حصه حنظیا نایک حصه

کوفته بیخته در آب سرشته برکف پا و دست ضماد نمایند منقول از مجربات عم مرحوم ضماد بجهت فتق
عظم خصیتین که سبیل ورم نباشد بلکه بطریق تسمین خصیت و بکار آید ص بیخ شوکران حکاکه حجر المسن حکاک کهربا
حکاکه حجر الرحی طین قیمولیا و سفیده آب شیر و گلاب بقدر حاجت ضماد برای ورم صلب حمره و برکان نیز
ضماد نمایند نفع کلی میکند و مکرر بتجربه رسیده ص شیر شتر شیر میش روغن بید انجیر هر یک یک آثار
هر سه مخلوط نموده بر آتش بپزند تا که منعقد گردد و بعد از آن زنجبیل یک تولہ نانخواه یک تولہ کوفته
بیخته با آن ممزوج نمایند ضماد برای ورم مزمن خصیه که راقم بجهت مولوی وجیه الدین ترتیب کرده
بود ص گل خطمی بیخ خطمی کنجد سیاه تخم کتان حلبه اکلیل الملک آرد باقلا از هر یک چهار ماشه
مرکی گل بابونه زیره سیاه فلفل ازرق اشق میعه سائله از هر یک سه ماشه پیه گرده بز سه تولہ
روغن گل چهار تولہ سنبل الطیب دو ماشه بدستور مرتب نموده ضماد نمایند ضماد برای حیالق
ص گیلاه دو سیر شیره برگ چنبلی دو جزو جوز القی رنج سرخ هر یک جزو روغن کنجد دو جزو همه
ادویه را کوفته بیخته با شیره و روغن انداخته تا دو پاس کهرل نمایند و وقت حاجت بکار برند
مجرب است ضماد مقوی باه ص بیر بہوٹی سہاگہ تیلیہ مغز گہونگچی سفید شیر آکہ از هر یک شش ماشه
روغن کنجد نیم پاؤ کہرل نموده استعمال نمایند ضماد بجهت مفاصل گرم و نقرس بغایت مفید
است ص صندلین اکلیل الملک هر یکی ده درم شیاف مامیثا پنج مثقال اقاقیا دو درم زعفران
یک درم افیون بیخ لفاح یک مثقال و نیم بآب کشنیز سبز ضماد نمایند ضماد بجهت نقرس بغایت
مجرب است ص مرزنجوش گل خطمی اسبغول آرد جو سوبجان بالسویه باززده تخم مرغ و روغن گل
ضماد نمایند و اگر قدری زعفران و افیون اضافه کنند اثرش قوی تر گردد ضماد سلیمانی بجهت درد
مفاصل مزمن مجرب است ص دار اشکنه که سلیمانی نامند زیبق هر یک یک مثقال با آب دهن
تر کنند تا سیماب کشته شود و صابون ده مثقال در آب حل کرده اضافه کنند ضماد درد
مفاصل که قریب بتجربه باشد مجرب است ص مغز تخم بید انجیر سه جزو و روغن تازه گاو و
عسل هر یک جزوی بعد از سحق مجموع سرگین خشک گاوی سائیده آنقدر که [illegible]

باشد کوفته بعسل آرند ضماد محلل درد و سکون ص زعفران کافور هر یک نیم مثقال کوکنار حنا هر یک دو درم
عدس مقشر سه درم ماش گل سرخ اصل السوس گل نیلوفر هر یک پنج درم بنفشه طلب خطمی
هر یک هفت درم کوکنار با تخم هشت عدد کوفته بیخته با روغن گل سرخ و روغن بنفشه روغن نیلوفر بقدر حاجت
زرده بیضه پنج عدد سرشته ضماد کنند ضماد جهت کوزی پشت که از باد باشد مسیحی گوید که این را
آزموده ایم مجرب است ص فرفیون درمی مرصافی قسط قصب الذریره هر یک دو درم موم سفید
یک اوقیه روغن نادرین چندان که باید همه را بسایند تا چون مرهم شود ضماد که درد پشت را
زائل کند ص مقل ازرق اشق جاوشیر سکبینج جندبیدستر فرفیون بالسویه در روغن سوسن
روغن حب الغار یا روغن سداب حل نموده ضماد نمایند ضماد بعد از تنقیه و غیاب مفید
منقول از بیاض عم مرحوم ص برگ حنای سبز را شیره کشیده نیله تهو ته را در ان خیسانیده
صابون را نرم کوفته باب سائیده باهم سرشته نیم گرم ضماد نمایند ضماد که ماده را بطرف ظاهر جذب کند
و تحلیل نماید ص تخم سداب بری حب الغار انجدان نطرون بیخ ارمنی تربد تخم حنظل نانخواه
جاوشیر اسارین کنگر داستار و نصف کبریت استار کوفته بیخته در آب آمیخته ضماد نمایند و
و بگذارند تا آنکه خود بخود ساقط گردد ضماد جهت وجع ورک مجرب است ص حرف تره
سرگین بوره ارمنی سیوه جاوشیر قرحا کوفته بیخته بر ورک ضماد نمایند ضماد که عرق النسا را [illegible]
کند ص خردل سرگین کبوتر مساوی نرم بکوبند و بلعاب انجیر یا شیر انجیر سرشته ضماد کنند یا شیر
کنند و چند روز بگذارند تا ماده پاک گردد ضماد مجرب حکیم کمال الدین حسین جهت درد مفاصل
و عرق النسا و وجع ورک بارد ص [illegible] زنجبیل بیخ [illegible] را که چند روز او را دانه [illegible] خیسانیده
باشند و با روغن سداب و زیتون حل کنند و اگر روغن مذکور موجود نباشد بدل آن روغن
بید انجیر کنند و قدری آب سرکه بجوشانند که چون مرهم شود بعد از آن بموضع وجع ضماد کنند و
برگهای بید انجیر بروغن مذکور آلوده بر بندند و صبح بحمام رفته بشویند ضماد برای وجع مفاصل
حار ص سعد نجان رسوت شیاف مامیثا روغن بابونه یا روغن گل سرکه [illegible]

سوده ضماد نمایند ضماد جهت ثالیل مجرب است و از بیخ بر کند ص زرنیخ زرد سوده آهک آب
نرسیده گوشت مویز بکوبند و ضماد کنند و سه روز متصل بگذارند تا از بیخ بردارد و اگر بقیه مانده باشد
دیگر باره همین ضماد کنند و نهادن آهک و استخار همین عمل کنند ضماد جهت جرب از شرح حکیم علی
ص زنگار یکدرم حنا ده درم و قیه هر دو را سائیده بروغن کتان خمیر کرده بر سر دو دست و هر دو
پا ر صاحب جرب خضاب کرده بخوابد صبح بشویند در یک و نیم پاک شود ضماد دیگر جهت جرب رطب
ص مغز بادام تلخ سنا مکی مرداسنگ هر یک سه درم کنجد ده درم بسرکه و روغن گل ضماد کنند
ضماد جهت خنازیر که بی حرارت بود و برای سلعه بغایت مجرب است ص سکبینج سه درم مقل
چهار درم حلتیت اشق از هر یک پنجدرم جاوشیر فرفیون از هر یک هفتدرم قنه ده درم
همه را در سرکه حل کرده ضماد کنند ضماد که تلیین و تحلیل ماده خون و جذب خون و تسخین موضع
باعتدال کند ص زنگار دو درم حلبه سه درم ترمس تلخ خاکستر چوب انگور هر یک پنجدرم
زرد چار سرگین گاو خشک هر یکده درم زفت بیست درم کوفته بیخته نگاهدارند و بموم روغن
از پیه مرغ ساخته باشند و اگر مزاج احتمال کند از پیه شتر یا پیه خرس ساخته باشند آمیخته بر موضع
خنازیر بندند ضماد جهت قوبا و بهق ابیض ص سهاگه تیلیه صندل سفید مساوی در عرق لیمو
حل نموده مکرر ضماد نمایند ضماد اسحاق گوید که این را ما آزموده ایم خنازیر را منفعت دارد
ص نفت بگیرند و با آتش نرم بگدازند و بگیرند بیخ کلم سوخته با وی آمیزند تا باهم آمیخته شود ضماد کنند
ضماد برای قوبا از بیاض عم مرحوم ص کته پاپڑیا بازد سهاگه تیلیه گندهک چهاچه مساوی
کوفته سائیده حل نموده مکرر ضماد نمایند ضماد برای داء الثعلب ص موی زیر سرخ
سوخته [illegible] گوگرد [illegible] سوخته بروغن زیتون سرشته اول به پیاز و اشنان
یا به پیاز غسل موضع را مکرر مالیده بشویند پس دواء مذکور بمالند ضماد
برای داء الثعلب و داء الحیه مجرب صاحب تحفه ص کندش شیطرج هر یک جزوی
زرنیخ دو جزو بروغن زیتون بسرشند ضماد جهت دمل ص میعه سائله چهار درم تخم کتان

حلبه یکیده درم موم سفید بیست درم روغن یاسمین ضماد کن ضماد کلسعفه فرمنه نافع است
ص نمک سوخته تراج سوخته دردی زیت بازو زرد چوبه زرا و ند مرد ارسنگ همه را سائیده
ضماد کنند ضماد دیگر جهت سعفه که بر روی اطفال باشد ص کافور طباشیر گلنار زرد چوبه هر یک
یک درم گل سرخ دو درم موم سفید دو نیم درم سفیداب ارزیز سه درم روغن گل ده درم موم
در روغن بگدازند و باقی ادویه کوفته بیخته با آن آمیزند ضماد کنند ضماد سلعه و جمیع جراحات را نافع
بود ص لادن بارزد مقل اشق مومیایی خانه مگس عسل علک البطم مساوی و مرهم بیشه ضماد
کنند ضماد که سلعه را منفجر سازد و مغنی از حدید است ص بگیرند گندم یک کف گیر در ظرف دیگی
با قدر هر دو را در شیر بپزند خوب مهرا بپزند که مثل حلوا شود ضماد کنند و اگر اشکافد قدری اشق
و قدری توبال مس مسحوق بیفزایند باذن الله بسهولت شگافته شود و از معالجات القرابادین ضماد
سنا جهت جرب بی حکه مجرب است ص سنا مکی هلیله زرد مرد ارسنگ سفیده قلعی باستق
بروغن گل و روغن بنفشه آمیخته بر بشن ضماد که درد ورم تسکین و جمع کند ص تخم خطمی
دو در شیر بپزند و باز بکوبند تا مثل مرهم شود پس بگیرند گل سرخ و قدری زعفران
که موم مصفی در آن گداخته باشند آمیزند و ضماد کنند ضماد جهت جرب مجرب است
زایل می کند ص گندهک آنوله سار نیله توتیه کمیله مرد ارسنگ از هر یک یک تولم
سائیده سه حصه نمایند یک حصه در روغن زرد که بقدر سه چهار دام باشد آمیخته بر بدن بمالند
و سه چهار گهری در آفتاب بنشیند بعد از آن حناد آرد نخود بر بدن مالیده غسل نمایند
زیاده خواهد بود نفع زیاده خواهد کرد ولی آنکه محرور المزاج در فصل زمستان بکار برد یا بلاد فی
گرمی با دویه دیگر نماید ضماد منفجر که ماده پخته را سوراخ کند زمانی که صاحب علت از شگافتن
بترسد ص عسل بلادر زفت تر مساوی هر دو را در ظرفی کنند و بر آتش نهند تا یکسان شود
پس بکار برند و دیر صبر کنند و اگر دانه تمر هندی کوفته را در شیر پخته ضماد نمایند همین کار کند
و بعضی دانه تمر هندی که پنج مثقال باشد بکوبند و بگیرند پنج نیم مثقال در آب گرم می کنند

و باهم می آمیزند و نیمگرم استعمال نمایند ضماد که دبیل و ورم را بگشاید ص بوره ارمنی نمک
جاوشیر سرگین کبوتر سرگین خروس هر یک یکجزو خمیر نان سه جزو باهم سرشته بر نهند ضماد که زود بشکافد
پر نافع است و قوی الاثر ص پیه بط پیه ماکیان مغز ساق گاو موم زرد همه را بر روغن بگدازند
و بر عضو نهند یک شبانه روز و پیش از وضع دوا باید که بر عضو تنطیل بطبیخ خطمی یا آب حرف نیمگرم
لازم دانند و هر گاه رخاوت و سستی در ورم پدید آید محللات بر نهند ضماد که در انضاج دبیل
از ادویه قویه است حتی که ماده خنازیر و صلابات را تحلیل کند حکیم علی میگوید که بر همین ضماد
ملاک اکثر اعمال ماست و در این باب ص بگیرند برگ خطمی و بکوبند و در گلاب بپزند تا مثل
خمیر شود پس مرهم اشق و مرهم داخلیون بیامیزند و بر ورم نهند و عجائبات مشاهده کنند ضماد
جهت انضاج و انفجار مفید است ص حلبه تخم کتان هر یک نیم درم تخم مرو کوفته اسپغول
درست روغن گاو هر یک اوقیه و نصف خمیر ترش ده اوقیه شیر انجیر سه اوقیه همه را و شیر
بپزند و بر نهند ضماد جهت تحلیل اعضا ص کبریت سرگین گاو حلبه هر یک جزوی کوفته
بیخته بآب گرم بسرشند و ضماد نمایند ضماد اندرین باب بلیغ النفع است ص زرنیخ زرد
الفلفل هر یک یکجزو کندر نیم جزو سحق کنند بآب کشنیز ضماد نمایند ضماد جهت ضربه
و سقطه ص سماق گل ارمنی خطمی ماش صبر هر یک ده درم اسن شبت سبطا
و دقاق کندر سک زعفران هر یک پنج درم کوفته بیخته بآب برگ فرنجمشک بسرشته ضماد
نمایند ضماد دیگر از برای دهن و رض و ضربه سفید ص ماش بیست درم لادن ده درم
زعفران سه درم گل ارمنی دو درم بآب برگ مورد و عرق گل و آب برگ گز و سرشته
ضماد کنند ضماد برای این کار بسیار مفید است ص سماق گل ارمنی هر یک چهار درم صبر
یکدرم و نیم کوفته بیخته بآب سرشته ضماد کنند ضماد برای ضربه و سقطه بگیرند پیل در آمده ص
زرد چوب هفت ماشه سیده لکری شش ماشه سماق بغدادی پنج ماشه کوفته بیخته در روغن کنجد آمیخته نیمگرم
ضماد کنند و گاهی صبر یا لون ... تیز افزاینده ماشه ضماد جهت ضربه که با عضا رسیده باشد

ص بهیدانه آمله زرد چوب تخم پنوار مالم صبر صابون خشت برابر گرفته در آب سائیده در
در روغن کنجد آمیخته نیم گرم نموده ضماد نمایند این هر دو نسخه منقول است از بیاض حکیم مرحوم
ضماد ثعلب ورم کند و جمیع ورم قروح النسا مفید است ص روغن حنا دو رطل روغن
سوسن یک رطل و نیم موم زرد روغن خار هر یک یک رطل نافل چار و خمیر هر یک سه اوقیه قند پرشور
دعا کنند علاک الپطم هر یک یک اوقیه ضماد جهت انفجار خیارک و ورم پستان مجرب
است ورم آ شکافد و هم شگافته را مندمل سازد ص شلیته توته نیم جزو صابون ملیحی الی
هر یک یک جزو گوگل دو جزو قند سیاه دو چند همه اجزا ادویه را کوفته با قند یا شیره خوب سخن
نموده نیم گرم به بندند ضماد آثار ضربه و آثار سیاهی دور کند ص دقیق کرسنه دقیق نخود دانه
بزرگ برابر بعد از آن شکر طبرزد زرنیخ سرخ حجر فلفل از هر واحد قدری قلیل همه را با یک
سائیده در سرکه که در آن فلفل جوشانیده باشند و لعاب سبغول حل نموده بر آثار مذکور ضماد
نمایند در مدت قلیل زایل کند درین باب مجرب است ضماد برای دنبل مجرب است
ص آرد ماش آرد جو آرد لوبیا آرد عدس گیرد برابر و با آب خمیر کرده پخته ضماد نماید
ضماد برای سرطان مجرب است ص عدس پوست انار گیرد قند کهنه با آب سحق
نموده استعمال کند و اگر در سرطان مثل حلقه و بالای سرطان از دواء بیخ نباید گذاشت
بی این نفع نمی بخشد ضماد کرنگ را حسین کند ص اشنان دقیق باقلا دقیق مغز
بادام مقشر بدانه مقشر تخم خربوزه تخم خیارین زبد البحر طین که در سفیده میباشد همه برابر اجزا کوفته
بیخته در شیر تازه آمیخته و قدری عسل نیز داخل نموده شب بر روی طلا نمایند و صبح بشویند ضماد
که خار و غیر آن برآرد ص بیخ نی زراوند مدحرج کوبیده بعسل سرشته ضماد کنند ضماد که قبل از
ورم کردن لسع افاعی زهر جذب کند ص اهل حب الغار با بونه افسنتین دقیق کرسنه
هر یک برابر جدا جدا کوفته بشراب سرشته ضماد کنند و همچنین که بیخ خطمی
و به جلد نه نفع بخشد و گوشت افعی و ضفدع نیز سود دارد و روغن غار و طلق

دار ضماد شوسره ودو غاید ص آرد باقلا تازه و انار ترش پوست بیضه مرغ بالسویه سوای
بیضه همه بپزند و پوست بیضه سائیده بدان سرشته ضماد نمایند ضماد که سلعه را از بیخ بر کند ص
ساجی چونه سفید و ریخال کنجشک همه را کوفته بصابون قدر کفایه کرده بیخ رسولی بمالند
و بالائش چهار داغ کنند هرگاه ماده رسولی دفع شود و موضع را بروغن گاو تر کنند و بالای آن
برگ سنبل خورد و نرم بر بندند ضماد دیگر اندرین باب نافع ص صابون ساجی چونه نوشادر
شنگرف همه برابر سائیده با روغن کنجد خمیر کرده موضع رسولی را کلک زده طلا کنند هرگاه شگافته
شود اصلاح زخم آن بر هلیله سیاه کنند ضماد دیگر درین باب سفید است ص افیون سم الفار
نیله تهوتهه دو ده چهپیر کوفته بیخته در آب حل کرده بر رسولی بمالند ضماد مختصر درین باب
سفید است ص چوک نیله تهوتهه سجی نوشادر بروغن کنجد بمالند باب الطلاء المهال طلاء
برای صداع بارد مع ماده منقول از خط عم مرحوم ص مرجند بیدستر فرفیون از هر یک یکجزو
افیون ربع جزو کوفته بیخته بآب سداب بشکل نخود خیسانیده حب بندند و خشک سازند
و بآب روغن زنبق یا روغن قسط طلا نمایند طلاء نافع برای شقیقه مزمن ص فرفیون
یک مثقال جاوشیر یکدرم جند بیدستر سه درم هر سه در خل سائیده طلا نمایند طلاء نافع است
شقیقه بارد ص خردل یک جزو سونیج دو جزو بکوبند و با خل و آب ممزوج نموده بکار
برند طلاء نافع صداع حار ص صندل سفید و سرخ گل نیلوفر از هر یک سه درم زعفران
یکدرم اقاقیا گل سرخ تخم کاسنی هر کدام دو درم بیخ لفاح یکمثقال افیون نیم درم بکوبند و با گلاب
و آب بید طلا سازند طلاء نافع برای صداع ضربانی ص انزروت یکجزو صندل سفید
چهار جزو افیون ثلث جزو و آب کاسنی مخلوط کرده طلا نمایند و اگر درد در نهایت شدت
باشد وزن انزروت درین ترکیب زیاده کنند و بعد از طلاء پارچه سربی بر موضع گذاشته
سفیده ببندند تا منع جریان سیلان و تصاعد بخار کند طلاء بجهت صداع بارد ص
کبریت زرد یک جزو بوره ارمنی دو جزو در آب سحق کرده بر جبهه بمالند طلاء مستعمل

در صداع جینی ص تخم کوک پوست خشخاش افیون بزر البنج برگ قنب کوفته بیخته
بآب برگ لفاح سرشته طلا نمایند طلاء نافع صداع بخاری تالیف مسیحی ص عفص گلنار
سک قاقیا افیون هر یک یکجزو کوفته بیخته در سرکه سرشته بر جبهه و صدغین طلا نمایند طلاء
مجرب بجهت ماشرا مستعمل حاجی حسین منقول از خط علوی خان مرحوم ص خون خر
سفرجداب گل همیشه بهار کافور قیصوری در هم سرشته طلا نمایند طلاء هندی جهت خنازیر
صاحب بقای مجرب نوشته ص سیماب بچهناگ هر یک جزوی مرچ چهار جزو خاکستر تخم
دهتوره سیاه هشت جزو اول پاره را با زهر کهرل کند بعد از ان مرچ و خاکستر مذکور داخل
کرده باز کهرل نمایند بعد از ان در شیره برگ آک خوب کهرل نموده طلا سیکرده باشند طلاء
دیگر مجرب نافع است ص عاقرقرحا مویزج باریک کوفته بسرکه کهنه و آب پودینه طلا نمایند
طلاء دیگر مجرب نافعست ص مر و صبر هر دو را در آب پودینه حل کرده طلا نمایند طلاء
برای فالج و لقوه منقول از قرابادین کبیر حکیم مرحوم ص سورنجان بوزیدان قسط تلخ خربق
زرنباد جوز بوا قج ترکی عود هندی عود صلیب عاقرقرحا همه را بگلاب سوده قسط [illegible]
سوده داخل نموده بر فقرات ظهر و محل فالج طلا نمایند طلاء که در ورم چشم رامنشاند و درد ساکن
کنند ص صبر شیاف مامیثا حضض مکی زعفران افیون اقاقیا گل ارمنی صندل سرخ
ساوی باب عنب الثعلب یا گلاب طلا نمایند طلاء که منع ریختن مژگان کند مجرب
است ص استخوان خرما سوخته سنبل الطیب سرگین موش [illegible] سوخته فلفل از هر یک
یکجزو سر سه جزو قلمی سوخته مغسول شش جزو زعفران نیم جزو طلا نمایند طلاء
جهت شعر زائد مجرب است ص ارضه نوشادر حافر الحمار محرق جمله برابر بگیرند و کحل
[illegible] آمیخته [illegible] طلا نمایند طلاء که [illegible] چشم اسود دارد [illegible] قاقیا [illegible]
بآب عنب الثعلب یا آب [illegible] خالص طلا نمایند بالای آن [illegible]
[illegible] ساخته [illegible] گذاشته چشم ببندند [illegible] طلاء نافع

اجفان ص شب یمانی یکجزو وسونج نیم جزو کوفته بیخته در روغن حل کرده بر بن مژگان طلا نمایند
طلاء که اثر کبودی را که از ضربه بر چشم بهم رسیده باشد زائل کند ص کزبره فوتنج حجر فلفل زرنیخ
جمله را بگلاب یا آب بسایند و طلا نمایند حجر فلفل عبارتست از سنگی که در خریطه فلفل یافته میشود طلاء
که بجهت درد چشم اطفال بسیار نافعست ورم نشاند و درد ساکن کند ص افیون کات سفید
مصفی هر یک جزوی شب یمانی چهار جزو لیموی کاغذی هشت جزو شب بریان کرده
با دیگر ادویه باکوفته در ظرف آهنی انداخته بآب لیمو بر آتش نرم گذاشته بدسته آهنی آهسته آهسته
بسایند تا خوب یکجا شود طلاء برای درد چشم مجرب عم مرحوم ص لوده آمله
نگاه ... آب سرد سائیده بر دور چشم طلا کنند اما باید که در چشم نرود طلاء برای
چشم که از ضربه بهم رسیده از بیاض عم مرحوم ص آرد مونگ زردچوب رسوت مامیران چینی
آب سائیده گرد چشم بگرم طلا نمایند ... طلاء که ورم پس گوش را نافعست
ص صندل سرخ فوفل شیاف مامیثا صبر زعفران همه برابر بگلاب طلا نمایند طلاء بجهت
بثور که بر بینی و روی پیدا شوند ص کافور زعفران هر یک نیم درم گل مختوم یک درم گل ارمنی
دو درم بگلاب و سرکه انگوری طلا کنند و طلاء روغن گل و سرکه انگوری نیز مفید است
و مرداسنگ تنها کافی هم است طلاء رض انف را سودمند بود ص ... زعفران
هر یک ... گل ارمنی گلی لادن کوفته بیخته بآب ... سرشته بهیئت بینی ...
بیست کنند و در ... پیچیده در بینی گذارند و بالای آن این طلا نمایند طلاء بجهت
رعاف ص آرد جو گلنار اقاقیا عصاره لحیة التیس افیون صندل سفید از هر یک
یک درم کافور دانگی بگلاب تر ساخته بر پیشانی طلا نمایند طلاء که همین خاصیت دارد ص
اقاقیا نشاسته گل ارمنی گلنار مساوی کوفته بیخته بآب سرد یا آب بارتنگ سرشته طلا نمایند طلاء
که همین منفعت دارد منقول از بیاض عم مرحوم ص نشاسته صندل سرخ گل اقاقیا با سرکه و گلاب
آمیخته بر پیشانی طلا نمایند طلاء دیگر که رعاف بند کند ص صندل سرخ تخم کاهو ...

خرفه آب خیار کافور شاهتره گیرد مساوی گرفته طلا نمایند طلاء دیگر همین نفع دارد از قرابادین
عم مرحوم آرد جو گیرد گل ملتانی آمله هر یک سه ماشه نشاسته صندل سرخ گچ کهنه گل ارمنی اقاقیا هر یک
نیم توله کافور افیون هر یک یکماشه با سرکه و گلاب یا آب بکمن یا آب کشنیز تر سرشته بر پیشانی و تمام
سر طلا نمایند طلاء دیگر جهت رعاف منقول از قرابادین عم مغفور ص عدس مقشر صندل
سفید خطمی با بیشانیج واندک کافور بآب مورد بر یافوخ و پیشانی طلا نمایند طلاء برای قروح انف
ص مازو پوست هلیله زرد با چربی مرغ و روغن گل طلا نمایند طلاء استرخاء لهات و سقوط
آن که از رطوبت و سوء مزاج بود ص ماش مطحون گل ارمنی صمغ عربی اقاقیا کثیرا کوفته سفیده بیضه مرغ
خمیر نموده بر یافوخ حلق کرده طلا نمایند طلاء که ماده ذات الریه را نضج دهد ص دل موم روغن بنفشه بادام
بمالند پس پیه مرغ و لعاب تخم خطمی اضافه کنند و بتدریج بابونه و خطمی بیخ ملوک خبازی بستانی زیاده کنند و پخته
بر عمل زنند طلاء سرفه را که از اماس جگر باشد سود دارد ص سنبل خیدام ریوند چینی یکدرم صندل
سرخ صندل سفید بابونه اکلیل الملک تخم کاسنی تخم کشوث برگ نیلوفر هر یکدو درم گل سرخ
چهار درم گل بنفشه گل خطمی آرد جو کلک هفت درم کوفته بیخته بآب کاسنی و ... طلا نمایند طلاء
قیروطی سوزش سینه را که با تپ بود یا بی تپ بود دور کند ص موم سفید مغسول بروغن گل
بگدازند پس آب خیار و آب کدو آب برگ خرفه جمله برابر بقدر حاجت در آن آمیزند و کف
مال کنند تا نیک مخلوط شود پس پارچه بدان تر کرده و بر یخ سرد کرده استعمال نمایند طلاء
که جهت درد و کوفتگی که در ضربه و سقطه بر سینه یا بر هر عضو رسد سود دارد ص مغاث ماش
گل سفید هر یکده درم اقاقیا صبر هر یک سه درم بآب برگ مورد بسرشند و طلا کنند طلاء
که نفث الدم را نافعست ص اقاقیا هو قسطیداس نزد اکثر طرسوس و نزد بعضی لحیة التیس است
کندر یا نوره گلنار صمغ عربی گل ارمنی افیون جمله برابر کوفته بیخته اقراص سازند وقت حاجت
بر سینه و معده و ناف طلا کنند و این طلا نزف الدم را که از مثانه و رحم و جز آن باشد نیز سود دارد
و هرگاه بر عانه و قبل طلا کرده شود حقنه و قبل نیز کنند و همچنین ... که ... نزف باشد بر همان عضو طلا نمایند

طلاء که ورم ثدی را تحلیل کند ص عدس مقشر بیخ جو کسنی کبیر یا روغن
حنا طلا کنند طلاء که آماس پستان را سود دارد ص نان گندم خشک کرده
کوفته آرد جو آرد باقلا آرد حلبه خطمی هریک جزوی زعفران نصف جزو کوفته بیخته بزرده تخم مرغ سرشته
و طلا کنند طلاء که پستان را نگذارد که بزرگ شود ص کندر و دوغ سوخته آرد جو کوفته بیخته بکبر
سرشته در سر ماه طلا کنند طلاء که معین بر بالیدن و برآمدن پستان است ص سندی کوفته
اسکنه بالسویه باریک سائیده طلا نمایند طلاء دیگر ص بیخ بهیل بیخ کونه اسکنه بالسویه باریک
سوده با سرکه گاو طلا نمایند طلاء که پستان را محکم کند ص برگ انار و گل و پوست انار هر قدر
که باشد بسیار باریک سائیده شبانروز در آب مقداری که بالای ادویه بایستد خیسانیده روز دیگر
چند جوش دهند بعد از آن صافی نموده چهارم حصه آن روغن تلخ اضافه کرده بجوشانند تا آب فانی
گردد و روغن بماند پس در ظرف سماج نگاه دارند و قدری بر پستان مالیده باشند سریع الاثر است
طلاء ورم کهنه معده را سود دارد ص موم سه درم سنبل مصطکی سیاه هریک پنجدرم مقل تخم کرفس
هر یکدو درم روغن ناردین پانزده درم صمغ را در آب حل کنند و با موم روغن سرشته طلا
کنند طلاء دیگر خلفه را که در هیضه افتد نفع دهد ص صندل سفید گل سرخ سک کافور بگلاب
طلا کنند و بالای آن پارچه بگلاب سرد کرده بربندند و چون گرم شود اعاده کنند طلاء که زخم
و آسیب معده را نافع است ص سیب شیرین در خرقه پیچیده بزیر آتش نرم دفن کنند تا پخته شود
پس پاک کرده گوشت آن پنجاه درم گل سرخ ده درم برگ مورد اقاقیا سنبل هریک پنجدرم مصطکی گل
جوز السرو صبر هریک یکدرم بکوبند و بگلاب طلا کنند و اگر اندرون حرارت باشد آرد جو ده درم
زعفران یکدرم کافور سه درم زیاده کنند طلاء که آسیب معده و جگر و اعضاء دیگر را سود دارد
ص ماش لادن گل ارمنی هر یکدو درم صبر سک زعفران هریک سه درم بگلاب و آب
مورد طلا کنند و اگر محل عصبانی بود قدری شراب و روغن نرگس آمیزند طلاء که قی و
هیضه را نافع است ص رامک سک گرد سماق هریک جزوی با آب برگ مورد بر معده

طلا نمایند طلا که همین عمل دارد ص اقاقیا سعد مرکی رجوز السرو گل سرخ آمله گل ارمنی
بلوط کاورس برنج عدس گلنار بزر البنج صندل بآب مورد یا آب به بر شکم طلا کنند طلا
که قی باز دارد و شکم به بندد ص گل سرخ پنجدرم اقاقیا گلنار مازو شب یمانی جوز السرو صندل
سرخ و سفید عدس برگ مورد هر یک سه درم طباشیر دو درم بآب به بر شکم و معده و پشت طلا
نمایند طلا برای ضعف معده و وجع فواد ص دارچینی عود صلیب صندل سفید اگر شکی زرنباد
بگلاب سائیده روغن مصطگی داخل نموده بر فم معده طلا نمایند طلا برای حرقت
فم معده و درد معده گرم نافع است منقول از بیاض عم مرحوم ص پوست بیرون پسته
زرد و صندل از هر یک سه ماشه عود کنار مصطگی طباشیر روغن گل یک توله گلاب
قدر حاجت کوفته بیخته با روغن گل و گلاب سرشته بر فم معده طلا نمایند طلا از استسقای
جهت استسقاء لحمی ص درمنه ترکی صدف سوخته بوره ارمنی سرگین گاو کوفته بسرکه
طلا کنند طلا که ورم گرم جگر را نافعست ص بنفشه گل خطمی آرد جو هر یک هفت درم
گل سرخ چهار درم صندل سفید و سرخ بابونه اکلیل الملک تخم کاسنی تخم کشوث نیلوفر
هر یک دو درم شیاف مامیثا سه درم ریوند چینی یکدرم سنبل نیمدرم کوفته بیخته بگلاب و آب
کاسنی طلا نمایند طلا ورم نرم را که بعد از بیماری های دراز که در روی و چشم و پای پیدا شود
زائل کند ص اقاقیا شیاف مامیثا مرکی سعد زعفران حضض گل ارمنی کوفته بیخته بسرکه و
آب عنب الثعلب طلا کنند طلا از بیاض کبیر عم مرحوم برای فائده مذکور ص عفص یا
نمک سنگ بوره ارمنی اگر ترکی زرنباد حاشا صبر سقوطری سرگین گاو سرکه گلاب بر پشت
دست طلا نمایند طلا آماس طپش جگر را بنشاند و درد ساکن کند ص گل بنفشه گل
خطمی بابونه اکلیل الملک از هر یک پنجدرم گل سرخ تخم کاسنی تخم کشوث شیاف مامیثا
از هر یک سه درم لک اسارون ریوند چینی از هر یک دو درم مصطگی نیمدرم زعفران
دو دانگ سوده بیخته بآب کاسنی و گلاب طلا کنند طلا جهت درد اعضا که از هوا

سهم رسد صں زنجبیل یکمثقال فلفل دو مثقال قاقله نوشادر هریک سه مثقال حلبه پنج مثقال
سورنجان یازده مثقال باسوم پنج مثقال و روغن گردگان بیست مثقال آمیخته طلا نمایند
طلا که بواسیر را تباه کند و از بیخ بر افگند صں بگیرند بوره لونه که قسمی از بورق است سه درم
زرنیخ دو درم سم الفار یکدرم و نیم زنگار یکدرم نرم کوفته پاره پیه مرغ را بگدازند و قدری ازان
آمیخته طلا کنند و اگر علت ضعیف بود سه روز نهند هر روز دو بار و اگر قوی باشد پنج روز بعمل
آرند تا علت تباه شود پس مرهمی سازند از پیاز سرخ و روغن گاو و بر علت هر روز نهند تا هفت
و درین مدت بدان جایگاه آب نرسد تا وقتی که بهتر شود و چون علت افتاده باشد مرهمی
کنند از انزروت و دم الاخوین و سفیده بیضه مرغ تا گوشت بر آید طلا از جهت تسکین وجع
بواسیر مجرب و بی نظیر است صں دردو دام شیره برگ پنبه نرسه که آبی آب شیره کشیده
باشند نیمدام زرد چوب خاردار را بسایند و در شیشه نگاه دارند بعد از فراغ
بیت الخلا موضع را شسته و آب خشک کرده دوا مذکور را طلا نمایند طلا
برای جالق و ضعف باه صں پوست بیخ کنیر سفید پوست بیخ کنیر سرخ از هریک یکدام
جوز یکعدد و افیون مصری نیمدام اول هر دو پوست را کوفته بیخته و همه را همراه پیه گوه که بلغاری
سوسمار گویند پنجدرم یکروز کهرل کنند بعد از ان رس برگ دهتوره انداخته تا دو گهری کهرل
کنند پس مثل کنار گولی بسته یک حب در شراب دو آتشه حل کرده سوای حشفه طلا نمایند
تا چهارده روز و باید که گوه کلان باشد که آن را شاه گوه میگویند طلا جالق صں چربی شیر
پنجدام چربی خوک جنگل پنجدام بیربهوٹی یکدام جوز بوا یکدام قرنفل بسباسه زعفران ناگکیسر
اجواین خراسانی سرکشمیری هیراهینگ سهاگه کافور بهیم سینی چرک گوش آدمی شنگرف
بیخ کنیر سفید هریک و دام خراطین خشک زهر بچهناگ گهونگچی سفید عاقرقرحا آتش بچگان
دار چینی هریک یکدرم کشته نرگس عدد و مغز غوک جنگلی چهار عدد و مغز کنجشک خانگی شش عدد
مغز و چربی سانڈه دو عدد و مغز و چربی نیوله دو عدد و همه را کوفته تا دوازده پاس کهرل نمایند و

امتحان آن ست که یک کیله پخته شبی از دست نرم نمایند و دوا مذکور بران طلا نموده
نگاهدارند روز دیگر اگر آن کیله سخت باشد علامت تیار شدن دوا است والا باز چهار یا کم
بیربهوتی کهرل نمایند طلا نموار حکیم محمد عابد ص زیبق دو درم سهاگه نیم درم عنبر یکدرم بچهناگ
نیم درم قسط شیرین نیم درم قسط تلخ بیربهوتی یکدرم جند بیدستر یکدرم روغن کنجد سیاه پاؤ سیر خام
عرق برگ چنبیلی نیم آثار شراب دو آتشه پاؤ آثار اول عرق برگ چنبیلی و شراب و روغن یکجا
داده بجوشانند تا عرق و شراب فانی گردد و روغن ماند بعد ازان دواها کوفته در روغن مذکور
داخل کرده بسوزانند بعده صاف نموده در شیشه نگاهدارند و بقدر دو سرخ طلا کنند و بالای
آن برگ تنبول ببندند تا هفته دو هفته بعمل آرند در تقویت باه مجرب است طلا
که ابتدای وجع و ورم خصیه را نافعست ص کاکنج کوکنار آرد جو آرد عدس حلبه مساوی
باز رده تخم مرغ و روغن گل طلا نمایند طلا که خصیه فربه شده را لاغر گرداند ص سنگ
کارد تیز کن و سنگ آسیا با آب کشنیز تازه بهم بسایند و طلا کنند طلا که خارش زهار و خصیه را
نافعست ص صبر سقوطری نوشادر از هر یک چهار دانگ بسباسه یکدرم شیاف مامیثا
اقاقیا از هر یک سه درم سوده و بیخته بگلاب و سرکه سرشته طلا نمایند و اگر گل سرخ و صندل سفید
از هر یک نیم درم اضافه نمایند در رفع خارش قضیب و خصیه و مقعد اقوی خواهد بود
طلا بجهت کجی قضیب استحکام اعصاب آن و برای تقویت باه مفید است ص
افیون مصری یکدرم جوزبوا یک مثقال دارچینی یکمثقال و ربع عاقرقرحا یک مثقال و
نیم پیاز نرگس دو نیم مثقال پوست خربزه سفید پنج مثقال کوفته و بیخته چهار ساعت
بشراب مقطر سحق کنند و قرص ها ساخته خشک کنند بوقت حاجت بشراب سائیده طلا نمایند
طلا بجهت روده که در خصیه فرود آمده باشد و بدان سبب بادی ورم بهم رسد ص پوست
خشخاش را باریک سائیده در آب افیون محلول سرشته و پارچه بدان آغشته کنند و
عفص سائیده بر رو پاشند بر خصیه بگذارند و تا یکپاس در آفتاب بگذارند پس تمام شب باشند

گذاشتہ باشند صباح آنرا باہستگی جدا سازند و دیگر طلا کنند تا کرده تمامہ بالا رود از بیاض عم
طلا جہت باریکی عقب ذکر مجلوق ص جوز بوا بسباسہ بہر یک چہار ماشہ چربک گوشت
چربی خصیہ خنزیر باد ہمہ را در شراب دو آتشہ بسایند چنانچہ یک سیر شراب جذب شود بکار برند
طلا از قاضی درویش محمد در تجربہ والد ماجد در آمدہ ص بیربہوٹی گھونگچی سفید زہر
بیخ چینہ بیخ لنگلی بیخ کسائی بیخ اونٹ کٹارہ بیخ آرنڈ پیہ شیر پیہ سوسن پیہ گیہوا پیہ خوک از
پنجدام پختہ شپرک کلان سہ عدد سانڈہ شش عدد زلو صحرائی چہار عدد جولاہہ کہ آنرا ابراک گویند
یکدام پختہ ناگپھنی پنج آثار مار سیاہ شش انگشت از جانب سر دور کردہ ہشت انگشت بگیرند اول
ناگپھنی در آب صاف بشویند و در سایہ خشک نمایند و بیخ ہا را جوکوب نمودہ در روغن گاو
ہمہ را انداختہ قدری در دست بمالند کہ خوب تر گردد بعد ازان یک سبوی کلان کہ در روغن
یا سیاہ مستعمل شدہ باشد از سہ پارچہ گزی گل حکمت کردہ خشک سازند و در زیر آن سہ جا سوراخ
نمایند و دران سوراخ ہا سیخ ہا بانس بگذارند و بعد ازان مار ہا پارہ پارہ کردہ و خشک و غیرہ را
با شپرک و سانڈہ و دیگر اجزا با ناگپھنی و بیخ ہا آمیختہ یکجا نمودہ در سبوی مذکور اندازند و قدر
انگشت سبوی خالی دارند و بالای آن سبو سرپوش گلی نہادہ خوب بند سازند و باز گل حکمت
نمایند و بعد ازان بآتش پاچک دستی بطریق پتال جنتر روغن بگیرند انشاء اللہ تعالی نفع تام
نمایان خواہد شد طلا کہ در تقویت عدیل ندارد و دفع عنینہ کند ص پیاز نرگس پیاز عنصل
قند ہر یک نیم بند و در بیست و ہشت مثقال روغن زیتون و قدری آب بجوشانند تا ہمہ آب سوختہ
روغن بماند پس صاف نمودہ عنبر نیم مثقال زہرہ گنجشک تخم انجرہ عاقرقرحا
خردل سرخ ہر یک یک مثقال اضافہ کردہ مکرر بر قضیب و عانہ و انثیین طلا نمایند و اگر موسیا
و امثال آن و زہرہ مرغ و مانند اضافہ کنند باعث تقویت آن شود طلا چون زن
در فرج کردہ بمرد رغبت نماید مرد فریفتہ آن زن گردد ص تلخہ ماہی روہو فلفل دراز یک جا
کردہ با روغن گاو طلا نمایند طلا ممسک مجرب ص بر پیشانی ضفدع کہ فزونی

میباشد مانند پستان کوچک نزدیک ابرو باید که ضفدع کلان را گرفته آن موضع را اندک دستی
آن از دو تر او داورا با چکیده مستی فیل در باد گشته بر ابو التیاش طلا کنند بعد از خشکی بهر غوب نزدیکی
نمایند طلا ممسکه افراط حیض را باز دارد ص بلوط طباشیر هر یک یکدرم اقاقیا گلنار صندلین هر یک
سه درم گل ارمنی چهار درم گل سرخ عدس مقشر هر یک پنجدرم کوفته بیخته بآب بر ترساخته
بر جانه و پشت طلا نمایند طلا ممسکه زود انزال منی زن کند ص سنگ کار کافور هر یک جزوی
عسل شش جزو با هم سائیده بقدر نخود و سه حب بندند و بجز خشنفه بر ذکر طلا کنند در دو سه روز انزال
منی زن بریزد طلا دیگر مجرب صاحب گنج باد آورد ص میعه سائله زاک متعارف هر دو
مساوی کوفته بیخته میعه را قدری بر آتش گرم کرده با هم ممزوج سازند و نگاه دارند لیکن پیش از
دخول بقدر یک نیم سرخ در فرج بمالند طلا منی زنان را که بی اختیار روان باشد باز دارد ص
صندل سفید و سرخ گل سرخ برگ نیلوفر و بنفشه گل خیری آرد جو تخم فرنگشت گرفته کوفته بیخته بگلاب
طلا نمایند طلا بجهت عنین و از کار رفته بسیار مجرب است ص مستی که عقب سر سائیده
میباشد بوزن یک نخود قرنفل سه عدد بآب برگ پان صلایه نموده طلا کنند طلا ممسکه درم
حار ضعیف را نافع باشد ص بابونه اکلیل الملک خطمی شیاف مامیثا بوش و سبندی از هر یک
پنج درم صندلین از هر یک سه درم بنفشه دو درم کوفته بیخته بگلاب طلا کنند طلا ممسکه آبستنی
عنین باشد ص حب بلسان جاوشیر سنبل باد آورد مساوی کوفته بیخته با زهره گاو قضیب
طلا کنند و بگذارند تا خشک شود پس مجامعت کنند زود آبستن شود طلا دیگر ص بر
سپند را خشک کرده بکوبند و با زهره گاو بر قضیب طلا نمایند و مباشرت کنند طلا مقوی
باه ص شحم شیر پیل گوش خراطین پوست بیخ کبر سفید روغن ماده گاو طلا مقوی باه ص
شحم خوک دشتی شحم سانده از هر یک نیم دام مشک شش چهار دام زر ملیه پنجدام شحم شیر را با همه
نیم اینها را در او بداهن از چوب ڈہاک که در فلوس خیسانیده باشند بیست و شش روز
کهرل نموده بمقدار نخود بر قضیب بمالند از شش دجماع تا مدت استعمال دوا پرهیز نمایند

طلاء برای تعظیم ذکر ص ضفدع خشک کلان بمثابه باشد که بعد خشک شدن پاؤ آثار باشد
مغز غیر پاؤ آثار چونک خشک پاؤ آثار خراطین خشک پاؤ آثار همه را نرم کوفته و در شیشه
گل حکمت انداخته چوه بکشند و بکار برند طلاء برای جالق و درازی و سطبری قضیب گ
شیطرج سرمه باز و استخوان ماهی سوخته زاک سرخ شنگرف از هر یک یکتوله خراطین هفت توله
افیون دو توله عروسک دو توله همه را ساییده سرمه سا نموده نگاه دارند روغن پنج توله سانڈه
هفت توله پیه شتر هفت توله تخم ترب تخم گندنا از هر یک چهار توله قرنفل جنگلی هفت توله مرچ جنگلی
پنج توله این همه را بطریق چوه بکشند دوا را که نگاه داشته اند آمیخته استعمال نمایند از مجربات
حکیم محمد جعفر اکبرآبادی است طلاء ممسک عجیب است ص ستی غوک کچله سمندر سوکهه
کف دریا فلفل دراز پنج کنیر سفید کوفته بیخته طلا نمایند طلاء مقوی ص خراطین انگوزه کوهی
سفید پوست بیخ کنیر سفید تخم دهتوره از هر یک پنجدام همه ادویه را چهار پاس در شراب
تر کرده درمیان شیشه انداخته مثل چوه بچکانند و سوای حشفه طلا نمایند طلاء معروف
بیخی نواسیس نگهر ص عقرقرحا قرنفل خراطین تازه فرفیون جند بیدستر بالنگ از هر یک پنجماشه همه را
باریک ساییده در پیاز نرگس که برگ نیاورده باشد ریزه ریزه کرده در نیم آثار شیر گاو تر کنند
تا پنج گهری بعد ازان ادویه مسحوقه را با پیاز نرگس در کهرل حل نمایند تا که خشک شود پس پیاز سفید
پنج عدد داخل نموده حل کنند تا که خشک گردد پس زهره گاو ترچه ان داخل کرده بسایند و بر ظرف شیشه
در ظرفی نگاه دارند وقت حاجت بر برگ پان مالیده و قدری بر قضیب طلا ساخته به بندند
تا بیست و یک روز پیش زن نروند طلاء هندی بهتی برای تقویت باه مفید است ص
بافته نازک سفت را با زرد چوب رنگ کرده در سایه خشک نموده با شیر زقوم که هندی تهوهر
گویند نیز تر کنند و در سایه خشک نمایند پس با شیر بز تر کرده بدستور خشک در سایه کرده
اول برگ پان پیچیده و بالای آن پارچه به بندند و پیچ پیچید تقویت تمام نماید و هرگاه احتمال
سوزش شود و خارش ظاهر گردد فوراً واکنند که موجب تفریح نشود از بیاض عم مرحوم طلاء

مجرب ص فرفیون فته از هریک دو درم لبابسه دار فلفل یک نیم درم جند بیدستر یک و نیم درم
عاقرقرحا دو نیم درم سوم کافوری یک درم تخم جرجیر یک و نیم درم زرنیخ نیم او قیه اول سوم را در روغن
مذکور حل کرده ادویه کوفته بیخته در آن بیامیزند و بعد سحق بلیغ بعمل آرند و با دهن حشفه طلا کرده
باشند و بالایش برگ پان بپیچند طلا که جلق وغیره امراض بارده قضیب را نفع دارد ص مهیا
تیلیه دو دام کهونگچی سفید مغز جمال گوته پوست بیخ کنیر سفید بهوئی هر یک یکدام و نیم [illegible]
علی الاتصال هشت پاس کهرل نمایند و در سایه خشک کرده گولی بالقدر کنار و شتی بنیند [illegible]
[illegible] در دهن کشند و بر قضیب طلا نمایند و بالایش برگ پان بپیچند از مجربات والد ماجد طلا [illegible]
جالق هرگاه در پیش پس تفاوت باشد ص [illegible] تیل کهار تیلیه گندهک آنولسار سهاگه تیل سیماب [illegible]
خالص همه ادویه را سوای سیماب خوب باریک سائیده مثل سرمه نموده در روغن زرد [illegible]
پس بعد سه بافته باریک را بادوام مذکور [illegible] نموده در سیماب [illegible] انداخته از یکطرف پارچه [illegible]
و بر سیماب بچکانند تا آنکه تمام پارچه سوخته شود آنرا [illegible] پاس [illegible] کهرل زده در شیشی نگاه دارند وقتیکه خواهد
قدری بر قضیب طلا کنند و قدری برگ پان [illegible] ریسمان خام بپیچند و در زیر حشفه را طلا نشود در [illegible] هفته سه بار استعمال
نمایند بفضل الهی مطلب حاصل گردد طلا از حاوی کبیر ص بگیرند صدف پاک را و به روغن
سداب یا روغن قثاء الحمار تر کرده ورق عاقرقرحا کوفته بران پاشیده و قدری [illegible]
آرند طلا که بداء الفیل نافعست ص صبر اقاقیا عصاره لحیته التیس شب کوفته بیخته با [illegible]
سرشته طلا کنند و بالای آن عصابه ببندند و در بستن از طرف عقب شروع نمایند طلا [illegible]
ص افیون جند بیدستر هر یک یکجزو زعفران نیم جزو طلا [illegible] برای وجع رکبه از جماع [illegible]
ص بگیرند حنظل دو صد دانه در نیم آب بجوشانند تا آنکه نصف بماند صاف نموده با روغن [illegible]
بیست و پنج درم جوشانیده تا که نصف آن پنج آثار آب برود و بعده [illegible] در آن انداخته
بجوشانند تا که تمام آب برود و روغن بماند پس سورنجان [illegible] از هر یک [illegible] مثقال
داخل کنند و در محل وجع طلا نمایند طلا [illegible] فرسنگ ص [illegible]

سپید الینج پنج درم روغن گاو درم همه را در طاس انداخته بدستهٔ چوب نیم سه روز بسیار سحق نمایند
و هر روز طلا نمایند طلاء مجرب حکیم کمال الدین حسین نافع با آتشک و جرب تر و خشک
حص قسط تلخ زراوند مدحرج ایرسا ورق دفلی سیماب مامیران چینی کندش بوره مردار سنگ
هر یک پنج مثقال پیه مرغابی روغن گل بالقدر کفایه پیه را در روغن بگدازند و ادویه کوفته بیخته با آن
آمیزند و شب بر بدن بمالند و صبح بحمام روند طلاء که بشره را پاک گرداند و بثوری که بر روی
پیدا شده باشد و برص جو مقشر نیم‌کوفته در پاتیله کنند و بریزند شیر تازه دوشیده دو رطل پس بر
بجوشانند چنانچه که شیر بماند و بیرون آرند و خشک کنند بعد از آن بگیرند زرد چوبه کتیرا از هر یک
سه درم و بکوبند با آن جو خشک کرده و بیزند بحریر و لت بسرشند به سفیده تخم مرغ و طلا نمایند
بر روی و بعد ده ساعت بشویند با آب نخاله طلاء بجهت برص ماذریون بوره خربق
سیاه فلفل سیاه مساوی در سرکه بپزند پس مقداری نطرون و زرایج برادهٔ آهن کف دست یا
بسایند و در روی بیامیزند تا غلیظ شود پس موضع را بنطرون بشویند و این دارو را با پرهٔ مرغ
بر آن موضع در آفتاب مکرر طلا کنند و صبر نمایند تا آبله کند پس آب از آبله بیرون کنند و بگذارند
تا خشک شود پس دیگر باره طلا کنند و این طلاء قوی است در افعال خود طلاء که بالخاصیت
نفع کند موضع برص را بخون مار سیاه دلک کنند پس عسل بلادر طلا نمایند و بگذارند تا
متقرح شود آنگاه تدارک قرحه نمایند حص که برص را ببرد شیطرج عاقرقرحا حضض خردل
شونیز گل شقایق زرنیخ زرد مقو هر یک با جزو نرم بکوبند و بخون بز بسرشند و طلا کنند
طلاء دیگر حص تخم ترب کندش مغز بادام تلخ شیطرج زرنیخ سرخ و زرد اسفند خربق
سیاه پوست بیخ ترب هر یک جزوی کوفته بیخته بشراب سرشته طلا کنند طلاء دیگر درین باب مجرب
است حص ذراریح عسل بلادر ثافسیا سرگین کبوتر تخم ترب شیطرج ماذریون همه را کوفته
بیخته بسرکه سرشته طلا کنند طلاء دیگر مجرب محمد زکریا جهت برص حص شیطرج هندی
سنگ سرمه مازو سبز منقوب زاج سرخ زعفران خبث الحدید هشت شبا روز در سرکه صلایه

برو طلا کنند طلاء که نشان آبله بر طرف نماید ص فی بوسیده یک جزو مروارید یک جزو هر دو
باهم بسایند و بشیر زنان تر کرده طلا کنند سه نوبت و بآب گرم بشویند طلاء برای برص منقول
از قرابادین عم مرحوم ص گندهک آمله سار گیر و جلنار با بچی مساوی الوزن شربت یکمثقال
شبانروز در آب خیسانیده زلال آنرا بنوشند و ثفل را سائیده بربدن طلا نمایند و اگر در ایام
استعمال این دوا از نمک ترک نمایند اولی است طلاء بجهت برص منقول از بیاض
عم مرحوم پوست بیخ انجیر دشتی یکدام آمله دو دام بابچی یکدام کوفته بیخته نگاهدارند و گل ڈهاک
سیاهی که شکل کلاه بر گل ڈهاک میباشد دو دام در پنجاه دام آب فقط گل را بجوشانند
هرگاه بمقدار پانزده دام بماند نگاهدارند تا که آب سرد شود بعد از آن گل را از دست مالیده
آب را از پارچه گذرانیده ادویه مذکوره را داخل آب کرده حل نمایند حب ها مثل حب کنار
دشتی بیندند و یک حب در آب سائیده بر موضع طلا نمایند طلاء بیردی منقول از مجربات
حکیم باقر ولد حکیم عماد الدین شیرازی نافع از برای اورام حاره که در غیر مغابن باشد ص
صندل سرخ عصاره مامیثا گل سفید که معروف بوره چینی حضض فوفل زعفران کوفته
بآب سرشته بنادق سازند و نزدیک حاجت یکی را بآب کاسنی تازه و آب کشنیز تازه و
گلاب و عنب الثعلب سوده طلا نمایند طلاء بیردی نسخه دیگر ص صندل سرخ گل ارمنی
عصاره مامیثا حضض بکی بوش در بندی صبر سقوطری اقاقیا از هر یک جزوی افیون
زعفران از هر یک عشر جزوی کوفته بیخته بآب عنب الثعلب سرشته اقراص سازند
و در وقت حاجت با عصاره که مناسب باشد سوده طلاء نمایند طلاء که بسامیر را سود
دارد ص انزروت نوشادر زنگار بآب صابون سرشته طلاء کنند طلاء که در رفع ساعز
ثالیل بعد از استفراغ سوداء بجار الجبن بکار آید ص مازو شب یمانی با شحم حنظل طلا کنند
طلاء بجهت جذام که بعد از استحکام غلبه و تفاوت عقد و داحین در ربیع و خریف و گند اشتن
مهاجم بلا شرط تنقیه معده دیادون سه اشیت بکار آید ص لادن دو درم ذهیم اقیمه

سنبل حماما قردمانا دار فلفل سلیخه قسط تلخ عاقرقرحا مصطکی مرمقل حب بلسان اشق صبر میعه سائله
سیسالیوس زراوند طویل زراوند مدحرج سعد اکلیل الملک قرنفل ایرسا روغن بلسان
هریک یک اوقیه جلات موم هریک سی درم میعه را در روغن ناردین حل کنند و دیگر ادویه کوفته
و بیخته بروغن بلسان لت کرده بدان بیامیزند و حرکت دهند تا یکسان شود طلاء که سزاوار
است استعمال آن بمجذوم ص نطرون اشق فرفیون کرنب زرد برگ انجیر بالسویه کوفته
بیخته بسرکه سرشته طلا کنند طلاء دیگر از مجربات حکیم کمال الدین حسین ص کبریت زرد
قسط تلخ و شیرین مازو محرق مویزج هلیله سیاه سوخته اسنان هریک سه توله برگ درخت
صنوبر ده توله آرد نخود آرد باقلا هریک دو کف تا آب برگ گردگان و سرکه خمیر کنند و شبانروز
بگذارند و هر روز قدری از آب برگ جوز و سرکه داخل میساخته باشند و روغن بنفشه و روغن
کدو هریک یکپاو شحم سه قطع مرغ جوان شحم و روغن را بهم گداخته صاف نموده ادویه مذکوره
بعصاره جوز و سرکه را در میان روغن های مذکوره بگیرد زبه تبرمی زده باشند و شب بمالند
و صبح بحمام رفته بشویند و بدن را از عرق خشک کرده مسکه گاو را با زعفران بمالند طلاء
بجهت جرب منقول از بیاض عم مرحوم ص سیماب گندهک نیله تهوتهه هرتال بابچی از
هریک یکتوله تیل تلخ شش توله کوفته بیخته در روغن حل کرده بالش نمایند و در آفتاب نشست
بعد از سه ساعت کهلی روغن تلخ بمالند و بآب گرم بشویند در سه روز دفع شود بجهت
قوبا نیز نافعست طلاء بجهت جرب طب ص سیماب بمغسول خبث الفضه برگ خربزه
اشخار مردار سنگ کندش همه را بکوبند و بروغن گل تر کنند و بشب طلا نمایند و روز بحمام
رفته بشویند طلاء بجهت جرب و حکه مجرب است ص سیماب آقلیمیای فضه گوگرد
سفید برگ خربزه کندش دفلی مردار سنگ بالسویه کوفته بیخته با قدری سرکه و روغن طلاء
کنند و بشب همچنان بخوابند و صباح بحمام روند و بسرکه و اشنان اخضر بدن را بمالند پس
بآب گرم غسل کنند و عقب وی بآب سرد بشویند پس روغن گل بمالند و باز بآب سرد

غسل کنند و بیرون آیند طلاء جهت جرب و آبله مستعمل و الدباجد است ص مرداسنگ
حنا کمیله چوبه بری خشک از هر یک یکجز و نیله توتیه نیم جزو کته شش جزو کوفته بیخته در روغن
تلخ یا شیرین آمیخته بمالند و اگر ساعتی در آفتاب نشینند اولی است طلاء برای جهائجن
اگر سرخ یا سیاه رنگ در عضوی بهم رسد و سفیدی نیز دران باشد و جلد تو بر تو مثل توها
متقشر شود ص صابون عراقی بگلاب سائیده طلاء نمایند از مجربات است طلاء
جهت جرب و رفع آثار بکرر تجربه بعضی رسیده ص سیماب مغز بادام تلخ هر یک سه درم
تخم خربوزه غیر متقشر پانزده درم تا یک هفته هر شب طلا نمایند طلاء برای جهائجن مجرب
منقول از بیاض عم مرحوم ص پاره یکدام کته یکدام اجواین خراسانی یکدام روغن گاو
چهار دام در ظرف مس با چوب نیم نه روز سحق نمایند بعد ازان بر جهائجن طلا کنند و با آتش گرم
مقابل دارند طلاء دیگر برای جهائجن ص سریشم کادی برنج از هر یک یکدام زرنیخ زرد
حب سقوطری از هر یک نیمدام مغز تخم بهدانه یکدام سریشم کادی را با قدری آب بر آتش
حل کنند و اجزاء کوفته بیخته داخل نمایند تا مثل مرهم شود قدری از وبر روی کاغذ آس کرده
بر موضع شقاق بگذارند تا هفت روز طلاء دیگر جهت جرب رطب و یابس و به سواد آتشک
از مجربات است ص سرب سیماب زرنیخ هر یکده درم سرب را در سفال بگذارند و فرود
آرند و هوا از آتش بدارند پس دیگر ادویه ضم نمایند و حرکت دهند تا منعقد شود پس خوب بدست
بمالند هرگاه مثل غبار گردد استعمال نمایند طلاء حمره که بر لب و قضیب و خصیه و مواضع رطبه
باشد بکار آید ص بوره پنجدرم قلقطار قلقدلین هر یک هفتدرم بآب سائیده طلاء نمایند
طلاء خنازیر ص آرد نخود آرد باقلا آرد ترمس خطمی هر یک جزوی در گشنیز آب به لعاب
حلبه سرشته طلاء کنند طلاء دیگر برای همین مرض ص زهره گاو یکدرم بوره ارمنی دو درم
جند بیدستر چهل درم با عسل بیامیزند و طلا کنند طلاء برای خنازیر ص بوره ارمنی چهل درم
صابون یک اوقیه درد شراب یک رطل درهم سرشته بر نهند و در میان سوکنند و یکساعت

صبر کنند پس بآرد نخود و آب چغندر بشویند پس روغن مورد طلا کنند طلاء که در سبوسه رقیق بکار آید ص عصاره برگ کنجد عصاره برگ سیاه دانه بادام تلخ مقشر کوفته با خل خمیر آرد حلبه یا آرد نخود ممزوج نموده بکار برند طلاء جهت جمره و سایر اورام ملتهبه نافع تبرید بخشد ص صندل سرخ فوفل شیاف مامیثا سفیده گل ارمنی کوفته بیخته با آب کشنیز سبز طلا کنند طلاء بجهت خنازیر ص آهک زنیخ سرخ هریکده درم صمغ صنوبری بیست درم روغن گل هفت درم صمغ را در روغن حل کنند و ادویه را کوفته بدان بسرشند و طلا کنند طلاء بجهت داء الثعلب که موی را برویاند ص قیصوم پرسیاوشان بابونه هر واحد یک وقیه در آب بپزند تا مهرا شود پس بپالایند و همچند آب روغن با آن آمیزند و بآتش آهسته بپزند تا روغن بماند پس طلا کنند طلاء بجهت داء الثعلب ص مویزج ذراریح هر یک چهار درم بوره خردل کبریت زرد تقسیا فرفیون هر یک یکدرم زبد البحر سه درم کوفته بیخته بشراب کهنه سرشته بعد دلک بمالند و هرگاه منفط گردد یک روز درمیان لعل آرند و بتیمم لیط و مرهم سفید آب معالجه کنند بعد ازان اعاده ضماد نمایند اگر احتیاج داعی شود طلاء بجهت منع نمودن انبات موی بجای منقول از اکمل الصناعه ص آب انجیر بیضه تمام زبد البحر اب ترنج از هر یک قدر مساوی باهم مخلوط نموده از هر جا که دو سه مرتبه طلا کنند هرگز مو ازان موضع بر نیاید و همچنین اگر طلا کنند موضع را زنیخ و شوکران و افیون هرگز مو نبراید طلاء جهت رویانیدن مو عجیب الفعل است ص سم خر سیاه سوخته کندش سم الاغ سیاه سوخته با روغن زیتون بکار برند و مولف حاوی کبیر و اطباء متقدمین را اعتقاد آن است که چون کندش را با روغن و شحم مرغ طلا کنند در همه اعضا موی را برویاند حتی در کف دست طلاء دیگر همین در بین تا ص پوست درخت انجیر و برگ او کف دریا سوخته هر یکده درم فرفیون چهار درم و باب پیاز بسرشند تا دو روز طلا کنند تا موضع سرخ شود بعد ازان زرا وند مدحرج لادن افسنتین سوخته مورد حضض مساوی کوفته بیخته با آب عنب الثعلب سرشته طلا کنند طلاء

جهت داء الثعلب و سعفه رطب ص کف دریا کاغذ حب النار همه را سوخته ببرکه سرشته
طلا کنند طلاء دیگر که بهمه انواع داء الثعلب عجیب الفعل است ص بیخ نی سوخته
سرگین سوس خاکستر خارپشت نوشادر بوره مغز بادام تلخ سوخته خربق سفید هر یک
یکجزو کوفته بیخته بروغن زیت طلاء کنند و به برگ انجیر همین خارند طلاء جهت وخس بعد از
فصد و تلیین بجهت تسکین وجع بکار آید ص افیون بیخ البنج کوفته با سرکه طلاء کنند و بعضی
اگر بعد از فصد که چند دفع بعمل آورده باشند افیون اگر در سرکه گداخته باشند و بعد از ان بر زبلعونا
مضروب ببرکه پر خرقه که در آب برف تر کرده باشند گذاشته بر بندند و هر گاه خشک گردد
اعاده کنند و مبالغه در تبرید آب برف نیز مفید است طلاء جهت رویانیدن مو
از مجربات حکیم جعفر اکبرآبادی و جد امجد راقم میر رحیم الصمد بعد پنجاه سالگی ازین طلاء بر آمده
بود ص براده عاج بنجال مگس برابر بروغن بیضه مرغ سوده هر جا که طلا نمایند موی بر آید
طلاء جهت آماس گرم و کوفتگی اعضاء و شکسته شدن آن سودمند بود ص گل ارمنی
خوفل اقاقیا هر یکی ده استار صندل سفید سه استار شیاف مامیثا حضض هندی بوشش هندی
خطمی سفید آب قلعی مردار سنگ هر یک پنج استار کوفته بیخته با آب بید و آب کاسنی کشنیز
و سرکه و گلاب اندکی اضافه نموده بکار برند طلاء جهت اورام ملتهبه ص صندل سرخ
فوفل شیاف مامیثا سفید آب قلعی گل ارمنی هر یک یکجزو پوست ترنج افیون
هر یک نیم جزو با آب خمیر کرده بشکل بنادق ساخته نگاهدارند وقت حاجت به گلاب
یا آب کشنیز تر و قدری سرکه انگوری سائیده و بالائش جامه با آب برف تر کرده نهند و چون
گرم شود اعاده جامه نمایند طلاء سرطان که در اول بکار آید ص حکاکه سنگ آسیا
حکاکه سنگ آهن سرکه حکاکه سرب با آب کشنیز یا آب عصاره کاهو سائیده طلا
کنند طلاء که در اول سرطان بکار آید ص سرب با یکی از آبهای مذکور بسایند و توتیا
و صبر و سفید آب اضافه کنند و در میان مهره صلایه سرب بسایند و اگر خرقه کتانی در آب

عنب الثعلب تر کنند و بران نهند ریش شدن سرطان را مانع آید طلا که منع زیادتی
و ریش گشتن سرطان نماید ص گل ارمنی گل مختوم سفید آب سرب بابیت الفاق عصا
کاهو یا عصارهٔ حی العالم یا لعاب بنگو از مهرهٔ صلایه سرب بسایند و طلا کنند طلا برای
داء الثعلب ص کبریت زرد سم بره و موی سوخته اجزا مساوی بروغن سرشته اول موضع را
به پیاز و اشنان بمالند پس سرشته دوا طلا نمایند و چند دفع چنین کنند طلا برای سعفه
رطب که در هندی گنج سر گویند منقول از بیاض عم مرحوم ص نیلا توتهٔ برشته نیم توله
سوخته آمله پوست انار خشخاش سفید کمیلا سوخته از هر یک یک توله فلفل نیم توله در روغن
ادویه مسحوق و مدقوقه را سرشته طلا کنند طلا برای سعفه یابس بکار آید ص توبال مس
سوخته انزروت قرطاس محرق هر یک دو جزو گوگرد زرد یک جزو بسرکه سائیده طلا کنند طلا
مجرب زکریا گوید که سعفه را به ازین دوا نیست ص سفال تنور سوخته یکجزو نمک نیم جزو نرم
بسایند و با سرکه سائیده طلا کنند طلا بجهت سعفه یابسه نافعست ص نمک زاج سوخته
کبریت بر آب سیماب مازو زرد چوبه زراوند مردارسنگ بسرکهٔ انگوری و روغن گل طلا
طلا مجرب حکیم سعد الله گیلانی ص مردارسنگ توتیا پوست انار ترش مازو روناس
روغن گل هر یک سه مثقال سرکهٔ کهنه یک ملعقه طلا که سعفه استاصل کند ص صابون
رقی بگلاب بر نهند تا کف بر دارد پس بیخ بنفشه موم سفید روغن بادام هر یک قدری اضافه
نمایند و طلا کنند پس با آب گرم بشویند طلا که سعفه و ریشه که بر سر کودکان باشد زائل
کند ص مغز بادام سوخته زراوند مدحرج هر یک یکجزو حنا قنبیل دم الاخوین هر یک دو جزو
سفید آب زراوند طویل خبث الفضه مردارسنگ هر چهار جزو بکوبند و در سرکه تر کنند و در
تر کرده طلا نمایند طلا که قمل را بکشد ص صبر سقوطری شیاف ماميثا زرنیخ سرخ اجزا برابر
کوفته بیخته در روغن گل حل نموده طلا نمایند طلا برای قمل و صئبان و خارش که در
جمیع بدن باشد ص شیاف ماميثا یک جزو بورق نصف جزو نشاسته مثل جمیع ادویه

در سرکه آمیخته بعد غسل بسیار در حمام طلا نمایند و یکساعت گذاشته باز غسل نمایند طلای برای
فوائد مذکوره صص زردچوب مغز بادام تلخ گلنار راتینج کاغذ سوخته مازو سوخته بیخ سوسن آسمانی
جوزی اقاقیا قنبیل اجزا مساوی کوفته بیخته بکار برند طلای صبیان گنده بغل صص کافور
پنجدرم اقلیمیای فضه قرنفل مصطکی هریک مثقال شب یمانی پنجدرم توتیای بصری سه ده
ده درم کوفته بیخته در شیشه کنند وقت حاجت بگلاب ترکرده در بغل طلا کنند و اگر مردارسنگ
بگلاب پرورده طلا کنند بوی بغل کم کند و همچنین اگر توتیای بصری بگلاب سائیده با گل تر
یا مقداری کافور آمیخته خشک کنند و بکار دارند بد بوی بغل دور کند طلای قمل و بخارش هم
مفید است صص مویزج زرنیخ سرخ زراوند طویل هریک یکجزو کوفته بیخته در روغن زیت سرشته
بر اعضا در حمام طلا کنند و بعد از یکساعت که عرق جاری شود بشویند طلای برای قوبا مفید
است صص خردل تخم ترب تخم جرجیر کندش هریک سه درم خربق سیاه هشت درم حرف
ده درم کوفته بیخته بآب گرم سرشته طلا کنند طلای برای قوبا و هرمن مفید است منقول از
قانون صص ایرسا کبریت از هریک پنجدرم نخود ثبابک بزر هریک شش درم خربق سیاه
هشت درم حرف ده درم قردمانا مویزج هریک ده درم کوفته بیخته بسرکه سرشته طلا کنند طلای
جهت قوبا بغایت نافع صص شیاف مامیثا کندر زبدالبحر کبریت توبال مس بوره ارمنی خربق
سفید ترمس اشق بالسویه بسرکه طلا کنند طلای که کلف مبتدی را بکار آید منقول از معالجات
بقراطی صص گل سرخ آرد عدس درست فنجنگشت هر واحد یکجزو مویزج دو جزو کوفته بیخته
بسرکه و شراب و قدری آب مورد آمیخته طلا کنند طلای که در انتهای کلف بکار آید و تحلیل بقایای
مواد نماید صص صبر نیم جزو ورق الغار حب الغار خاکستر قیصوم خاکستر استخوان اگر استخوان کفتار
باشد بهتر است کندر راتینج ورق سداب جبلی بیخ سداب جبلی زعفران هریک یکجزو همه را کوفته بیخته
دو حصه کنند یک حصه در موم روغن که از روغن غار ساخته باشند بیامیزند و یکحصه را در سرکه حل کنند
و آنچه از سرکه ساخته باشند در روز بمالند و شب بآب بشسته آنچه از موم روغن ساخته باشند

بکار برند طلاء برای داء الثعلب کلف ص ترمس تخم ترب تخم جرجیر قسط مغز بادام تلخ بوره
ارمنی فلفل مقل با سرکه بکوبند و مقل را با آب معصفر حل کنند و ادویه بسرشند و طلا نمایند طلاء
جهت کلف مجرب ص شیر لیموی کاغذی بریده زرد چوبه ریزه ریزه کرده دران لیمو بکنند
باز کلاه لیمو بجا داشته تا یک هفته بر جای محفوظ نگاهدارند پس ازان شیر آورده با پنج فی کسینه …
شب طلا کنند و صبح بآب گرم بشویند طلاء که قحل را دور کند وقت حدوث آن ص ترمس
یکدرم تخم خربوزه نخاله حواری کتیرا از هر یکدو درم جو چهار درم همه را کوفته بآب تر کنند و شبانگاه
طلا نمایند و سه روز بپاپی چنین کنند خواه بر سر باشد خواه جای دیگر طلاء دیگر ص کتیرا پنج
جزو آرد ترمس آرد جو عدس مقشر نشاسته هر یک جزوی آرد باقلا آرد نخود آرد کرسنه هر یک
دو جزو تخم خربوزه سه جزو همه را کوفته و بیخته بشیر زنان و اندکی زعفران سرشته طلا کنند و …
بابی که دران تخم خربوزه و بنفشه و خطمی سبوس گندم جوشانیده باشند یا تر کرده باشند بشویند
طلاء که قلع وشم کند بی تقریح ص نطرون بآب گرم حل کنند و بر وشم بمالند زمانی …
حلک البطم اندر عسل نرم بسایند و طلا نمایند و سه روز بگشایند و نیک بمالند بالید فی …
ازان انچه درانها آثار گذشت طلا نمایند در یک وزده مرتبه و یا سه روز بعمل آرند و با
بآب نطرون بشویند و همین قسم مکرر کنند که در سه تدبیر ازاله وشم کند طلاء که موی ابرو
کز از جذام ریخته باشد بر ویاند بعد از تنقیه بکار آید ص مویز بلیله سیاه آمله هر یک …
در روغن زیت حل کنند و بمالند بعد ازانکه موضع را بطبیخ گلنار و فوتنج شسته باشند طلاء
که موی سر و ابرو را از ریختن نگاهدارد و محکم گرداند ص لادن هر قدر که خواهند بگیرند …
عفص تر کنند پس گاهی بروغن مورد بهم بسایند و گاهی بشراب و نیم وزن لادن …
بادی ابسرشند و در حمام یا در آفتاب طلاء کنند و اگر مزاج آن کس سرد باشد یا زمستان بود
با ناردین بسرشند و بمالند طلاء برای جذام ص دقیق نخود چهل درم زجاج …
نخاله بورق از هر واحد شش درم گل خطمی شش درم گرفته بخل خمر خمیر کرده مثل مرهم …

و در وقت حاجت در سرکه و قدری آب حل نموده بر سر حلق نموده بروغن گل و قدری سرکه آمیخته
نموده باشند استعمال نمایند طلاء که موی لحیه و حاجب بر رویاند ص زبد البحر خاکستر قیصوم
بزیت کهنه سرشته دران موضع دلک کنند و شراب صرف بیاشامند و تدبیر تسخین معتدل
بعمل آرند طلاء که موی را قوت دهد و از ریختن باز دارد ص کندر بارزد از هر یک یکدرم مصطگی یکدرم
و نیم قردمانا مر هر یک دو درم لادن سه درم بروغن گل بگدازند و اصول شعر را بدان طلا کنند
طلاء که منع صلع کند و ابتداء آنرا به سازد طلاء پرسیاوشان ورق آس لحاء درخت صنوبر
کندر برابر وزن گرفته بریان نمایند تا گرم شود پس لادن مر از هر یک جزو داخل کرده شراب
کهنه و روغن حب سحق کنند و بر سر طلا نمایند و وقت شب و صبح غسل کنند و تدهین نمایند پس صلع
مبتدی را زائل میکند طلاء که منع نبات موی کند در عانه و ابط تا مدت طویل ص قیموالیا
سفیده ارصاص از هر یک یکجزو شب یمانی نصف جزو در آب بیخ برنا یا سرکه که در وی بیخ جوشانیده
باشند سحق نمایند و بر موضع طلا کنند و علی الدوام بعمل آرند طلاء جهت کسی که از جا افتاده باشد
ص صبر مر هر یک سه درم خطمی بنفشه صندلین سعاث گل سمرقندی اکلیل الملک هر یک
پنجدرم کوفته و بیخته بسفیده بیضه مرغ لبرشند و طلا نمایند طلاء دیگر هم در بنباب و استخوان شکسته
را جبر کند ص بیخ تفاح یکدرم افیون سه درم فوفل سفیداب رصاص بوش و ربندی خطمی
برگ نیلوفر هر یک سه درم شیاف مامیثا ده درم صندلین هر یک ده استار گل سرخ گل ارمنی
علک البطم هر یک سه استار کوفته بیخته بآب کاهو لبرشند و در اول علت بگلاب و سرکه طلا
کنند و بعد ان بآب کاسنی طلاء که گوشت افزون را بخورد ولی آنکه بسوزاند ص زرنیخ سرخ
خربق سیاه هر یک پنجدرم توبال مس ده درم همه را بروغن گل بسایند و طلا کنند طلاء که
درشتی و سختی را نرم کند ص موم زرد پیه بط پیه مرغ خانگی هر یک یک وقیه مغز ساق گاو
دو اوقیه روغن سوسن شش اوقیه همه را باهم لبرشند و طلا کنند طلاء دیگر برای همین اغراض
ص پیه ساق جاوشیر اشق هر یک نیم اوقیه مقل دردی روغن سوسن دی روغن کتان هر یک

یک وقیه پیه خرس یا پیه مرغ دو اوقیه صمغ با شراب حل کنند و پیه را با روغن با هم گدازند و درهم
بسرشند و طلا کنند طلاء پوست ها که بر اطراف ناخن خیزد و سود دارد ص مصطگی سه درم نمک
دو درم مصطگی را در روغن بیامیزند و نمک حل کرده طلا کنند طلاء بجهت آبله و دمیده کسی که
از سوختگی بهم رسد ص بگیرند عدس مقشر و گل سرخ چندانکه خواهند و عدس را پخته با گل سرخ
و سرکه خوب بسایند و طلا کنند و خرقهٔ کتان را بآب سرد تر کرده بریخ سرد ساخته بران افگنند
و اگر سفیدهٔ مرغ بروغن گل طلا کنند نیز نافع بود طلاء احراق عسل بلادر ص اول شرط
زنند و حجامت کنند پس ازان مرهم حل طلاء نمایند طلاء دیگر داء الثعلب در کثرت شعر
و انبات شعر هرگاه در انبات تاخیر کند خصوصا در این طلا را ص بیضه گرفته سر آن سوراخ
کنند و رطوبت آنرا بکشند در آب بشویند تا صاف شود پس روغن چنبیلی در بیضهٔ مذکور اندازند
و نصف بیضه پر شود پس در روغن مذکور فرفیون دو دانگ افیون یکدانگ جند بیدستر
یکدانگ مغز حب القطن یکدانگ و نصف مشک لادن از هر یک دانگ صمغ عربی
دو دانگ انداخته همه را جوش دهند تا بهم مخلوط شود پس سرد نموده استعمال نمایند مجرب
سوی را طلاء که بمضرت گزیدگی جانوران زهرناک باز دارد ص جند بیدستر سکبینج حلتیت
کرنب سرگین کبوتر مشک طرانشیج اجزا مساوی روغن زیت کهنه بسرشند و طلاء نمایند
طلاء از مجربات صاحب اکمل الصناعة برای … ص کرنب بری چهار درم فرفیون محرق … درم
خربق اسود شیطرج هندی شقائق النعمان از هر یک درمی کوفته بیخته همراه سرکه طلا
نمایند طلاء دیگر از کتاب مذکور ص مغز بادام تلخ … تخم ترب تخم جرجیر تخم کرنب
حرف زراوند طویل خربق اسود شیطرج هندی خطیا نا فرفیون اجزا برابر کوفته بیخته
در طبیخ عفص آمیخته طلا نمایند طلاء قوی الاثر در انبات شعر ص روغن بان …
زراریح مقطوع الراس و الاجنحه سه درم ساییده در روغن آن اندازند و بردارند و از مشک
و عنبر خوشبو سازند و بر موضع مالش نمایند و از پارچه صاف کنند و باز اعاده کنند تا آبله برآید

طلاها برای بثور که در وقت بلوغ بر روی بهم رسد و در هندی مهاسه گویند ص برگ
نیم بیخ سوسن پوست سرس بهم سائیده طلا کنند طلاها دافع داغ برص ص اشخار ابک
آب نرسیده مساوی باهم سائیده در جای که برص طلا کنند و چون به پختگی گراید از جامه سطبر
خراشیده در رسانند و باز طلا کنند همچنان خشک بجامه سطبر بخراشند که درین مرتبه آن جرم
دور شود و مرتبه چهارم باز طلا نمایند مثل داغ ظاهر خواهد شد بعد از ان آنرا به تیل کنجد چرب
میکرده باشند که در اندک فرصت برنگ اصلی باز می آید طلاها جهت برص ص پوست
چیته بیخ سرکنده مساوی با آب لیمو سائیده چون بر موضع برص مالند آبله بهم رسانیده منفجر
خواهد شد بعد از ان بالایش روغن نیم بمالند که در اندک فرصت برنگ اصلی باز می آید
طلاها برای کلف ص اشنان در آب خربوزه سه روز پرورده و خشک کرده کوفته یکجز
پوست عدس پوست بیخ قصب از هر یک ربع جزو همه را باریک کوفته در آب سرشته
بر روی طلا نمایند طلاها که رنگ سیاه گرداند ص خبث الحدید که مثل غبار سائیده باشند
و با عدس سوخته سائیده آمیخته بر روی طلا کنند پس بحمام روند و آنگاه بر سوی اندازند لیکن
مالش نمایند لون را سیاه کنند مثل سیاهی که از گرمی آفتاب میشود و پیدا است که مثل خبث الحدید
درین امر هیچ چیز نیست طلاها که موی لحیه و حاجب برویاند ص زبد البحر خاکستر قیصوم در
زیت کهنه خمیر نموده بر موضع مالش نمایند و شراب صرف بنوشند و تدبیر کنند از چیزها که گرم کنند
باعتدال که روی را زرد کند ص زیره کرمانی یک جزو زردچوب ربع جزو کوفته بیخته با دیگر
اجزای آمیخته بر روی ضماد کنند پس در آبی که دران انجیر پخته باشند غسل نمایند رنگ زرد کند
مثل رنگ مرضی طلاها جید برای آثار ضربه و آثار سیاه ص لوز مقشر درم صدف محرق
حرف سفید از هر یک دو درم ماش مقشر نصف درم نخود سفید دو درم کرسنه درم ترمس
درم زبد البحر درم استخوان نهایت پوسیده درم انزروت درم کوفته بیخته در بار الشعیر و
شیر خشک خمیر کرده بآب روح طلا نمایند طلاها که رنگ را صاف کند و آثار ضربه ببرد ص

شاخ گوزن بجدی بسوزانند که سفید شود و کنند رقیق و ترس رقیق کرسنه رقیق با آبلا اجزا
برابر اشق نوشادر بادام تلخ از هریک سه جزو کثیرا صمغ عربی از هریک یک جزو طبیخ که تفتیت
حصاة نماید ص دوقو قطر اسالیون هریک چهار درم پرسیاوشان هفت درم اسقولوقندریون
هشت درم خسک ده درم تخم قلت پانزده درم انجیر سفید هفت درم در چهار رطل آب بپزند
تا برطلی آید نیم رطل بعد از خروج حمام بیاشامند طبیخ که وجع گرده و عسر البول دو کند
ص حب کاکنج تخم خبازی هریکدو درم زیره افسنتین اصل السوس تخم خربزه هریک چهار
باد و قسط آب بپزند تا به نصف رسد و اوقیه بنوشند طبیخ برای درد کلیه از مجربات لیوحنا
است ص حلبه نانخواه تخم گندنا تخم کرفس تخم سداب مساوی در آب بپخته بنوشند طبیخ
که وجع کلیه و مثانه را نافع باشد ص بادیان انیسون تخم خربوزه تخم خیارین خار خسک پرسیاوشان
تخم خبازی گل بنفشه تخم کشوث حب القلت بقدر مناسب گرفته در عرق خیار شنبر
طبیخ بلیغ نمایند هرگاه سوم حصه بماند شربت بزوری یا شربت آلو با دو هفت مثقال اضافه
کرده بخورند طبیخ که حیض براند ص اسارون یکدرم سداب نیم درم رازیانه دو درم لوبیا
سرخ پنج درم عسل ده درم بجوشانند و صاف کنند و سه روز متوالی بخورند طبیخ که همین حکم
دارد و نافعست مردان را که منی ایشان محتبس شده باشد ص افسنتین درمنه ترکی
سداب رازیانه تخم کرفس از هریک دو درم انجیر پنج عدد گلقند ده درم بجوشانند و صاف کنند
و سه روز متوالی بخورند و سه روز استراحت نمایند و باز همین عمل کنند تا ادرار تمام شود
طبیخ حیض براند ص لوبیای سرخ انیسون فوه از هریک چهار درم سداب سه درم رطل
آب بجوشانند تا رطلی آید صاف کرده قدری شکر اضافه نمایند هر صباح چهل درم بنوشند
طبیخ دیگر حیض براند ص لوبیای سرخ سه درم فراسیون فوه از هریک چهار درم
در پنج رطل آب جوشانیده تا به نیمه آید صاف کرده قدری ... اضافه نموده هر صباح سه درم
طبیخ که جهت آوردن حیض مجرب است و باعتدال میل دارد ص حب الغار

گاوزبان تخم خربوزه بادیان انیسون هر یک کوفته ده درم آمیزند و قدر هفت درم از مجموع در یک نیم رطل آب شب تر کرده
صباح بجوشانند هرگاه نیم رطل بماند صاف کنند و بشکر شیرین کرده بنوشند طرد دکه اگر در جامه بکسب بندد و دود
کنند حشرات بگریزند ص چوب انار و پوست بیخ آن و بیخ سوسن و بیخ سیر و دیهم گوزن و اظلاف جانوران
و سقل و سکبینج انگزه و برگ غار هر یک بقدر گرفته جمیع در آب تخم حنظل نموده خشک کرده بکار برند
طرد دیگر ص پودینه و ورسنه در جامه بسته تا حشرات از خانه بگریزند طرد دیگر ص شونیز
گوگرد شاخ گوزن بازرد همه را جمع کرده استعمال نمایند موجب طرد حشرات گردد طرد دیگر
ص میعه سائله شاخ گوزن شونیز هر یک یک اوقیه پوست خایه شتر مرغ اسفیداج هر یک دو
اوقیه بیامیزند و بسوزانند طرد دیگر ص برگ صنوبر بزر البنج پوست بیخ تفاح هر یک یک درم
پودینه دشتی و کوهی هر یک دو درم سوس بز سه درم فیقر احیار درم بایکدیگر بیامیزند و با تش
چوب زرد بسوزانند و آنچه بر زمین ریزد بباید گسترد و سکن ر الطبنج خشک و آب نوشادر
بپاشند و بر نجاسف بسوزند پنجنکشت در رخت خواب ریزند طرد ماران ص اظلاف
منفر شاخ گوزن گوگرد موی آدمی سکبینج زفت سقل مازو از هر یک قدر مناسب گرفته بسوزند

حرف العین المهمله

عطوس عبارت است از سعوط که بر آوردن عطسه استعمال
شود عطوس منفعتی نافع از برای صداع بلغمی ص جندبیدستر فرفیون کوفته بیخته با آب
چقندر یا آب مرزنجوش سرشته در بینی کشند عطوس نافع از برای صداع که از اخلاط بارده
غلیظه بلغمیه و سوداویه بهم رسد ص فلفل کندش جندبیدستر گرفته کوفته بیخته در بینی دمند
تا عطسه آورد باد رهره کتان نازکی ابتدا دائم بویند تا که عطسه آید عطوس که فالج و سکته و
لقوه و جمیع امراض بارده دماغی را سود دهد و تنقیه دماغ کند و اخراج مشیمه بحرکت عطاسی نماید
بشیمه طبیکه چون عطسه آید دهن و بینی بند کنند تا همگی قوت بباطن ستر و شود ص کندش
شونیز فرفیون قرنفل فلفل جندبیدستر مشک زرد اوند مدحرج حب بلسان عاقرقرحا بوره ارمنی جمله را
کوفته بیخته در قصبی انداخته اندر بینی دمند عطوس که جمیع علل بارده دماغی را سود دهد ص

شحم حنظل فلفل اسطوخودوس جند بیدستر هر یک سه درم کندش هشت درم کوفته بیخته در بینی
دمند عطوس که سده گوش را که از اخلاط غلیظ بلغمی باشد بگشاید پس از تنقیه استعمال نمایند
حص کندر صبر حبة السودا همه جمله با نهار باریک ساخته در بینی گذارند که عطسه آید عرق مولف
عم مرحوم برای امراض سوداوی و تقویت معده و دل و منع صعود ابخره حص اسطوخودوس
دوازده توله کشنیز خشک سه پاو پوست هلیله زرد یک آثار گل سرخ پنج توله گاوزبان گیلانی
نیم پاو مویز منقی هلیله سیاه پاو آثار تا چهار شبانروز خیسانیده هفت آثار عرق کشند عرق
کیف دار منقول از بیاض عم مرحوم قوت بدل و دماغ دهد و خمار سازد و بو بدارد و بخوبی خوش
مزگی این عرق نمی باشد حص قند سیاه نمکین جهانگیری پوست کیکر ببت سیر اب صافی قدر
که ضرور باشد در خم کنند تا که لاهن برسد بهایه داده عرق یک آتشه بکشند ببت پنج سیر یا سی پنج
یک آتشه هر قدر که نرم خواهند کشید عرق دو آتشه خوب و بهتر خواهد شد و چون یک آتشه تیار شود
ادویه مذکوره سه شبانروز خیسانیده روز چهارم عرق دو آتشه هشت آثار بگیرند و اگر نرم خواهند تا چهار
پانزده سیر بکشند قرنفل دو توله صندل سفید بگلاب سائیده ده توله عنبر لادن سه توله دانه الاچی سفید یک سیر دارچینی
سه توله گاوزبان سه دام نیمکوب کرده بخیسانند و صندل دو توله مشک یک ماشه عنبر لادن یک توله
در پارچه بسته در سبوی که عرق دران میچکد بیندازند و هر گاه دو آتشه تیار شود و سوم گلاب باشد
پنج سیر برگ گل که زردی و سبزی آن گرفته باشند بگیرند و در پارچه پاکیزه بسته در یک بادیه
مرتبان چینی کنند و عرق دو آتشه گرم گرم بران ریزند و چون چسپیده و نیز هر ان بگذرد و حدت
کم شود استعمال نمایند عرق چوب چینی که ضعیف را قوی گرداند و ناتوان را توانا سازد و قوت
باه چندان شود که حد ندارد و مالیخولیای مراقی را مفید بود منقول از قرابادین عم مغفور حص
چوب چینی هشت آثار اکبری دارچینی پانزده آثار الاچی خورد کباب چینی قرنفل جوز بوا بسباسه
سعد کوفی ساذج هندی عود غرقی بهمن سرخ بهمن سفید زرنباد بادرنجبویه خولنجان سنبل الطیب
تشنه گاوزبان صندل سفید سوده درونج عقربی خصیة الثعلب شقاقل بیخ بنفشه تج ولایتی

از هر یک ده سیر نبات سفید سه من مویز منقی هشت آثار عسل مصفی هشت سیر قند سیاه سیر
پوست کیکر یکمن گلاب یزدی سی شیشه عنبر اشهب دو توله مشک پنج توله زعفران نیم سیر
بدستور عرق کشند خواه یک آتشه یا دو آتشه و بعضی عوض پوست کیکر پوست کنار میکنند و
آن هم خوب میشود حکیم مسیح الزمان این عرق را برای نواب اعتماد الدوله تیار کرده بود عجیب
غریب بر آمده بود و نفعی کرد که از حیطه تقریر و تحریر بیرون است عرق منقول از قرابادین
عم مرحوم حکیم کاظم علیخان همیشه همین عرق استعمال میکرد در تجربه راقم نیز آمده است در طعم بسیار
لذیذ و خوش نشاء بی خمار و برای اقسام مالیخولیا فواید بسیار دارد صمغ پوست درخت
مغیلان شسته و پاک کرده ده آثار قند سیاه یکمن شاهجهانی آب چهار مشک در خم
انداخته در زمین دفن کنند که در ته آن سرگین اسپ قدری گذاشته باشد
چون لاهن برسد سی آثار عرق کشند یک آتشه و بسباسه جوز بوا دارچینی تخم شیرین هیل خورد
خس از هر یک یکتوله براده صندل دو توله گل سرخ پنج توله قرنفل نیم توله یکشبانه روز درین عرق
بخیسانند روز دیگر بیست آثار عرق دو آتشه گرفته نصف آن اجزا دیگر گرفته درین عرق
یک شبانه روز بخیسانند روز دیگر سه آتشه ده آثار عرق بکشند و اگر سه ماشه عطر
یا گلاب در شیشه اندازند بهتر خواهد بر آمد بعد از چند روز استعمال نمایند
حکیم حیدر اکبرآبادی همین قندی را بعد گذشتن چهل روز از کشیدن در خفقان و ضعف
قلب و مالیخولیا و مراقی و فقاعیت باهمراه گلاب و نبات میداد و باین طریق بگیرند نبات چهار توله
و گلاب چهار توله در هم نمایند که نبات حل شود بعد از آن شراب را در کاسه چینی کرده آتش
دهند تا که در گیرد پس نبات محلول را داخل نمایند و قاشق بزنند تا خاموش شود بعد از سرد
شدن بنوشند و بعد از آن پنج گهری غذا بخورند عرق از تالیف راقم مقوی دل و
دماغ صمغ گل کنگلی یکعدد گل سیوتی گل گاوزبان هر یک دو توله گل نیلوفر کشنیز خشک هر یک
نیم پاو شب در آب تر نمایند ده آثار عرق بکشند برای محرور المزاج کافور قیصوری

طباشیر هر یک بقدر مناسب بیفزایند تا این عرق همراه قرص کافور یا طباشیر استعمال کنند
عرق تنباکو از اختراع متاخرین است برای قولنج ریحی و فالج و لقوه و استرخا و استسقا و رد
تحلیل ریاح معده و تفتیح سده های جگر و ماساریقا و تحلیل مواد فاسده رحم و سده های آن و تخم
طعام و آوردن اشتها و دفع صداع بلغمی و اوجاع مفاصل بلغمی نافعست صص تنباکو زرد
و خشک یک چهار سیر تبریزی و اگر تر باشد سه چهار سیر تبریزی تا بخواهد از هر یک یک مثقال
دارچینی قرنفل اظفار الطیب جاشا هر یکدو مثقال همه را در چهار من تبریزی آب یک شبانه روز بخیسانند
پس عرق بکشند و هر صبح و شام پنج مثقال از آن بنوشند عرق جاودانی منقول از بیاض حکیم
صص جوز بوا قرنفل قاقله کبار آمله سنبل گل دهاوه از هر یک نیم پاو دارچینی یک پاو پوست
کباب دو برابر ادویه قند چهار برابر ادویه را در خم اندازند چون لاتن رسد عرق بکشند و
بکار برند عرق دیگر منقول از بیاض مذکور برای خفقان و تقویت معده لبیب سفید
صص گل سرخ پاو آثار گل گاوزبان دو نیم دام قرنفل پاو آثار گاوزبان الایچی پاو آثار
دو باشه ابریشم مقرض ده دام صندل سفید نیم دام پان صد عدد گلاب یکسیر پاو بالا آب بقدر
حاجت بدستور متعارف عرق کشند عرق عنبر از مجربات در تقویت دل و دماغ و اعضاء رئیسه
بیعدیل و جهت دفع غشی و اعاده قوت سریع الاثر است چنانچه بعضی نسا را از کثرت استفراغ
طمث و بعضی رجال از افراط جریان خون بواسیر بحالت تباه رسیده بودند بمجرد آشامیدن
این عرق بحال آمدند و فوائد عجیبه و غریبه ازین عرق مشاهده نمودند صص مشک یک مثقال
عنبر اشهب مصطکی رومی هر یکدو مثقال زرنباد عود غرقی کبابه سنبل الطیب مثقال
مصری سازج هندی دارچینی زعفران قرنفل بوزیدان گل طباشیر سفید قاقله کبار
قاقله صغار تیلفر هندی پوست اترج ابریشم مقرض صندل سفید برگ ریحان تازه
فرنجمشک کشنیز خشک گل گاوزبان انیسون درونج عقربی ابوست بهمن ابیض هر یک پنج مثقال
آب سیب ولایتی تازه نیم سیر عالمگیری رب انار ترش یک سیر عرق گاوزبان عرق بید

عرق بادرنجبویه هریک دو نیم سیر گلاب قسم اول پنج سیر دواها را کوفتنی نیم کوفته همه را با عرق یکجا کرده
شب نگاه دارند و صباح آب سیب آب انار هم داخل کرده در دیگ انداخته عنبر و مشک به پنبه
بسته عرق کشند قدر خوراک از هر یک فنجان قهوه خوری یا چهار فنجان و طبیب انچه مناسب مزاج
و حالت مریض بعضی تصرفات چنانچه جهت تقویت معده آب به یک سیر و جهت تسخین و تقویت آن
بهارنارنج پنج مثقال و جهت حبس کردن طبیعت گل نیچه یا سنجد داخل کنند عرق اسود بارد و انفع
گرم مزاجان است و تفریح تمام آورد و نشاط آرد و اصحاب مراق و مالیخولیا سوداوی محترق را
نافع است صص قند سیاه بیست و چهار من تبریز پوست مغیلان سه من تبریز در خم کرده آب
داخل نمایند آن مقدار که ثلث خم خالی ماند پس سر خم را در سرگین اسپ دفن کنند و بگذارند که جوش
خورد و از جوش فرو نشیند پس ازان را عرق کشند و آن عرق در ظرفی کرده صندل سوهان
بیست مثقال گل نیلوفر چهل مثقال گل گاوزبان یکصد و بیست مثقال تخم کاسنی نیم کوفته تخم خرفه
مقشر مغز تخم خیارین کوفته از هر یک دو صد و چهل مثقال مغز تخم کدو نیم کوفته دو صد مثقال پوست
هلیله کابلی کشنیز بید و بهار از هر یک سه صد مثقال پوست بلیله آمله منقی از هر یک یکصد مثقال تخم کاهو
یکصد و بیست مثقال گل سرخ چهار من تبریز کشنیز خشک بیست مثقال همه را در عرق مذکور
یک شبانه روز بخیسانند و عرق کشند و در وقت عرق کشیدن دو مثقال عنبر اشهب همه بر دهان
نیچه بندند عرق که از تالیف الطباء هند است نشاط آورد و مفرح و مقوی و محسن لون است
صص زردک یکمن قند سیاه نیم من گل دهاوه دو سیر دارچینی نیم سیر کباب چینی نیم سیر زردک را
پاک کرده استخوان آنرا دور کرده نرم بکوبند و باقی ادویه نیم کوفته با قند با آب در خم نمایند و باید که
خم کهنه و مستعمل باشد و در زیر توده خاک بیست و یک روز دفن کنند پس ازان برآورده بپالایند
و در شیشه نگاه دارند هرچند کهنه شود بهتر است شربت نیم پیاله یا یک پیاله عرق جزر تفریح و
نشاط آورد و مقوی باه است صص بگیرند جزر رسیده استخوان آن را دور کرده نه من تبریز در آن
آب بجوشانند تا مضمحل شود پس در هم بمالند آنرا و شش من تبریز قند سیاه داخل نموده و

دیم پوست درخت مغیلان و یکصد مثقال پوست هلیله کابلی همه را در خم کرده در سرگین اسپ
دفن کنند و بگذارند تا برسد پس در آن صندل سفید غنچه گل سرخ دارچینی گل گاوزبان پوست
اترج از هر یک بیست و پنج مثقال داخل کرده عرق کشند و مرتبه دوم در ان عرق سعد کوفی [illegible]
هندی چوب چینی از هر یک سی و هفت مثقال زنجبیل کندر از هر یک نوزده مثقال اخلاط کرده
عرق کشند و در این مرتبه دو مثقال نیم و عنبر اشهب و مشک خالص و زعفران از هر یک یک
مثقال بر دهان نیچه بندند عرق جدوار ساده از تالیف راقم ص جدوار رسیده ده استخوان دو کوفته
و پوست خراشیده یک آثار گاوزبان گیلانی هفت درم گل گاوزبان [illegible] بهمن سفید و تودری
گلگون هر یک سه مثقال صندل سفید پنج مثقال بطریق متعارف عرق کشند و وقت حاجت
بقدر مناسب گلاب بیدمشک قدری نبات تخم فرنجمشک اضافه نموده بنوشند و نیز اگر بر یک و نیم
و آب صافی آن گرفته با گلاب و بیدمشک و تخم فرنجمشک و شربت انار بنوشند در تفریح و تقویت
دل و باه بغایت نافع است عرق پان جهت درد معده و دفع درد شکم و قولنج ریحی و غیره احتباس
که از باد باشد مجرب است منقول از بیاض عم مرحوم ص گل سرخ گاوزبان پودینه برگ تنبول
از هر یک پاؤ آثار نانخواه سعتر دارچینی قرنفل خولنجان زنجبیل الائچی خورد از هر یک نیم پاؤ گلاب
چهار شیشه بیدمشک دو شیشه آب باران دو شیشه شب ادویه را تر کرده صبح عرق هفت هشت
آثار باشد بکشند عرق پان از تالیف راقم جهت اعانت هضم سرخی رنگ رخساره و تقویت باه
ص پان یکصد و بیست درم دارچینی قسم اول سی درم بهمن سفید بیست درم دانه هیل خورد
تودری گلگون هر یک دوازده درم آب باران بیست آثار دو آثار عرق کشند عرق
جهت تقویت معده و ریاح و زحیر مجرب است ص دارچینی چهار دام قرنفل نانخواه انیسون
بادیان از هر یک دو درم گل بابونه تخم کرفس از هر یک یک دام مشک چهار ماشه زعفران شش ماشه
بر چهار آثار آب ادویه را تر نمایند و صبح دو آثار عرق کشند عرق انبار بس تقویت جگر
نافع صفرا و اشتهاء طعام آورد ص زرشک منقی سه من تبریزی بگیرند آب آنرا

وبمقدار هفت ده مثقال قرنفل کوبیده داخل نمایند و قدری سرکه انگوری که زیاده بر ربع
زنجبیل نباشد داخل کنند و بدستور عرق کشند و اگر قدری خاک نخود داخل نمایند لذیذتر آن
شد عرق گوگرد که اهل صناعت ماء العرس نامند مقوی معده و برای جرب مفید و در شفا
حرارت و یبوست و مفرح اعضا و شدید النفوذ و منضج و ملطف و جالی و جهت صبر و دهن مرطوبین
نافع و در تحلیل و تلطیف فلزات قوی الاثر است ص قندیل شیشه دامن فراخ باین صورت
که چراغدان محاذی لب و باشد معکوس نصب نمایند و در زیر چراغ دان ظرفی بگذارند که
قطر او زیاده از قطر دهن قندیل باشد تا عرق که از لب قندیل چکد در ان ظرف رود و آن ظرف باید که از چینی یا زجاج باشد
و قندیل باید اندک منحرف بیاویزند تا از یکطرف آن عرق بچکد و در چراغدان بجای پنبه گوگرد فارسی گوگرد شفاف
کرده پر کنند تا دود گوگرد در قندیل پیچیده مستحیل بعرق گردد و بباید که شعله بیرون قندیل نرسد و پیوسته
گوگرد در چراغ دان کنند که منطفی نگردد و از محافظت تمام باید نمود که از خارج هوا
داخل قندیل نشود و قندیل را اصلا حرکت نباید داد و پائین پایه چراغدان
ظرف تحت او چیزی باید گذاشت که پایه او بعرق جمع گشته ملاقات نماید مثل سنگ
صابون وغیره و هرگاه قندیل شیشه بهم نرسد کاسه چینی را بتعبیه میتوان نمود و اگر قندیل
ضخامت نداشته باشد و تاب شعله نیارد بیرون او را بگل حکمت باید گرفت و چون عرق
مجتمع مخلوط بدود گوگرد و هرگاه که خواهد رفع سیاهی او شود عرق مذکور را در قرع کوچکی موافق مقدار
عرق که ثلث و ربع او را مملو سازد باید کرد و انبیق را مستحکم نموده بآتش [illegible]
تقطیر نمایند و این از تصرفات صاحب تحفه است عرق گل سنبهل مقوی و مبهی و ممسک
ص گل سنبهل در سایه خشک کرده برابر آن گل سرخ و همانقدر گل سنڈهی و نیمه آن گل
[illegible] باهم مخلوط نموده مثل گلاب بچکانند عرق که مقوی باه است و اشتها آورد ص
نیم توله عنبر اشهب زعفران دارچینی فلفل دراز قاقله کبار درونج عقربی از هریک دو توله
سنبل الطیب قرنفل از هریک چهار توله بهمنین سرخ [illegible] خولنجان هریک شش توله گاوزبان

گیلانی شقاقل بادرنجبویه خارخسک خصیة الثعلب هریک دوازده توله مویز منقی یک سیر
زردک منقی چهار سیر با همین قدر سیب گوشت گوسفند فربه ده سیر همه نیمکوب کرده در آب
خیسانیده بعد از ساعتی بچکانند عرق جزر مقوی باه است ونشاط آورد ص شکر سرخ
پانزده استار گذر پاک کرده سی استار جوشانیده در خمی که در گل گرفته باشند کنند وتا هفت روز
بگذارند پس صندل سفید دارچینی گل سرخ گاوزبان ساذج هندی کبابه چینی پوست اترج یک
تنبول سعد کوفی از هریک ده توله پوست هلیله کابلی یک استار نیمکوفته داخل کنند و یک روز
بگذارند و روز دیگر عرق کشند پس سعد کوفی دارچینی صندل سفید ساذج هندی چوب چینی
بهمن سرخ و سفید شقاقل از هریک پانزده توله زنجبیل کندر از هریک هفت توله نیمکوفته در [illegible]
نشیره بازده وعرق اول یکروز وشب بخیسانند وروز دیگر عرق کشند ودر وقت عرق کشیدن
عنبر زعفران از هر شش توله مشک خالص سه ماشه در دهان نیچه بندند عرق [illegible]
ضعف باه را نهایت مفید باشد وتقویت حواس کند وتفریح قلب وتحسین لون نماید
را قوت دهد وطعام را هضم کند وبجهت شگفتگی خاطر فائده مند است ص دارچینی گل سرخ
از هریک ده اوقیه سنبل الطیب ساذج هندی قرنفل هیل بوا زرنباد بادرنجبویه گل گاوزبان
ابریشم مقرض از هریک اوقیه بهمن سرخ وسفید صندل سفید عود هندی اشنه از هریک [illegible] اوقیه
سه درم مصطگی دو درم مشک خالص نیم درم عنبر اشهب یک درم چوب چینی اعلی ترکی [illegible]
پنجاه مثقال سیب شیرین رسیده پنجاه عدد گلاب دو رطل نبات سفید ده اوقیه
بادام شبه بخاری چون نخود ریزه ریزه کرده وسیب را پاره پاره کنند وادویه را [illegible]
نیمکوفته مجموع را یکشب در گلاب بخیسانند پس از نیچه عرق کشند [illegible]
وعنبر اشهب را در پارچه کتانی بسته در جای که عرق بچکد [illegible] ملایم [illegible]
کنند وسر دهن آب را جدا نگاهدارند وسر روز بعد از هضم [illegible] پیاله [illegible]
بنوشند عرق چوب چینی نسخه حکیم محمد صادق شیرازی ص چوب چینی اعلی [illegible]

ریزه ریزه کرده در نیم من آب صاف طبخ نمایند تا سه من آب بماند پس بگیرند سنبل الطیب زرنباد
درونج ترکی عود هندی گاوزبان گیلانی فرنجمشک قاقله لسان العصافیر اشنه ساذج هندی
خارخسک از هر یک پنج مثقال بادیان نانخواه دارچینی قرنفل جوزبوا البسباسه تخم گندنا بهمن
سرخ بهمن سفید شقاقل از هر یک ده مثقال مصطگی دو درم مشک خالص نیم مثقال
عنبر اشهب یک مثقال نبات سفید بوزن منقی از هر یک صد مثقال انچه اجزا کوفتنی است
نیم کوفته مجموع را یک شب درمیان مطبوخ چوب چینی بخیسانند پس بدستور گلاب عرق
کشند و زعفران و مصطگی و عنبر و مشک را در پارچه بسیار نازکی بسته درمیان ظرفی که عرق
دران می چکد بیندازند و ازین عرق هر صباح دو پیاله بنگام بنوشند و سه چهار قدم راه بروند
تا که حرارت غریزی برافروخته شود و باید دانست که هنگام نوشیدن این عرق ها از ترشی
پرهیز نمایند بعون الله نفع بین بیند هـ عرق بجهت قوت باه و تقویت دل و دماغ و
تحسین لون مجربست ص کشمش تازه پانزده آثار قند سیاه نکمین آب زرشک چهار من
آمله نیم سیر در خم اندازند هر گاه نکمین برسد یک آتشه بکشند و نیم آثار دارچینی باریک شبانروز
تر کرده شیر گاو و نیم آثار فانید دو آثار انداخته بیست و دو آثار دو آتشه باشند بعد از آن دارچینی
نیم آثار نبات سه پاو انداخته سه شبانروز نگاه دارند بعد از سه روز صاف کرده در شیشه پر کرده
بعد دو هفته خورده باشند این نسخه معمول عم مرحوم بود در تجربه راقم نیز آمده حکیم انگوری دارد
در کثرت نفع عـرق مقوی باه و معده به برادر نواب مجد الدوله بهادر بسیار نفع کرده بود
ص چهال کیکر پنج آثار قند سیاه نکمین گلاب یک شیشه تخم خربوزه بادرنجبویه گاوزبان
گل گاوزبان از هر یک پنجتوله تخم شلغم درونج ترکی بسفائج فستقی جدوار خطائی از هر یک سه توله
افتیمون بهمن سرخ و سفید شقاقل مصری شیطرج هندی زرنب ساذج هندی زرنباد درونج
عاقرقرحا انیسون از هر یک چهار توله ثعلب مصری دارچینی ابریشم خام خولنجان دانه هیل قاقله کبار
گل سرخ از هر یک پنجتوله عنبر اشهب دو توله بطریق متعارف عرق کشند عـرق وا

مضبوط ببندند تا شدید کم شود و ادویه این است تخم اونٹکن بیج بند اندرجو خصیة الثعلب عود عنبر
لادن قرنفل دارچینی تخم گذر تخم شلغم تخم پیاز بلامی کند تخم کونچ بهمن سرخ و سفید تودری سرخ
و زرد شقاقل مصری کشنیز خشک بیج بنفشه بدن ست اشنه سنبل الطیب ناگیسر تخم تیرنج زنجبیل
سوچرس تالمکهانه لعبت بربری پوست بیخ سنبل صحبت انگیر سمندر سوکهی بیخ اونٹ کٹاره
گاوزبان بادرنجبویه کبابه ورونج عقربی بلبون فرنجمشک از هریک دو توله الائچی خورد بسباسه
جدوار بیخ لبلاب زرنباد موصلی سیاه و سفید صندل سفید بهوپهلی از هریک چهار توله گل سرخ
پاو سیر چوب چینی پاو سیر پوست ترنج نیم پاو تخم کاسنی و گل دهاده نیم پاو قسط شیرین شش توله
بوزیدان دو توله بعد سه روز نبات سه سیر و شانزده سیر شیر گاو داخل کرده عرق دو آتشه بگیرند
دیوپلی زعفران پنج توله مشک سه توله عنبر اشهب یکتوله در سبو اندازند و ده روز بگذارند تا مزاج
گیرد بعده بقدر برداشت طبیعت بعد تحلیل طعام بکار برند عرق مسهی و مقوی که نهایت خوب
است ص گل گوڑهل نیم پاو بسباسه قرنفل ثعلب مصری دارچینی از هریک یکدام کشمش نیم پاو
نبات نیم پاو آب باران دو آثار دوا ها را جوکوب نموده در شیشه کرده سه چهار روز در آفتاب
نگاهدارند که خوب جوش خورد پس بکار برند این چند نسخه از بیاض عم مرحوم منقول شد عرق
کافور به تپ های حاره و دق سودمند است و از مخترعات مساخرین ص کشنیز خشک
گل گاوزبان صندل سفید و سرخ تخم کاسنی تخم خیارین تخم کاهو مقشر تخم کدو مقشر تخم خرپزه تخم
خیار مقشر طباشیر سفید بنفشه هریکده ماشه گل نیلوفر غنچه گل شاهتره بید مشک تازه با قلا تازه
هریک یکتوله کافور قیصوری نیم کوفته هشت ماشه برگ کاهو کشنیز بید که عبارت این جا از هر
[illegible] است که از ساق شاخهای او [illegible] خوشه سیر و بیه کرده [illegible] کاسنی [illegible]
تازه [illegible] شیرین [illegible] هریک نیم سیر با گلاب و عرق بید عرق کاسنی عرق [illegible]
هریک [illegible] آب بمقدار ضرورت علی الرسم عرق کشند عرق [illegible] نهایت [illegible]
[illegible] سفید [illegible] با [illegible] بیخ [illegible] عرق [illegible]

دو آثار عرق شاهتره یک آثار نبات سفید نیم پاؤ بطریق متعارف عرق کشند عرق شیر مرکب
معمول اکمل المدققین اشرف المحققین الد ماجد مرحوم جهت حمی دق و سوداوی نافع بود
و مطفی تشنگی حرارت و مرطب بدن است ص کدوی سبز برگ کاسنی برگ کاهو از هر یک چهار دام
کشنیز گل بید گل نیلوفر از هر یک نیم پاؤ گل سرخ دو توله کشنیز خشک چار توله صندل سفید دو سرخ دو
دو توله تخم کاسنی یکتوله عنب الثعلب گاوزبان تخم خیارین مغز تخم کدو تخم کاهو هر یک دو توله گل
گاوزبان زهر مهره خطائی طباشیر سفید هر یک یکتوله خرفه سه توله گل کنول پنج توله گلاب دو آثار
بیدمشک یک آثار عرق بید ساده چهار آثار عرق شاهتره یک آثار عرق عنب الثعلب یک آثار
شیر ده آثار آب باران بقدر حاجت بطریق متعارف عرق کشند و اگر خواهند نیم مثقال کافور
اضافه نمایند و در ظرفی که عرق می‌چکد بیندازند و درین وقت عرق مذکور کافوری نامیده خواهد شد عرق
کافوری از حکیم عبد الهادی نافع از برای سوء المزاج حار و حمی دق محرقه حاده ص گل نیلوفر یک اوقیه
شیر سبز برگ کاهو کشنیز بید کاسنی تازه جو مقشر از هر یک نیم من صندل سفید سی مثقال کدو تازه
باقلا تازه از هر یک یک اوقیه گل سرخ دو من تخم خرفه مقشر هر یک نیم من طباشیر سفید کثیرا
از هر یک ده مثقال عرق بیدمشک عرق نیلوفر عرق بید از هر یک یک من گلاب دو من [illegible]
[illegible] عرق کشند و در وقت عرق کشیدن بیست مثقال کافور قیصوری اول [illegible]
که عرق در ان می‌چکد بپاشند تا عرق بران بچکد عرق مرکب ابن راقم ص گل نیلوفر نیم پاؤ گل
گاوزبان گل سرخ مغز تخم کدو تخم کاهو از هر یک دو توله گل بید نیم پاؤ تخم کاسنی توله صندلین [illegible]
تخم خیارین دو توله طباشیر سفید توله کشنیز نیم پاؤ برگ کاهو سبز چهار دام کدوی سبز چهار دام گل [illegible]
دو توله کشنیز خشک دو توله [illegible] عدد انار شیرین [illegible] عدد سیب شیرین [illegible] عدد [illegible] عدد ناشپاتی [illegible]
و عرق بید و عرق عنب الثعلب عرق نیلوفر از هر یک چهار آثار بیدمشک آثار آب باران
بقدر حاجت شب بخیسانند و صبح بطریق متعارف عرق کشند عرق [illegible]
زاید بخورد و پوست از موضع علت دور کند و پوست تازه برنگ بدن می‌رویاند [illegible]

دوازده جزو زاج زرد بیست و چهار جزو شوره چهل و چهار جزو تقطیر کنند و موضع برص را بسرگین گاو
خشک بمالند پس تیزاب طلا کنند عرق مجرب حکیم علی برص راسوخته جراحت کرده باصلاح
می آرد ص سنگ توتیا شوره زاج سیاه تقطیر کنند که تیزآب حار حاد بچکد و یا بر موضع برص بسایند
عرق بجهت مبروص مجرب است اگر سه چهار ماه استعمال شود بامر الله تعالی شفای تمام حاصل آید
ص زرد چوبه عالم پوست درخت نیم قند سیاه هر واحد یکمن همه را در خم اندازند و در سرگین اسپ
دفن کنند بعد دو هفته بر آورده عرق کشند و نیم پاو صبح و نیم پاو شام بخورند و از ترشی و لبنیات و چیزهای بادی
پرهیز کنند و غذا کم نمک خورند عصاره آمله معمول عم مرحوم و این خاکسار بمقدار از جهت تقویت
بصر و ابتدای نزول و سوزش و رفتن آب از چشم بسیار نافع یافته و در ابتدای رمد استعمال نباید کرد
در ماه آخر رمد مفید می افتد ص بگیرند آمله تازه و در هاون سنگی یا چوبی بکوبند و در پارچه تنک انداخته
بیفشارند و در ظرفی بآتش نرم که مثل شعله شمع باشد بگدازند و بدسته نیم حرکت بدهند تا بقوام عسل
غلیظ آید بعد از آن در ظرف چینی یا چسند نگاه دارند و عند الحاجت قدری از آن استعمال نمایند
عقد سیماب بدستور اطبا مجربین هند است از برای امساک منی ص بگیرند لسکهیا و بکوبند
و از ان بوته سازند و بمقدار سه درم و نیم سیماب در وی اندازند و بوته مذکور را در بوته آهنی
نهند و در زیر بوته آتش چراغ کنند و بالای آن شیره دهاتوره سیاه که آنرا بعربی لبن جوز ماثل
اسود گویند بچکانند تا آن زمان که بسته شود چون بسته گردد نگاه دارند و در وقت مجامعت در دهان
اندازند مادام که در دهن باشد میگویند انزال نشود عقد سیماب بطور دیگر منقول از بعضی هنود
ص چون خلیواج بیضه نهد بگیرند و سه نیم درم سیماب دران اندازند و سوراخ بموم سفید محکم
کنند و آن بیضه را در بیضه های او بگذارند و در آشیانه خلیواج گذاشته شوند تا خلیواج بر بیضه ها
نشسته ماند و چون خلیواج بچگان بیرون آورد بیضه که دران سیماب انداخته بسته مانند میان
آن سیماب کلکه شده باشد میگویند که از کلکه در دهن گیرند مادام که در دهن باشد انزال منی نشود
مجرب است عقد سیماب بطوری که صاحب شفائی ذکر کرده ص زرنیخ پنج مثقال قدری

دماغ است ص عنبر اشهب دو درم مشک یکدرم بگلاب و آب سیب سحق نموده بکار برند
غالیه دیگر که در افعال قوی است از سابق عنبر اشهب عنبر بیخ بنفشه هر یک نیم درم مشک چهار
عنبر اکسیر هر یک یک درم رباد کهوله هر یک نیم ماشه بطریق متعارف بعمل آرند غرغره باید دانست که
استعمال غرغره مشروط بچند شرط است یکی آنکه مریض قابل امراض به نه باشد دوم آنکه خلط مستفرغ
از جنس خلط انواع نبود سوم آنکه مریض را احتراز از چیزی ردی که نزول بطرف ریه میکند ممکن
باشد مثلا هرگاه که مریض احساس کند که چیزی بطرف ریه می آید آنرا دفع به بزاق کند و هرگاه مریض
طفل باشد یا ضعیف که او را قوت بر دفع نبود پس استعمال غرغره با و روا نیست چهارم آنکه دوای
غرغره را کیفیت حاده لذاعه نباشد که ضرر بریه رساند تا آنکه حال راس اشد اهتمام از ریه باشد مثلا
ماده که در سر است از آن خوف هلاک بود پس بسبب رذت و حدت آن غرغره مستعمل
در فالج و لقوه و ثقل زبان که از رطوبت باشد منقول از بیاض عم مرحوم ص خردل زر نباد
دار فلفل زنجبیل شونیز ساذج سوزنج عود هندی از هر یک سه ماشه وج ترکی عاقرقرحا صعتر گل بابونه
اسطوخودوس عود صلیب هر واحد شش ماشه قرنفل ده عدد جو کوب نموده چهار سیر خیسانیده
در یک و نیم سیر آب بجوشانند هرگاه نیم سیر باند صاف نموده عسل سفید دو توله نوشادر بوره ارمنی
تماسا هندی در آن حل کرده غرغره نمایند غرغره جهت تقویت دماغ منقول از بیاض عم مرحوم ص
سوزنج و عاقرقرحا و قرنفل دار فلفل عود خام عود صلیب زرنباد ساذج هندی زنجبیل بگلاب جوشانیده
باضافه اندکی سرکه و عسل غرغره نمایند غرغره فالج و لقوه و صرع را نافع بود و سر دماغ را از اخلاط
غلیظه پاک کند ص ایارج فیقرا وج خردل زنجبیل عاقرقرحا سوزنج فودنه صعتر اصل السوس یوست
بیخ کبر کوفته بیخته بعسل آمیخته غرغره نمایند غرغره برای استفراغ لهات در رطوبت و سوء ص
عدس مقشر گلنار اکلیل الملک عذبه ورق حنا پوست هلیله زرد در آب جوشانیده صاف
نموده در سه جزو آمیخته غرغره نمایند غرغره مستعمل در حواس حاره و در نتهی وقتی که با و نزله باشد
ص کشنیز خشک پوست خشخاش بابونه عنب الثعلب گلنار گل سرخ عروق سوسن جوشانیده

خناق بلغمی سود مند بود صح قصب الذریره برگ سوسن برگ درخت خیار هر یکی ده درم جوز السرو
سی درم در یک و نیم من آب بپزند تا به نیمه آید بپالایند و صاف کرده بدان غرغره کنند غرغره که
بعد از پاک شدن ریم بکار آید صح کزمازج بیخ مهک هر یک جزو ایرسا نیم جزو در آب بپخته غرغره
نمایند غرغره برای خناق نمار منقول از بیاض عم مرحوم صح شیر بز سه اوقیه خمیر ترش سه درم
تخم مرو بیخ ده درم در شیر بمالید و غرغره نمایند غرغره دیگر صح آب عنب الثعلب آب کاهو آب کاسنی
آب کشنیز سبز آب بقلة الحمقاء از هر یک یک اوقیه رب توت ترش سه اوقیه غرغره نمایند غرغره
برای خناق بلغمی صح [illegible] ده درم حب الرشاد پنج درم در آب جوشانیده غرغره نمایند غرغره از نا[illegible]
لهاة هرگاه [illegible] بسبب مرض آتشک یا بسبب نزول مواد حاره حاده کشاده شود با صلاح
آورد صح پوست خشخاش گشنیز گلنار بلیله سیاه حب الآس برگ مورد زرورد گل تاج خروس
برگ حنا از هر یک شش ماشه کزمازج مازو هر یک پانچ ماشه عدس مقشر یک توله در آب برگ توت هفت
توله آب نعناع نیم پاو جوشانیده صاف نموده [illegible] گل ارمنی صندل سرخ اقاقیا از هر یک
ماشه ساییده بران پاشیده و گرم غرغره کنند غرغره منقول از خط استادی از برای
خناق و درد حلق گلو سودا وی صح برگ حنا گلنار فارسی زرد چوبه اقاقیا برگ مورد گشنیز
[illegible] پوست بیخ گوزنی پوست بیخ [illegible] از هر یک یک توله بدستور مرتب نموده غرغره نمایند
بعد از ان کته شسته دم الاخوین کهربا گشنیز خشک طباشیر فوفل سوده اقاقیا زرد ورد لحیة التیس
از هر یک یک ماشه کوفته بیخته بپاشند و اگر [illegible] از این ادویه مناسبه کم نموده استعمال نمایند برای مرض
مذکور که غرغره سابق [illegible] آن را [illegible] خواهد نمود غرغره نافع بحة الصوت که از نزله باشد
صح پوست خشخاش عدس گل سرخ [illegible] دو مثقال گلنار یک مثقال بزر البنج پنج درم جوشانیده غرغره
نمایند غرغره نافع درد گلو و ابتدای خناق صح گلنار کوکنار عنب الثعلب گل سرخ کزمازج گشنیز
خشک [illegible] از هر یک دو درم عدس مسلم سه مثقال جوشانیده صاف نموده غرغره نمایند
غرغره [illegible] دوای صح [illegible] سیاه کلان را [illegible] و در آب جو خیسانیده تا آنکه خوب ساییده شود

پس در سایه خشک کنند و کوبیده با روغن مغز پسته الخضراء و مثل آن مانند معجون کرده هر روز صبح بقدر
گردگانی ازان بخورند و شام بقدر فندق و بیاشامند بران قدحی شراب که عبارت از سه اوقیه
باشد پس تقویت میکند باه را و فربه میسازد بدن را غذاء دوائی که در امر باه لبیا مفید است
حص نخود سیاه را در آب خشک خیسانند و از غبار و غبار محافظت کنند و همچنین هر مرتبه که خشک
شود تا چند مرتبه پس او را خشک کرده آرد کنند و ازان آرد با شیر تازه دوشیده و فانید حسو ساخته
بخورند غذاء دوائی که از اعظم مرکبات باهیه است و نفع آن اعجب است پوست حص بگیرند
ثوم و نخود و هر یکی را علیحده بکوبند و با شیر و روغن بجوشانند تا خوب آنها نازل شود پس
داخل کنند آنها را در سه مثل آنها عسل صاف کرده و یک مثل آنها آب پیاز و ترنجبین صاف
کرده بقوام آورده بکار برند غذاء دوائی دیگر در تقویت باه لبیا مفید است حص خصیه بز
را قیمه کرده در پنج سیر شیر گاو بجوشانند تا بنصف رسد پس بگیرند کنجد سیاه و درین شیر تر کنند و آن مقدار
که کنجد تر شود و در سایه خشک کنند و هر روز شش درم ازین کنجد با سه درم نبات سفید ناشتا
بخورند شهوت بیفزاید و منی زیاده کند غمره بالضم مرکبی است که جلا میدهد وجه را و سفید و باطراوت
کند آن را غمره که سفید و صاف میکند و با حص جو مقشر حیا و تخم خربوزه آرد باقلا آرد نخود سپید
گندم هر یک و جزو ترمس یکجزو کوفته و بیخته شب طلا نمایند و صبح بشویند غمره دیگر حص آرد باقلا
آرد جو آرد نخود از هر یک یکجزو عدس مقشر کثیرا نشاسته از هر یک نصف جزو بوره ارمنی دو جزو
زعفران قدری که رنگ کند شب طلا نمایند و صبح بآبی که دران قشور بطیخ و بنفشه و مانند آن
جوشانیده و پخته باشند بشویند غسول در لغت هر آبی یا هر شی آبی است که غسل کرده شود با آن
و در طب سیاه ادویه است که غسل کرده شود بآن ابدان مرضی را غسول گویند
بکار آید حص آرد ترمس آرد باقلا کثیرا گل خوردنی قیمولیا تمام بعصاره چغندر سرشته
بر سر نهند پس بشویند غسول دیگر جهت حب از حص آرد نخود و صد درم آرد حلبه بوره نات
نخاله آبگینه مسحوق خردل هر یک پانزده درم خطمی ده درم کوفته و بیخته ابسر انگوری و قدری

آب سرشته بر سر بمالند و بشویند و در هر هفته یک مرتبه استعمال نمایند و اومان حلق و تهیه نین و عرز
گل با قدری سرکهٔ انگوری نمایند غسول جید ص باقلا مقشر کرسنه ترمس تخم ترب تخم خربوزه
مقشر نخود نشاسته با ستور غسول نمایند غسول نافع برای فالج وقتی که نشسته شود با آن بدن را
ص ملح نفطی بورق احمر نطرون فلفل جندبیدستر مساوی کوفته بیخته در روغن زیت یا زنبق
حل کرده بر بدن مسح کنند در حمام بعد غسل غسول که جهت منع بخار دایمه در حاره برای
حکه و دمعه حاره مجرب است ص پوست هلیله زرد پوست بلیله آمله مساوی نیمکوفته شب در آب
تر کرده در هوای گذاشته علی الصباح این آب را در کف گرفته چند دفعه بر روی و بر چشم زنند و
باز بهمین آب چشم بشویند حرف الفاء فرزجه که قرحه کهنه گوش را مفید است منقول از
بیاض عم مرحوم ص زهره گاو دو جز عسل یکجز بهم آمیزند و لته کهنه سرشته فتیله ساخته بدان
آلایند و صبح و شام در گوش گذارند و نیز اگر لته بعسل تنها آلوده در گوش گذارند قرحه جدید و عتیق
را نافعست و اگر انزروت باریک سائیده بیفزایند در عمل خود اقوی خواهد بود فتیله برای
درد گوش و بیرون آمدن چرک منقول از بیاض مذکور ص فتیله از کاغذ سوخته بعسل و
زرده تخم مرغ آغشته انزروت دم الاخوین و سفید آب قلعی صبر سقوطری سوده بران پاشیده
شب وقت خواب در گوش گذارند و بهمان دست بخوابند فتیله برای چرک آمدن از گوش
و درد گوش ص روغن نیم و عسل باهم سرشته فتیله را بآن آغشته در گوش گذارند فتیله جهت رعاف
ص قاقطار اقاقیا موی خرگوش خاک کندر سرگین خر همه را با آب گشنیز بسرشند و فتیله ساخته
در بینی دهند فتیله دیگر برای این مرض ص کاغذ سوخته پوست تخم مرغ سوخته اقاقیا پوست
انار شب یمانی هر یک دو درم کوفته بیخته بآب بادروج یا آب لسان الحمل یا آب بلح سرشته فتیله
بدان آلوده نهند فتیله دیگر برای قلع رعاف ص افیون دانگی گلنار گرد آسیا مازو هر یک
نیم درم کوفته و بیخته بعصارهٔ سرگین خر بسرشند و بخانهٔ عنکبوت بگردانند بعد از آنکه بینی را انگلا
سر کشسته باشند در بینی گذارند فتیله که همین عمل کند ص مازو سوخته در سرکه دو درم شیاف ابیض

چهار درم شب یمانی شش درم کافور دانگی کوفته و بیخته فتیله کتان بعصارهٔ سرگین خر آلوده
و درین دوا مگردانیده در بینی نهند فتیله که گند بینی برد ص مر پوست انار ترش یکدو
درم قصب الذریره بذر البنج هر یک یکدرم و نیم زاج قرنفل هر یک یکدرم فتیله را بشراب
تر کنند ادویه کوفته بیخته بدان آلوده در بینی گذارند فتیله که رایش بینی را نفع دهد ص زاج سیاه
شب یمانی مازو مر توبال مس سوخته هر یک پنجدرم زراوند طویل شش درم کندر دوازده
درم جمله کوفته در دو من آب بپزند و بپالایند و باز بجوشانند تا بقوام عسل آید و فتیله را بدان
آلوده در بینی نهند و بکرر همین کنند **فرزجه** بکسر فا و سکون را مهمله و فتح زا معجمه دوائی است
که زن در فرج خود بردارد جمع فرازج **فرزجه** که مضیق قبل است و گرم و خوشبو کند آنرا ص مشک
عنبر عود هندی هر یکدو دام جمله را بسایند و در شراب صاف بجوشانند و صاف کنند و پشم
آلوده بجو دبا زبگیرند مجرب است **فرزجه** که اخراج جنین و مشیمه کند و قاتل جنین و مدر حیض است
ص اشنان عرطنیثا قطران تخم حنظل قثاء الحمار خربق سیاه مویزج نوشادر زراوند ماذریون
جاوشیر سکبینج مر صاف روغن بید انجیر زهرهٔ گاو بدستور استعمال کرده شود **فرزجه** مجرب بیاض
قادری بجهت ادرار ص شراب صاف ابهل رازیانه تخم مرو بالسویه بزهرهٔ گاو فرزجه سازند **فرزجه**
که قطع خون حیض نماید و مجرب است ص صمغ عربی کافور هر یک یکدرم کوفته در نیم سرشته
شیاف سازند **فرزجه** که درین باب بغایت موثر است ص مرداسنگ اقاقیا اسفید گلنار [illegible]
گل ارمنی سرمه بالسویه فرزجه سازند **فرزجه** مجرب منقول از رساله ص مازو شب یمانی سعد
قفاح اذخر دم الاخوین مر برگ سوسن آزاد سک مشک از هر یک نیم درم قرنفل سنبل الطیب
پوست انار هر یک دو دانگ مشک نیم دانگ صمغ دانگی و نیم ادویه کوفته بیخته صمغ را در آب
حل نموده برابر کنار شیاف ساخته یکی صبح بدارند و شب برآرند تقسیمی عمل کنند که ما فوق آن
متصور نباشد **فرزجه** دیگر که فرج را تنگ کند ص رامک اقاقیا سعد سنبل همه برابر سوده
پارچه را در آبی که پوست انار در آن جوشانیده باشند تر نموده و ادویه مسحوقه آلوده بردارند

و مجرب دانند فرزجه که چون هفت ساله یا بآن فرزجه سازند ازاله بکارة آن بسهولیت توان
نمود ص نمک اندرانی یکدرم در عسل و روغن گاو ممزوج نموده فرزجه سازند فرزجه که در قطع
خون حیض مجرب است ص مازو سوخته دم الاخوین برگ مورد گل ارمنی گل سرخ بالسویه
از حریر گذرانیده بپوست انار ترش نیکوب کرده طبخ نمایند تا مهرا شود و قدری ابریشم را بآب او
تر کرده بادویه سحوقه آغشته بردارند فرزجه جهت تحلیل اورام صلبه رحم ص موم پیه اردک
پیه مرغ مقل ازرق هریک سه درم تخم کتان خطمی هریک هژده درم با عسل بسرشند و بردارند
فرزجه که اورام رحم را نافع است ص انزروت کندر دم الاخوین حب الآس گل ارمنی
اقاقیا کوفته بیخته بآب لسان الحمل سرشته بپشم پاره استعمال نمایند فرزجه دافع وجع رحم که
از آب گندیده بود منقول از رساله ص پا برنگ کف دریا از هریک یکحصه بهروزه خشک
نمک لاهوری از هریک دو حصه جمله کوفته بیخته سه پوٹلی بندند و یکی در زیر دهن رحم و دو
در اطراف آن گذارند و تا سه روز چنین کنند تنقیه رحم نموده وجع دور سازد مجرب است
فرزجه که حبس خون و تقویت رحم نماید از کتاب مذکور ص مومیای صمغ عربی گل ارمنی
هریک یکدرم دم الاخوین دو درم باریک نموده بدستور با پشم تازه که در مطبوخ انار تر کرده
باشند بردارند فرزجه جهت دفع رطوبت ص اجهود یا برنگ بهروزه خشک هریک
یکدرم تخم خطمی سه درم نمک لاهوری هر یک نیم درم شهد بقدری که ادویه در آن سرشته شود شهد را گرم کنند
و ادویه را کوفته بیخته آمیزند و با پنبه کهنه بردارند دفع رطوبت بجذب کند و ضربان رحم را
دور سازد مجرب است فرزجه که منع کند ریم و صدید را که از موضع بعید رحم آید ص کندر
انزروت دم الاخوین شب یمانی پوست انار جوز السرو کوفته بیخته بآب عصی الراعی یا بآب
لسان الحمل و مورد بسرشند و بردارند فرزجه جهت حکه رحم نافع ص سداب نعنع پوست
انار عدس خشخاش و گلاب و قدری سرکه بپزند و به پشم پاره بردارند و در حاوی کبیر گفته
بپزند و بردارند فرزجه مثل الشافی ص ... سالیه زاج مساوی بقدر سرخ یا دو سرخ

حمول سازند فرزجه که اخراج جنین میت و مشیمه کند ص بیخ راوند مدحرج ابهل ترمس مر
از هر یک جزوی کوفته بزهره گاو سرشته فرزجه سازند فرزجه که منع آبستنی کند ص تخم حنظل
سرگین فیل حرمل فلفل استخوان زعرور مساوی کوفته بیخته بصمغ سائله سرشته با پشم پاره بردارند
حامله نشود و اگر حامله باشد بیندازد و گفته اند که چون یک حب خروع بخورد یکسال حامله نشود و اگر دو خورد
دو سال و علی هذا القیاس فرزجه معمول استاد جهت رفع عقم ص جوز بوا زنجبیل پشکری بیان
پوست انار از هر یک یک مثقال کوفته بیخته سرشته شیاف ها سازند و بعد از طهر استعمال نمایند فرزجه
که همین کار کند ص مایه و سرگین خرگوش بعسل سرشته با پشم پاره بردارند سه شب و بعد از آن
مباشرت نمایند فرزجه که بچه مرده فرود آرد ص مرجان قیسر خربق سفید مساوی کوفته بزهره گاو
سرشته استعمال نمایند فرزجه که منع حمل کند ص مازو حب الآس مساوی کوفته با
سرشته فرزجه نمایند و پیش از مجامعت استعمال نمایند فرزجه که رحم را قوت دهد و فرج را خوشبو
کند ص لسان سنبل مرزنگوش قثار کند مغز اذخر خیری گل سرخ پوست بیخ کبر ترمس مساوی
کوفته بیخته بروغن بان بسرشند و پشم پاره بردارند فرزجه که حکه رحم را که آنرا ابنة النسا گویند
نافع بود ص سداب نعناع پوست انار قشر عدس مقشر در گلاب و قدری سرکه
و بپشم پاره بردارند فرزجه که حیض ببندد ص گلنار کندر مازو سرمه اقاقیا شب یمانی
کوفته با آب لسان الحمل سرشته فرزجه سازند و اگر بر پشت و عانه طلا کنند نیز مناسب است
فرزجه دیگر ص کاغذ سوخته اقاقیا گلنار عصاره لحیة التیس گل سرخ مازو شب یمانی
کتان سوخته مساوی گرفته بسرکه سرشته استعمال نمایند فرزجه منقول از بیاض عم مرحوم
ص فلفل دراز سنبها که پنجال کبوتر کافور سائیده بعسل آمیخته بردارند و مرد
و اگر مرد بر قضیب طلا ساخته جماع نماید عورت مطیع گردد فرزجه دیگر منقول از قانون
فرج را تنگ کند ص عود هندی سعد کوفی راسن قرنفل رامک فاقیا اقاقیا مساوی
مشک قلیلی مجموع را نرم سائیده پاره پشمی را بسوسن تر کرده ادویه را بآن پاشیده

استعمال نمایند فرزجه دیگر که فرج تنگ و گرم و خوشبو سازد ص زعفران سعد کوفی عود هندی
قرنفل از هر یک یکدرم تفاح اذخر زرورد از هر یک پنج درم مازوی سبز یکعدد عنبر اشهب دو دانگ
مشک خالص یکدانگ آمله منقی یکدرم کوفته بیخته بگلاب سرشته با پارچه نیشمی فرزجه نمایند
فرزجه که رطوبت فرج را باز دارد ص مازو سبز تخم حماض از هر یکی دو درم جوز السرو خبث الحدید
مدبر از هر یک یکدرم کوفته بیخته جفت بلوط و گلنار را جوشانیده و صاف نموده خرقه کتانی را
بآن تر کرده ادویه را بر آن پاشید بخود بگیرد فرزجه که بجهت تنگ نمودن فرج سریع الاثر است
ص عود هندی سعد کوفی رامک راسن اقاقیا قرنفل مازو سبز از یک یکجزو مشک ترکی
عنبر اشهب از هر یک ربع جزو بی با شراب خالص یا آب برگ سورد سرشته استعمال نمایند
فرزجه که فرج را تنگ کند و نشف رطوبت آن کند و کسی را که دوشیزگی رفته این فرزجه
را بکار برد وقت مجامعت پینه دان مرغ یا قطعه از روده که بسیار رقیق باشد پر از خون
کبوتر در فرج زن پنهان کنند و چون مرد فارغ گردد از خون آلوده یابد گمان برد که دوشیزه بوده
و نداند که ثیبه بوده است ص شب یمانی مازوی سبز سعد کوفی سنبل الطیب سک المسک
از هر یک یکدرم قرنفل نیم درم مشک ترکی نیم دانگ بسیم شیاف ساخته استعمال نمایند
فرزجه جهت تنگ کردن فرج از حکیم علی و گفته که این فرزجه درین فعل عجیب است و بهتر
ازین دوای نیست ص راتینج مازوی سبز یک جزو خبث الحدید آمله هر یک ثلث جزو
قرشیشا پوست هلیله زرد پوست بلیله از هر یک خمس یکجزو مروارید ناسفته عنبر هر یک یکجزو
ادویه را نرم بکوبند و سحق کنند تا سحق مثل غبار گردد و اندکی آن را بعد از تطهیر قبل برگیرد
اثری که سزاوار است از تنگی فرج مشاهده خواهد کرد فرزجه سبب آن شود که زن منفور
مرد گردد و حتی آنکه نتواند دید او را تا چه رسد بمجامعت با او ص سفیدآب ارزیز یا میر ان ---
دندان پلنگ محرق زهره خروس خشک کرده سرگین کبوتر اشنان سبز سوخته بگیرند از
مجموع یا از هر واحد که خواسته باشند یکدانگ و قتی که آنرا کوفته بیخته برگیرد و پس از دو ساعت

مرد با او جماع کند چندان بغوض او گردد که اصلاح پذیر نباشد فرزجه برای عقر ص ورق بارزد
انفحه ارنب از هر یک یکدام مغز سر کنجشک مثقال حماما فرونا سنبل قرنفل لسان العصافیر از هر یک
نصف مثقال زعفران نصف درم کوفته بیخته در گلقند سرشته بروغن بابونه و روغن چنبیلی بر آتش
ملایم بپزند تا منعقد شود و در آخر حیض استعمال نمایند قریب نقا و بعد حمام استعمال کردن مغز کنجشک
بروغن چنبیلی و جماع نمودن بعد از ان مجرب است فرزجه برای بواسیر چسم ص مر الاخوین
کنجد مقشر تخم مورد برابر کوفته فرزجه سازند فلونیا رومی معجونی است منسوب طرف افلن و او
حکیم رومی است که اول ترتیب نموده و این معجون مبارک است نزلهای باز دارد و درد ساکن
گرداند وقی الدم و اسهال مزمن و قولنج و بهقیه و سیلان طمث را نافع باشد ص فلفل سفید
دار فلفل بزر البنج از هر یک بیست مثقال افیون ده مثقال زعفران پنج مثقال تخم کرفس کوهی سنبل الطیب
از هر یک چهار مثقال تخم کرفس نبطی ساذج هندی سلیخه حب بلسان عاقرقرحا فربیون از هر یک
یکمثقال و در بعضی نسخه‌ها عوض تخم کرفس نبطی دوقو است کوفته بیخته بعسل معجون سازند و بعد از
شش ماه استعمال نمایند شربت دانگی تا نیم مثقال آنجهت قولنج در طبیخ مثلث و از جهت درد گرده
در طبیخ جعده و از جهت درد معده در طبیخ افیون و از جهت سپرز با سکنجبین از جهت درد پستان در طبیخ انیسون
و از جهت باز داشتن خون در طبیخ سماق دهند فلونیا حکیم عماد الدین گفته که از برای امساک
منی بی نظیر است و تقویت باه کند و دل را قوت دهد و نشاط تمام بخشد و دیگر فواید بسیار از
برای آن ذکر کرده ص یاقوت رمانی مروارید ناسفته کهربای شمعی فادزهر حیوانی جدوار خطائی
موسیائی دارانی از هر یک دو درم درونج عقربی قاقله صندل سفید از هر یک چهار درم زرنباد
طباشیر دار فلفل آمله منقی غنچه گل سرخ پوست بیرون پسته زراوند مدحرج حب الغار حب الاس
شونیز عود هندی نانخواه انیسون بادیان قاقله خار و کبار قد قطر اسالیون مصطکی جند بیدستر
سعد کوفی عاقرقرحا ساذج هندی مایه تیشتر اعرابی قسط شیرین اسارون سنبل الطیب زنجبیل
بهمن سفید درم خشخاش سفید مصطکی خمیره الثعالب جوز بوا بسباسه پونه چینی مغز چلغوزه مغز بادام شیرین

شقاقل زنجبیل بزر البنج از هر یک دو درم فلفل سیاه بیست درم زنجبیل هفت درم پوست بلیله بهمن سفید
و سرخ ابریشم مقرض پوست اترج تخم پیاز تخم گندنا حب بلسان عود بلسان حنطیانا رومی ماهی دیبا
از هر یک سه درم عنبر اشهب دو درم مشک خالص یکدرم کندر دو درم مغز تخم خربوزه سه درم
زعفران سی درم ورق طلا یکدرم ورق نقره دو درم افیون پنجاه درم نبات سفید یکصد درم
عسل مصفی سه وزن ادویه بدستور معجون سازند فلونیا مبهی و ممسک بسیار خوش کیفیت و پاکیزه
است صفت فلفل گرد دو توله بزر البنج یکتوله فرفیون زنجبیل سنبل الطیب عاقرقرحا قرنفل از
هر یک یکتوله افیون مصری یک سیر اکبری زعفران ده درم خولنجان دارچینی عود بلسان از
هر یک دو توله دارفلفل یکتوله مغز بادام شیرین شش توله بادیان پنج توله بهمن سفید دو توله بهمن سرخ سه توله
ثعلب چهار توله جوز بوا بسباسه از هر یک سه توله عسل کشمیری هفت سیر اکبری ورق طلا یکتوله
ورق نقره چهار توله مشک دو توله عنبر اشهب دو توله قند سفید دو سیر نبات دو سیر و نیم موافق دستور
مرتب سازند فلونیا مردافگن که حکیم دوای بجهت بادشاه جهانگیر ساخته بود چون ممسک بسیار دارد
مردافگن نام گذاشته اند بغایت مبهی ممسک است صفت یاقوت رمانی یاقوت زرد یاقوت کبود لعل بدخشی
فیروزه عقیق یمنی لبد کهربا یشم سبز از هر یک دو توله مروارید پنج توله سانج هندی گل سرخ گاوزبان
دارچینی طباشیر تخم خرفه زرنباد آمله منقی جند بیدستر مشک ورق طلا از هر یک دو توله سنبل الطیب
پوست بیرون پسته تخم کاسنی صندلین بهمنین جدوار خطائی مصطکی گل مختوم ورق نقره از هر یک
... توله پوست ترنج یکنیم توله عنبر ده توله افیون مصری مصفی سه سیر و ده دام زعفران یک سیر
گلاب بید مشک ده شیشه نبات یک سیر عسل چهار سیر قند یک سیر مرتب سازند از شیخ
بوعلی سینا که در قانون آورده و خاصه او آن است که زیاده میکند باه را و بجهت امساک مفید
صفت بگیرند فلفل زنجبیل و جوز بوا از هر یک پنج درم خبث الحدید مسحوق ده درم تخم جرجیر تخم
شلغم تخم انجره از هر یک چهار درم لسان العصافیر حب الزلم مغز حبة الخضرا از هر یک سه درم
کوفته در مصر و پسته دنب و دنبه ده یک اندازند یعنی در هر ده جزو دو غ یکجزو و ادویه اندازند و حرکت و مینا

ومخلوط کنند آن دوغ را انبقاع خبز بالمناصفه داو را افقاح سازند بستور قفاح خبز فلافیون منقول
از شرح حکیم علی جهت آکله لثه منتفنه وسقوط اسنان ولبغیر آن نافع نوشته ص اقاقیا دوازده درم
بوره سوخته ده درم شب یمانی زرنیخ سرخ هریک هفت درم زرنیخ زرد شش درم کوفته بیخته بسرکه قرص ها سازند [illegible]
در معده واسعار اسود دارد و برودت آن دفع کند وباد بشکند وخداوند فتق را مفید است
ص زعفران انجدان تخم سداب تخم کرفس زنجبیل جاشا مغز جلغوزه هریک شش درم فلفل
هشت درم عسل دو وزن ادویه شربت یکمثقال فلونیا ممسک معده را قوت وباه
زیاده کند وسرعت انزال را دفع کند ص پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی شیطرج هندی
تخم کرفس پپل قسط تلخ قرنفل بسباسه خولنجان بادشک هریک شش درم پوست هلیله آمله
سعتر نانخواه دار فلفل هریک چهار درم تودری بهمن قرفه سنبل جوز بوا زنجبیل فلفلمویه هریک
هشت درم سعد دو درم مشک دو مثقال عنبر مثقال خبث الحدید برابر همچند ادویه روغن گاو
چهل مثقال عسل صاف دو نیم چند همه بطریق معجون کنند وبعد از شش ماه استعمال نمایند
شربت دو درم به نبیذ سویز یا شیر تازه گوسفند فلونیا بنسخه دیگر نسیان و قولنج و [illegible]
امراض زنان حامله که از رطوبت باشد سود دارد و بادهای غلیظ را بشکند ص فرفیون [illegible]
سنبل زعفران از هریک هفت درم افیون بزرالبنج از هریک درم کوفته بیخته بعسل سرشته
بعد از شش ماه استعمال نمایند فلونیا در معده و جگر را که سبب برد بوده حمیات بلغمی [illegible]
ربع وحمیات کهن را نافع است ص پودینه نهری پودینه کوهی فطراسالیون سیسالیوس
هریک دوازده درم تخم کرفس بابونه جاشا هریک چهار درم کاشم پانزده درم فلفل سیاه بیست
وچهار درم کوفته بیخته با عسل صاف بسرشند شربت یکدرم [illegible] فالوده برای اسهال [illegible]
ص نشاسته [illegible] مثقال صمغ عربی شش مثقال بزرقطونا دو مثقال بارتنگ دو مثقال
بلعوب [illegible] فالوده ساخته باشربت صندل بخورند حرف القاف قرص [illegible]
[illegible] نافع بود وخواب آورد و هذیان دفع کند و تشنگی بنشاند منقول از شفائی [illegible]

ص صمغ تخم خیارین مغز تخم کدو تخم کاہو ہر یک دہ درم رب السوس نشاستہ کتیرا افیون ہر یک
سہ درم کوفتہ بیختہ بآب کاہو یا لعاب اسبغول سرشتہ ہفت قرص سازند شربت یک عدد یا دو
عدد **قرص** مثلث چون بر پیشانی و صدغین طلا کنند صداع شقیقہ و سہر را نافع است
ص مرمکی افیون مصری بزر البنج کافور لادن زعفران پوست بیخ تفاح ہر یک پنج درم
کندر انزروت آملہ گل ارمنی ہر یک دو درم کوفتہ بیختہ بگلاب و آب کاہو سرشتہ اقراص مطول
سازند و وقت حاجت در صداع گرم بآب لیمو یا لبن کہ و آب کشنیز و آب کدو کنار و مانند آن سائیدہ
طلا نمایند و در صداع بارد بآب حنا و آب نمک مرزنجوش و امثال آن حل نمایند و این قرص
بر ورم گرم ضماد توان کرد مثلث ازان میسازند تا با قراص خوردنی ملتبس نشود و زود ساییدہ
شود **قرص** مثلث بنسخہ حکیم علی ص زعفران بزر البنج ہر یک نیم تولہ شیاف مامیثا حضض
پوست بیخ تفاح مرمکی افیون زراوند از ہر یک تولہ بدستور شیاف سازند **قرص** منوم بارد
منقول از شفائی ص تخم کاہو خشخاش باقلا مقشر تخم خرفہ کاکنج از ہر یک یکدرم افیون مطبوخ
کوفتہ بیختہ بلعاب اسبغول اقراص سازند **قرص** منوم حار ص تخم شبت دو درم
زعفران مر بزر البنج میعہ از ہر یک دانگی افیون مطبوخ کوفتہ بیختہ بلعاب اسبغول قرص سازند
قرص منوم بارد ص تخم خشخاش تخم کاہو راست از ہر یک چہار درم سنگ مغز بادام مغز تخم خربوزہ
تخم کدو شیرین از ہر یک سہ درم افیون بزر البنج سفید نشاستہ کتیرا گل سرخ منزوع الاقماع طباشیر
تخم خرفہ مقشر از ہر یک دو درم کافور قیصوری صندل سفید کشنیز خشک ہر یک مثقال کوفتہ بیختہ بگلاب
سرشتہ اقراص سازند شربت از یکدرم تا یک مثقال و اگر دو درم سماق منقی و یکدرم زرورد
درین اقراص بیفزایند قوی تر خواہد بود **قرص** معمول والد ماجد جہت درد گوش ص گرد
فوفل چھالیہ از ہر یک دو درم زنجبیل یکدرم ہمہ را سائیدہ در آب کشنیز سبز یا آب فراح سرشتہ
اقراص سازند وقت حاجت اندکی در آب سائیدہ نیم گرم گرد گوش طلا نمایند **قرص**
نافع برای جمیع اوجاع گوش و جہت جمیع قروح آن منقول از بیاض عم مرحوم ص مرمکی

مثقال کندر قنطورون هریک سه مثقال زعفران چهار مثقال عصارهٔ خشخاش گلاب هریک دو
مثقال بادام مقشر بیست عدد کوفته در خل سائیده اقراص سازند و وقت حاجت اگر وجع شدید
باشد با روغن گل و اگر ثقل باشد با خل قطور نمایند قرص که تنقیهٔ گوش از وسخ کند و سدهٔ وی
را نافع باشد حص زاج ربع اوقیه صبر مر کندر هر واحد نصف اوقیه اقراص سازند وقت حاجت
بسرکه و روغن گل حل کرده بچکانند قرص زعفران جهت بخر بلغمی که در سطح دهان و لثه باشد بعد
از تنقیهٔ بدن از بلغم و مضغ مضوغات مناسبه بکار می آید حص زاج بیخ سوسن زعفران هریک
جزوی گرفته کوفته بیخته بعسل بسرشند و قرص سازند و بسرکه یا آبی که در ان اهل پخته باشند
حل کرده مضمضه کنند قرص که آکلهٔ ساعیه نافع است حص مازو مدبر کاغذ مصری سوخته آهک زنده
هریک یکجزو و نیم شب یمانی یکجزو زعفران کندر برگ حنا هریک نصف جزو و ربع جزو نمک سوخته
نوشادر قلقطار قلقدیس هریک نصف جزو کوفته بیخته اقراص سازند و در سرکه حل کرده مضمضه
کنند و در دهن بدارند که اجزای متعفنه دور شود قرصه برای لثهٔ دامیه عفنه و آکله عجیب مجرب است
منقول از بیاض حکیم مرحوم حص زرنیخ سرخ و زرد نوره شب یمانی مازو مساوی کوفته بیخته در سرکه
آمیخته در سرکه آمیخته قرص سازند و وقت حاجت یکدانگ در لثه بمالند بجوب جه و یک ساعت
بگذارند و روغن گل و در دهن بگیرند قرص که سرفه و اماس جگر را مفید بود حص لک مغسول
پنجدرم ریوند چینی یکدرم طباشیر مثقال تخم کاسنی بادیان تخم کشوث هریکی یکدرم و نیم تخم خرفه
تخم خشخاش صمغ عربی رب السوس هریک دو درم تخم خیارین مغز تخم کدو هریک سه درم شربت
دو درم یا دو استار شربت خشخاش قرص خشخاش جهت ریش سینه و شش حص [illegible]
پنجدرم رب السوس نشاسته کتیرا از هریک دو درم خشخاش سفید و سیاه از هریک سه درم
گل سرخ صمغ عربی هریک چار درم طباشیر سفید پنجدرم بآب خالص اقراص سازند شربت
یک مثقال یا دو مثقال با شربت خشخاش قرص خشخاش جهت اسهال دموی و صفراوی
و سحج و بواسیر و رفع عفونت و تسکین حرارت و اوجاع امعا مجرب است حص زعفران

نصف حبه کافور یکحبه دم الاخوین سه حبه مصطگی دو خرنوب پوست خشخاش گل مختوم گل ارمنی
طباشیر صمغ عربی نشاسته هریک ربع حبه یک شربت قرص بنفشه که جهت خشونت سینه
و سرفه و ذات الجنب و سل عجیب است و اسهال صفرا کند ص بنفشه ده درم سقمونیا
مشوی یک مثقال رب السوس کتیرا نشاسته هریک یکدرم کوفته بیخته بلعاب اسپغول
که ماخوذ بگلاب باشد اقراص سازند شربت یکمثقال قرص بنفشه تپ با سرفه را نافع بود
ص بنفشه مغز بادام مغز تخم کدو مغز تخم خیارین کتیرا از هریک پنجدرم رب السوس گل ارمنی
نشاسته از هریک سه درم یکمثقال سنبل یکدرم کوفته بیخته اقراص سازند قرص سرطان
سل و دق و نفث الدم را نافع است ص گل مختوم گل ارمنی گل سرخ نشاسته از هریک
شش درم سرطان سوخته ده درم کتیرا طباشیر شادنج مغسول از هریک پنجدرم رب السوس
سه درم کوفته بیخته بآب لسان الحمل اقراص سازند قرص سرطان بنسخه دیگر ص کتیرا
دو درم رب السوس سه درم گل ارمنی گل مختوم گل سرخ نشاسته هریک چهار درم شادنج
عدسی مغسول طباشیر هریک پنجدرم کهربا دانه سوخته هریک شش درم سرطان سوخته
سه درم کوفته بیخته بآب اقراص سازند شربت یکمثقال قرص سرطان که صاحب تحفه
مجرب نوشته ص زعفران یکدرم رب السوس خشخاش سفید خشخاش سیاه هریک سه درم
کتیرا طباشیر شادنج عدسی مغسول هریک پنجدرم طین ارمنی طین مختوم طین رومی نشاسته گل سرخ
هریک شش درم سرطان محرق ده درم بآب لسان الحمل اقراص سازند قدر شربت دو درم
با شربت انار شیرین و بعضی بدل شادنج ریشه انجبار می اندازند و صاحب تحفه بدل آن
شاخ گاو کوهی انداخته و نافع تر یافته قرص سرطان از تالیف راقم جهت سل و دق ص
سرطان سوخته گل قبرسی خشخاش طباشیر صمغ عربی مغز تخم خیار هریک دو درم افیون کافور
[illegible] مصطگی [illegible] السماق هریک [illegible] درم طباشیر سفید سنگ جراحت هریک [illegible] درم [illegible]
کتیرا رب السوس [illegible] هریک [illegible] کوفته بیخته بآب [illegible] قرص سازند قرص سرطان

کافوری جهت تپ محرق وتپ دق وسل مفید منقول از قرابادین والد ماجد ص صمغ عربی گل سرخ
طباشیر سفید شکر طبرزد هر یک چهار ماشه اصل السوس پنجماشه نشاسته خرفه هر یک هفت ماشه صندل
سرخ وسفید و زرد هر یک شش ماشه کتیرا چهار ماشه تخم کاهو سه ماشه رب السوس پنجماشه کافور ماشه
مغز تخم کدو مغز تخم خیارین تخم خربوزه تخم خشخاش هر یک سه ماشه سرطان محرق توله کوفته بیخته بلعاب
اسپغول قرص سازند قرص طباشیر کافوری نافعست جهت سرفه وحمی دق وحمیات محرقه
وتشنگی بنشاند ص کافور یکدرم طباشیر سفید مغز تخم خیارین مغز تخم خیار بادرنگ تخم کاسنی تخم کدو
تخم کاهو ورق گل سرخ صندل سفید هر یک چهار مثقال کوفته بیخته بلعاب اسبغول سرشته اقراص
سازند شربت یکمثقال قوت تا شش ماه باقی ماند قرص طباشیر افیونی اسهال مفرط را که با حرارت
بود نافع بود ص طباشیر گل سرخ تخم کاهو تخم خرفه تخم کاسنی سماق از هر یک یکدرم گلنار صندل افیون
از هر یک نیم درم تخم حماض دو درم ونیم کافور دانگی بآب خالص قرص سازند شربت یکدرم قرص
طباشیر لولوی صغیر ص مروارید ناسفته طباشیر از هر یک دو درم خشخاش بریان کرده پنج درم بگلاب
اقراص سازند قرص طباشیر ممسک تپهای محرقه صفراوی را نافع باشد وشکم بندد وخون
باز دارد وتشنگی ص گل سرخ پانزده درم صمغ عربی نشاسته تخم حماض گل ارمنی از هر یک ده درم طباشیر
زرشک سماق از هر یک هفت درم کوفته بیخته بگلاب سرشته اقراص سازند قرص طباشیر
سرطانی دق وسل را نافعست ص طباشیر سفید تخم گل سرخ منزوع الاقماع از هر یک پنج درم
ترنجبین منقی ده درم کتیرا صمغ عربی از هر یک یکدرم ونیم تخم خرفه مقشر مغز خیار بادرنگ مغز تخم
کدوی شیرین از هر یک سه درم تخم کاهو تخم کاسنی از هر یک چهار درم صندل سفید سه درم
سرطان نهری رب السوس از هر یک یکدرم زعفران کافور قیصوری از هر یک نیم درم کوفته
بیخته بلعاب اسپغول یا لعاب بهدانه سرشته اقراص سازند قرص طباشیر کافوری لولوی
جهت تپهای دق وسل وخفقان حار وحمیات محرقه وتشنگی با اسهال باشد نافع بود ونفث الدم
وقی الدم واسهال دموی وکبدی واسهال [illegible] را [illegible] ص [illegible]

ناسفته طباشیر سفید سرطان مشوی تخم خشخاش تخم کاهو تخم خرفه مقشر کتیرا از هر یک سه مثقال کهربای
شمعی رب السوس غنچه گل سرخ منزوع الاقماع از هر یکدو مثقال تخم خیارین پنجمثقال صمغ عربی بسد
محرق از هر یک یکمثقال کافور قیصوری یکدرم زعفران دو دانگ ابریشم مقرض دو دانگ کوفته
بیخته بآب بارتنگ سبز سرشته اقراص سازند قرص طباشیر مسهل نافع است از برای حمیات
صفراویه و تقویت معده کند و مسکن حرارت است ص طباشیر سفید یکدرم زرشک منقی یکدرم
و نیم سقمونیا مشوی غنچه گل سرخ منزوع الاقماع از هر یک یکدانگ کوفته بیخته بآب کاسنی تازه
سرشته اقراص سازند قرص کافور یرقان و تپ گرم را سود دارد ص زرشک منقی طباشیر
سفید گل سرخ از هر یک هفتدرم تخم کاهو تخم خرفه تخم کاسنی کتیرا از هر یک سه درم مغز تخم خربوزه و کدو
هر یک پنجدرم صندل سفید رب السوس از هر یک دو درم کافور یکدانگ بلعاب بزرقطونا سرشته
اقراص سازند شربت دو درم باسکنجبین قرص کافور از شیخ الرئیس برای سل و دق ص
کافور قیصوری سرطان محرق زعفران رب السوس از هر یک یکدرم تخم کاسنی تخم کاهو تخم خرفه
از هر یکدو درم مغز تخم کدو مغز تخم خیار از هر یکدو درم و ثلث درم آب کدو و الا صندل مقاصری
سه درم گل سرخ چهار درم کوفته بیخته بلعاب اسبغول اقراص سازند قرص کافور نافع سل و دق
ص کندر راتینج از هر یکدرم ریوند چینی دو دانگ گل مختوم گل ساموس از هر یک
نیمدرم نشاسته کتیرا صمغ عربی خشخاش از هر یک یکدرم و نیم بزرالبنج سفید دو دانگ افیون
مصری کافور قیصوری زعفران از هر یک دانق بسد محرق یکدرم کوفته بیخته اقراص یک یکدرم
سازند و یک قرص با ماء الشعیر یا شربت آس یا رب به بخورند قرص روفس این قرص مختار
حکیم مذکور است و بسیار ستوده و طبری گفته که دیدم من جماعتی را که بر یافته اند بسبب این قرص
از نفث الدم ص فطراسالیون یکدرم و نیم رب السوس و زوفا و ورق گل سرخ [illegible] از
هر یکدو درم کهربا عصارهٔ لحیة التیس کندر [illegible] صمغ عربی و فارسی نشاسته بسد هر یک سه درم
بذر القثا بذر البطیخ بذر القرع حلو مقشر از هر یک چهار درم کوفته بیخته بگلاب خمیر کرده قرص ها سازند و [illegible]

برای نفث الدم از هر عضوی که باشد وصالح است برای منع انتشار و قروح آن و برای
قیام دم وطبری نوشته که من بکرر تجربه نمودم ص عفص یکی گل سرخ منزوع الاقماع از
هر یکدو درم عصارهٔ لحیة التیس سه درم کندر چهار درم زعفران دو دانگ یونانی نیم درم
پوست انار تخم آن مازو سبز از هر یک یکدرم گل ارمنی گل ساموس گل مختوم از هر یک درم
نشاسته بریان قلیلی سه درم ونیم کوفته بیخته اسپغول جوشانیده لعابش برآورده ادویه را
خمیر کرده قرص یکمثقال بندند و در شربت آس حل کرده یکمثقال بخورند و اگر ممکن نباشد همراه آب
قرص برای نفث الدم حادث از رطوبت واسترخای عروق ص قشار کندر و کهربا
بسد از هر یک چهار درم لوف کرمانی سفلودار شیشعان فودنج جبلی از هر یک پنجدرم مصطگی
زعفران از هر یک هفت درم قاقلیس سنبل هندی جندبیدستر عصارهٔ لحیة التیس اقاقیا
گل سرخ منزوع الاقماع از هر یک چهار درم کوفته بیخته با آبی که دران مازو سبز و بلوط جوشانیده
باشند اقراص یک یکمثقال بندند شربت یک قرص قرص که انفتاح ماده ذات الریه کند
ص تخم خطمی تخم خبازی تخم خیار تخم خربوزه تخم کدو رب السوس فقاح اذخر اکلیل الملک بنفشه گل
از هر یک مساوی گرفته کوفته بلعاب بزرکتان قرص سازند و بآب انجیر بخورند قرص که نفث
دم صدر را اذابت کند و برآرد و سینه را ازان پاک کند دوائی چند است ص زراوند
اصل السوس فلفل نمک هر یک یکدرم حلبه آرد کرده انیسون گل سرخ هر یکدو درم مر سه درم
بآب خمیر کرده قرص سازند هر قدر قرص درمی و در سایه خشک کنند و هر روز با یک سکرجه
مطبوخ بیخ رازیانه وبیخ کرفس بخورند قرص تالیف میر عطاء الله صاحب تحفه برای سرفه
و ذات الجنب وحمی دق وتپهای محرقه وحرقت بول وتشنگی التهاب خلاص جهت حب
ص زعفران نیم مثقال صندل سفید یکمثقال کثیرا رب السوس نیلوفر هر یکدو مثقال گل
مغز تخم کدو شیرین مغز تخم بهدانه تخم خیارین تخم کشنیز هر یک یکمثقال طباشیر سفید نشاسته تخم
خرفه هر یک نیم مثقال گل بنفشه ترنجبین هر یکده مثقال کوفته بیخته با شیرهٔ جو اقراص سازند

بسفول دم الاخوین هر یک سه درم بآب لسان الحمل سرشته اقراص سازند شربت دو درم
بآب باران که طباشیر گل ارمنی در ان خیسانیده باشند و در بعضی نسخه سه درم کهربا هم داخل است
قرص بسد که جهت نفث الدم که عقب سعال افتد نافعست و قی الدم را سفید بود صفت
صمغ عربی گل ارمنی هر یک چهار درم کهربا بسد طباشیر هر یک یکدرم و نیم رب السوس دم الاخوین
نشاسته هر یک دو درم اقراص سازند و سه درم از وی بگیرند و یکدانگ بزر البنج سفید مسحوق
آمیخته بخورند قرص گلنار نافع برای نفث الدم و حابس بواسیر و غیر آن صفت گلنار کهربا
بسد محرق کشنیز خشک طباشیر سفید گل سرخ سماق لسان الحمل عصاره لحیة التیس از هر یک ده درم
قرن ایل محرق بسفول هفت درم شب یمانی سه درم اقاقیا هفت درم افیون یکدرم [illegible]
بآب [illegible] اقراص سازند شربت از آن سه درم بآب لسان الحمل یا بآب باران خواه باشند قرص
آس نافع برای اسهال که همراه اسهال باشد صفت حب الآس خشخاش سفید از [illegible]
پوست [illegible] سه درم صمغ عربی دو درم حب العنب نشاسته از هر یک دو درم بلعاب بسغول
قرص سازند [illegible] سه درم بشراب حب الآس قرص کهربا نافع است برای نفث الدم
و سیلان دم خواه بواسیر بود خواه غیر آن صفت کهربا بسد مروارید تخم خرفه مقشر از هر یک پنج درم
شادنج کندر [illegible] سوخته پوست بیضه سوخته کتیرا صمغ عربی از هر یک سه درم کشنیز [illegible] تخم خشخاش
سیاه تخم خشخاش سفید از هر یک شش درم دوغ محرق بزر البنج سفید از هر یک دو درم کوفته بیخته
بآب لسان الحمل اقراص بندند بوزن یکمثقال خوراک یک قرص قرص مروارید دل
دماغ را قوت دهد و خفقان گرم و یرقان را نافع باشد صفت گل سرخ دو درم طباشیر مروارید
ناسفته بسد صندل سفید هر یک یکدرم مغز تخم خیار [illegible] مغز تخم کدو هر یک نیم درم تخم خرفه مقشر
زعفران نیم درم کوفته بیخته بلعاب اسپغول سرشته اقراص سازند شربت یک مثقال
با سکنجبین قرص مشک دل و معده و جگر را قوت دهد و خفقان و غشی را دوا
معده و سایر [illegible] بسبب برودت باشد سود دهد صفت مصطگی قرنفل دارچینی عود سنبل سلیخه [illegible]

کوفته بیخته بشراب ریحانی سرشته اقراص سازند شربت یکمثقال و بعضی عنبر یکدانگ افزوده اند
قوی‌تر میشود قرص عنبر ساده مقوی اعضای رئیسه و معده و مزیل خفقان و نافع مراق
سوداوی بود ص عنبر اشهب تراشیده بیست و پنج تولہ یک سیر شاهجهانی نبات را بقوام
آورده عنبر حل کرده در طبق نقره پهن ساخته اقراص سازند و بعضی در یک مثقال عنبر
صد مثقال نبات داخل میکنند قرص عنبر نسخه دیگر ص عنبر اشهب سه و نیم تولہ نبات
سفید نیم سیر اکبری گلاب تیز دی یک شیشه نبات را صاف نموده بقوام آورده عنبر را
دران حل نموده بتیز زنند و قطره قطره گلاب میداده باشند تا سفید گردد و بقوام قرص آید بعد
ازان در غوان نقره یا چینی هموار نموده اقراص سازند راقم گوید اگر عشر وزن عنبر طلای
محلول یا ورق طلا اضافه نمایند هرآینه در افعال خود اقوی خواهند شد و در امراض مطلق
بی‌بدیل قرص زرشک کبیر ورم معده و جگر و تپهای و مرکب بلغمی و استسقا را نافع است
ص عصارهٔ زرشک مغز تخم خیارین مغز تخم خربوزه از هر یک سه درم گل سرخ
ترنجبین از هر یک شش درم تخم کشوث رب السوس طباشیر تخم کاسنی مصطگی رومی
سنبل الطیب عصارهٔ غافث فوه لک مغسول ریوند چینی از هر یک دو درم زعفران نیم درم
کوفته بیخته باب ترنجبین سرشته اقراص سازند قرص زرشک صغیر ص زرشک سفید
پانزده درم تخم کاسنی خرفه تخم خیارین از هر یک یکدرم گل سرخ پنجدرم ریوند چینی سنبل
از هر یک یکدرم بلعاب بزر قطونا اقراص سازند قرص زرشک بارد ص زرشک
پنجدرم رب السوس یکدرم و نیم مغز تخم خیارین تخم خرفه کاسنی از هر یکدو درم بگلاب اقراص
سازند شربت دو مثقال قرص زرشک کافوری تپ غب و حرارت کبد و معده را
نافعست و تشنگی نشاند و التهاب را ساکن گرداند ص زرشک منقی مغز تخم خیارین مغز تخم
کدو مغز تخم هندوانه مغز تخم خربوزه هر یک سه مثقال طباشیر سفید ورق گل سرخ صندل سفید
از هر یک یکمثقال و نیم ریوند چینی نیم مثقال لک مغسول دو مثقال تخم کرفس کافور قیصوری

از هر یکی نیم مثقال زعفران یکدانگ کوفته بیخته بآب کشوث اقراص سازند شربت یکمثقال قرص
غافث یرقان و درد جگر و سپرز و تبهای ربع و کهن را نافع باشد و سده بگشاید ص عصارهٔ غافث
بست درم سنبل ده درم طباشیر سفید چهار درم کوفته بیخته بآب صاف سرشته اقراص سازند
قرص لک استسقاء لحمی را سود دارد و سده بگشاید ص لک مغسول ریوند چینی از هر یک
هفت درم اسارون زراوند جنطیانا سنبل مصطکی تخم کرفس انیسون نانخواه اذخر ابهل قسط مر
بادام تلخ فوه افسنتین عصارهٔ غافث از هر یک دو درم فلفل زنجبیل از هر یک یکدرم کوفته با آب
صافی اقراص سازند شربت یکمثقال قرص کبر اوجاع طحال را نافع بود و سده بگشاید ص
پوست بیخ کبر اشق از هر یک چهار درم زراوند طویل دو درم فنجنگشت فلفل از هر یک شش درم
اشق را در سرکه کهنه حل کنند و باقی ادویه را کوفته بیخته بآن سرشته اقراص سازند قرص ایضا
سپرز صلابت آنرا کند پوست بیخ کبر چهار درم فلفل سفید اشق از هر یک دو درم اشق را در سرکه حل
کنند و باقی ادویه کوفته بیخته بآن سرشته اقراص سازند شربت دو درم با سکنجبین بزوری قرص
فوه طحال را نافع بود ص فوه دوازده درم ایرسا پوست بیخ کبر زراوند طویل از هر یک دو درم
کوفته بیخته با سکنجبین سرشته اقراص سازند و با طبیخ انیسون استعمال نمایند قرص سنبل ورم
صلابت کبد و معده و جگر را نافع بود ص سنبل قفاح اذخر سلیخه ریوند چینی قصب الذریره از
هر یک سه درم زعفران مر انیسون قسط تلخ فلفل از هر یک یکدرم مقل مصطکی از هر یک دو درم
اشق چهار درم اشق و مقل در دوشاب حل کنند و داروهای دیگر را کوفته بیخته بآن اقراص سازند
جهت درد معده با دوشاب و جهت درد کبد با سکنجبین قرص که استسقاء و فساد جگر و سپرز و
اسهال را نافع بود ص طباشیر گل سرخ گلنار زرشک سماق کزمازج تخم حماض تخم کاسنی
تخم خشخاش تخم خرفه از هر یک یکدرم قفاح اذخر انیسون سنبل ریوند چینی لک پوست بیخ کبر افسنتین
از هر یک نیم درم کافور دانگی کوفته بیخته اقراص سازند شربت دو درم قرص کوکب معده
ضعیف را قوت دهد و نگذارد که فضول بآن جمع شود و چون بر پیشانی طلا کنند صداع

و منع نزلات بکند و چون با رزد بآن بیامیزند بر دندان کرم خورده نهند درد ساکن نماید و
چون بآب مرزنجوش در گوش چکانند درد بنشاند و نفث الدم و سیلان خون از موضع که باشد
باز دارد و سرفه کهنه و تبهای دایره را نافع بود و چون بآب مرزنجوش دهند و چون بآب سداب
بیاشامند بجمیع زهرها و گزیدن جانوران مفید آید و اگر بشربت بنوشند اسهال دموی را
و قروح امعا و مثانه را سودمند بود ص مرخنه بیدستر سنبل سلیخه گل مختوم پوست بیخ
لفاح از هر یک چهار درم افیون زعفران قسط کوکب الارض و آنرا طلق نیز گویند از هر یک
پنجدرم انیسون دوقوسیساالیوس بزر البنج میعه سائله تخم کرفس از هر یک هشت درم صمغ بادام
شراب ریحانی حل کنند داروها را کوفته بیخته بآن سرشته اقراص سازند قرصی یکدرم در سایه
خشک کنند قرص گل درد معده و تبهای بلغمی را سود دارد ص ورق گل سرخ شش درم
رب السوس چهار درم سنبل الطیب و می طباشیر سفید دو درم عصاره غافث چهار درم کوفته
بیخته بمطبوخ سرشته اقراص سازند قرص گل که اقوای از نسخه اول است ص گل سرخ
ده درم اصل السوس عصاره غافث افسنتین هر یک چهار درم مصطگی سنبل اسارون
عود خام اذخر از هر یک یکدرم کوفته بیخته بگلاب اقراص سازند قرص ورد مسمی به بیدالورد نافعست
از برای سده های کبد و طحال و معده و حمیات سوداوی و بلغمی ص گل سرخ منزوع الاقماع
هفت درم رب السوس پنجدرم فقاح اذخر سنبل الطیب سلیخه سود امرکی صافی زعفران
مصطگی رومی از هر یک دو درم مر و زعفران را در سرکه انگوری حل سازند و بمالند و بیالایند
و باقی ادویه را کوفته بیخته بآن سرشته اقراص سازند و اگر خواسته باشند ادویه را با سه وزن مجموع
عسل مصفی سرشته معجون سازند قرص افسنتین ص افسنتین رومی انیسون تخم کرفس هر یک دو درم
کوفته بآب [illegible] اقراص سازند قرص عود که قی و هیضه باز دارد ص عود خام چهار درم
کبابه مصطگی قرنفل سنبل الطیب هر یک دوازده درم کوفته بیخته اقراص سازند شربت دو درم
قرص عود بنوع دیگر معده را قوت دهد و طعام هضم کند و اشتها آورد ص قرنفل مصطگی

از ہر یک سہ درم قاقلہ سنبل لیبا سہ از ہر یکدو درم عود خام قرنفل پوست ترنج از ہر یک نیم درم زعفران
جوز بوا زنجبیل دار فلفل از ہر یک یکدرم قند سفید بوزن ادویہ کوبیدہ بیختہ اقراص سازند شربت دو درم
باآب بہ یا سیب قرص کہ قی بلغمی را و سوداوی را نافع بود و معدہ را قوت دہد ص پوست
بیرون پستہ گل سرخ از ہر یک چہار درم عود خام مصطگی از ہر یک سہ درم سک پنجدرم کوفتہ
بیختہ باآب اقراص سازند شربت یکمثقال قرص کہ فواق امتلائی را نافع باشد ص قسط تلخ
صبر سقوطری اذخر نمام فودنہ کوہی نعناع خشک سداب تخم کرفس کندر اسارون از ہر یک
یکدرم افیون دانگی و نیم گل سرخ نیم درم کوفتہ بیختہ بدوشاب شراب سرشتہ اقراص سازند قرص
مصطگی قی و فواق را نفع دارد ص عود مصطگی ہر یکدو درم پوست بیرون پستہ چہار درم گل سرخ
سک ہر یک پنجدرم شربت دو درم قرص اقاقیا معدہ را قوت دہد اسہال صفراوی و تشنج او را نافع
آید و طبیعت ببندد ص اقاقیا سہ درم صمغ عربی کتیرا ہر یکدو درم گل سرخ گلنار ہر یک چہار درم قشار
کندر عود ہندی ہر یک یکدرم سک جید زعفران ہر یک نیم درم بکوبند بیزند باب تمر
سازند شربت از یکدرم تا یکمثقال برب سیب یا رب بہ یا آب سرد بدہند قرص سماق مجرب
است جہت کسیکہ طعام قی کند و شہوت غذا باز دارد ص سماق سہ درم زرورد طباشیر زیرہ
مدبر کشنیز بگلاب تر کردہ و خشک نمودہ ہر یکدو درم پوست پستہ یکدرم مصطگی نیم درم کوفتہ
بیختہ بگلاب اقراص سازند شربت از یکدرم تا دو درم بشربت حصرم صمغ یا ورد مربی شکری
قرص سک نسخہ مجرب ذکریا است معدہ و دل و جگر بارد را قوت دہد و اوجاع بارد معدہ را
زائل کند و غشی و خفقان بارد را نافع بود ص مصطگی قرنفل عود دارچینی سنبل جوز بوا کبابہ
ہیل پوست ترنج قاقلہ ہر یک یکمثقال سک دانگی کوفتہ بیختہ بشراب ریحانی اقراص سازند
قرص کہ بقروح معدہ نافعست ص گل قبرسی صمغ عربی ہر یک پنجدرم دم الاخوین دو درم
کوفتہ بیختہ باآب اقراص سازند و ہر روز دو درم باآب خرفہ بخورند قرص [illegible]
کہ از باد غلیظ زائل کند ص حب الرشاد [illegible]

برگ سداب خشک یک سیر دران آمیزند و یکروز دیگر بدارند پس بکوبند و قرص بسته
بیشتر نیکو نرم کنند تا بریان شود و بگذارند که بشود پس بکوبند نرم و هر بامداد دو درم با سکنجبین بدهند
قرص کزمازج ترکیب جالینوس سیر صلب انگدان ده ص کزمازج چهار مثقال فلفل سفید
سنبل اسارون اشق هر یک ده مثقال اشق زاد سیر که عسل حل کرده ادویه دیگر کوفته بیخته
بآن سرشته و اقراص کنند شربت یکمثقال با سکنجبین قرص فنجنکشت درد جگر و سختی و آماس
و درد سپرز را نافعست ص لک مغسول ریوند چینی طباشیر سفید هر یک یکدرم تخم کشوث
تخم فنجنکشت پوست بیخ کبر زراوند طویل کزمازج غافث قوه هر یکدو درم گل سرخ کاسنی هر یک
سه درم شربت دو درم یا سه درم با شربت کاسنی قرص سازند قرص جهت استسقای حار منقول از
مختار و مجربست ص سنبل الطیب نیم درم تخم خیار تخم خرفه تخم کشوث تخم کرفس مصطگی لک مغسول
ریوند هر یک یکدرم گل سرخ پنجدرم عصاره زرشک یا زرشک ده درم بقدر مثقال قرص سازند
تا چهل درم آب کاسنی و هشت درم عنب الثعلب ده درم سکنجبین پنجدرم مغز خیارشنبر استعمال
نمایند قرص هندی بجهت ذرب نافعست ص زنجبیل بلگیری کشنیز خشک ال سفید کوفته
بیخته قرص سازند شربت یکدرم با ادویه مناسبه قرص دیگر نافع بذرب و اسهال ص مغز خسته
انبه کهنه مغز خسته جامن کهنه بلیله زرد بریان در روغن گهی هر گاه شگافته شود برابر گرفته کوفته
آمیخته اقراص سازند شربت یکمثقال با آب سرد قرص اسهال دموی و افراط طمث و قی الدم
را نافع باشد ص بیخ انجبار چهار درم گل سرخ صمغ عربی کهربا تخم خرفه از هر یک سه درم گلنار
فارسی گل ارمنی لسید طباشیر سفید رب السوس از هر یکدو درم اقاقیا یکدرم همه کوفته بیخته
بآب مورد اقراص سازند قرص ایلاوس ص تخم کرفس انیسون دارچینی هر یک شش درم
سنبلک افسنتین هر یک چهار درم فلفل فرافیون جندبیدستر هر یکدو درم بآب خالص اقراص
سازند شربت یکمثقال قرص زحیر خون شکم و زحیر و نفث الدم را نافع بود ص گل مختوم
گل ارمنی قرظ طباشیر طرانیث بلوط آرد کنار حب الاس از هر یکدو درم تخم حماض هر یک

صمغ عربی گلنار از هر یک چهار درم نشاسته گل سرخ از هر یک سه درم تخم کرفس مصطکی
سماق از هر یک یکدرم بارزد زیرهٔ کرمانی بد سبر بریان کرده از هر یک نیم مثقال کوفته بیخته کرده
بلعاب بزر قطونا اقراص سازند شربت یکدرم قرص زحیر برای اختلاف دم و زحیر و لذعت دم
ص طین مختوم طین ارمنی قرط طباشیر طراثیث از هر یکدو درم تخم حماض بری صمغ عربی
گلنار از هر یک چهار درم نشاسته گل سرخ از هر یک سه درم تخم کرفس سماق مصطکی از هر یک
یکدرم بلوط آرد کنار حب الآس از هر یکدو درم عفص زیرهٔ کرمانی که در خل خمر یکشبانروز
خیسانیده بعد از ان بریان نموده باشند از هر یک نصف مثقال کوفته بیخته بلعاب اسپغول
خمیر کرده اقراص سازند هر قرص یکدرم قوت این تا شش ماه باقی می ماند بعد از ین ضعیف
میشود قرص که نافعست افراط خون ابواسیر را ص مرجان کهربا دوغ سوخته گل ارمنی
از هر یک دو درم هلیله سیاه بلیله آمله از هر یک پنجدرم تخم گندنا سه درم مقل ده درم مقل را
در آب تر کنند تا سرشته حل کنند داروها را کوفته بیخته بآن سرشته قرص سازند شربت سه درم
تا ده درم بآب آهنگران قرص برای زحیر مجرب است هر گاه حرارت نباشد و بلغم قوی باشد
ابوا استعمال باید کرد ص بزر البنج ابیض تخم شبت تخم رازیانه از هر یک پنجدرم نانخواه ده درم
و نیم افیون سه درم تخم انیسون ده درم تخم کرفس ده درم اگر دو درم زعفران زیاده کرده شود
الیق است قرص زرنیخ که ریح فرمن که از ان دفع شود با ماء العسل وقتی که فساد بسیار
باشد و با شیره برنج اگر بسیار نباشد بکار برند ص کاغذ سوخته اقاقیا هر یکدو مثقال زرنیخ
سرخ زرنیخ زرد هر یک سه مثقال آهک آب ندیده شش مثقال همه را بسایند و بآب گندنا
بار تنگ سرشته اقراص سازند و از نیمدرم تا دو درم بکار برند قرص زعفران مسیح گوید
که او شکم را نرم کند صفرای سوخته را از تن فرود آرد و اندوه دل را زایل کند و تشنگی بنشاند
ص زعفران صندل هر یکدو درم صمغ عربی شکر گل سرخ هر یک پنجدرم تربد سفید سه درم
بیست درم همه را کوفته بیخته آب کشنیز سرشته و اقراص سازند و در سایه خشک نمایند و بعد

وصفرا و حیض را بگشاید و حرارت را کم کند و جرب اسود دارد ص پوست هلیله کابلی پوست بلیله آمله
منقی زنگ کابلی مقشر بعد از کوفتن و بیختن از هر یک یکجزو تربد سفید مجوف مصمغ تراشیده بروغن
بادام شیرین چرب نموده بوزن مجموع ادویه فانید و فانید را در پاتیله کرده با قدری آب
بجوشانند و چون بقوام آید از آتش برگرفته ادویه را بران بپاشند و مخلوط نمایند خلطی نیکو
پس اقراص سازند و هر قرص ده درم که بآبی جوشانیده باشند دران کشنیز خشک از اول شب
تا صبح و اول صبح صافی نموده باشند پس بدرستی که ده مجلس یا ثلث مجلس اجابت می کند غذا وقت
عصر ثرید یا نخود آب که با روغن زیتون مغسول ساخته باشند پس اگر احتیاج باخراج بلغم زجاجی
باشد باید که اضافه کرده شود در اجزای این قرص ربع جزو هلیله تخم حنظل و در نسخه کوتوالی وزن
تربد دو درم و فانید شش ستار و باقی از هر یک یکدرم است و گفته اند که شربت ازین قرص ۹
درم در هر ماهی سه بار قرص بزور از قرابادین قانون نافعست از برای اسهال طبیعت و
قرحه و قیام و از برای کسی که غذا در معده آن هضم نشود و از برای مغص شدید و زحیر و ریاح
بواسیر و آمدن خون از بواسیر و نزف طمث زنان پی دری و بیوقت ص حب الآس تخم
رازیانه انیسون نانخواه تخم کرفس بنج البنج سفید دو قو از هر یک یک اوقیه افیون شش درم
کوفته بیخته بشراب ریحانی سرشته اقراص سازند هر قرصی بوزن نیم درم و بعد از
شش ماه استعمال نمایند شربت یکقرص یا آنچه مناسب باشد از تابعات قرص قاطع دم ص
بارزنگ طباشیر طین قبرسی و مختوم از هر یک یکدرم کندر سفید دو درم حضض یکدرم و نیم کهربا
دونج محرق بسد لولو حجر الدم از هر یکدو درم عصاره لحیة التیس سه درم باریک سائیده قرص
حب الآس یا شربت ریباس یا شربت سفرجل یا در شربت سیب خمیر کرده اقراص سازند
و در سایه خشک کرده هر روز ده درم با شربت مذکوره تناول نمایند غذا زمانیه یا حصرمیه قرص
مقل صلابت کبد و معده را دور گرداند و ریاح بواسیر نافع بود و این نسخه تالیف محمد زکریا است
ص گل سرخ منزوع الاقماع ده درم سنبل الطیب دو درم زعفران یکدرم قسط تلخ یکدرم و نیم

مصطگی دو درم مغز بادام تلخ یکدرم و نیم مقل ازرق سه درم مقل را در شراب حل نمایند و ادویه را کوفته بیخته بآن سرشته
اقراص سازند هر قرصی سه درم در صلابت کبد بآب کاسنی تازه یا آب کرفس یا آب بادیان و در صلابت معده با عرق
بادرنجبویه و در بواسیر بآب گندنا قرص شب خون آمدن از هر عضو که باشد باز دارد ص
شب یمانی کحل اصفهانی از هر یک یکدرم کهربا مروارید ناسفته اقاقیا از هر یک سه درم دم الاخوین
صمغ عربی کثیرا از هر یک دو درم همه را سحق نموده قرص سازند شربت از نیم درم تا یکمثقال
قرص نافع برای زحیر بلغمی ص زیره بریان مذبر بازو سبز مصطگی سماق تخم کرفس از هر یک
یکدرم جفت بلوط گلنار حب الآس طباشیر سفید گل مختوم گل ارمنی طین ثابت از هر یک دو درم
نشاسته گلنار صمغ عربی تخم حماض هر واحد چهار درم کوفته اقراص سازند بآب بارتنگ شربت
یکمثقال قرص ذیابیطس ص طباشیر پنج جزو تخم خرفه تخم کاهو از هر یک هفت جزو تخم
حماض گل سرخ کشنیز خشک گل ارمنی از هر یک سه جزو صندل سفید گلنار سماق از هر یک
دو جزو کافور نیم جزو بآب برگ خرفه اقراص سازند و یک قرص با آب انار بخورند قرص امی کرم قرص
تخم خیار مغز تخم خیار زه مغز تخم خربوزه تخم خرفه از هر یک چهار درم گل سرخ طباشیر گل ارمنی صمغ عربی
نشاسته از هر یک سه درم شادنج مغسول دم الاخوین عصاره لحیة التیس شهدانج حب
خشخاش سفید و سیاه از هر یک سه درم بادام حب جلغوزه از هر یک دو درم تخم کرفس یکدرم
زعفران نصف درم کاکنج پانزده عدد کوفته بیخته بلعاب بهدانه اقراص سازند شربت دو درم
بنادر البزور قرص طین که جهت بول و قروح مثانه نافع ص گل مختوم طباشیر کثیرا صمغ عربی
و فارسی تخم خرفه مغز تخم خیارین بالسویه کوفته بیخته بلعاب اسبغول بسرشند و باکشکاب
بدهند و در نسخه دیگر مغز تخم خربوزه هست ص جهت قروح کلیه و مثانه و تقطیر بول و بول الدم
بغایت مجرب است ص افیون تخم کرفس بزر البنج سفید شهدانج هر یک یکمثقال تخم رازیانه
دو مثقال زعفران تخم حماض بری مغز بادام تلخ مقشر هر یک سه مثقال تخم خار دوازده
مثقال کاکنج صلبی بیست و پنج عدد کوفته بیخته بطبیخ سرشته اقراص سازند قرص کهربا که جهت

بول الدم کلوی نافعست ص تخم کرفس یکدرم افیون کندر هر یکدو درم و نیم کهربا صمغ گردگان یک هر
پنجدرم بوزن یکمثقال قرص سازند شربت یکقرص با نقیع سماق قرص لبوب قرحه کلیه
و مثانه را از ریم پاک کند ص مغز الینج سفید افیون هر یک دو درم تخم محلب پاک کرده نشاسته
تخم خطمی خیارین تخم کرفس تخم خرفه تخم بادیان دوقو هر یک سه درم و نیم مغز فندق مغز بادام
شیرین مغز بهدانه شیرین فلفل هر یک چهار درم مغز حب صنوبر مغز خیار مغز تخم کدو شیرین مغز تخم خربزه
رب السوس تخم حماض مغز چلغوزه هر یک پنجدرم گل ارمنی ده درم کوفته بیخته بلعاب تخم
کتان سرشته اقراص سازند شربت با نقیع یا جلاب بدهند قرص ماسک البول ادرار بول
که از گرمی بود باز دارد و تشنگی بنشاند ص کزمازج لبان ذکر اقاقیا هر یک یکدرم پوست بلیله
بریان کرده بروغن گاو چرب کرده یکمثقال کتیرا خشخاش بریان کرده و بروغن یکدرم و نیم
گلنار گل ارمنی گل سرخ ۱۶ ... هر یکدو درم تخم بلوط تخم مورد هر یک سه درم کوفته بیخته اقراص
سازند شربت دو درم با آب بهی قرص که در قروح مثانه مفید بود و مجرب است ص زعفران
هر یک پنجدرم تخم خیار مقشر تخم خیارزه مقشر مغز تخم هندوانه تخم خرفه تخم کتان تخم بادیان از هر یک ده درم
خشخاش سفید سه درم مغز چلغوزه پنجدرم کتیرا صمغ عربی نشاسته بادام تلخ هر یکده درم با نقیع اقراص
سازند قرص که جهت بول الدم عجیب الاثر است ص انیسون سه درم تخم کرفس گل ارمنی
صمغ عربی کندر دم الاخوین هر یکدو درم مغز تخم خربوزه مغز تخم خیار مغز تخم کدو هر یک بیست درم اقراص
سازند شربت دو درم با یک اوقیه شربت خشخاش قرص کاکنج کلیه و مثانه و بول الدم را
نافع بود ص مغز تخم خیارین حب کاکنج مغز بادام مقشر رب السوس نشاسته صمغ عربی دم الاخوین
کتیرا کندر تخم کرفس هر یکده درم افیون درمی با آب صافی اقراص سازند شربت از یکدرم
تا یکمثقال قرص شب جرب مثانه را نافع باشد ص شب یمانی دم الاخوین گلنار هر یک
سه درم کتیرا اسشش ده درم صمغ عربی دو درم کوفته بیخته با آب خرفه قرص سازند و بشراب
حب الآس بنوشند قرص نزد جرب مثانه را نافع بود ص تخم خربزه ده درم مغز تخم

خیار پنج درم مغز تخم کدو خطمی مغز بادام شیرین کتیرا نشاسته رب السوس خشخاش سفید گل ارمنی
تخم کرفس از هر یک دو درم بزر البنج درمی کوفته اقراص سازند بشربت بنفشه بدهند قرص
ذیابیطس نسخهٔ ثابت این قرص حب الآس تخم حماض مقشر از هر یک دو درم صمغ عربی نشاسته
از هر یک درم کوفته بیخته بلعاب بزرقطونا اقراص سازند شربت دو درم قرص لبوب
قرحه کلیه و مثانه را از ریم پاک گرداند ص مغز فندق مغز پسته مغز بادام شیرین مغز بهدانه مغز
تخم خربوزه مغز تخم خیارین مغز تخم کدو مغز تخم بهدانه تخم خشخاش سفید مغز حب المحلب نشاسته تخم خطمی
سفید تخم خبازی رب السوس گل ارمنی مغز چلغوزه دو قورازیانه تخم کرفس اجزا مساوی
بلعاب بزرکتان سرشته اقراص سازند و در سایه خشک کنند و هر روز یک قرص که یک مثقال
باشد با جلاب مناسب قرص که با تالیف ارسطا سبوس نافع از برای قروح مثانه ص
عصارهٔ لحیة التیس مختوم بسد کهربا صمغی نشاسته تخم خیار تخم خربوزه تخم خطمی سفید تخم کدو تخم
تخم کرفس فطراسالیون اقراص کالنج اجزا مساوی کوفته سرشته اقراص سازند و بوقت
حاجت دو درم سنگ ازوی بکار برند قرص بجهت ذروق در مثانه ص دار سنگ سفیداب
قلعی سرشته نشاسته بوره ارمنی مغسول سائیده اقراص سازند و در وقت حاجت از شیر
زنان حل کرده ذروق نمایند قرص صمغ تسهیل ولادت نماید و بچه زنده و مرده را بیرون آرد
ص مرجان شیر سکبینج بیرزد هر یک یک درم حلتیت نیم درم جمله یک شربت است با آب سداب
یا طبیخ حلبه بدهند و بخور نیز همین عمل نماید و غذا نخود آب قرص مراد او طمث بقوه کنند و تسهیل
ولادت نماید و اگر مداومت بآن کنند اسقاط اجنه کند ص حلتیت سکبینج جاوشیر برگ سداب
خشک برنگ پودینه خشک مشکطرامشیع قردمانا فوه هر یک دو درم مر سه درم ترمس پنج درم کوفته بیخته
اقراص سازند هر قرصی دو درم شربت یک قرص با طبیخ ابهل و اگر ترمس نباشد عوض آن
ارچینی کنند و اگر باب سداب قرص سازند بهتر باشد قرص برای سوزاک ص قلعی
شسته سنگ سلاجیت آفتابی کتیرا گل ارمنی خشخاش سفید صمغ عربی مغز بهدانه تخم خیارین

خرفه مقشر مغز تخم تربوز مغز تخم کدو شیرین کوفته بیخته بلعاب اسپغول بقدر هفت ماشه اقراص
سازند و در سایه خشک نموده نگاه دارند بقدر یکماشه با شیر گاو ممزوج نموده باب خورند
قرص که قطع خون حیض و خون بواسیر کند ص زیره سفید سنبل قرنفل مصطگی یکیک
نیم درم صندل کندر دم الاخوین صمغ عربی الکحول سندروس گل ارمنی نشاسته افیون یکیک درم
هلیله سیاه بلیله آمله خبث الحدید مازو کزمازج هر یکی ده درم بزرالبنج سه درم کوفته بیخته اقراص سازند
شربت یکدرم و نیم زیاده هم توان داد بطبیخ کشنیز و سماق قرص ازبرای قروح عفنه خبیثه
ناگیر و سفید ص مس سوخته کندر شب یمانی از هر یک چهار درم پرده‌های رقیق که در میان
انار ترش میباشد زراوند قلقطار از هر یک هشت درم و همه را نرم سحق نموده بشراب شلث سرشته
اقراص ساخته در سایه خشک کرده بوقت حاجت سوده بکار برند قرص که چون هر روز
یکمثقال آنرا با ده درم شراب سفرجل بخورند برای غدد بلوط بسیار مفید است ص گلنار
فارسی اقاقیا حب الآس گل ارمنی از هر یک یک درم صندل سفید نیم درم صمغ عربی
کندر از هر یک دو درم کوفته بیخته باب سیب سرشته اقراص سازند قرص صالح ازبرای قروح
عفنه اکال قضیب ص قرطاس محرق سی درم آهک آب ندیده زرنیخ زرد از هر یک یک اوقیه
همه را نیکو صلایه کرده و باب برگ اسپغول و سرکه سرشته اقراص سازند قرص اقوی از
قرص نیکو ص زرنیخ سرخ زرنیخ زرد از هر یک هفت جزو بوره حجاره آب ندیده بیست
جزو اقاقیا دوازده جزو مجموع نیکو صلایه کرده بسرکه کهنه و آب برگ سفیوس سرشته اقراص
سازند و در سایه خشک کرده بوقت حاجت بکار برند قرص ازبرای تقویت باه ص
مغز پسته مغز بادام زنجبیل بهمن سرخ بهمن سفید مغز نارجیل جزو اعظم از هر یک ده درم شقاقل
دار فلفل خصیة الثعلب گل سرخ مصطگی سلیخه خولنجان از هر یک پنج درم سونیز منقی جوز بوا
مغز تخم خیارین تخم کرفس از هر یک چهار درم بسباسه صمغ عربی کتیرا دم الاخوین کندر
مغز تخم خربوزه رب السوس کاکنج از هر یک دو درم تخم افیون دو درم نبات سفید یکصد و پنجاه مثقال

وتبهای کهنه مجرب است صح عصاره غافث شش درم طباشیر ده درم سنبل الطیب دو درم
گل سرخ چهار درم بآب اقراص بندند قدر دو بهی شربت یک قرص قرص اسقیل که اجزای تریاق کبیر است
جهت سموم وجبر وکسر وربو وعسر النفس نافع وجهت استسقاء جدید صح بگیرند پیاز عنصل کوهی یک
دور خمیر گرفته در تنور نهند تا پخته شود وبگیرند بعد از آن که مغزوی بغایت نرم شده باشد ودر هاون
بسایند وبوزن آن آرد کرسنه اضافه نمایند وقدری شراب بر سر آن کنند ونیک بسرشند ودست
را بروغن گل چرب کنند واقراص سازند بعد از دو ماه استعمال کنند وقوت آن تا دو ماه باقی
است قرص جهت ضعف قوبا واورام بارده وصداع بلغمی بغایت نافعست صح زردچوبه
مغز بادام تلخ هر یک جزوی مقل دو جزو مقل را در سرکه کهنه سه روز متوالی خیسانند وادویه کوفته
بیخته داخل نمایند وبا یکدیگر نیک صلایه کنند واقراص سازند ووقت حاجت بآب کاسنی بسایند
وطلا نمایند قرص کلف که هم به برش ونمله نافعست وبعد استفراغ بمطبوخ هلیله وافیمون بماء الجبن
سود دهد صح اشق مقل هر یک دو درم مازریون چهار درم خردل سفید ده درم مقل اشق
را در آب حل کنند وادویه کوفته بیخته بآن سرشته اقراص سازند وبوقت حاجت بسرکه سایند
طلا کنند قرص که منع عرق دور نماید صح کافور نیم جزو صندل سلیخه سک سنبل الطیب شب
ساذج هندی مر گل سرخ هر یک جزوی توتیا مرداسنگ هر یک سه جزو کوفته بیخته بگلاب سرشته
اقراص سازند ودر سایه خشک کنند وبسایند وبر بدن بپاشند قرص جبه برای [illegible]
صح صندل سلیخه سنبل الطیب شب ساذج هندی مر گل سرخ هر یک جزوی توتیا مرداسنگ
سفید از هر یک سه جزو کافور نصف جزو با گلاب اقراص سازند وبعد خشک شدن استعمال نمایند
قرص برای درازی موی سر صح آمله یک آثار سکاکاهی نیم آثار صمغ دوازده درم شیر میش
پنج آثار همه ادویه را کوفته در کراهی آهنی انداخته بر آتش بگذارند ودو آثار شیر داخل نمایند وبپزند
تا که شیر خشک شود وپس دو آثار شیر دیگر اندازند تا که شیر جذب شود ویک آثار شیر که باقی مانده است
آنرا داخل کرده بپزند ودر کراهی از کف گیر آهنی در اثنای پختن میگردانیده باشند پس از آنکه شیر خشک شود

وقابل بستن اقراص گردد پس از یک فلوس اقراص بندند و خشک گردانند وقت حاجت قرص
را در آب تر نمایند وقتیکه قرص نرم شود باریک سائیده بهم ملا نمایند قرادار و لفظ مرکب ترکی
است بعد چیدن سبل استعمال میکنند ص نوسادر بسخته هر یک دو درم توتیا دوازده درم کوفته بیخته بزرده تخم
مرغ بسرشند و در پوست تخم مرغ اندازند و در گل حکمت گیرند و در کوزه نو نهند و در کوزه فخاری گذارند تا سوخته شود
و بعده صلایه باریک کرده استعمال نمایند قرادار و جهت سبل که وصف کرده آنرا ثابت و گفته
مجرب است ص پوست هلیله کابلی خوب بسایند که مثل غبار شود پس بیامیزند بموم سفید
مذاب به روغن گل و گرم گرم در هاون ریخته قدری از ما حصرم مصفی پاشیده بسایند تا مجمع
شود پس بعمل آرند قیروطی جهت قروح الف ص مردارسنگ یکدرم سفیده قلعی موم
هر یک دو درم روغن گل یک وقیه مرتب سازند علی الرسم و با شحم مرغ بمالند قیروطی همو له
جهت قروح یابسه و خشک لیته ص مخ ساق بقر چند دی روغن بادام مغز روغن بنفشه دو جزو
کثیرا لکجبر و بروغن جنبلی قلیله بستور مرهم مرتب سازند قیروطی که شقاق لب اسفیداجست و
شقاق دست و پا نیز نافع ص موم زرد زوفای سبز پیه مرغابی کثیرا لعاب بهدانه روغن
گل سرخ موم را در روغن و پیه گداخته زوفا و غیر آن داخل کرده در هاون بهم زنند تا یکسان
گردد بکار برند مجرب است قیروطی شقاق پا را اندمال و سبوسه پیر و قو با مقشر را استعمال
نماید ص اب چغندر آب شلغم آب برگ کرنب لعاب گل خطمی آب گل بنفشه هر یک ده دام
موم سه دام روغن گل سه دام علی الرسم مرتب سازند قیروطی جهت ذات الجنب و ذات الریه
مجرب است ص کثیرا کوفته موم سفید هر یک مثقال روغن بنفشه پنج مثقال قیروطی سازند
و گرم گرم استعمال نمایند و اگر ماده سرد باشد بدل روغن بنفشه روغن نرگس یا روغن سوسن
یا روغن یاسمین کنند قیروطی جهت ذات الجنب که بعد تسکین وجع و برآمدن نفث
رطب جهت تحلیل و انضاج بکار آید ص بنفشه صندل سفید آرد جو خطمی سبوس گندم
اکلیل الملک کوفته بیخته در موم روغن که از روغن بنفشه ساخته باشند آمیخته ضماد کنند

واگر حاجت بتحلیل و انضاج زیاده باشد آرد باقلا آرد حلبه تخم کتان بقدر حاجت اضافه
کنند قیروطی نافع برای ضیق النفس حادث از ریح غلیظ و بلغم لزج صـ قیق کرسنه [illegible]
هریک پنج درم شونیز اصل السوس از هریک دو درم عاقرقرحا یک و نیم درم موم [illegible]
سوسن یا ناردین گداخته همه ادویه کوفته بیخته ببیز اندازند و مثل مرهم نهاده بر سینه ضماد نمایند
نافع سعال حار صـ موم سفید در روغن نیلوفر و روغن بنفشه بگدازند با آب کشنیز سبز [illegible]
کاهو تسقیه نمایند و استعمال کنند قیروطی نافع برای ذات الجنب و شوصه صـ گل بنفشه
اکلیل الملک بابونه بجوشانند در قدر مضاعف آب و روغن کنجد تا روغن باقی بماند صافی نموده [illegible]
قیروطی نافع برای ورم حار مثانه مستعمل در آغاز علت منقول از بیاض علویخان صـ
آب کاسنی تازه آب عنب الثعلب کاکنج آب حی العالم بروغن بنفشه و موم سفید بدستور تیار
نمایند قیروطی سفیداج برای ورم خصیه صـ مقل ازرق کندر در سرکه حل کرده موم و غیره
مستعمل نیست گداخته همه را در هاون بدسته بمالند تا هموار شود و بر موضع ورم استعمال نمایند
قرص که قرحه گوش را نفع دهد و چرک پاک کند صـ انزروت صبر بوره ارمنی زبد البحر [illegible]
کندر مر زنگار خبث الحدید کوفته بیخته بسرکه آمیخته در گوش چکانند بعد از آنکه چند نوبت ماء العسل
چکانیده باشند و ایضا فتیله لته بعسل آلایند و در ادویه مذکوره آلوده در گوش نهند قطور برای وجع
حار گوش صـ افیون یکدرم شیاف ابیض سه درم روغن گل چهار درم سرکه کهنه سه درم باهم ممزوج ساخته
در گوش چکانند قطور جهت وجع شدید که از حرارت بود نافعست صـ کافور افیون
هریک طسوجی در روغن خلاف یا شیر دختر حل کرده در بینی و گوش چکانند قطور که [illegible]
و دوی و قرا نافعست صـ کندر زعفران فرفیون جندبیدستر خربق سفید مر هریک [illegible]
نطرون بوره ارمنی هریک دو درم کوفته بیخته در شراب حل کرده بچکانند قطور که [illegible]
است صـ قرنفل نیم درم با ثمر نگی با آب مرزنجوش بسایند و بچکانند قطور [illegible]
صـ خربق سفید یکدرم جندبیدستر نیم درم دانگی کوفته بیخته با سرکه کهنه بچکانند [illegible]

برای طرش و صمم صص جند بید ستر سه درم نطرون یکدرم و نیم خربق یکدرم و نیم قرص سازند
و در بعضی روغنها حل نموده قطور نمایند قطور مجرب برای درد ورم حار صص شیاف
ابیض کافوری در شیر دختران و سفیده تخم مرغ و لعاب بنگو مخلوط نموده بکار برند اگر سرد شده
باشد نافع است لیکن در بعضی شدید از جهه حاره ادویه را به پیه پرورده در گوش استعمال نموده
شده و منافع مشاهده گردیده قطور که سنگ گرده و مثانه که در احلیل بند شده باشد
برآورد صص روغن خسک روغن ترب از هر یک دو درم روغن عقرب سه درم حجر الیهود
مغز تخم خربوزه مغز تخم کدو حب کاکنج از هر یک پنجدرم حب القنب دو درم آب خسک تازه
پانزده درم آب پرسیاوشان ده درم ادویه را کوفته بیخته با آبها بجوشانند و صاف کنند و باز روغنها
جوش دهند تا بحدی که آبها بسوزد و روغن بماند حجر الیهود را نرم صلایه کرده در آن داخل نموده
در احلیل بچکانند قطور که نافعست از برای قروح مثانه صص انزروت مربی دم الاخوین کندر سفیداب
نشاسته افیون شیافها سازند و در وقت حاجت بشیر دختران حل کرده قطور نمایند قطور
بجهت قروح مثانه و مجاری بول صص صمغ عربی نشاسته سوده بشیر دختران حل کرده در احلیل
چکانند قطور برای این مرض صص پوست خشخاش نشاسته رب السوس نرم سوده شیاف
سازند و در وقت حاجت بشیر دختران سوده در احلیل چکانند

حرف الکاف

کحل لقراطی جهت رفع بیاض بیعدیل است و در اندک زمان قلع میکند صص شیشه سبز
محرق مغسول دو درم بوره ارمنی زبد البحر هر یک یکدرم بدستور مرتب سازند کحل برای
دفع نزول که شروع شده باشد که نیز نفع دهد و تقویت باصره نماید معمول جد امجد مرحوم
صص سنگ بصری گل چنبیلی تازه هر یک دو دام مغز گهونگچی دو نیم ماشه مرچ سیاه دو نیم عدد
قرنفل دو نیم عدد مامیران مغز تخم سرس سمندر پهین مروارید تخم کهرنی از هر یک دو نیم ماشه
لیمون کاغذی یازده عدد گلاب نیم آثار اول در لیمو که تخم برآورده باشند سنگ بصری
مغز گهونگچی کهرنی سرس انداخته بند کرده بالای دیگدان آویزان نمایند که دو پاو رسد

در چهار پنج روز که لیمون خشک شود باز در لیمون دیگر پر کرده نگاه دارند باز کوفته باریک سائیده
در ظرف کانسی آب لیمون انداخته از دو چوب نیم که در یکی از آن فلوس جسد چسپانیده باشند
و در دوم فلوس مس نصب کرده باشند بدفعات کهرل نمایند و مامیران کلی گل چنبیلی و دیگر
دوا که نگاه داشته اند داخل کنند تا که صد لیمون تمام شود بدان وقت مروارید سائیده باز
از گلاب همه را کهرل کنند باز خشک کرده مثل سرمه سائیده نگاه دارند وقت صباح یا شب
یک میل در چشم کشند و بعد چهار پنج روز چرک دندان در چشم کشیده باشند لشب دو دوا آنروز
موقوف نمایند انشاء الله آهسته آهسته نزول دفع شود کحل منقول از بیاض جد مرحوم
جهت سبل نزول و تقویت بصر و دیگر امراض چشم ص سرمه ده توله سنگ بصری ده توله
جسد کهنه یکتوله سمندر پهین داراهلد هریک شش ماشه سوهن مکهی مروارید مرجان مشک کافور
قیصوری نیلاتهوتهه توتیای هاروتی ناف سنکه شب یمانی جست مرچ سیاه از هریک سه ماشه
مامیران چینی شش ماشه چاکسو شیره گاو هریک یکتوله بارچه غوری یکتوله چاکسو را در گوبر گاو میش
جوشداده وقتی که نیم پخته شود برآورده خشک کنند و همه ادویه را علیحده علیحده کوفته بیخته
در کهرل انداخته بیست روز در گلاب سحق نمایند از صبح تا شام بعد از چهل پاس برآورده
چهل روز نگاه داشته استعمال نمایند معمول راقم روشنی چشم و دفع غبار و بقای ربد و تقویت
بصر کحل سلاق ص جست بالی شش دام سرمه اصفهانی یکدام مامیران چینی مرچ سفید
دانه موتهه سفید از هریک ماشه سنگ بصری پنجماشه گلاب نیم طل گل خام چنبیلی شش ماشه
اول جست را در کرچه آهنی گداخته گل چنبیلی کشته از پارچه بافته بگذارند اگر چیزی بماند باز ازآن
باکشند تا همه کشته در زر بعد طل گلاب تر نموده دو روز نگاه دارند پس ادویه را مثل غبار سائیده
و در جست انداخته کهرل نمایند وقت حاجت گلاب باقی مانده را نیز داخل نمایند و شیشه
گلاب داخل خواهند نمود و کهرل خواهند کرد خوب خواهد شد و بدانند که گل چنبیلی از برای
کشتن مذکور است سوای گل چنبیلی خام است کحل مجرب جد امجد برای دفع گل چشم

ص گل کنجد چهار صد کلی گل چنبیلی چهار صد کلی فلفل گرد چهار صد عدس شست بجانی بریان
بوده دام بخته بسیار باریک نموده استعمال نمایند کحل منقول از بیاض عم مرحوم جهت
بیاض و دمعه و ظلمت البصر و خیالات و ابتدای نزول آب و نشف رطوبات و تقویت
چشم ص سرمه شش درم استخوان خرما سوخته یکدرم سازج نیمدرم نشاسته دو درم صلایه نموده
در چشم کشند کحل جهت بیاض و نزول آب منقول از بیاض عم مغفور و بتجربه راقم نیز رسیده
خالی از منفعت نیست ص صابون پنجدام خام نیلاتهوتهه رال هر یک یکدرم صابون را
از کارد ریزه ریزه باریک نموده در ظرف آهنی بر آتش گذارند و نیلاتهوتهه را در هاون آهنی
سائیده وزن نموده در صابون اندازند تا که صابون و نیلاتهوتهه مثل آب شوند بعد از ان
رال انداخته از دسته آهنی حل کنند و زیر آن آتش تیز نمایند تا که رنگ دوا سیاه شود بعد از ان
فرود آورده نگاهدارند وقت حاجت باشل دانه خشخاش گرفته در صدف قدری آب انداخته
دوا را خوب حل کنند و در چشم کشند بعد سه روز باز استعمال نمایند کحل برای سبل و ناخنه و
بیاض بتجربه رسیده ص نحاس محرق شادنج مغسول هر یک پنجماشه اقلیمیای فضه و ماشه
زنگار [illegible] ارسنی هر یک یکماشه فلفل گرد فلفل دراز زعفران هر یک نیماشه کوفته
[illegible] سا نمایند و در چشم کشند کحل که استاد مرحوم جهت سبل و لقای رمد و دمعه و [illegible]
[illegible] استعمال میفرمود ص صدف سوخته چهار ماشه توتیای کرمانی مغسول بیست ماشه نبات
[illegible] شش ماشه کوفته بیخته سرمه سازند کحل نافع در درد چشم که با قرحه و وجع باشد منقول از بیاض
[illegible] مرحوم ص انزروت شیاف مامیثا افیون زعفران مساوی کوفته بیخته خوب سائیده
بکار برند کحل جهت دمعه ص توتیای مغسول ده درم [illegible] زرد [illegible] هر یک چهار درم
[illegible] نیمدرم دارفلفل یکدرم کوفته بیخته استعمال نمایند کحل [illegible]
[illegible] اصفهانی هفتدرم مارقشیشا پنجدرم اقلیمیای [illegible]
[illegible] نیمدرم سازج هندی ده درم صلایه کرده در چشم کشند [illegible]

اصفهانی توتیای هندی از هر یک ۲ درم مارقشیشا مرجان دهنهٔ فرنگ عقیق سرخ طلا و نقره
مامیران چینی فلفل سفید دارفلفل اقلیمیای نقره روی سوخته از هر یک چهار درم سرطان
نهری مروارید ناسفته سادج هندی از هر یک شش درم یاقوت سرخ لاجورد سفته زعفران [illegible]
مس سوخته از هر یک ۲ درم صلایه کرده استعمال نمایند کحل باز و قوت بصر نماید و سده را باز
دارد و خفهٔ جفن را سود دارد صص شادنج عدسی شادنج هندی از هر یکده درم فلفل ۲ درم الاجوین
از هر یک پنجدرم روی سوخته باز و هر یک یکدرم قاقله مشک از هر یک دانگی کافور یک طسوج
کوفته بحریر بیخته بدان اکتحال نمایند کحل که نزول آب را نافعست صص مرهٔ بز کوهی ده درم
شحم حنظل یک مثقال فرفیون نمک نشادر از هر یک نیم مثقال سکبینج پنجدرم کوفته بیخته بآب سازند یا آب سداب [illegible]
و خشک کنند و دیگر بار صلایه کنند و در چشم کشند کحل بنفسجی که مژه برویاند صص استخوان خرما
سوخته پنجدرم دخان کندر چهار درم سنبل حب بلسان از هر یک سه درم لاجورد شسته ده درم
کوفته بیخته بر جفن کشند کحل که صحت چشم را نگاه دارد صص توتیا ده درم شیاف مامیثا سه درم صبر
سقوطری حضض مکی از هر یک یکدرم کافور دانگی کوفته بیخته بآب غوره یا آب سماق بسرشند
و در سایه خشک کنند و صبح و شام در چشم کشند کحل الجواهر که نظیر ندارد صص کافور زنجبیل
هر یک ۲ دانگی نشادر اقاقیا حضض شیاف مامیثا سرطان بحری اقلیمیای فضه هر یک یکدرم توتیای
طباشیر پنج هر یک یکمثقال لعل فیروزه مارقشیشا اسفیداج نشاسته هر یکدو درم مروارید بسد کهربا
ملیله زرد هر یک سه درم انزروت چهار درم آب غوره پنجدرم سرمه هشت درم کحل الجواهر [illegible]
مرکبات [illegible] صص مشک یکدانگ مارقشیشا اقلیمیای فیروزه زهر [illegible] لاجورد مروارید
ناسفته [illegible] سادج هندی توتیای کرمانی پنجدرم کحل اصفهانی ده درم [illegible]
کحل بجهت احول [illegible] صص دخان [illegible]
در چشم کشند و دخان باین روش باید کرد که سندروس [illegible]
سازند و در چراغ گذاشته روغن گل سرخ یا کنجد انداخته روشن نمایند و بالای [illegible]

واژگون دارند تا دخان دران متعلق شود بعد از ان از پر مرغ یا کارد گرفته بکار برند و دخان
کنند جهت ابتدای نزول و سیلان رطوبات نیز مستعمل است و بتجربه آمده کحل جهت دمعه که
سبب آن ضعف عضلات باشد مجربست ص شادنج هندی لبسد مامیران چینی هلیله زرد
هر یک یک درم شک آنگی بدستور مرتب سازند کحل جهت نزول منقول از مجموعه ص درخت بادیان
را که بار آورده هنوز تخم او پخته نشده باشد از بیخ برکنده و صافی نموده در سایه خشک کنند هرگاه
خوب خشک شود با بیخ و برگ و شاخ و بار کوفته در سنگ سماق بسایند و هر روز اکتحال نمایند
و در اثنای استعمال گلقند از برگ سعتر خشک یا تر ساخته بقدر تحمل تناول نمایند کحل ارا ساد
معروف به دواء الکاتب جهت حفظ چشم و نشف رطوبت و تقویت نظر سود دارد ص شیاف
مامیثا بزرالورد هر یک درمی سرمه اصفهانی مربی بآب باران دو درم هلیله زرد نیم درم آب
غوره انگور یک درم کافور دانگی بدستور مرتب سازند کحل معمول حکیم اکبر خان مرحوم جهت
درد چشم و بقایای رمد و سبل ص انزروت سفید بشیر خر پرورده بر چوب کرچپانیده
با آتش ملایم بریان نمایند پس بگیرند از ان شش ماشه و چاکسو در کیسه کرده بیاویزند در دیگ
که دران آب خر سیگون داخل کرده باشند و بجوشانند تا پوست چاکسو نرم شود پس آن را برآورده
مقشر نمایند و بگیرند از مقشر آن و سفیدآب کاشغری مغسول و کف دریا از هر یک سه ماشه
رسوت چهار ماشه نبات سفید یک توله همه را نرم صلایه نموده در چشم کشند کحل الجواهر نسخه دیگر
ص مروارید ناسفته مرجان قرقری اقلیمیای ذهبی اقلیمیای فضه پوست هلیله زرد
و نیم فرنگ اثمد اصفهانی عقیق سوخته از هر یک یک درم و مثقال مرجان سفید مامیران چینی فیروزه
نیشاپوری لعل بدخشی دارفلفل صمغ عربی حضض مکی زعفران شادنج عدسی از هر یک نیم مثقال
بدستور مرتب سازند کحل مبارک منسوب بحضرت امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه و رضی
الله تعالی عنه ص کحل اصفهانی دو درم توتیای کرمانی ملح اندرانی هر یک یک درم مامیران
چینی ربع مثقال کافور یک جو طریق ساختن انجنین است که هلیله و بلیله زرد راخته دو

بکوبند و باب شیرین نیم رطل بجوشانند تا ربع بماند صاف کرده در بهان آب دوا را سحق کنند تا مثل غبار شود از پارچه دارائی گذرانیده بکار برند کحل که باکثر امراض چشم بسیار نافعست ص روسنج کافور ریاحی مشک خالص مامیران چینی کف دریا مرقشیشا توتیا سنگ بصری ساوی گرفته کوفته بیخته اول در سنگ صلایه کنند یا در ظرف مسی کهنی قلعی باشد خوب بسایند که مثل غبار شود کحل که استعمال کرده میشود در ابتدای نزول بیش از قدح منقول از مجربات طبری ص مارقشیشا ذهبی مکلس که خاکستر شده باشد دخان کوزه نحاسی قلعی یا ذهب هر یک جزوی فلفل نصف جزو همه را سحق کرده تسقیه بخیسانند عقیق داده خشک کرده بار دیگر در آب رازیانه تسقیه داده خشک کرده یا یک نموده از حریر گذرانیده بعمل آرند کحل جهت خارش اجفان و آشوب چشم که از بوی لعاب هم میرسد ادمجوعه ص زهره ماهی خشک کرده یک دمڑی شوره قلمی پاو سیر هر دو را خوب صلایه کرده اکتحال کنند کحل از مجموعه جهت شب کوری و سبل و غبار و ریدگمنه و بیاض ص مرچ یک ماشه در زهره هر قدری که تر شود پرورده باز خشک کرده بعد از ان در آب لیموی پرورده خشک کرده مغز تخم کهنی سنگ بصری که در آب لیمو چهار بار واغ کرده باشند غنچه جنبیلی که خام باشد هر یک نیم دام کوفته بیخته در سنگ سماق مثل غبار بسایند کحل ملکایا معرب از تقلیا نا است که بسریانی عبارت ملائکه باشد و در کتب یونان مسطور است که بقراط در خواب با دلهم شده مملل و ملطف و جالی بود و جهت اواخر مرض صعبه و اقسام رمد نافع ص انزروت مربی بشیر الاغ نشاسته شکر سفید هر یک پنج درم مغز تشمیزج یکدرم کحل منقول از اکمل الصناعه نفع میکند ابتدای نزول و ضعف بصر و سلاق را ص توتیای کرمانی مغسول توبال محرق لولوی غیر مثقوب بسد سادنج هندی اقلیمای فضه صبر سقوطری سرطان بحری محرق زعفران سنبل الطیب ا از هر یک دو درم شادنج مغسول شش درم نوشادر فلفل ابیض دار فلفل هر یک نیم درهم مشک دانگی بدستور مرتب سازند کحل سادنج از تالیف قدماء است در رفع [illegible]

واسترخای جفن واکثر امراض چشم منفعت عظیم دارد وگویند چون روز شنبه وچهار شنبه با میل طلا در چشم کشند از کوری ایمن شوند ص سرمهٔ اصفهانی مرقشیشای فضه هر یک چهار درم اقلیمیای فضه لسبد هر یک دو درم سادنج هندی یکدرم مروارید زعفران هر یک نیم درم مشک چهار قیراط کحل بیاض را ورمی روز زایل کنند هر چند که صاحب علت مایوس باشد ص زبد البحر بوره ارمنی سرگین سوسمار شکر سفید سقمونیا بالسویه با یک رطل آبی که مامیران درج هر یک ده درم را در ان جوشانیده باشند وتا ربع رسیده باشد مکرر روز آفتاب ساییده پس صاف کرده خشک نموده از بافته حریر بیخته استعمال نمایند کحل مقوی بصر وغلظ روح ونزول آب خیالات مفید ودر جمیع آثار قوی تر از شیاف مرارات است وبجدت کم است ص توتیای کرمانی مغسول بست درم با آب مروق مرزنجوش خمیر کرده خشک کنند وبسایند وزنجبیل وفلفل ودار فلفل ومامیران هر یکدو درم نوشادر یکدرم مجموع را کوبیده با آب از یانه بسایند وخشک کنند پس با توتیای مذکور از حریر بیرون کرده استعمال کنند وترویق وی آنست که آب مرزنجوش یکشب در ظرف آهن گذارند تا درد بته نشیند وصاف بالا آید کحل عزیزی از تالیف یونس جهت حفظ صحت چشم وقلع دمعه وامراض که از رمد بهم رسد نافع است ودر سایر علل منافع او مثل منافع باسلیقون کبیر است ص اقلیمیای ذهبی توبال نحاس توتیای هندی قرنفل صبر برگ فرنجمشک هر یک یکدرم ملح هندی زبد البحر نوسادر هر یک یکدرم ونیم مشک دانگی کحل دیگر جهت سبل وتاریکی چشم بسیار مفید است ص پوست تخم مرغ شسته پاک کرده سوخته رتن جوت مرقشیشا هر یک یکماشه سنگ بصری دو ماشه زعفران چهار ماشه مشک [illegible] نیم ماشه بدستور سرمه سازند وبکار برند کحل جهت بیاض وسبل وقرحه [illegible] ماميران یکماشه قرنفل یکماشه در نیم رطل شیر بجوشانند [illegible] بگیرند سنگ بصری سرمه سفید دو دهی زرد چوب پنج گلاب [illegible] یکماشه [illegible] کونپل انار درکاین این همه را باریک سائیده در روغن بادام

که نیم پاو باشد سه روز خمیر نمایند بعد از ان فتیله از پارچه سرخ کرده بروغن مذکور آلوده کرده چراغ
روشن نموده کاجل در چینی خام بگیرند بعد یکدو روز چشم کشند و اگر گل نیم یا بکاین در پنبه پیچیده
در روغن سیاه تر نموده در چراغ روشن نمایند و دخان آن در ظرف گلی آب نرسیده بگیرند
و در پارچه بسته چهل روز در آب نداز ند بس برآورده استعمال نمایند برای تقویت بصر و
روشنی چشم و دفع خارش بسیار مفید گردد معمول اکمل المحققین امام المحققین الماهر
باهر حاذق الملک محمد اکمل خان برای درد چشم و [illegible] ص لیموی کاغذی یکرطل
خالص [illegible] شب یمانی ربع رطل اول شب را در ظرف آهنی بریان کرده بعد از ان
افیون داخل کرده و آب لیمو قدری نیز داخل ساخته از دسته آهنی حل کنند تا تمام [illegible]
و آب لیمو فانی گردد بعد از ان بهمین دستور آب لیمو داخل کرده باشند تا که بوجه نیک محلول
شود و بعد بسته نگاهدارند وقت حاجت باب [illegible] اندکی گرم کرده گرد اگرد چشم طلا نمایند
و در چشم بیندازند کماد که شقیقه و اوجاع شدیده و ریاح [illegible] نافعست ص برگ [illegible]
بابونه هر یکده درم تمام قسط اکلیل الملک هر یک پنج درم کوفته بیخته با لعاب [illegible] سرشته تکمید
نمایند کماد نافع از برای صداع ریحی ص تخم شبت بابونه پودینه دشتی سداب [illegible]
سبوس گندم همه را کوفته در پارچه بسته گرم کرده بر سر کماد نمایند کماد نافع از برای سکته
ص قرنفل سنبل بسباسه جوزبوا تج [illegible] سنبل الطیب عاقرقرحا نمک هندی
جاورس گرفته در کیسه کرده گرم نموده بر سر کماد نمایند کماد که در وجع معده ریحی را سود دارد
ص نانخواه زیره رازیانه هر یکده و مثقال گل سرخ پنج مثقال کوفته بیخته در خریطه کرباس انداخته
نیم گرم کرده بر معده گذارند و تکمید معده احسن آنکه در وقوع وی [illegible] باشد نه بر فم معده
و وسط آن کماد که همین عمل کند ص نمک سوده سبوس گندم هر یکده درم نانخواه
پنجدرم در پارچه بسته تکمید کنند کماد که جهت تحلیل ریاح احشا جوف و مراق و تقویت
نافعست و ابلاقی در مالیخولیای مراقی نوشته ص افسنتین شبت فودنج بری زیره سیاه

انیسون تخم کرفس صعتر در آب بجوشانند و صاف کرده در شانه گاو انداخته در غلو معده تکمید
مستحکم نمایند کما و تالیف شاه ارزانی جهت تسکین درد معده و امعاء و جگر و کلیه و سپرز و جمیع
اعضا نافع است سریع العمل و قولنج را بغایت مفید ص بابونه گل سرخ سنبل حلبه تخم کتان تخم
شبت سبوس گندم نمک اکلیل الملک جمله یا هر چه بهم رسد بجوشانند پس در شانه گاو انداخته
تکمید کنند و اگر اسفنج یا نمد بدین تر کرده بر عضو نهند قوی تر باشد کما و که تسکین اوجاع و تحلیل
نفخ و ریاح کند تخفیف عضو نماید ص نمک یک نرم جاورس سبوس گندم همه را در
کیسه کنند و گرم کرده بر اعضا نهند کما و تالیف احقر العباد جهت تحلیل ریاح معده و
وجع آن بغایت مفید ص ریگ که گاورس ازان پارچه پشم و بند زنجبیل نانخواه نمک سیاه
زیره سیاه افسنتین پودینه خشک هر یک بقدر مناسب باهم آمیخته تکمید کنند کما و جهت
اوجاع کبد و معده آن الغریب باشد ص فقاح اذخر [illegible] سنبل ده درم مرزنجوش
بابونه اکلیل الملک هر یک پانزده درم کوفته با ده رطل آب بپزند تا به دو رطل آید بار [illegible]
ناردین روغن بابونه هر یک ده درم بیامیزند و تکمید نمایند کما و جهت درد جگر که [illegible] باشد
ص برگ عنب الثعلب برگ کاسنی هر یک یک دسته در آب بپزند و در روغن [illegible]
کماد کنند کما و وجع طحال را که سبب برودت و ریاح [illegible] باشد
ص پوست بیخ کبر [illegible] تخم [illegible] بوره ارمنی سداب افسنتین هر یک [illegible]
همه را در سرکه بجوشانند و صاف کرده پارچه یا اسفنج بدان تر ساخته ناشتا کماد کنند کما
دیگر ص ارزن حلبه تخم کرفس نانخواه در پارچه کرده نیم گرم بر ناف نهند وجع ساکن گردد
قولنج بنشاند هلیلج کالانج معرب از لغت هندی است که هلیلانه است بکسر هر دو یا یعنی
مرکبی که دران هلیله داخل شوند و بعضی بفتح هر دو تا و چل در لغت هندی بمعنی میوه است
استسقا و برودت معده و تپ های کهن و سرفه بلغمی و ضیق النفس قولنج و طحال و صرع
و فتق و اختناق رحم را سود دارد و بول بگشاید ص هلیله سیاه پوست هلیله آمله [illegible]

از هر یک هفت درم فلفل دار فلفل زنجبیل فلفلمویه نمک هندی سرخ نمک سیاه اندرانی نمک طبرزد
لسان العصافیر شیطرج هندی سعد خیربوا قرنفل سعتر هنگ کابلی قشر شونیز حب القلیل زیره
کرمانی سادج هندی تخم کرفس کشنیز خشک از هر یک پنج درم تربد سفید صد و پنجاه درم فلوس
خیارشنبر ده درم سویق منقی نیم من شیر آمله مویز از هر یک شش من آب بپزند تا دو من آید پالایند و
خیارشنبر در آب حل کنند و سه من فانید در آن حل نمایند و نیم من روغن کنجد بآن بیامیزند و
بجوشانند تا بقوام آید داروهای دیگر را کوفته بآن بسرشند شربت پنج درم با شیر شتر یا آب عنب الثعلب
کاکنج بارد استسقاء حار را نافع بود صفت مازریون مدبر غاریقون پوست هلیله زرد از هر یک
پنج درم عصاره افسنتین سه درم [illegible] سه درم گل سرخ تخم کاسنی مغز تخم خربزه رب السوس از هر یک
دو درم ترنجبین فلوس خیارشنبر فانید شکر از هر یک پانزده درم صاف کرده بقوام آورده داروهای
دیگر را کوفته بآن بسرشند شربت دو درم تا چهار درم کاکنج حار نافعست استسقای را
که بآن حرارت نباشد صفت مازریون مدبر غاریقون پوست هلیله زرد سکبینج از هر یک پنج درم
ابرسا سه درم ریوند چینی عصاره غافث سنبل انیسون از هر یک دو درم کوفته بیخته معجون
سازند با عسل شربت سه درم یا چهار درم کیموس استرخاء مقعد را مفید است صفت جفت
بلوط قشور کندر شیح محرق مردارسنگ قلیمیای فضه همه را باریک ساخته بر رفاده نهاده
بر بندند حرف اللام لخلخه که منع عفونت کند و صداع را نافع بود صفت صندل سفید
کشنیز گلاب سرکه همه را ممزوج نموده در ظرفی کنند و ببویند لخلخه برای صداع صفراوی
صفت گل ارمنی سرکه آب کشنیز کافور صندل بطریق متعارف سوده لخلخه نافع برای
صداع که حادث از ضعف دماغ بود صفت عنبر اشهب بروغن بنفشه گداخته آب سیب
شیرین گلاب آب فرنجمشک در شیشه سر کشاده نموده متصل در پیش بینی [illegible] لخلخه
معمول علامی فهامی والد ماجد بجهت صداع حار و ابتداء سرسام نافع صفت [illegible] مثقال
گل نیلوفر یک درم گل ارمنی نیم درم [illegible] مشک نیم مثقال سائیده آب کدو آب خیار [illegible]

کرده بقوام آرند لعوق که اخلاط غلیظه دمه آرد و مجربست ص کندر چهار درم مرصافی دو درم
در سه اوقیه میفختج حل نمایند و بجوشانند تا بقوام آید لعق نمایند لعوق الصنوبر نسخه صاحب ذخیره
ص لوز صنوبر کبار مقشر ایرسا صمغ عربی کتیرا از هر یک یک جزو تخم کتان مقلو تمر هندی منزوع النوی
از هر یک هفت جزو کوفته بیخته به روغن گاو برابر ادویه و دو چند اجزا عسل کف گرفته معجون سازند
شربت یک مثقال لعوق الحلبه مجرب برای ربو بلغمی هر گاه استعمال کرده میشود و هفت روز
متوالی ص حلبه یک اوقیه کوفته بیخته در روغن گاو نیم اوقیه لت نموده بعسل کف گرفته خمیر ساخته
لعوق نمایند لعوق طباشیر نافع قروح ریه و سینه و حرارت و خشونت آن ص صمغ عربی
نشاسته تخم خشخاش سفید از هر یک هشت درم طباشیر چهار درم مغز تخم کدو مغز تخم خیارین از هر یک دو
درم تخم خبازی تخم خطمی از هر یک سه درم کوفته بیخته باریک نموده با عسل مصفی روغن بادام
شیرین معجون سازند و در ظرف چینی بدارند و بر وقت حاجت لعق نمایند لعوق صبیان جهت
حرارت و سرفه و خشونت گلوی اطفال بشیر مادر یا شیر الاغ آمیخته بلیسانند ص صمغ عربی کتیرا اسفید
رب السوس قند سفید هر یک چهار درم مغز بهدانه ادویه کوفته بیخته بعسل بسرشند لعوق زوفا
ربو و سرفه کهنه را نافعست سینه و شش را از اخلاط غلیظه پاک کند ص زوفا یابس بیخ سوسن
آسمان گون هر یک هشت درم در سه رطل آب بجوشانند تا برطلی آید صاف نموده با یک رطل عسل
بقوام آرند و صاحب اعراض نوشته که زوفا و بیخ سوسن را کوفته بیخته به سکنجبین یا انگبین
بسرشند و اگر بیخ سوسن حاضر نباشد تخم نیز عوض او کنند لعوق برای مسلول نافع
سعال یبسی را نیز سود دارد ص لعاب بهدانه لعاب اسپغول لعاب تخم خطمی آب انار شیرین
آب خیار آب کدو آب برگ خرفه آب کشنیز از هر یک بیست درم صمغ عربی کتیرا مغز بادام شیرین
مقشر شکر القشر تخم خشخاش از هر یک پنج استار شکر نیم آثار بدستور لعوق ساخته هر گاه قدری
قدری لعق نمایند لعوق برای نزله ص عسل ترنجبین مغز روغن بادام لعوق
برای نوازل حاده ص خشخاش رطب مع پوست یک رطل در هشت رطل آب بجوشانند

تا که سوم حصه بماند صاف نموده با یک نیم آثار شکر بقوام آرند و بالای آن گلنار عفص و اقاقیا
و سماق و عصارهٔ لحیة التیس و خرنوب شامی از هر یک یکدرم افیون مصری داخل کرده [illegible]
لخلخه معمول والد ماجد حکیم علیخان مرحوم برای سرسام حار صص صندل سرخ صندل سفید
بگلاب سوده گل ارمنی شیاف مامیثا حضض مکی پوست در بندی طباشیر سفید سوده آب
کاسنی تازه آب کشنیز سبز تازه آب سیب شیرین آب به شیرین آب ریحان تازه آب برگ
مورد گلاب عرق بید مشک طلع سرکهٔ انگوری شیر دختران روغن گل روغن بنفشه روغن
نیلوفر داخل کرده در شیشهٔ سر کشاده در پیش بینی علیل دایم حرکت دهند و او را بویانند [illegible]
علت بجای طباشیر فادانیامی کنند و روغن نیلوفر و آب مورد و آب طلع نمایند لخلخه
مقوی قلب و دماغ صص پوست سیب عود غرقی صندل سفید پوست فاقله صغار ابریشم خام
بیخ بنفشه بسباسه ادویه را کوفته در عرق بهار و گلاب تر کرده در لخلخه دان نموده بر آتش
ملایم بگذارند تا بخره بوساطت منافذ بدماغ برسد لخلخه که خواب آرد صص تخم گل بیخ تفاح
از هر یک یکدام افیون دانگی کافور دو دانگ کوفته در ظرفی کنند و ببویند لطوخ برای
شقیقه و صداع بافعت صص مغز تخم کاهو هر یک یکدام بزر البنج کتیرا هر یک دو دانگ
افیون نیم دانگ بسرکه بسرشند و بر کاغذ سوزن زنند و بر شقیقه نهند لطوخ جهت شقیقه
معمول و مجرب است صص کتیرا صمغ عربی تخم کاهو تخم خشخاش تخم کاسنی دم الاخوین حضض
زعفران کوفته بیخته در سفیده تخم مرغ سرشته کاغذ را بسوزن بشکند و بر و بمالند و نیمگرم کرده
بر شقیقه چسپانند لطوخ دیگر مجربات بجهت درد شقیقه صص کوکنار گل سرخ کشنیز خشک از هر یک
چهار ماشه بابونه سه ماشه بیخ تفاح مکینیم ماشه بزر البنج سه ماشه افیون یکماشه بیخ بنفشه سه ماشه
صندل دو ماشه روغن گل سه نیم توله ادویه را شب در آب تر کرده صبح جوشانیده روغن گل
آمیخته باز بجوشانند تا که روغن بماند بعد از ان بر پارچهٔ غلیظ مالیده بکار برند لطوخ جهت
شقیقه مجرب است صص بزر البنج تخم کاهو شیاف مامیثا فوفل گوند بیخ تفاح از هر یک

یکماشه افیون نیم ماشه گل سرخ صندل انزروت از هر یک یکماشه در آب گل مورد وکشنیز سبز
ساتیده بر کاغذ سوزن زده چسپانند و بر شقیقه بندند لطوخ که زکام مزمن را نافعست ص
لادن لوبان مصطگی کندر زفت رومی گل بابونه سنبل الطیب هر یک جزوی
موم سفید روغن نرگس یا روغن گل یا خیری هر یک چهار جزو موم را در روغن بگدازند و
دوا ها را کوفته بیخته بآن بسرشند و بر پارچه مالیده بر سر بندند و سه روز بندند لطوخ نزله حار
رقیق که از تعوقات و استعمال مغلظات مازنا ایستاده باشد ازین لطوخ بتقویت دماغ و تسکین
تلذیع سوا د بلا ایستد ص بگیرند تخم خشخاش با پوست و نیکو بکوبند و با ورق آس و روغن خلاف
بجوشانند و بعد حلق راس طلی نمایند و اگر باین لطوخ گل ارمنی و گل مختوم بآب بارتنگ
بر جبهه طلا نمایند اقوی خواهد بود لطوخ جهت دفع نزله مجرب ص قطعه کاغذی
موافق پیشانی از سوزن سوراخ نموده بر بالای آن کاغذ زعفران و افیون مالیده بر آتش
گرم نموده بر پیشانی بچسپانند و بالای خیری بندند لطوخ نزله بند منقول از خط والد ماجد
ص صمغ عربی کتیرا قرنفل نشاسته حضض کل بزر البنج جدوار خطائی افیون زعفران مصطگی و
بیخ لفاح در گلاب آب کشنیز خشک سفیده تخم مرغ سوده بر کاغذ که برابر دو پیه باشد بقدر اصغر
ارده بسوزن سوراخ نموده و ابران طلا ساخته بر شقیقه بچسپانند لطوخ معمول
والد شریف ص تخم کاهو تخم خشخاش افیون زعفران بزر البنج دم الاخوین صمغ عربی کتیرا
گل سرخ انزروت اگر حاجت باشد کافور قیصوری نیز اضافه نمایند همه ادویه را کوفته بیخته
بسفیده تخم مرغ آمیخته بر کاغذی که از سوزن سوراخ کرده باشند بر شقیقه بچسپانند
لطوخ برای داء الثعلب ص فربیون [illegible] روغن غار از هر یک دو مثقال کبریت
[illegible] ندیده خربق سفید و سیاه از هر دو کدام که موجود باشد هر یک یکمثقال ادویه را کوفته
بیخته در مرهم موم گداخته به روغن غار یا روغن بید انجیر یا زیت مخلوط نموده استعمال نمایند و این
دوا اقوی الاثر است هرگاه داء الثعلب از سه لطوخ باریک نموده بیامیزند و استعمال نمایند

لعوق سپستان برای نفث سواد سینه و سرفه و نزله از مجربات است ص سپستان
فربه پنجاه دانه عناب بیست دانه اصل السوس یکتوله تخم خطمی سفید چهار ماشه پوست خشخاش
دو توله بهیدانه سه ماشه تخم خبازی چهار ماشه در دو آثار آب بجوشانند و با نبات بقوام آرند و در
آخر قوام شیره چهار مقشر شیره مغز بادام مقشر شیره تخم خشخاش یکتوله افزایند بعد از آن کتیرا صمغ عربی
رب السوس سوده هر یک سه ماشه اضافه نمایند و بقدر دو ماشه در دهن گرفته لعاب آن
فرو برند روزانه چار پنج دفعه وقت خواب چهار ماشه بخورند لعوق برای سل منقول از ضیاء
عم مرحوم ص مغز تخم کدو مغز تخم خیارین مغز بهیدانه مغز [illegible] تخم خشخاش [illegible]
سفید کتیرا مغز چلغوزه [illegible] بادام [illegible] خشک از هر یک دو مثقال کوفته بیخته با شیره [illegible]
سرشته تناول نمایند شربت یکمثقال لعوق انار دان جهت تقویت معده و رفع
عفونت مجرب است گل سرخ آرد بیخته پوست بیرون پسته انار دانه خشک از هر یک پانزده
مثقال سماق هفت مثقال تخم سود هر یک [illegible] مثقال [illegible] رطل آب بجوشانند تا یک
رطل بماند صاف کرده همراه آب لیمو و آب غوره و آب [illegible] آب تمر هندی هر یک بیست و پنج مثقال سرکه
شصت و دو مثقال نبات دو صد مثقال بقوام آرند و اندک اندک بلیسند لعوق
غاریقون فساد شهوت را که از بلغم و صفرا بود نافع است ص غاریقون سفید یکمثقال
راوند چینی یک درم حشیش غافث نیم درم افسنتین یک درم کوفته بیخته در پنج درم شربت بیخ کاسنی
آمیخته لعوق سازند لعوق بعسل بهی است و منی را زیاده کند ص بگیرند پیاز سفید و
کوفته آب آنرا بگیرند و مقدار نیم رطل آنرا یک رطل عسل صاف کرده داخل نمایند و بپزند تا آب
پیاز برود و عسل بماند و در ظرف چینی یا زجاجی کرده وقت خواب دو ملعقه از آن بلیسند لعوق
دیگر منقول از قانون بجهت تقویت باه ص خرما و حلبه مساوی بجوشانند و صاف کنند و
جوشانیده را در عسل مصفی مخلوط کرده بجوشانند تا بقوام آید شربت بقدر یک دقیه
لعوق خشک در [illegible] نفع است برای تقویت باه ص بگیرند خشک و در آب

قدری کہ از سر آن بگذرد و بجوشانند تا تلخ شود پس آنرا افشردہ صاف کنند و دران مرتبہ دیگر خسک
داخل کردہ بجوشانند و صاف کنند پس مرتبہ سوم خسک داخل کردہ و بجوشانند و فرود آرند دران زنجبیل
دارفلفل از ہر کدام کہ باشد یکدرم و با عسل و فانید بقوام آورند لبوب مقوی باہ و دماغ و نافع جہت
نزلہ نیز سفید حص مغز بادام مقشر یک رطل مغز پستہ نیم رطل تخم خشخاش دو رطل سپید و سفید یکدو رطل
ہمہ را شیرہ گرفتہ در روغن گاو نیم رطل نبات سفید یک رطل قوام دادہ بطور حلوا بپزند چون مرتب
شود مشک تبتی سہ ماشہ زعفران شش ماشہ بگلاب سودہ بالای آن ریزند و در ظرف چینی پر
کردہ مثل لوز بپزند و دو تولہ ہر صبح بخورند لبوب کبیر گردہ را گرم و قوی گرداند و منی بیفزاید و
نشاط آورد و باہ را زیادہ کند و دل و دماغ را قوت دہد و بدن را فربہ کند و رنگ انیکو گرداند
و در امر مجامعت نظیر ندارد حص مغز پستہ مغز بادام مغز فندق مغز حبۃ الخضرا مغز گردگان مغز چلغوزہ
مغز حب الزلم مغز حب البطم بابی روبیان خولنجان شقاقل بہمنین تودریین زنجبیل کنجد مقشر دار چینی
از ہر یک پنج درم سنبل الطیب سعد کوفی قرنفل کبابہ حب الفلفل تخم گزر تخم شلغم تخم ترب تخم پیاز
سپست تخم ہلیون لسان العصافیر و رونج عقربی زرنباد از ہر یک سہ درم جوز بوا بسباسہ و تودری
دارفلفل از ہر یک دو درم خصیۃ الثعلب نارجیل تازہ مغز خشک خشخاش از ہر یک سہ درم قضیب گاو
سودہ سورنجان بوزیدان نعناع خشک از ہر یک چہار درم بادرنجبویہ زعفران از ہر یک از
ہر یک سہ مثقال عود خام دو مثقال ورق طلا سی عدد ورق نقرہ پنجاہ عدد مشک تبتی اسپست یک مثقال
کشنیز نیم مثقال عسل سہ وزن ادویہ بطریق مشہور مرتب سازند لبوب صغیر منی زیادہ کند و کلیہ
و مثانہ را قوت دہد حص مغز بادام گردگان حبۃ الخضرا مغز چلغوزہ مغز حب الزلم فندق پستہ نارجیل
مغز حب الفلفل خشخاش سفید تودری سرخ و زرد مقشر تخم جرجیر تخم پیاز تخم شلغم تخم اسپست بہمن سرخ
و سفید قرفہ زنجبیل دارفلفل عاقرقرحا کبابہ دارچینی شقاقل خولنجان تخم ہلیون ساذج کوفتہ بیختہ
با سہ وزن ادویہ عسل معجون سازند شربت دو درم لبوب منقول از ذخیرہ حص مغز پنبہ دانہ
مغز حب الخضرا حب الصنوبر کبار حب الصنوبر صغار مغز پستہ مغز نارجیل تازہ مغز گردگان تخم ہلیون

تخم کلم تخم چغندر ریگ ماهی فرفیون(?) جدوار بیخ بنفشه ساذج هندی هر یک چهار مثقال خصیة الثعلب
بیست مثقال مجموع کوفته بیخته مغز بادام مغز پسته مغز فندق مغز انجدان(?) مغز نقل خواجه مغز بادام
مغز تخم کدو شهدانج تخم خشخاش سیاه و سفید مغز تخم بادرنگ(?) مغز چلغوزه مغز تخم هندوانه مغز تخم خربوزه مغز
تخم کدوکان(?) مغز بادام تلخ مغز تخم شفتالو مجموع این لبوب را روغن بکنند و اجزا را کوفته بیخته با آن
چرب سازند و با سه چندان ادویه عسل کف گرفته بقوام آرند و هر صباح دو مثقال از آن با شیر
انگور یا شیر اعرابی بخورند لبوب دیگر از مخترعات حکیم مذکور و مجرب است صح لعل بدخشی
یاقوت رمانی هر یک یک درم و نیم طلا محلول و نقره محلول دار فلفل عنبر اشهب سنبل الطیب ساذج
هندی هر یک دو درم کبابه زنجبیل سعد زرنب تخم بادرنجبویه زرنباد مصطکی تخم گزر(?) بهمن(?) کهربا
بسد هر یک سه درم بهمن سرخ و سفید هر یک چهار درم قرنفل حب الزلم مغز چلغوزه خولنجان
قاقله تخم شلغم نارمشک تخم کشنیز(?) صندلین گاوزبان تخم خشخاش ورق گل سرخ بادرنجبویه
تخم ریحان(?) قرفه اسارون درونج جوز بوا اشنه گل قرفه از هر یک پنج درم شقاقل خصیة الثعلب
زعفران هر یک پانزده درم عسل سه چندان همه لبوب که از اسرار اطبا است تألیف
شمس الدین ابن هلال اردبیلی که بغایت مقوی باه و دل و دماغ است و مداومت کننده
او قبل از جماع و بعد از جماع ایمن است از عرق النسا و نقرس و نقصان منی و امراض
عصبانی صح مشک انگی(?) نیم و ابریشم قرنفل سنبل الطیب اسارون بسباسه کبابه سعد قرفه
دار فلفل عود جوز بوا از مشک عنبر اشهب زعفران هر یک یک مثقال زنجبیل بوزیدان [illegible]
الریح(?) شیح حب بلسان حب البان فلفل سفید مغز تخم خربوزه مغز تخم کدو تخم پیاز تخم شلغم تخم رطبه(?) خشخاش
سفید خسکدانه دوقو(?) تخم تره تیزک تخم گندنا تخم ریحان(?) خسک عربی هر یک دو درم شقاقل خولنجان ثعلب
مصری بهمنین تودریین لسان العصافیر سقنقور هر یک درم با حبل(?) حبة الخضرا مغز بادام پسته
مغز چلغوزه مغز پنبه دانه کنجد(?) سقنقور هر یک پنج درم با عسل ... مجرب و آزموده اند شربت
از دو مثقال تا سه مثقال و صاحب تحفه نوشته که بجهت ستانیدن افیون زعفران سه مثقال

نیز بانیستر اعرابی پنجمثقال افیون بزر البنج ہر یک دو مثقال و بدل سقنقور ماہی روبیان کردہ ام
و قدر شربت از انچہ درین دارو نیم مثقال تا یکمثقال جہت افیون خوار **باب الف** لمیم
ماء اللحم غذای است مقوی دل و دماغ و مولد خون و رافع ضعف و سریع التغذیہ والتقویہ
خاصہ کہ با او قدری شراب ممزوج باشد رئیس الاطباء میگوید کہ گوشت اگرچہ غذا صرف است
لیکن آب او در معالجہ ضعف قلب خلل تمام دارد و خوب ترین گوشت درین امر یکسالہ
است و در بعضی نسخہ گوشت کبک و مرغ بہتر اینکہ گوشت بزغالہ گوشت طیور جمع نباشد لیکن اکثر
العراق جمع نموده انبیمانکانہ سیما بعضی قبیل الحمل بہا و انچہ از فراریج در قبہ جادی سازند ا
قلیل الحرارت است ماء اللحم بسیط بگیرند گوشت فربہ و سرخ از چربی جدا کردہ ورق ورق
نمایند و در آب شیرین بپزند کہ با آب یکسان شود و آب تحلیل گردد پس
در قرع و انبیق عرق کشند راقم اکثر در ضعف و حمی دق یا بعضی ادویہ مناسبہ بر آوردہ استعمال
کردہ بسیار منافع مشاہدہ نمودہ و دیگر طرق بر آوردن ماء اللحم بسیط مع فواید در علاج الامراض
مذکور است ماء اللحم مرکب منقول از خط افضل المحققین اکمل المدققین والد ماجد حاذق الملک
حکیم محمد اکمل خان برای ناقہین و ضعف قلب مالیخولیا نافعست ص کبوتر نہ عدد دراج
ہر یک پانزدہ عدد و مرغ سہ عدد و کنجشک نر پنجاہ عدد زرشک پاؤ آثار آب سیب آب بہ آب
انار شیرین آب ناسپاتی ہر یک یکسیر صندل سائیدہ چہار تولہ کشنیز خشک گل سرخ ہر یک بست تولہ
برگ گاوزبان نہ تولہ اسطوخودوس و نیم تولہ گل گاوزبان ہشت تولہ بادرنجبویہ شش تولہ
ابریشم خام چہار تولہ فرنجمشک بالنگو ہر یک سہ تولہ گل نیلوفر شش تولہ عود غرقی پوست ترنج
ہر یک چہار تولہ گلاب یکسیر بید مشک دو سیر عرق گاوزبان و نیلوفر ہر یک یکسیر مشک شش ماشہ
عنبر زعفران نہ ماشہ طباشیر شش ماشہ الایچی خورد سہ ماشہ قرنفل دارچینی ہر یک یکتولہ بدستور
متعارف تیار سازند و اگر مزاج حار باشد کافور بیفزایند ماء اللحم تالیف حکیم باقر سوسوی کہ
ہمین منفعت دارد و تقویت قلب ہم می نماید و خفقان بارد را نافعست ص گوشت سرخ

فربه دومن تبریزی مرغ جوان هفت قطعه گلاب یکمن تبریزی عرق بید مشک عرق گاوزبان از
هر یک نیم من تبریزی دارچینی ده مثقال صندل هشت مثقال دانه هیل قرنفل عود مصطکی
رومی نارمشک از هر یک پنجمثقال عنبر اشهب یکمثقال و نیم بدستور مقرری عرق کشند و مشک
و عنبر بر نیچه عرق کشی به بندند بامر الله تالیف راقم جهت مالیخولیا که از احتراق خون و صفرا بود
و حمی دق را نافع باشد ص گوشت بزغاله و پاچه بره جوان و گوشت میش شش ماهه هر یک
دو رطل پاک کرده ورق ورق کرده بعدازان صندل سفید کشنیز خشک گل سرخ دانه هیل
طباشیر سفید از هر یک پنجمثقال دارچینی یکمثقال کوفته بیخته بران پاشیده عرق گاوزبان عرق
نیلوفر و گلاب عرق بید مشک عرق بید ساده عرق کاسنی عرق صندل از هر یک یکسیر آب
فواکه بقدر ضرور عرق کشند بیست و نه آثار بعدازان کدو تدرینه کرده برگ خرفه اسفاناخ گل
نیلوفر کاهو برگ بید با گل آن گل سرخ باقلاتر گاوزبان گیلانی گل گاوزبان از هر یک نیم
رطل تخم خشخاش بهمن سرخ بهمن سفید از هر یک دو تولہ تودری از هر یک یک تولہ داخل کرده آب یا عرق
مناسب بقدر احتیاج اضافه نموده بقدر هفت آثار عرق کشند و عنبر اشهب بقدر یک ماشه در نیچه بندند
و اگر حاجت دانند کافور و طباشیر نیز مرتبه دوم بیفزایند بامر الله تالیف و دیگر مقوی قلب و قوت افزای
ناقهین نافع بود ص حلوان شیرمست یکعدد چوچه مرغ دو عدد قرنفل بادام دارچینی بیخته ابریشم
دو تولہ صندل سفید دو تولہ کشنیز خشک مقشر چهار تولہ مصطکی دو تولہ گل گاوزبان چهار تولہ
مشک تبتی سه ماشه عنبر اشهب سه ماشه عرق بید مشک دو شیشه گلاب هفت شیشه بدستور
مرتب سازند بامر الله تالیف والد ماجد در تقویت قلب و معده بارده و باه لبیاب سفید ا
ص گوشت دراج نیم آثار گوشت [illegible] نیم آثار گوشت [illegible] نیم آثار گوشت کنجشک نر خانگی
پاو آثار گوشت کبوتر جنگلی نیم آثار گوشت ها را پاک کرده ورق ورق نموده در عرق یا
مناسب با آب [illegible] بعدازان قرنفل پوست بیرون پسته خولنجان [illegible]
گل سرخ طباشیر سفید گل گاوزبان بادرنجبویه از هر یک تولہ دارچینی الائچی خورد [illegible]

پوست ترنج کشنیز خشک سفشر صندل سفید گاوزبان گیلانی بهمنین سفاقل توودری سفید
گلگون از هر یک دو توله عود غرقی نیم توله درونج عقربی یک توله زعفران نیم ماشه لسان العصافیر
مصطگی دو توله مشک دو توله و دو ماشه عنبر اشهب دو ماشه تخم کشنیز خشک یک توله تخم بلیون دو توله
خرفه دو توله آمله دو توله هلیله کابلی دو توله بلیله کابلی دو توله آب سیب نیم آثار آب بهی نیم آثار گلاب دو آثار آب کشنیز سبز ده آثار
عرق بادرنجبویه دو آثار آب بقدر کفایت داخل کرده عرق کشند ماء اللحم مفید است از برای
نقصان باه وقتیکه سبب آن ضعف بدن و کمی غذا باشد ص چوب چینی غرقی اعلی
هفتاد مثقال گل گاوزبان بادرنجبویه سنبل الطیب از هر یک پنجاه مثقال قرنفل دارچینی
قاقله کبار جوزبوا بسباسه بادیان فارسی بادیان خطائی بهمنین عشبه مغربی صندل سرخ
صندل سفید مصطگی زعفران کبابه چینی اشنه غنچه گل سرخ زرنباد مثقال قرنفل تخم بلیون
عود هندی از هر یک ده مثقال بوزیدان عنبر اشهب از هر یک پنج مثقال مشک خالص
دو مثقال گوشت گوسفند گوشت مرغ گوشت کبوتر از استخوان جدا کرده از هر یک یک من تبریزی
کنجشک پنجاه قطعه در عرق عنب الثعلب عرق مشک گلاب عرق گاوزبان عرق بهار
نارنج عرق بادرنجبویه آب بقدر ضرورت عرق کشند داروها را این عرق خیسانیده باز عرق
کشند عنبر و مشک و مصطگی و زعفران را در پارچه نازکی بسته در جای که عرق میچکد بگذارند هر
صبح را دو سه پیاله قهوه خوری از آن بنوشند ماء اللحم به نسخه دیگر بجهت فواید مذکوره ص گوشت
مرغ دو قطعه گوشت کبک و قطعه گوشت بره فربه که از چربی جدا کرده باشند یک من تبریزی بجوش
پیچیده پرچرب کرده دارچینی صعتر فارسی سلیخه عود هندی عود صلیب قرنفل مصطگی نانخواه صندل سفید
صندل سرخ مثقال خولنجان زرنباد جوزبوا بسباسه سنبل الطیب ساذج هندی زنجبیل از
هر یک دو مثقال کوفته بر گوشت پیچیده کرده باشند و یک شب بدارند روز دیگر با سه من تبریزی
گلاب و یک من شیر عرق بید مشک با آتش ملایم عرق کشند و عنبر اشهب دو دانگ
در عرق کشیدن در جای که میچکد بگذارند ماء اللحم که بجهت یکی از اعراض اعظام ساخته اند

مقوی باه ولغایت مسمن ومحلل ریاح وجهت سنگ گرده ومثانه وتقویت آن مفید ودر جمیع مفاصل و
ضماحبیت تراید وامراض بارده نافع آید صفت حلوان شیر بست سه قطعه کنجشک نرخانگی صد عدد بلوط
بسیار صفرا عون هریک پنجاه عدد چوزه مرغ سی عدد دراج بیست عدد گوشتها از استخوان ورگ وپی پاک
کرده ورق ورق نموده در آنچه بند وجهار انموده در آب پزند ومطر نمایند بعد از آن بهمن سرخ وسفید تودری سرخ
وسفید شقاقل مصری ثعلب مصری سورنجان مصری گاوزبان گیلانی لسان العصافیر بادیان
خطائی چای خطائی قاقله کبار قاقله صغار عود غرقی تخم گزر تخم خربوزه گل سرخ حبة الخضرا بادرنجبویه تخم
خطمی سفید سپستان پرسیاوشان حب السمنه پودینه خبطیا نا ماهی ریوند [illegible] حب الصنوبر
تخم خبازی هریک ربع رطل تخم بلیون مغاث بوزیدان قرفه سلیخه مصطکی قیصوم تخم انجره [illegible] ساج
هندی سندل سرخ تخم ترب تخم شبت اسطوخودوس بیخ سوسن آسمان جونی زرنباد درونج گل [illegible]
تخم بالنگو سماق صیدا تخم شربتی تخم ریحان برگ فرنجمشک زرنب اسارون کوکنار از هریک [illegible]
رطل گل گاوزبان کبابه چینی مایه شتر اعرابی سنبل الطیب تخم جرجیر حب القاقل تیسلو [illegible] سعد
عقربی سیسالیوس عود صلیب سعتر قنطوریون دقیق شیطرج هندی ریگ ماهی درونج عقربی
فراسیون بسباسه جوزبوا از هریک شش مثقال دارچینی شداب ابریشم از هریک نوزده مثقال [illegible]
مربی ربسیب شیرین رب انار شیرین از هریک دو رطل نبات شش رطل مومیائی کانی خجند
سعد کوفی جدوار نقس زعفران مشک خالص عنبر اشهب از هریک یکتوله ریحان تازه سه دسته
چوب چینی قسم اول انجیر زرد منقی کشمش هریک یکرطل نانخواه زدفار خشک اگر تیکی از هریک نه مثقال
عناب ولایتی صد دانه بگیرند وسوای زعفران ومشک وعنبر انچه از ادویه کوفتنی است در گوشتهای
مذکور انداخته یکشبانه روز بگذارند وزعفران ومشک وعنبر را در پارچه بسته در سیخ بپزند روز دوم
گلاب [illegible] شیشه بید مشک دو شیشه عرق گاوزبان عرق خارخسک هریک سه آثار آب گذر تازه
آب نیشکر که همین زمان برآورده باشند هریک بیست آثار اضافه نموده اول بمقدار دوازده چهار
آثار برآرند واین را جدا دارند ومرتبه دوم همین مقدار بگیرند مقدار شربت از اول [illegible] وده [illegible]

دام واز قسم دوم او سه دام و اگر گرمی نماید بعضی ادویه بارده مثل گلاب و بید مشک و امثال آن بر وی بیفزایند
ماء الهندباء المروق جهت تپهای صفراوی و دموی مرکبه بسیار مفید است و تفتیح سده خصوص سده جگر و تنقیه مسامات
از زیاده عفونه نماید و هر گاه سکنجبین بزوری و شربت دینار و حلتیت تخم خیارین و امثال آن اضافه
نمایند تفتیح اقوی خواهد بود و در زمان همراه آب کاسنی مروق آب برگ عنب الثعلب و دوق آب
بادیان سبز مروق با سکنجبین بزوری استعمال نمودن نافع ترین است و در روز مسهل سکنجبین موقوف
نمایند و عوض آن مغز فلوس و ترنجبین و شربت دینار و امثال آن بکار برند وصفش بگیرند برگ کاسنی سبز
و بپارچه مسح کنند تا از گرد و غبار پاک شود و غسل ننمایند زیرا که بسبب غسل اجزاء لطیفه که بر وی منبسط اند زایل
میگردند و کاسنی مغسول تولید ریاح میکند و از این جهات است که در کلام خیر البشر نهی از غسل کاسنی
واقع شده است و بعد از مسح برگ کاسنی را بکوبند و آب او را افشرده از هفت توله همراه اشربه مناسب
استعمال نمایند و هر روز یکان یکان توله اضافه نموده باشند تا بیک رطل برسد و در امزجه ضعیفه و صبیان
از سه چهار توله شروع نمایند تا برداشت مزاج بیفزایند و بهترین تدبیر یعنی تصفیه آب کاسنی بر دو نوع
است یکی آنکه آب افشرده او شب بگذارند تا اجزاء رقیقه از اجزای غلیظه متمایز گردد و پس رقیق آنرا
صاف نموده بنوشند و دوم آنکه آب او در ظرف قلعی از مسی یا نقره یا دیگ سنگی نموده بر آتش خفیف
گذارند و کف بر دارند تا آنکه اجزای غلیظه متمایز شود پس از آتش فرود آورده در کرباس دو ته انداخته
بپالایند و بکار برند و هر گاه حرارت قوی باشد غیر مطبوخ تنها یا با قرص کافور اولی است و الا مطبوخ
و مطبوخ او با گلقند جهت تپ صفراوی از مجربات نوشته اند و کاسنی مضر سپرز است مگر آنکه بسبب سرفه
و ورم جگر باشد و سکنجبین اصلاح ضرر او میکند و نیز سعال را اصلاح آن بتوان کرد و کاسنی بستانی بهتر از صحرائی
است ماء الهندباء الیابس عبارت از چکیده کاسنی است در حمیات مرکبه بلغمیه و در آن
زیاده باشد از آب برگ کاسنی نفع بسیار مشاهده نموده شده و در فصل خریف بنسبت ربیع نافعتر
می آید بگیرند چهار توله تخم کاسنی و نیم کوب کرده در عرقیات مناسبه که بقدر نیم رطل باشند تا دو چهار ساعت
تر نمایند بعد از آن در پارچه که چهار طرف آنرا بچهار چوب بسته باشند تخم کاسنی را مع عرقیات داخل

نموده قطره قطره بچکانند و همین نهج هفت مرتبه عمل آرند پس صاف کرده با شربت و اقراص مناسبه بکار برند
و دادن چهل روز یا بیست یکروز مفوض برای طبیب است و از ابتدای شروع تا انتها مقدار
تخم کاسنی همین باشد و در امزجه و در صبیان از دو توله شروع نمایند ماء عنب الثعلب جهت
حمیات مرکبه که از ورم جگر و معده باشد و دیگر انواع حمیات مرکبه را بکمال نفع می نماید و طریق ساختن
و استعمال مثل ماء الهندبا ست و واجب است که عنب الثعلب سیاه نباشد که مورث جنون است
ماء القرع نافع است از برای تپ دق صفراوی و سوزی و ترطیب مزاج و در رفع تشنگی نماید و اخلاط
محترقه حاره را باصلاح آرد صفت بگیرند کدوی تازه و شیرین و از سر کارد چند جا بزنند پس در گل زرد
پاک یا آرد جو گرفته تمام به یا آجری گذاشته در تنور که گرمی او فرو نشسته باشد یکشب در آن نگاه دارند تا
مشوی شود پس از تنور بیرون آورده گل یا خمیر دور نموده سر آنرا بریده بیفشارند و آب که برآید
صاف نموده اول روز هفت توله بدهند و یکان توله بیفزایند تا یک رطل رسانند و اگر محتاج تبرید شدید
شوند ماء القرع به یخ و برف سرد کرده دهند و از اقراص و اشربه هر چه طبیب مناسب داند همراه ماء القرع
استعمال نمایند و ضخامت غلاف بقدر یک انگشت باشد که در آتش معتدل باین نیک پخته شود
و ماء القرع مستحیل بصفرا میشود پس در امزجه که خوف استحاله باشد با حموضات مناسبه استعمال نمایند
و جای که صرفه مانع حموضات بود سویق جو یا شراب نیلوفر بکار برند ماء الخیار منافع کدو دارد کثیر منفعت
است و او را از نسبت او زیاده ماده حمی از جهت او دارد رفع میسازد و مستحیل بصفرا میگردد و طریق
گرفتن او و استعمال او مثل آب کدو است ماء الشاهترج جهت تپهای دموی با شربت
عناب و امثال آن و جهت حمیات سوداوی و جرب با سکنجبین افتیمونی و سفوف لاجورد و
جز آن و جهت تنقیح سده و تصفیه خون با سکنجبین و شربت بزوری و غیر آن مفید است و هرگاه تبرید
منظور باشد با سکنجبین و شیرخشت و لعاب خیارشنبر و امثال آن بکار برند صفت شاهتره تازه بکوبند و آب
صاف او گرفته با قدری پوست هلیله زرد گذاشته و روز دیگر صاف کرده بقدر سی مثقال
تا شصت و پنج مثقال بنوشند علل سپرز را دفع گردانند نیز اگر آب شاهتره بطریق کاسنی بعرق آرند

سده بیرون آرد پس صواب آنست که چون خواهند کشکاب دهند قبل از وی بدو ساعت
سکنجبین استعمال نمایند تا خلط را لطیف کند و مستعد دفع نماید بعد از آن ماء الشعیر دهند تا سده
بسبب لقاء آن ماء الشعیر قبول ورود و هضم گرداند و خلطی که سکنجبین آنرا لطیف کرده باشد بورود
ماء الشعیر دفع گردد و رگها و مجاری پاک شود باشد که بادرار بول دفع مواد شود و اگر بعد از
ماء الشعیر چون ساعت بگذرد شربت دیگر از سکنجبین دهند تا بهرچه ماء الشعیر آنرا معتدل کرده باشد
و نضج پذیرفته باشد زود دفع شود و اثری که از ماء الشعیر حاصل آمده باشد بسبب سکنجبین
بهمه تن رسد و در کلام بعضی از اطبا که واقع شده که ماء الشعیر مصلح سکنجبین است شیخ میفرماید
و رحمی که هر دو را ممزوج نموده بدهند بظاهر متناقض باین طریق باید نمود که منع ماء الشعیر
قدر کثیر سکنجبین است و در صورت اصلاح اندکی از سکنجبین مستعمل خواهد گشت و دوم آنکه منع افعال
سکنجبین با ماء الشعیر است و در خارج اگر ممزوج نموده بدهند مضایقه ندارد و از اینجا است که
با ماء الشعیر حسب حاجت چیزها آمیخته میدهند و ترتیب دادن ماء الشعیر چنان است
که اندر ابتدای رقیق دهند اگر ماده حاده باشد حاجت به نگاه داشتن قوا نباشد و نزدیک انتها
کشکاب باز گیرند تا طبیعت مشغول بغذا نشود و آنجا که حاجت به نگاه داشتن قوت بود
در انحطاط کشکاب غلیظ دهند و هرگاه مدتی طبع اجابت نکرده باشد و ثقل در امعا باشد
کشکاب نباید داد و کذا غذا زیرا که بسبب ماندن طریق امتلای زیاده شود و باعث [illegible]
گردد در این صورت اول حقنه کنند تا تلیین طبع بکشاید و بعده غذا دهند کذا قال الشیخ
ماء الشعیر اللحم هرگاه تقویت و نگاهداشتن قوت منظور باشد بمریض داده میشود و طریق تجویز
آنست که گوشت را لحم ابزند بعد از آن همراه جو بپزند پس صاف نموده بکار برند و طریق
دوم آنست که هرگاه ماء الشعیر خواهند که فرود آرند آب یخنی گوشت اضافه نمایند و طبخ [illegible]
دهند تا ماء الشعیر بقوام مستوی آید پس صاف نموده بکار برند ماء الشعیر مخصص قابض
شکم است بگیرند جو را و مقشر ساخته بریان نمایند بعده چنانچه رسم است بپزند اگر خشخاش [illegible]

ودیگر ادویه قابضه مناسبه اضافه نمایند اصوب خواهد بود ماء الحلو معرب گلو است
در حمیات مرکبه مزمنه کثیر النفع ص بگیرند گلوی سبز از نیم دام تا یکدام و آنرا از کارد پارچه
پارچه نموده در ظرف گلی انداخته آب خالص بقدر ده دوازده برو ریزند و در زیر آسمان گذارند
صبح اندکی افشرده آب زلال آنرا با شیره مناسبه بکار برند و گاهی همراه قرص طباشیر و
قرص زرشک و امثال آن این آب لال استعمال نمایند و نیز گلو را جوشانیده تنها یا با
ادویه مناسبه در حمیات و دیگر امراض استعمال می کنند و گاهی است گلو را در امراض کلیه
و مثانه و سوزاک با دویه مناسبه استعمال کرده شده و بسیار مفید یافته دوائی که بارها تجربه آمده
در رفع کردن از حمیات عدیل ندارد ص ست گلو و هموزن آن طباشیر سفید و هر دو را
سائیده سفوف ساخته یکماشه پیش آمدن لرزه بدهند انشاء الله تعالی در روز اول لرزه
زائل خواهد شد نهایت تا سه روز و گاهی بهم نفع میرساند و استاد در حمیات مرکبه که با لرزه
بغیر لرزه می بودند ازین هر دو دوای مذکور قرص ساخته سائیده با قراص طباشیر کافوری
و امثال آن استعمال میکرد و بهترین طریق گرفتن ست گلو این ست که گلوی سبز و تازه را
بشویند و آب شیرین قدری برو بپاشند و افشرده آب غلیظ که بر آید در ظرف گلی یا سفالی
یا چینی کرده دهن او بسته در جای محفوظ بدارند و بعد از دو روز آب را دور ساخته ست
که ته نشین شده باشد بگیرند و در سایه خشک کنند و طریق دیگر آنست که آن ظرف را در آفتاب
گذارند تا که خشک شود و طریق دیگر آنست که آن افشرده مذکور را بجوشانند تا غلیظ شود
و اول از همه بارد و بعد از آن دوم و سوم حار است و صاحب قادری نوشته که اگر چه گلو تلخ
است لیکن نزد فقیر میل به برودت دارد مثل افیون و حضض انتهی و نزد راقم مرکب القوی
است زیرا که اکثر نفع این در حمیات مزمنه مرکبه محسوس میشود و قول هندیان اعتماد را
نمی شاید زیرا که اکثر ادویه گرم را مثل کبابه و جز آن را سرد می نویسند فافهم و استقم ماء الجبن
بطریق اجمال طور استعمال آنرا اینجا مذکور کرده میشود ص پنجاه مثقال شیر بز جوان سرخ

رنگ ازرق و اگر سرخ رنگ نباشد سیاه رنگ قلیل السواد بگیرند و صحیح البدن بی عیب که زیاده
از دو بچه نزاییده باشد و چهل روز از زاییدن گذشته باشد و پس از گرفتن شیر چند روز تعلیف از
عنب الثعلب سبز و شاهتره و جو و کاسنی و بقولات بارده باید کرد و همچنین در هنگام استعمال ماء الجبن
پرهیز از همین اشیا بود و آن شیر را در ظرف نقره یا سنگ یا مس قلعی دار کرده بر آتش ملایم جوش
دهند و در جوش سوم یا چهارم سکنجبین صادق الحموضت یا سرکه انگوری بقدر یکان تولہ یا آب لیمو
یا غوره و قدری نمک لاهوری اندازند که شیر بریده شود و بعضی گفته اند که اگر در سرکه افتیمون و هلیله
سیاه و نمک شب بخیسانند و صبح در شیر اندازند اولیست پس ظرف را از آتش فرود آورده از پارچه
سه ته بگذرانند و قدری نمک نداخته باز یکدو جوش داده صافی نموده شربت نیلوفر یا هر چه طبیب
مناسب داند اضافه نماید و در اثنای جوش لازم است که از چوب انجیر و اگر نباشد از چوب خشک
که پوست او را دور کرده شش چار پاره کرده باشند تحریک علی الاتصال نمایند و درین دو فایده
منظوری است یکی آنکه سمین بر اسهال باشد دوم آنکه نور از شیر جدا شود و هر روز یک یک
دو دو دام بیفزایند تا ماء الجبن به یک و نیم رطل برسد و بحسب قوت و ضعف مریض کم و زیاد از آن
بتوان کرد و دادن ماء الجبن چهل روز یا بیست و یک روز یا کم ازین مفوض برای طبیب است
و اگر حاجت باشد پیش از دادن ماء الجبن تنقیه نمایند و پس از هفت روز یا چهار روز بعد از تنقیه
مسهل ماء الجبن شروع کنند و سفوف لاجورد و شربت معمول حب افتیمون و سفوف
چوب گز خراسان که نسخ هر یک در جاهای خود گذشته است همراه ماء الجبن شروع نمایند و تنقیه
بود و اگر اتفاق تنقیه نیفتاد پس در اثنای خوردن ماء الجبن هشتم و دهم و دوازدهم مغز فلوس
ترنجبین و شیر خشت در ماء الجبن مالیده صافی نموده بنوشند و بعد از آن سفوفها و حبها و غیره
که مذکور شد اگر حاجت باشد بکار برند و گاهی برای تلیین تنها شیر خشت یا ترنجبین استعمال کرده
میشود و اگر مزاج مقتضی باشد و تحلیل ریاح منظور باشد گلقند استعمال نمایند و در بعضی اوقات جوارش
با مسکه ماء الجبن برای تبرید و تسکین حرارت و هیجان اخلاط حاره استعمال نموده شده هرگاه از

از شربت و سفوف مذکور و حبوب و جز آن بمریض داده شده بانفع تر گردیده و قطرات ماء الجبن همراه
شربت نیلوفر یا خمیرۂ مروارید و یا امثال آن از ادویۂ مسکنه و مقویه مفید آمده و فوائد عظیمه مشاهده شد
و اگر کسی را سعال و عوارض دیگر مانع بریدن شیر از اشیای مذکور باشد پس از جبسته بزر مرتب سازند
و طریق این است که جبسته را از نمک شسته و صاف نموده خشک کرده نگاه دارند و شیر را جوش
دهند و قدری ازین لفحه در میان شیر اندازند و بگذارند که شیر منجمد شود و بعد ازان آن را قطع قطع
قطع کنند و نمک اندازند و در صافی دو ته کرده جای بیاویزند تا آب قدری بچکد بعد ازان جمع
جوشانیده کف گرفته صاف نموده و از مغز حب القرطم تنها ماء الجبن میتوان ساخت چنانچه بگیرند مغز
حب القرطم ده اوقیه نرم کوفته در دو رطل شیر مغلی بیندازند و بچوب زنجیری جنبانند تا شیر بریده
شود و پس فرود آرند و بگذارند که سرد شود و پس در پارچه دو ته انداخته بیاویزند و آبی که بچکد
در ظرف چینی گیرند و بعد ازان نمک قدری انداخته جوشانیده کف گرفته صاف نموده بخورند
دیگر طریق مرتب کردن ماء الجبن از سنگدان مرغ و امثال آن در رسالۂ علیحده مرقوم است
باید که ماء الجبن را سه حصه کنند و یک حصه بخورند و راه روند بقدری که نزدیک شود که عرق بیاید و
بعضی تعیین کرده اند که صد قدم بروند و بعضی چهل قدم و بعد ازان دو حصه را هم بدین طور بخورند
و باید که تنگم نشوند و در ماء الجبن رطوبت بسیار است و گرمی باعتدال و غذا باید که بعد از چهار
ساعت بخورند و از اغذیه شوربای قلیه یا خشکه باشد بی گوشت و یا یخنی پلاؤ و برنج را باید که
در آب سوس کنند هم یا پایان ترک نمایند ولی ازان بکار برند تا سده و لزوجت نیاورد و این در
اثنای ماء الجبن اگر بخورند بهتر بود و اجتناب از لبنیات و مغلظات و حلویات و حموضات
شدیده و از بقولات لازم دانند و احتراز از جمیع حرکات متعبه و عوارض نفسانی واجب دانند و تفریح
و تلیین کوشند و بهترین ماء الجبن برای مالیخولیا از شیر بز است و اگر بهم نرسد از شیر گاو و ماده خر
نشیمن تربیت شده و استعمال مناسب است و بهترین وقت استعمال ماء الجبن زمان
معتدل در حرارت و برودت بود و متفق اند حکما که ماء الجبن نافع‌ترین مسهلات است

وباوجود اسهال غذا بدن میشود ودر علل حاره سوداویه والتهابات جذام وداء الفیل و[illegible]
وحرقت بول وضعف کلیه وحصات آن ومثانه وقروح آن ودیگر قروح حدثیه وقد [illegible]
وشرا وظلمت بصر وشقیقه وانصباب سواد بسوی چشم وپلک واستسقاء وحرارت کبد و[illegible]
بدن وجرب وحکه وکلف مستعمل میشود وهرگاه در قروح مثانه مستعمل بود نمک دران بداخل
سازند ماء العسل جهت فالج ولقوه وتقویت معده وباه بنهایت مفید صص عسل یک جزو
آب صاف ده جزو بجوشانند بآتش نرم وکف بردارند چون ده جزو بماند از آتش فرود آرند و بکار
برند وبعضی دیگر عسل شش جزو آب می اندازند وچون نصف باقی می ماند بکار برند و [illegible]
است بنسبت اولی قلیل الحرارت است واگر خواهند که ماء العسل را تقویت کنند ادویه [illegible]
مصطکی زعفران سنبل جوزبوا بسباسه بقدر احتیاج داخل نمایند ماء الاصول که لقوه وصرع و
جمیع امراض بلغمی وسوداوی را سود دارد وسنگ گرده ومثانه را بریزاند وسده جگر بکشاید و [illegible]
واوجاع مفاصل را نافع صص پوست بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه هریک ده درم پوست بیخ کبر
پنج درم تخم کرفس انیسون رازیانه بیخ اذخر از هریک چهار درم اسارون حب بلسان از هریک دو
درم خنطیا ناسلیخه هریک دو نیم درم عود بلسان بوزیدان بزرالبنج هریک سه درم [illegible]
جمله را در ده من آب بپزند تا یکمن آید بپالایند شربت سی مثقال یا دو مثقال روغن بید انجیر
پنج درم روغن بادام تلخ ماء الاصول که در امراض بلغمی وتپهای بلغمی بعد از نضج باد [illegible]
اورا میدهند صص بیخ کرفس بیخ رازیانه بیخ اذخر سیاوشان انیسون هریک کفی [illegible]
تخم کرفس از هریک دو درم در یکمن آب بجوشانند تا به نصف رسد پس صاف نموده سه بار [illegible]
آنرا گرم کرده دو درم گلقند آفتابی دران حل ساخته مالیده بخورند ماء الاصول جهت
نضج سوداویه وبلغمیه غلیظه بکار آید صص بیخ کرفس بیخ رازیانه پوست بیخ کبر هریک ده درم انیسون
تخم کرفس هریک دو درم غافث افسنتین شکاعی بادآورد هریک پنج درم قنطوریون سه درم
در ده من آب بجوشانند تا به نصف رسد صافی نموده هر صبح سی درم از آن باده درم گلقند

بیاشامند و اگر سه درم مصطکی سوده درین ماء الاصول داخل نمایند در افعال اقوی خواهد بود
ماء الاصول نافع برای ضیق النفس و بحوحهٔ صوت که حادث شده از اخلاط غلیظه و بلغم لزج
بود صفت آن پوست بیخ بادیان هفت مثقال اصل السوس خراشیده نیکوفته بیخ سوسن
آسمان گون فراسیون فنطوریون غلیظ از هر یک ده مثقال انیسون تخم کرفس تخم بادیان
از هر یک سه مثقال مصطکی سنبل الطیب سازج هندی اسارون از هر یک یک مثقال و نیم تخم
زوفا خشک زبیب منزوع العجم از هر یک پانزده مثقال در چهار رطل آب باران بجوشانند
وقتی که یک رطل باقی ماند از آتش فرود آورده مالیده صاف نموده همه را در سه روز بالاوقات
بیاشامند ماء الاصول دیگر که سده جگر و سپرز را بکشاید و برودت جگر و سپرز را نافع بود
صص پوست بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه هر یک هفت درم بیخ اذخر فقاح اذخر هر یک پنج درم
سنبل مصطکی هر یک یک درم و نیم قوه لک مغسول عود بلسان هر یک دو درم غافث افسنتین
گل سرخ شکاعی باد آورد پوست بیخ کبر هر یک سه درم انجیر زرد مویز منقی بیست درم در سه
رطل آب بجوشانند تا به نیمه آید صاف کرده هر روز چهل درم روغن بادام تلخ و یک درم روغن
بادام شیرین بنوشند ماء الاصول که سده و جگر و وجع معده و عسر البول را مفید است و همراه ادویه
و بدون ادویه آن استعمال میکنند صص پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کبر پوست بیخ کرفس انیسون
سنبل الطیب پرسیاوشان مصطکی مویز منقی بیخ اذخر تخم رازیانه تخم کرفس انیسون هر یک
بقدر حاجت گرفته جوشانیده بکار برند ماء الاصول بجهت استسقاء طبلی منقول از معالجات
بقراطی صص مصطکی سنبل الطیب شنه دارشیشعان عود الوج قشور سلیخه هر یک دو درم انیسون
تخم رازیانه زیره کرمانی زوفای خشک صعتر فارسی نانخواه هر یک چهار درم گل سرخ پوست بیخ کبر
پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کرفس هر یک پنج درم ناردین اقلیطی هفت درم اذخر فقاح اذخر
هر یک ده درم مویز منقی بیست درم چنانچه رسم است بپزند صاف کرده در شیشه انداخته شیشه را
در آب سرد نگاه دارند تا مانع از غلیان گردد پس هر روز بیست درم یا ده درم معجون کلکلانج

یا دوا المسک استعمال نمایند و غذا بیمار را وزن کنند و سر معتاد بدهند و تا ده روز همین قسم بعمل آرند ماء الاصول جهت ذرب سددی سفیدص سنبل الطیب مصطگی اسارون هیل
قاقله کبابه هر یک یکمثقال عود بلسان سلیخه هر یک یکدرم تخم کرفس رازیانه انیسون زیره کرمانی دوقو
هر یک پنجدرم پوست بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه بیخ اذخر هر یک پانزده درم مویز منقی بیست
درم همه را در سه رطل آب بپزند تا برطل و نیم آید هر روز از آن چهار اوقیه تا نیم مثقال امروسیا بنوشند
مطبوخ جهت قولنج بلغمی سفیدص مصطگی سنبل الطیب هر یکدو درم پرسیاوشان تخم خطمی هر یک
چهار درم تخم کرفس انیسون رازیانه قنطوریون باریک هر یک پنجدرم پوست بیخ کرفس
پوست بیخ رازیانه حلبه خشک شبت هر یکده درم مویز منقی بیست درم انجیر سفید ده عدد با چهار
رطل آب بپزند تا برطل باز آید پس چهار اوقیه با یکمثقال ایارج مخمر بروغن بیدانجیر و عسل بدهند
ماء الاصول که در قلع کردن نقرس و وجع الورک عدیل ندارد ص پوست بیخ کرفس پوست
بیخ رازیانه هر یکده درم پوست بیخ کبر پوست حنظل قنطوریون دقیق شیطرج هندی نانخواه
انیسون سورنجان بوزیدان ماهی زهره هر یک پنجدرم در سه رطل آب بجوشانند تا بنصف
رسد صاف سازند شربت دو درم مع یکمثقال روغن بیدانجیر بنوشند و اگر علت قوی باشد
دردی بود حتی که صاحبش اشرف بر زیانکرده باشد عوض بیدانجیر روغن کاکلانج کنند
فانه عجیب و ماء الاصول که در تبهای بلغمی بکار آید ص انیسون کرفس هر یکده
درم قنطوریون دقیق سه درم عاقرقرحا افسنتین شکاعی بادآورد هر یک پنجدرم بیخ کرفس
بیخ رازیانه بیخ کبر هر یکده درم در دو من آب بپزند تا بنصف آید هر صبح سی درم
با هفت درم گلقند بخورند و اگر سه درم مصطگی درین ماء الاصول اضافه نمایند نافع تر خواهد
ماء البزور نافع از برای امراض بلغمی خصوصًا دماغی و نضج سوادینه دودی نماید ص پوست
بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه هر یکده درم بیخ اذخر هفت درم رازیانه انیسون تخم کرفس نانخواه
شونیز قنطوریون دقیق عاقرقرحا نیمکوفته زنجبیل نیمکوفته از هر یک ... درم قسط تلخ زراوند

مدحرج نیمکوفته هریک چهار درم قردمانا تخم سداب شیطرج هندی هریک پنجدرم جند بیدستر
یکدرم مجموع را در سه من ونیم آب بجوشانند تا یک من آب بماند صاف نموده هر صبح چهار درم
آنرا با چهار درم روغن بید انجیر وهم روغن بادام تلخ نیمگرم بیاشامند مطبوخ بادها اگنده کند
واخلاط غلیظه دفع نماید قولنج واستسقای لحمی وطبلی را نافع آید ص نانخواه زیره کرمانی کاشم
سعتر کردیا شونیز از هریک کفی در سه رطل آب بجوشانند تا یکرطل آید صاف نموده هر صبح وشام
بیست درم با سه درم روغن بید انجیر بنوشند جوز القی یکدرم با قدری نمک سائیده وتربد سفید
همراه مطبوخ مذکور بنوشند اگر حاجت باشد آب گرم وعسل افزوده بنوشند مطبوخ حرارت درم جگر سپرز قیفان اشق
حنظل گل بنفشه گاوزبان برگ عنب الثعلب برگ کاکنج لبلاب رازیانه جملهٔ یا هر چه بهم رسد بکوبند وتحقیر
ویک قدح آب از هر یک کرده بنوشند مطبوخ نافع ربو وضیق النفس منقول از بیاض عم
مرحوم ص عناب بیست دانه سپستان سی دانه تین ابیض ده عدد زبیب خراسانی بیست درم
تخم خطمی تخم خبازی از هریک سه درم اصل السوس پنجدرم قنطوریون دقیق وغلیظ پوست
بیخ کبر باشا فود بنج جبلی شیح ارمنی بسفایج از هریک چهار درم پوست بیخ بادیان پوست کرفس
از هریک پنجدرم زوفای یابس چهار درم بیخ سوسن آسمان جونی فراسیون زراوند مدحرج
از هریک سه درم مصطگی سنبل الطیب از هریک دو درم در پنج رطل آب بجوشانند وقتی که
یک ونیم رطل بماند صاف نمایند وهر روز چهار اوقیه با یک مثقال معجون قفی ویکدرم حب الصنوبر
بخورند واگر قوی خواهند تریاق اربعه پنجدرم حل نموده بنوشند مقی که قی بفراغت آرد وسوبایه
تسعی شبت پنجدرم در یک رطل آب جوشانند تا به نصف رسد وجوز القی یکدرم با قدری
نمک سائیده وتربد سفید همراه مطبوخ مذکور آمیخته وبقدر حاجت آب گرم وعسل افزوده
بنوشند مقی که قی بفراغت آرد ودوار که بسبب بخره معده باشد دفع نماید ص قبضه از
قضبان شبت در سه رطل آب جوش دهند تا یکرطل بماند پس صاف کنند وقدری نمک
اندکی عسل دران بیامیزند ودرهم کنند وبنوشند مقی که محرور بدان قی کند ص برگ خیار

کوفته آب او بگیرند و شکر سرخ و سکنجبین آمیخته بنوشند منقی صفرا ص ماء الشعیر سی درم طبیخ آب بهی ترش

بیست درم آبی که اصل خیار و ران پخته باشند و سکنجبین هر یک ده درم منقی بلغم ص خردل سفید

یکدرم بوره نیم درم کندش ملح هندی هر یک بعد درم جمله کوفته بیخته و بعسل آمیخته مع صد درم طبیخ

شبت و چهل درم سکنجبین عسلی بنوشند منقی سودا ص ترب مقطع کرده و نمک هندی پنج درم

شبت خرفه جمله را در دو رطل آب بپزند تا که نصف بماند سکنجبین عسلی آمیخته بنوشند منقی صفرا و

بلغم ص سکنجبین عسلی ده مثقال نمک دو مثقال آب ترب چهل مثقال بهم آمیخته بنوشند

منقی که رطوبت معده و مره سودا و صفرا رفع کند ص تخم ترب تخم شبت تخم خربوزه اصل

السوس بیخ خربوزه هر یک سه مثقال بپزند و آب او با انگبین ده درم سکنجبین بنوشند منقی که مواد مختلف

بر آرد ص قطف با تخم او و تخم ترب هر یک پنج درم شبت تو بیاسنج برگ چقندر هر یک ده درم

تخم خربوزه مقشر پانزده درم سورنجان سفید مرضوض کنکر زد هر یک یک مثقال

دو درم جمله را در چهار رطل آب بپزند تا که رطل بماند صاف کنند و نمک نان یک درم سکنجبین

چهل درم اضافه کرده با آب نیمگرم بنوشند منقی مسهول را قم ص آب برگ ترب آب شبت

نمک همه را مخلوط ساخته بنوشند مضمضه جهت درد دندان و تحرک آن ص چوب آبنوس

بیخ کبر کاکنج جوز السرو گل سرخ براده دندان فیل شب یمانی برابر بگیرند و در سرکه آمیخته مضمضه

کنند مضمضه جهت اکله لثه و لب ص قرط طراثیث مازو پوست انار گلنار کزمازج جوز السرو

و برگ سرو با آب سماق پخته صاف کرده مضمضه کنند و اگر این ادویه را کوفته بیخته بپاشند نیز

نافعست مضمضه که جهت منع خون بن دندان و تعفن و جوشش و روئیدن گوشت

و برای قلاع مجرب ص شکر خام یک یکمثقال بنفشه نوزده مثقال توتیای مغسول سی و

هشت مثقال را سائیده با سایر اجزا در سرکه هفتاد و پنج مثقال آمیخته در شیشه نگاه دارند جهت قطع

خون و دفع تعفن و روئیدن گوشت بایں سرکه مضمضه نمایند و برای قلاع و جوشش ها

بدل سرکه آب کشنیز کنند مضمضه جهت درد دندان که بسبب حرارت شدید باشد و قلاع

مفرط الحرارت نیز نفع میکند ص آب کشنیز سبز آب بارتنگ سبز آب عنب الثعلب سبز آب لعاب
اسپغول آب برگ خرفه قدری بدستور بعمل آرند مضمضه که آخر قلاع حار و در قلاع بارد انتفاع
است ص انجیر زرد اکلیل الملک بزر کتان در آب جوشانیده صاف کرده قدری از زعفران
و صبر و روغن خیری داخل کرده تمضمض نماید مضمضه جهت بخر لثه کی معده که از ماده بلغم بود
و بعد از تنقیه کامل نفع بین می نماید ص عود خام مصطگی قرنفل بسباسه جوز بوا هر یک دو درم همه
را نیکو فته در خرقه کتان بسته همراه شراب ریحانی و گلاب هر یک نیم رطل در ظرف تنگ دهن
بجوشانند تا شراب و گلاب نصف بماند صاف و سرد کرده صبح و شام آن مضمضه کنند مضمضه
که بطلان ذوق و فساد آنرا که از برودت بود بعد از نضج و تنقیه بایاج نافع ص خردل عاقرقرحا
سونیج در آب بجوشانند و بدان مضمضه کنند و اگر حرارت بود ریباس گل سرخ سماق
بجوشانند و در طبیخ وی سکنجبین یا ترنجبین یا مری آمیخته مضمضه نمایند مضمضه معمول قدوة المحققین
اکمل المتقین والد ماجد برای استحکام اسنان مرجع آن ص گلنار کزمازج اقاقیا جفت
بلوط فوفل چهالیه گل سرخ برگ مورد پوست انار جوز السرو دم الاخوین صندل سرخ سعد کوفی
از هر یک چهار ماشه در سه پاو آب جوشانیده صاف نموده مضمضه نمایند مضمضه جهت
قلاع روی ص سماق زرورد هر یک یکتوله اقاقیا مازو هر یک نیم توله جوشداده مضمضه
نمایند مضمضه برای لثه دامیه ص سماق سنبل الطیب از هر یک سه درم ملح زرورد
از هر یک یک مثقال برگ آس نیم مثقال جوشانیده مضمضه نمایند مضمضه نافع برای درد
دندان که از برودت و رطوبت خصوصاً از انصباب ماده نزله و ریاح بود ص عاقرقرحا
بزر البنج هر یک شش ماشه عدس یکتوله پوست خشخاش هفت ماشه جوشانیده بکدر مضمضه
نمایند مضمضه برای تیج اسنان که هیچ دوا به نشود ص پوست درخت سرس چهار توله
برگ [illegible] دو توله باهی برنگ سه ماشه جوشانیده مضمضه نمایند مضمضه درد دندان را
که از نزله و باد و رطوبت بود و استرخای لثه را مفید است ص عنب الثعلب کوکناره اسپغول

فوه هر یک یک توله وشش ماشه در آب بجوشانند که قوت ادویه بآب در آید صاف نموده مضمضه نمایند
مضمضه نافع برای استرخای لسان ص خردل زنجبیل فلفل عاقرقرحا نوشادر بورق شونیز
سعتر تلخ مساوی کوفته جوشانیده مضمضه کنند مضمضه برای ورم لسان دفعه ص بنفشه
حلبه بزر کتان بزر مرو تین یا لبن اصل السوس از هر یک پنج درم شحم و جاج ولبلاب از هر یکیه درم
لب خیار شنبر بیست درم در سه رطل آب بجوشانند وقتیکه نصف بماند نیمگرم مضمضه نمایند
مضمضه برای وجع اکله منقول از خطوط الشریف ص گلنار فارسی گل سرخ عدس مقشر
پوست انار شیرین پوست هلیله زرد عفص هلیله کابلی بلیله گل بستان افروز جفت بلوط
گاوزبان سماق بوزن مساوی در یکنیم رطل آب بجوشانند هرگاه یک ثلث بماند صاف
نموده مرجان سفید نشک یکدرم کوفته بیخته اضافه نموده مضمضه نمایند مضمضه برای دفع درد دندان
ص چهال کیکر دو دام کوکنار دو عدد هر دو را جوکوب نموده در نیم آثار آب بجوشانند تا که نصف
بماند صاف نموده نیمگرم مضمضه نمایند مضمضه مجرب جهت درد دندان حار ص کشنیز خشک
مازو سبز پوست خشخاش گلنار عنب الثعلب بزر البنج حب الآس از هر یکی دو درم افیون یکماشه
کافور نیم ماشه گلاب چهار دام جمله ادویه را سوای افیون وگلاب و کافور نیمکوفته در دو رطل
آب بجوشانند هرگاه که ربع بماند صاف نموده افیون کافور در آن نیکو کرده گلاب انداخته حل سازند
و سرد کرده مضمضه نمایند مطبوخ افتیمون برای مالیخولیا که حادث از احتراق صفرا شده
باشد ص پوست هلیله زرد ده درم پوست هلیله کابلی پنج درم بسفایج فستقی نیمکوفته
سه درم افتیمون شش درم اسطوخودوس گل بنفشه از هر یک چهار درم اول بسفایج
و پوست هلیلها را در شش رطل آب بجوشانند تا بیک رطل ونیم برسد پس زان اسطوخودوس
و بنفشه را داخل نمایند تا بیک رطل آید بعد از ان افتیمون را در صره بسته در ان اندازند و یک
جوش دیگر دهند و فرود آرند و صره را خوب بمالند تا شیره و قوتش بر آید پس بیفشارند و صره را
دور کنند و مطبوخ را صاف نموده پس غاریقون دو ثلث درم صبر سقوطری یکدرم نمک هندی

نیم درم خربق سیاه ربع درم کوفته بیخته بگلاب شکر سرشته قبل از مطبوخ بسه ساعت آنرا فرو
برند و بعد از ان مطبوخ را بیاشامند مطبوخ تالیف محمد ذکریا نافع از برای اقسام مالیخولیا
ص هلیله سیاه بسفایج فستقی مرضوض پنج درم سنا مکی هفت درم تربد سفید تراشیده مدبر چهار درم
اسطوخودوس مویز طایفی دانه بیرون کرده هر یکده درم مجموع را در سه رطل آب بجوشانند
تا به نصف برسد افتیمون ده درم در کیسه کتانی کرده سر آن را بسته در آن اندازند و دو جوش یکه
داده فرود آرند و سرد کرده کیسه را بمالند تا شیره و قوت افتیمون در مطبوخ برآید پس صاف نموده
سه ساعت قبل از مطبوخ اول ذکر شد فرو برند و بعد از سه ساعت مطبوخ بیاشامند مطبوخ
نافع برای وسواس و تفزع در نوم منقول از یابه سیحی ص هلیله کابلی اسطوخودوس از
هر یکده درم تربد سنامکی از هر یک چهار درم منقی دانه بیرون کرده پنجاه عدد کوفته بیخته در پنج رطل
آب بجوشانند وقتیکه یکرطل بماند انداخته شود دران خریطه افتیمون و یکساعت بگذارند و از
آتش فرود آورده صاف نمایند و گرفته شود غاریقون درم صبر درم ملح هندی نیم درم
خربق اسود دوانق کوفته بیخته بگلاب خمیر کرده حب سازند و بخورند این حب قبل مطبوخ بعد ساعت
بعد از ان مطبوخ بیاشامند مطبوخ که اخراج علق نماید هرگاه بمعده رفته باشد ص شیخ
قیصوم افسنتین شونیز ترمس قسط تلخ برنگ کابلی مقشر کیل دارو هر یکده درم در سرکه ممزوج
باب بپزند و صاف نموده بخورند مطبوخ حلبه بربو و ضیق النفس که از سردی بهم رسیده باشد
بکار آید ص حلبه شسته مویز منقی از هر یک پنج استار در یک کوزه آب باران بجوشانند و
صاف نموده بقدر چهل درم نیم گرم صبح بنوشند مطبوخ جهت سرفه که ماده آن بارد غلیظه لزجه عسر النفس
باشد ص زراوند مدحرج مصطکی اسقیل هر یک دو درم بیخ لفاح اذخر زوفای خشک
هر یک سه درم پرسیاوشان اصل السوس بنفشه تخم خطمی خبازی قنطوریون غلیظ هر یک
چهار درم زبیب طایفی منقی بیست درم انجیر سفید ده دانه عناب جرجانی بیست دانه
سپستان سی دانه همه را در چهار رطل آب باب نرم بجوشانند تا به رطلی آید صاف نموده

هر روز چهار درم با روغن بادام شیرین یکدرم بنوشند سه روز یا پنج روز هر گاه ماده نضج یابد بجهای مسهل بلغم اخراج کنند مطبوخ زوفا منقول از قرابادین کوتوالی نفع میکند بسعال وضیق و وجع صدر و جنب و خفقان و موافق امزجه حاره است ص تخم مرو تخم خیار مرضوض تخم خربزه مرضوض هر یک پنجدرم پرسیاوشان هفتدرم اصل السوس محکوک مرضوض خطمی پوست بیخ بادیان تخم خبازی زوفای یابس از هر یک سه درم گل نیلوفر دو درم عناب بیست عدد سپستان سی عدد انجیر زرد خشک ده عدد در سه رطل آب شیرین بجوشانند هر گاه پانزده استار باقی ماند صاف نموده پنجاه درم یا پانزده درم جلاب یا خود از ترنجبین بخورند مطبوخ تین الاین یا بسوبہ نافع است بامراض صدر و جنب که حادث از بلغم و رطوبت و برودت بود و سعال در بود و ذات الریه را نفع میرساند و رطوبت فاسده از معده و اعضای صدر و احشا پاک می نماید ص انجیر زرد خشک زبیب منقی از عجم فانیذ از هر یک یکجزو تخم بادیان انیسون از هر یک ربع جزو در آب شیرین بجوشانند وقتی که ثلث بماند صاف نموده نصف رطل گرفته و اندکی روغن بادام شیرین انداخته نیمگرم بنوشند مطبوخ افتیمون جعده کمازریوس هر یک سه درم پوست بلیله زرد هفتدرم افتیمون ده درم چنانکه رسم است بپزند و صاف کرده صد درم ازین مطبوخ گرفته اول یکدرم از حب ایارج خورده بعد دو ساعت بنوشند مطبوخ اکلیل الملک که در ورم بلغمی معده از گذشتن هفته و در پس استعمال آب رازیانه و آب کرفس تازه هر یکدو اوقیه با دو درم بادام بکار آید ص اکلیل الملک بیخ رازیانه هر یکده درم در چهار رطل بغدادی آب بپزند تا ربع بماند هر صبح چهار اوقیه با دو درم روغن بید انجیر و سه درم روغن بادام شیرین بنوشند مطبوخ که در ورم بلغمی معده را نافع است ص فقاح اذخر مصطگی تخم کرفس هر یکدو درم انیسون سه درم پرسیاوشان پنجدرم رازیانه در چهار رطل بغدادی آب بپزند تا بربع بماند هر صبح چهار درم با دو درم روغن بید انجیر و سه درم روغن بادام شیرین بنوشند مطبوخ معده را قوت دهد و بوی دهن زایل کند بازدارد ص مصطگی نعناع هر یک یکدرم در یک رطل آب جوش دهند تا بنیمه آید پس صاف

وعود و شنک هر یک یکدرم کوفته بیخته اضافه نمایند و بنوشند مطبوخ معمول و مجرب جهت
سنگ‌هنی ص سوتهه بلگری دهنیان نتر بالا سونتهه خس هر یک پنجدرم در یک نیم پاو آب
جوشانیده صاف نموده عسل یکان توله اضافه کرده بخورند و بعد مزاج گرم ادویه گرم کم نمایند و در ضعیف البدن
و صغیر السن و زن جمیع ادویه بکاهند در اقویا بیفزایند مطبوخ برای جمیع طحال بارد منقول از بیاض
عم مرحوم ص پوست بیخ کبر کاسنی پوست بیخ کرفس تخم بادیان انیسون تخم فنجنکشت از
هر یک سه درم اسقولوقندریون غافث گلاب ششته پرسیاوشان برگ طرفا برگ ابهل حب
بلسان از هر یک دو درم زبیب بیست درم سنبل الطیب مصطکی انیسون بیخ اذخر
در چهار رطل آب بجوشانند هرگاه دو صد درم باقی بماند مالیده صاف نموده چهلدرم ترنجبین
دران حل کرده باز صاف نموده چهلدرم ازان گرفته یکمثقال روغن بادام شیرین و یکدرم
روغن بادام تلخ داخل کرده بنوشند مطبوخ که ورم بلغمی سپرز را نافعست و سپیدی بول
که قدری سیاهی زند از علامات اوست ص هلیله سیاه هلیله زرد هر یک هفتدرم شاهتره
هفتدرم کتر نارنج پوست بیخ کبر هر یک سه درم تخم کاسنی یکدرم تخم کشوث یکدرم و نیم آلو
تمرهندی بقدر حاجت بپزند پس بگیرند فیقرا یکمثقال غاریقون یکدرم و حب بندند و
وقت سحر بخورند و بالای وی نزدیک طلوع آفتاب مطبوخ بنوشند مطبوخ که سده
جگر و سپرز و یرقان را نافعست ص غافث افسنتین سنبل اسارون مصطکی پرسیاوشان
قوه براوند عیدان بلسان هر یک یکدرم ادویه را کوفته مطبوخ نمایند و اولی آنکه ریوند را
سحر دار و نمایند مطبوخ جهت برد جگر و استسقا و یرقان نافع و تلطیف اخلاط غلیظ کند و جگر
و سپرز و معده را قوت دهد ص قوه مصطکی هر یک یکمثقال پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کاسنی پوست
بیخ کرفس اذخر انیسون تخم کرفس سنبل الطیب تخم کشوث هر یک سه درم مویز منقی همه را نیمکوب
کرده چهارصد درم آب شیرین بپزند تا چهارم حصه بماند صاف کنند شربت پنجاه درم با ده
درم شکر سفید و دو درم روغن بادام این مطبوخ را جهت حصات دهند حجر الیهود نیمدرم

مطبوخ که شدهٔ مفتح جگر باشد ص ریوند چینی دو درم افسنتین قفاح اذخر هر یک هفت درم
حلبه ده درم مویز منقی چهل درم انجیر بیست عدد سداب تر یک دسته علی الرسم بپزند شربت چهار اوقیه
با روغن بادام مطبوخ در علاج ورم کبد بکار آید ص ریوند چینی نیم مثقال تخم کشوث انیسون
تخم کرفس رازیانه هر یک سه درم غافث چهار درم افسنتین بسفایج هر یک پنج درم هلیله سیاه
هلیله کابلی هر یک ده درم مویز منقی بیست درم علی الرسم بپزند و صاف کنند و بیست درم فانید
وسی درم ترنجبین دران داخل نموده بنوشند مطبوخ که درد از اوجاع مفاصل قوی الاثر
است ص سورنجان بوزیدان هر یک سه درم ماهی زهره تربد چهار درم فوه تخم کرفس انیسون
پوست حنظل هر یک دو درم در یک رطل آب بجوشانند تا نصف رطل بماند صاف نمایند مطبوخ
خداوند درد زانو و پشت و همه پیوندها سود دارد ص زنجبیل ماهی زهره هر یک سه مثقال
بوزیدان روناس شیطرج سورنجان بیخ اذخر هر یک پنج درم بیخ کرفس پوست بیخ بادیان
هر یک هفت درم مویز منقی حلبه هر یک ده درم همه را بپزند چنانچه رسم است شربت چهار اوقیه
با دو مثقال روغن بید انجیر مطبوخ اوجاع مفاصل را نافع است ص سورنجان رازیانه
پوست بیخ رازیانه تخم کرفس انیسون قنطوریون باریک دو درم پرسیاوشان گاوزبان
بادرنجبویه هر یک سه درم گل سرخ هلیله زرد هر یک چهار درم سنای مکی هفت درم جوشانیده
صاف نموده گلقند ده مثقال ترنجبین بیست مثقال دران حل کرده صباح بنوشند مطبوخ
قوی الاثر است برای استیصال ماده وجع درک عرق النسا ص مصطگی انیسون هر یک دو
دو درم زنجبیل پنج درم بیخ اذخر هر یک سه درم فوه شیطرج سورنجان بوزیدان از هر یک پنج درم
بیخ کرفس رازیانه هر یک هفت درم حلبه مویز منقی هر یک ده درم همه را در چهار رطل آب بجوشانند
تا چهارم حصه بماند صاف نموده ثلث رطل هر روز با روغن خروع بقدر تحمل طبیعت بنوشند
مطبوخ که نافعست بحمی بلغمی و ربع ص بیخ اذخر چهار درم قنطوریون باریک شاهتره
هر یک پنج درم بادآورد شکاعی غافث هر یک شش درم افتیمون هفت درم مویز منقی بیست مثقال

هلیله کابلی هسته بیرون کرده ده درم جمله را در پنج رطل آب بپزند تا یک رطل بماند هر روز چهار اوقیه
ازین مطبوخ صاف کرده با یک اوقیه سکنجبین بیاشامند مطبوخ جهت بقایای شطر الغب
ص صبر مصطگی هر یک نیم درم اصل السوس پنجدرم بیخ کرفس دو درم شکاعی غافث
هر یک سه درم کشنیز سه درم گل سرخ چهار درم ترنجبین بیست درم در سه رطل آب بپزند تا به نیمه
آید صاف نموده هر روز نیم رطل بیاشامند مطبوخ که اصلاح سبب مختلف لاوقات نماید ص مصطگی
یکدرم سنبل الطیب انیسون هر یکدو درم گل سرخ کشنیز خشک افسنتین هر یک پنجدرم تخم کشوث
بادآورد بیخ اذخر هر یک هفتدرم بیخ کرفس بیخ رازیانه هر یکدو درم هلیله زرد پانزده درم مویز
منقی سی درم در شش رطل آب بپزند تا بیک رطل آید صاف کنند و مقدار دو ثلث از یک رطل
با گلقند عسلی سه تولہ یا سکنجبین بنوشند مطبوخ که در ربع صفراوی بجهت قی کردن بکار آید ص
سنا افتیمون هر یک چهار درم سر بنفشه تخم خربوزه نیمکوفته تخم ترب هر یک پنجدرم هلیله کابلی هلیله
زرد هر یک هفتدرم جوشانیده صاف کنند و مقدار صد درم یا کمتر با سکنجبین بسیار بخورند مطبوخ
در ربع بلغمی استفراغ قوی کند ص بسفایج فستقی نیمکوفته برگ بادرنجبویه لسان الثور افسنتین هر یک
چهار درم آلو سیاه مویز خراسانی هر یک بیست عدد جمله در دو من آب بپزند تا نیم من آب
بماند صاف کنند و صد درم ازان یکدانگ خربق سیاه و نیم درم ملح النفطی و صبر و یک مثقال
غاریقون بنوشند مطبوخ نافع برای حمی بلغمی و درد کبد و درد معده و عسر البول ص بیخ کرفس
بادیان بیخ اذخر پرسیاوشان انیسون مصطگی مساوی گرفته بکار برند مطبوخ برای
تپهای کهنه و تپ لرزه مزمن ص خس صندل … گلوی هر یک یکدام گرفته …
نمایند و یک حصه در هشت سکوره آب بجوشانند هر گاه که یک سکوره بماند صاف نموده …
و اگر طفل باشد طبیب موافق حالش خود کم کند مطبوخ جهت ربع از مجربات …
ص کوکنار … تخم خرلج با ده دانه فلفل کوبیده جوشانیده بنوشانند مطبوخ جهت …
نافعست ص پوست هلیله کابلی ده درم تخم کشوث تخم کاسنی هر یک سه درم آلو …

هر یک بیست عدد پوست بیخ راز یانه دو درم شاهتره هفت درم بپزند چنانچه رسم است و
صاف کنند پس فلوس خیار شنبر و معجون ورد هر یک پانزده درم بیامیزند و صاف کرده
بنوشند مطبوخ برگ مورد ورق گل سرخ صندل گلاب بجوشانند و جامه را تر کرده بدان
بپوشند مطبوخ بجهت چهاجن ص پوست نیم یکدرم تومڑی یکعدد هر دو را کوفته در چهار آثار
آب بجوشانند تا نصف بماند بعد ازان دست را بر بخار آن بدارند و نیم درم کابیل هم داخل کرده
اند مطبوخ جهت جذام و خنازیر و امثال آن ص فوه پوست کز سوتہ گلوی وچ سونٹھ
زرد چوب هر دو کٹائی تنبول کوٹھہ باوبرنگ شیطرج مور سہری دیودار اندر جو شیرین بھنگرہ
ترایمن بان باده شنا و مغز کرنج چوب کنیر تربھلہ چرایتہ پوست بکاین بہیڑہ سار مغز املتاس
بہو فرنگ باکچی صندل سفید چھال برنہ برگ آروسہ پت پاپڑا سانتھہ اتیس بیخ اندراین از
هر یک یکدرم در سہ پاو آب بجوشانند تا چہار دام باقی ماند صاف کرده ناشتا بخورند و اگر مطبوخ
نکنند سفوف کرده بمقدار یکدام بخورند منقول از خزک مطبوخ که بارها در تجربه آمده الشک زا اکثر
کند و فساد خون را باصلاح آرد خصوصا هرگاه بعد از تنقیه استعمال کرده شود ص پوست
درخت نیب پوست درخت کچنال بیخ حنظل پھلی ببول کٹائی خورد با برگ و بیخ و پوست
فند کہنہ هر یک نیم پاو در سہ آثار آب بجوشانند هرگاه چہار حصه بماند صاف کرده در شیشه نگاه دارند
و هفت حصه کنند هر روز بخورند و اگر حاجت باقی ماند باز مرتبه دوم مرتب کنند مطبوخ
دیگر برای تصفیه خون فاسد از مجربات است ص موتھہ سه ماشه بلیلہ بلیلہ آملہ از هر یک
چہار ماشه گلو چار ماشه کٹکی بابرنگ و چوب وچ سونٹھ کوٹھہ اندر جو بھنگرہ از هر یک دو ماشه هر دو کٹائی
چہار ماشه بہیڑی سار دو ماشه باکچی چرائته پوست بکاین صندل سفید از هر یک سه ماشه
ادویه را در نیم آثار آب بجوشانند هرگاه شش یا هفت دام بماند یک توله عسل و یک توله نبات
داخل کرده بخورند این چہار مطبوخ از بیاض عم مرحوم نقل شد مطبوخ ابیم دیگر مطبوخ مسہله
و تشلیه و الف لعوقیست که جهت سرفه بی لفت نافعست ص زنجبیل مغز بادام نشاسته

بهدانه مویز منقی رب السوس بدستور لعوق سازند مطلقا برای سعال که از حرارت و یبوست
بود ص تخم خیارین مقشر پنجدرم مغز بادام شیرین مقشر ششدرم تخم خطمی تخم خبازی از هر یک
چهار درم رب السوس فانید از هر یک سه درم و نیم صمغ عربی کتیرا نشاسته بهدانه مقشر از
هر یک چهار درم کوفته بیخته نگاهدارند پس اصل السوس سپستان منقی گرفته بجوشانند تا
غلیظ شود بعد از آن صاف نموده عسل اضافه کرده با آتش ملایم بپزند تا منعقد شود پس ادویه مذکوره
اندازند با حسوی که از نخاله سفید یا آرد باقلا و فانید و روغن بادام شیرین مرتب کرده باشند
بخورند و اگر گرمی در مزاج غالب بود همراه ماء الشعیر استعمال کنند عرق از تالیف راقم که بتحلیل
ریاح و تقویت معده نماید ص مصطگی یکدرم کندر نیمدرم حب الغار نیم مثقال شکوفه انگی خولنجان
نیمدرم جمله جو کوب بکوبند و در آب نعناع حبوب مفرطح سازند و زیر اجراس نگاهدارند و اندک
اندک بخایند عرق که طبع را نرم کند و قولنج را نفع دهد ص خروس پیر را بدو انیده که بمانده شود
پس ذبح کنند و بمصالح خوش ساخته بنوشند و اگر بسفایج چهار مثقال با آن یکجا ساخته و در اثنای
طبیخ ببندند یا طبیخ بپاشند اسهال خلط سودا نماید و همچنین اگر تخم معصفر کوفته در اثنای طبیخ
بیفزایند در اسهال اقوی خواهد بود عرق که صاحب تشنج را دیگر روز نفع کند ص بگیرند
مرغ سیاه را و او را بخنق کشته همچنین مسلم با اندک آب در قدری بحیری پوشیده تمام شب با آتش
ملایم بجوشانند و در این عرض مدت مهرا شده همه آب شود و از همین آب تشنج بدهند
ملح اسهال اخلاط نماید و رطوبت از بدن دور گرداند و لقوه و درد مفاصل را و ریاح طحال
و استرخای عضلها نافع آید و بصر را جلا دهد و شنوایی نیز کند ص قرنفل حرف سفید غافث
ساذج هندی انیسون تخم رازیانه فطراسالیون انجدان اسارون زوفا تخم کرفس زنجبیل
هر یک چهار درم فلفل دوازده درم ملح اندرانی شش اوقیه کوفته بیخته در ظرفی نگاهدارند
و بکار برند ملح که اسهال صفراوی باز دارد ص نمک اندرانی ساشیده بریان نمایند و در
بریان کردن چند دفعه سرکه تند برو بپاشند پس کوفته انار دانه بریان سوم حصه زرشک منقی

چهار حصه نمک کشنیز خشک بریان کرده سماق پاک کرده هر یک هشتم حصه همه را کوفته بیاشند
مطبوخ نافع برای ربو کاتن از سواد غلیظ لزجه بلغمیه و سوداویه در قصبه ریه ص گاو زبان
گیلانی جعده ایرسا اصل السوس و فاسی خشک از هر یک ده مثقال انجیر زرد خشک ده عدد
همه را بجوشانند و هر روز خورده باشند تا که نضج در قاروره ظاهر شود مطبوخ نافع اسهال
صفراوی منقول از قلانسی ص بگیرند شیر گاو دو رطل مخلوط کنند بدان پنج درم حب الآس
و ربع رطل دوغ ترش پنج طاقه سداب هفت طاقه نعناع و ربع رطل دوغ ترش و ده
طاقه کرفس و ده عدد ورق ترنج تازه و شب بگذارند تا منجمد شود و صباح بخیسانند و سکنگبین
بگیرند و نیم رطل صاف کرده با دانگی سک و پنج درم گل ارمنی و پنج درم لعاب بیاشامند مسوح که در تقویت
انثیین نهایت موثر است ص پیاز عنصل پیاز نرگس از هر یک نیم اوقیه در بیست و هشت
مثقال زیت در آب بجوشانند تا مهرا شود و آب سوخته شود و روغن بماند پس صاف
کرده زهره کنجشک تخم انجره عاقرقرحا خردل سیخ از هر یک یک مثقال عنبر اشهب نیم مثقال
اضافه نموده ذکر بر قضیب و عانه و انثیین ضماد کنند و اگر مومیائی و زفت رومی و زهره خر
و مانند آن اضافه کنند باعث زیادتی قوت آن میشود و چون سورنجان و مرکی بآن مخلوط
کنند نهایت مقوی باشد و از مجربات است مسوح که نهایت مفید است و از مجربات است
ص قسط تلخ بوزیدان راسن از هر یک یکمثقال گل نرگس دو مثقال جوشانیده در سه مثقال
روغن زیتون داخل کرده باز بجوشانند تا آب برود و روغن بماند پس پیه شیر یکدرم زفت
رومی مومیائی حلتیت از هر یک نیم دانگ را ان حل کرده شبها بمالند مسوح که قضیب را
بزرگ گرداند ص زهره گرگ دو دانگ مشک ترکی نیم درم بروغن نرگس مخلوط کرده
بمالند مربی زنجبیل گرم و خشک است بول براند و باه زیاده کند و تنهای بلغمی را سود
دهد ص زنجبیل بی ریشه را از برد پاک کنند و بیست روز هر روز آب باران ریزند و بعد
ازان برآرند و بشویند و با آب و عسل بجوشانند تا بقوام آید مربی پوست بیرون پسته

جہت تقویت معدہ و جگر و دماغ و امراض مزمنہ بغایت نافعست صفت پوست بیرونی
پستہ سبز بگیرند و بدستور مربی اترج بپزند مربی پوست ترنج دل و معدہ را قوت دہد و
فرح آورد صفت پوست ترنج را در ریگ و نمک کنند و آب بجوشانند تا نیم پختہ شود بیرون
آورده بیفشارند عسل صاف بر سر آن کنند و بآتش نرم بجوشانند تا بقوام آید و اگر بقند خواہند
ہمین دستور است و دیگر مربیات مفید ہر باب در علاج الامراض مذکور است مرہم
گویند اختراع بقراط است و تصحیح نموده است کہ قوت مرہم مدتہا باقی می ماند و آنچہ صموغ
بسیار داشتہ باشد قوت آن تا بیست سال یا تیست و بعضی اعتقاد آنست کہ ہرچہ با
روغن زیتون ساختہ شود قوتش ساقط نمیگردد و آنچہ در شحوم ترتیب یابد قوتش تا یک سال
می ماند و شرط آنست کہ ادویہ شش جزو و روغن پنج جزو و موم نصف روغن بباشند لیکن
این شرط در اکثر نسخہای قدما ہم یافتہ نمیشود پس معلوم شد کہ این شرط علی سبیل
اولویت است نہ علی سبیل الوجوب مرہم مخصوص جراحات است و ضماد اعم از مرہم و
جہت مبرودین روغن زیتون و در غیر آن روغن زیتون نارس کہ زیت الانفاق است یا
و درا موز یا بسہ روغن کنجد کنند و موم را اول با روغن و شحوم بگدازند و از سر آتش
بزیر آورده و ادویہ صمغیہ را در روغن حل کنند لیکن ادویہ مسحوقہ را مخلوط سازند و طریق حل
عنبر و مشک و علک البطم و مومیائی و سکبینج و امثال آن چنان است کہ ظرفی را پر آب
کنند و بر آتش گذارند تا آب بجوش آید و در ظرفی کوچک از روغن مخصوص پر نموده در میان
آب ظرف اول سہ پایہ بگذارند تا روغن آب شود پس عنبر و امثال آن را در روغن
بریزند تا حل شود و بعد از آن سایر ادویہ را مخلوط سازند مرہم کہ در درد گوش بعد از
فصد و تنقیہ بکار آید صفت بارزد نصف جزو و صمغ البطم زفت ہر یک یکجزو قیروطی از شحم
بط درست کرده بر سر آتش باشد کہ این ادویہ بیامیزند مرہم ہو جوہ یعنی شنکار جہت
قرحہ گوش و سیلان مدہ و تسکین وجع منقول از بقائی صفت انزروت از ہر یک یکدرم جوہ

دو درم موم سفید روغن کنجد ده درم مرهم ساخته بکاغذ خطائی فتیله کرده در گوش نهند مرهم خلل
جهت جراحت اندرون گوش زنگار ص سرکه هفت درم عسل هشت درم باهم بجوشانند تا بقوام آید پس
دو درم زنگار سوده بران افشانند و مرهم سازند و فتیله کرده در گوش نهند مرهم مجرب شیخ
حکیم علی در قروح بطنه اندمال کردنی باشد ص گل بنفشه مثقال در آب طبخ نمایند و بعد از آن
بمالند بمالیدن نیک که آب لعاب گردد پس صاف نمایند و یک مثقال بهدانه و یکمثقال و
نیم مثقال موم سفید ممزوج ساخته شل مرهم سازند مرهمی گوشت برویاند و جراحت خشک کند
و حرارت بنشاند ص سفیدآب ارزیز موم سفید از هر یک دو درم روغن گل دو درم ابطلیق
معروف مرهم سازند مرهمی از بیاض عم مرحوم ص موم سفید یک مثقال را در روغن گل
پنج مثقال گداخته سفیدآب مردارسنگ از هر یک نرم کوفته مخلوط ساخته مرهم سازند و اگر
حاجت شدید باشد سفیده تخم مرغ بعد فرود آوردن از آتش و سرد شدن و قدر دو ماشه کافور
بیفزایند و در اینوقت نامیده میشود بمرهم سفیدآب کافوری مرهم منقول از بیاض عم مغفور
بجهت قروح مجرب ص سعد بازو زعفران پیه ماکیان روغن بدستور
مرتب سازند مرهم برای خشک ریشه و سفال ص اکلیل الملک
گل خیرو هر یک یک توله نرم کوفته در آب بجوشانند پس صاف نموده در
کدو روغن بادام مغز قلم گاو هر کدام سه درم زرده تخم مرغ یک عدد
اضافه نمایند وقت فرود آوردن یک درم و نیم مردارسنگ سائیده داخل نمایند
مرهم جهت شقاق و خشکی لب ص چربی مرغ بروغن گل گداخته کتیرا سفیداج
اشاسته بادام نرم کوفته باهم آمیخته بر لب گذارند و موضع شقاق از هوا نگاه دارند مرهم
بجهت بواسیر شقفت بکار آید ص خبث الحدید مردارسنگ سفیداج زعفران شب
یمانی باروغن مرهم سازند مرهم نافع باوجاع عفنه و ثبالیل مقعده و صلابتی که عارض
شود و باینها از حرارت ص زعفران دو درم قردمانا فلفل قسط سلیخه عاقرقرحا اشق

سیسالیکے مرکی میعه سائله زراوند مدحرج زراوند طویل سعد اکلیل الملک لادن قرنفل هر یک
چهار درهم ایرسا روغن بلسان پیه بط پیه گاو صمغ درخت بادام تلخ هر یک پنج درم موم روغن که از
نار دین ساخته باشند بسرشند و بکار برند و اقسام صلابات برطرف سازند مرهم برای شقاق
مقعد و ورم گرم ص موم سفید ضماد روغنی بدستور مرهم سازند مرهم که شقاق مقعد و ورم گرم را
سفید بود ص موم سفید دو نیم درم روغن ده درم مردارسنگ نشاسته از هر یک دو درم افیون
درم کافور نیم درم همه را نرم نموده و روغن اکرم ساخته موم در وگداخته بعد ازان ادویه مسحوقه
آمیخته با سفیده تخم مرغ سازند مرهم هرگاه شقاق مقعد ورم نباشد بکار آید ص موم روغن
کنجد پیه بط مغز ساق گاو و گوبان مقل بگیرند مقل را بلعاب تخم کتان حل سازند و باقی گداخته
مخلوط نمایند مرهم برای شقاق مقعد ص ل ول قیروطی بروغن گل و مخ ساق البقر و قدری
مقل سازند وقت فرود آوردن مردارسنگ سائیده و سفیده مغسول و اندک خاکستر حلزون
انداخته فرود آید و در هاون یا در ظرفی انداخته کفچه زنند تا زمانی صباح او قدری قدری روغن
اندازند تا قوام درست و برابر شود مرهم که برآمدن مقعد و وجع آنرا مفید است ص عنب الثعلب
عدس مقشر هر یک سه مثقال گل سرخ دو مثقال کوفته بیخته بآب کشنیز تازه بیخته زرده تخم
مرغ و روغن گل داخل نموده مرهم سازند منقول از بیاض عم مرحوم مرهم جهت بواسیر مقعد
ص آب گندنا بست درم مقل ازرق ده درم مغز قلم گاو روغن زرد آلو هر یک یک اوقیه
مقل را بآب گندنا حل نموده داخل کرده بجوشانند که آب جذب شود پس مغز ساق گاو
نرم کرده و قدری موم سفید داخل کرده مرهم سازند مرهم که جهت نواسیر نافع آید و اندمال
جراحت قدیمه نماید ص مردارسنگ گلنار زرد چوبه خون سیاوشان شب یمانی سرمه
سائیده اگر سرخ باشد بهتر شاخ گوزن سوخته موم سفید هر یک یکتوله روغن زیت چهار
توله بدستور مرهم سازند مرهم شادنج بواسیر و شقاق مقعد را نافع بود ص شادنج مغسول
کحل اصفهانی عصاره لحیة التیس هر یک سه درم افیون نیم مثقال و چهار حبه سفیداب دو درم

زعفران یکدرم روغن بنفشه بادام گلنار هریک ده درم موم سفید پنجدرم موم را در روغن
بگدازند و دارو ها را کوفته بیخته ممزوج نمایند و باده درم شیر دختران در هاون نیک بمالند تا بهم
آمیخته شود مرهم که بواسیر را نافع باشد صص میعه سائله یکدرم مقل دو درم روغن مغز زرد
آلو ده درم مقل و میعه را در روغن بگدازند و مرهم سازند مرهم جهت بواسیر عظیم النفع است
صص پیه بط پیه مرغ از هریک پنجدرم مغز ساق گاو پنجاه درم روغن مغز زرد آلو تلخ مغز شفتالو
روغن گل از هریک ده درم میعه سائله دو مثقال مقل بیست درم آب کند با قدر حاجت موم سفید
مقل را در آب کنند تا حل کنند و روغن را با موم بگدازند با میعه و مقل در هاون محاول ساخته استعمال
نمایند مرهم که بار ها در ورم رحم و صلابت آن تجربه درآمده صص موم روغن گل مغز ساق
گاو چربی گرده بز از هریک یکتوله زردی بیضه مرغ یکعدد زعفران بابونه کندر از هریک ماشه
همه ادویه را سائیده با ادویه سابق بعد از انکه همه را بر آتش گذاشته یک جا کرده
باشند آمیخته مرهم سازند مرهم برای عذیوط صص روغن آبی روغن حنا و کهربا اقاقیا سوس
خشک برگ حنا نرم کوبیده از مجموع مرهم ساخته دایم بعد غسل مقعد استعمال کنند مرهم
این مرهم تجربی و یکیست بگیرند یکعدد به شیرین و میان آنرا خالی کرده کهربا اقاقیا سوسن خشک
برگ حنا کوفته در میان او پر کرده بگل بگیرند و در زیر خاکستر گرم پخته نمایند پس بر آرند گل از
کرده به را بکوبند تا چون مرهم شود و همیشه بر مقعد استعمال نمایند مرهم که جراحت قضیب اسود
دارد صص بست درم توتیا صلایه کرده با بیست درم موم در پنجاه درم روغن گل انداخته مرهم
سازند مرهم تالیف والد علوی خان حکیم مذکور نوشته که بجهت قرحه قضیب بی نظیر است
رال سفیداب قلعی دم الاخوین مردار سنگ توتیای کرمانی سرنج توتیای هندی گلنار جاو
فلفل از هریک جزوی موم دو جزو روغن گاو پانزده وزن موم توتیای هندی را در سفال
آب ندیده بریان کرده با باقی ادویه کوفته بیخته موم را بر روغن گداخته ادویه بآن مخلوط کرده
مرهم سازند و پارچه کتانی نازکی را باندازه زخم مقراض کرده مرهم را بر آن بمالند چنانکه تا

کتان نمایان باشد بر روی زخم بگذارند و هر روز تغییر زخم را با آب برگ حنا یا آب چوب چینی شستشو نمایند و از
نو مرهم را بر روی پارچه که از روز گذشته کوچکتر مقراض کرده باشند مالیده بچسبانند تا آنکه زخم رفع گردد مرهم
نافع جهت قروح خصیتین و غبار بر و سرطان صفت مردارسنگ مغسوله از هر یک پنجدرم لبان
اشق از هر یکده درم علک البطم شش درم صمغ عربی ده استار زنجفر شش درم زیت بقدر که
کفایت کند بپزند مرهم سازند مرهم از برای قروح رطب نفع اعضای تناسل و قیلکه محتاج به تخفیف
قوی باشد صفت توتیای کرمانی صبر سقوطری انزروت سفید کندر شادنج سنبل پوست درخت
غرب سوخته شب یمانی زاج سفید محرق مازو گلنار اقاقیا اجزا متساوی زنگار نیم جزو افیون مصری
دو جزو مجموع را با روغن گل مرهم سازند مرهم همین منفعت دارد صفت خبث الحدید سنگ دوا
بسرکه سوده دم الاخوین کاغذ مصری سوخته شب یمانی سوخته اجزا متساوی کوفته با روغن
گل سرشته مرهم سازند و اگر بوده باشد قرحه عتیق کند رد فاق کندر و صبر اجزا متساوی داخل
کنند مرهم که در روز قروح قضیب با اصلاح آرد صفت قلیه توتیای کرمانی مازو سبز از هر یک ده
درم زاج محرق انزروت سفید دم الاخوین از هر یک یکدرم کوفته بیخته سوم سفید با روغن گل گداخته
ادویه را بآن ممزوج کرده مرهم سازند مرهم از مجربات حکما بجهت جراحات قضیب و خصیه
صفت انزروت سفید مردارسنگ سفیدآب قلعی از هر یک دو مثقال کوفته بیخته سوم سفید یکمثقال
و نیم با روغن بنفشه بادام گداخته ادویه را بآن ممزوج کرده سفیده تخم مرغ یکعدد داخل کرده
در هاون بدسته بمالند تا خوب مخلوط شود و استعمال نمایند مرهم دیگر بجهت قرحه خصیه و حوالی
آن صفت تیواج پوست هلیله زرد شیح محرق توتیای کرمانی شب یمانی از هر یک یکمثقال مردارسنگ
دو مثقال مازوی سبز اسرنج پنجعدد صبر سقوطری طلق محلول مرجان قرمزی مرجان سفید از هر یک یکمثقال
شیر خشت خراسانی یکمثقال افیون نیم مثقال زعفران دو دانگ صابون فی قدری سوم زرد غیر مستعمل
روغن گل سرخ روغن شیح ضمان ادویه را نیکو سحق نموده سوم و صابون را با روغن ها گداخته
ادویه را بآن مخلوط کرده در هاون بدسته بمالند تا هموار شود و بر روی پارچه کتان شسته

بالیده بر موضع زخم بگذارند مرهم کرخیری که دسومات ندارد و با آب درست میشود و استعمال
آب چینی در حین استعمال این مرهم ضرر ندارد و بجمیع اقسام قروح و خروج نفع تمام دارد و حتی ناصور
را باصلاح آرد صفت مقل سیماب هر واحد یکدرم عفص هندی دو درم مقل عفص
و برصلایه با آب حل کرده که خوب منحل شود باز سیماب داخل کرده بسایند که خوب باریک
یکذات شود پس استعمال نمایند مرهم چوب چینی از مجربات صاحب قادری است او
نوشته که در شبانه روز رفع و التیام زخم آتشک میکند و از اسرار است صفت کرد و چوب چینی
بند درهم شنگرف ده درم توتیای هندی شسته بیست درهم پانزده موم منع که زیر خاکستر پخته
باشند و بقدر ضرورت استعمال نمایند و اگر چوب چینی نباشد سیماب را بکرپاس بگذرانند تا
سیماب دران ناپدید شود پس کرپاس را بسوزانند و بخاکستر او استعمال کنند مرهم بعد از آنکه
پوست از سوختگی آتش افتاده باشد بکار آید صفت آهک آب نادیده بگیرند و هفت بار بشویند
و خشک کنند و چهار اوقیه موم صاف دسی اوقیه روغن گل علی الرسم مرهم سازند مرهم
اشق در تحلیل صلابات و سلعه نافعست صفت خردل کف دریا زراوند طویل کبریت اصفر
مقل اشق هر یک دو جزو زیت کهنه دوازده جزو ادویه را بغایت باریک بسایند که مثل
هبا گردد و مقل و اشق را در زیت حل کنند و ده جزو موم زرد گداخته اضافه نمایند و ادویه
را بدان بریزند و بمالند تا مرهم شود و چون خواهند که استعمال کنند یک جزو روغن گل و یک
جزو ازین مرهم و یک جزو زیت باهم خلط کرده و اجتناب از مبردات و مرطبات و التزام گرسنگی
و تشنگی بیمار را لازم است و گاهی ادویه این مرهم باریک سائیده بغیر از زیت و موم در سرکه
حل میکنند و می بندند همین عمل میکند بلکه قوی تر میکند و لیکن گاهی جراحت قلیلی نمایند(؟)
و اگر دنبلی عظیم عسر النضج باشد با کفک پخته شود [illegible] این مرهم ده توله گل خطمی برگ آن
سائیده بغایت خوب پخته باشند که مثل خمیر شود و در آخر قدری گلاب بیدی در ان ریخته
باشند ضم کنند و در سیم بالیده گرم بر بندند و در سرعت نضج کار یکماه در سه روز میکنند مرهم

که جهت زخم بندوق و مانند آن و برای ناسور و هر گونه جراحت عسر الالتیام و قروح خبیثه سوداویه
که بهیچ دوا به نشود سود دارد و صاحب قادری گوید که حق آنست که این مرهم عدیل ندارد
و با وجود این مرهم دیگر حاجت نمی افتد صفت شب یمانی نیله تهه تهه هر یک یکتوله و سه ماشه
کات سرخ یا پتپارال روغن کنجد آب چاه شیرین تازه از هر یک پنج توله نخست آب در چینی
را یکجا کرده در ظرف کانسی که مشتمل مجوف است بدست کف مال کنند تا مثل دوغ شود
پس دوای دیگر که هر یک را جدا کوفته باریک بیخته سوده نموده باشند در آن آمیزند یکپاس
دیگر بلکه دو پاس بکف دست می مالند تا جمله یکذات شود و بقوام می آید پس در ظرف چینی
یا نقره نگاه دارند و وقت حاجت استعمال نمایند و نمک در خرقه کرده تکمید حوالی قرحه جدا
نموده باشند که سعین شکل مرهم است هر مرهم که آنرا مرهم اربعه هم گویند سلعه را نرم سازد و
بهر دو نافع بود بقروح و خروج اورام بارده صفت آن پیه گاو زفت مساوی و سیم شحم
وبق اضافه نمایند و استعمال کنند و در بعضی نسخ بجای وبق قنه مع یکجز و مقل آورده و در بعضی
نسخ بجای پیه گاو موم زیاده شده هر مرهم اندمال قروح کند و صالح است بهر اوضح عصبانیه
مفیده جراحت صفت مرهم صلاب الاشیا هر یک اوقیه زفت هشت اوقیه یک رطل موم و
زفت را در زیت بگذارند و دیگر ادویه کوفته بیخته بآن بیامیزند و در هاون بسایند تا مستوی
گردد هر مرهم جهت برص مجرب است [illegible] را فورا [illegible] کند صفت نحاس محرق زرنیخ زرد
[illegible] انگشت را [illegible] مساوی باریک ساخته در بول صبیان آمیخته بپرورند در آفتاب [illegible]
و حرکت دهند بسیند اگر عوض بول سرکه تند کنند نیز رواست و وقت استعمال موضع را به بول
صبیان یا سرکه انگوری بشویند و بمالند هر مرهم جاذب پیکان و جز آن کند و جراحت دیرینه را
بیرون و قروح حاره را [illegible] آورد صفت [illegible] رطل موم [illegible] هر یک ثلث رطل
زیت یک رطل همه را بر آتش نرم بگذارند و [illegible] باریک ساخته و صاف
سازند و نمک [illegible] کنند و بکار برند هر مرهم [illegible] از مخترعات علی است و منافع این مرهم

سیاه داخل کرده ظرف را از آتش فرود آرند و لعاب بعد از آن اندازند و بجوشانند
تا غلیظ گردد و پس سرد گردد و برهم زنند تا آنرا امتناقی حاصل آید مرهم طلبے
که طلبے در معالجات بقراط و صفت آن نموده گفته قد عالجت استاذے آیا کان
یبصر من سلعة صلبة ظهرت تحت الابض رکبته و منع من مسها بالحدید فانه ستة
بهذا المرهم بعد مرهم الاسبیداج فزالت السلعة بالواحدة و لم یکن لها عودة صفت آن
اسبغول تخم حلبه لعاب تخم کتان مردارسنگ خام هر یک سه درم روغن زیت اخضر یک رطل
صفیده را یکجا کرده با آتش نرم بجوشانند پس انزین ادویه با منیزند طین نفت که عبارت از نفت
ارضیه است که وقت اذابه برف مثقال بشود و پنجدرم یا نفت نصف وزن آن خاکستر چوب
انگور پنجدرم آرد عدس ملح سه درم زنگار یک درم و نیم بهم زنند تا چون مرهم شود و بکار بندند مرهم
نسخه دیگر از حکمای هند جهت انبات لحم و دفع گوشت فاسد و برای جراحات مزمنه عسر البرء
و قروح آتشک ناسور نافعست صفت کافور قیصوری رال کاتهه هر یک چهار مثقال کوفته بیخته با شیر
گاو تازه مساوی مجموعه باشد در ظرف آهنی که اول رال را ریخته دو سه جوش دهند پس کاتهه را
بدهند پس کافور بیزند و دیگر دو جوش دهند و قروح قدیمه را تا سه روز با قدری فوفل سوخته استعمال
کنند بعد از آن تنها بکار برند مرهم که مسمی به مرهم سلیخه و مرهم عیسی و اجزاء این نسخه دوازده عدد
است که حواریین جهت عیسی علی نبینا علیه السلام ترکیب کرده اند و برای تحلیل اورام صلبه
و خنازیر و طواعین و سرطانات و تنقیه جراحات از گوشت فاسد او و سالخ و جهت رویانیدن
گوشت تازه و دفع شقاق و آثار حکه و جرب و سعفه و نواصیر و بواسیر سود دارد صفت جاوشیر زنگار
مر صافی هر یک دو درم کندر زراوند طویل هر یک سه درم مقل ازرق مردارسنگ چهارده درم
و نیم اشق هفت درم موم سفید راتینج از هر یک چهار درم انچه سائیدنی است بسایند و مقل را
در سرکه حل نمایند و غیر آن را در زیت آب مذاب سازند و ادویه را بدان بسرشند لیکن اگر
هنگام سرما بود زیت یک نیم رطل بگیرند و در زمان گرما یک رطل و بدانند که در بعضی نسخه ها مر یک مطبوخ

است و در بعضی عوض زرانیج هلک ابطم مسطور است و بدل مرتک سکنبیج یکدرم و دیگر اجزا
بحال خود او ونتا مرهم بجهت پاک کردن چرک و گوشت مردار و پر کردن زخم عمیق و اندمال
اقسام و التیام جمیع قروح مفید است ص اجمود که دوائی هندا است سنگ بصری کات
سفید قبیل توتیا سبز نیلا تهوته مردار سنگ هریک پنجماشه موم زرد دو دام روغن چهار دام حالکیه
سفری مرهم سازند و باآب خالص پنج شش بار بشویند مرهم جهت جراحات قریبه بنابت مجرب
و ثانی آتشین مرهم رال است و باعتدال اقرب ص انزروت کاغذ کبود سوخته پوست درخت
کاج رتباس کات هند هر یکدو درم مردار سنگ مغسول سه مثقال سفیده ارزیز مغسول پنجدرم
موم سفید پنج مثقال کافور قیصوری دو درم روغن گل بیست درم مرهم سازند مرهم که سرطان
متقرح و غیر متقرح را سود دارد ص سفیداب توتیای مغسول هر دو برابر باآب خرفه یا عنب الثعلب
یا کدو یا خیار یا لعاب اسبغول هر کدام که حاضر باشد سحق کنند و قدری روغن گل آمیخته بر نهند و اگر
سفیداب را انجست بروغن سحق کنند پس باآبها مسطوره هند نیز روا است مرهم که سرطان
متقرح را نافع بود ص بگیرند بادنجان و دو رسته از آب و بیندازند و ران گل ارمنی مختوم و لسانید
کرم مسحوج سبسکه با شیر یابعة تا سیاه شود و اگر باوی روغن گل و آب حی العالم هم باشد نافعتر بود مرهم معروف
بتقیروطی سرطان ص موم روغن از موم و روغن بنفشه و از آتش فرود آورده لعاب بهدانه
و قدری سپید کرده مغز تخم کدو و قدری صبر سقوطری داخل ساخته آب تراشه کدو و آب اسبغول
خبازی تشرب کرده مختلط نمایند بعد از آنکه فصد و استفراغ کرده باشند مرهم سرطان و خنازیر
را نافع بود و ورم را پخته گرداند ص مردار سنگ پنجدرم جلاب سرخ هر یک هشت درم کندر
مازو و اشق موم هر یکده درم روغن زیت بقدر حاجت مرهم سنا کلا را نافع بود مسهول
هم مرحوم است ص مازو مردار سنگ زردچوب از هر یک یکجزو گلنار برگ مورد بار
سبز از هر یکد و جزو یا موم و روغن گل مرهم سازند مرهم در جمیع الواع مستعمل است
ص کافور ریاحی شنش سرخ زردچوب گل سرخ اقاقیا مغسول هر یک یکدرم گلنار کلسه عدس مقشر یکدرهم

برای پر کردن زخم و دنبل و غیر آن ص روغن کنجد چهار دام موم کافوری دو دام سنگ بصری دو دانگ مردار سنگ دو دانگ سیندور یکدانگ روغن را بر آتش خوب گرم نموده سیندور در روغن اندازند و بسوزانند که سیاه شود بعد ازان موم اندازند بعد ازان ادویه انداخته فرود آرند مرهم که رفع آتشک کند ص زنگار سیماب از هر یک یکتوله مرسفید دو توله روغن گاو نیم پاو بدستور مرهم سازند مرهم برای پر نمودن زخم نظیر ندارد و تحلیل اورام و صلابات نماید ص روغن گل نیم پاو سیندور سه درم کافور سه ماشه اول شلجم را پارچه پارچه نموده در روغن خوب بریان کرده دور نمایند و از آتش فرود آورده سیندور را از چوب نیب حل نمایند بعد از انکه خوب حل شود کافور هم حل نمایند و در بعضی نسخه کافور نیست مرهم برای خوردن گوشت زاید بکرات تجربه رسیده ص حب السلاطین چهار جزو زنگار دو جزو هر دو را خوب سائیده بر موضع چسپانند و بالای آن یکی از مراهم دیگر گذارند مرهم دیگر جهت تحلیل اورام و صلابات و اقسام استسقاء و صلابات تحت جلد و اخراج نافعست و مجرب ص سنگ سفید کبوتر استه خریا شلیم اجزا مساوی زفت رومی مثل مجموعه ادویه مذکوره زفت را به پیه مرغابی گداخته ادویه را کوفته بیخته بآن سرشته مرهم سازند مرهم که برای بر آمدن مقعد نافع آید و وجع را زایل گرداند و درین باب مجرب است ص عنب الثعلب باشه گل سرخ عدس مقشر از هر یک دو باشه بکوبند و بآب کشنیز تر بیخته و زرده تخم مرغ و روغن گل داخل نموده مرهم ساخته بمقعد گذارند مرهم برای جهاخجن و آثار سواد سوداویه و پوست آن مجرب مرهم راقم ص گل بنفشه ریشه خطمی سوچوه از هر یک یکتوله روغن چنبیلی دو توله روغن یک توله چربی گرده بز موم سفید آرد جو ساق گاو از هر یک یکتوله هر سه ادویه را در آب شب تر نمایند لعاب آنرا بگیرند و بدستور مرهم تیار نمایند مرهم هر نوع دنبل را پخته سازد و جلد بر آورده بترکاند ص چل گنجه سفید دو نیم دام سفیده یکدام اول سفیده را خوب با آب صلایه کنند و در روغن کنجد انداخته در ظرف آهنی بالای آتش گذارند و آتش را نرم بر افروزند و به چوب

درخت نیم بجنبانند تا وقتیکه بقوام آید علامت قوام آنست که چون یک قطره ازان بسر چوب گرفته
در آب اندازند در حال بسته شود و چون سرشم گردد بعد ازان از روی آتش فرود آرند و چون
خشک شود بر دی پارچه مالیده بر دنبل نهند اثر تمام بخشد و زود به کند مرهم اسفیداج کافوری صفت
روغن گاو خالص ده درم سپند و مردار سنگ از هر یک یکتوله نیله توتیا کافور [illegible]
تولچه اول موم را در روغن در ظرف انداخته بر آتش گذارند که محلل شود بعد ازان این اجزا را که کوفته
اضافه نمایند و خوب حل کنند و آن ظرف را در طاقی که آب سرد انداخته باشند گذارند تا خشک شود
مرهم باسلیقون [illegible] ضرر بانی [illegible] زرد چوب مردار سنگ از هر یک ده درم [illegible]
مثقال روغن گل دو بیست درم موم و آب خالص بمقدار که ادویه را بپوشاند بآتش نرم بجوشانند
بجوشانند که مثل مرهم شود مرهم جهت تنقیح جراحات آزموده است و جهت پاک کردن جرک
و دفع ریم و ورم جراحت آزموده است صفت آرد گندم را با قدری روغن گل در آتش [illegible]
طعام و زرده تخم مرغ و چندان روغن مخلوط کرده استعمال نمایند مرهم از مجربات والد حکیم سوسن
در سایر قروح سوداوی و اورام بارده نیز مفید است صفت سنبل الطیب [illegible] قردمانا و افاقیا
کبابه سلیخه قسط تانخ [illegible] مصطکی مر صاف حب بلسان اشق صبر زرد روغن [illegible] یک سیر
یک اوقیه زعفران نصف اوقیه علک البطم موم هر یک سی مثقال روغن ناردین مثل جمیع
مرهم برای شقاق دست و پا و خشکی آن مجرب صفت گل خطمی گل بنفشه نیم توله خسک دانه دو توله
مغز تخم کدو دو توله پیه گرده بز چهار توله موم سفید توله [illegible] سه ماشه گل خطمی [illegible] گل
را شب در آب تر کرده لعاب آن بگیرند خسک دانه و مغز تخم کدو را شیره برآرند و موم و پیه را در روغن
گداخته با ادویه مذکوره بدستور مرهم سازند معجون از مجربات شیخ داود مسهل اقسام صداع
و جهت صداع و شقیقه و امراض چشم و حکه و جرب [illegible] و جهت سرعت انزال مجرب است و بارها
در اول [illegible] صفت گل بنفشه سنای مکی [illegible] بسفایج [illegible]
غاریقون [illegible] بهمن ابیض [illegible] هر یک چهار درم بلیله زرد [illegible]

مدنا هر یک دو درم زرنب شیطرج هندی اقلیمیا اسقیل مشوی از هر یک سه درم مجموع
روغن بادام تلخ چرب نموده با سه وزن مجموع ادویه عسل منقی بدستور معجون
سازند و در ظرف چینی یا زجاجی کرده شش ماه در جو گذرانیده و بعد از آن استعمال نمایند و بهتر چنین
شود بهتر گرم شربت از دو درم تا هفت درم و ازین معجون چهل و پنج جزو است و وزن
مجموع ادویه یکصد و پنجاه درم و نیم است و مزاجش گرم در اواخر درجه دوم و خشک در اوایل
درجه سوم و مشهور میان اطبا شربت ازین معجون از دو درم تا پنج درم است و در اصفیائی
بیبی بجای تخم فرنجمشک تخم کشت است معجون جهت تقویت دماغ و حذر تالیف والد ماجد
حص عود الصلیب ماشه دارچینی سه ماشه مصطکی بوزیدان هر یکدو ماشه سورنجان [illegible]
چهار ماشه شقاقل خولنجان بهمنین گاوزبان گیلانی ورق بادرنجبویه سنبل الطیب اشنه
هر یکدو ماشه عود غرقی ماشه هلیله کابلی چهار ماشه قسط شیرین دانه هیل برگ فرنجمشک [illegible]
هر یکدو ماشه قرنفل زعفران زرنباد از هر یک نیم ماشه ثعلب سه ماشه تخم خشخاش چهار ماشه
دارفلفل [illegible] لسان العصافیر تخم اسارون اسطوخودوس ساذج هندی سلیخه از
هر یک دو درم مشک نیم درم عسل خالص سه وزن ادویه کوفته بیخته بطریق متعارف معجون
سازند معجون که مسمی بمبدل المزاج تالیف تحفه جهت قطع عادت افیون بنهایت مجرب
است و در رفع استرخا و فالج و امراض بارده و درد مفاصل و عرق النسا و سلسل بول
بنهایت نافع است حص اذراقی که کچله نامند شش مثقال در شیر خیسانیده پوست او را جدا
کرده بسوهان ریزه نموده بعد از آن نرم صلایه نمایند گل گاوزبان چهار مثقال هیل زرنباد
شقاقل سنبل آمله هلیله سیاه از هر یک دو مثقال عود هندی یکمثقال اسطوخودوس
سنبل [illegible] کتیرا تا حبیل از هر یک سه مثقال عسل سفید سه وزن ادویه شربت تا دو مثقال
بدستور نمایند معجون از جالینوس صاحب تحفه نوشته که از اسرار است و بهتر [illegible]
حص عاقرقرحا [illegible] مثقال صلایه نمایند و از منخل باریک بگذارند بعد از آن در هاون [illegible]

کنند ده مثقال بسایند و در عسل بسرشند شربت دو درم تا بیست درم آب گرم معجون سیسالیوس برای
جمیع امراض بلغمی سفید لود ص تخم سیسالیوس راوند دحرج از هر یک چهار درم حب الغار فادزهر از هر یکده درم
قند سفید بیست چهار درم قرص اسقیل پنجدرم کوفته بیخته بعسل کف گرفته معجون سازند شربت دو درم با سکنجبین
معجون وج ترکی ابتدای نزول آب را نافع بود ص وج حلتیت زنجبیل انزروت مساوی بعسل کف گرفته سرشند
معجون ایارج فیقرا بکجز ونیز اضافه نمایند معجون جهت سرفه که سبب آن رطوبت باشد نافعست
ص مغز چلغوزه سه درم مغز پسته پنجدرم مغز بادام مقشر تخم بزرگ هر یکده درم قند سفید سی درم معجون
سازند شربت مقابل گردگان معجون سرفه و درد سینه و درد معده و جگر را نافع بود و بول براند و
صاف کند ص مویز منقی با کشمش بیست و پنجدرم زعفران سنبل سلیخه دارچینی دار شیشعان هر یک
یکدرم قصب الذریره فقاح اذخر علک البطم سقل هر یکدو درم و نیم مر چار درم انچه حلکردنی است در شراب
حل کنند و انچه کوفتنی است بکوبند و بیزند و جمله را با عسل بسرشند شربت یکدرم با شراب نوعی
درد سینه و سرفه با آب گرم و درد جگر و معده و این نسخه سمرقندی نوشته مویز بیست و چهار درم
زعفران سلیخه سنبل دارچینی قصب الذریره فقاح اذخر علک الانباط هر یکدو درم و نیم مر چهار درم
عسل قدر حاجت معجون تالیف مولف جامع الصناعه آواز صاف کند و سعال و ضیق النفس
را بود درد معده و قولنج و درد سینه را نافع و گفته که بکرات بتجربه رسیده است ص مر مکی میعه سائله کتیرا صمغ عربی
از هر یک پنجدرم کندر مغز بادام تلخ زراوند مدحرج نانخواه زعفران پرسیاوشان ایرسا فراسیون از هر یک
درم زوفا خشک چلغوزه از هر یک پنجدرم مویز منقی دو درم اجزا را کوفته و بیخته و مصموغ را در
اوقیه طبیخ زوفا حل کرده و در عسل و نبات معجون سازند شربت دو درم با آب گرم معجون که
سرفه را نفع باستعمال بخشد ص زعفران مرمکی روغن بلسان میعه سائله افیون همه را مساوی با
عسل سفید سه چند معجون سازند معجون منسوب طرف ارسطو ماجن حکیم دوای عجیب و نافعست
برای نفث الدم و سعال و قرحه ریه و مده مجتمعه در صدر و خرق عضلات و جنب و قذف طعام
و تهیضه و ذرب و قروح امعاء و علل مثانه و اختناق رحم و حمیات نائبه وقتی بخورند قبل از وقت

وهیل ال و ادویه قتال و لسع هوام و ذات السموم ص دارچینی قسط جند بیدستر افیون فلفل دار فلفل
سپید سنبل از هر یک یک جزو قیه عسل کف گرفته کوفته بیخته قدر از عسل بجوشانند تا گداخته شود پس
ادویه انداخته معجون سازند و در ظرف پاکیزه نگاه دارند مقدار با قلا با ماء العسل و سه قطره روغن عنبر
داخل کرده بخورند معجون مسمی معجون الپو معجون کرسنه و معجون زوفای تالیف محمد ذکریا نافع
بود از برای ضیق النفس سعال بلغمی ص زراوند مدحرج فردمانا دقیق کرسنه فلفل تخم حرف
سفید سپستان بادام مقشر تخم انجره از هر یک پنج درم پرسیاوشان رب السوس زوفای خشک از
هر یکده درم صمغ عربی سه درم کوفته بیخته با سه چندان عسل کف گرفته معجون سازند معجون
مقوی خفقان و غشی و منشط و مقوی معده و جمیع اعضا ص عنبر اشهب مشک خالص مروارید
ناسفته یاقوت زمرد هر یک یک مثقال ورق طلا سه مثقال عسل هشت مثقال آب سیب
شیرین آب انار شیرین نبات هر یک ربع رطل گلاب عرق بیدمشک عرق گاوزبان هر یک
یک رطل بدستور معجون سازند و اگر عوض ورق طلا ورق نقره کنند معجون نقره خوانند معجون
از مجربات والد با جد خفقان حار نافع و مانع انجره از معده و مراق و رحم ص صندل سفید در آب
شیرین سائیده سی درم آب تمر هندی آب انار داری که بغایت ترش بباشد و از طرف کوه
می آید هر یک نصف رطل شکر سفید سه رطل شکر را القوام آورند بعد از آن صندل سفید از صافی
گذرانیده بیفزایند که قوام قریب آید پس انار آب تمر هندی داخل کنند و بقوام آرند و وقت فرود
آوردن طباشیر چهار درم عود زعفران درم سائیده اضافه نمایند و در ظرف نقره یا شیشه نگاه دارند شربت
دو درم تا چهار درم معجون دیگر ص طلا یک درم و نیم عنبر اشهب یک درم و نیم مشک تبتی دو دانگ
نبات بیست درم عسل سفید مصفی هفت درم آب سیب شیرین چهار درم گلاب سی و پنج درم
بدستور مرتب سازند معجون از حکیم الملک اردستانی که بجهت عالمگیر پادشاه ترتیب داده بود
ص یاقوت رمانی لعل بدخشی مروارید ناسفته از هر یک چهار درم و نیم مشک تبتی خالص
عنبر اشهب هر یک یک مثقال و نیم زعفران دو مثقال ورق طلا محلول پنج مثقال شربت خوراک

شیرین آب انار شیرین آب به شیرین آب سیب شیرین از هر یک چهار رطل عسل مصفی بیست
مثقال نبات سفید دو رطل عرق مشک دو رطل عرق گاوزبان گلاب از هر یکی یک رطل
بدستور مرتب سازند معجون افسنتین جهت درد معده و وجع الفؤاد که از صفرا و سودا باشد نافع
ص افسنتین هفت درم انیسون تخم کرفس هر یک پنج درم سلیخه دو درم افیون جند بیدستر هر یک
دو درم عسل و چند به طریق متعارف معجون سازند معجون جهت تقویت معده و اشتهای طعام
وی نافعست و دل را قوت دهد و قبض شکم نماید ص پوست سنگدان خروس طباشیر یکی
مثقال گل سرخ سه درم نعنع خشک پوست بیرون پسته پوست ترنج پوست املیله زرد هر یک
یکمثقال بهمنین صندلین کشنیز خشک بریان حب الآس صعتر هر یکی دو درم کوفته بیخته بشربت سیب
فواکه معجون سازند شربت دو مثقال معجون که معده و جگر را قوی گرداند و بلغم ببرد و اشتها آرد و
بدهضمی دفع نماید و بوی دهان خوش کند و سیلان لعاب بن باز دارد و معده پاک نماید و کرم شکم
بکشد و بادها بشکند و گرده را قوت دهد و ریگ گرده و مثانه پاک کند و باه بیفزاید و مفراط گوید که اگر کسی
در سال یک هفته هر روز سه درم بخورد از این معجون مرادی که از شهوت طلب کند بیابد ص
نانخواه تخم گندنا زنجبیل هر یک ده درم زعفران بسفایج هر یک یکدرم بیخ کرفس پنجدرم کوفته بیخته
با عسل بسرشند شربت سه درم معجون نافعست جهت کسی که بسبب درد معده طعام را قی کند
ص بیخ اذخر سعد از هر یک یکدرم نانخواه افشره فلفل کبابه هر یک پنجدرم زنجبیل سلیخه بوزیدان
هر یک یکدرم مصطگی عود خام هر یک ثلث درم قرنفل ساک هر یکدانگی مویز بادام و مویز
سخت دانها از مویز برآرند و آب بسایند پس همین آب دانه مویز گوشت بسایند و بجوشانند تا غلیظ
شود و بعد ه ادویه کوبیده بیخته بدان بسرشند شربت بقدر بادام معجون جهت بادها که در معده
خالی جمع آید و ایذا دهد ص زرنباد درونج هر یکدو درم مروارید بسد ابریشم بساسه قرنفل
زعفران جند بیدستر از هر یک نیمدرم سنبل هر یک نیمدرم افشره نیمدرم کوفته بیخته بعسل
بسرشند شربت یکمثقال معجون طباشیر حرارت و رطوبت معده را نافعست و معده را قوت

دهد و اشتها آرد و تشنگی بنشاند و ضرر آب فاسده دفع کند ص طباشیر سفید گل سرخ هر یکی ده درم
سماق منقی از حب دو درم گلنار قاقله کبار هر یک یک درم مصطگی نیم درم شربت سه درم با آب سیب
یا به معجون جهت وجع فواد و تقلب نفس که از برد باشد نافعست بسیار قوی معده است ص
گل سرخ فلفل زنجبیل زراوند طویل دارچینی اسارون هر یکی دو جزو مصطگی زرنباد پودینه انیسون
هر یک یک جزو جند بیدستر وزن عسل وزن شیره گلقند بسرشند شربت دو مثقال معجون جهت
شهوت طین و دیگر چیزها نافعست ص ایارج فیقرا دوازده درم هلیله بلیله آمله ملح نفطی کوفته
بیخته بعسل بسرشند شربت از سه درم تا چهار درم معجون بجهت تقویت معده و باه و اشتها
و قوت مجامعت بسیار مجرب است ص جوزبوا بسباسه لسان العصافیر بیخ اذخر زنجبیل
دارچینی مصطگی زعفران عود هر یک سه مثقال قاقله کبار هر یک مثقال اشنه دو نیم مثقال قند
و گلاب هر یک دو مثقال قند را در گلاب حل کرده عسل بقدر کفایت اضافه نموده بقوام
آورده ادویه مسحوق بدان بسرشند شربت یک مثقال معجون درد معده و جگر و سپرز را سود دارد
و درد باد را بشکند ص سلیخه نانخواه حماما رازیانه انیسون سیسالیوس جند بیدستر شبت زراوند
طویل مصطگی اسارون کرویا کوفته با عسل معجون سازند معجون اسطمخیقون تباهی مزاج و
درد معده را سود دارد ص قسط حماما سنبل سلیخه مصطگی از هر یک دوازده درم زراوند طویل
فلفل سیاه فلفل سفید تخم کرفس شبت انیسون نانخواه زیره کرمانی دوقو فطراسالیون کاشم اسارون
و افسنتین ابخاران فودنه نعناع خشک از هر یک چهار درم کوفته بیخته بعسل سرشته معجون سازند
معجون که اورام معده و جگر را سود دارد ص نانخواه ریوند چینی زنجبیل اسن اشترخار هر یک
جزوی تخم کرفس رازیانه هر یک نیم جزو کوفته بیخته بعسل معجون سازند معجون که درد معده و جگر
و سپرز را نافع و بادها را بشکند ص سلیخه حماما سنبل نانخواه تخم کرفس انیسون سیسالیوس جند بیدستر
تخم شبت زراوند طویل مصطگی اسارون کرویا مساوی کوفته بیخته بعسل معجون سازند معجون
معده را پاک کند و قی بلغمی و سوداوی آبار دارد و دوار انفزا نافع باشد ص اجزاء آن هلیله سیاه

باهلیله آمله بلیله کابلی اسطوخودوس از هر یک سه درم افتیمون چهار درم نمک هندی سی درم ایاره
فیقرا ده درم غاریقون چهار درم کوفته بیخته سکنجبین ساده بسرشند شربت سه درم تا یکدرم معجون
که شهوت ردیه و صداع را سود دارد ص دوقوریوند چینی حب بلسان اذخر انیسون افیون
سلیخه زعفران دارچینی اسارون فطراسالیون کمافیطوس هر یک سه مثقال مغز چلغوزه سی
مثقال نعناع خشک نیم مثقال کوفته بیخته با عسل معجون سازند معجون نانخواه این معجون را
محمد زکریا ستوده است میگوید عجب دارم از کسی که این معجون بکار برد او را با طبیب حاجت
بود دماغ و معده را قوت دهد و گونه را رنگین گرداند و طعام بگوارد و بوی دهن خوش کند و بن دندان را
سخت گرداند و آب فضول از دهن باز دارد و کرم شکم بکشد و بادهای مخالف بشکند و گرده را
قوت دهد و مثانه پاک کند و قضیب سخت نماید ص تخم کرفس نانخواه تخم شبت تخم جزر تخم گندنا
از هر یکده درم علک رومی قرنفل قرفه عاقرقرحا اسارون بسباسه از هر یک یکدرم عود هندی نیمدرم
مشک نیم دانگ زعفران نیم مثقال جمله را کوفته با صد درم مویز شکری با صد درم شکر در دیگ
سنگین با آب بجوشانند تا بقوام آید ادویه را در و بسرشند شربت شبانگاه و بامداد یک مثقال معجون
نسخه دیگر معده پاک کند و اشتهای طعام آورد و باه را قوت دهد ص سعتر نانخواه زوفا نعناع
خشک شونیز زیره کرمانی از هر یک پنج مثقال وج بسباسه رازیانه زنجبیل جوزبوا کرفس انیسون هر یک سه
مثقال حاشا ده مثقال کوفته بیخته با سه چندان عسل معجون سازند معجون درد جگر و معده
و اورام رحم را نافع است ص ریوند شهدانج وج بیخ انجدان بیخ کرفس رازیانه انیسون نانخواه
سناء مکی با عسل بسرشند و بعضی بدل شهدانج راسن میگویند شربت مثقال با ماء العسل
معجون منقول از منهاج برای امراض جگر و معده ص لک مغسول ریوند چینی عصاره
قثاء الحمار شحم حنظل هر یک پنجدرم عصاره افسنتین غاریقون هر یک هفت درم کاسنی تخم کشوث
هر یکده درم عصاره زرشک پانزده درم عصاره گل خشوق خشک بیست درم کوفته بگلاب
بسرشند شربت از پنجدرم تا هفت درم باب کاسنی معجون ورم جگر را نافع بود ص گل سرخ چهار درم

بیخ سوسن هفت درم ریوند چینی لک مغسول از هر یک یک مثقال و نیم سلیخه زعفران هر یک سه درم
مر نیم مثقال زعفران را در سرکه حل کنند و دواها را کوفته بیخته بدان مخلوط سازند و بعسل بسرشند
معجون صلابات سپرز و جگر و درد معده و مثانه را نافع باشد و سده بگشاید صفت خیطیا ناردو
فلفل از هر یک ده درم قسط اسارون سنبل ریوند چینی از هر یک هفت مثقال کوفته با سه وزن ادویه
عسل بسرشند شربت دو درم با آب سداب معجون قولنج صعب را بیک ساعت بگشاید صفت جوز بوا
قرفه ساذج هندی دارفلفل فلفل زنجبیل برنگ کابلی قرنفل آمله مقشر از هر یک مثقال تخم کرفس سنبل
زعفران مصطگی از هر یک نیم مثقال تربد سفید سقمونیا از هر دو کوفته بیخته با سه چندان عسل بسرشند
شربت ده درم معجون قولنج را بگشاید و بلغم را دفع نماید و درد پشت بنشاند صفت سقمونیا ده درم
قاقله کبار و صغار زنجبیل دارچینی قرنفل فلفل از هر یک پنج درم شکر سرخ تربد سفید از هر یک صد
مثقال عسل بقدر احتیاج بدستور مرتب سازند شربت دو درم معجون زحیر و اسهال کهنه را سود
دارد صفت افیون جند بیدستر بزر البنج زعفران اسارون تخم کرفس انیسون سنبل سلیخه گل ارمنی
مساوی کوفته با عسل معجون سازند شربت یک درم با آب مورد یا آب به معجون قولنج را بگشاید
در یکساعت صفت زنجبیل زیره کرمانی سداب قرفه خولنجان از هر یک ده درم سقمونیا هفت درم عسل صد درم
معجون که اسهال کهنه و زحیر را که با حرارت بود سود دارد صفت جند بیدستر اسارون [illegible]
بزر البنج کندر کوفته بیخته با عسل بسرشند شربت دو درم معجون شیخ قولنج بگشاید صفت سکبینج
تخم کرفس جند بیدستر از هر یک جزوی سقمونیا نیم جزو سقمونیا را در روغن بادام بسایند و
سکبینج را در عسل حل کرده بهم آمیزند و داروهای دیگر را کوفته بآن بسرشند معجون باد بواسیر
و بادی که در روده بود بشکند و آماس مقعد را که خون ازو آید سود دارد صفت هلیله کابلی آمله
مقشر بلیله تخم سپندان تخم گندنا تخم شاهسفرم هر یک پنج درم مقل ده درم مقل را در آب حل
نمایند و داروها را در آن بسرشند شربت دو درم معجون اختلاف اسهال بلغمی و زحیر را
نافع بود صفت افیون جند بیدستر سلیخه سنبل بزر البنج زعفران مر اسارون تخم کرفس سنبل

گل ارمنی گلنار مساوی باسفوف ان ادویه عسل بسرشته شود یکدرم با شربت بهی یا آب سماق یا آب سرد

معجون تالیف حکیم عبد الحمید که جهت اقسام اسهال خصوصا اسهال بواسیر مفیدست صص

انیسون نشاسته حب الآس بهلیلج خطائی کشنیز برشته تخم انجبار طراثیث رال صمغ عربی سعد

زیره سبز از هر یک یکتوله کهربا طین ارمنی هر یک شش ماشه طباشیر دو توله زیره را در سرکه

خیسانیده و برشته باد و برابر حب الآس معجون کنند خوراک نیم توله با یک توله با شربت انجبار

معجون که طبع را نرم کند و بواسیر را فائده دهد صص مقل ده مثقال کتیرا پنج مثقال انجیر

سویدانه بیرون کرده بیست مثقال شربت سه مثقال غذا گوشت مرغ و زرده بیضه مرغ

معجون منقول از تذکره جهت اسهال جمیع اخلاط و ماده محترقه و سواد جذام و حمیات محرقه

و ذبول عطش را قم بکرات ساخته بود برای دفع سواد محترقه از مراق خالی از نفع نیافته صص رازیانه صندل

تخم خبازی هر یک چهار مثقال گل سرخ ده مثقال هلیله زرد تخم کشوث افتیمون بنفشه هر یک

پانزده مثقال عناب سپستان مویز منقی هر یک سی مثقال آلوبخارا تمر هندی هر یک نیم رطل

همه را در آب کوفته بجوشانند صاف نموده و باسی مثقال ترنجبین یک رطل ادویه شکر بقوام آرند بعده

و کتیرا و صمغ عربی و سقمونیا نشاسته هر یک پنج مثقال اضافه کنند و اگر خواهند اسهال قوی تر

شود هفت مثقال سقمونیا شربت از مثقال تا هفت مثقال **معجون**

که قولنج بکشاید و ایلاوس را که سببش انسداد اثقال در امعاء و قاق باشد سود

دارد صص مصطگی قرنفل زنجبیل فلفل دارفلفل جوزبوا اجزا مساوی کوفته بیخته سقمونیا

بوزن کل شکر را آب بقوام آورده بسرشته شربت از یکدرم تا دو مثقال **معجون** تالیف حکیم گل

گیلانی رفع سواد بلغمی کند صص بگیرند تربد سفید مصمغ مجوف مدبر یک رطل زنجبیل یک اوقیه فلفل

سه درم مصطگی یک اوقیه تربد را خراشیده بروغن بادام شیرین چرب کنند و باسایر

ادویه کوفته بیخته با دو وزن عسل مصفی خام معجون سازند شربت از دو درم تا پنج درم

باب گرم حل کرده بنوشند و اگر بجوشانند نیز جائز است **معجون** به نسخه سید اسمعیل غفر الله حکیم خورد

بواسیر نماید صفت خبث الحدید بدبر پوست هلیله زرد پوست هلیله سیاه آمله منقی کزمازج از هر یک
پانزده درم اذخر سعد کوفی زنجبیل فلفل کندر از هر یک دو درم کوفته بیخته بعسل آمله مربی سه
وزن ادویه معجون سازند شربت یک نخود بزرگ معجون عقارب برای حصاة گرده و مثانه
از ابن سرافیون صفت عقارب سوخته سه درم و نصف خطبیا نارو سے چهار درم
و نصف زنجبیل یکدرم فلفل سفید فلفل سیاه از هر یک دو درم و نصف بیخ کاکنج نهدرم و
نصف جند بیدستر چهار درم کوفته بیخته با سه چندان عسل کف گرفته معجون سازند و بعد از
شش ماه استعمال نمایند شربت دانگی بآب کرفس معجون یدالله در تفتیت حصات نهایت
مجرب است صفت خون بز چهار ساله باشد زجاج محرق رماد عقرب رماد بیخ کرنب رماد ارنب از
حجر اسفنج پوست تخم مرغ که بچه بیرون آورده باشد حجر الیهود صمغ جوز و حج فطراسالیون وقوه
صمغ آلو شکاعی اشبیع تخم خطمی فلفل از هر یک یک مثقال جمله را با دو وزن ادویه عسل سرشته و از
یکمثقال تا سه مثقال بآب الطبیخ خسک نخود سیاه که هفت ماشه باشد در یک رطل آب بجوشانند
تا ثلث بماند صاف نموده بخورند و مسمی بیدالله لجلالته و باید که بز را اول نگون پشت فی بیخ کنند و خون
اول و آخر او را بریزند و خون در میان او را در ظرفی نگاهدارند تا منجمد شود پس از کار قطع قطع کرده
در آفتاب خشک نمایند و منخل از پارچه پوشیده دارند تا از غبار محفوظ باشد معجون
که بول و رفرا شی باز دارد صفت مروکندر اقاقیا شیاف مامیثا هر یک دو درم شب یمانی بریان
سه درم تخم خطمی هفت درم راسن تخم کتان هلیله کابلی بریان هر یک دو درم کوفته بیخته با شهد
آمیزند شربت سه درم معجون حجر الیهود سنگ گرده و مثانه بریزاند صفت مغز تخم کدو مغز
تخم خیارین مغز تخم خربوزه حب کاکنج هر یک پنج درم حجر الیهود پنجاه درم صلایه کرده بعسل سرشته
معجون سازند شربت سه درم تا دو درم معجون حجر الیهود کبیر صفت حجر الیهود پنجاه درم کاکنج اسارون
قردمانا مغز تخم خربوزه تخم خیار تخم کرفس مغز حب القرطم دوقو مغز تخم خیارین انیسون مغز تخم
ترب مغز تخم کدو مغز تخم خیار از هر یک پنج درم کوفته با سه وزن ادویه عسل مصفی سرشته شربت

دو درم تا سه درم معجون کاکنج قرحه مثانه و گرده و بول الدم را نافع بود ص بزر البنج تخم کرفس رازیانج
هر یک هفت درم مغز تخم خربوزه تخم حماض انیسون مغز چلغوزه بریان کرده مغز بادام تلخ بریان فندق
از هر یک سه درم زعفران دو درم و نیم کاکنج بیست و پنج عدد کتیرا چهار درم کوفته بیخته بسرشند شربت
یکدرم با خندقوقون یا با ماء العسل یا شراب خشخاش معجون ابن ماسویه داود گوید که معجون سنگ شکن
را منفعت نیکی است ص اسارون حب الغار سلیخه اسپند حب بلسان عود بلسان همه را نرم
بکوبند و بیزند بیخته و آب بادیان سرشته معجون سازند و سه درم از وی بکار برند معجون جهت
فراش شخصی قریب پنجاه نوبت بول میکرد و بعد از دست این ترکیب مرض او برطرف شد
ص فلفل دو ماشه کندر قسط شیرین سعد کوفی بلوط از هر یک پنج ماشه زنجبیل سه ماشه دار فلفل
پنج ماشه عسل سه وزن ادویه معجون از حلوه جان مرحوم سلسل و فراش و سیلان منی و ودی
و مذی که یاس از علاج آمده باشد مجرب نوشته ص کهربای شمعی یکمثقال و چهار دانگ هلیله سیاه
هلیله کابلی که این هر دو را در روغن گاو بریان کرده باشند کات هندی سفید از هر یک دو مثقال حب
قشار کند را از هر یک نیم مثقال شهدانج حب الآس از هر یک چهار مثقال خصیة الثعلب کوفته
در گلاب بپزند تا سطبر شود ادویه را بآن سرشته هر روز دو درم آنرا تناول نمایند بعد از ین شراب
صندل ده درم تخم بالنگو دو درم در هم کرده بنوشند معجون برای تغلیظ منی ص گوند کتیرا نشاسته
خصیة الثعلب از هر یک نیم توله کتیرا طباشیر دارچینی دانه هیل از هر یک چهار ماشه مغز بادام مقشر
دو توله نارجیل یکتوله علک البطم سه ماشه مغز چلغوزه یکتوله مصطگی دو ماشه نبات سه وزن ادویه
معجون که نجیب الدین خان را از تقویت باه اثر بسیاری بخشیده بود ص دارچینی قسط شیرین
زعفران زنجبیل فلفل سفید کنجد مقشر زعفران زنجبیل از هر یک یکدرم خسک ساذج هندی اسارون
کرویا قرنفل قاقله از هر یک دو درم تخم ترب تخم شلغم از هر یک چهار درم مروارید ناسفته کهربا بسد از هر یک
شش ماشه مغز بادام مغز پسته مغز چلغوزه از هر یک یکدرم ثعلب مصری گل سرخ بهمنین از هر یک
یکتوله عود غرقی شش ماشه مشک سه ماشه مصطگی چهار ماشه نبات سفید یک وزن ادویه عسل ده وزن

شربت از دو درم تا چهار درم معجون که در تقویت مکرر تجربه آمده ص صفت آن عاقرقرحا خولنجان
مغز بلادر مغز بادام مغز چلغوزه اسگند از هر یک سه توله فلفل دراز مصطگی تخم بلیون از هر یک
یکنیم توله کنجد مقشر چهار توله شک تبتی سمندر سوکه هر یک نیم توله جوز بوا ثعلب مصری زنجبیل از هر یک
دو توله زعفران شقاقل بهمنین تودریین بسباسه تخم کونچه تخم زردک تخم انجره از هر یک یکتوله قند سفید
پنجاه توله عسل کف گرفته یکصد و پنجاه توله شربت اول چند روز یکمثقال بعد ازان از شش ماشه تا شش ماشه
معجون جهت سرعت انزال از مجربات است ص هلیله کابلی بریان یکجزو بهمن سفید نصف
جزو راسن خشک قرنفل یکجزو آمله مربی معجون سازند و نگاهدارند و بخورند معجون پیپل پاک که برای
تقویت باه و اعادهٔ شهوت نافعست ص شهد دو دام روغن گاو چهار دام پیپل دراز هشت دام
نبات سفید شانزده دام شیر گاو تازه سی و دو دام پیپل دراز را کوفته بیخته با شیر و روغن نبات
بجوشانند در کراهی آهنی بآتش ملائم که تمام شیر در خورد بعد ازان ناگیسر تج تیج الاچی
از هر یک چهار ماشه همه را سوده انداخته و بعد از سرد شدن شهد انداخته معجون سازند یا حب
به بندند بقدر چهار ماشه و از یک حب تا دو حب در چله زمستان خورده باشند معجون جهت
تقویت باه از بقائی ص مشک یکمثقال عنبر اشهب زعفران لسان العصافیر هر یکدو مثقال
نعناع نارجیل تخم پیاز مغز چلغوزه تخم بلیون خسک مربی بسباسه مغز پنبه دانه انجره هر یکشش مثقال
مغز پسته تودری سرخ و سفید هر یک چهار مثقال قرنفل مغز تخم خیار قضیب گاو بهمنین تخم خشخاش
حبة الخضرا از هر یک پنج مثقال شیر یا پیشتر اعرابی ده مثقال خصیة الثعلب هشت مثقال نانخواه
کنجشک نر چهل عدد قند سفید سه برابر معجون جهت سلسل البول و تقطیر آن مجربست
ص مر سداب حرف یکدرم کندر حب الاس جوز البوا بسباسه قرنفل هلیله سیاه هر یکدو درم
سعد شب یمانی هر یک سه درم انجدان مشک پنج درم طباشیر پانزده درم کوفته بیخته بعسل بسرشند
شربت از سه مثقال تا پنج مثقال معجون تالیف جلال الدین جهت سرعت انزال نبات
سفید و در امساک یعنی بتطویر قضیب استحکام کند و نعوظ آورد و لذت جماع دهد از مجربات است

عنبر اشهب یکمثقال زعفران کبابه بزر البنج سفید سنبل الطیب عود خام قرفه دارچینی مصطگی دو دانگ
هریکدو مثقال لسان العصافیر جوز بوا هریک سه مثقال بایه شتر اعرابی خصیة الثعلب هریک چهار
مثقال پوست خشخاش دماغ گنجشک نر که وقت هیجان گرفته باشند پنج مثقال نبات سفید ده مثقال
حب النیل چهار صد عدد دواها را کوفته بیخته با سه چندان عسل کف گرفته بسرشند در روغن پسته
و روغن بادام قدری داخل نمایند و بوقت حاجت از یکمثقال تا دو مثقال بخورند و غذا اغلبا
دو پیازه و کباب معجون مسقط قوی منقول از رساله نشاط و انبساط ص ابهل ترمس نوه
مشکطرامشیع مر قفاح اذخر از هریک یکمثقال حلتیت جاوشیر عصاره افسنتین دارچینی از هریک
مثقال سداب بستانی را در آب جوشانیده مصاف نموده با عسل ممزوج نموده بقوام آرند
و معجون سازند خوراک از دو درم تا سه درم که آبی در آن پر سیاوشان و پودینه جوشانیده
باشند و از خرما شیرین نموده بدهند معجون که جهت تقطیر بول و سرعت انزال منی نفع دارد
ص آرد کنار خوفل خصیة الثعلب قرنفل سنبل مصطگی نانخواه هریکیه درم با نیم من عسل
بسرشند شربت دو درم معجون منسوب بصدر الملة والدین عطار التبریزی است جهت
تقطیر بول و سرعت انزال را نافع است و در اختیارات بدیعی نوشته که او در سرعت انزال
نظیر ندارد و غذا باید که کباب باشد ص مصطگی کندر جفت بلوط بزر القنب بالسویه کوفته بیخته
با دو چندان عسل بسرشند و باید که جفت بلوط و شهدانج نیم کوفته بیزند و لبان مصطگی باهم
آمیخته شربت دو مثقال و در نسخه عوض بزر القنب انه سویز است معجون که در اعاده
باه سرد و آن بتنبیط و در تقویت دل و دماغ و جمیع اعضای انسان بیعدیل است ص
پازهر حیوانی عنبر اشهب ورق نقره مشک خالص هریک یکدرم ساذج هندی سونجان
زرنباد تودریین زعفران یاقوت از هریکدو مثقال با قرفین خطائی زرنب قرنفل کبابه چینی زنجبیل
فلفل قاقله کبار قاقله صغار درونج عقربی گل گاوزبان گل نیلوفر تخم کرفس انیسون
سعد کوفی خولنجان اسارون سنبل الطیب لسان العصافیر صندل سرخ زراوند مدحرج

ابریشم مقرض بوزیدان پوست ترنج گل مختوم قضیب گاو اسطوخودوس ہریک سہ مثقال
بہمن لاجورد مغسول سوسیائی کافی از ہریک چہار مثقال دارچینی قرص افعی طباشیر سفید
مغز تخم خربوزہ تخم شبت مایہ شتر اعرابی عود جوزبوا بسباسہ آملہ منقی مغز گردگان مقشر مغز پستہ دانہ
مغز فندق لعل فیروزہ مروارید ناسفتہ مرجان گل سرخ پوست ہلیلہ زرد پوست ہلیلہ سیاہ
کشنیز خشک ہریک پنجمثقال خصیۃ الثعلب پانزدہ مثقال مصطگی شش مثقال مغز کنجد بنک
پنجم عسل عدد بقدر کفایت معجون کہ صاحب قادری نوشتہ در تقویت باہ نظیر ندارد صہ عاقرقرحا
قرنفل زنجبیل ہریک یک اوقیہ زردۂ تخم مرغ پختہ بیست عدد عسل صد و بیست درم بقوام
معجون سازند شربت سہ درم معجون مختص الاجزا در تقویت باہ و تولید منی مجرب است
صہ زنجبیل شقاقل بوزیدان ثعلب مصری ہریک چہار درم حلتیت خوشبو شش مثقال
روغن نارجیل چرب کردہ با قند و عسل ہریک سی مثقال بسرشند شربت دو مثقال بعد غذا
قلیہ مرغک و بیضہ نیمبرشت معجون چوب چینی از تالیف والد ما جہت تقویت باہ و تغلیظ
منی بیعدیل است صہ مروارید سائیدہ زعفران ہریک نیم مثقال مشک تبتی عنبر اشہب
دارچینی مایہ شتر اعرابی بوزیدان کبابہ چینی ہریک نیم درم خولنجان قسط شیرین سعد کوفی تگر
نیم مثقال صندل سفید سہ پاو مثقال چوب چینی دوازدہ مثقال پودینہ چینی سنبل الطیب مصطگی
بہمن اسارون گل مختوم سمک صیدا از ہریک سہ حصہ مثقال صندل سرخ نیم مثقال ماہی بیان
درونج عقربی زرنباد تخم کندر تخم شلغم تودری تخم کوکنج بہمنین خسک پروردہ از ہر یکمثقال
آملہ مقشر سہ مثقال جوزبوا شاسنہ شقاقل گل گاؤزبان بادرنجبویہ گل سرخ اشنہ تخم خشخاش
مغز تخم خربوزہ مغز تخم خیارین تخم کاسنی خرفہ مقشر از ہریک دو مثقال مغز فندق مغز گردگان مغز
چلغوزہ ہر واحد یکمثقال ثعلب مصری سہ پاو مثقال مغز نارجیل مغز حبۃ الخضرا مغز حب الکلم
از ہریک پاو بالا یکمثقال تخم بلیون ولایتی مغز تخم کدو لسان العصافیر ہر واحد یکمثقال پودینہ
خشک دو مثقال عسل کشمیری دو وزن ادویہ قند سفید یک وزن ادویہ

د گلاب دوازده دام بطریق مشهور معجون سازند شربت از شش ماشه تا نه ماشه از مضوغات
پرهیز نمایند معجون منقول از بیاض عم مرحوم ص مغز پسته مغز فندق مغز تخم خربوزه مغز
حب الخضرا مغز گردگان کشمش خرما مغز حب الزلم از هر یک سه ماشه خرما سلیمانی شش ماشه مغز
کنجشک هفت عدد مغز کبوتر بچگی نیمچه مغز حب الصنوبر مغز انجلک هر یکیه ماشه مغز نارجیل گندم مقشر هر یک
یکدرم خشخاش سفید مغز حب فلفل تخم گندنا تخم شلغم تخم ترب تخم اسپست تخم پیاز تخم بلیون تخم کرنب
تخم الجزره تخم جرجیره مصطگی ثعلب مصری شقاقل مصری بوزیدان لسان العصافیر سورنجان
خولنجان از هر یک سه مثقال عود غرقی پودینه دارفلفل زنجبیل دالجوز بوالبساسه زرنباد
درونج از هر یکدو ماشه قضیب گاو سوهان نموده مثقال ابریشم خام مقرض چهار مثقال بهمنین
تودریین هر یک شش ماشه بایه شتر اعرابی دارچینی هر یک سه ماشه قرنفل دو ماشه سنبل کبابه چینی
هر یک یکنیم ماشه چوب چینی اعلی دو توله زعفران دو ماشه مشک عنبر ماهی روبیان چهار ماشه
خسک پرورده سه قسط بحری قرفه هر یک دو ماشه مغاث بغدادی سه ماشه زراوند مدحرج عاقرقرحا
هر یکدو ماشه عسل سفید دو وزن ادویه نبات سفید یک وزن ادویه بطریق متعارف معجون
سازند معجون که در احتباس طمث و بول سودمند بود منفعت عظیم درین باب دارد
ص رازیانه انیسون هر یکده درم مشکطرامشیع ریوند چینی اسارون حماحریل(?) جعده هر یک
سه درم مجموع را کوفته بیخته باشد چندان عسل کف گرفته بسرشند هر بامداد مقدار یکمثقال بخورند
معجون بجهت زنان حامله که عادت باسقاط داشته باشند مفید هرگاه شروع ماه سوم
شود هر روز یکمثقال بخورند اعانت بر حمل هم می نماید ص بشارهٔ [illegible] شاخ گوزن سوخته
گلنار ابریشم مقرض هر یک یکماشه مروارید مرجان بسد یشب سفید گل سرخ گل سبز کشنیز خشک
عود هندی مصطگی زرنباد کبابه چینی هر یکدو ماشه کوفته بیخته بکم انگبین سی ماشه و شیرهٔ الله سر(?)
معجون سازند کافور قیصوری اگر مانع نباشد بقدر حاجت آمیزند معجون از حکیم علوی خان
مرحوم در خواص او نوشته برای زنی که همیشه اطفال او پیش از وقت ساقط میشدند اگر [illegible]

احیاناً در وقت متولد شده زیاده بر دو سال زنده نمی ماند بمرض ام الصبیان فوت
میشد این معجون را تالیف نموده در ایام حمل پیش از آنکه بماه ششم رسد مدت حمل او چهل و یک روز
خورانیدم بعون الله تعالی آن فرزند متولد شد و در تولد نیز آفتی باو نرسیده و نوشته که بسیاری
از جا بانواع مختلف استعمال نمودم سودمند یافتم ص مروارید کهربای شمعی بسد محرق مغسول
صندل سفید صندل سرخ طباشیر عفص اخضر درونج عقربی عود الصلیب از هر یکی دو مثقال
و نیم مغز تخم هندوانه تخم خرفه مقشر از هر یک پنج مثقال ورق طلا ورق نقره از هر یک بیست عدد ابریشم
مقرض پنج انجبار شامی گل ارمنی از هر یک دو نیم مثقال عنبر اشهب دو دانگ شراب غوره
هفتاد و پنج مثقال نبات سفید یکصد و پنجاه مثقال عسل مصفی پنجاه مثقال بدستور مرتب
سازند شربت یک مثقال معجون رفتن آب از فرج زن منع نماید و در این باب مجرب است حب
سوچرس سپاری طباشیر نشاسته گل مختوم مازو گل سرخ حب الآس هلیله بلیله آمله از هر یک
شش ماشه موصلی سیاه و سفید یکتوله پوست انار نه ماشه آب انار ترش دو دام نبات و عسل
سه چندان ادویه آمیخته بطریق معجون سازند شربت علی الصباح یک توله از خصوصیات
و ادویه منفخه پرهیز کنند معجون مجمل است و از اهل تجربه منقول ص زهره بز کوهی و اگر کوهی
نباشد اهلی که در کمال جوانی و مستی رسیده باشد بسد مغسول بهمنین خولنجان خردل از هر یک
ماشه درونج عقربی مصری هر یک ده ماشه با عسل کفگرفته بسرشند و سه روز هر روز از یک ماشه
تا بقدر تحمل مزاج و قوت بخورند معجون معروف بمعجون سنبهل در تقویت باه و تولید منی
و سیاه داشتن موی و بحال داشتن جوانی از مجربات اهل هند است ص درخت سنبهل
جوان تازه بکاوند و بیخ او که از میان برمی آید مانند گزر باریک بریده در میان خشک
نموده سفوف کرده از جامه گذرانیده هم وزن آن شکرتری با نبات معجون سازند و
مقدار هر صبح استعمال نمایند و تا ده درهم برسانند و از ترشی پرهیز کنند معجون فلاسفه آنرا
مادة الحیوة گویند هاضمه را قوت دهد و اشتها آورد و بلغم را دفع کند و سلسل البول و درد

و درد گرده و او جاع مفاصل را نافع بود و منی بیفزاید و باه برانگیزد و دندان را سخت
گرداند و دل را قوت دهد و نشاط آورد و رنگ را نیکو گرداند و بوی دهن خوش کند و پیران را موافق بود
واضع این ترکیب اندروماخس قدیم است که باستصواب حکمای آنوقت مرتب ساخته ازینجا
منسوب بفلاسفه شده و درین نسخه اختلاف بسیار است موافق شیخ بوعلی و سید اسمعیل مرقوم نمود شربتش
از دو مثقال تا چهار مثقال قوتش تا چهار سال باقی است ص زنجبیل فلفل دارچینی آمله قشر بلیله
شیطرج هندی زراوند مدحرج خصیة الثعلب مغز چلغوزه بابونه نارجیل از هریک ده درم تخم بابونه سوس
منقی سی درم عسل مصفی دو وزن باسه وزن ادویه بطریق معجون سازند و شیخ الرئیس خبث الحدید
اضافه درین نسخه بجهت زرداب نموده راقم این معجون با خبث الحدید جهت تقویت اعضا و سلسل
و رفع تقطیر بول سفید یافته معجون ماده الحیواة جدواری که هاضم و بلغم را دفع کند و نسیان و سلسل
البول را و درد گرده و درد پشت و اوجاع مفاصل را نافع بود و منی بیفزاید ص فلفل دراز فلفل گرد دارچینی
از هریک دو مثقال و نیم آمله هفت مثقال و نیم پوست بلیله دوازده مثقال و شیطرج هندی زراوند مدحرج
خصیة الثعلب مغز چلغوزه عرق بابونه مغز نارجیل گل بابونه از هریک دوازده مثقال و نیم جدوار
خطائی عود الصلیب از هریک پنج مثقال مروارید ناسفته هفت مثقال و نیم بهمن سرخ پنج مثقال و نیم
عسل سفید چهار صد مثقال مویز منقی شش و هفت مثقال بدستور معجون سازند معجون ترکیب
جالینوس است هشت نفع دارد قضیب سخت کند و اوعیه منی پاکیزه سازد و شهوت زیاده کند
و اعصاب را قوت دهد و در خون تغیر عظیم پیدا می کند و نعوظ بسیار آرد و دوستی مرد در دل زنان
پیدا کند ص مروارید لسد از هریک یکمثقال بهمن از هریک سه درم کل کیچ پنج ابهل از هریک
و شقاقل اذخر سعد کزمازج سلیخه دارچینی اسارون مصطکی از هریک نیم مثقال
از هریک نیم درم کوفته بیخته با چندان عسل بسرشند و در وقت احتیاج یک مثقال
بنوشند معجون ماسک البول ادرار بول را نافع و سیلان را باز دارد و نافع
اقاقیا گلنار از هریک سه درم صندلین عدس قصب الذریره تخم حماض صمغ عربی

هر یکدو درم کندر یکدرم تخم مورد دو مثقال کوفته بگلاب بسرشند شربت پنجدرم غذا بره بریان معجون
که حیض بگشاید وزادن سهل کند وبچه مرده بیفگند صص دارچینی هر یک دو درم برگ سداب پودنه
کوهی قردمانا مشکطرامشیع فوه حلتیت سکبینج جاوشیر هر یک سه درم ابهل ده درم بانگبین مصفی بسرشند
شربت سه درم همراه مطبوخ مناسب معجون از حکیم محمد جعفر اکبرآبادی در تقویت قلب وباه
بغایت نافعست صص دارچینی سه درم قرنفل یکدرم زنجبیل سه درم جوزبوا درم بسباسه بادیه شتر
اعرابی از هر یک نیم درم ابریشم مقرض یکدرم دارفلفل نیمدرم سورنجان خولنجان از هر یک یکدرم
عاقرقرحا نیمدرم عود هندی نارمشک از هر یک یکدرم زعفران دو درم جدوار نقش سه درم مشک
نیمدرم عنبر یکدرم مغز چلغوزه ده درم روغن نارجیل ده درم ترنجبین نبات از هر یک هژده درم
عسل سی وشش درم ترنجبین را در نیم آثار شیر گاو بجوشانند وصاف کرده با نبات وعسل بقوام
آرند اجزا را باریک سائیده معجون سازند شربت دو درم صبح دو درم شام معجون نیز از تالیف
حکیم مذکور بجهت تقویت باه صص خصیة الثعلب دوازده درم مغز پنبه دانه حب الصنوبر کنجد مقشر
تخم مارچوبه کش خرما از هر یکده درم مغز گنجشک نر که وقت هیجان گرفته باشند بیست عدد بادیه شتر اعرابی
دو مثقال ترنجبین سفید سه برابر ادویه عسل کف گرفته برابر ادویه ترنجبین را بشیر گاو تازه بجوشانند
وباعسل بقوام آرند وبقدر مزاج از دو مثقال تا چهار مثقال بکار برند معجون از ارشاد مذکره جهت
قطع اخلاط بارده وفضلات بلغمیه جهت ادرار بول نمودن حیض نافع ورنگ خساره وبشره را
نیکو گرداند وگفته اند که جهت برص مجرب است تا سه روز متصل بخورند پس بجبر و قطع کنند سه
روز باز عود نمایند ووقت ابتدای استعمال معجون سازند که قمر در نقصان باشد صص هلیله کابلی
بلیله آمله افتیمون از هر یک پنجمثقال قرفه دارفلفل از هر یک چهار مثقال جوزبوا عاقرقرحا شیطرج از
هر یکدو مثقال بعسل بسرشند معجون برای دفع سرعت انزال وضعف گرده ومثانه ونفخ آن
تجربه رسیده صص جوزبوا دو جزو آمله اذخر خشک بلیله بسباسه قرفه خولنجان حب بلسان
از هر یک سه جزو تخم مورد زعفران از هر یک دو جزو دارچینی زنجبیل از هر یک سه جزو کوفته

بجوشند و سه چند عسل معجون سازند و صبح یک ماشه بخورند و اگر خواهند وقت خفتن نیز یک ماشه
بخورند معجون که بهندی پٹهیه گویند صص پٹهیه یکعدد جوز بوا قرنفل بسباسه از هر یک دو دانگ زنجبیل
زیره سفید و سیاه از هر یک یکدام نارجیل چهار دام مغز بادام مغز پسته کشمش از هر یک نیم پاو ورق
نقره شش ماشه نبات یکسیر پاو بالا عسل یک رطل روغن گاو نیم پاو بطریق مشهور معجون سازند معجون
از حکیم مصری جهت تقویت باه صص زرده تخم مرغ چهل عدد تخم زردک تخم ترب تخم شلغم شقاقل
خصیة الثعلب دارفلفل از هر یکدو توله فلفل موییه سه توله بسباسه جوز بوا از هر یک دو توله مصطگی دو توله کشنیز خشک
پنجاه عدد قرنفل چهار توله زنجبیل شش توله عاقرقرحا یکتوله سنبل الطیب دو توله اول اجزا را کوفته
از پارچه گذرانیده بعد از آن زرده تخم مرغ اندک بریان کنند و با اجزا آمیزند و مثل همه اجزا قند بقوام آورده اجزا
را در و انداخته معجون سازند و اگر خواهند حبها ازین معجون مثل چار مغز سازند صبح یکعدد تناول
نمایند معجون انسب جهت تقویت دل و دماغ و قوت باه بی نظیر است و دیگر منافع بسیار دارد صص مروارید
دو توله مرجان کهربا یشب سبز شقاقل ابریشم ابا خیر مصطگی صندل آمله منقی کشنیز خشک درونج عقربی
پوست اترج گاوزبان گل گاوزبان خشک مربی زرنباد بهمن بابونه مشک عنبر از
هر یک دو توله دارچینی قرنفل بهمنین بسباسه از هر یک چهار توله صندل سفید سه توله زعفران
توله مغز چلغوزه مغز بادام از هر یک پنجتوله مایه شتر اعرابی نه توله گل سرخ ده توله روغن قند دو دام
ورق طلا ورق نقره عطر جهانگیری یعنی چوب از هر یک یکتوله عرق بید مشک بقدر حاجت
نبات یکسیر اکبری بدستور مرتب سازند شربت از نیم توله تا یک توله معجون برای سرعت انزال
و ضعف باه که بسبب رطوبت باشد مجرب است صص آمله سنگاره صمغ پلاس کملا کیله ماشه
پهلی ببول لوبیان تخم خار خسک ناگهکنی قندی جوز بوا موچرس گیر دقاقلین همه ادویه را
مساوی گرفته با سه چندان عسل و نبات و قند سفید شیر که غلیظ شده باشد که بهندی کهوا
گویند معجون سازند و این نسخه از بیاض عم مرحوم منقول شده معجون مقوی مسک صص
دارچینی مصطگی جوز بوا سنبل جوز از هر یک دو مثقال مشک خالص شش دانگ صبر

سفید چهار صد جدوار البنج سفید دو مثقال کبابه دو مثقال پوست خشخاش پنج مثقال عنبر اشهب
مثقال مایه شتر اعرابی چهار مثقال زعفران دو مثقال بلوط پنج مثقال نبات سی من عسل فرزن
ادویه حب النیل را در روغن بادام یکشبانه روز تر کرده نگاهدارند بعد همه ادویه کوفته بیخته در عسل
و نبات و دوام سرده معجون سازند شربت یکمثقال صبح غذا کباب معجون برای قوت باه بینظیر است
صص زرده و سفیده مرغ یکعدد و روغن زرد بقدر یک بیضه آب پیاز سرخ نیز همان قدر که در
پوست یک بیضه گنجد شهد خالص همان قدر آب زردک نیز همان قدر بیرنج جز و را آمیخته با آتش
نیمگرم کرده بخورند تا چهل روز باین روش عمل نمایند و از خضرات و دوغ و سرکه و جمیع ترشیها پرهیز
کنند و غذا از مقویات باشد معجون سیپاری پاک منقول از بیاض عم مرحوم مقوی باه و
ممسک و آب رحم از فرج زن باز دارد و اعانت بر حمل کند و تقویت کمر نماید صص سپاری نیم رطل
فوفل نیم پاو در ده آثار شیر گاو بجوشانند هرگاه مهرا شود مثل کهوه همه را خوب سائیده نگاهدارند و
دیگر نشاسته پاو آثار آرد مونگ نیم پاو نشاسته برشته پاو آثار مغز بادام برشته نیم آثار علیحده نگاهدارند
و قند سفید سه آثار و روغن زرد یک آثار را قوام نمایند و نشاسته و آرد مونگ را در آن بریان
کنند پس مغز بادام مسلم و گوند مسلم بیامیزند و بعد ازین ادویه خارخسک یکرطل ثعلب مصری
دارچینی قرنفل الائچی خورد از هریک چهار دام جوز دو توله بسباسه توله گوند پاو آثار گل بسته
گل سپاری کبابه ثمر نارجیل پاو آثار چهال کچنال چهال کیکر چهال سنگاهره از هریک شش ماشه
کوفته بیخته همراه کرده بیامیزند و زعفران چهار توله مشک شش ماشه سائیده بیفزایند و دو دام
صبح و دو دام شام خورده باشند معجون گیکوار از تالیف راقم جهت تقویت باه و امراض بارده
مثل درد مفاصل و جز آن مفید است صص مغز گیکوار شیر گاو شکر سفید از هریک آثار پاو و
مغز بادام خشک یکنیم ماشه و زعفران دو ماشه مغز پسته خرما از هریک پنجدام گیکوار را قطعه
قطعه کرده پوست مغز دور نموده مغز آنرا دست افشرده در شیر انداخته بر آتش ملائم بپزند و کفچه
زنند که مغز گیکوار همه مخلوط شیر شود و بعد از آن شکر اضافه نمایند پس از آن مغزیات بیامیزند

ووقت فرود آوردن مشک و زعفران بگلاب سوده افزایند و در ظرف چینی نگاه دارند شربت
از سه ماشه تا یکتوله معجون در تقویت باه نفع عظیم دارد و آثار غریبه و افعال عجیبه ظاهر میشود و قوت
میکند و بکرر تجربه رسیده ص بهمنین شقاقل فرفه بوزیدان لبباسه کباب چینی خولنجان لسان العصافیر
قاقله کبار و صغار سنبل الطیب فرنجمشک قرنفل ساذج هندی عنبر اشهب مروارید ناسفته از هریک
درم خصیة الثعلب ده درم شقنقور قضیب گاو سوهان کرده از هریک پنجدرم عود خام بلبوبن
زعفران از هریک چهار درم سعد زنجبیل لبدکهربا از هریک دو درم مشک یکدرم و نصف یاقوت
زرد یکدرم و طلاء محلول از هریک یکدرم و نصف زایدالفکر مدقوق سی مثقال روغن بادام شیرین
ده مثقال در نبات و عسل مصفی بطریق متعارف معجون سازند شربت از یکدرم تا دو درم
معجون نبوره در امر باه فعل عجیب دارد ص تخم گذر تخم شلغم تخم پیاز تخم گندنا تخم بابونه مغز حلغوزه
مغز حب الفلفل مغز حب الزلم بوزیدان وج شیرین تودریین لسان العصافیر بهمنین و افلفل
حلتیت فرفه از هریک جزو کوفته بیخته عسل نبات سه وزن ادویه معجون سازند شربت سه
درم باشیر گاو نیش معجون نوخطا شدیدی نماید و نفع می نماید برای آنکه از ازاله بکارت عاجز باشند
ص اسپینی خصیة الثعلب شقاقل جوز بوا مصطگی لسان العصافیر زعفران دارفلفل بوزیدان
گل سرخ بهمنین تخم بلبوبن تخم گذر از هریک دو مثقال مشک و انگ عنبر اشهب یکدرم مغز حب الفلفل
سه درم زایدالفکر بیست و پنج مثقال عسل سه وزن ادویه را بطریق متعارف معجون سازند
معجون منقول از قرابادین قانون زیاده میکند باه را و صالح است از برای بادشاهان ص مغز
بلگلبند شقنقور یک وقیه و نیم تخم شلغم تخم اسپست تخم گذر تخم شلغم بری تخم پیاز سفید تخم انجیر حب عبیر از هریک
یکدرم فلفل از هریک پنجدرم پیاز عسل مشوی چهار درم مغز چلغوزه دو اوقیه و نیم اوقیه
عاقرقرحا مغز گنجشک نر که در خانه آشیانه میکنند لسان العصافیر شش درم مجموع را کوفته بیخته
بروغن گاو برابر مجموع ادویه چرب کرده بعسل مصفی دو وزن ادویه سرشته معجون سازند
شربت از ان پنجدرم باشراب شیرین بعد از تحلیل غذا استعمال نمایند معجون الجنت

قوت مجامعت و تقویت پشت و باه نهایت مفید و طعام هضم کند صفت عاقرقرحا شش درم
فلفل هفت درم زعفران سه درم قاقله کبار ده درم مصطگی قرفه از هریک هفت درم مشک ترکی
نیم درم عنبر اشهب یکدرم جوزبوا سه عدد جند اعظم سی عدد روغن بادام شیرین ده درم قند سفید
یکصد درم بدستور معجون سازند بقدر حاجت بخورند معجون که در تقویت باه بی‌نظیر است از بیاض الشیخ
والد ماجد صفت مغز بادام فندق مغز چلغوزه مغز خربوزه مغز حب الزلم مغز حبة الخضرا الکش خرما مغز
پسته مغز نارجیل مغز حب القلقل مغز انجلک مغز اخروت مغز کنجشک بهمنین شقاقل مصری
صندل سفید خصیة الثعلب تودری لسان العصافیر از هر واحد یکدرم مغز تخم خیارین تخم خرفه
هریک نه ماشه مغز تخم کدو تخم خشخاش هریک شش ماشه ابریشم مقرض دارچینی دانه هیل هریک
سه ماشه خشک مربی گاوزبان گیلانی تخم بلبیدن از هریک چهار ماشه بادیه شتر اعرابی تخم زردک
تخم بالنگو تخم جبر تخم بادرنجبویه تخم فرنجمشک تخم شلغم تخم کرنج صمغ عربی تخم انجره مصطگی از هریک
یکدرم خولنجان بوزیدان پودینه خشک زنجبیل زعفران هریک سه ماشه عنبر اشهب دو ماشه
عسل سفید دو وزن ادویه قند سفید یک وزن ادویه بطریق متعارف معجون سازند معجون
از حکیم محمد شیرازی جهت تقویت باه و فربهی بدن و تقویت معده و دل و دماغ و جگر و گرده و
مثانه و باقی اعضا بسیار مفید است و نشاط آورد و سرور افزاید و بوی دهان خوش کند و
نفع این ترکیب بسیار است صفت چوب اعلی پنجاه مثقال و در نسخه دیگر صد مثقال مروارید
ناسفته دو مثقال ریوند چینی افتیمون سنبل الطیب از هریک سه مثقال هیل بوا مصطگی دارچینی
عود قماری بادیه شتر اعرابی اسارون از هریک سه درم زعفران مشک تبتی عنبر اشهب زرنباد
سورنجان از هریک دو درم شقاقل آمله دارچینی قرنفل جوزبوا بسباسه زنجبیل فلفل از هریک دو مثقال
کبابه چینی خولنجان قسط شیرین سعد کوفی از هریک دو درم سنگ جراحت ماهی روبیان درونج
زرنباد و انگدان شقاقل تخم بهمنین تودرین تخم اسپست خشک مربی از هریک سه مثقال
[illegible] دو مثقال و در نسخه سه مثقال بوزن مجموع ادویه دوبار کوفته بیخته نگاه دارند

گل گاوزبان بادرنجبویه گل سرخ اشنه از هر یکده مثقال جوشانیده صافی نموده نگاهدارند ده
سفید مغز تخم خربوزه مغز خیارین تخم کاسنی تخم خرفه مقشر از هر یکده مثقال نرم کوبیده در آب شیر کشید
بآب بیدشیرین و گلاب از هر یک یکصد قند سفید عسل مصفی بالمناصفه سه وزن ادویه بقوام آورند
پس مغز بادام شیرین مقشر مغز فندق مغز چلغوزه مغز گردگان از هر یک ده مثقال کوبیده داخل
کرده پس ادویه اول را بآن بسرشند و در نسخه دیگر این معجون گل مختوم صندل ابیض از هر یک مثقال
آمله مقشر دوازده مثقال خصیة الثعلب پنج مثقال داخل است حکیم مومن در تحفة المومنین گفته که
ورق نقره را از برای تکمیل است داخل نکردم و بیست مثقال چوب چینی را جوشانیده آب آنرا
با عسل بقوام آورده ادویه را بآن سرشتم بغایت در فعل قوی تر شده نمودم معجون مقوی
باه و ممسک که بتجربه فقیر درآمده ص تیج بل بیجبند گجراتی سمندر سوکه تخم اونٹنگن عاقرقرحا تالمکھانا
گوکهرو تخم کونچ موچرس گوند ڈهاک صمغ عربی ثعلب مصری از هر یک یکدام موصلی سفید و کهنی دو
دام دارچینی صدرنی قرنفل جوتری از هر یک هفت ماشه جوزبوا یکدام زعفران چهار ماشه [illegible]
نیم دام مصطگی نیم دام عسل کشمیری یک رطل بطریق متعارف معجون سازند معجون مسمی از شیخ داؤد
عجیب الفعل است در برانگیختن باه و نعوظ و تقویت حرارت غریزی و فربه کردن بدن و تولید
خون صالح و اصلاح و رفع اذی جماع و ضعفی که از کثرت جماع حادث شود دوا یدص اجزاء
آن نخود سفید با پوست که در آب تره تیزک تازه سه بار خیسانیده و هر مرتبه خشک کرده باشند
و خسک خشک مسحوق را که در سه مثل آن خسک تازه پاشند از هر یک سه وقیه تخمین [illegible]
ده درم دارچینی خولنجان از هر یک شش درم عسل یک و نیم رطل آب سفید پیاز نیم رطل همه را بقوام
آورند بآتش ملایم پس بعد سائیدن داخل کنند تخم ترب تخم گزر بری شقاقل تخم انجره از هر یک [illegible]
و نیم عاقرقرحا زنجبیل از هر یک نیم وقیه [illegible] تا مختلط شود پس بگیرند [illegible] قیراط [illegible]
و نیم درم زعفران شش قیراط مشک [illegible] یک [illegible] گلاب حل کرده با آن [illegible]
چینی نگاهدارند شربت از ده درم است و هر گاه قوی تر خواهند مغز گردگان [illegible]

حب نارجیل مغز حب الخضرا تخم شلغم بهمنین سرخ و سفید تخم کتان از هر یک اوقیه قسط شیرین
انیسون قرنفل فلفل ماهی شقنقور و اگر نباشد بدل آن مای‌شتر اعرابی یا ماهی روبیان از هر یک
سه مثقال زرده تخم مرغ مغز کنجشک نر از هر یک بیست عدد اضافه نمایند قدر شربت تا دو درم سست
معجون که حکیم علویخان در باره امساک مجرب نوشته ص هر وارید ناسفته کهربا از هر یک یک توله
بهمنین شقاقل زنجبیل خولنجان تخم انجره تخم شلغم تخم گندنا تخم خشخاش از هر یک دو توله مغز پسته مغز نارجیل
مغز چلغوزه کنجد مقشر مغز حب السمنه مغز حب الخضرا ماهی روبیان هر یک چهار توله مای‌شتر اعرابی
ماشه ورق طلا دو ماشه ورق نقره عنبر اشهب مشک خالص از هر یک سه ماشه مغز تخم خربوزه
مغز تخم خیارین از هر یک پنج توله مغز سر کنجشک نر خانگی هفت توله اگیشر شش ماشه بزر البنج در شیر خشک
کرده زعفران بیخ لفاح بیخ موسلی در شیر خیسانیده خشک کرده از هر یک چهار ماشه بیخ موسلی سه بار در شیر نخود
کرده توله بشیر خمیر کرده در سایه خشک کرده باشند کوفته مجموعه ادویه را بمسکه گاو ده توله چرب کرده
قند سفید عسل از هر یک صد توله شربت فواکه شیرین شربت لیمون از هر یک بیست توله بقوام
آورده ادویه را بدستور آن سرشته اقراص یا معجون سازند معجون دیگر قضیب بسیار سخت
گرداند و باه بیفزاید ص سپند سوختنی بسباسه جوز بوا قرنفل دارچینی از هر یک پنج درم کنجد سیاه مقشر
هفت درم جمله را یکجا کرده کوفته بیخته با عسل معجون سازند شربت مقدار سه درم معجون که سیلان
منی و ودی و مذی و سیلان رطوبت رحم که مزمن باشد نهایت نفعت ص مروارید کهربا محرق کنار
گل پسته گل سپاری شهد انج بسباسه عود صلیب خولنجان طباشیر شسته جفت بلوط صمغ عربی
ثمر درخت مغیلان بهمن سرخ و سفید شقاقل گلنار پوست بیخ مغیلان صمغ سپاری کشنیز خشک
صمغ درخت سنبل خصیة الثعلب مغز فندق مغز چلغوزه مغز حبة الخضرا تخم خشخاش تخم خرفه از هر یک دو
مثقال مصطگی ملک البطم ورق طلا ورق نقره از هر یک نیم مثقال پوست هلیله کابلی غنچه گل
گل سرخ هلیله سیاه در روغن گاو بریان کرده از هر یک دو مثقال عنبر اشهب نیم مثقال سفید مقشر
بیست مثقال نبات سفید سی مثقال آب سیب شیرین آب انار شیرین آب امرود از هر یک

چهل مثقال شربت فواکه شیرین شربت کشمش گلاب از هر یک بیست مثقال بدستور مرتب سازند
معجون خبث الحدید سفید از برای سرعت انزال از مجربات حکیم الملک رستانی صـ
بهمن سرخ و سفید از هر یک پنجمثقال خولنجان جنت بلوط عاقرقرحا از هر یک دو درم حب الآس
پنج مثقال شاهدانه کندر رامه شتر اعرابی از هر یک سی درم افیون جوزبوا اقاقیا ثعلب مصری تخم
شبت سعد کوفی از هر یک پنجمثقال تخم ترب ده درم خبث الحدید مدبر در سرکه خشک کرده پنجمثقال
مجموع را کوفته بیخته بعسل کف گرفته دو وزن سرشته معجون سازند شربت دو درم و از عقب
آن پیاله شیر تازه بنوشند پس باردستی که سخت میکند ذکر را معجون کندر همین خاصیت دارد
و تقطیر بول دفع نماید صـ حلک و مى کندر بلوط گلنار شونیز کشنیز خشک از هر یک ده درم زیره
کرمانی مدبر نانخواه از هر یک پنجدرم پوست هلیله زرد هلیله سیاه آمله منقی از هر یک سه درم تخم
سه وزن ادویه بقوام آرند و در نسخه دیگر ده درم گل نیلوفر است و نسخه صاحب اختیارات علک
ندارد و کرویا پنجدرم داخل است شربت دو مثقال است بامداد و شبانگاه غذا گوشت
و دیگر مقویات معجون مقوی باه و ممسک از تالیف راقم و چند مرتبه بتجربه در آورده و بدل
افیون است باین معجون که آن بتوان کرد صـ وارید ناسفته یاقوت رمانی مرجان فرنگی کهربا [illegible]
زمرد سبز عقیق زرد لعل بدخشی یشب سبز لاجورد مغسول از هر یکدو مثقال گاوزبان گیلانی گل گاوزبان
هر یک یکمثقال ابریشم مقرض بهمن سفید سرخ تودری سرخ و سفید شقاقل مصری [illegible] قرنفل
دارچینی دو تولہ زعفران مشک عنبر اشهب یک مثقال ورق نقره ورق طلا هر یک دو درم
چوب چینی قسم اول بیست و پنجمثقال صندلین خارخسک مصلی تخم خشخاش تخم بلیون مغز [illegible]
هر یکدو مثقال عسل مصفی یک وزن ادویه روغن چرس از یک آثار قوام از هشت هفت تولہ
تا یک داخل نمایند و طریق برآوردن روغن چرس اینست بگیرند چرس را و در شیر گاو [illegible]
آن باشد حل کنند و یک شبانه روز بگذارند بعد از آن بجوشانند [illegible] پس مسکه
آنرا برآورده صاف بر آتش ملائم نموده داخل کنند و اگر خواهند که بوی چرس برطرف شود

ہنگام صاف کردن بر آتش برگ تنبول قرنفل جوزبوا اظفار الطیب قرنفل ساییده در مسکہ
بیندازند اگر دو سہ مرتبہ این تصفیہ بعمل خواہند آورد بہ نخواہد باند معجون کہ مفاصل و قولنج
را سود دارد ص سورنجان ده درم سنائکی پنجدرم اسارون زنجبیل زیره کرمانی دار فلفل ہر یکیک
درم کوفتہ با عسل معجون سازند شربت دو مثقال با گرم معجون درد پشت و درد ہا را
نافع بود و قوت دہد و معده را پاک کند و موی را پیر سفید نماید و لیسود نافع باشد و سستی
انزال را سود دارد ص گل سرخ سعد کوفی عاقرقرحا قرنفل سنبل مصطگی زرنباد زعفران
قاقلہ جوزبوا اسارون قند و عسل بالمناصفہ بقدر احتیاج در گلاب و قند را بگدازند و با عسل
بقوام آورند و دارو ہا کوفتہ با آن بسرشند معجون کہ نقرس بلغمی را نافعست ص پوست
ہلیلہ زرد سورنجان عاقرقرحا از ہر یک پنجدرم فلفل سفید یکدرم و نیم زیره کرمانی ہفت درم
راسن چہار درم زنجبیل دو درم افیون نیم مثقال کوفتہ بیختہ بسرشند شربت دو مثقال معجون
دیگر مجرب برای نقرس ص سورنجان شش مثقال پوست بیخ کبر دار فلفل حنا کمون کرمانی
از ہر یکمثقال ملح نفطی نوشادر زبد البحر سنائکی ہر یک نصف درم تربد ده مثقال خردل
زنجبیل از ہر یک دو درم و نیم عسل سہ وزن معجون سازند معجون کہ در اکثر امراض
بارده و اوجاع مفاصل و درد اعضا خصوص کہ بسبب آتشک بود نافعست ص چوب چینی
سی مثقال قرنفل جوزبوا بسباسہ گل سرخ زعفران زرنباد خولنجان سعد کوفی ہر یک یکمثقال
دارچینی قاقلہ سیاه مصطگی سورنجان بوزیدان سنائکی لسان العصافیر ہر یک پنج مثقال زنجبیل
دار فلفل عاقرقرحا جدوار خطائی ہر یکدو مثقال عسل دو چند ادویہ معجون سازند قدر شربت
در امزجہ ضعیفہ یک مثقال و در امزجہ متوسطہ دو مثقال و در امزجہ قویہ سہ مثقال و این
معجون بلاحظہ پیہ نیز گنجایش دارد معجون در شان اوکندی گفتہ کہ جہت نقرس با وجع معده
مجرب و مقصود ص بنداول ... سکنجبین و در آخر تحلیل ماده آن میکند ملح نفطی نوشادر زبد البحر
... یکدانگ نیم فلفل دار فلفل زنجبیل خمازیره کرمان ورق کرم ہر یک یکدرم

سورنجان مصری دوازده درم عسل سه چند ادویه شربت پنجدرم با آب گرم معجون جهت
اوجاع مفاصل نهایت مجرب و ممدوح است صـ اسارون زنجبیل زیره کرمانی دارفلفل
هریک دو درم سنامکی پنجدرم سورنجان بعسل بسرشند معجون اوجاع مفاصل و نقرس
عرق النسا بلغمی و صفراوی نافع است صـ سورنجان شش درم بوزیدان ماهی‌زهره
پنج کبر زیره شیطرج هریک دو درم هلیله زرد هفت درم تخم کرفس رازیانه فلفل سفید صعتر تمک
هندی برگ حنا زبد البحر هریک یک نیم درم گل سرخ کبابه زنجبیل سقمونیا هریک سه درم شکر
سفید پانزده درم عسل یکصد و پنجاه درم روغن بادام دو استار شربت استار با گرم هرگاه
تنقیه مطلوب باشد و جهت دوام سه درم معجون تالیف حکیم هاشم طهرانی نافع برای اوجاع
مفاصل و تقویت باه مبرودین بالغ النفع است حکیم مذکور نوشته که در تقویت باه و سایر قوی
تجربه کرده‌ام صـ دارچینی سورنجان شقاقل مصری ثعلب لسان العصافیر عود هندی مصطکی
زعفران هریک یکمثقال دارفلفل قاقله کبار خولنجان قرنفل کباب چینی مشک تبتی بوزیدان
زنجبیل سنبل الطیب زرنباد اسارون ساذج هندی دارفلفل عنبر اشهب جدوار خطائی
از هریکده مثقال مغز حب القلقل مغز انجلک مغز لادن از هریک پنج مثقال مغز چلغوزه نارجیل
از هریکده مثقال چوب چینی اعلی یکصد و پنجاه مثقال چوب چینی ریزه کرده یکشبانه روز بخیسانند
پس با چهار من شاه آب در دیگ بزرگ سرش محکم نموده بتدریج بآتش ملایم بپزند تا بنصف رسد
پس صافی نموده با عسل سفید از یکصد و پنجاه مثقال و ترنجبین که از خار خاشاک پاک
نموده باشد یکصد و پنجاه مثقال داخل کرده بجوشانند و کف آنرا بگیرند و باز صافی نموده
بقوام آورند و ادویه مذکور مفردا بسرشند و معجون سازند که هریک از اجزا خشک را
سوای مشک و عنبر و زعفران و مغزها علحده کوفته بیخته بوزن آورند و داخل هم سازند
و مغزها نیز جدا جدا خوب نرم نمایند و ترنجبین را قدری آب چینی حل کرده صاف سازند
و با عسل و آب چینی بقوام آورند آنگاه عنبر داخل نموده پس زعفران را نرم کوفته بیخته

و با گلاب بغایت نرم سوده داخل نمایند و بعد از آن در آخر سائر اجزا و بعد از تمامی مشک را
با قدری نبات سائیده اضافه کرده خوب بر هم زنند با یکدیگر مخلوط و ممزوج شود و بردارند و
در حقه چینی نمایند اما باید که حقه پر نباشد و جای نفس کشیدن بماند شربت از دو مثقال تا چهار
مثقال **معجون** از مجربات عماد الدین محمود چون روز نوبت قبل از تپ بدو ساعت بمقدار
سنجد یا نیم مثقال تناول نمایند البته در سه نوبت قطع کند مسمی است بحب لوبرص جندبیدستر
حلتیت دارچینی قرنفل شونیز مرصاف میعه سایله هریک سه درم افیون سداب فلفل
هریکدرم عسل برابر جمیع **معجون** لناسمناه باکثر البدن ینفع من القروح الخبیثة و الامراض
البلغمیة سیما للمشایخ و اوجاع الظهر و المفاصل و العظام العارضة من المرض المعروف
الذی یقال له بالفارسیة آتشک ۰۰ بم ۰۰ ۳۰۲ و ذلک اجود من الخشب الصینی المشهور لذلک
المرض و اسرع نفعا و لا یعاود له شیئ اخر بعلاجه و لا یحتاج الی الحمیة سوی الحموضات بل ینبغی ان
یتنعم صاحبه بالمشویات و الکرویاج و القلایا و انواع الاطعمة المتخذة من الدسوم و اللحوم جیدة
فانه من ذلک بالرموز و من فهم ذلک اللغز فقد ملک الکنوز حص یوخذ من الدواء الذی
یوخذ من الاکثر بلاد الهند و حروف زبیره بالعربی ثمانیة و عدد دعهم و بینها اثنی عشر حرفا
و عدد یا قبلیه خمسة منها من الاحاد و واحد من العشرات و واحد من المات و واحد ظاهر
فاولها ان ضرب فی رابعه او فی ثانیه حصل من منطحه مجذور فی نصفه و یفهم من سطح صبر فی
نصفه عدد ایام سیر الشمس فی بروج ارید من سایر البروج فی السیر و ثانیها یخرج عن عدد ثم رفع
الاول البدیهی الانتاج و ثالثها ثمن اولها و رابعها یحصل من ضرب الکواکب المتحیرة فی
العدد التام و خامسها لایحتاج الی ذکرها و سادسها خمس خامسها و سابعها کثالثها و ثامنها علم
منه عدد اقسام العلم و ینفع من هذا الدواء الجید وزنا معینا فی الماء سبعة ایام و یجدد الماء فی
کل یوم و فی الیوم الثامن یخرج منه و یقشر و یدس فی خمیر الحنطة سبعة ایام ثم یخرج منه و
یغسل ثم یوضع فی خریطة رقیقة و یعلق فی القدر و یصب فیه خمسة امثاله لبن البقر و یغلی

حتی یجذب اللبن کلہ ثم یخرج منہ ویغسل بار حار ویبرد بالمبرد ثم یوخذ بوزن نصف ہذا الدواء من کل الادویۃ
المذکورۃ فی الذیل ویدق وینخل الکل ویعجن بالعسل المصفی بثلاثۃ امثال الادویۃ والشربۃ فی الابتداء
غذوۃ علی الریق ومثلہ وقت النوم الی درہم ونصف آن احتمل المزاج ومن دام اربعین یوما فانہ
بعید الشباب ہذہ ادویۃ الذیل فلفل اسود وابیض دارچینی جوز بوا البسباسہ مصطگی عود بلسان سعد
ہندی زنجبیل قسط لفل عود قماری آملہ سنبل قاقلہ نانخواہ رازیانہ زعفران
صندل سفید دار فلفل من کل واحد مساویا فی الوزن حالا اینجا تفصیل این
مجمل وتسہیل این مشکل می نماید تا تشنگان بادیہ استفادہ سیراب شوند و پای بکل زدگان
کوچہ طلب بمقصود در رسند باید دانست کہ ازین تعبیر حب الغرب کہ در ہندی عبارت
از کچلہ است بری آید و چون حروف را ترقیم نمایند اول حرف کہ در نوشتن ابدان را زبر گویند و
حروف باقیہ را بینہ مثلا ہر گاہ ب ترقیم کردیم نوشتیم با پاکہ در باست آن را بینہ پس حروف حب الغراب
را اگر باین طور بنویسند حروف زبر ہشت خواہد بود و عدد آن یکہزار و دو صد و چہل و چہار کہ آن
عدد و رقم است و ظاہر گشت ازین حکم بینات اول آن حروف کہ حا رست و عدد او ہشت
بود اگر ضرب کردہ شود در ربع او کہ دو است یا در حرف دوم کہ آن ما رست حاصل میشود لہذا
مسطح آن کہ شانزدہ است مجذور ضرب نصف آن عدد کہ چہار است در نصف آن عدد چون
عدد را در نصف آن ضرب کنند حاصل ضرب را مربع گویند و چون در غیر آن ضرب نمایند
حاصل ضرب را مسطح گویند و مجذور نیز حاصل ضرب را مطلقا گویند و فہمیدہ میشود از مسطح ضرب
آن عدد کہ ہشت است در نصف آن عدد کہ چار بود عدد ایام سیر شمس در برجی کہ زیادہ از ہمہ
بروج در ومی ماند یعنی حاصل ضرب سی و دو بود و سیر آفتاب درین برج نیز سی و دو ست و
ثانی ازان حروف باراست عدد او دو بود و شرط شکل اول دو است یکی ایجاب صغری
و دوم کلیۃ کبری و سوم آن الف است و عدد آن یک ست حصہ ہشتم ہشت است رابعہ
آن لام بود و عدد آن سی است و چون کواکب متحیرہ را کہ پنج اندر عدد نام کشش ست

ضرب کنند سی حاصل میشود و عدد تام آنرا گویند که چون کسور موجوده آنرا جمع کنند مساوی عدد
باشد مثل شش که یک کسر آن نصف و دوم ثلث و سوم سدس است چون این کسور را جمع کرده
شود شش خواهد برآمد و پنجم آن محتاج ذکر نیست یعنی هزار است و ششم که را است عدد این دو صد است
حصه پنجم خامس بود و هفتم آن که الف است مثل ثالث آن که نیز الف بود و هشتم که با است د
عدد آن دو است از اقسام علم دریافته میشود منقول و معقول یا بدیهی و نظری یا علمی و عملی
خاتمه معجون منقول از خط مولانای عماد الدین مرحوم خاصیت این معجون زیاده از آن نوشته اند
که در تحریر آید مداومت این معجون امراض صعبه مثل بهق و قولنج و فالج و لقوه و تاریکی چشم و کری
گوش ببرد و زنی که یکبار زائیده و بار دیگر نزاید مداومت نماید بار آورد صفت قرنفل دارچینی
یک یک درم سنانج هندی جوز بوا بلیله کابلی از هر یک یک فلفل دو دو دار فلفل چهار زنجبیل هشت
بلیله زرد شانزده بلیله سیاه دو دو آمله بیست و چهار نانخواه یکصد و بیست زیره سیاه دو صد پنجاه و شش
سیاه دانه پانصد و هفتاد و دو [illegible] کنند و ادویه را کوفته بیخته قند سپید باندازه ادویه بقوام آرند و در میان طشت
فرو ریزند و ادویه با وی بیامیزند و خالی سازند مثل عناب و هر روز یک فرد بخورند مداومت نمایند
معجون برای آنکه [illegible] آمده باشد صفت بلیله سیاه ده درم بلیله [illegible] پنج درم فلفل [illegible] ده درم
نصف زنجبیل گل سرخ [illegible] از هر یک یکدرم و نصف کتیرا طباشیر سفید از هر یک پنج درم صندل
سفید تخم کاسنی از هر یک سه درم کوفته بیخته بعسل [illegible] مرتب سازند شربت سه درم
[illegible] سیاهی نگاهدارد معجون که [illegible] در معالجه مرض [illegible] گفته
که اگر [illegible] خواهند سه مثقال با [illegible] بقدر حاجت [illegible] ساخته بکار برند
اگر خواهند که مثل معاجین [illegible] بخورند هر روز نیم مثقال ناشتا تناول نمایند صفت [illegible]
پنج قثاء الحمار [illegible] فطراسالیون شیطرج از هر یک پنج درم زراوند مدحرج تخم کرفس هر یک ده درم
و چهار [illegible] هر یک بیست درم چیزهای خیسانیدنی را در آب گرم شب [illegible] خیسانیده و حل کرده باقی دواها
کوفته بیخته بعسل کف گرفته معجون سازند معجون که جذام و امراض سوداوی بهتر از معجون

سجاح و مخرج سید احمد آبادی است ص بنفشه پنجدرم قرنفل هفتدرم بادیان انیسون گاوزبان
هلیله سیاه هلیله کابلی هلیله زرد قاقله هیل مشک طرامشیع هر یک نه درم بسفایج سنای مکی دوازده درم
تربد مجوف خراشیده سیزده درم ورق گل فودنج هر یک پانزده درم آب آمله تازه چهار آثار [illegible] تا یک آثار
همه را کوفته بیخته با آب آمله تازه بغیر شیرینی معجون سازند قدر خوراک هفت ماشه تا یکتوله معجون که
بعد از استفراغ خداوند مالیخولیا را نفع بخشد ص بادرنجبویه پوست ترنج قرنفل مصطگی جوز بوا
قرفه قاقله بادرشک بهمن سفید و سرخ درونج عقربی زرنباد زعفران تخم بادروج [illegible]
[illegible] یک درم انگ هلیله کابلی شصت درم آمله شاهتره آمله و هلیله را در مقدار چهار رطل آب بپزند
تا نصف آید بپالایند و با دو رطل عسل صاف بقوام آورند و ادویه با آن بسرشند شربت دو درم
با شربت گاوزبان معجون نافعست توحش و سواد [illegible] ص گل سرخ چهار درم هلیله [illegible]
گاوزبان کشنیز بادرنجبویه تودری [illegible] دری سفید بسفایج هر یک دو درم حجر ارمنی صندل
حجر لاجورد مغسول تخم کشوث تخم کاسنی مغز تخم خربوزه یاقوت لعل زمرد درونج عقربی
هیل زرنباد هر یک یکمثقال بسد مروارید مرجان کهربا عنبر از هر کدام دو درم هلیله سیاه پنجدرم
آمله منقی پانزده درم افتیمون چهار درم قرنفل سنبل ساذج هندی بسباسه زعفران از هر یک یکدرم کافور
دو ثلث درم مشک ثلث درم با نبات مقوم و عرق گاوزبان [illegible] معجون سازند شربت
یکمثقال معجون در نهایت نفع میکند از برای ضعف و خفقان و وسواس و مالیخولیا که حادث
از سودای محترق و از صفرا و دم بود و میرزا علی نقی موسوی قلمی نموده که بکرر ساخته شد و بتجربه
درآمده ص یاقوت سرخ مروارید ناسفته کهربا شمعی بسد صندل سفید کشنیز از هر یک دو درم طباشیر
بهمن سفید ورق گل سرخ گاوزبان از هر یک چهار درم بهمن سرخ ورق طلا ورق نقره
از هر یک یکدرم تخم خرفه مقشر هشت درم زرشک منقی دوازده درم گل ارمنی [illegible]
یکدرم و نیم عنبر اشهب یکمثقال ابریشم مقرض یکدرم شربت اترج قند سفید [illegible]
مقرر ترکیب سازند معجون ضعف دل را قوت دهد و نشاط تمام آورد ص مروارید ناسفته

تخم بادرنجبویہ پوست زرد اترج پوست بیرون پستہ صندل سرخ و سفید گل سرخ تخم فرنجمشک از
ہریک دو درم بسد یکدرم و نیم کہربا شمعی یشب سبز قرنفل کباب چینی بہمن سرخ دارچینی ساذج ہندی
از ہریک یکدرم لعل بدخشی عود قماری خام از ہریک یکمثقال یاقوت رمانی یاقوت زرد از
ہریک یکمثقال بہمنین کشنیز مقشر گل ارمنی مغسول طباشیر سفید از ہریک دو درم عنبر اشہب نیم مثقال
کافور قیصوری از ہریک پنجدرم در ونج ورق نقرہ از ہریک نیم مثقال گاوزبان آملہ منقی از ہریک
پنجدرم عصارہ زرشک دہ درم زعفران یکدانگ مشک تبتی یکدانگ نیم شراب اترج نیم
من شراب سیب صفہانی چہل مثقال شراب بہ اصفہانی بیست مثقال بدستور معجون سفر جل تب
سازند شربت دو درم میرزا محمد رضا ولد سلمان غفر اللہ لہما قلمی نمودہ کہ مکرر تجربہ شدہ و اکثر از
جہت نواب اشرف اقدس ارفع ہمایون ساختہ ام در امزجہ حارہ قوت باہ میکند و در
تفریح بے نظیر است معجون عجیب التالیف و شریف الترکیب در غایت نفع است منقول از
قلانسی ص خسک حجر ارمنی مغسول یاقوت رمانی سنبل سلیخہ خیربوا قاقلہ ہریک یکدرم و نیم
عقربی اسطوخودوس تمام ہریکدو درم عنبر اشہب دو مثقال کندر دو درم و نیم زعفران زرنباد
عود ہریک سہ درم ساذج دارچینی ہریک چہار درم تخم بادرنجبویہ پنجدرم کہربا قشور آملہ ہریک
ششدرم بادرنجبویہ ہفت درم لسان الثور مرجان ہریکدہ درم مروارید بیست درم با عسل
معجون سازند معجون کہ مالیخولیا را با صلاح آورد و دماغ و دیگر اعضای رئیس معدہ را قوت
دہد و بغایت نافعست وصف این زیادہ از حد و بسیار بودہ اما باین قدر اقتصار کردہ ص
عقیق ورق طلا حجر الیشب ساذج ہندی زرنباد درونج مشک ہریک یکدرم و نیم صندل
سرخ گل مختوم بادرنجبویہ بہمن سفید ہریکدو درم حجر لاجورد لعل کہربا نیلوفر زرشک کشنیز خشک
تخم گل عود پوست ترنج گاوزبان بہمن سرخ زراوند تخم کاسنی ابریشم سوختہ کافور ہریک سہ درم
مروارید ناسفتہ طباشیر گل سرخ ہریک ششدرم قشر آملہ پوست ہلیلہ شربت بہ ہریک پنج درم
گلاب شکر طبرزد شربت سیب آب انار شیرین ہریک سی ششدرم ہلیلہ را جوشانیدہ آب او بگیرند

واب بها و شربت بادشکر بهم آمیخته قوام دهند وادویه باریک ساخته بسرشند شربت از یکمثقال
تا دو مثقال معجون که منع بخارات میکند از صاحب تحفه است صـ گل سرخ ده مثقال سنبل زرد
قرنفل هریک سی مثقال صندل سفید طباشیر گل ارمنی بادرنجبویه پوست بیرون پسته اترج از هریک دو مثقال
کشنیز خشک تخم خرفه گل گاوزبان هریک پنجمثقال شربت سیب شیرین یکصد مثقال چنانچه رسم است
معجون سازند و طلاء محلول ونقره محلول زهر مهره یک مثقال آمله مقشر پنج مثقال معجون
مجربست برای اقسام مالیخولیا ومنافع بسیار دارد صـ یاقوت رمانی مروارید ناسفته کهربای شمعی
زهرمهره خطائی ابریشم مقرض سوخته نقره از هریک دو مثقال لعل بدخشی ورق طلاء محلل از هریک
یکمثقال لاجورد مغسول حجر ارمنی مغسول زعفران عنبر اشهب مشک تبتی از هریک یکمثقال
ونیم گل گاوزبان پوست بیخ گاوزبان از هریک چهار مثقال فرنجمشک بادرنجبویه بهمنین سرخ
عقربی طباشیر سفید عود هندی صندل سفید خیربوا قاقله کبار گل نیلوفر افتیمون ورق افتیمون
غنچه گل سرخ از هریک سه مثقال آمله منقی پوست هلیله کابلی زرشک منقی از هریک ده مثقال
تخم خشخاش کشنیز خشک مغز تخم خرفه از هریک پنجمثقال قرنفل سعد کوفی نارمشک زرنب تخم فرنجمشک
تخم بادروج تخم بادرنجبویه از هریک دو مثقال ونیم شراب سیب شراب انار شیرین شربت به آب
لیمو گلاب عرق بیدمشک عرق گاوزبان عرق بهارنارنج از هریک سی مثقال نبات سفید
فانید سنجری از هریک یکصد مثقال عسل سفید بیست مثقال بدستور مرتب سازند معجون از تالیف حکیم
علویخان که جهت مالیخولیای مراقی وسائر اقسام مالیخولیا هرگاه ماده محرق از صفرا و خون باشد
واز سودای طبعی وقتی که حرارت غالب باشد بسیار مجرب است صـ زعفران مروارید
ناسفته کهربای شمعی هریک چهار دانگ کافور قیصوری دو دانگ لاجورد مغسول زهر مهره خطائی
صندل سفید خیربوا گل سرخ گل گاوزبان بادرنجبویه پوست هلیله کابلی اسطوخودوس از
هریک یکمثقال مغز تخم کدو شیرین پنج مثقال خرفه مقشر پانزده مثقال زرشک منقی ده
مثقال النعناع خشک ابریشم مقرض گل نیلوفر گل بنفشه از هریک دو مثقال جواهر را با آب لیمو

وآب اترنج بر سنگ سماق صلایه نموده و باقی ادویه را کوفته بیخته بحریر بیزند شراب سیب
شیرین شراب فواکه از هر یک بیست و پنج مثقال و از عسل ده مثقال و از قند سفید بقدر
حاجت و همه را بگلاب عرق بیدمشک عرق گاوزبان حل کرده بجوشانند و کف آن بگیرند و
صافی نموده تا در رود دران نمایند پس در دیگ نقره کرده بجوشانند تا به قوام عسل غلیظ برسد
پس حل کنند و دران نیم مثقال عنبر اشهب پس داخل کنند دران ورق طلا محلول ورق
نقره مخلوط از هر یک چهار دانگ از آتش فرود آورده جواهر ساییده بران پاشیده بسوا
فراگرفته از چوب صندل برهم زنند پس ادویه کوفته بیخته را بران بپاشند و بسواط بر چیزی
قوی تا مستوی گردد پس در ظرف چینی نگاه دارند شربت دو درم باشربه مقویه قلب و معده
و کبد و مانند شراب ریان منعنع شربت تفاح و سفرجل فواکه و صندل با گلاب عرق گاوزبان
عرق بیدمشک تخم فرنجمشک تخم بادرنجبویه بادروج هر چه مناسب باشد بخورند معجون
از حکیم الملک ص صندل سفید ساییده بگلاب ده توله طباشیر ابریشم مقرض هر یک
یکتوله کشنیز دو توله بهمن سفید یک توله مروارید ناسفته نیم مغز تخم کاهو قاقله صغار عنبر هر یک
شش ماشه مشک سه ماشه کافور نیم ماشه گل گاوزبان گل سرخ از هر یک دو توله مغز تخم خیارین شش توله
ورق نقره سه توله نبات سه وزن عسل سفید یک وزن بدستور مرتب سازند معجون
از حکیم گیلانی با یل به برودت حکیم علی گفته که مفرح تام انفع است از جمیع مفرحات و در
امراض مختلفه بکار برده ام و نافع یافته ام حتی که با سهال ذاهراقین رحم نیز مفید آمده مجرب است بلا
است ص یاقوت رمانی لعل شفاف از هر یک یکمثقال مروارید ناسفته لبسد قرنفلی کهربا
گاوزبان گیلانی مصطکی دارچینی قلمی ابریشم زرشک تخم خرفه فرنجمشک طباشیر سفید مغز تخم خیار
گاوزبان از هر یک دو درم صندل سفید عود هندی درونج عقربی گل سرخ از هر یک سه درم
عنبر اشهب قاقله کبار ورق نقره ورق طلا کافور طین مختوم یا بدل آن طین ارمنی تخم کشنیز لاجورد
گل ارمنی سنبل الطیب با زرشک از هر یک یکدرم بادرنجبویه یکمثقال مشک نیم مثقال

شربت حماض صد درم بقوام عسل آورده ادویه علی الاسم بسرشند خوراک یکمثقال معجون تالیف
حکیم گیلانی حکیم گفته که این تالیف بینظیر است در تقویت دل که مزاجش گرم باشد و مقوی دل و
اعضاء رئیسه ص یاقوت رمانی لعل بدخشی یشب کافوری هر یک سه مثقال مروارید ناسفته بادرنجبویه
گاوزبان تخم فرنجمشک زعفران آمله مقشر تخم خرفه مقشر تخم کاهو بهمنین از هر یک پنج مثقال گل ارمنی
کزمازج تخم مورد گل بنفشه گلنار فارسی از هر یک یکمثقال صندلین از هر یک پنج مثقال زرشک سه
مثقال ورق نقره سه مثقال صدف طلا عنبر اشهب مشک از هر یک نیم مثقال کافور قیصوری نیم مثقال طباشیر
سفید هفت مثقال تخم کاسنی دو مثقال شربت انار شیرین شربت سیب شربت حماض از هر یک [illegible] مثقال عرق
کاسنی بیست مثقال نبات سفید هفتاد مثقال عسل مصفی پنجاه و دو درم بدستور ترتیب سازند معجون
تالیف حکیم گیلانی گفته که با جمیع مفرحات اکثر با این ترکیب میکنم و در امراض مختلفه میدهم و گاهی
از هر یک قدری می مزوج کرده میدهم و نافع می آید و از جمله منافع این مفرح آنست که اگر اسهالات
را نافع می آید در امراض رحم بغایت موثر است ص مروارید ناسفته زعفران گاوزبان مصطکی
بسد دارچینی ابریشم مقرض پوست زرد اترج کهربای شمعی بهمن سفید زرنباد اشنه مغز تخم کدوی شیرین
اظفار الطیب زرشک انیسون تخم خرفه مقشر فرنجمشک طباشیر سفید مغز تخم خیار تخم کاهو مقشر از هر یک
درم صندل سفید بگلاب سوده عود غرقی درونج عقربی گل سرخ هر یک سه درم عنبر اشهب قاقله
کبار ورق نقره ورق طلا از کافور قیصوری گل مختوم کشنیز خشک لاجورد مغسول گل ارمنی قرنفل
سنبل الطیب بادیان مشک از هر یک یکدرم لعل بدخشی یاقوت رمانی تخم بادرنجبویه از هر یک یکمثقال اذخر مکی
نیم مثقال شربت حماض یکصد درم بدستور ترتیب سازند شربت یکمثقال مفرح از تالیف حکیم علی
گیلانی ص یاقوت رمانی یاقوت زرد یشب کافوری کهربای شمعی کباب چینی نارمشک درونج
عقربی زرنباد صندل سفید سرخ کشنیز خشک مقشر عنبر اشهب پادزهر حیوانی از هر یک سه مثقال بادرنجبویه
یکمثقال گاوزبان پوست زرد اترج طباشیر سفید ابریشم خام مقرض از هر یک شش مثقال بهمن سفید
و سرخ سنبل الطیب قرفه قاقله کبار و صغار گل ارمنی گل مختوم زعفران جدوار خطائی ورق طلا

ورق نقره از هر یک یکمثقال زنجبیل خراشیده زرشک منقی سادج هندی سعد کوفی شقاقل مصری
گل مصری از هر یک چهار مثقال مشک تبتی دو مثقال آب شیرین گلاب آب انار شیرین عرق
گاوزبان صندل نبات سفید از هر یک پنجاه مثقال عسل مصفی دو وزن ادویه بدستور مرتب سازند
معجون تالیف حکیم علی گفته که چون اهل زمان خصوصاً اهل هندوستان فریفته بنگ اند از ان
ترکیب اعجب الشان تالیف نمودم بسیار فرحان میشدند و منتفع میگردیدند صص بنگ خوب
سبز که نه سیاه باشد و نه سرخ پنج آثار که اول بنگ را تا ده هفته در روغن بادام شیرین نگاه دارند
بعد از ان که بنگ آلوده باشد بسایند سنبل الطیب سادج هندی زنجبیل از هر یک سه استار
فلفل مصطگی زعفران از هر یکدو استار کوفته بیخته بنگ بسایند تا چون غبار شود با سه وزن آن دو
عسل معجون سازند و اگر یک استار عود و دو استار عنبر ربع استار ورق طلا نیم استار اضافه
نمایند بهتر است و تفریح بسیار آرد مفرح مقوی قلب و اعضای رئیسه و یبوست مزاج
زائل کند صص ابریشم مقرض خام سه تولہ صندل سفید یکنیم تولہ کشنیز خشک گل سرخ گل گاوزبان
از هر واحد سه تولہ زرشک منقی شش تولہ بادرنجبویه گل نیلوفر هر یکدو تولہ بهمن سفید یکتولہ تخم کدو تخم بالنگو از هر یکدو تولہ
تخم خیار تولہ بسباسه خرفه از هر یک سه تولہ زعفران قاقله صغار از هر یک یکتولہ تخم خشخاش دو تولہ
تخم کاهو کاسنی از هر یک یکتولہ کافور عنبر اشهب ورق نقره دو تولہ شیر آمله بشیر خیسانیده و بیخته
نیم رطل شربت سیب ترش یک رطل آب انار ترش یا شیرین دو رطل آب انار میخوش شربت
فواکه یک رطل نبات قند سفید زرشک هر یک سه رطل گلاب دو شیشه عرق بیک مشک
یک شیشه علی الرسم معجون سازند مفرح نافع خفقان و مقوی قلب نشاط و افسردانیده
حرارت غریزی و ضعف معده و خیالات و سوء ظن را نافع بود و تریاق سموم مشروبه و منافع
جلیله بسیار دارد صص صندل سفید عود هندی هر یک سه مثقال ورق زر عنبر اشهب
خالص هر واحد یکمثقال زعفران دو مثقال ورق نقره یاقوت رمانی قیصوری از هر یک
یکمثقال گاوزبان بسد دارچینی هر یک دو مثقال کشنیز خشک لاجورد هر یک یکمثقال ابریشم خام

کهربا بهمن سفید زرنباد سنبل الطیب نارمشک طباشیر پوست زرشک گل مختوم قاقله کبار صندل
پوست ترنج اشنه مغز تخم کدو چوب کدو گل رومی از هر یک دو مثقال درونج عقربی غنچه گل سرخ تخم
خرفه مغز تخم خیار خشک تخم بادرنجبویه از هر یک سه مثقال قرفه یک مثقال جمله را جدا جدا کوفته بیخته در هم
آمیخته تا دو بیست درم شراب حماض مصری بسرشند و در آوند پاکیزه کنند شربت دو دانگ تا نیم
مثقال مفرح خفقان و ضعف دل که از سردی بود زائل کند صفت بادرنجبویه سه درم زرنباد درونج
عقربی گاوزبان هر یک شش درم کوفته بیخته با شربت سیب و عسل کف گرفته بسرشند مفرح
دلکشا بارد صفت ورق طلا ورق نقره هر یک نیم درم پوست بیرون پسته یک درم طباشیر
بهمنین گل سرخ بسد کهربا مروارید ناسفته هر یک یک مثقال صندل سفید کشنیز خشک یک درم تخم خرفه
هشت درم زرشک بیدانه ده درم آب ترنج چهل مثقال قند سفید یک آثار ریختہ مربا ساز ند
مفرح منقول از یحیی صفت لسان الثور کهربا مروارید تخم کشنیز بهمن سفید گل سرخ پوست اترج
ابریشم تخم خرفه هر یک ده درم با عسل بلیله معجون سازند شربت یک مثقال مفرح خفقان حار
را نافع و دل را قوت دهد صفت مروارید ناسفته بسد سوخته طباشیر گاوزبان گل ارمنی هر یک ده
درم مشک نیم درم قند سفید سی درم معجون سازند مفرح که محروران را بغایت نافع است و
بهتر از دوا المسک بارد و یاقوتی است و برای خفقان و تپ دق و جهت ناقهین و بخار
سوداوی سوخته بغایت موثر و شیخ الرئیس را دویه قلبی مرقوم نموده صفت تخم کاهو مقشر
تخم خربوزه مغز تخم کدو مغز تخم خرفه هر یک سه مثقال مروارید بسد سوخته کهربا سرطان نهری
ابریشم مقرض صندل سرخ کافور هر یک یک مثقال صندل سفید طباشیر هر یک دو مثقال گل سرخ
پنج مثقال عود هندی درونج زرنباد بهمن سفید یک مثقال زعفران نیم مثقال گاوزبان ... تخم
دانگی عنبر دو دانگ ب سیب آب انار و به بالسویه سه باد و چند همه اجزا با هم ... شربت ...
کبیر از تالیف شیخ الرئیس قوت یا النابض مشهور است و دستور العمل و یاقوتیه او دوی گفته
مراین را ابحلوک و امراد ادم منافع بسیار بظهور آمده خاصه در خفقان و ضعف دل

ن و اکثر امراض مزمنه که هیچ تدبیر انتفاع نیافت باین دوا منتفع شده و اندر علل
دماغ معده و جگر و سپرز و قولنج و اوجاع مفاصل و حمیات عتیقه نفع کثیر ازوی مشهور شده
ص ریزهای یاقوت که سرخ باشد یکمثقال حجر یشب عقیق هر یک یکدرم ورق طلا دو دانگ
غاریقون فلفل زنجبیل قرنفل مرزنجوش هر یک یکدرم و نیم مثقال و یک نیمه دانگ حجر ارمنی حجر
لاجورد ملح نفطی زرنباد عاج درونج بهمن گاوزبان هر یک مثقال و یکدانگ ناردین اقلیطی
حماما فرنج ساذج هندی وج جنطیانا صعتر باشا زوفا کمون سه ربع از مثقال شکاع اشنج فطر اسالیون
حجر الیهود دلبیون تخم کرفس مرکند زعفران فلفل سفید هر یک نیم مثقال و نیم دانگ بدانند که
جواهر را بسیار صلایه کنند و زر و نقره را نیز در جواهر انداخته با شراب صلایه بلیغ نمایند و دیگر ادویه را
باریک ساخته جمله را عسل بلیله یعنی که بلیله را در آن مربی کرده باشند بسرشند هذا خلاصه
فی القانون مفرح مائل بگرمی معده و دل و جگر را قوت دهد و خفقان و غشی و توحش را زائل
کند و نشاط و فرح آورد و شکم ببندد و ص ابریشم خام پنجاه درم در آبی که طلا آب نقره تاب شده
باشد بعد یک شبانه روز بجوشانند و بمالند و صاف کنند پس بگیرند گاوزبان گیلانی تخم فرنجمشک
ورق گل سرخ سنبل الطیب شنه هر یک دو درم مجموع را در گلاب خیسانیده بجوشانند و بمالند
و صاف نموده داخل ابریشم کنند و با قند سفید دو چند مجموعه بقوام آورند و مروارید ناسفته
و کهربا حجر یشب از هر یک دو درم صندل سه درم در گلاب سوده و طباشیر دو مثقال ساییده
سیح یکدرم عنبر اشهب نیم درم مشک داخل نموده خوب باهم آمیخته در ظرف شیشه بردارند
خوراک دو مثقال با گلاب بید مشک مفرح که نهایت مجرب بارها بتجربه رسیده ص مروارید
ناسفته کهربای شمعی هر یک یکمثقال گل گاوزبان طباشیر گل سرخ صندل سفید تخم کدو
شیرین تخم خرفه مقشر هر یک دو مثقال عنبر اشهب ورق طلا محلول ورق نقره محلول از
هر یک دو دانگ رب سیب شیرین رب به هر یک بیست مثقال نبات سفید یکصد و بیست
گلاب ... بیست ... مشک ... بیست ... [illegible]

سازند خوراک از یکدرم تا یکمثقال مفرح از حکیم محمد رضا دافع خفقان و نافع ضعف دل و معده
و دماغ حص سعد زرورد قرنفل سنبل الطیب مصطگی اسارون زرنب زعفران از هر یک
مثقال بسباسه قاقله کبار و صغار جوزبوا از هر یک یک و نیم مثقال عود خام چهار و نیم مثقال
عسل مصفی هفتاد مثقال علی الرسم بسرشند خوراک نیم مثقال با عرق گاوزبان از شربت سیب
مفرح از حکیم علی مقوی اعضای رئیسه و شریفه و مصفی لون و دافع مالیخولیا سیار و حافظ اسباب
سوء مزاج حال بهتر از نوشدارو و افضل از و نوشته حص بادرنجبویه قشور اترج قشور اترنج
قرنفل زعفران مصطگی جوزبوا قاقله کبار زرشک سک بهمنین زرنباد بادروج درونج عقربی
فرنجمشک از هر یک پنج درم مشک نیم درم با عسل زبیبی آمله و عسل بالهلیه بسرشند مفرح معتدل
از قرابادین معصومی حص ورق گل سرخ طباشیر سفید گاوزبان از هر یک دو درم مغز تخم خیارین
خرفه مقشر از هر یک چهار درم زرشک بیدانه کهربا مرجان از هر یک یکدرم مشک و دانگ
قند سفید دو وزن ادویه چنانچه رسم است معجون سازند خوراک از یکدرم تا یکمثقال مفرح
از حکیم مهدی اردستانی حص تخم خرفه کاهو تخم خربوزه مقشر مغز تخم کدوی شیرین مغز تخم خیار
زرشک بیدانه از هر یک یکمثقال تخم حماض فلفل سفید و سرخ گشنیز خشک از هر یک دو
مثقال طباشیر تخم کاسنی از هر یک یکمثقال و دو دانگ کوفته بیخته با شربت سیب شیرین
معجون ساخته بسرشند شربت یکمثقال مفرح که میرزا محمد رضا موسوی قلمی نموده و
از برای خود ساخته و از برای اعزه نیز کمال تقویت دارد حص مروارید ناسفته گل گاوزبان
از هر یک پنج مثقال کهربای شمعی ابریشم سبز آمله منقی خصیة الثعلب از هر یک چهار مثقال
یاقوت سرخ عنبر اشهب بهمنین سرخ و سفید صندل سرخ و سفید کشنیز خشک گل سرخ
طباشیر سفید تخم خرفه از هر یک سه مثقال درونج عقربی ورق طلا کبابه چینی عود
و سرخ از هر یک یکمثقال و نیم ورق نقره پوست هلیله کابلی عود قماری خام زعفران
رومی از هر یک دو مثقال درونج عقربی یکمثقال و نیم زرنباد دارچینی از هر یک یکمثقال

تخم بادرنجبویه سانج هندی پوست بیرون پسته پوست زرد اترج از هر یک دو مثقال و نیم عصاره زرشک ده مثقال ادویه کوفته بیخته آب سیب پنجاه مثقال آب به شصت مثقال آب اترج سی مثقال رب سیب پانزده مثقال نبات سفید بقدر حاجت آبها و نبات را بقوام آورده ادویه را بآن بسرشند و اگر خواهند مفرح را نوشداروی لولوی نمایند آمله تربیت پنج مثقال داخل کنند مفرح تالیف حکیم نظام الدین علی جهت ضعف جگر و سوء القنیه و ضعف معده و ضیق النفس از لقای است صص عفران دو مثقال مروارید یاقوت لعل بدخشی کهربا مرجان ابریشم زرشک بیدانه انار دانه بریان زوفا از هر یک یکمثقال گاوزبان تخم بادرنجبویه رب السوس نارمشک پوست بیرون پسته پوست ترنج سانج هندی عود خام قاقله مشک حب بلسان تخم کاشم سعد عود بلسان مصطگی صندلین طباشیر طین مختوم آمله کوبابه چینی انیسون دارچینی لک مقشی افتیمون اسطوخودوس تخم کرفس گل سرخ زرنباد تخم کشوث درونج عقربی بهمنین خصیة الثعلب سنبل الطیب قصب الذریره کماقیطوس قسط تلخ عصاره افسنتین قاقله اذخر بادرنج افتیمون مرزنجوش جاشا اشنان اشبیج ورق نقره عنبر اشهب مشک خالص هر یک نیم مثقال با سه چند قند سفید بسرشند شربت یکمثقال غذا آب نخود معجون از مخترعات متاخرین است در تهییج باه مجرب و در تفریح قلب و تقویت معده بینظیر صص مشک خالص یکمثقال ورق طلا ورق نقره یاقوت رمانی لعل بدخشی مروارید ناسفته کهربا هر یک دو مثقال عنبر اشهب گل ارمنی هر یک سه مثقال بهمن هر دو درونج عقربی بادرنجبویه گاوزبان گل سرخ صندلین طباشیر کبابه قرنفل زرنب دارچینی ورق شاهسفرم تودریین مرزنجوش سنبل سانج لسان افرفیون دخام سعد کوفی سنبل الطیب زعفران مصطگی رومی حب الاس هر یک پنج مثقال خشخاش سفید هر یک ده مثقال شربت فواکه جزو اعظم هر یک نصف ادویه بعسل بقوام سه چند ادویه بطریق متعارف معجون سازند معجون تالیف علویخان جهت تقویت باه بینظیر و دفع سرعت انزال کند و نشاط آورد و تفریح تمام بخشد صص پنج توله

پنجمثقال بیخ تفاح بزرالبنج شوکران ازهریک دومثقال نیمکوفته از شیر گاو تازه سه سیر یکمن تبریز
داخل کرده خوب بجوشانند تا قوت دواها باز آید پس شیر را ماست کرده اورا تمام بگیرند واگر خواهند با مسکه
که در آوردن تفریح ونشاط اقوی باشد پانزده مثقال ورق القنب با ادویه مذکوره در شیر داخل
کنند پس آن مسکه را نگاهدارند جوزبوا پنج عدد سوراخ کرده پنج دانگ افیون را فتیله کرده در
هر جوز یک فتیله از آن که بوزن یکدانگ باشد بگذارند وجوزها را بخمیر گرفته در روغن گاو تازه
بریان نمایند آنکه خمیر قریب بسیاهی رسد پس خمیر را از جوزها دور کنند وهر پنج جوز را با افیون که
در سوراخ آنها گذاشته اند دارچینی شقاقل خسک عربی بهمن سرخ وسفید قرنفل کبابه چینی بسپایج
سورنجان لسان العصافیر زعفران حب القلقل خشخاش سفید ازهریک یکمثقال زنجبیل
درونج عقربی ازهریک نیم مثقال مایه شتر اعرابی چهار دانگ خصیة الثعلب سه مثقال مغز تخم خیار
تخم خربوزه ازهریک پنجمثقال مغز بادام شیرین مغز فندق مغز نارجیل مغز چلغوزه مغز حب الخضرا
مغز حب السمنه مغز انجلک مغز گردگان ازهریک دومثقال نخود سفید که در آب وشیر سه مرتبه تر کرده
باشند وخشک نموده باشند وبریان ساخته پنجمثقال مجموع را کوفته بیخته بمسکه مذکور چرب نموده
عسل مصفی نبات سفید بالمناصفه سه وزن ادویه بقوام آورده ادویه را بسرشند ونیم مثقال
مشک خالص پنجاه عدد ورق طلا وورق نقره داخل کنند ودر برنیه چینی یا زجاجی نگاهدارند
وقوت این مفرح تا شش ماه باقی است وبعد از آن قوتش باطل میگردد وبعد از خوردن این
پیاله شیر گاو تازه که در آن پنجمثقال عسل زنجبیل مربی حل کرده باشند بنوشند مقدار شربت از یکدرم تا یکمثقال
واگر ورق القنب داخل کرده باشند این مقدار کمتر خورند معجون که قوت باه زیاده میکند و
نعوظ می آورد ومنی بیفزاید وگرده ومثانه پاک سازد ودل وجگر را قوت دهد ودافع ضرر جماع و
کدورت حواس است وذهن را صاف نماید ولذتی عجیب در مباشرت پیدا کند صفت شقاقل
خولنجان خصیة الثعلب بهمن سرخ وسفید وج ترکی تودری زرد وگلگون لسان العصافیر تخم
هلیون خشخاش بی ازهریک سه درم حب لبان حب بلسان فلفل سفید تخم جزر تخم خیارین

تخم خربوزه تخم خیارین تخم شلجم تخم اسپست خشخاش سفید خسک دانه تخم تره تیزک دارچینی از هر یک دو درم قرنفل
سنبل کبابه اسارون بسباسه سعد کوفی دار فلفل قرفة الطیب جوزبوا انار مشک عود خام عنبر اشهب
زعفران مشک خالص تخم بیل بوزیدان قسط شیرین مغز حب الزلم از هر یک یکدرم سره شقاقل چهار درم
مغز نارجیل مغز بادام شیرین مغز پسته مغز چلغوزه کنجد مقشر مغز حب القطن از هر یک پنج درم عسل مصفی
سه وزن ادویه بدستور معجون سازند **باب النون نطول** بالفتح ابوالفرج میگوید که نطول را
فرشی خلیط استعمال میکنند بخلاف سکوب بعضی دیگر گویند که در نطول ریختن اندک اندک آب
از فاصله بعید و بلا تدریج با قوای ادویه بوجه احسن نفوذ کند و اختیار یافوخ در اطلیه و نطول نیز
از آن است که این جای نرم است و اکثر در روز در اینجا هستند و بواسطه این که تاثیر دوا زیاده
خواهد شد نطول نافع جهت صداع حار و تشنج یابس و جنون و سرسام ص بنفشه تخم کدو
کوفته تخم کتان تخم خشخاش و نیلوفر تخم خطمی تخم کاهو گل سرخ برگ بید جو نیم کوفته در آب پخته تطبیل
نمایند نطول که نافع صداع بارد است ص سوسن بابونه اکلیل الملک با درنجبویه سداب
سیندی گشنیز جو قرنفل نیلوفر هندی هر یک جزوی در پنج آثار آب پخته نطول نمایند
نطول که صداع سوداوی را سود دارد گل بنفشه نیلوفر اکلیل الملک بابونه سوسن گشنیز
[illegible] هندی [illegible] جوشانیده سر بر بخار آن بدارند و تطلیل نمایند نطول نافع از برای
صداع خماری ص گلاب قدری سرکه انگوری در آب سرد داخل کرده بر سر نطول نمایند
نطول از ابن الیاس نافع از برای سرسام سوداوی ص بنفشه بابونه شاهسفرم
شبت گل نرگس در آب شیرین بپزند پس از آن نمایند و بعد از آن روغن کنجد یا روغن بادام
شیرین و شیر دختران نیمگرم بر سر نطول نمایند و چند مرتبه تکرار این عمل کنند نطول برای
سرسام حار ص بگیرند مغز سر بزغاله و بعنوان ضماد بر سر و پیشانی صاحب سرسام حار
ضماد نمایند پس آن را دور کرده تخم کاهو بابونه پوست بیخ افلاح [illegible] پوست خشخاش سفید
اکلیل الملک سر بنفشه جدا جدا کدو برگ خطمی گل نیلوفر مقشر جو مقشر نیم کوفته صافی

شیر گاو شیر دختران شیر بز از هر یک نیم سیر شیر خر یک اوقیه اضافه نموده در آفتاب کرده نیم گرم بر سر
نطول کنند پس روغن کدو و روغن بنفشه و بادام شیر دختران بر هم خلط کرده بر پیشانی و
بمالند و سر را درین دوا غرق دارند نطول نافع برای تحیر ص بابونه اکلیل الملک
نمام مرزنجوش شبت ریحان قیصوم پودینه در آب پخته تحلیل نمایند نطول نافع برای مالیخولیا
مراقی هرگاه که در مراق ریاح بارده و نافخ باشد ص افسنتین رومی شبت پودینه بری [illegible]
انیسون تخم کرفس صعتر فارسی بابونه برگ نمام اکلیل الملک برگ [illegible] در آب بجوشانند و در وقت
خلاء معده از طعام نطول نمایند و بر کنند این مطبوخ [illegible] و کما [illegible] کنند گرم [illegible]
وقت خلو معده و گاهی زیاده کرده میشود درین مطبوخ کندر [illegible] چنانکه نطول
اصحاب مالیخولیا را این نطول کردن بمقدار که ممکن باشد بسیار نافع باشد منقول از ذخیره
ص گل بنفشه گل نیلوفر خطمی برگ بید کاهو [illegible] عنب الثعلب تراشه کدو شاهسفرم برگ
گل سرخ بابونه اجزا مساوی در آب پخته بر سر نطول نمایند نطول ورم ثدی که از بستن شیر
بهم رسیده باشد تحلیل نماید ص بابونه شبت نمام حلبه قیصوم [illegible] در آب پخته بر سینه
پستان ریزند و اگر ضرورت باشد دیگر ادویه مناسب بیفزایند نطول [illegible] گرده و مثانه
را پاره پاره کند و بیرون آرد ص اکلیل الملک بابونه گل سرخ خشک هر یک ده درم پوست
خرپوزه خشک پرسیاوشان تخم [illegible] نیم کوفته هر یک هفت درم بنفشه [illegible] برگ نیلوفر
هر یک ده مثقال در ده من آب بجوشانند تا به نیم آید نطول کنند و در آن نشینند و چون بیرون
آیند دو سه قطره روغن در احلیل چکانند نطول [illegible] ص [illegible]
بجوشانند و سر بخار آن فرود آرند [illegible]
نطول سنگ گرده و مثانه و وجع [illegible] زائل کند [illegible] ص [illegible]
پرسیاوشان خار خسک نیم کوفته گل بابونه بنفشه اکلیل الملک گل خطمی تخم کرفس [illegible]
حلبه عنب الثعلب مرزنجوش پوست بیخ رازیانه کاکنج برنجاسف برگ سداب گل سرخ

انیسون تخم کشوث بزر کتان از هر یک دو توله پوست خربوزه سبوس گندم هر یک چهار درم
تخم بلیون تا توله در بیست آثار آب بجوشانند هر گاه نصف بماند نطول نمایند و دران نشستن نطول
از جهت ورم بارد قضیب و انثیین هر گاه ماده غلیظ باشد بکار آید ص نعناع مرزنجوش عنب الثعلب
در آب بپزند و آب آهسته آهسته نطول نمایند و دران با قدری زهره گاو عسل سحق کنند که مثل
مرهم شود بکار برند نفوخ معمول و مجرب برای صداع بارد و نزول و دیگر امراض مزمنه چشم
ص گندم سفید را در شیر اکهه تجبیانند که شیر دو انگشت بالای آن باشد پس در سایه خشک نمایند
قدری نفوخ کنند نفوخ منقول از خط وحید الدهر فرید العصر والد ماجد برای صداع بارد و شقیقه
سفید ص تنباکو سورتی نیم پاو جوز بوا دو توله قرنفل سه عدد زنجبیل سه ماشه الایچی خورد چهار
عدد زعفران چهار ماشه دارچینی سه ماشه فلفل دکنی دو ماشه نمک لاهوری سه ماشه صندل
سفید سه ماشه کوفته بیخته مثل سرمه نمایند و نصف ادویه بگلاب ممزوج نموده بعد ازان همه
ادویه یکجا کرده در ظرف شیشه نگاه دارند و صبح و شام بقدر یک ماشه استعمال نمایند نفوخ که صداع
را نافعست ص شحم حنظل قثاء الحمار نوشادر شونیز کندش فلفل اسطوخودوس سائیده بقدر
حاجت در بینی دمند نفوخ که سکته را سود دهد و عطسه آرد ص جندبیدستر فلفل کندش
سداب جمله برابر کوفته بیخته اندر بینی دمند و همه تن بروغن ناردین که در وی فرفیون
حل نموده باشند چرب نمایند نفوخ که فالج را سود دهد و عطسه آرد ص کندش فلفل
عاقرقرحا زنجبیل بوره ارمنی نوشادر نطرون صبر دارچینی مشک جندبیدستر خربق سفید مرزنجوش
جمله برابر کوفته و بیخته در بینی دمند و اگر با آب مرزنجوش بچکانند نیز رواست نفوخ که ریش بینی
کهنه را سود دارد ص مازو سوخته یک درم شب یمانی مر هر یک دو درم زرنیخ سرخ چهار درم کوفته
بیخته قدری در بینی دمند بعد ازانکه بینی را خوب شسته و پاک کرده باشند نفوخ که گوشت
فزونی از بینی ببرد ص پوست انار ترش چهار درم قلقدیس سه درم زرنیخ زرد خربق سیاه
قلقطار هر یک دو درم کوفته بیخته بکار برند نفوخ که رعاف شدید را بند کند ص شب یمانی

ملقطا سوخته قلقدیس زاغ شاخ گاو گاهی دوغ سوخته مغسول مازو سنبل مصطکی در خل خمر کافور
کاغذ سوخته باریک ساخته در بینی دمند نفوخ که گند بینی ببرد ص سک اج قرنفل مساوی
کوفته بیخته در نی انداخته در بینی دمند نفوخ که حبس رعاف کند ص قرطاس سوخته صدف
هر یک یک جزو قلقطار نیم جزو بسیار باریک ساخته در بینی دمند نفوخ جهت رعاف منقول
از بیاض عم مرحوم ص مازو نیم سوخته کشنیز غبار آسیا کندر خون سیاوشان صبر شب یمانی هم
کوفته در بینی دمند ران و خصیتین ببندند نفوخ که سقوط لهات را نافع است ص رالک
نوشادر هر دو را سحق کرده در انبوبه نموده بدمند که بلهات برسد نفوخ که علق متعلق حلق را
ساقط کند ص شونیز خردل کوفته بیخته در حلق بدمند نفوخ که شحم دم که از حلق بهم رسد قطع
کند ص گلنار نشاسته دم الاخوین سائیده بدمند نفوخ برای سقوط لهات ص مازو
سنبل گل سرخ گلنار عدس سماق ثمره طرفا پودینه شکر طبرزد از هر یک یک جزو عاقرقرحا فاقله کبار
طباشیر از هر یک نصف جزو زعفران ربع جزو کوفته بیخته نفوخ در حلق نمایند نفوخ
اندمال جراحت بعد انفجار ورم و تنقیه آن بکار برند ص شادنج مغسول گل ارمنی مازو
سرطان محرق نشاسته گلنار زرد ورد لسبد محرق [illegible] محرق شب یمانی قرطاس محرق کوفته بیخته در حلق
دمند لفوع ص صداع حار را نافع بود ص آب کاسنی هشتاد مثقال صبر سقوطری چهار
دانگ در ان حل کنند و سه روز در آفتاب نهند و شب در جای گرم روز سوم بپالایند و
بنوشند لفوع که صداع سوداوی را نافع بود ص افتیمون ده درم اسارون پنج درم سنبل الطیب
مصطکی از هر یک سه درم صبر سقوطری شش درم ادویه نیمکوفته در سه رطل آب بخیسانند و سه روز
در آفتاب نهند و در چهارم صاف کنند شربت چهار درم با یک درم روغن بادام شیرین لفوع
نافع برای صداع مزمن از بیاض ص بیخ کرفس بیخ بادیان بیخ اذخر از هر یک ده درم
فودنه جبلی زراوند مدحرج سکاعی بادآورد افتیمون از هر یک پنج درم هلیله کابلی هفت درم
سنبل سلیخه نانخواه قصب الذریره از هر یکی دو درم غاریقون اسطوخودوس [illegible]

منقی دانه بیرون کرده سی عدد کوفته بخته در هفت رطل آب بجوشانند وقتیکه یک رطل بماند
صاف نموده ایارج فیقرا بیست درم انداخته در ظرف شیشه گذاشته در آفتاب بدارند سه روز
تا ده روز شربت ده درم با سه درم روغن بید انجیر نقوع زرشک حرارت جگر بنشاند
و معده و جگر را قوت دهد ص زرشک منقی یک رطل تخم کشوث تخم کاسنی هر یک یک کف ریوند
سه درم انچه کوفتنی است نیم کوب کرده جمله را در ظرفی نهند و آب بقدر ریزند که دو انگشت
مضموم بالا بایستد و در آفتاب گذارند و دیگر با سه روز و ده بسر یا چهار روز و بقدر حاجت بکار
برند نقوع معمول اکمل المتقین افضل المحققین الماجد بجهت سده ماساریقا و یرقان که با حرارت باشد
ص آب عنب الثعلب سبز آب کاسنی آب شاهتره سبز گلاب همه آبها را هرچه بهم رسد روق
نموده با شربت دینار استعمال نمایند و بروز تسهیل براین آبها تخم کاسنی خیار شنبر ترنجبین شیرخشت
اضافه نموده بکار برند نقوع که یرقان اسود را سودمند بود ص طباشیر پنجدرم گل سرخ
ده درم زبیب پنج استار همه را در آب گرم بخیسانند یک شبانه روز پس هر روز چهار اوقیه علی الصباح
تا یکهفته بخورند نقوع هلیله از مجربات اطباء هند برای قروح کلیه ص پوست هلیله زرد پوست
هلیله آمله منقی گشنیز خشک از یا به هر یک پنجدرم بسنج کابلی مقشر دو درم و نیم مجموع را نیم کوفته
در پیاله آب صافی گرم بخیسانند تمام شب در زیر هوا و صبح صاف کرده بنوشند و باید که پنجروز
متوالی باین نقوع مداومت کنند و اگر مرض بسیار قوی باشد هفت روز بعون الله شفا
حاصل آید نقوع که حیض فرود آرد ص بزر اسفید ابهل هر یک یکدرم و نیم دو قو مشکطرامشیع
هر یک دو درم انیسون تخم رازیانه هر یک سه درم سنبل الطیب افتیمون هر ایک چهار درم تخم خربوزه نیم کوفته
هفت درم همه را و یا همه را کوفته در شیشه کنند و یک و نیم من آب بر آن ریزند و سه روز در آفتاب نهند و شب در جای گرم
پس هر بامداد چهار اوقیه با یکدرم روغن بادام شیرین بنوشند و اگر بجوشانند تا نیم من باز آید
صواب باشد نقوع تمر هندی بیفزاید باه را قوت دهد و سمن بدن بود و غذا بسیار دهد
و بدن را گرم کند و بهتر از آن آن است که از رطب سازند ص بگیرند دو من رطب تمر

بیست من آب داخل کنند و بجوشانند تا نصف رسد بعد ازان درخمی که در گل گرفته باشند ریزند
و قدری مشک خالص و جوزبوا و قرنفل و قرفه دارچینی زنجبیل ساذج هندی برگ نارنج قاقله
زعفران نیکوفته دران ریزند و دو روز بر هم زنند و بعد ازان بگذارند تا ده و اگر پانزده روز باشد
وصاف کنند و در خم چینی نگاه دارند و اگر خواسته باشند بعد از ده روز پیش از صاف کردن عرق کشند
درین صورت در سکر اقوی خواهد بود و در تقویت باه اضعف ناطف فارسی حلوای
ناطف مسهل ص بگیرند ترنجبین گداخته بقوام آورده نیم من سقمونیا مشوی یک مثقال در
پاتیله باتش ملایم ناطف کنند و سفیده بیضه مرغ را افگنند چنانچه رسم است شربت مقدار یک
اوقیه اگر شیرین خواهند ترنجبین بگلاب و آب گذارند و اگر ترش خواهند باب غوره حرف
الواو وجور نافع در حال صرع ص حلتیت چند بار در سکنجبین عنصلی سائیده وجور نمایند
وجور که چون در دهن مصروع ریزند بهوش آرد ص رازیانه انیسون زیره کرمانی
صافی نموده گلقند دران حل کرده وجور سازند این دو نسخه از قرابادین عم مرحوم است وجور
هندی جهت سرفه بلغمی از مجموعه ص انیس هر یک چهار ماشه بهارنگی کاکراسنگی
پیپا بانسه پلپل مغز دالچه هر یک نیم توله کوفته بیخته بعسل آمیخته از دو سرخ تا دو ماشه بقدر
و توانائی طفل با شیر دایه یا آب گرم بدهند وجور که جمیع اقسام سرفه خصوص سرفه الاطفال را
مجرب است ص پوکهر مول کاکراسنگی پیپل پوست بیخ جوانسه کوفته و بیخته با شهد آمیخته بقدر
وسن بدهند وجور که جهت صرع الاطفال نافعست ص صعتر چند ریزه کرمانی مساوی کوفته
بیخته سه جو ازان در شیر حل کرده در گلوی طفل ریزند وجور از راقم جهت اکثر اقسام غشی
ص مشک یا عنبر قدری با گلاب یا بید مشک سائیده در غشی که بعد حیض بسبب صعود
ابخره بطرف دل و دماغ بهم رسد استعمال نمایند قایم مقام تریاق فاروق خواهد بود باب الیاء
یاقوتی باید دانست که مستعدان حصات گلوی و مثانوی را از حجریات احتراز اولی است
و اگر بواسطه ضعیفی احتیاج افتد مغز تخم خیارین و حجر الیهود و امثال آن داخل یاقوتی نمایند

و در فیروزه و دهنه فرنگی بعضی نوشته اند که سمیت است اگرچه این قول قریب بصواب نیست لیکن
از حیثیت به احتراز اولی است و بعضی ادویه مصلحه منع تاثیر میکند مثل کثیرا که مصلح بسد است و در
اصرار کرده و در واز حتی هست بظاهر در وا ملتصق میشود و مانع تاثیر میگردد پس آنها را داخل
نه نمایند و از مثل پیاز و گندنا و خردل نیز احتراز کنند و باید دانست که شیخ و دیگر اساتذه مقدار یاقوت
کم در یاقوتی ها داخل کرده اند و مبالغه در سحق آن فرموده اند و این از برای آنست که مزاج یاقوت
در سحق برد و محکم اشد مزاج سائر جواهرات است پس اگر سحق بسیار خواهند یافت مقدار کم خواهد
بود و طبیعت اقبال بیشتر خواهد نمود و باسانی منهضم خواهد گردید از اینجا است که سحق یاقوت برای
اشقیار و خمر و بجهت آتقیار در گلاب میکنند و دیگر یواقیت در دریافت مزاج کمتر از یاقوت احمر
اند پس در این صورت اولی آنست که یاقوت همراه دیگر جواهر صلایه کرده نشود و اگر برای
سهولت صلایه برده های یاقوت را در کفچه آهن سرخ کرده در گلاب یا آب اندازند تا سفت شود
اولی است و بعضی نوشته اند که ترکیب یاقوتی ترکیب جدید است و این خلاف واقع است
زیرا که کتابیکه ارسطو برای اسکندر نوشته است در آن یاقوتی آورده و حکیم عماد الدین آنرا نوشته است و چون مقصود از
ترکیب یاقوتی تقویت دل و ماده روح است و دوی مغلظ و منضج روح داخل باید کرد و مخدرات قاطبه مغلظ و منضج
اند و آنچه از شیخ منقول که افیون در مفرح یاقوتی آورده است مقصود شیخ حفظ قوت دوا است
و باوجود آن جندبیدستر که مصلح اوست نیز داخل کرده است و بزر البنج نیاورده با وجود آنکه
کم ترکیب از قدیار خواهد بود که در وی افیون باشد و بزر البنج نباشد و باید که یاقوتی از روغن و
لعوب حاری باشد تا از تعفن که منافی غرض است دور باشد مگر خواهند که زود استعمال
نمایند یا قوام بلند گیرند یاقوتی معمول اکمل المحققین افضل المدققین علامی فهامی الد
باجمعه مرحوم برای جمیع اقسام مالیخولیا بنظر و نیز در بعضی امزجه تقویت باه بمرتبه میکند که تحریر
ان نتوان داد [illegible] یاقوت مروارید کهربا بسد لاجورد طباشیر سادج هندی از هر یک تولہ
[illegible] ابریشم خام گاوزبان گل [illegible] بهمن سرخ و سفید تودری کشنیز خشک صندلین از هر واحد

چهار تولہ دوالہ عود ہندی ہر یک نیم تولہ دانہ الایچی خورد و کلان از ہر یک سہ تولہ دارچینی
ابریشم مقرض ہر یکدو تولہ سنبل الطیب نیم تولہ پوست ترنج سہ تولہ عنبر اشہب پنجاہ ماشہ مشک
خالص زعفران تخم فرنجمشک درونج عقربی بوزیدان مصطگی ہلیلہ زرد آملہ از ہر یک شش ماشہ
قرنفل عنب الثعلب ورق نقرہ ہر یک تولہ نبات عسل از ہر واحد سہ رطل آب سیب آب بہی
ہر یک یک رطل گلاب بید مشک ہر یکدو رطل ورق طلا شش ماشہ بطریق متعارف معجون
سازند یاقوتی شیخ الرئیس نافع از برای جنون و وسواس و جمیع امراض سوداوی و
مقوی دماغ و قلب است ص یاقوت رمانی گل گاؤزبان تخم کاسنی مشک خالص کافور
قیصوری از ہر یک یکمثقال مروارید بزرگ کہربای شمعی از ہر یک یکمثقال و نیم ابریشم مقرض طلا
محرق از ہر یک یکمثقال و دو دانگ ذہب بکلس نیم مثقال تخم فرنجمشک تخم بادرنج اسطوخودوس
از ہر یک سہ مثقال بہمن سفید عود خام حجر ارمنی لاجورد سلیخہ دارچینی زعفران ہیل بوا قاقلہ
کبار جدوار خطائی از ہر یک یکمثقال افتیمون دو مثقال و نیم درونج عقربی سنبل الطیب
ترنجبین عنبر اشہب از ہر یکدو درم مغز تخم خیار گل سرخ از ہر یک چہار مثقال گلاب یکصد مثقال
شراب حماض شراب سیب شراب انار شیرین از ہر یک سی مثقال عسل بقدر حاجت مربا سازند
و در ظرف چینی یا طلا یا نقرہ نگاہ دارند و بعد از چہل روز کہ از ساختن آن گذشتہ باشد استعمال
نمایند شربت یکدرم تا یکمثقال با عرق گاؤزبان و تخم بادرنج و گلاب یاقوتی معمول جد امجد
کہ اخراج فضلات محترقہ و دفع مالیخولیای مراقی و رطوبات کدرہ سوداوی از نواحی دماغ و دل
کند و تقویت اعضاء رئیسہ و انفاس حرارت غریزی و تقویت باہ و ازالہ توحش دل کند
ص یاقوت رمانی لعل شفاف از ہر یک دو نیم مثقال بسد محرق مروارید ناسفتہ کہربا گاؤزبان
گیلانی مصطگی رومی تخم خرفہ تخم فرنجمشک تخم خیار تخم کاہو مغز تخم کدو از ہر یک سہ و نیم مثقال
صندل سفید تخم کاسنی ہر یک پنجمثقال لاجورد مغسول تخم بادرنجبویہ قرفہ طباشیر ابریشم
قاقلہ سنبل الطیب سافج از ہر یک یک و نیم و ربع یکمثقال ریوند چینی دو مثقال ورق طلا

ورق نقره عنبر اشهب مشک هر یک یک مثقال و ربع آن شربت به یک سیر آب انار نیم آثار
عرق بید مشک و گلاب یک شیشه نبات سفید یک سیر عسل مصفی پنج سیر بدستور معجون سازند
یاقوتی قوی التفریح که با امراض سوداوی و مالیخولیا نفع تمام دارد و دل و جگر را قوت دهد
ص مشک نیم درم مروارید ناسفته مرجان کهربا فرنجمشک گاوزبان درونج لعل یاقوت
عقیق یمنی ورق طلا ورق نقره عنبر اشهب زعفران کافور از هر یک یکدرم صندلین طباشیر
زرنباد بادرنجبویه قرنفل ساذج عود قماری ابریشم مقرض پوست ترنج هر یک ده درم قند
سفید عسل هر یک پنجاه درم چنانچه رسم است معجون سازند یاقوتی که بسیار قوی است
و بنا بر شدت تفریح روحانی گویند که جهت مالیخولیا و امراض سوداوی نفع تمام دارد و
دل و جگر را قوت دهد ص مروارید ناسفته مرجان کهربا فرنجمشک هر یک یکدرم صندلین
طباشیر سفید زرنباد بادرنجبویه قرنفل ساذج عود ابریشم مقرض پوست ترنج هر یک دو درم
گاوزبان درونج عقربی لعل یاقوت عقیق یمنی ورق طلا ورق نقره عنبر اشهب زعفران
کافور هر یک یکدرم مشک نیم درم قند سفید و عسل هر یک پنجاه درم علی الرسم مرتب سازند
یاقوتی بارد بنسخه حکیم علوی خان ص یاقوت رمانی مروارید ناسفته کهربا شمعی ورق نقره
از هر یک سه ماشه لعل بدخشی زمرد سبز عنبر اشهب از هر یک چهار ماشه طباشیر سفید صندل سفید
کشنیز خشک مقشر هر یک یک توله آمله منقی دو توله ورق طلا سه ماشه نبات سفید نیم آثار
آب انار شیرین پاو آثار عسل مصفی پنج توله بدستور مرتب سازند یاقوتی از حکیم محمد رضا صاحب
یاقوت رمانی یک مثقال مروارید ناسفته کهربا شمعی ابریشم گل ارمنی طباشیر سفید گل گاوزبان از
هر یکدو مثقال ورق نقره نیم مثقال تخم خرفه پنج مثقال شربت فواکه پنج برابر ادویه قند برابر مجموع
بطریق مقرر مرتب سازند یاقوتی حار از قلانسی این مفرح عجیب التالیف و شریف
الترکیب است ص یاقوت رمانی یکدرم مروارید ناسفته هشت درم کهربا شمعی شش درم
گاوزبان گیلانی ده درم بادرنجبویه هفت درم ساذج هندی چهار درم تخم بادرنجبویه

خشک مقشر صندل سفید از ہر یک پنج مثقال طباشیر سفید دو مثقال و نیم عنبر اشہب بریشم مقرض ورق نقرہ از ہر یک یک مثقال و یک دانگ و نیم ورق طلا یک مثقال نبات سفید یکصد و پنجاہ مثقال شربت سیب شیرین عسل مصفی از ہر یک بیست مثقال عرق بید مشک از ہر یک پنجاہ مثقال بدستور مرتب سازند فقط

خاتمة الطبع از خامہ بلاغت ختامہ جالینوس زمان بوعلی دوران جناب حکیم سید صادق علی صاحب

ثنای بے حد و حمد لا تعد مر آن صمد الاحد را نسزد کہ بر لوح جمادات از اغصانات قلم نباتات الوان الاوضاع مختلف الطبائع آفریدہ و جملہ حیوانات خصوصاً حضرات انسان را ازان نفع جلیلہ بخشیدہ و مستعلجان مکونات را بہ نوشدارو ی روح افزا معالج حقیقی رسالت و نبض شناسی حکیم حاذق نبوت محمد مصطفے سپردہ بعد میگوید کہ درین خیرہ زمان نسخہ سر اسر منافع برای کل امراض جسمانی دافعہ مسمی بعجالہ نافعہ کہ سرا دو یہ این و ریاشیر حکمت تریاق کبیر پر از منفعت کثیر دارد تالیف انیف حکیم کامل طبیب مکمل محمد اشرف خان خلف الصدق حاذق الملک محمد اکمل خان مرحوم بایں جلیل القدر اشتہار نزدیک و دور صاحب ہمت دلشیور جناب مستغنی الالقاب منشی نولکشور زاد احتشامہ در مطبع فیض منبع علاج بخش مریضان مستمند و علیلان حاجتمند گردید و باہتمام اہالی مطبع درماہ شوال سنہ ۱۳۰۹ ہجری مطابق ماہ دسمبر سنہ ۱۸۹۱ء بطبع خود چنان مبدا و ای خرد آگاہ رسیدہ کہ خریداران ہوشمند صحت طلب بد سہ تمنای دل از اطراف و جوانب آوازطبعش شنیدہ دست بہ بیع دادہ شافی مطلق مقصود گرداناد بمنتہ وکمال کرمہ

تمت